

نخب مائل ہر وی

# تصحیح مسنون

ملاحظہ فرمائیں کہ تصحیح مسنون  
خط فارسی



مکاتب اسلامیات  
مدیر: مہدی





**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi  
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ  
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ





تعداد و شرح مہوین

خط فارسی

ملاحظہ فرمائیں شہرہ شریفہ



تالیف

نجیب مایل ہروی



138195



نقد و تصحیح متون (مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی)

نجیب مایل هروی

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی - مشهد، صندوق پستی ۳۶۶ - ۹۱۷۳۵

چاپ اول / سه‌هزار نسخه / فروردین ماه ۱۳۶۹

خدمات حروفچینی: شرکت انتشارات میقات

خدمات چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

حق چاپ محفوظ است



## فهرست مطالب

### ○ پیشگفتار

#### ۱. نسخه‌نویسی و ادوار آن

کتابت زبان فارسی در دوره اسلامی	۲۲ / نسخه‌نویسی
واستنساخ	۲۴ / انگیزه‌ها و علل نسخه‌نویسی
نسخه‌نویسی	۲۷ / نسخه‌نویسی به روایت رشید الدین فضل الله
وزیر	۳۰ / وراقان و نسخه‌نویسی
آداب آن	۳۴ / دوره‌های نسخه‌نویسی، و ۳۵ /

#### ۲. انواع نسخه‌های خطی، حواشی و متفرعات آن

اعتبار نسخه‌های خطی به لحاظ نقد و تصحیح متون	۴۶ / نسخه
اصل	۴۶ / نسخه‌های مزور و جعل ترقیمه‌ها
نسخ خطی	۴۹ / ادب مقابله کردن، و سماع دادن نسخه‌های
خطی	۵۰ / نسخه‌هایی که طالبان علم در مراکز آموزشی کتابت



می کرده‌اند	۵۱ / نفاستِ نُسخِ خطّی به لحاظ هنری	۵۲ /
نقطه‌گذاری کاتبان پیشین	۵۳ / نشانه‌ها و علامتهای موجود در نُسخِ خطّی	
فارسی	۵۴ / ظُهر و ترقیمه، و نقش آنها در نُسخِ خطّی	۵۷ / نُسخ
مُحَنّی		۵۹ /

### ۰۳ کاتب و تصرفاتش

پایگاه کاتب در تمدن اسلامی	۶۶ / تأثیر کاتبان از اوضاع سیاسی و
اقتصادی	۶۷ / خوشنویسان متأخر و نسخه‌نویسی
	۶۸ / متن نامه
سلطان حسین بایقرا به سلطانعلی مشهدی در خصوص غلط‌نویسی و بی‌دقتی در	
نسخه‌نویسی	۷۰ / اشاره به اصولی که می‌توان بر اساس آنها نُسخِ هر دوره‌ای
را سنجید	۷۱ / علل تصرفات کاتبان در نسخه‌نویسی
	۷۱ /
تصرفات سه‌وآمیز	۷۲ / تحوّل زبان یکی از علتهای تصرف
کاتبان	۷۳ / بی‌دانشی برخی از کاتبان سبب تصرف آنان در نسخه‌نویسی
شده	۷۶ / اختلاط متن و حاشیه
	۷۶ / نوعی دیگر از تصرفات
کاتبان	۷۸ / کاتبان باذوق حین کتابت در زبان و مندرجات کتابها تصرف
کرده‌اند	۷۹ / حبّ و بغض کاتبان در تغییر دادن مندرجات و ضبطهای نسخ
مؤثر بوده است	۸۰ / شباهت و ماندگی حروف، اسباب دگرگونی ضبطهای
	نسخ، و به وجود آمدن تحریف و تصحیف شده است. ۸۰

### ۴. ابزار و مصطلحات نسخه‌شناسی

راههای شناخت نسخه‌های خطّی	۸۴ / شیوه نوین نسخه‌شناسی (کودی
کولوجی)	۸۴ / شیوه سنتی نسخه‌شناسی
	۸۵ / ابزار
نسخه‌شناسی	۸۵ / کاغذ، انواع و صفات آن
	۸۶ /
خط	۹۵ / کوفی
	۹۶ / نُسخ: نسخ کهن
	۹۸ / نُسخ
جدید	۹۹ / نستعلیق: نستعلیق کهن
	۱۰۰ / نستعلیق
جدید	۱۰۳ / تعلیق
	۱۰۵ / شکسته نستعلیق
	۱۰۵ /
سیاق	۱۰۶ / اوصاف خط، صفات مشکول بودن و اعراب داشتن
خط	۱۰۷ / جلد نسخه‌های خطّی و انواع آن
	۱۱۰ / سهم آرایشها،
تذهیب و ترصیع و... در نسخه‌شناسی	۱۱۸ / برخی از اصطلاحات



نسخه‌شناسی: ترقیمه	۱۲۴ / ظَهر	۱۲۸ / بیت و بیت
نویسی	۱۳۱ / رکابه	۱۳۰ / هایش

### ۵. جایگاه رسم الخط در نسخه‌شناسی

پراکندگی اسلوب نگارش در میان کاتبان	۱۳۴ / دوشیوه ممتاز در رسم الخط
نسخ خطی فارسی	۱۳۵ / سه دوره رسم الخط در نسخ فارسی
رسم الخط کهن فارسی	۱۳۸ / اسلوب نگارش حروف در رسم خط
کهن	۱۴۰ / اسلوب نگارش کلمات و ترکیبات در رسم خط کهن
رسم خط فارسی در سده‌های ۸-۶ هجری	۱۴۴ / اسلوب نگارش
حروف	۱۴۶ / فصل و وصل حروف و کلمات
در سده‌های ۹-۱۳ هجری	۱۵۱ / رسم خط فارسی

### ۶. گونه زبان نسخه‌ها در نقد و تصحیح متون

تعریف گونه زبان	۱۶۰ / گونه‌های زبانی دانشمندان و کاتبان
پیشین	۱۶۱ / تأثیر گونه زبانی کاتبان در کتابت نگارشهای فارسی
گونه زبان را نباید با اسلوب نگارش در آمیخت	۱۶۳ / خصیصه‌های گونه زبان
در نسخه‌های خطی فارسی	۱۶۸ /

### ۷. مراحل نسخه‌شناسی

اهمیت نسخه‌شناسی در تصحیح متون	۱۷۴ / سه مرحله ممتاز در
نسخه‌شناسی	۱۷۵ / مرحله اول: نسخه‌شناسی توصیفی
دوم: نسخه‌شناسی تاریخی	۱۸۰ / مرحله سوم: نسخه‌شناسی
تطبیقی	۱۹۰ /

### ۸. نسخه‌شناسی منظومه‌ها و دیوانها

گرایش مفرط گذشتگان به شعر و نظم علت فساد و تباهی نسخه‌های منظومه‌ها و دیوانها	۲۰۲ / آثار منظوم همه پسند، بیشتر در معرض تصرفات کاتبان بوده
است	۲۰۳ / ارباب ذوق و تأثیر آنها در تغییرات ضبط‌های آثار
منظوم	۲۰۳ / سنائی غزنوی و دیوان مسعود سعد سلمان
	۲۰۴ /

- سخنوران در نقد تصرفات کاتبان / ۲۰۵ / جایگاه نسخه‌شناسی تاریخی در نقد و  
 تصحیح متون منظوم و ادبی / ۲۰۶ / ترتیب و تدوین دیوانها بر حسب ترتیب  
 الفبایی نبوده / ۲۰۸ / پسند جامعان و کاتبان در ترتیب الفبایی اشعار / ۲۰۸

### ۹. نسخه‌جویی و نسخه‌یابی

- نقش شناخت مراکز فرهنگی و سرنوشت نسخ در نسخه‌جویی / ۲۱۲ / سهم  
 زخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در توضیح نسخ خطی / ۲۱۳ / انتقال و  
 جابجایی نسخ خطی / ۲۱۹ / غارت و تجارت نسخه‌های خطی / ۲۱۹ /  
 مصادر و منابع فهرستهای نسخ خطی فارسی / ۲۲۲

### ۱۰. تصحیح نسخه‌های خطی، ضرورت، اهمیت و تاریخ آن

- تأثیر تصحیح و احیاء متون در ترقی و تعالی جامعه / ۲۲۶ / کمبود توجه به  
 تصحیح انتقادی متون در مشرق زمین / ۲۲۷ / نگرشهای غیر علمی درباره  
 تصحیح متون / ۲۲۸ / تصحیح در تاریخ / ۲۳۰ / شیوه تصحیح متون  
 در میان گذشتگان / ۲۳۱ / روش نوین نقد و تصحیح متون / ۲۴۱ / سهم  
 علامه قزوینی در تصحیح متون در ایران / ۲۴۱ / روش استاد جلال الدین همایی  
 در تصحیح متون / ۲۴۶ / انتقاد استاد زرین کوب بر تصحیح غیر  
 علمی / ۲۴۷

### ۱۱. مصحح و خصیصه‌های تحصیل او

- تخصیص نسخه‌شناسی / ۲۵۶ / تخصیص موضوعی / ۲۵۷ /  
 مصحح عمومی یا دایرة المعارفی / ۲۵۷ / مصحح اختصاصی / ۲۵۷ /  
 خصیصه امانت‌داری / ۲۵۸ / نظر علامه قزوینی درباره امانت‌داری  
 مصحح / ۲۶۰ / تخصیص کتابشناسی نسخه‌های کمی در نقد و تصحیح  
 متون / ۲۶۱ / تخصیص زبان‌شناسی / ۲۶۴ / وسواس عالمانه و  
 تحقیقات / ۲۶۶ / حوصله مندی مصحح در مراجعه / ۲۶۶ / قریحه سخن  
 سنجی و بصیرت انتقادی مصحح / ۲۶۷



## ۰۱۲ مراحل و شیوه‌های تصحیح در انواع نگارشهای فارسی

- مراحلی که مصحح در نقد و تصحیح متون طی می‌کند ۲۷۰ / مرحله  
 اول: تهیه نسخه‌های معتبر و موجود اثر مورد نظر، عکس یا فیلم آنها ۲۷۱ /  
 مرحله دوم: بررسی نسخه‌ها و تطبیق آنها به جهت تشخیص اعتبار کیفی و کمی آنها ۲۷۲ / مرحله سوم: استنساخ دقیق نسخه اساس با توجه به قواعد فنی ۲۷۴ / مرحله چهارم: عرض دادن و مقابله کردن نسخه‌ها ۲۷۷ /  
 مرحله پنجم: تمیز ضبطهای اصیل از نا اصیل ۲۷۷ / شیوه‌های تصحیح و طبیعت نسخه‌ها ۲۷۷ / روشهای تصحیح نسخه‌های خطی ۲۷۷ /  
 تصحیح بر مبنای نسخه اساس ۲۷۷ / تصحیح التقاطی ۲۷۸ / شیوه  
 بینابین ۲۸۰ / تصحیح قیاسی ۲۸۱ / مرحله ششم: نقد و بررسی  
 متن ۲۸۳ / برخی از خصیصه‌های نقد و تصحیح در انواع متون  
 فارسی ۲۸۴ / متون کهن ۲۸۵ / متون روایی ۲۸۶ / متونی که  
 چند تحریر دارند ۲۸۸ / متون ترجمه شده ۲۹۱ / متون شرح  
 شده ۲۹۵ / متون منظوم ۲۹۵ / متون ادبی ۳۱۰ / تصحیح  
 متون بر پایه نسخه اصل ۳۱۵ /

## ۰۱۳ کمیت و کیفیت اختلاف نسخه‌ها و نشانه‌های مقرر در تصحیح متون

- روش پیشینیان در ضبط اختلاف نسخ ۳۲۲ / اهمیت و فواید اختلاف  
 نسخ ۳۲۴ / بی توجهی برخی از مصححان به نسخه‌بدها ۳۲۴ /  
 انواع و اقسام نسخه‌بدها ۳۲۴ / نسخه‌بدها به عنوان نمودار روش و چگونگی کار  
 مصحح ۳۲۵ / جایگاه درج اختلاف نسخه‌ها ۳۳۱ / نشانه‌های مقرر  
 در تصحیح متون ۳۳۲ / ثبت روی و پشت اوراق نسخه اساس و نسخه‌های  
 بدل ۳۳۲ / نشانه دوقلاب: [] ۳۳۴ / رموز نسخه‌ها ۳۳۵ /  
 نقطه گذاری متون ۳۳۶ / نشانه‌های رایج در تصحیح متون ۳۴۰ /

## ۰۱۴ پژوهشنامه انتقادی مصحح

- پژوهشنامه مصحح چیست؟ ۳۴۶ / پژوهشنامه مصحح در حکم کارنامه  
 او ۳۴۶ / پژوهشنامه مصحح به منزله دانشنامه او ۳۴۷ / پژوهشنامه  
 مصحح به مثابت انتقادنامه او ۳۴۷ / تعلیقات مصحح ۳۵۰ /

فهرستهای راهنما، اهمیت، انواع و اقسام آن / ۳۵۱

### ۱۵. پیوستها

استنساخ و تصحیح نسخ خطی به روایت ابن جماعه / ۳۶۰ / عبداللطیف  
عباسی و اهتمام او در تصحیح متون فارسی در شبه قاره هندوستان / ۳۷۴ / نقد  
متون مصحح یا تصحیح شده / ۳۸۳ / نسخه شناسی به روایت  
تصویر / ۳۹۱

### ۱۶. یادداشتها

۱. نسخه نویسی و ادوار آن / ۴۲۰ / ۰۲ انواع نسخه های  
خطی / ۴۲۴ / ۰۳ کاتبان و تصرفات آنان / ۴۲۸ / ۰۴ ابزار و  
مصطلحات نسخه شناسی / ۴۳۱ / ۰۵ سهم رسم خط در  
نسخه شناسی / ۴۴۰ / ۰۶ گونه زبان نسخه ها در نقد و تصحیح  
متون / ۴۴۳ / ۰۷ مراحل نسخه شناسی / ۴۴۴ / ۰۸ نسخه شناسی  
منظومه ها و دیوانها / ۴۴۶ / ۰۹ نسخه چوبی و نسخه یابی / ۴۴۷ / ۱۰  
تصحیح نسخه های خطی، ضرورت و اهمیت آن / ۴۵۰ / ۱۱ مصحح و  
خصیصه های تحصیل او / ۴۵۳ / ۱۲ مراحل و شیوه های تصحیح  
متون / ۴۵۴ / ۱۳ کمیت و کیفیت اختلاف نسخه ها و نشانه های مقرر در  
تصحیح متون / ۴۵۸ / ۱۴ پژوهشنامه انتقادی مصحح / ۴۶۱ / ۱۵  
پیوستها: استنساخ و تصحیح نسخ خطی به روایت ابن جماعه / ۴۶۱ / نقد متون  
مصحح / ۴۶۲

### ۱۷. فهرستهای راهنما

مشخصات مآخذ / ۴۶۵ / فهرست اصطلاحات نسخه شناسی و تصحیح  
نسخه های خطی / ۴۷۷ / فهرست اعلام: ۱. کسان / ۴۸۲ / ۰۲ کتابها / ۴۹۵  
۰۳ جایها / ۵۰۲



## یادداشت بنیاد

پس از حمد و ستایش خداوند یگانه و درود به روان پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر خوانندگان محترم پوشیده نیست که از صدر اسلام تا زمان حاضر متفکران و نویسندگان و دانشمندان کوشیده‌اند، حاصل مطالعات و تحقیقات خود را به صورت مکتوب، در دسترس همگان قرار دهند و برای آیندگان به یادگار بگذارند، و حاصل این تحقیقات در جهان اسلام به جایی رسیده است که از حد احصاء بیرون است و کتابخانه‌های بزرگ عمومی و خصوصی در تمام دنیا مملو از این آثار می‌باشد. بدیهی است که در گذشته و بخصوص قبل از اختراع چاپ، تکثیر و انتشار کتاب از طریق استکتاب صورت می‌گرفته است، و صحت و سقم مطالب آن بستگی به میزان دقت و اطلاع کاتبان مختلف داشته است که به اقتضای زمان و پیشینه علمی در این متون دست برده و یا چیزی را از قلم می‌انداخته‌اند، و یا احیاناً به سلیقه خود چیزی بر آن می‌افزوده‌اند؛ و از این رو در متون، تحریفات و تصحیفات زیادی

راه یافته است، و چنانچه بخواهیم از این متون به نحو شایسته‌ای بهره‌برداری کنیم ناگزیریم بر اساس ضوابط خاصی آنها را به نحوی بررسی و تصحیح نماییم تا به آنچه منظور و مقصود نویسنده بوده و از قلم خودش صادر شده است دست یابیم، و یا به عبارت دیگر متونی را که در دست داریم با شیوه‌ای علمی که معمول همه جهان است تصحیح نماییم.

متأسفانه، با تمام اهمیتی که این کار دارد، تا کنون در این باره، به‌طور جدی قدمی برداشته نشده است، و جز مواردی محدود و پراکنده، اثر جامعی که راهنمای اهل تحقیق باشد و آنان را به رعایت ضوابط ثابت و یک نواختی مقید سازد به نگارش درنیامده است. از این رو، بنیاد پژوهشهای اسلامی که خود را ملزم به برطرف ساختن این قبیل نقیصه‌ها در مجامع فرهنگی و آموزشی می‌داند، این خلأ را احساس کرد و در صدد بود تا برای استفاده مراکز آموزشی اعم از حوزه و دانشگاه و دیگر محققان قدمی بردارد و این خلأ را پر نماید و کتاب حاضر حاصل این سعی بنیاد می‌باشد، و امید است مورد استفاده دانش پژوهان و علاقمندان قرار گیرد و حاصل تجربیات و نظرات علمی معمول در میان اهل فضل در این راه بکار گرفته شود. لازم می‌داند از مساعی مؤلف محترم که در نگارش این اثر رنج فراوان برده تا کتابی ارزنده پدید آید و سایر همکارانی که در فراهم ساختن مقدمات چاپ این کتاب به سبک و شیوه‌ای نیکو متحمل زحماتی شده‌اند صمیمانه سپاسگزاری نماید.

والسلام علی من اتبع الهدی

بنیاد پژوهشهای اسلامی

آستان قدس رضوی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَبِهٖ تَوَكَّلْتُ

## پیشگفتار

۱

نوجوانی بودم شانزده ساله، که در زیر سایه پدر به دو گونه کتاب آشنا شدم: خطی و چاپی. سالهای دراز را گذراندم و اگر کتابی می خواندم بطبع از نوع چاپی آن بود، اما نقش کتابهای خطی و چاپهای سنگی - که به آنها ماندگی داشت - همچنان ب صحیفه ذهنم مانده بود، تا آنکه که در سالهای ۱۳۴۹-۵۰ خورشیدی، بر اثر مجالست و مصاحبت با پدرم - که خود از نسخه شناسان و محققان متون است - به اهمیت نسخه های خطی پی بردم، و اندکی به خم و چم مقابله نسخه ها و احیاء مخطوطات آشنا شدم.

در سالهای ۱۳۵۱-۵۳ شمسی به راهنمایی هموبرخی از نسخه های اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی و نزهة الأرواح امیر حسینی هر وی را فراهم آوردم و مترصد احیای آنها شدم، اما چون به استنساخ نسخه ها پرداختم بی آنکه نسخه ها را عرض دهم و یا تطبیق کنم، بادشواریهایی رویاروی شدم که به علت برخورداری از نعمت خود آموزی و عدم وجود اثری که نقد و تصحیح نسخه های خطی را نشان دهد، به تأمل بر متون مصحح، و چگونگی کار مصححان و شیوه هایی که در تصحیح آنها به کار برده بودند، اهتمام کردم. در همان ایام بود که جای کتابی را - که نسخه شناسی و شیوه های تصحیح نسخه های خطی را به بحث و فحص بگردد - در زبان فارسی، خالی یافتم. از آن پس، هر جا که به نکته ای در زمینه نقد و تصحیح نسخ خطی بر می خوردم یا به

رؤیت نسخه‌ای نایل می‌شدم و یا متون تصحیح شده را تورق می‌کردم، به قصد فراهم آوردن کتابی بود در موضوع مورد بحث. سالها گذشت و خود به تصحیح و احیاء چند متن ناشناخته فارسی دست یازیدم؛ در ضمن تلاشهای مزبور و دیگر مشاغل فرهنگی، به یادداشت نویسی از تأملات و یافته‌های ذهنی خود در مورد نسخه‌شناسی و تصحیح نسخ خطی اهتمام کردم، و منابع معتبر و مأخذ موثق و نسخه‌های خطی را - که عکس آنها را در دسترس داشتم - به جهت پرداختن عنوانهای چهارگانه زیر - که به لحاظ نسخه‌شناسی و نقد و تصحیح متون، و هم به خاطر تاریخ اسلوب نگارش و شناخت گونه‌های تاریخی زبان فارسی سودمند تواند بود - به بررسی گرفتم:

۱- نقد و تصحیح متون؛ که بر نسخه‌نویسی و استنساخ، شبکه‌های نسخه‌نویسی و چگونگی آن، مراحل نسخه‌شناسی و ابزار آن، شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی و تاریخ آن اشتمال داشته باشد.

۲- نسخه‌شناسی به روایت تصویر؛ که مسائل نظری و مباحث ذهنی نسخه‌شناسی را عینیت بخشد و از مرحله تجریدی به مرحله محسوس برساند.

۳- شیوه‌های تاریخی رسم الخط فارسی بر پایه نسخه‌های خطی؛ که با توجه به بررسی نسخه‌های مورخ و عکس برخی از اوراق آنها، اسلوبهای نگارش کاتبان و نسخه‌نویسان و علل فرهنگی و زبان‌شناسی آن نشان داده شود.

۴- گونه‌های تاریخی زبان فارسی بر پایه نسخ خطی؛ که تبدیلات آوایی، مانند حذف، اضافه، ابدال، قلب، ادغام، و تحریف و تصحیف و تعریب، و علل زبان‌شناسی آنها را مشتمل باشد.

از میان عنوانهای چهارگانه مذکور، نخستین عنوان - که نقد و تصحیح متون است - بضرورت زودتر و سریعتر شکل گرفت، و علت آن این بود که در بنیادپژوهشهای اسلامی به جهت گزینش اعضای فرهنگی و به خاطر آشنا گردانیدن برخی از اعضای مذکور به روشهای تحقیق، کلاسهای آموزشی برگزار شد و تدریس نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح متون بر عهده بنده گذارده شد. با آن که زمان برگزاری کلاسهای مذکور کوتاه بود و هنوز کلیات مباحث نسخه‌شناسی به پایان نرسیده بود که زمان مذکور پایان پذیرفت، ولیکن شور و شعف و گرایش مفرط برخی از اعضای یاد شده، نگارنده را بر آن داشت که هر چه زودتر به تدوین و تبویب یادداشتهایم - که بر اثر پانزده سال تأمل بر نسخه‌های خطی و مأخذ و منابع گوناگون بحاصل آمده بود - اهتمام کنم. از این رو، به مدت هشت ماه - در حالی که شبانه روز در یادداشتهای مذکور تجدید نظر می‌کردم و منابع دیگری را هم می‌دیدم - کتاب حاضر را فراهم آوردم.

یکی از انگیزه‌های اصلی و اساسی نگارنده در تألیف این اثر، اهمیت موضوع نقد و تصحیح متون بوده است. بر اهل فضل و دانش پوشیده نیست که یکی از راههای شناخت آراء و پسندها و کم و کیف زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و به طور کلی جمیع شئون زندگی گذشتگان و نیز چگونگی تغییر و تحول تاریخی زبان، بررسی و شناخت آثار مکتوب آنان است، شناختی که هر جامعه با فرهنگ از آن ناگزیر است؛ زیرا مسلم است که تجربه‌ها، سهمی سازنده در تکامل جوامع انسانی دارند، به طوری که اگر جامعه معاصر بتواند تجارب گذشتگان - اعم از موفق و ناموفق آنها را - بدرستی و ارسی کند و بشناسد، بدون تردید تجربه‌های موفق را به لحاظ دست یافتن به توفیق بیشتری می‌گیرد و از تجربه‌های ناموفق به علت نادرستی و ناسازندگی آنها پرهیز می‌کند. و این رمزی است از رموز زندگی. متون و نگارشهای پیشینیان ما - اعم از نگاشته‌های سیاسی، تاریخی، اخلاقی، حکمی، ادبی، جغرافیایی، فقهی، رجالی، عرفانی و غیره - مشحون است از تجربه‌های رسیده و نارسیده آنان که سوای شناخت احوال خودشان و روزگارشان، همچنان که گفته شد، به جهت تکامل جامعه معاصر مغتنم است و مؤثر. و این اغتنام بحاصل نمی‌آید، مگر از راه احیاء نگاشته‌ها و آثار گذشتگان، به نحوی که احیاء آنها بر پایه اصول و موازین نقد و تصحیح متون استوار باشد، زیرا همان طور که گفته‌اند: «هر گونه نقد تاریخی یا ذوقی و یا لغوی که در باب آثار شاعران و نویسندگان پیشین بشود تا بر متون صحیح معتبر متکی نباشد سندیت و اعتبار ندارد».

با آن که نکته نازک مزبور بر همه اهل فضل و تحقیق روشن است و محقق، اما با کمال تأسف، نقد و تصحیح متون - آن چنان که در خورند انبوه نگارشهای گذشتگان و نسخه‌های خطی است - تداول ندارد. چنان که در مراکز آموزشی ما بندرت به بحث تصحیح انتقادی متون توجه می‌شود، و مصححان و محققان متون - که با اصول و موازین نقد و تصحیح آشنا باشند - در میان معاصران ما انگشت شمارند و به قیاس با انبوه کتابهای خطی تصحیح نشده، اندک و ناچیز.

یکی دیگر از انگیزه‌های نگارنده که در پرداختن این کتاب، مؤثر بوده، ناشناخته بودن اصول و قواعد نقد و تصحیح متون است به نزد بسیاری از فاضلان و دانشمندان معاصر. و بطبع، آن گاه که موازین فن و یا علمی شناخته نباشد ارزشیابی و سنجش مساعی اهل آن

۱۰ زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی ۱/ ۹۴، نیز نک: دیوید دیچرز، شیوه‌های نقد ادبی، صص



فن و علم - آن چنان که در خور آن است - میسر نمی شود.

ناشناخته بودن قواعد نقد و تصحیح متون - که بدون شك از شعب ورشته های سنگین و پر مشقت و حوصله طلب پژوهشی می نماید - به اندازه ای است که بعضی از فاضلان و دانشوران را به این پندار سوق داده که بدون تحصیل اصول و رموز فن تحقیق در مخطوطات، و بی توجه به موازین نسخه شناسی و شیوه های تصحیح می توانند به نقد و تصحیح اثری از آثار گذشته، اهتمام کنند. بر سخنان یکی از آنان که درباره تصحیح دیوان حافظ نوشته - با آن که خود از صاحب نظران ادبیات نوین است - درنگ کنید:

«این نسخه - یعنی نسخه مصحح مصحح - در چند مرحله فراهم آمده بدین ترتیب که نخست رونوشتی از غزل های حافظ تهیه شده و آنگاه هر غزل، کلمه بکلمه با هر نسخه خطی و چاپی که در دسترس بوده یا جایی سراغ کرده ام مورد مقایسه قرار گرفته و اختلافات و تغییراتی که به نظر رسیده در جای خود یادداشت شده است بی این که هیچ يك از این نسخ - خطی یا چاپی و قدیم یا جدید - از بابتی بر دیگر نسخه ها رجحان داده شده باشد. از نسخه بد لها، آن يك مورد قبول قرار گرفته که بار و ال غزل متناسبتر، به زبان و شگرد حافظ نزدیکتر و با مفهوم بیت هماهنگ تر بوده است.»<sup>۲</sup>

می بیند که سخنان مذکور نه راجحه نسخه شناسی دارد و نه بوی خوش شیوه ای از شیوه های نقد و تصحیح متون، که مسلماً بر اثر نسخه شناسی تطبیقی نسخ موجود يك اثر یا متن، مصحح ملزم به رعایت یکی از آنهاست.<sup>۳</sup>

ناشناختگی و بی رونقی نقد و تصحیح متون در روزگار ما و در زبان فارسی، علی چند گانه دارد که مهمترین آنها به این قرار است:

صعوبت تحقیق و تصحیح مشون، اصلیتین مانعی است که از رونق این رشته پژوهشی جلوگیری می کند؛ زیرا - همچنان که در متن کتاب حاضر توجه داده ام - مصحح در تصحیح سرتاسر متن مورد نظرش منشدی بیش نیست. این مسأله، وهم پایبندی مفرط و امانت داری خدشه ناپذیر، سبب خشکی تحقیق در متون است و موجب فقدان تنوع در تصحیح، که این انعطاف ناپذیری را به نحوی که در تصحیح متون دایر است، نمی توان در دیگر شعب تحقیقاتی، چونان تألیف و تصنیف و حتی در ترجمه های

۲ حافظ شیراز، به روایت احمد شاملو، تهران، ۱۳۵۴، - که بحق به دیوان حافظ شهرت نیافته و به نام

حافظ شاملو مشهور شده است - بهاء الدین خرمشاهی، ذهن و زبان حافظ، صص ۱۴۶-۲۱۰

۳ ر. ک: همین کتاب، بخش ۱۲.

فنی و تخصصی سراغ گرفت. بعلاوه، تصحیح انتقادی متون ایجاب می کند که مصحح بسیاری از مسائل علمی و تاریخی و شعب پژوهشی را بداند و به قول ف. پ. ویلسن\* «یک مصحح نمی تواند نسبت به هیچ یک از جنبه های ادبیات، زبان و یا زندگانی عصر مؤلف بی توجه باشد، مصحح شایسته و مطلوب کسی است که در آن واحد، کتاب شناس و منتقد، مورخ و نسخه شناس، خط شناس، لغوی و فلسفه دان [یا آگاه به موضوع متن] باشد». بدیهی است که طبع تنوع طلب آدمی از یک سو، و هم دشواری آشنایی با شعب عدیده علوم و رشته های گوناگون پژوهشی از دیگر سو، مانع رونق نقد و تصحیح متون می گردد.

میسر نبودن و مهیا نشدن ابزار و اسباب تصحیح متون نیز به بی رونقی فن تصحیح دامن زده است. می دانیم که ابزار اولی و بدیهی در نقد و تصحیح متون، نسخه های موجود از اثری است که مصحح مترصد تصحیح و تنقیح آن می شود. این ابزار اصلی - همچنان که در بخش «نسخه جویی و نسخه یابی» این کتاب گفته ام - بر اثر رخداد های سیاسی و اقتصادی و فترات تاریخی در چهار گوشه جهان پراکنده شده است، که دستیابی به آنها در همه وقت و در هر حال خالی از صعوبت نیست، عدم دستیابی به نسخه های خطی، چه بسا که به انصراف مصحح از تصحیح آنها می انجامد و یا کار تصحیح را به تعویق می اندازد، و در مواردی نقد و تصحیح متون را با دشواری هایی رویاروی می دارد.

عدم توجه و علاقه اندک ناشران کلان به چاپ و انتشار متون و آثار پیشینیان - که در دهه اخیر بیشتر دیده می شود - هم بر مضایق نقد و تصحیح متون و بی رونقی آن تأثیر گذارده است. روشن است که چاپ و طبع متون با کیفیت علمی آن سطر شمار می طلبد و اندازه های متفاوت حروف، و نیز ویراستاران آشنا به رسم الخط متون و گونه های تاریخی زبان ضرورت دارد و غلط گیران فنی، و مراحل چند گانه چاپ که همیشه در طبع نگار شهای معاصر مطرح نیست. این مسایل - که چاپ متون را هم گاهی دشوار می سازد - در حوصله و سلیقه و امکانات ناشران خرد نیست. علاوه بر آن، متون، خوانندگان و مراجعه کنندگان مخصوصی دارد که مانع از فروش جمیع نسخ منتشر شده در مدت کوتاه می شود، و ناشران خرد که بیشتر آنان به چاپ و نشر کتاب، به عنوان معامله و نوعی کسب و حرفه می پردازند، نمی توانند عوارض آن را احتمال کنند. از این رو، اهداف

\* F.P. Wilson.

۴- دیوید دیچز، شیوه های نقد ادبی، ص ۵۰۹.

فرهنگی اقتضای کند که چاپ و انتشار ترجمه‌های غیر تخصصی و نگاشته‌های معاصر - که همگانی است - بر عهده ناشران خرد یا خصوصی گذارده شود و طبع و نشر متون، جزو برنامه‌های اصلی ناشران کلان و رسمی به شمار آید، که مسلماً استقبال ناشران کلان و رسمی از متون و آثار گذشتگان بر رونق تصحیح متون می‌افزاید.

افزون بر علل مذکور، فقدان آثاری که اصول نقد و تصحیح متون را نشان می‌دهد اساسی‌ترین علتی است که قدر و اهمیت تصحیح آثار پیشین مجهول بماند و در مراکز آموزشی به آن توجهی درخور نشود.

## ۳

عدم وجود اثری که جمیع قواعد نقد و تصحیح متون فارسی را نشان دهد، نگارنده را بر آن داشت که یادداشتها و تأملات پانزده ساله اش را - در حدی که از بضاعت مزاجه او بر می‌آید - فراهم آورد.

در شروع به تألیف کتاب حاضر، نظر بنده و نیز رأی دوستان دانشمند بر این بود که رساله‌ای مبتنی بر دستور العملهایی پرداخته شود به اسلوب «چنین است و چنان نیست» و دستورهای «چنان کنید و چنین نکنید»، ولیکن نگارنده این شیوه تألیف، را مفید نیافت؛ زیرا در جهان، کتابهایی که به نیت آموزش دادن فنی همراه با دستور العملهایی «بکن، مکن» تألیف شده، بیشتر آنها ناموفق بوده است. و به قولی می‌توان کتابی با عنوان «چگونه می‌شود محقق شد» منتشر کرد، ولی خواندن چنین کتابی همان قدر برای غیر محقق مفید است که خواندن کتاب «چگونه می‌شود میلیونر شد» برای فقیر خانه بدوش.<sup>۵</sup> از این رو به شیوه و اسلوب متکی شدم که نگاشته حاضر بتواند هم اثر خود آموزی داشته باشد و هم حاوی نقد و بررسی طرزهای کهن و نوین نسخه‌شناسی و تصحیح متون باشد، و از تنوع شاهدها و مثالهایی که استواری و یاناستواری مساعی مصححان پیشین و معاصر را نشان می‌دهد خالی ننماید.

در بخشهای پانزده گانه اثر حاضر نکاتی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و درباره موضوعاتی بحث و فحص شده که به غرض نقد و تصحیح انواع متون فارسی سزاوار تدقیق است، و هر چند که بر اثر مشترکاتی که در میان مخطوطات عربی و فارسی به لحاظ تمدن اسلامی - که مصادیق و مفاهیم آن بازبانهای مذکور عینیت پذیرفته - مشهود است، و لیکن بررسی اسناد کهن و متأخر و هم آداب کتابت و استنساخ مؤید این نکته است که نقد

۵- جورج سارتون، «نقد کتابهای علمی و تحقیقی»، ترجمه کامران فانی، نشر دانش س ۸ ش ۵ ص ۱۰



و تصحیح نسخ خطی فارسی ویژگیهایی دارد که همه آنها در تصحیح نسخ خطی عربی تطبیق نمی شود. از اینجاست که سوای عنوان اصلی «نقد و تصحیح متون»، در نامگذاری این اثر، عنوان فرعی «مراحل نسخه شناسی و شیوه های تصحیح نسخه های خطی» را با قید «زبان فارسی» آورده ایم.

نیز هم ممکن است که آوردن واژه «نقد» در عنوان اثر حاضر به نزد بعضی از خوانندگان موجه ننماید. ولیکن آشکار است که تصحیح متون بدون بینش انتقادی به کمال نمی رسد؛ زیرا - همچنان که گفته اند - «هر قدر مصحح در این کار احتیاط و دقت بکار ببرد و رسم و راه کار را بهتر و دقیقتر بداند البته بیشتر موفق می شود اما اگر از ذوق نقادی و قریحه سخن سنجی بکلی عاری باشد البته با تمام دقت و احتیاط نمی تواند این کار را چنان که باید انجام بدهد». <sup>۶</sup> از اینجاست که «پیشروان نامدار فن تصحیح متون در عصر حاضر... علاوه بر تبخّر در تحقیق، منتقدان ادبی صاحب ذوق و حساسی بودند».<sup>۷</sup>

به هر حال در اثر حاضر، چند بخش به نکات و مباحث نسخه شناسی اختصاص داده شده، و از تاریخ، ادوار و شبکه ها و آداب نسخه نویسی و کتابت سخن رفته، و چگونگی تصرفات عمدی، ذوقی و سهو آمیز کاتبان و نسخه نویسان بررسی و تدقیق شده، و حتی راهها و طرق نسخه یابی و نسخه جویی - که پیوندی با فترات تاریخی و سیاسی دارد - جستجو گردیده است. این همه توجه به مباحث نسخه شناسی بدان جهت است که زیر بنای تصحیح انتقادی متون، نقد و بررسی و شناخت دقیق از نسخه های موجود آنهاست؛ زیرا اگر مصحح نسخه های موجود متن مورد نظرش را با توجه به سنتهای نسخه نویسی و آداب کتابت و با آگاهی از ادوار و شبکه های استنساخ بررسی و نسخه شناسی کند، به جانب یکی از شیوه های تصحیح متون - که با طبیعت نسخه ها پیوندی استوار دارد - راه می یابد و به ضبطهای اصیل نسخه های رسد و آنها را از ضبطهای نااصیل و تصرفات ناآگاهانه و متذوقانه کاتبان ممتاز می کند، در حالی که اگر مصحح، نسخه های متن مورد نظرش را به استناد با نکات و مباحث مذکور نسنجد، و از سنتهای استنساخ و آداب نسخه نویسی ناآگاه باشد، بدون تردید نقش تصحیح را بر آب گذارده است.

در بخشهای پنجم و ششم به نکته هایی توجه داده ام چونان تاریخ اسلوب نگارش، ادوار رسم الخط، تأثیر آن بر نسخه شناسی تاریخی، و گونه زبان نسخه های خطی فارسی که

۶- این نکته را، بخشهای عدیده کتاب حاضر نشان می دهد.

۷- زرین کوب، عبدالحسین یادداشت ها و اندیشه ها، ص ۲۷.

۸- دیوید دیچز، شیوه های نقد ادبی، ص ۵۱۰

پیوندی با گونه زبان نویسندگان و کاتبان دارد. نکات مزبور علاوه بر آن که در تصحیح انتقادی متون سزاوار تأمل است، هم به لحاظ آگاهی ویراستاران و ناشران متون درخور توجه است و سودمند؛ زیرا مکرر دیده و شنیده شده که ویراستاران و ناشران در رسم الخط و گونه زبانی دستنویس مصحح - که در عرف آنان خبر گفته می شود - دست می برند و ضبطهای دیرینه و کهنی را - که از جهت تاریخ اسلوب نگارش و گونه شناسی تاریخی زبان واجد اهمیت است - به ضبطهای متداول و رایج امروزی تبدیل می کنند.

همچنان که گفتیم، این اثر متضمن تأملاتی است که در طول پانزده سال بر اثر نسخه شناسی و تحقیق در متون بحاصل آمده، و بحقیقت نخستین کتابی است که در قلمرو نقد و تصحیح متون به زبان فارسی پرداخته شده است، به همین جهت خالی از شائبه نقص نمی تواند باشد؛ اما نگارنده امیدوار است که کتاب حاضر موضوع تصحیح و تحقیق متون را در مراکز آموزشی، با جدیت بیشتر مطرح سازد و محققان متون و مصححان دانشمند را به بررسی و تأمل بیشتر در این زمینه وادارد.

در فراهم آمدن اثر حاضر یاران و دوستانی دانشمند نگارنده رایاری داده اند، خاصه جناب آقای علی اکبر الهی خراسانی که نسخه هایی از مآخذ مورد نیاز را از کتابخانه خصوصی خود به مدتی دراز در اختیارم گذاردند و بر رغبتم در تألیف این کتاب افزودند. و آقایان سید عارف نوشاهی و سید وحید اشرف کچهچوی که عکسهای نسخه های رساله منظوم صحافی و مقدمه های عبداللطیف عباسی را - که بر نسخه ناسخه مثنوی و حدیقه سنائی غزنوی نگاشته است - از کتابخانه های هند و پاکستان فراهم آوردند و در دسترسم قرار دادند. و همشهری ارجمند آقای میرحامد تقی زاده که مسوده این اثر را به بیاض بردند. از این بزرگواران و عزیزان منت پذیرم و سعادت و سلامت مدام برایشان آرزو دارم.

و لله الحمد رب السماوات والأرض، رب العالمین، و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله اجمعین و سلم تسلیاً کثیراً.

نجیب مایل هروی

۱۷ - دیماه - ۱۳۶۷

۱ . نسخه نویسی و اَدوارِ آن



زبانِ فارسی دری - که در تمدنِ اسلامی ایران و قلمرو زندگی فارسی زبانان به فارسی نوین شهرت دارد - با آن که گاهگاهی در سده‌های یکم و دوم هجری به خطِ عبری و مانوی کتابت می شده است، و نیز با آن که پاره‌ای از سکه‌های حکمرانانِ عرب در ایران و برخی کتیبه‌های موجود از سده‌های نخستین اسلامی، حاکی از به کارگیری خطِ پهلوی برای فارسی دری می باشد<sup>۱</sup>، ولی محقق و مسلم است که خطِ عبری و مانوی را اقلیتهای یهودی و مانوی به کار می برده‌اند، و دلایلی که برگسترده‌گی خطوطِ مزبور برای زبانِ فارسی دری حکم کند وجود ندارد. خطِ پهلوی هم به علت دشواریهایی - چونان نشان دادن چند واك (vāk) \* با يك حرف و وجود شیوه هوزوارش<sup>۲</sup> در تمدنِ اسلامی نمی توانست نقشی گسترده و دراز دامن داشته باشد. همچنان نوشتن و کتابتِ قرآن مجید - که فارسی زبانان در نخستین دوره از ظهور اسلام به آن گرویدند - به خطِ کوفی کهن بود، و این امر خود در احترامِ مسلمانانِ فارسی زبان از دیگر خطوط، و گرایش آنان به خطِ مُصَحَّف مؤثر بود، به طوری که پس از چندی خطِ مُصَحَّف و مشتقاتِ آن برای کتابتِ زبانِ فارسی رواج یافت، و به جایی

\* واك یا واج در اصطلاح به معنی و معادل کلمه phoneme در زبان فرانسه است.

رسید که فارسی زبانان در زمینه خطوط عربی - که آن را اقلام و خطهای اسلامی می‌نامیدند و با دین و آیین اسلامی پذیرای آن شده بودند - ابتکاراتی در خور نمودند و گونه‌هایی مانند نستعلیق را ابداع کردند.

دیگر گونیهای سیاسی در صدر اسلام، و نیز حمله‌های ترکان و مغولان، اسنادی را که بتحقیق دوران پذیرش خط عربی را برای کتابت زبان فارسی نشان بدهند از بین برده است، ولی به طور تقریبی می‌توان گفت که از سده دوم هجری زبان فارسی را با خط عربی می‌نوشته‌اند. چنان که محمد جهشیاری (م ۳۳۰ هـ. ق) می‌نویسد که از سال ۱۳۰ هجری خط عربی رسماً جانشین خط پهلوی شد.<sup>۲</sup>

هر چند نخستین نسخه مورخ موجود که نشان دهنده کتابت زبان فارسی با خط عربی است *الأبْنِيَّةُ عَنِ حَقَائِقِ الْأَدْوِيَّةِ تَأَلِيفِ ابومَنْصُورِ مَوْفُوقِ بِنِ عَلِيٍّ هَرَوِيٍّ* است که به سال ۴۴۷ هـ. ق به دست اسدی طوسی کتابت شده<sup>۱</sup>، ولی قراین می‌نمایانند که حدوداً سیصد سال پیش از این کتاب، فارسی را به خط عربی می‌نویسانیده‌اند، زیرا فارسی زبانان بیش از ادوار دیگر، در صدر اسلام - یعنی در سده دوم هجری - به داشتن آثاری مکتوب نیاز داشته‌اند که محتوای وحی و کلام الهی را بدانند. از این رو، برای روشن شدن تاریخ تقریبی کتابت فارسی با خط عربی بهتر است به تأمل بر نسخه‌های کهن و دیرینه از قرآن مجید که دارای ترجمه فارسی‌اند، و همزمان با کتابت متن قرآن پرداخته شده‌اند، پردازیم. هر چند که این اسناد ارزنده نیز تاکنون دیدگاه تاریخی موضوع مورد بحث را از واپسین سالهای قرن سوم هجری فراتر نمی‌برد، ولی قدر مسلم این است که پیش از نیمه دوم از سده سوم هجری مسلمانان فارسی زبان، به ترجمه فارسی قرآن پرداخته بوده‌اند، زیرا نیاز آنان به وجود چنین ترجمه‌ای بر محققان پوشیده نیست. اشارات پاره‌ای از روایات - که ترجمه فارسی قرآن را به دست سلمان فارسی - صحابی رسول اکرم (ص) نشان می‌دهند، هم مؤید همین نظر است<sup>۵</sup>، و بدون تردید با توجه به سختگیرهای دستگاههای اداری امویان و عباسیان که مفاهیم اسلام و عرب را خلط کرده بودند، و نیز نظر اکراه آمیز مسلمانان فارسی زبان از خطوط پیش از اسلام، این ترجمه‌ها می‌بایست به

خطی کتابت می شده است که ماندگی داشته به کوفی و نسخ کهن؛ زیرا به تصریح ابن الندیم (م ۳۷۸ هـ . ق) ایرانیان در قرون نخستین خطی برای مصحف نویسی داشته اند به نام پیرآموز<sup>۷</sup> که احتمالاً نوعی کوفی و شبیه به نسخ بوده است.

به هر گونه، پس از تشکل تمدن اسلامی، انتخاب و یا اختیار اداری خط عربی برای عینیت بخشیدن زبان فارسی تصادفی نبود، اگر هم تصادفی و یا اجباری بوده است، تصادفی بود نیک و اجباری بود خوش، که میان زبان فارسی و مفاهیم قرآن مجید پیوندی برقرار کرد، و این پیوند نه تنها بر غنای صوری زبان فارسی افزود، بلکه به لحاظ معنایی نیز فارسی را بارور کرد، و هم فارسی زبانان مسلمان را در تحول و تطور خطوط ششگانه اسلامی - اقلام سته - سهیم ساخت، به طوری که آنان را به ابداع انواع نستعلیق و خطوط تفتنی برانگیخت و سوای آن دایره کتابت را گسترده تر گردانید، چنان که در طی قرون نه تنها اهل فضل و کمال، خود به کتابت آرائشان اهتمام داشتند، بلکه عده ای به نامهای کاتب، منشی و نسخه نویس در تمدن اسلامی - چه در قلمرو عرب و چه در منطقه عجم - علم شدند، و سازمانها و شبکه های خوشنویسان و نسخه نویسان را سامان بخشیدند، و نسخه نویسی و استنساخ آثار فکری دانشمندان را، در قلمرو وسیع جهان اسلامی رونق دادند که این مسأله مهمترین علت در انتقال فرهنگ اسلامی از دوره ای به دوره ای دیگر به شمار می رود، و نقش آن در تاریخ تمدن ما چونان نقشی است که امروزه بر دوش دستگاههای چاپ و انتشار گذارده شده.

نسخه نویسی و استنساخ نگاشته های فارسی و عربی در تمدن اسلامی، در خور مذاقه و سزاوار تأمل بیشتری است، زیرا سوای مراکز و سازمانهای خاص نسخه نویسی، علل دیگری چون انگیزه های دینی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در این زمینه مؤثر بوده، و در واقع مجموع علل مذکور اسباب فراهم آمدن سنت کتابت و نسخه نویسی را فراهم آورده است. بنابر این سنت کتابت را در تمدن اسلامی - که ثمره آن میلیونها نسخه خطی موجود در سراسر جهان است - باید با توجه به علت های مزبور و انگیزه های گوناگون در



قلمرو حیات معنوی مسلمانان مورد تأمل و بررسی قرار دهیم. گفته شد که از جمله علل مؤثر در مسأله نسخه‌نویسی، انگیزه دینی و اعتقادی بوده است. این انگیزه، اهل فضل را بر آن داشته تا آثار و نگاشته‌های مذهبی را از روی تبرک و بنا بر اجر و پاداش معنوی استنساخ کنند. سر این آثار قرآن مجید است و سپس برخی از کتب حدیث و نهج البلاغه و دیگر کتابهای مذهبی مانند «صلوات» نامه‌ها و «ادعیه» نامه‌ها. چنان که ابن الخازن کاتب (م ۵۰۲ هـ. ق) بنا به گفته ابن خلکان پانصد نسخه جامع و یا پاره‌ای از قرآن را استنساخ کرده<sup>۱</sup> و نجم الدین محمود (م ۷۵۰ هـ. ق) حدود هزار نسخه جامع یا غیر جامع از قرآن کتابت کرده که به قول جنید شیرازی از روی تبرک به این کار دست یازیده است.<sup>۲</sup>

دیگر از انگیزه‌های مؤثر در ایجاد و پیدایی سنت استنساخ و کتابت، گرایش اهل فضل بود به نسخه‌نویسی آثار خود و نگاشته‌های مورد نظرشان. از نخستین دوره‌های تمدن اسلامی در ترجمه احوال بسیاری از دانشمندان جهان اسلام می‌بینیم که سوای فضل و دانش، حُسنِ خطی داشته‌اند و به کتابت نیز پرداخته‌اند. چنان که در سده‌های اول و دوم هجری مصعب بن زریق (یا رزیق) رامی یابیم که مردی بلیغ و خطیب بود و نزد سلیمان بن کثیر خزاعی، داعی بزرگ بنی عباس کتابت می‌کرد و آن گاه که بر هرات و پوشنج والی شد، کار کتابت و نسخه‌نویسی را فرو نگذاشت و مؤلفات دیگران را استنساخ می‌کرد<sup>۳</sup> و ابوالحسن شهید بن حسین بلخی معروف به شهید بلخی (م ۳۲۵ هـ. ق) که از سخنوران و عارفان عصر خود بود، به کتابت و نسخه‌نویسی می‌پرداخت و به حُسنِ خط هم شهره بود. چنان که فرخی سیستانی در باره او گفته است:

خط نویسد که بنشناسند از خط شهید

شعر گوید که بنشناسند از شعر جریر<sup>۴</sup>

سخن شناسان و اهل فضل بجز کتابت، گاهی نیز به تدوین و تهذیب، و سپس نسخه‌نویسی آثار دیگران می‌پرداختند. کم نیست آثاری که به همت اهل فضل از پراکندگی در آمده و بر اثر علاقه آنان، نخستین نسخه مدون

آنها استنساخ شده است. از آن جمله می توان به دیوان حافظ، دیوان سمنانی، دیوان سعدسلیمان و دیگر مؤلفات مشهور و منظوم توجه کرد که برای نخستین بار به اهتمام اهل فضل تدوین و نسخه نویسی شده است. چنان که محمد علی رفا در مقدمه خود بر حدیقه سنائی غزنوی - که همو مدون و نخستین نسخه نویس آن منظومه به هیأت موجود بوده - آمده است:

«مراد این ضعیف بیچاره محمد بن علی الرفا از جمع کردن دیباچه این کتاب... آن بود که چون اثمار اشجار الحدیقه فی الحقیقه در حال حیات خواجه حکیم شیخ الطریقه متفرق شده بود و به دست هر کس بی ترتیب بیتی چند افتاده... و به دست این و آن در هر مکان سرگردان گشته... اکنون من... بر خود واجب دیدم تا آن درهای متفرق را در یک رشته جمع کردم تا نبشتن و خواندن میسر گردد.»<sup>۱۲</sup>

به هر حال، نسخه نویسی و استنساخ مؤلفات و نگاشته های دانشمندان به همت اهل فضل و دانش، که از قرنهای سوم و چهارم هجری شروع شده بود تا دوره های متأخر دایر و رایج بود. به این صورت، صدها نسخه که به قلم اهل فضل کتابت شده، و از جهاتی معتبرند و محققان متون خطی را مفید، به وجود آمده است، که نمونه های زیادی از آنها را در کتابخانه های جهان می توان سراغ گرفت.



دیگر راههایی که استنساخ کتاب و رساله را در تمدن فرهنگی جهان اسلام گسترش داده، آیین تعلیم و تعلم بوده است در مراکز آموزشی، اعم از مسجدها، مدرسه ها، نظامیه ها، و مراکز علمی مانند رصدخانه ها و دیگر مواضع آموزشی.

در این مراکز طلاب و دانشجویانی بوده اند که بر اثر نیاز درسی، و نیز گاهی بر مبنای تقاضای اهل علم و دانشیان به کتابت و نسخه نویسی می پرداخته اند، و از این طریق نسخه ای از کتاب، یا نسخی از کتابهای مورد نظر خود را به جهت استفاده شخصی می نویسانیده اند. علاوه بر آن، یکی از

شیوه‌های تعلیم و تعلم در تمدن اسلامی کتابت و بازنویسی آثار دیگران بوده است. بطوری که بر اساس این سنت فرهنگی، طالبان و دانشجویان بسیاری از رموز علمی را تحصیل می کرده‌اند. به همین جهت است که قابوس فرزند وشمگیر در نصیحت به کسی که قصد فقیه و دانشمند شدن دارد، می نویسد: «اگر طالب علم باشی... قانع باش و حریص به کتابت... والفغده»<sup>۱۰</sup> تو باید که کتابها و اجزا و قلم و قلمدان و مخبره<sup>۱۱</sup> و کارد قلم تراش و مانند این چیزها بود و جز این دل توبه چیزی بسته نبود...»<sup>۱۲</sup>

نسخه‌هایی که توسط طلاب علم کتابت شده، بدون تردید مبلغ معتنا بهی را تشکیل می دهند. شناخت این دسته از نسخ در زمینه تصحیح متون بسیار ارزنده تواند بود؛ زیرا طلاب، به نسخه نویسی با توجه به نکات آموزشی می پرداخته‌اند و گاه کتابی را به صورت فشرده کتابت می کرده‌اند، و گاهی تلخیصی از کتاب را به غرض استفاده شخصی خود استنساخ می نموده‌اند، و بندرت هیأت کامل نگاشته‌ای را می نویسانیده‌اند. از این رو، این گروه از نسخ هر چند در فن تصحیح در خور توجه هستند، ولی با توجه به موازین علمی در قلمرو تحقیق مخطوطات، از جمله نسخه‌های اصل و پایه به شمار نمی روند، خاصه اگر نسخ مزبور از سده هشتم به بعد کتابت شده باشند، به علت کم دانشی و بی سوادگی کاتبان، هیچ گونه اعتباری علمی ندارند. چنان که ابن خلدون می نویسد که در این روزگار طلاب، نسخه‌ها را «از کتابهای پُر غلط با خط پست و فساد فراوان و تصحیف استنساخ می کنند، و کسی که بخواهد این گونه نسخه‌ها را بخواند و به تحقیق پردازد کار بر او دشوار می شود، و جز بندرت هیچ سودی از آنها به دست نمی آورد»<sup>۱۳</sup>.

دیگر از شبکه‌های کتابت و نسخه‌نویسی، زاویه‌ها و خانقاه‌های عارفان است. خانقاه که مرکز تعلیم و تعلم و سیر و سلوک بینشندان عرفان در جهان اسلام به شمار می رود، همانند مساجد دارای کتابخانه‌ای نیز بوده که پاره‌ای

● الفغده: اندوخته، گرد کرده.

●● مخبره: به فتح اول، مرکب دان، دوات.

از کتابهای مَدْرَسی و غیر مَدْرَسی عارفان در آنجا نگهداری می شده است. در خانقاه افرادی خاص که به مسأله کتابت پردازند وجود نداشته، ولی بر اثر نظر و نیاز فرهنگی، شیخ یا مریدی از مریدان به نسخه نویسی می پرداخته‌اند، به طوری که صدها نسخه معتبر - خاصه از نگاشته‌های عرفانی - در خانقاهها کتابت شده است. این سنت فرهنگی در خانقاهها، گاه به صورتی بوده که آثار و مؤلفات عرفانی دیگر عارفان، استنساخ و عَرْض و مقابله و یا سماع می شده است. چنانکه صدها نسخه از نگاشته‌های عرفانی در کتابخانه‌های جهان هست که توسط پیران خانقاهی کتابت و سماع و عرض و مقابله شده، و از جمله نسخ معتبر در تحقیق متون خطی به شمار می روند.<sup>۱۵</sup>

در خصوص سنت کتابت و نسخه نویسی خانقاهیان، در اسناد و نگاشته‌های کهن اطلاعاتی دقیق دیده نمی شود، فقط علاء الدوله سمنانی در یکی از مجالس خود به نکته‌ای توجه داده که از نظر ما مغتنم است و ارزشمند. او گفته است:

«و هر که می خواهد که دین او سلامت ماند با حکما صحبت ندارد، و سخن ایشان مطالعه نکند. . . . چه سخن ایشان شوم است. . . و مرا این به مشاهده معلوم شد: وقتی در تصانیف حجة الاسلام می دیدم که سخنی را حواله می کرد که در فلان کتاب تحقیق کرده‌ام. . . من چندان که آن را طلب می کردم هیچ نمی یافتم، تا در بغداد اتفاق افتاد که کسی از شام آورده بود. روزی یکی از بزرگان از من سخنی می پرسید و من بیان می کردم، آن کس گفت: این نوع سخن که تومی گویی ما نسخه‌ای پیدا کرده‌ایم و به سخن امام غزالی می ماند. . . گفتم: بیارید تا ببینم. بیاوردند آن نسخه بود که من چندین سال می طلبیدم. برداشتم و با خود به خانقاه شیخ آوردم و اجزا کردم و به یک روز نسخه گرفتم و بعد از آن مقابله می کردم. . .»<sup>۱۶</sup>

علاوه بر کتابت مؤلفات دیگران که گاهگاهی در خانقاهها صورت می گرفت، خود مشایخ خانقاهی به تسوید و یا بیاض کردن آثار خودشان می پرداختند. چنان که نسخی از آثارشان را می یابیم که خود آنان کاتب آنها بوده‌اند<sup>۱۷</sup> اما امالی و ملفوظات آنان - اعم از نثر و نظم - نخست به دست



یکی از مریدانِ باسوادشان کتابت می‌شده، و سپس بر اساس آن، نسخه‌نویسی می‌گردیده است. نسخه‌های زیادی از آثارِ عرفانی، این سنتِ نسخه‌نویسیِ خانقاهیان را نشان می‌دهد. در یک نسخه از نسخه‌های رباب‌نامه سلطان ولد<sup>۱۸</sup> اشارت منظوم بر زبان صاحب اثر آمده که کاتب نیز به همان گونه آن را قید کرده است، اشارت مزبور شیوه‌ای از نسخه‌نویسی مریدانِ خانقاهی رامی نمایاند به این صورت:

وقت شام است ای نویسنده\* برو  
 چون که معده بهر بوی آمد گرو  
 بامدادان از پگه فردا بیا  
 تا بگویم باقی این نظم را  
 روزه داریم اندرین روزِ دراز  
 جسم ما سازست و شدی ساز، ساز  
 چون بر آن وعده سحرگاه آمدی  
 طالب این نظم پُر معنی شدی  
 تا نویسی همچو دی اسرار را  
 تا نمایم با تو آن انوار را  
 گر نگردی ای نویسنده ملول  
 این کتابت را کنی از جان قبول  
 با تو گویم هر چه اکنون در دل است  
 نَز دلی کان بسته آب و گِلست

شبکه‌ای دیگر که حوزه استنساخ و نسخه‌نویسی را در تمدن فرهنگی جهان اسلام گسترش داده، «دارالعلم»ها و «دارالحکمه»ها و دیگر مراکز علمی است که به همتِ صدور و حکمرانانِ وقت تأسیس شده بود. یکی از امور مداوم در این مراکز کتابتِ آثار دینی و علمی بوده است به آن جهت که نسخی از آثار

\* نویسنده: کاتب، نسخه‌نویس

مذکور فراهم آید، و به دیگر بلاد و سازمانهای فرهنگی فرستاده شود و مورد بهره‌برداری اهل فضل و دانش قرار گیرد. از مهمترین این گونه مراکزی توان از دارالحکمه مصر یاد کرد که توسط حاکم خلیفه فاطمی به سال ۳۹۶ هـ. ق بنیاد گذارده شد و یکی از کارهای آن استنساخ آثار علمی و مذهبی بود.<sup>۱۹</sup>

در سده هفتم رشیدالدین فضل الله وزیر در اراضی وقفی خود، در رشیدیه، دارالمصاحفی برقرار کرد که به امر نسخه نویسی مصحف و کتب حدیث پرداخته، و به غرض استفاده به دیگر شهرهای ایران و قلمرو اسلام فرستاده می شد. سوای نسخه نویسی و کتابت قرآن مجید و چند کتاب حدیث، پاره‌ای از آثار خودش نیز هر سال استنساخ و عرض و مقابله می شد. چنان که خود رشید وزیر در وقفنامه ربع رشیدی از امر کتابت به این قرار گزارش داده است:<sup>۲۰</sup>

«و از جمله شرائطی که این ضعیف درین وقف ابواب البر ربع رشیدی کرده و چون این وقفیه را به خط خود می نوشت از قلم فرورفت و درین وقت به آخر آن الحاق می کنم آن است، که شرط کرده‌ام که متولی این اوقاف هر سال ازین کتب که مصنفات من است بر این موجب که مفصل می گردد نسخه‌ها [ی] مکمل است کتاب کند:

کتاب	کتاب	کتاب	کتاب
بیان الحقایق، دو نسخه	آثار و احیاء دو نسخه	جامع التواریخ به چند مجلد که متولی صلاح داند چنانک زود خراب نشود. دو نسخه	مجموعه رشیدیه که آن مشتمل است بر چهار کتاب توضیحات، مفتاح التفاسیر، سلطانیه، لطایف. دو نسخه
عربی   پارسی يك   يك نسخه   نسخه	عربی   پارسی يك   يك نسخه   نسخه	عربی   پارسی يك   يك نسخه   نسخه	عربی   پارسی يك   يك نسخه   نسخه
کتاب اسوله و اجوبه و تعلیقات که در چند مجلد نوشته شده	کتاب تحقیق المباحث که در چند مجلد نوشته است	عربی   پارسی يك   يك نسخه   نسخه	عربی   پارسی يك   يك نسخه   نسخه
عربی   پارسی يك   يك نسخه   نسخه	عربی   پارسی يك   يك نسخه   نسخه	عربی   پارسی يك   يك نسخه   نسخه	عربی   پارسی يك   يك نسخه   نسخه

از هر يك به موجبی که شرح داده شد هر سال يك نسخه مكمل بر كاغذی بغایت نيكو و لطیف به قطع حال بزرگ بغدادی به خطی پاك درست بنویسند، و آن را با نسخه اصل که در كتب خانۀ ربع رشیدی نهاده مقابله کنند، بر وجهی که در آن غلط و تصحیف نباشد.

و باید که آن نسخهها تمامت متکلف باشد به موجبی که نسخههای اصل است و جلد های آن از سَخْتِيان اَدِيم کار بسازند.

و أُجْرَتِ كِتَابَتِ ووجه مصالِح و ما یحتاج آن از حاصل يك نیمه موقوفات مسجد باشد که به این ابواب البر تعلق دارد.

و متولی باید که نساخان جلد را که خط نيكو و پاك نویسند و اهلیت داشته باشند جهت این کتابت اختیار کند، چندان که داند که به اتمام سال نیز کتابت این نسخهها تمام شده باشد و هم در جلد کرده شده تا تأخیری نیفتد.

و مواضع که این نساخان در آنجا نشینند و این کتابت کنند متولی از جمله مواضع ابواب البر که جهت کسی و کاری تعیین رفته معین گرداند.

و چون آن نسخهها تمام شود در صفة بزرگ روضه همه را حاضر گرداند و هر يك را بر مرفعی نهد میان منبر و محراب، و آنجا برای واقف این دعا بخواند:

«اللهم یا ملهم الاسرار و یا معلم الاخبار و الآثار، كما وفقت عبدك المفتقر الى رحمتك الواسعة رشيد الطيب لتصنيف هذه الكتب المشتملة على التحقيقات المقربة لتواعد الاسلام و التدقيقات المميدة لبيان الحكم و الاحكام المفيدة للمتأملين في بدايع المصنوعات، النافع للمتفكرين في غرائب المخلوقات و وفقته أيضاً لان وقف بعض املاکة شارطاً أن يتخذ من مناهل نسخاً من هذه الكتب ليتنفع بها المسلمون من أهل البلدان في كل حين و أوان، فتقبل اللهم ذلك منه قبولاً حسناً، واجعل سعیه مشكوراً و ذنبه مغفراً، و اغفر الساعين في اتمام هذا الخير و المستفيدين من هذه الكتب و الناظرين فيها و المتأملين لما في مطاويها و آتمهم الحسنة في الدنيا و الآخرة أنك أنت أهل التقوى و أهل المغفرة».

و در آخر هر نسخه ای از این نسخهها این دعای مذکور بنویسد و بعد از آن این تحمید و این کلمات بنویسد که:

أما بعد حمد الله الملك العلام الدائم نعمته بلا انقطاع و انصرام، و الصلوة و السلام على نبيه المبعوث الى كافة الانام محمد و آله و صحبه الكرام، يقول العبد الضعيف المحتاج الى رحمة الله تعالى فضل الله بن اب الخير بن عالی المشتهر بالرشيد الطيب الهمداني جزاه الله خيراً: انى بتوفيق الله و حسن تيسيره صُنفت تبصرة لمن

تبصر و تذکره لمن اراد أن يذكر واستکتبت هذه . . . الامالی و شرطت ان يتخذ كل سنة من حاصلها نسخة من هذا الكتاب وسائر الكتب التي هي من مؤلفاتي ليكون وقفاً على المسلمين من أهل بلدة كذا، والمأمول من كمال افضال العلماء المحققين فيها أن يشرحوا ويبينوا للمبتدئين ما يتعسر منه عليهم بحيث يقفون على جميعهم وقوفاً تاماً، ولا يبقى لهم فيه شك وارتياب، وان وجدوا فيه سهواً أو غلطاً يصلحوه، تفضلاً وتكرماً.

و بعد از آن متولی بر ظهرِ ورقی که این کلمات بر آنجا نوشته باشد بنویسد که: این کتاب فلان از برای اهل فلان شهر نوشته آمد در ایام تولیت فلان تا وقف باشد بر ایشان و بعد از ایشان بر عموم مسلمانان که آنجا باشند، هر متولی که باشد نسبت خود با واقف پدر بر پدر بنویسد تا واقف را در دعا فراموش نکنند.

بعد از آن حال آن نسخه‌ها را عرض کنند بر قضات تبریز تا صورت حال را در مکتوب ثبت کرده به توقیع خود مشرف گردانند، و آن مکتوب را به متولی تسلیم کنند و پیش هر قاضی از قضات تبریز بدان موجب مکتوبی باشد که خط متولی و مشرف و ناظر که کاتب نیز است یا نایب ایشان بر آنجا باشد تا سال به سال این کار مضبوط باشد و در آن وهنی و خللی نیابد.

دیگر شرط آن است که بعد از این متولی این اوقاف این نسخه‌ها را که تمام شود هر سال به شهری فرستد از شهرهای اسلام، عربی به بلاد عرب، و عجمی به بلاد عجم، و ابتدا به معظم ترین شهرها کند، پس به معظم ترین به وفق مقتضای رأی او، تا وقف باشد بر اهل آن شهر به موجب مذکور، و در آن شهر در مدرسه‌ای که آن را مدرسی باشد به فنون علوم مشهور مشارالیه و قضات وائمه و علما اختیار کنند بنهند تا متعلمانی که رغبت نمایند پیش آن مدرس آن را می خوانند.

و اگر کسی خواهد که آن را استنساخ کند آن مدرس رهنی که مناسب باشد بستاند و آن را بدهد تا از آن نسخه بگیرند و باز سپارند، و اگر از بهر مطالعه خواهند همچنان رهن بستاند و بدهد.

و چون به تمامت شهرهای عظیم فرستاده باشد باز از سر گیرد، و به همان ترتیب که اول فرستاده باشد می فرستد، و به وقت فرستادن نوبتی دیگر در صفت بزرگ روضه میان منبر و محراب بر مرفعی نهند، و بر قاعده دعای مذکور بخوانند و بعد از آن بفرستند، و باید که بر ظهر هر نسخه‌ای که به شهری فرستند این شرایط که ذکر رفت بر این موجب بنویسند.

و ما یحتاج و مصالح این نسخه‌ها و اجرت کتابت آن در هر زمان متولی که باشد



چنان که مصلحت داند و اجرت المثل آن باشد تعیین کرده می‌رساند. دیگر شرط کرده‌ام که از جمله این کتب بغیر از نسخه‌ی اصل که در گنبد ربع رشیدی نهاده باشد از مجموعه رشیدی و کتاب بیان الحقایق و کتاب آثار و احیاء هر يك نسخه‌ی پارسی و نسخه‌ای عربی، متولی علی حدّه استنساخ کند بیرون از آنچه شرط رفته که به شهرها فرستند و از آن همواره پیش مدرّسی که در روضه ربع رشیدی درس گوید باشد، و هر روز چیزی از آن به درس بگوید.

و هر فقیهی که در آنجا معین باشد باید که ازین کتب جهت خود نسخه‌ی به قطع حال بغدادی بزرگ بنویسد، اگر خواهد پارسی و اگر خواهد عربی.

و باید که در مدتی که شرط رفته که هر فقیهی آنجا باشد از آن کتب يك نسخه بتمام بنویسد، و اگر بیشتر از میعاد مذکور تواند نوشتن، یا زیادت از يك نسخه تواند نوشتن و بنویسد، لاشک سعی او مشکورتر باشد.

و هر کدام که در نوشتن آن تقصیر نماید و متولی را معلوم شود او را از آنجا بیرون کند، و دیگری را به جای او نصب کند تا در آن باب سعی نماید، و هر يك از ایشان . . . ملك او باشد و کس را در آن منازعتی نباشد. اگر خواهد فروشد و اگر خواهد بخشد و اگر خواهد جهت خود نگاه دارد.

و با وجود آن که اجازت و رخصت داده‌ایم که از نسخه‌ی اصل که در گنبد نهاده باشد هر کس که خواهد استنساخ کند به شرط آن که از ربع رشیدی بیرون نبرد.

سنت استنساخ کتب و رسالات در مراکز رسمی و دربارهای سلاطین که در قلمرو جهان اسلام حکومت می‌کردند به همین صورت برقرار بود. در عصر تیموریان چه در تختگاه هرات و چه در دیگر بلاد و شهرهای ایران، چون ماوراءالنهر و فارس و تبریز شبکه‌های رسمی به لحاظ نسخه‌نویسی ایجاد شده بود که کار اعضای این شبکه‌ها استنساخ و کتابت و تذهیب و تزئین نسخه‌هایی از نگاشته‌های دانشمندان بود، به طوری که درین دوره صدها، بل چند هزار نسخه فراهم آمد<sup>۱۲</sup> که بعضی از آنها به اعتبار هنر نسخه‌آرایی از نفایس مخطوطات اسلامی به شمار می‌روند.

روابط فرهنگی دانشمندان ایران و فارسی‌زبان این عصر با دربارهای شبه قاره هندوستان و آسیای صغیر، دایره نسخه‌نویسی روزگار تیموریان را گسترده‌تر کرده بود، به نحوی که از آن عصر بکرات گزارش شده که یکی از

هدایای مورد توجه دیوانیان اهداء نسخ خطی از سوی دستگاهی به دستگاه دیگر بوده است.<sup>۲۲</sup> نیز در همین دوره است که به اهتمام فاضلان و نسخه شناسان، نسخ متعدّد دیوان حافظ و شاهنامه فردوسی و دیوان خاقانی و دیگر نگاشته‌های منظوم و مثنوی جمع و تدوین و با توجه به پسندهای فرهنگی آنان نسخه نویسی شده<sup>۲۳</sup>، که ما در پیرامون فعالیت‌های تصحیحی و پژوهشی آنان در این کتاب - بخش تصحیح در تاریخ - سخن خواهیم گفت.

به هر حال، چون در ادوار پیشین بر اثر پسندهای فرهنگی، در میان دستگاه‌های حکومتی و بیشتری دانشمندان - اعم از متفقهان، متکلمان، محدثان، مورخان، حکیمان و ادیبان - رابطه‌ای تنگاتنگ وجود داشته، و بواقع فرهنگ رسمی در کنف دستگاه‌های دیوانی بوده است، و صدور و وزیران دانشمند هر دستگاهی، سوای پروردن دانشمندان که پسندهای فرهنگی آنان را مرعی می داشتند، به پناه گرفتن دانشمندان غیر رسمی را نیز از اسباب آیین کشورداری می شمردند، از این رو چه آن دسته از آثار ادبی و تاریخی ای که در نمودن کثرت دستگاه‌های مزبور فراهم آمده بود، و چه آن مؤلفاتی که در دیگر زمینه‌های علمی پرداخته شده بود، همه این نگاشته‌ها با توجه به امکانات همان دستگاه‌ها نسخه نویسی می شد. علاوه بر آن، اگر حاکمی رغبت به علم و دانش داشت، منشیان و کاتبان و مذهبیان دستگاه او به تهیه نسخی از آثار علمی مورد توجه او می پرداختند. از اینجاست که صدها نسخه موجود را می بینیم که ترقیمه آنها مبین و مؤید این است که آنها را به خواست حکمرانان تحریر کرده‌اند، و یا به لحاظ تبلیغات فرهنگی - سیاسی و با امکانات دستگاه‌های رسمی حکومتی نسخه برداری نموده‌اند.<sup>۲۴</sup>

شبکه‌های نسخه نویسی مذکور، هر چند در توسعه کتابت و استنساخ سهمی سازنده داشته‌اند، ولی فعالیت و کوشش این شبکه‌ها را، سازمان‌های کوچکتری کامل می کرده، که در تاریخ تمدن ما به نام وراقان، و در دوره‌های متأخر به عنوان کتابفروشان شهرت یافته‌اند. وراقان - که در زبان فارسی به «کاغذی» نیز شهرت دارند - در دوره‌های پیشین بیشترین امور مربوط به کتابسازی را انجام می داده‌اند، و بعلاوه، بسیاری از آنان از جمله دانشیان

روزگارشان به شمار می‌رفته‌اند. هم آنان بر فنون خط و خطاطی مسلط بوده<sup>۲۵</sup>، و بعضی از وراقان چونان محمد بن اسحاق الندیم بر کتابشناسی و معرفت الآثار واقف بوده، و عده‌ای از آنان همچون ابوعلی الحسن بن ابراهیم بن ابی بکر سلجاسی و راق از زمره مترجمان عصر خود به شمار می‌رفته<sup>۲۶</sup>، و در کنار کارهای علمی، به امر نسخه‌نویسی نیز می‌پرداخته‌اند.<sup>۲۷</sup>

وراقان در تمدن اسلامی، صنفی داشته‌اند و هر یک از آنان دارای دکانی کوچک بوده‌اند که عموماً در گرداگرد مساجد، در شهرهای بزرگ قرار داشته است<sup>۲۸</sup>، و در همین جایگاهها هزاران کتاب و رساله به همت آنان نسخه‌نویسی شده است.

در کنار وراقان، یک گروه دیگر نیز وجود داشته‌اند که رکن رکین در سنت نسخه‌نویسی به شمار می‌رفته‌اند. این گروه، خوشنویسان و خطاطان اند که از نخستین دوره فرهنگی - یعنی از سده سوم هجری - سازمان آنان در تمدن اسلامی شکل پذیرفت. البته خطاطان - که در ادوار نخست صرفاً نسخه‌نویس بوده‌اند - سوای آن که صنفی رامی ساختند، همچنان که گفتیم در دیگر شبکه‌های نسخه‌نویسی نیز وجود داشته‌اند، ولی رفته رفته مسأله نسخه‌نویسی در دیگر شبکه‌های مذکور کمتر شد، و این امر بیشتر متوجه خطاطان و خوشنویسان گردید، بطوری که پس از قرن هشتم، بزرگترین شبکه نسخه‌نویسی را خطاطان تشکیل می‌دادند.



مجموعه تلاشها و فعالیتهای شبکه‌های نسخه‌نویسی مزبور - که به اختصار از آنها یاد شد - سبب پیدایی سنت کتابت در تمدن اسلامی شد که با توجه به امکانات و حوزه علم و دانش در دوره‌های پیشین، می‌توان ثمره آن را - که وجود چند صد هزار نسخه خطی است - با کارکرد اسباب چاپ و انتشار در عصر حاضر قیاس کرد، قیاسی از نظر کمی، نه از دیدگاه کیفی؛ به آن جهت که نسخه‌نویسی در تمدن اسلامی به اعتبار کیفیت آن، در ادوار مختلف دگرگونیهای عدیده دارد، به طوری که نمی‌توان مجموع نسخ یک دوره را با اصولی واحد سنجید، و نسخه‌های هر عصری را به بند اصلی کشید؛ زیرا در

هر دوره‌ای کاتبان و نسخه‌نویسانی دقیق و پایبند به اصول نسخه‌نویسی - مانند عرض و مقابله و بازخوانی - زیسته‌اند، و هم در هر عصری خوشنویسان و کاتبان بی‌دقت و تند نویس و حرفه‌ای وجود داشته‌اند، که به عرض و مقابله و بازخوانی نوشته‌هایشان اهتمام نمی‌کردند. ولی به طور کلی می‌توان نسخه‌نویسی و نسخ موجود هر دوره‌ای را با توجه به پسندهای عصری و روح علمی و فرهنگی - اقتصادی آن دوره سنجید. نسخه‌شناسی تاریخی - که نگارنده در بخش دیگر این کتاب به آن توجه داده - بر اساس چنین سنجشی استوار است. مثلاً نسخه‌نویسی کاتبان غرب جهان اسلام تا سده هشتم - که بر مبنای عرض و مقابله و یا سماع نسخ استوار بوده - به لحاظ ضبط درست واژه‌ها و ثبت دقیق عبارات و نظم و نسق مطابق با نسخه اصل حایز اعتبار بوده است، حال آن که پس از حدود هشتصد هجری، بنابر قول ابن خلدون «به سبب نقصان عمران در آن سرزمین و خوی بادیه نشینی مردم آن، آن رسوم متقن در استنساخ کتابها روبرو به زوال نهاده است و کار به جایی کشیده که امهات کتابها و دیوانهای علمی را با خطوط بادیه نشینان می‌نویسند، و طلاب بربر آنها را از کتابهای پر غلط با خط پست و فساد فراوان و تصحیف استنساخ می‌کنند...»<sup>۲۹</sup>.

در شرق اسلامی و از جمله در ایران نیز نسخه‌نویسی و استنساخ کتابها چنین دگرگونی‌هایی داشته است، البته با این تفاوت که پس از هشتصد هجری بیشترین کاتبان و نسخه‌نویسان اصول زیبایی‌شناسی و قرینه‌سازی را بیشتر از درستی و اتقان متن مورد نظر، متوجه بودند، در حالی که پیش از هشتصد کتابهایی که «در سرزمینهای مشرق استنساخ شده است در نهایت استواری و درستی است و متون کهنه‌ای که در این روزگار در دست مردم گیتی باقی است گواهی می‌دهد که دانشمندان و هنرمندان آن دوران در این باره - یعنی نسخه‌نویسی - به آخرین مرحله کمال رسیده‌اند، و مردم جهان تا این عصر - روزگار ابن خلدون - از آنها نقل می‌کنند و از لحاظ نفاست نسخه‌ها از سپردن آنها به دیگری بخل می‌ورزند»<sup>۳۰</sup>.

این دیدگاه - که پیش از ما مورد نظر ابن خلدون نیز بوده است - هر چند بر



مبنای عمران و روح فرهنگی هر عصری در زمینه نسخه‌نویسی نظری است سخته و متین، ولی همچنان که پیش از این یادآوری شد، نظر مزبور قطعی نیست و شاملیت عام و تام ندارد؛ زیرا به طوری که در بخش پنجم - مراحل نسخه‌شناسی - خواهیم گفت، در میان نسخه‌های اندکی که پیش از هشتصد از نگاشته‌ها و مؤلفات فارسی به ما رسیده با نسخی رویاروی می‌شویم که به قیاس با برخی از نسخ پس از هشتصد نادرست‌روبی اعتبار ترمی نمایند، و برغم آن در بین انبوه نسخه‌ها و مخطوطاتی که پس از هشتصد از آثار و کتب کهن فارسی استنساخ شده، مواردی را می‌یابیم که از نظر درستی و اتقان واژگان و عبارات و حتی گاهی از دیدگاه نظم و نسق ابواب و فصول، با نسخه‌های پیش از هشتصد در خور قیاس نمی‌باشند.

به هر گونه، استنساخ و نسخه‌نویسی را صرف نظر از استثنای بسیار، در تاریخ تمدن اسلامی فارسی‌زبانان می‌توان به چهار دوره ممتاز و نامتاز قسمت کرد:

دوره نخست را که از آغاز کتابت زبان فارسی با خط کوفی شرقی و نسخ شروع شد و تا اوایل سده هفتم ادامه داشت، از نظر درستی و استواری نسخه‌ها می‌توان دوره زرین نسخه‌نویسی و استنساخ به شمار آورد، زیرا در این دوره که حدود پنج قرن ادامه داشت نسخه‌نویسی در شبکه وراقان، طالبان علم و دانشمندان و نیز کاتبان و منشیانی که از نظر گاه علمی و فرهنگی ملحوظ بوده‌اند، مرسوم بود. به طوری که بیشتری نسخه‌نویسان شناخته شده این دوره از زمره ادیبان، وراقان، منشیان دستگاه‌های اداری و دیوانی و بعضاً از جمله دانشمندان عصر خود بوده‌اند. برخی از خوشنویسان این دوره نیز از جمله رجال سیاسی - فرهنگی روزگار خود به شمار می‌رفته‌اند.<sup>۳۱</sup> به این جهت است که اکثر قریب به اتفاق نسخ موجود از این دوره از نظر درستی و اتقان محتوی و زبان، به نزد محققان متون کهن اعتباری خاص دارند، هر چند که از جهت زیبایی‌شناسی و تزئین و آرایش‌های هنری با نسخه‌های دوره دوم قابل قیاس نیستند.

علت اعتبار و استواری نسخه‌های این دوره را باید در روح علمی و وضع

عمران و اقتصاد آن روزگاران جستجو کرد. سوای آن که در این دوره اهل فضل و دانش، خود به کتابت و نسخه نویسی می پرداختند؛ دیگر نسخه نویسان و کاتبان هم از فضل و دانش خالی نبوده اند، بلکه بعضی از کاتبان این دوره صاحب تالیف، تصنیف و ترجمه بوده اند. بعلاوه، در این دوره در میان کاتبان و نسخه نویسان، اصول و موازینی وجود داشته که مجموع آنها در تعمق و دقت و امانتداری کاتبان مؤثر می افتاده است. رعایت این موازین که شامل چگونگی شرایط کاتب و کتابت می شود، و هم او را به فنون علوم آشنا می سازد عبارتند از طُرُقِی که آشنایی با ابزار کتابت را مانند اندازه قلم، قَطُّ قلم و انواع مرکب و کاغذ میسر می کند و چونی و چندی کتابت حروف را. که به تصحیف و تحریف نینجامد.<sup>۳۱</sup> می نمایاند. مهمتر از آن، در میان نسخه نویسان این دوره. آن چنان که از اشارات رشیدالدین وزیر بر می آید<sup>۳۲</sup> و نیز برخی از نسخه های موجود این دوره نشان می دهد. سنتِ عرض و مقابله نسخ معمول بوده است، به طوری که کاتبان نسخه مکتوبشان را با نسخه ای که بر اساس آن به نسخه برداری پرداخته بوده، عرض می داده و مقابله می کرده اند، و اگر لغزش و خطایی را در دست نوشته شان می یافته اند، حین مقابله به تصحیح آن می پرداخته اند.

علاوه بر سنتِ عرض و مقابله، سنتی دیگر در نسخه نویسی این دوره مقبول بوده، که در دیگر ادوار نیز بین عده ای از نسخه نویسان دقیق دیده می شود، و آن «سماع» نسخه است یا شنوایدن نسخه بر مؤلف یا یکی از دانشمندان آشنا به آن کتاب. بدین سان که نسخه ای از کتابی را کاتب بر مؤلف، و یا ساها پس از کتابت، توسط فردی دیگر بر غیر مؤلف می خوانده اند، و لغزش و خطای کاتب را می گرفته اند، و در حواشی نسخه، هیأت صحیح کلمات یا عبارات را ضبط می کرده اند. هر چند از انبوه نسخ فارسی و عربی این دوره بر اثر فقرات و رُخدادهای سیاسی و اجتماعی. که در بخش نسخه یابی این کتاب به آن توجه خواهیم داد. تعدادی اندک به ما رسیده، ولی همین مقدار هم. که محققان متون و مصححان مخطوطات را مغتنم است. دقت کاتبان، و بعضی از آنها، آداب عرض و مقابله و آیینِ سماع را در نسخه نویسی این دوره محقق و

منجز می‌کنند.

دوره دوم نسخه‌نویسی و کتابتِ نگاشته‌های فارسی که از اوایل سده هفتم هجری آغاز شد تا اوایل دهه نخست از سده نهم ادامه داشت. این دوره را دنباله دوره نخست می‌توان شمرد؛ زیرا نه تنها نسخه‌های این دوره از نظر خط آنها - که نسخ و نستعلیق کهن است - به خط نسخ دوره نخست ماندگی دارد، بلکه رسم الخط و آیین نگارش حروف و واژه‌های وندی و مرکب - که در بخشهای دیگر این کتاب پیرامون آنها تدقیق شده است - نیز با اندک تفاوتی به شیوه کتابت کاتبان پیش از سده هفتم هجری شباهت دارد. مضاف بر این ماندگیها، دانش و آگاهی عده‌ای از کاتبان این دوره، که بر اثر رؤیت و تأمل بر نسخه‌های موجود از آن روزگار استنباط می‌شود، و نیز هم آداب رواج عرض و مقابله در کتابت، و تصریح کاتبان مبتنی بر این که دستنوشته خود را بر اساس نسخه اصل نویسانیده‌اند، بر تشابه و همگونی نسخه‌های دوره دوم با دوره اول تأکید دارد.

به هر حال، بیشتر نسخ موجود از نگاشته‌ها و مؤلفات دانشمندان که پیش از عصر مغول زیسته‌اند، به همت کاتبان و نسخه‌نویسان همین دوره کتابت شده و به ما رسیده، و از نظر تصحیح متون کهن خطی، نسخ مزبور در خور تأمل و مذاقه بیشتری است، به طوری که اگر يك نسخه منظم و صحیح از کتابی که پیش از حمله مغول تألیف و در این دوره کتابت شده باشد، به نزد محققان و مصححان مخطوطات از ده نسخه آرایش شده و خوش خط و هنری، اما کم اعتبار دوره سوم از ادوار نسخه‌نویسی معتبرتر و ارزنده‌تر می‌نماید.

سومین دوره از ادوار نسخه‌نویسی نگاشته‌های فارسی از اواسط نیمه دوم از سده نهم هجری شروع شد، و تا حدود سال ۱۱۹۳ هجری ادامه یافت. بسیاری از خاورشناسان و به تبع آنان، محققان خودمان بر این عقیده‌اند که مسائل فرهنگی و اقتصادی، و از جمله نسخه‌نویسی در این دوره، در شرق جهان اسلام رکود پیدا کرد، زیرا - بنا به قول یکی از معاصران - «کاتبان کتب فارسی که سنت عرض و مقابله و اجازه نقل و روایت در میان آنها معمول نبود، چنان بوده‌اند که گویی هر نوع حق تصرف و تغییر و تبدیل را برای خود

روا و مباح می شمرده‌اند». ۳۳ این نظر در خصوص نسخه‌نویسی و کتابت این دوره با آن که به قیاس با ادوار پیش از مغول - که عصر زرین تمدن اسلامی نامیده شده است - از جهات صائب می نماید، ولی آن را حکم کلی و نظر قطعی نمی توان دانست؛ زیرا سوای وجود صدها نسخه ممتاز - که از نظر علمی و هنری حایز اهمیت اند - دلیلی است سخته که نمی توان نظر مزبور را شمولیت عام و تام داد. چنان که ابن خلدون در خصوص نسخه‌نویسی شرق جهان اسلام در سده هشتم و نخستین سالهای سده نهم می نویسد:

«طبق اخباری که به ما رسیده است هم اکنون در مشرق فن روایت همچنان پایدار است، و کسی که بخواهد به تصحیح پردازد با مشکلات روبرو نمی شود و راه برای جوینده آن باز، و کاروی آسان است، زیرا... بازار دانشها و هنرها در آن سرزمین بارونق است، ولی خوشنویسی و خط نیکی که در آنجا برای استنساخ باقی مانده است ویژه مردم ایران است و از خطوط آنان به شمار می رود، لیکن در مصر کار استنساخ کتب مانند مغرب فاسد شده و بلکه از آن سرزمین هم تباهر گردیده است، و خدا بر کار خود غالب است». ۳۴

پس از اوایل سده نهم نیز در دستگاههای حاکمیت اسلامی مانند تیموریان و صفویان در ایران و عثمانیها در آسیای صغیر و مغولان در شبه قاره هند، مجلس سخنوران، هنرمندان و خوشنویسان برگزار بود<sup>۳۵</sup>، و کار کتابت و نسخه‌نویسی و کتاب آرای رونقی بسزا داشت، چنان که هزاران نسخه موجود از این دوره‌های تاریخی حکایت از رونق این فعالیت فرهنگی و هنری دارد البته نباید نادیده گرفت که در نسخه‌نویسی این دوره، آداب عرض و مقابله و سماع دادن نسخه‌ها چونان که در ادوار پیشین مرسوم بود مطمح نظر کاتبان و نسخه‌نویسان نبود، و با آن که دانشیان و اهل فضل به سماع دادن و مقابله کردن نسخ نگاشته‌های خود و دیگران می پرداختند، ولی در میان خوشنویسان - که بیشتر خصیصه‌ها و شناسه‌های زیبایی شناسی و هنری را مد نظر داشتند - سنتهای علمی سماع دادن و مقابله کردن و به عرض رسانیدن در نسخه‌نویسی کمتر مورد توجه قرار می گرفت.

این دوره نسخه‌نویسی، ویژگیهای خاص دارد که محققان متون خطی باید به



آنها عنایت داشته باشند. در این دوره است که خوشنویسی و هنر خطاطی به اوج ترقی و تعالی رسیده و قرینه سازی و تنظیم جدولها و اندازه سطور، سخت مورد توجه کاتبان قرار گرفته، و به طور کلی نسخه‌نویسی سیهای هنری یافته، و صرفاً یک پدیده فرهنگی و علمی شمرده نمی شده است<sup>۳۶</sup>، در حالی که در ادوار پیشین نسخه‌نویسان به جای قرینه سازی و تنظیم سطور و زیبایی صورت کتابتشان به جنبه علمی در نسخه‌نویسی توجه داشتند، و حتی بعضی از آنان از زمره دانشیان روزگار خود به شمار می رفتند، به طوری که گاهی خود دیباچه‌ای بر دستنوشته خود می نوشتند و یا فهرست ابواب و فصول کتاب را تنظیم می کردند.<sup>۳۷</sup>

نسخه‌های این دوره بیشتر با خط نستعلیق و نسخ، و در مواردی هم با خطوطی مانند شکسته نستعلیق و بندرت با خطوط تعلیق و غبار کتابت شده است. می دانیم که این خطها در روزگار تیموریان و پس از آن در عصر صفویان در کمال زیبایی نوشته می شد. این زیبایی گرایی در خصوص خوشنویسی موجبات فراهم آمدن شبکه‌هایی از خوشنویسان را فراهم آورد، چنان که هر شبکه‌ای در پی شجره‌سازی و نسبنامه‌نویسی کاتبان و خوشنویسان خود بر آمد<sup>۳۸</sup>، و به این ترتیب مسأله کتابت منوط شد به اجازه استادان خط و خوشنویسی، به نحوی که اگر فردی در یکی از این شبکه‌ها به تلمذ و فراگیری خطاطی می پرداخت، بایسته بود که مراحل آموزش خوشنویسی را ببیند تا آن گاه که اجازه استاد را به دست آرد، و به صورت مستقل به کتابت و خطاطی پردازد.

اگر تلمیذ و شاگردی که در مراحل آموزش خوشنویسی بود، مترصد کتابت نسخه‌ای می شد، و یا از سوی استاد به چنین کاری می پرداخت، در مراحل ابتدایی نمی توانست دستنویس خود را «رقم» بزند، و اگر رقم می زد در ترقیمه از کلمه «سَوْدَه» استفاده می کرد. گفتنی است که این کلمه، جز «تسوید» نسخه است، زیرا «تسوید» یا «مسوده» هیأت دستنویس مؤلف بوده که در مقابل «بیاض» قرار می گرفته است.<sup>۳۹</sup> سپس تلمیذ به مرحله‌ای می رسید که در ترقیمه دستنوشته‌اش از کلمه «مَشَقَه» استفاده می کرد، و پس

از آن که اجازه استاد را به دست می آورد، کلمه «کتبه» را در رقمش به کار می برد.<sup>۲۰</sup>

ادب و شیوه مذکور در نسخه نویسی این دوره - هر چند بیشتر به هنر خطاطی مربوط بوده - ولی بدون تردید در مواردی هم وجهه فرهنگی و علمی داشته است، اما به علت ضعف و ناتوانیهای که در دیگر شئون فرهنگی این دوره مشهود است، خواه ناخواه نسخه نویسی نیز از مسامحه و تساهل کاتبان بدور نمانده، خاصه که مسأله «بیت نویسی» و «تند نویسی» بر اثر حرفه ای شدن نسخه نویسی رواج تام و تمامی داشته، و کاتبانی که بیشتر به پسندهای مزبور می پرداخته اند از دستمزد بیشتر و معیشت بهتر برخوردار می شده اند. به همین جهت است که تند نویسی در نسخه نویسی این دوره، صفتی از صفات کاتب به شمار می رفته، هر چند که ثمره کار و نتیجه فعالیت او عاری از تدقیق بوده است. چنان که در مورد محمد سیمی نیشابوری می خوانیم که: «در یک شبانه روز سه هزار بیت به نظم سرود و خود کتابت کرد، در حالی که در معرکه ای نشسته بود که دهل و نقاره می نواختند، و او نه طعام خورد و نه خواب کرد و کار را به انجام رسانید».<sup>۲۱</sup>

این نکته نیز گفتنی است که عده ای از کاتبان این دوره، هر چند که هنر خوشنویسی را ورزیده بودند، ولی از روح علمی عاری، و از حلیه دانش نسخه نویسی عاطل بودند. و این نکته ای است که از مطالعه و بررسی بعضی از نسخه های این دوره بوضوح آشکار می گردد. نقاشی کردن و ناخوانا نوشتن برخی از کلمات و تحریف و تصحیفهای گوناگونی که در پاره ای از نسخ این دوره مشهود است مؤید کم دانشی و ناتوانی علمی عده ای از کاتبان هنرمند، اما کم سواد دوره مورد بحث است. ولی همچنان که گفتیم این نقیصه، خصیصه جمیع کاتبان و نسخه نویسان آن دوره نیست؛ زیرا همان گونه که در بخش تصحیح در تاریخ یادآور خواهیم شد، بسیاری از دانشمندان و سخنوران این عصر، خود به نسخه نویسی و مقابله و عرض نسخ اهتمام می ورزیدند که نسخه های کتابت شده توسط آنان از نظر مصححان و محققان متون درخور تأمل و مورد استفاده می باشد.

و افسین دوره نسخه‌نویسی نگاشته‌های فارسی از اوایل حکومت قاجاریان، یعنی اندکی پس از ۱۱۹۳ هـ. ق شروع شد. این دوره هر چند از جهات هنری و فرهنگی دنباله دوره سوم است ولی به لحاظ پاره‌ای از رخدادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، در کتابت و نسخه‌نویسی این عصر، به قیاس با سومین دوره نسخه‌نویسی تفاوت‌های محسوس مشاهده می‌شود. در این دوره که کتابت نگاشته‌ها و مؤلفات فارسی بیشتر با نستعلیق و شکسته صورت می‌پذیرفته و حتی کتابهای عربی، خاصه قرآن مجید و نهج البلاغه، گاهگاهی به همین خط نویسانیده می‌شده، خصیصه هنری و خوشنویسی از سویی، و از سویی دیگر بیت نویسی و تندنویسی بر شناسه‌های علمی و فرهنگی نسخه‌نویسان می‌چربیده است. علاوه بر این، در دوره مورد بحث، بر اثر تأسیس دارالفنون و گرایش به ترجمه آثار تاریخی، جغرافیایی و علوم خالص فرنگیان دایره نسخه‌نویسی نگاشته‌ها و مؤلفات دیرینه محدود شد. وجود چاپ و انتشار نگاشته‌های فارسی در شبه قاره هند و آسیای صغیر، و سپس ورود چاپخانه به ایران در حدود سال ۱۲۴۰ هجری قمری<sup>۲۲</sup> محدودیت بیشتری برای نسخه‌نویسی ایجاد کرد، به طوری که عده‌ای از دانایان و فاضلان آن عصر، نگاشته‌های پیشینیان و متأخران را با نظارت خود، توسط کاتبان و خوشنویسان کتابت می‌کردند، و در مواردی به تصحیح و تحشیه هم می‌پرداختند (بخش ۱۰، تصحیح در تاریخ) و سپس نسخه مزبور را به چاپ سنگی می‌رسانیدند.

باری، حاصل فعالیت‌های شبکه‌های نسخه‌نویسی - که در پیرامون آنها به اجمال سخن گفته شد - با توجه به تحولات و دیگر گونی‌هایی که در ادوار چهارگانه مذکور داشته است، در تمدن اسلامی جهان اسلام بالعموم، و در تمدن اسلامی ایران و فارسی‌زبانان بالخصوص، هزاران نسخه خطی است که در سراسر جهان امروز نمونه‌های نفیس، هنری و علمی آنها را می‌توان دید. این مجموعه عظیم، نماینده گستره فرهنگ و دانش جهان اسلام است که با احیاء آنها به اهتمام محققان و مصححان، می‌توان جمال با کمال تمدن اسلامی و

جایگاهی را که در تکاملِ شئونِ مادی و معنوی بشریت داشته است، نشان داد.



۲. انواع نسخه‌های خطی، حواشی و متفرعات آن

گفتیم که ثمره شبکه‌های نسخه نویسی، هزاران نسخه خطی بوده است که می توان آنها را به لحاظ تاریخی، و نیز به اعتبار صحت مندرجات و مطالب و چونی ضبط کلمات و چگونگی ثبت عبارات، و این که مؤلفان یا شاگردانشان آنها را کتابت کرده اند، و یا کاتبی آگاه به اصول و موازین کتابت، و هم از نظر آن که مقابله و عرض شده اند یا مؤلف و دانشمندی آنها را اسعاع کرده است، و نیز هم به منظور اشمال آنها بر حواشی و تعلیقات گوناگون و امضاهاپی که مفید فایده ای تاریخی باشد، گروه بندی کرد. گروه بندی نسخه های خطی با توجه به نکته های مذکور، بحث انواع مخطوطات را پیش می کشد که از دیدگاه تصحیح و تحقیق، و همچنان به جهت شناخت بهتر نسخ خطی، ارزنده است و مصححان محقق را در رسیدن به تصحیح انتقادی نگاشته های پیشینیان و متأخران مددکار.

معتبرترین نسخه ها از نظر مصحح محقق، نسخی است که به دست مؤلف کتابت شده باشد؛ زیرا غرض اصلی از تصحیح انتقادی، عرضه داشتن متنی است از کتابی به آن صورت و هیأت که مؤلف پرداخته است. این دسته از نسخ را نسخه شناسان و مصححان به عنوان «نسخه های اصل» می نامند، و چون نسخه های مزبور اساس دیگر نسخ کتاب مربوط می شود که توسط کاتبان در

ادوار مختلف کتابت شده است، می‌توان از آنها به «نسخه‌های مادر»<sup>۱</sup> یا «نسخه‌های اول» و یا «نسخه‌های مَصْدَر» تعبیر کرد.

نسخه اصل می‌تواند به هیأتِ مَسُوْدَه باشد، و آن نخستین صورتی است که مؤلف، آن را پرداخته، و بدیهی است که هر مَسُوْدَه‌ای به علتِ تَنَدُنویسی و نیز تغییراتی که مؤلف در کلمات و عباراتِ نگاشته‌اش می‌دهد، در بسیاری از مواضع دارای خطِ تَرَقِین<sup>۲</sup> و علائمِ ابطال می‌باشد. البته وجود علائمِ ابطال بر کلمات و عبارات - چه با خطِ تَرَقِین نموده شده باشد و چه با تراشیدگی کلمات و بازنویسی آنها باشد - نشانه روشن و صریح در تشخیص نسخه اصل به صورت مَسُوْدَه نمی‌تواند باشد، هر چند که لازمه‌ای از لوازم آن هست، ولی نشانه‌هایی دیگر مانند ترقیمه نسخه، امضای مؤلف و نکاتی دیگر، تشخیص نسخه اصل را قوت می‌بخشد.<sup>۳</sup>

گفتنی است که نگاشته‌ها و مؤلفات در ادوار پیشین مَسُوْدَه مؤلف داشته است؛ زیرا برخی از نسخه‌ها این نکته را تأیید می‌کنند. چنان که نسخه‌ای از سیره النبی، تصنیف دشتکی شیرازی می‌نمایاند که مؤلف، کتابش را به سال ۸۸۸ تألیف و تسوید کرده، و در ۹۰۳ هـ. ق به بیاض رسانیده است<sup>۴</sup>، ولی ظاهراً مسأله «تسوید» و «بیاض» در مورد همه مؤلفات و آثار پذیرفتنی نیست؛ زیرا بجز امالی و ملفوظات و برخی از منظومه‌ها - که سخنوری می‌سروده و کاتبی کتابت می‌کرده است - که مَسُوْدَه مؤلف ندارند، پاره‌ای از نگاشته‌های دیگر را هم در حین تألیف، مؤلف به گونه‌ای می‌نویسانیده که خود، هیأتِ بیاضِ تألیفش بوده است.<sup>۵</sup>

به هر حال، تشخیص نسخه اصل - که معتبرترین نسخه در تصحیح متون به شمار می‌رود - کاری است دشوار؛ زیرا بنا بر برخی از پسندهای فرهنگی و اقتصادی، بعضی از نسخه‌نویسان و مالکان نسخه‌ها به جعل ترقیمه‌ها و ماننده کردن نسخه‌ای به نسخه اصل دست برده‌اند. جعل ترقیمه کاتب و ماننده کردن نسخه‌های بدل به نسخه‌های اصل در میان کاتبان، سابقه طولانی دارد. در اسناد فارسی به این گونه کتابت، عنوان «کتابت مزور» داده‌اند. چنان که قابوس و شمگیر در اندرزهایی که به فرزندش در خصوص

کتابت می دهد، می نویسد که:

«اگر چنان که خطاطی قادر باشی\*، و از هر گونه خطی که بینی، بدان نبشت، این دانش سخت نیک است، و لکن بر کسی پیدا مکن تا به مزور کردن معروف نشوی... و به هر محقری مزوری مکن تا اگر وقتی بکار آید چون منافی بزرگ خواهد بود، آنگه اگر بکنی کسی بر تو گمان نبرد که بسیار کاتبان فاضل و محتشم را وزیران عالم هلاک کردند به سبب خطهای مزور ایشان. شنیدم که ربیع بن المطهر القصوی کاتبی محتشم بود اندر دیوان صاحب، خط مزور کردی، این خبر به گوش صاحب رسید، صاحب فرو ماند، نه مرد را هلاک توانست کردن از سبب فضل آن مرد، که سخت فاضل بود و بیگانه، و نه بروی همی توانست پیدا کردن، همی اندیشید که با وی چکند؟ اتفاق را اندرین میانه صاحب را عارضه ای پدید آمد، مردمان به عیادت همی رفتند تا این ربیع بن المطهر القصوی اندر آمد، و پیش صاحب بنشست... صاحب را پرسید که چه نالانی است؟... صاحب گفت: از آنچه تومی کنی. یعنی مزور. کاتب بدانست که صاحب از آن کار آگاه شده است، گفت: ای خداوند، به سر تو که دیگر نکنم. صاحب گفت: اگر دیگر نکنی بدانچه کردی عفو کنم و عقوبت نکنم. پس این مزور کردن کاری بزرگ است از آن پرهیز».

ابن اثیر از کاتبی نام می برد به نام علی بن محمد الأحمد (م ۳۷۰ هـ. ق) که به صفت «مزور» شهرت داشته، زیرا وی خط کاتبان متعدد را به گونه ای کتابت و ترقیم می کرده که از اصل آن ممتاز نمی شده است.<sup>۷</sup> وقفطی درباره ابن سینا آورده است که وی به مزاح و شوخی سه کتاب را وضع کرد و نویسانید، یکی به طریق صاحب، و دیگری به شیوه صابی، و سه دیگر به طرز ابن عمید. سپس جلدهای آنها را نیز کهنه کرد، و به نزد ابی منصور جبان فرستاد، و جبان نتوانست آنها را از اصل باز شناسد.<sup>۸</sup> مسأله نسخه های مزور در درازنای تاریخ نسخه نویسی وجود داشته است، به طوری که بیشتر «ترقیمه» ها را جعل می کرده اند. نسخه های زیادی داریم که ترقیمه های آنها جعلی است، به گونه ای که کتابت آنها را به نام و نشان

\* قابوسنامه، تصحیح دکتر یوسفی، ص ۲۱۳: خطاطی و قادر باشی.



خود مؤلف و یا خوشنویسی که خط او از اعتبار برخوردار بوده، و یا از نظر خرید و فروخت، خط او مطمح نظر بوده است نسبت داده‌اند.

نیز گاهی مسأله جعل ترقیمه، مورد توجه نبوده است و کاتبان صرفاً به نقل ترقیمه نسخه مأخوذ و منقول عنه خود پرداخته‌اند، و خود دستنویسشان را رقم نکرده‌اند. به این صورت می‌بینیم که نسخه و یا نسخه‌هایی از نگاشته‌ای به وجود آمده، و به نام نسخه اصل شهرت یافته است. به عنوان نمونه می‌توان از حلیة الحلل عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸ هـ . ق) یاد کرد که چند نسخه آن رساله را نسخه نویسان کتابت کرده، و صرفاً به نقل ترقیمه مؤلف پرداخته‌اند، و به این صورت چند نسخه اصل از رساله مزبور شهرت یافته است.<sup>۹</sup>

به هر گونه، سوای نکات مزبور، تشخیص نسخه اصل - که در تصحیح متون مؤثر می‌افتد و مفید - نیاز به موازین نسخه‌شناسی، خط‌شناسی، و برخی از قراین نسخه‌نویسی و نیز توجه به تراشیدگیها، علائم ابطال و اضافات مؤلف، و غیر مؤلف، و اشاراتی چونان ترقیمه و امضای مؤلف یا کاتب دارد، و هم در مواردی محتاج به آگاهی‌هایی است از سبک نویسندگی مؤلف، و این که آیا مؤلف به نسخه نویسی رغبت و مجال داشته است یا نه؟ این دقیقه‌ها بجمستگی در شناخت نسخه اصل و موازین نسخه‌شناسی مفید توانند بود.

پس از نسخه‌های اصل، از نظر گاه تصحیح و تحقیق متون، آن دسته از نسخ خطی معتبرند که بر اساس نسخه اصل استنساخ شده، و یا از روی نسخه‌هایی کتابت گردیده که نسخ منقول عنه آنها بر اساس نسخه مؤلف نویسانیده شده باشند. البته اعتبار این گروه از نسخه‌های خطی به امانتداری و دقت و تحفظ موازین نسخه‌نویسی از سوی کاتب و نسخه‌نویس باز بسته است. به طوری که اگر این نوع از نسخه‌ها توسط کاتبانی آگاه و موثق فراهم آمده باشند، محل اعتبارند، و اگر کاتب موازین نسخه‌نویسی را با دقت مرعی نداشته باشد، بدیهی است که دستنویس او - هر چند بر مبنای نسخه اصل کتابت شده باشد - مخدوش است و حاوی غلط‌ها و سقط‌های چشمگیر. از این رو، همچنان که در بخش مراحل نسخه‌شناسی خواهیم گفت، اعتبار نسخه هر چند به تاریخ کتابت نسخه و نزدیکی روزگار کاتب به مؤلف، و نیز تاریخ نسخه

منقول عنہ مربوط می شود، ولی معیار و میزان سخته در شناخت اعتبار نسخه های خطی، همانا صحت و کمال موجود در آنهاست. البته با توجه به نشانه های دیگر، مانند سبک نویسنده و دیدگاه های مؤلف و روزگار او.



در بخش پیشین گفته شد که یکی از آداب نسخه نویسی در تمدن اسلامی، مقابله کردن و به عرض رسانیدن نسخه های خطی بود با نسخه های منقول عنہ، و یا نسخه های دیگر از نگاشته مورد نظر. از این رو، در میان نسخ خطی، به دسته ای از نسخ بر می خوریم که توسط کاتبان و یا افرادی دیگر - چه در حین کتابت و چه پس از روزگار و زمان کاتبان - با نسخه و یا نسخه های دیگر از یک کتاب مقابله شده است، به گونه ای که گاه اختلاف نسخه ها را در حاشیه با رمز /خ / نموده اند، و گاه غلط های کتابتی را با رمز /صح = صحیح / نشان داده اند.

ادب مقابله کردن و عرض دادن در میان نسخه نویسان ادوار گوناگون نسخه نویسی دایر و رایج بوده، با این تفاوت که تا سده هشتم مرسوم تر و همگانی تر بوده، و پس از آن صرفاً به اهل فضل - که به کتابت هم می پرداخته اند - محدود شده است. چنان که در وقفنامه ربع رشیدی، رشیدالدین وزیر شرط کرده است که کاتبان از نسخه های اصل - که در دارالمصاحف رشیدی موجود بوده - به نسخه نویسی نگاشته های مورد نظرش بپردازند، و هم دستنویس خود را با نسخه اصل مقابله کنند. <sup>۱۰</sup> و در دوره سوم از ادوار نسخه نویسی، مثلاً بیشترین نگاشته های جامی را - که نسخه نویسان استنساخ کرده بودند، مؤلف با شاگرد ممتازش - عبدالغفور لاری - مقابله کرده است. <sup>۱۱</sup>

نیز ادب سماع دادن نسخه ها - همچنان که در بخش پیشین متذکر شدیم - یکی از آداب مقبول و پسندیده در زمینه نسخه نویسی بوده است، به این گونه که کاتب یا فردی دیگر نسخه ای از نگاشته ای را بر مؤلف و یا دانشمندی آشنا به آن نگاشته می خوانده اند، مؤلف حین سماع کردن آن کتاب، طبق نظر خود، و دانشمند مذکور بر اساس موازین علمی و گاهی ذوقی، غلطها و

سقطه‌های نسخه را عنوان می‌کرده، و یا بر حواشی آن نسخه می‌نویسانیده‌اند، و در جایی از نسخه - بیشتر در حدود ترقیمه آن - از سماع کردن و سماع دادن آن نسخه یاد می‌شده است. به این ترتیب، تعدادی از نسخه‌های خطی به وجود آمده‌اند که اصطلاحاً می‌توانیم از آنها به عنوان نسخ سماع شده یاد کنیم. این دسته از نسخ خطی - اگر بر مؤلفان آنها سماع شده باشد - اعتباری دارند همسان نسخه اصل، و اگر بر دانشمندان آشنا به آن کتابها سماع شده باشد و اصلاحات شنونده و سامع بر مبنای ذوق و سلیقه شخصی نبوده باشد - معتبرند و از نظر گاه تصحیح متون در خور تأمل، و به عنوان نسخه‌ای از نسخه‌های پایه.

دسته دیگر از مخطوطات اسلامی، نسخی اند از مؤلفاتی که در مراکز آموزشی - اعم از مراکز خصوصی و عمومی - به حیث کتب درسی شناخته می‌شده‌اند. به طوری که اسناد کهن، و نیز متفرعات و حواشی تعداد زیادی از نسخه‌ها نشان می‌دهند، بیشترین محققان و دانشمندان - که به آموزش و تعلیم و تعلم اشتغال ورزیده‌اند - نسخه‌هایی از کتابهای درسی را در تملک داشته‌اند، و جسته جسته یا بتوالی به آنها مراجعه می‌کرده‌اند، و حین مراجعه و مطالعه، هر گاه به لغزشی کتابتی می‌رسیده‌اند به تصحیح آن می‌پرداخته‌اند، و گاه نیز یافته‌های خود را غرض توضیح و تکمیل به عنوان حواشی و تعلیقات بر کناره‌های اوراق نسخه‌های خود ضبط می‌کرده‌اند، که امروزه همین یادداشتهای مدرسی، در تصحیح آن کتابها مصححان و محققان را مدد می‌رساند، و موجبات بازگشایی برخی از معضلات و عقده‌های صوری و معنوی را فراهم می‌آورد. نگارنده در همین بخش ضمن بحث از علائم و متفرعات نسخه‌ها، با ذکر نمونه از انواع حواشی سخن خواهم گفت، و نیز یاد خواهم کرد که بغیر از نسخه‌هایی از کتابهای درسی، گاهگاهی دیگر نسخ نیز دارای حواشی و یادداشتهای مفید هستند که با توجه به اهمیت آنها و فوایدی که در بردارند مصححان را سودمندند و ارزشمند.

اهل فضل و دانش نیز بر اثر تعلق خاطر و نیاز به مؤلفات و مصنفات دیگر دانشمندان، در پی تهیه نسخه‌هایی از نگاشته‌های مورد توجه خود بودند که

در مواردی زیاد، خود آنان به کتابت و استنساخ آنها می پرداختند. این نیاز اهل کتاب و نسخه‌نویسی آنان، دسته‌ای دیگر از نسخ معتبر و موثق را به وجود آورده است، که نمونه‌های متعدد آن را در میان انبوه نسخه‌های موجود در کتابخانه‌های جهان می توان دید. این دسته از نسخ نه تنها در زمینه تحقیق و تصحیح متون حایز اهمیت توانند بود، بلکه از جهت تحقیق در پسندهای علمی و تأثیر آثار و آراء دیگر دانشیان بر نسخه‌نویس و کاتب دانشمند، سزاوار تأمل اند و مفید دقایقی فرهنگی. به طور نمونه نسخه‌ای از آثار و اشجار تألیف علاء منجم را یاد می کنم که توسط عبیدزاکانی - ادیب و جامعه شناس سده هشتم - نویسانیده شده است.<sup>۱۲</sup> این نسخه که در تصحیح نگاشته مذکور از جمله نسخه‌های پایه و معتبر به شمار می رود، خود می تواند اشارات نجومی در آثار عبیدزاکانی را روشن و پیدا سازد، و مبین نکات مربوط به علم هیأت و نجوم در طنز و آره‌های او باشد.

علاوه بر گروهها و انواع نسخه‌های خطی مزبور، در میان نسخه‌شناسان متأخر و معاصر نوعی از نسخ خطی هست که با صفت نفیس شناسانیده می شوند. نفاست نسخه‌های خطی در نزد متأخران و معاصران، بیشتر متوجه خصیصه‌های هنری و صوری آنهاست.<sup>۱۳</sup> مانند خط خوش و کاغذ خوش قلم و انواع تذهیب و ترصیع و جلدهای هنری<sup>۱۴</sup>، حال آن که صفت نفیس به دو دسته از نسخه‌های خطی تعلق دارد: یک دسته از نسخه‌ها به آن جهت نفیس اند که مضمّن ابعاد هنری اند. و دسته دیگر از نسخه‌های نفیس، نسخی اند که از نظر هنری هیچگونه امتیازی ندارند، ولی به لحاظ کتابشناسی و فواید فرهنگی و اعتبار و صحت ضبط مندرجات آنها در میان نسخه‌شناسان و محققان متون خطی از آنها به نسخ نفیس تعبیر می شود. این گونه نسخه‌های نفیس، یا نسخه‌های اصلند که به دست مؤلف کتابت شده‌اند، و یا نسخه‌های پایه و معتبر، که در ادوار مختلف نسخه‌نویسی فراهم آمده‌اند.

عده‌ای از نسخه‌بازان معاصر - که نسخه‌های خطی را به عنوان کالا و امتعه می شناسند - نفاست نسخه را محدود و منحصر به نسخه‌های هنری کرده‌اند،



که متأسفانه این نظر ناصائب به برخی از نسخه‌شناسان و فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی نیز سرایت کرده، و بعضی از فهرستهای نسخ خطی را مخدوش ساخته است. در حالی که هر چند از دیدگاه هنری، نسخه‌های خوش خط و مذهب و مجلد به جلدهای زرین و روغین، نفیس اند، اما از نظرگاه تصحیح و تحقیق اگر نسخه‌های مزبور اصح و اکمل نباشند، به هیچ روی در خور تدقیق و تأمل نیستند، و به رغم آن به نزد مصححان و محققان، نسخه نفیس نسخه‌ای است که اصح باشد و اکمل، و نزدیک به نسخه اصل و هیأتی که از سوی مؤلف عرضه گردیده است. به همین جهت است که ابن خلدون در بحث پیرامون نسخه‌های پیش از هشتصد هجری، به آن علت که نسخه‌نویسان و کاتبان با اتقان و درستی و استواری در ضبط مندرجات، کتابی را کتابت می‌کرده‌اند نسخ مذکور را نفیس می‌خواند و می‌نویسد که: «مردم تا این عصر از آنها نقل می‌کنند و از لحاظ نفاست نسخه‌ها از سپردن آنها به دیگری بخل می‌ورزند».<sup>۱۵</sup>



در جمیع انواع مخطوطات - که به دسته‌هایی از آنها که در حوزه تصحیح و تحقیق نسخ خطی قابل تأملند و ما در این بخش به آنها توجه دادیم - بر اثر طبیعت و آداب نسخه‌نویسی، علائم، اشارات، رموز و یادداشتهایی دیده می‌شود که حین تصحیح باید به آنها توجه شود؛ زیرا بدون پرداختن به علائم، اشارات و رموز مزبور، تصحیح انتقادی يك متن میسر نیست. از علائمی که در نسخه‌های خطی کم و بیش دیده می‌شود، مسأله نقطه‌گذاری و علامتهایی است که در گذشته نسخه‌نویسان به غرض نمودن جدایی مصرعها، برخی از حالات اضافی کلمات و پایان فصول، و گاهی انجامه‌های پاره عبارات در کتابت و نسخه‌نویسی رعایت می‌کرده‌اند. مادر بخش پژوهشهای مصحح در تصحیح متون از چگونگی نقطه‌گذاری و برگزار کردن علامتهایی که تتبع و مطالعه متون و نگاشته‌های پیشین را سهل و آسان می‌کند بتفصیل سخن گفته‌ایم، در این جا صرفاً به نکته‌هایی توجه می‌دهیم که از نظر نسخه‌شناسی و نسخه‌نویسی قابل توجه است.

هر چند عده‌ای از معاصران پنداشته‌اند که نقطه‌گذاری و علامتهایی که خواندن نگاشته‌ای را آسانتر می‌کند، در روزگار ما توسط اروپاییان وضع شده است، ولی این پندار، یکدست پذیرفته نیست؛ زیرا با آن که صورت کامل آن به روزگار ما عنوان و اعمال شده، ولی توجه بشر به نقطه‌گذاری پیشینه طولانی دارد، و می‌توان گفت که از اوانی که بشر اندیشه‌هایش را با خطوط الفبایی و آوانگار\* نویسانیده، در حدی - هر چند ابتدایی - از علائمی که نوشته‌اش را آسان کند بهره می‌برده است. اسناد مکتوب نشان می‌دهد که در میان فرزندگان یونان باستان مسأله نقطه‌گذاری رواج داشته، چنانچه فروریوس در رساله‌ای که پیرامون زندگی و آثار استادش - فلوطین - پرداخته، متذکر شده است که: «چون به تدوین رساله‌های او اهتمام کردم برای آخرین بار آنها را از نظر گذرانیدم و نقطه‌گذاری کردم».<sup>۱۶</sup>

در تمدن اسلامی نیز مسأله نقطه‌گذاری و به کار گرفتن علامتهایی که در تفکیک سر سوره‌های قرآن و آیات و نشانه‌های ربع و خمس و عشر و سجده، و نیز اعراب و اژه‌های آن به صورت اعجاز و نقطه در میان نسخه‌نویسان معمول بوده است،<sup>۱۷</sup> و با آن که عده‌ای از مفسران و صحابه با آن مخالفت می‌کرده‌اند<sup>۱۸</sup>، ولی به لحاظ فوایدی که این شیوه مصحف نویسی داشت، نظر نسخه‌نویسان و کاتبان را به خود جلب کرد، بطوری که به ظن قریب به یقین وضع علائم و اعراب و نقطه‌گذاری در کتابت قرآن مجید، سبب شد تا کاتبان در کتابت دیگر آثار و نگاشته‌های عربی و فارسی، نشانه‌ها و علائمی را به کار گیرند.

نشانه‌های مورد استفاده نسخ و کتاب - همچنان که متذکر شدم - در مرحله ابتدایی است و بیشتر به ساخت و صورت نسخه‌ها ارتباط دارد تا به نظام و قواعد دستوری زبان کتاب. به طوری که پاره‌ای از نسخ می‌نمایانند، نسخه‌نویسان از نشانه‌های دایره‌مانند و بیضی و سه ویرگول که مانند گی دارد به مثلث، چونان / ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، / و نقطه و علامت / - / در ممتاز گردانیدن و

\* خط آوانگار Ponetic alphabet خطی را گویند که برای هر صدایی، علامتی دارد.

تفکیکِ مصراعها و انجامه‌های فصل و باب و نشان دادنِ واژه‌ها و کلمات در نسخه‌های مربوط به کتب لغت، و پاره عبارات و حالت اضافی کلمات و خط تیره: /- / بر فراز کلمه‌ای به غرض مشخص کردنِ سر بندها (پاراگراف Paragrphe) بهره برده‌اند.<sup>۱۹</sup> به کار گرفتن این موارد از سوی کاتبان، هر چند جنبهٔ صوری دارد ولی در مواردی بسیار، مصحح را در تفکیکِ مصراعها، کلمات و عبارات، و تشخیصِ پاراگرافها و سر فصلها مفید می‌افتد.

علاوه بر نشانه‌های مذکور، در میان نسخه‌نویسان در مواردی، رموزی معمول بوده که برای نشان دادنِ پاره‌ای از موارد کتاب سازی از رموز مزبور استفاده می‌کرده‌اند. این رموز برگرفته شده از نخستین حرفِ يك واژه است که دارای مفهومی خاص است. برخی از این رموز همانند نشانه‌ها و علائمی است که در مصطلح معاصران نشانه‌های اختصاری (Abreviation) نامیده می‌شود، و احتمال دارد که در نخستین هیأت تألیف از جانب مؤلف به غرض سهولتِ کار وضع شده باشد، و سپس توسط کاتبان و نسخه‌نویسان آن مواضع مؤلف رعایت گردیده باشد. چنان که در سه نسخه از نسخه‌های ترجمهٔ تقویم الصحه<sup>۲۰</sup>، نشانه‌ها و رموزی برای کلمات و اعلامی - که در کتاب مکرر آمده است - در نظر گرفته شده، مانند: ح: حار / ب: بارد / ر: رطب / ی: یابس / م: معتدل / و در نسخهٔ فاتح از همان کتاب، «گ» نشانهٔ «گرم» / «س» نشانهٔ «سرد» / «ت» نشانهٔ «تر» / «خ» نشانهٔ خشک / «م» نشانهٔ «معتدل» / قرار داد شده، و نیز نامهای کسان با استفاده از همین شیوه آمده است، به این قرار: ب = بقراط / ج = جالینوس / رو = روفس / ف = فارابی / یو = یوحنا / ما = ماسرجویه / ولی در مواردی در نسخه‌های مکرر از یک کتاب در این زمینه، همسان و مشابه عمل نشده، و این مسأله گویای آن است که گاهی کاتبان نیز برای سهولت در نسخه‌نویسی رموز و نشانه‌های اختصاری وضع می‌کرده‌اند، به طوری که مواضع خود را با خواننده دستنوشته‌شان در ظهر نسخه‌شان می‌دادند. مثلاً در نسخه‌ای از نسخه‌های ترجمهٔ صیدنه ابوریحان بیرونی - که در سازمان لغتنامهٔ دهخدا محفوظ است - حروف / ج / و / ب / نشانهٔ اختصاری «جان و بدن» است.<sup>۲۱</sup> و این نشانه‌ها در دیگر نسخه‌های آن کتاب

دیده نمی شود. و در یک نسخه از نسخ فواتح سبعة، تألیف قاضی میرحسین میبیدی، محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۴۸۳۸، که در ۱۰۵۷ هـ. ق کتابت شده، نشانه‌های اختصاری ذیل در مورد اعلام به کار رفته، و کاتب در ظهر نسخه، متذکر آنها شده است به این تفصیل:

س	مح	د	ظ	م	نص
شیخ محی الدین مؤلف			ابن فارض مولانا صاحب المثنوی حافظ		

در حالی که این نشانه‌های اختصاری را در دیگر نسخه‌های فواتح میبیدی - که بنده رؤیت کرده‌ام - نمی بینیم، و این دلالت بر آن دارد که اگر نگوییم در همه موارد، می توان گفت که در مواردی، نشانه‌های مذکور از جانب کاتبان وضع می شده، و به لحاظ نسخه‌شناسی و تصحیح نسخه‌های خطی قابل تأمل است.<sup>۲۲</sup>

دیگر از رموز و نشانه‌هایی که در میان نسخه‌نویسان معمول بوده، و به جهت نسخه‌شناسی در تصحیح نسخ خطی سزاوار توجه است، علامتهایی است که از سوی کاتب بر اثر سهوی که در کتابت مکرر برخی از کلمات و عبارات کرده بوده، گذارده می شده است. این نوع تکرار در کتابت را - اگر کاتب متوجه آن نمی گردیده - با نشانه / ز = زائد ... الی = تا / نشان می داده است به گونه‌ای که حرف / ز / را بر فراز نخستین حرف از نخستین کلمه مکرر قرار می داده، و «الی» را در بالای آخرین حرف از آخرین کلمه‌ای که سهواً بتکرار کتابت کرده، می گذارده است به این صورت:

[پس اینجا که نفی استحقاق الوهیت از تمام افراد ممکنه الاتصاف بالوهیت از تمام افراد ممکنه الاتصاف بالهوهیه<sup>۲۳</sup> غیر از خدا صادقست]

همچنان اگر کاتبی، پاره‌ای از عبارتی را می انداخته است و افتادگی مذکور توسط کاتب یا فردی دیگر تکمیل می شده، برخی از نسخه‌نویسان آغاز این عبارت تکمیلی را با نشانه / ا = اتحاد / و پایان آن را با نشانه / آ = آخر / نشان می داده‌اند. این مورد را در مصطلح کاتبان، اتحاد آخر می نامیده‌اند. یعنی انداختن ناسخ جمله‌ای را از کلام در کتابت، که آخر کلمه جمله محذوف



با آخر کلمه جمله‌ای که بعد از آن ساقط شده است متحد باشد.<sup>۲۴</sup> و اگر کاتب نسخه، یا فردی دیگر، نسخه‌ای از کتابی را با نسخه منقول عنه، یا نسخه‌ای دیگر مقابله می کرده، اختلاف میان دو نسخه را در حاشیه متذکر می شده است، به نحوی که این گونه اختلافات را با رمز /خ = خطی / ضبط می کرده است. و اگر کاتب کلمه‌ای را در کتابت غلط می نوشته، و سپس دستنوشته خود را باز خوانی و یا با نسخه منقول عنه مقابله می کرده، وجه درست آن کلمه را در حاشیه با رمز /صح = صحیح / نشان می داده است.<sup>۲۵</sup>

رموز و نشانه‌های اختصاری مذکور را در موارد لازم در همه انواع نسخه‌های خطی - که از مهمترین آنها یاد کردیم - می توان دید، ولی در برخی از نسخه‌ها حواشی، اضافات، امضاها و اشاراتی هست که در تصحیح نسخه‌های خطی در خور فحص و شایان بررسی است.

امضاها و نسخه‌های خطی، و نکته‌هایی که در ظهر و یا پس از ترقیمه نسخه‌ها می آید، گاهی از نظر تعیین تاریخ و روزگار کتابت نسخ، و به جهت دیگر فواید فرهنگی، مبین و روشنگر نکاتی تواند بود که اهل فن را در زمینه نسخه‌شناسی مدد می رساند. و مسلم است و بدیهی، که نسخه‌شناسی علمی پایه اصلی در تصحیح متون است؛ زیرا اگر مصححی در شناخت علمی نسخه‌ها توانایی داشته باشد، بی تردید در تصمیم‌گیری برای تعیین نسخه اساس و شیوه‌های تصحیح متون توانا تر خواهد بود.

به هر حال، گفتیم که برخی از اشارات نسخه‌ها - چه در ظهر نسخه باشد و چه پس از ترقیمه - دقایقی نازک در چگونگی نسخه‌را نشان می دهد. مثلاً ابن عماد حنبلی از نسخی از کشف زنجیری یاد می کند که کاتبان بر ظهر آنها نوشته بودند: «الحمد لله الذي أنزل القرآن وهذا اصلاح الناس لا اصلاح المصنف»<sup>۲۶</sup>. این جمله کوتاه پسند فرهنگی نسخه‌نویسان مزبور را نشان می دهد، و از عدم رغبت و توجه آنان به کشف و مؤلف آن حکایت دارد، و محتمل است که پسند فرهنگی مذکور، کاتبان را به برخی از تصرفات در دستنوشته‌شان سوق داده باشد، از این روست که در نسخه‌شناسی نسخه‌های

کشف زنجیری و تصحیح آن کتاب، عبارت مزبور حایز اهمیت است. یا مثلاً در ظهر نسخه‌ای از ترجمه صور الكواكب<sup>۳۷</sup> - تألیف عبدالرحمن صوفی و ترجمه خواجه نصیرالدین طوسی - این عبارات، اشارات و امضاگونه‌ها دیده می‌شود:

۱. کتاب ترجمه صور الكواكب بفارسیة مرقوم بانه بخط مترجمه.

۲. لاحوج خلق الله اليه الغ بیک.

و در ذیل ترقیمه آمده است:

«این کتاب که در معرفت صور الكواكب است از تألیفات أحکم الحکماء المتأخرین و اتقن الحکماء الاولین خواجه نصیرالحق و الدین محمد بن حسن الطوسی . . . هم به خطِ یَدِ اوست تحقیقا. حرره صاحبه اضعف العباد احمد بن شیخ اویس غفرالله بمنه و کرمه والسلام فی شهر سنة خمس و ثمانمائه الهجرية بدارالسلام بغداد».

که در نسخه شناسی نسخه مذکور، و نیز در تصحیح ترجمه مزبور کمک می‌کنند، به طوری که می‌بینیم، اشاره نخست از اصل بودن نسخه حکایت دارد. و اشاره دوم که امضای الغ بیک فرزند شاهرخ (۸۵۰-۸۵۳ هـ . ق) را نشان می‌دهد، به علت آشنایی و علاقه الغ بیک به نجوم و هیأت اسلامی و زیج شناسی، اعتبار نسخه را می‌رساند. و اشاره سوم، که مبتنی بر امضای غیاث الدین احمد جلایر (۷۸۴-۸۱۳ هـ . ق) هست، باز هم نماینده اعتبار نسخه مورد بحث است؛ و مجموع این اشارات مبین آن که نسخه موضوع بحث، در تصحیح ترجمه صور الكواكب از نسخه‌های پایه به شمار می‌رود.

نیز حواشی نسخه‌ها در حوزه نسخه شناسی و تصحیح نسخه‌های خطی از مهمترین متفرعات و متعلقات به شمار می‌رود. در این زمینه، نخست باید دقت کرد که آیا حواشی و اضافات با خط اصل متن و به دست یک کاتب کتابت شده، و یا متن نسخه در زمانی، و حواشی نسخه در روزگاری دیگری و به دست کاتبی دیگر نویسانیده شده است.

سوای آن، باید تأمل و بررسی کرد که حواشی مزبور چه رابطه‌ای ساختاری

و معنایی با متن دارد؛ زیرا در نسخه‌های مختلف، حاشیه‌های گوناگون دیده می‌شود که می‌توان آنها را به قرار زیر دسته‌بندی کرد:

۱. در بخش پیشین گفتیم که در مراکز آموزشی، عده‌ای از طلاب و دانشجویان، و خارج از مراکز آموزشی دیگر گروه‌های کتابخوان و فاضل، برای استفاده شخصی خود، نگاشته‌ها و مؤلفات مورد نظرشان را به گونه فشرده و تلخیص شده کتابت می‌کرده‌اند، نه به غرض به دست داشتن و تهیه نسخه‌های کامل از آنها. این شیوه نسخه‌نویسی، تلخیص‌های ذوقی و فردی را به وجود آورده است که برخی از آنها پس از زمانی به دست اهل فضل افتاده، و بر اساس نسخه‌ای دیگر از آن کتاب، کامل شده، به گونه‌ای که آنچه را کاتب اولی کتابت نکرده، کاتب دومی در حواشی اوراق آن نسخه نویسانیده است.<sup>۲۸</sup> این دسته از حواشی به لحاظ تصحیح متون، بسیار مهم، و بواقع جزو متن کتاب است، و بر مصحح است که روابط معنایی و ساختاری آنها را با متن بسنجد، و نیز مواضع آنها را بدقت بررسی کند، و این شناخت میسر نمی‌شود مگر با تأمل بر نسخه‌های پایه از کتاب مورد نظر.

۲. نوعی دیگر از حواشی از آن مدرّسان، دانشمندان و فاضلانی است که نسخه شخصی خود را از کتاب مورد نظرشان، به مناسبت‌هایی از قبیل ردّ آراء مؤلف و یا ایضاح معضلات کتاب و غیره، محشی می‌کرده‌اند. این گونه حواشی با اندک تأمل بر سبک نویسندگی صاحب کتاب و رموزی که محشی در ذیل حواشی می‌گذارد، قابل تمیز است. بجاست اگر مصحح، این دسته از حواشی را در هنگام تصحیح طرد نکند؛ زیرا بیشتر آنها به علت فواید علمی اسلاف مادر خور توجه است.<sup>۲۹</sup> باری، مصحح باید در مقدمه، حین وصف نسخه‌ها از آنها یاد کند و اهمیت آنها را بنمایاند و نصّ آنها را در موضع مربوط در پانوشتها و یا در پایان متن نقل کند.

۳. گاهی کاتبی فاضل و یا مالک نسخه - که خود اهل فضل بوده - به نوشتن حواشی پرداخته است، و یا پس از ترقیمه، فوایدی ادبی، تاریخی و غیره را ضبط کرده است. این دسته از حواشی - که گاهی به قلم کاتب متن نسخه در کناره‌های اوراق نویسانیده شده است - باید با توجه به دیگر نسخه‌های يك

نگاشته از متن تفکیک شود، و با توجه به کهن بودن نسخه و با اهمیت بودن حواشی، نص آنها به اهتمام مصحح مورد فحص و نقل قرار گیرد.

باری، حواشی نسخ خطی و یادداشتهایی که در ظهر و یا پس از ترقیمه نسخه‌ها در پاره‌ای از نسخه‌های خطی دیده می‌شود، نه تنها به اعتبار نسخه‌شناسی، بلکه به لحاظ تصحیح و تحقیق در متون و نگاشته‌های پیشینیان از اهمیتی خاص برخوردارند، که عدم شناخت و آگاهی از آنها ممکن است تصحیح انتقادی يك متن را خدشه‌پذیر سازد. برای آن که اهمیت حواشی نسخه‌های خطی در قلمرو تصحیح علمی و انتقادی بیشتر آشکار شود، حواشی و متعلقات يك نسخه را مورد بررسی قرار می‌دهیم، و آن نسخه‌ای است که از روح الأرواح فی شرح الأسماء الملك الفتح، تألیف احمد سمعانی (م ۵۳۴ هـ . ق) که در ۸۴۰ هـ . ق توسط کاتبی با سواد و آگاه و صاحب ذوق و قریحه به نام احمد بن عبدالرزاق کتابت شده<sup>۳</sup>. در حواشی اوراق نخست این نسخه دهها غزل فارسی ثبت شده که به قیاس با دیگر نسخه‌های موجود از آن کتاب، نمی‌توان حواشی را جزو متن و از آن مؤلف به شمار آورد، اما در تصحیح نگاشته مزبور، طرد و نادیده گرفتن حواشی این نسخه نیز درست نمی‌نماید؛ زیرا حواشی موضوع بحث مانده تنها به لحاظ نسخه‌شناسی نسخه مذکور از کتاب فوق‌الذکر شایان تدقیق است، بلکه به جهت صورت و معنای نفس حواشی هم شایسته بررسی است، و نکته‌های تازه‌ای در موضوع حواشی، و نیز در تصحیح آثار دیگران که اقوالشان در این حواشی آمده است، مطرح می‌کند. چنان که یکی از حاشیه‌های نسخه مورد نظر غزلی است مولوی وار، به مطلع:

دل از اغیار خالی کن چو عزم کوی ماداری  
نظر بر غیر ما مکن چو قصد روی ماداری

و با مقطع:

به تیر غمزات مستم که بر جانم کمین کردی  
کمان شمس دین گیری اگر بازوی ماداری<sup>۴</sup>



که چونان غزلیات جلال الدین محمد مولوی است، ولی در دیوان او - چاپ استاد فروزانفر - نیامده، و به لحاظ تاریخ کتابت این نسخه - که به روزگار مولوی نزدیک است - قابل اعتنای باشد.

نیز در حواشی این نسخه، چندین غزل از حکیم سنائی غزنوی یادداشت شده، که از نظر تصحیح و ویرایش اشعار سنائی سزاوار تأمل و توغل است. از آن جمله، به این غزل و قیاس آن با هیأت چاپی اش توجه بفرمایند:

### حاشیه نسخه آستان قدس

مرد دنیا باز باید تا که درد دین کشد  
 سرمه تسلیم را در چشم دنیا بین کشد  
 باقناعت صلح جوید، محرم خلوت شود  
 ترک بی برگی به فرق زهره و پروین کشد  
 هر خسی از رنگ و بویی کی بدین معنی رسد  
 رخس رستم را مگر هم رستم اندر زین کشد  
 مصطفی باید بدینجا تا به علیین شود  
 مرتضی باید بدینجا تا ز دشمن کین کشد  
 درد بودردا نداری گرد این درگه مگرد  
 چشم هر نامحرمی کی ناز نقش چین کشد

### دیوان سنائی

عاشق دیندار باید تا که درد دین کشد  
 سرمه تسلیم را در چشم روشن بین کشد  
 باقناعت صلح جوید محرم حرمت شود  
 برگ بی برگی به فرق زهره و پروین کشد  
 هر خسی از رنگ و گفتاری بدین ره کی رسد  
 مرد چون صدیق باید تا اسم تنین کشد  
 جعفر طیار باید تا به علیین پرد  
 حیدر کرار باید تا ز دشمن کین کشد

برگ بی برگگی نداری گرد آن درگه مگرد  
چشم هر ناعمرمی کی بار نقش چین کشد<sup>۳۳</sup>

علاوه بر حواشی مذکور - که به ذکر دو مورد از آنها بسنده کردیم - پس از ترقیمه کاتب، چند غزل با خط کاتب متن نسخه مورد نظر، با تخلص «احمد» آمده است<sup>۳۳</sup> که گوینده آن از ناشناختگان و گمنامان ادبیات منظوم ما به شمار می رود. به يك نمونه از این غزلهای توجّه کنید.

ای مسلمانان بگویی \* باغم دل چون کنم  
هر زمان از بیم هجرش دیدگان پُر خون کنم  
هر زمانی برگشاید لشکر پیری کمین  
من ز بیم قطع و پیری می فغان افزون کنم  
گه بیچم، گه بنالم، گه بگریم زار زار  
هیچ حيله می ندانم کین غمان بیرون کنم  
راحت درد دل من نیست جز هم درد دل  
پس کجا کردم که تازو من همی معجون کنم  
هر که را در دیست از نزدیک ما افسون برد  
من نمی دانم که درد خویش چون افسون کنم  
گر کسی ز احمد بپرسد از علاج درد دل  
پاسخ او هم ز درد دلبری ایدون کنم

همچنان که دیدیم، گوینده به نام «احمد» تخلص کرده است، و نیز همچنان که زبان غزل می نماید، گوینده از شاعران پیش از ۸۰۰ هجری است، و احتمالاً پیش از عصر مغول یا معاصر آنان. در همین دوره، پیری پُر کار در فرهنگ فارسی داریم به نام احمد جام ژنده پیل، که با القاب و کنیه شیخ الاسلام، معین الدین ابونصر از او یاد کرده اند<sup>۳۴</sup>، و هم در اشعارش «احمد» تخلص می کرده است، ولی گوینده غزل مذکور و چند غزل دیگر - که پس از

\* بگویی = بگویند

ترقیمه نسخه مورد بحث آمده - احمد ژنده پیل نیست؛ زیرا کاتب پیش از ثبت غزل فوق الذکر، عبارتی به این گونه آورده است: «من نتایج انفاس الامام المحقق قطب الاوتاد حجة الحق علی . . . .»<sup>۳۵</sup> و همچنان که دیدیم «علی» جزو نام و نشان ژنده پیل نیست. پس گوینده این غزل یکی از سخنوران بنام ولی ناشناخته ماست، که تاکنون فقط قسمتی از نام و القاب او از طریق متعلقات این نسخه از کتاب روح الارواح به دست می آید.

بنابر آنچه که گفته شد و به شواهدی مستند گردید، ملاحظه می کنید که امضاها، اشارات مربوط به ظهیریه‌ها، متعلقات پس از ترقیمه‌ها و حواشی نسخه‌های خطی - اعم از حاشیه‌هایی که از اضافات مؤلف باشد یا حواشی توضیحی غیر مؤلف و یا حواشی کاتبی فاضل - چه از نظر نسخه‌شناسی و اعتبار نسخه‌های يك کتاب و چه به جهت تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی - از نکات بسیار ارزشمند و حایز اهمیت فراوان توانند بود.





۰۳ کاتب و تصرّفاتش

کاتب - که در تاریخ تمدن اسلامی به نامهای صحاف، وراق<sup>۱</sup>، مُستَنسخ (نُسخ)، کاتب (جمع آن کُتاب) و نویسنده نیز خوانده شده، و نگارنده در این کتاب از او به نسخه‌نویس تعبیر کرده - در تاریخ تمدن بشر نقشی مؤثر داشته است. در مصر باستان به علت پیوندی که میان شغل کتابت و مسائل اقتصادی و سیاسی موجود بوده، کاتبان را قدر می گذارده‌اند، اما این قدرگذاری به علت موروثی بودن شغل کتابت محدود به عده‌ای معدود بوده است، به گونه‌ای که سبب پیدایش طبقه‌ای از طبقات اجتماعی در روزگار کهن بوده. و همین امر سبب شده تا کاتبان روزگار باستان در ایجاد سادگی نظام خط و کتابت توجهی نداشته باشند؛ زیرا ایجاد هر نوع سادگی در دستگاه خط، محدود به طبقات آنان را می شکست و دیگر گونیهایی را ایجاد می کرد، و پیداست که این مسأله به نفع آنان نبود.<sup>۲</sup>

به رغم بینش انحصاری شغل کتابت در روزگار باستان، با ظهور دین مبین اسلام که نخستین پیامش به رسول اکرم این بود: اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ / خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ / اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ / الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ • (العَلَق)

• بر خوان یا محمد به امر خداوند خویش، آن خدای که بیافرید همه را / بیافرید مردم را از خونی بسته /

۱/۹۶-۴) دانش کتابت حدود و ثغوری عنوان کرد به پهنای جهان بشری. هر چند در صدر اسلام شغل کتابت محدود به کتاب وحی می شد، ولی پیام الهی که آموزه نوشتن را به همراه داشت در تمدن اسلامی مؤثر افتاد، به گونه ای که پس از فتوحات اسلامی، و پیدایش امپراطوری اسلام و جذب و کشش فوق العاده علمی در جهان اسلامی، مسأله کتابت نیز دامنه وسیع پیدا کرد. و همان گونه که در بخش نخستین این کتاب گفتیم، شبکه هایی از برای کتابت به وجود آمد، و نه تنها شغل کتابت به ارتباط مسائل اقتصادی و سیاسی رونق گرفت، بلکه از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی نیز کاتب و کتابت، حیثیت و هویتی ممتاز و در خور حرمت تحصیل کرد.<sup>۳</sup> آن چنان که ترجمه احوال و آثار کاتبان در کنار احوال و آثار رجال فرهنگی و سیاسی در اسناد و نگاشته های تاریخی و رجالی ثبت شد، و در همه ادوار تاریخ جهان اسلام، آنان را از جمله ثروتهای معنوی به شمار آوردند و قدر نهادند.

هر چند افلاطون، خط و کتابت را هندسه روح و ضمیر دانسته است<sup>۴</sup>، ولی در تمدن اسلامی برای کاتب و کتابت، آدابی وضع شد که وجهه روحانی دارد بطوری که می دانیم در زمینه مَصْحَف نویسی، بر کاتب بایسته بود که طهارت ظاهر تحصیل کند و آن گاه به کتابت پردازد، و حتی ادبی وجود داشت که کاتبان مصاحف از طریق مَصْحَف نویسی کسب معاش نمی کردند<sup>۵</sup>، و قرآن را صرفاً بر اساس پاداش اخروی آن کتابت می کردند، که این خود طهارت باطن را می طلبیده است.

ادب طهارت باطن و وجود آن در کاتب، بمرور زمان گسترده شد، و به عنوان اصلی در آمد که همه کاتبان در شبکه های خطاطی و خوشنویسی به رعایت آن موظف بودند. از سده نهم هجری که میان خوشنویسی و برخی از سلسله های عرفانی مانند نقشبندیه پیوندی استوار برقرار شد، پاره ای از آراء عرفانی نیز لازمه خوشنویسی و کتابت گردید، و مرعی دانستن آن از شرایط

خوان محمد قرآن را و خدای تونیکو کارست / آن خدای که پیاموخت نبشتن به قلم. (ترجمه قرآن بر اساس نسخه مورخ ۵۵۶ هجری، ص ۶۶۲)

کاتب شدن. چنان که بیشترین رسائلی که از سده نهم به بعد در خصوص کاتب و کتابت و خوشنویسی تألیف شده، فصلی را به این موضوع - که احتراز کاتب است از صفات ذمیمه - اختصاص داده‌اند؛ «زیرا که صفات ذمیمه در نفس، علامت بی اعتدالی است، و حاشا که از نفس بی اعتدال کاری آید که در او اعتدال باشد. . . . پس کاتب باید که از صفات ذمیمه بکلی منحرف گردد و کسب صفات حمیده کند، تا آثار انوار این صفات مبارک از چهره شاهد خطش سرزند».<sup>۶</sup>

به هر گونه، با وجود هویت روحانی و حرمت آمیزی که کاتب و نسخه نویس در تمدن اسلامی حایز بوده<sup>۷</sup>، او نیز چونان دیگر اعضای پیکره فرهنگ و تمدن در جهان اسلام از فراز و نشیبهای فرهنگی تأثیر پذیرفته، و فن و هنرش بر اثر دیگر گونیهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دچار تحول و انقلاب شده است. چنان که در دوره‌های اول و دوم از ادوار نسخه‌نویسی که فرهنگ و تمدن جهان اسلام در حال شکوفایی و زاینده‌گی بود، سوای آن که در میان رجال فرهنگی و بزرگان سیاست - که بیشتری اینان نیز از دانش و فضل برخوردار بودند، و صاحب تألیف و تصنیف - مسأله کتابت و نسخه‌نویسی رواج داشت (← بخش نخست: نسخه‌نویسی و ادوار آن). اکثر کاتبان نیز با علوم و فنون روزگارشان آشنا بودند، و علاوه بر کتابت، محل کارشان، به مجالس علمی و ادبی ماندگی داشت، و بسا که بعضی از دانشمندان بزرگ در تمدن اسلامی از میان کاتبان و وزاقان برخاستند، و یا از مجالس علمی دکانهای نسخه‌نویسان بهره‌ها بردند. چنان که یاقوت در دوران اول زندگیش منشی يك کتابفروش و راق بود، و ابن الندیم يك نسخه‌گر کتابفروش بود.<sup>۷</sup> این شکوفایی فرهنگی، کاتبانی به ظهور می داد که نه تنها بر آداب و شرایط نسخه‌نویسی تسلط داشتند، بلکه - همچنان که گفته شد - از علوم و فنون روزگار خود هم بهره‌مند بودند، و این زمینه‌های فرهنگی بود که کاتبان دوره‌های اول و دوم هزاران نسخه را چنان کتابت کردند که به قول ابن خلدون، دانشیان روزگارشان از سپردن آنها به یکدیگر بخل می ورزیدند.<sup>۸</sup>

در ادوار متأخر با آن که به اهتمام دانشمندان و اهل فضل و کاتبان، صدها



نسخه - که از نظر کتابشناسی نفیس اند - کتابت شده است، و محققان و دانشیانی بوده‌اند که چونان و اصفی هروی «دریک روز کافیه و شافیه و شمسیه رانوشته، بروجهی که اصلاً در وی غلطی پیدا نشده» است<sup>۱</sup>، ولی صبغه خوشنویسی، دیگر آداب و سنن نسخه‌نویسی را تحت الشعاع قرار داد، و آنچه مد نظر کاتبان بود زیبایی گرای در کتابت بود.

اسناد و نامه‌هایی که مربوط به کاتبان این روزگار - یعنی دوره‌های دوم و سوم نسخه‌نویسی - می‌شود، حاوی محتوایی اند که توجه نسخه‌نویسان را به زیبایی شناسی و عدم توجه آنان را به موازین و سنتهای نسخه‌نویسی، مانند مقابله و عرض و سماع می‌نمایانند. به این نامه که به خواهش سعدالله ساغرچی نوشته شده و برای دوست کاتب او - که در سده دهم در تاشکند به کتابت اشتغال داشته - ارسال گردیده است، توجه کنید:

«ای سوادِ قلمت عین سعادت را نور  
 کحلِ خط تو بود روشنی دیده حور  
 بدایعِ روایحِ قلمِ زیبارقم، ولوامعِ صفایحِ خامه‌مشکین شمامه جناب فضائل  
 مآب - که ریحان خط مشکینش چون رقاع یاقوت لب دلبران، رقم نسخ بر خط  
 یاقوت کشیده، و محقق گشته که ابن مقله ثلث نسخ تعلیق او ننوشته، اعنی مخدوما  
 شیخا محمد، نور فزای دیده اولی الأبصار و زیور بخش صفایح ادوار جریده لیل و  
 نهار باد. بعد هذا، مأمول آنکه این سودازده را که مثل قلم دل شکسته و دود دل  
 به سر آمده، و مانند حرفی است که به سهوا از قلم کاتب فتاده، از درجه اعتبار  
 ساقط نگردانند و بر حاشیه ضمیر منیر ثبت فرمایند.»<sup>۲</sup>

نسخه‌هایی که از کاتبان فاضل این ادوار به ما رسیده، نیز بی توجهی آنان را به آداب و سنتهای علمی در نسخه‌نویسی، و تعلق شدیدشان را به زیبایی گرای در خوشنویسی نشان می‌دهد. چنان که بررسی دهها نسخه خطی - که از نظر هنری ممتاز و نفیس اند - از کتابت سلطان علی مشهدی (م ۹۲۶ هـ - ق) محقق می‌کند که همو - که از کاتبان سخنور و فاضل روزگار خود بوده - «اغلاط زیادی را در کتابت مرتکب شده است، و گاهی به حدی مغلوط کتابت می‌کرده، که از سوی سلطان حسین میرزا بایقرا، اغلاط او در کتابت و نسخه‌نویسی یادآوری، و لزوم توجه او به مقابله کردن دستنوشته‌اش

تذکر داده شده است. به این نامہ حسین بایقرا کہ از همین نکتہ حکایت دارد و نیز در تاریخِ نسخہ نویسی مفیدِ مطلبی هست توجہ کنید:

«زبده الكتاب مولانا نظام الدین سلطان علی بدانند کہ عنایت و تربیتِ مربیِ رأی عقده گشای کہ در بارهٔ اوبہ وقوع پیوسته اَظْهَرَ مِنَ الشَّمْسِ است، و حسن عقیدهٔ همایون در بابِ هنروریِ او اَبینَ مِنَ الأَمْسِ است، و پیوسته صحیفهٔ آمال او مرقوم کَلِّکِ عاطفت ساخته رَقْمِ نَسْخِ بِرِخَطِّ استادان سابق کشیده است، و او را در این فن از همه برتر دیده، در آن فرصت کہ دو اوینِ خاصه کہ نگاشته کَلِّکِ بدایع نگار اوست سهو و غلط بسیار در نظر می آید و حَکِّ و اصلاح در خطی چنان دلفریب مقدور کسی نمی آید؛ چه گفته اند:

سهل باشد جامه نیمی اطلس و نیمی پلاس

و با وجود آنکہ او را در کتابتِ اشعار و قوفِ تمام حاصل است، و در طریقِ نظم و نثر شروع کامل، این صورت بغایت غریب است، و مقرر است کہ در نہایت معنی و ترکیب لفظ یک بیت بلکه یک مصراع ناظم را کوشش می باید نمود، و در تفتیح یک مضمون عرصهٔ مشیت تمام می باید پیمود. هر گاہ از تصرفِ کاتب یا سهو قلم خلل به قواعد ارکانِ او راہ یابد موجب توزع ضمیر خواهد گشت و نقصانِ آن بر ضمیر قائل گران خواهد گذشت.

این سخن مشهور است کہ یکی از اعظام اربابِ نظم در اثنای [گذر] بر خستمالی عبور فرمود کہ ابیاتِ او را غلط و ناموزون ساخته می خواند و بدان تشحید خاطر می نمود، و چون آن صاحب کمال دید کہ ترکیب الفضاظ نہ به اندازهٔ قالب معانی می ریزد فی الحال قدم انتظام به خستهایی کہ مالیده بود نهاد و با خاک برابر ساخت، و او را در غضب آورده در معرض اعتراض انداخت. خستمال از روی خشونت و اعتراض و زجر گفت کہ: چرا رنجِ مرا ضایع می سازی و خود را در ورطهٔ حیف و جور می اندازی؟ وی جواب فرمود کہ: هیات گوهری را کہ من به صد خونِ جگر به کف آورده در سَلِّکِ نظم کشیده ام توبہ سنگِ جفا خورد می کنی، و باک نداری و قبہ خستی چند کہ مالیده ای، عرصهٔ شنعت می سازی.

لاف از سخن چو در توان زد      آن خشت بود کہ پُر توان زد

\* خورد، تلفظی از کلمهٔ خُرد با تبدیل مصوت /O/ به مصوت /U/.

غرض از این مقدمات آن که چون توجه خاطر ناظم را به جانب زاده طبع و نتیجه فکر طبیعی دخل است، کاتب را وراقم را در باب صحت و صواب آن واجب و متحتم می باید که من بعد بواجبی ملاحظه نموده، سعی نمایند که مرقومات خامه غرایب نگارش از آسیب خطا و خلل مصون ماند، و صفحات کتاب مراداش از حاجت حک و اصلاح محفوظ و مصون ماند، و هر چه نویسد به مقابله آن کما ینبغی مراسم سعی بتقدیم رساند که تلافی ماسبق تواند شد. والسلام. ۱۲»

همچنان که پیش از این در بخشهای گذشته گفتیم، با آن که جمیع نسخه ها و کاتبان ادوار و شبکه های نسخه نویسی را با وجود چنین نکاتی، با اصلی واحد و حکمی قاطع نمی توان سنجید، ولیکن با توجه به روح فرهنگی هر دوره ای، می توان موازین علمی و هنری مقبول و مرعی کاتبان آن دوره را شناخت و نسخه های هر دوره از ادوار نسخه نویسی را به بررسی گرفت. با این همه، نمی توان گفت که تساهل در کتابت و تصرف کاتبان، خاص یک دوره ای معین از ادوار نسخه نویسی بوده و در دوره ای دیگر وجود نداشته است؛ زیرا در هر دوره ای کاتبانی بوده اند که بنا بر علی در کتابت تصرف می کرده اند. مثلاً در روزگاری که کتاب وحی پادقت تمام به کتابت آیات قرآن مجید می پرداختند، کاتبی بود غرض ورز، به نام عبدالله بن سعد بن ابی سرح القرشی، که به قول شهفور اسفراینی «وحی پیغمبر (ص) همی نبشتی و تبدیل همی کردی. ۱۳»

اغراض کاتبان تنها علت تغییر و تبدیل صورت و معنای کلام نویسندگان و سخنوران نبوده است، بلکه علت های گوناگون را می توان در تاریخ نسخه نویسی جستجو کرد که در تغییر صورت و معنای نگاشته ها - اعم از مؤلفات فارسی، عربی، اردو و ترکی - مؤثر بوده اند.

از جمله علی که در جمیع ادوار نسخه نویسی، کم و بیش وجود داشته، سهو کاتب است و تساهل او در کتابت. سهو و تساهل کاتب در دوره های سوم و چهارم - که بیت نویسی و نیز تند نویسی بنا بر دستمزد کاتبان و امرار معاش آنان از طریق کتابت رواج عامتریافت - بیشتر دیده می شود، با این همه، کاتبانی که

اغلاطی سهو آمیز در کتابت مرتکب شده‌اند در همه ادوار نسخه‌نویسی بوده‌اند، و حتی کاتبانی که نسخه‌هایی را برای کتابخانه‌ها و خزانه‌های سلاطین کتابت کرده‌اند، با همه دقتی که در کارشان اعمال می‌کرده‌اند، گاهگاهی از خطاها و لغزشهای سهو آمیز بدور نمانده‌اند.<sup>۱۴</sup>

اغلاطی که بسهو در نسخه راه می‌یافته است به علت آن که آمیخته به غرض نیست، و از روی عمد پیش نیامده است، جزو تصرفات کاتب به شمار نمی‌رود. این گونه خطاها بیشتر در خصوص کتابت مکرر کلمه و عبارت یا بیتی از ابیات دیده می‌شود، و یا تصحیفهای بسیار روشن که با اندک تأملی از جانب مصحح و یا بر اثر مقابله دو نسخه یا بیشتر از کتابی، رفع می‌شوند.

تصرفهای سهو آمیز نسخه‌نویسان گاه بر اثر خستگی و خطای چشم روی می‌داده است، به نحوی که کاتب به علت خستگی چشم، حرف و کلمه‌ای را تکرار می‌نویسانیده و در ازای آن حرف و کلمه‌ای را می‌انداخته است.

و گاه کاتب، دچار خطای ذهنی می‌شده، به صورتی که به هنگام استنساخ، کلمه یا عبارتی را که در نسخه اساس او نبوده، ولی به مناسبتی به ذهن او می‌آمده است بر قلم می‌رانده، و اگر به بازخوانی دستنویس خود نمی‌پرداخته، آن کلمه یا عبارت - چه مأنوس به موضوع بوده باشد و چه نامأنوس - در نسخه مکتوب او باقی می‌مانده است، و چه بسا که همین کلمه یا عبارت از طریق نسخه او، با تصرفاتی دیگر به کاتبانی که نسخه مذکور را اساس استنساخ قرار می‌داده‌اند سرایت می‌کرده، و سبب فساد و تباهی بیشتر در تاریخ نسخه‌نویسی می‌شده است.

این گونه از تصرفات سهو آمیز که بر اثر عدم فراغت خاطر و رفاه حال کاتب روی می‌داده است، از کاتبان - خاصه نسخه‌نویسان پس از سده هشتم هجری - مکرر دیده شده، و یادآور این حکایت شیرین چهارمقاله نظامی سمرقندی است که در مقاله دبیری (۲۷-۲۸) می‌نویسد:

«آورده‌اند که یکی از دبیران خلفاء بنی عباس . . . به والی مصر نامه می‌نوشت و خاطر جمع کرده بود و در بحر فکرت غرق شده و سخن



می پرداخت. چون در ثمین و ماءمعین، ناگاه کنیزکش در آمد و گفت: آرد نماند. دبیر چنان شوریده طبع و پریشان خاطر گشت که آن سیاحت سخن از دست بداد، و بدان صفت منفعل شد که در نامه بنوشت که: «آرد نماند». چنان که آن نامه را تمام کرد و پیش خلیفه فرستاد و ازین کلمه که نوشته بود هیچ خبر نداشت. چون نامه به خلیفه فرستاد و ازین کلمه که نوشته بود هیچ خبر نداشت، چون خلیفه بدان کلمه رسید، حیران فرو ماند و خاطرش آن را بر هیچ حمل نتوانست کرد که سخت بیگانه بود. کس فرستاد و دبیر را بخواند و آن حال از او باز پرسید دبیر خجل گشت، و برآستی آن واقعه را در میان نهاد. خلیفه عظیم عجب داشت و گفت: اول این نامه را بر آخر چندان فضیلت و رجحان است که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بر «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ»، دریغ باشد خاطر چون شما بلغار ابدست غوغای ما بحتاج دادن؛ و اسباب ترفیه او چنان فرمود که امثال آن کلمه، دیگر هرگز بغور گوش او فرو نشد.

محقق است که زبان و دستگاههای آوایی، واژگانی و ساختاری آن در طول زمان دیگرگون می شود، و نیز مصطلحات زبان با دیگر گونیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بار معنایی آنها عوض و یا متروک می شود. این گونه تحولات زبانی در تاریخ زبان فارسی تصرفاتی را در نسخه نویسی به دنبال داشته است، به طوری که مثلاً در روزگار نویسندگانی و یا سخنوری، کلماتی با شکل آوایی و گونه ای زبان رایج بوده، و یا مصطلحاتی در زبان تداول داشته که به عصر کاتب دیگرگون شده، و یا از سوی اهل زبان ترك گردیده و هیأتی به کار گرفته آنها از جانب آن نویسنده و سخنور در زمان کاتب نامانوس و ناشناخته بوده، و کاتب در حین کتابت جای این گونه از کلمات و مصطلحات را به واژه ها و اصطلاحهای عصری - که گاهی هیچ ارتباط معنایی با صورتهای اصلی نداشته - پر کرده، و به این صورت اغلاط و تصرفاتی در دستنوشته اش روی داده است. چنان که محمود بن عثمان هنگام تألیف فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه می نویسد: «در چند نسخه از نسخه های تازه و فارسی سیرت شیخ دیدیم که نساخان بخلاف یکدیگر آن لفظها نبشته بودند و از آن سخن که شیخ فرموده بود، گردانیده بودند، از آن جهت که فهم آن نکرده بودند»<sup>۱۵</sup> به عنوان نمونه از دو کلمه «تمغا» - که از اصطلاحات عصر حافظ بوده است

به معنای نوعی مالیات - وواژه «افسوس» که ریشخند و استهزا از معانی آن کلمه به روزگار حافظ بوده است - یاد می کنیم که شاعر چنین به کار برده است:

- مرا که از زرتمغاست ساز و برگ معاش  
چرا مذمت رند شرابخواره کنم  
- آن شد اکنون که ز افسوس عوام اندیشم  
محتسب نیز درین کار نهانی دانست

کاتبی از کاتبان دیوان حافظ کلمه «تمغا» را که به روزگار او متروک شده بوده و مفهوم نبوده، عوض کرده و در نتیجه این تعویض وزن بیت را مختل یافته و به تغییر و تبدیل دیگر کلمات مصراع به جهت تصحیح وزن اهتمام کرده و آن را به این هیأت در آورده است.

مرا که نیست ره و رسم لقمه پرهیزی

و در بیت دیگر، واژه افسوس که به روزگار کاتب معنای «دریغ» داشته، و کاتب وجود آن را غریب و نامفهوم می دانسته، به این صورت تغییر داده شده است:

آن شد اکنون که ز ابنای عوام اندیشم<sup>۱۶</sup>

تصرفاتی که بر اثر تحوّل زبان در نسخه نویسی پیش آمده است، با آن که در جمیع نگاشته های فارسی - اعم از مؤلفات کلامی، فقهی، تاریخی و ادبی - کم و بیش دیده می شود، اما تأثیر آن در آثاری که مؤلفان آنها از گونه زبانی عصرشان متأثر بوده اند، بیشتر از نگاشته هایی است که با گونه معیار (Standard) تألیف شده اند. علت افزونی تصرفات زبانی در آثاری که با گونه معیار زبان پرداخته نشده اند به لحاظ تحولات است سریع، که در گونه های محلی زبان - خاصه صورتهای آوایی و واژگانی آن - رخ می دهد.<sup>۱۷</sup> به طور مثال، از طبقات خواجه عبدالله انصاری هر وی یاد می کنیم که کتاب مذکور

سخت متأثر از گونه فارسی هرات بوده، و یا به قول جامی به «لهجه قدیم هروی» پرداخته شده است. کاتبانی که در دوره دوم نسخه نویسی به کتابت کتاب مذکور پرداخته اند، به علت تحولات زبانی و متروک شدن ویژگیهای زبانی و نامأنوس بودن صورتهای آوایی و واژگانی، نسخه‌هایی از آن کتاب نویسانیده‌اند که به قول جامی «کتاب مزبور به تصحیف و تحریف نویسندگان (= کاتبان) به جایی رسیده است که در بسیاری از موارد فهم مقصود به سهولت دست نمی‌دهد».

گفتیم که تفاوتی که بر اثر گونه‌های زبانی کاتبان در چند نسخه خطی از يك کتاب دیده می‌شود، بر اثر تحول و تغییر زبان در زمان و مکان است؛ زیرا می‌دانیم که زبان فارسی - همانند همه زبانهای زنده جهان - دارای گونه‌های محلی بوده، همچنان که امروز نیز آثار بعضی از گونه‌های مزبور در فارسی ایران، افغانستان و تاجیکستان شوری مشهود است. کاتبان و نسخه‌نویسان هر محلی بر اثر عادت زبانی پاره‌ای از خصیصه‌ها و ویژگیهای گونه زبانی خود را به هنگام استنساخ و کتابت، وارد نگارشهای فارسی کرده، و اسباب پیدایش تفاوتی زبانی را در چند نسخه از کتابی واحد فراهم آورده‌اند.

این گونه از تفاوتها را - که می‌توان از آنها به تفاوتی گونه زبانی کاتب تعبیر کرد - بیشتر در زمینه واژه‌ها و کاربردهای ساختاری زبان است، و در نسخ نگاشته‌های فارسی، که از دوره‌های اول و دوم از ادوار نسخه نویسی بازمانده، بیشتر دیده می‌شود. زیرا زبان فارسی تا اوایل سده هفتم هجری از نظر «تلفظ واکها صورت ثابت و واحدی نداشته و نویسندگان یا کاتبان، هر کلمه‌ای را به صورتی که مطابق با تلفظ عادی و محلی ایشان است ثبت کرده‌اند. به همین دلیل است که کلمه‌ای واحد در آثار نویسندگان و نسخه‌های کاتبان که از نواحی مختلف ایران برخاسته‌اند از نظر تلفظ واکها صورتهای گوناگون دارد».<sup>۱۸</sup>

بر اثر تأثیر تلفظهای گونه محلی از زبان کاتبان است که از کتابی که در سده پنجم یا ششم هجری مثلاً در هرات تألیف شده، و دو نسخه موجود از آن کتاب، توسط کاتبانی بخاری و رازی در قرن هفتم استنساخ گردیده باشد، اگر

در نسخه کتابت شده درری کلمات دیوار، دوزخ، سخن، فرستادن، گستاخی، شتر، خم، چنبر، یابی، با، شنا، زبان و غیره دیده می شود، همین واژه ها در نسخه کتابت شده در بخارا به صورتهای دیوال، دوزخ، سخون، فرستیدن، استاخی، اشتور، خنب، شنبر، یاوی، فا، آشناه، زفان ضبط شده است.

تفاوتهای گونه یی زبان که به علت عادت زبانی کاتبان در نسخ نگارشهای فارسی دیده می شود، با آن که از تصرفات کاتب به شمار می رود، ولیکن از نظر فن تصحیح انتقادی با دیگر تصرفات نسخه نویسان - که در این بخش از آنها بحث شده است - قابل قیاس نیست؛ زیرا ضرر و آفت این نوع از تصرفات، آن است که مصحح و محقق را در نقد و بررسی از قدرت نویسندگی و خصیصه های زبانی مؤلف به دور می دارد، ولی خدشه ای بر نظام کمی و کیفی تألیف او پدید نمی آورد، در حالی که بعضی از تصرفات دیگر ممکن است به ظرافتهای معنایی کتاب و نازکیهای ذهنی مؤلف لطمه بزنند.

علاوه بر آن، وجود تفاوتهای گونه زبانی کاتبان در نسخه های خطی فارسی متضمن فوایدی است که به لحاظ تحقیق در تاریخ زبان و گونه های آن، سخت درخور اعتناست.

در بخش ادوار نسخه نویسی گفته شد که در میان کاتبان و نسخه نویسان، خاصه کاتبانی که پس از ۸۰۰ هجری زیسته اند - کسانی بوده اند که به موازین، اصول، آداب و سنتهای نسخه نویسی و کتابت آشنایی نداشتند، و نیز از فضل و دانش بهره مند نبودند و به محض خوشنویس شدن، از طریق نسخه نویسی امرار معاش می کرده اند. بدیهی است که از چنین کاتبانی، چه تصرفات و خطاها و سهوهایی بر می خاسته، و به قول سخنوری شوخ:

اگر فی المثل پشه باید نوشتن  
شتر مرغ بر روی کاغذ نویسند

از تصرفات بارز این دسته از کاتبان، خلط و به هم آمیزی مطالب متن و



حاشیه نسخه منقول عنه را می توان یاد کرد که تفکیک آنها به هنگام تصحیح، تأمل بسیار می خواهد، و تمیز دادن این گونه اختلاطها محتاج فحوص بلیغ در آراء مؤلف و سبک نویسندگی او و نیز بدست آوردن نسخه های پایه است. به عنوان نمونه، نسخه ای از نسخه های مرات التائین امیر سید علی همدانی را مورد توجه قرار می دهیم. می دانیم که همدانی از شافعیان متأیل به تشیع امامیه است و معتقد به عدم عصمت انبیا (ع)، در فصل چهارم از رساله مذکور، مؤلف نکته ای در این باب به این صورت آورده است: «عجب از حال غافل که می بیند که انبیا علیهم السلام با جلالت قدر و کمال قرب از یک زلت چه بلاها دیدند و چه عقوبتها کشیدند، و با این همه از خوف آخرت ایمن نبودند». <sup>۱۹</sup> گویا در نسخه ای از نسخ این رساله، فردی غیر از مؤلف، در رد رأی مزبور، این مطلب را در حاشیه افزوده است: «مقصود از زلت و نحو آنها، ترك اولی است که به پیغمبران و معصومان نسبت می دهند، نه آن که نسبت معصیت به ایشان دهند؛ زیرا پیغمبران و اوصیاء ایشان هرگز مرتکب صغیره و کبیره نشده اند از اول سن تا آخر آن». <sup>۲۰</sup> سپس کاتبی از روی تساهل و نا آگاهی حاشیه مذکور را به متن برده، و مطلب را به این صورت در آورده است: «عجب از حال غافل که بیند که انبیا با جلالت قدر و قربت از یک زلت چه بلاها دیدند و چه عقوبتها کشیدند، و مقصود از زلت نه آن است که نسبت معصیت به ایشان توان داد، زیرا پیغمبران و اوصیاء ایشان هرگز مرتکب صغیره و کبیره نشده اند از اول سن تا آخر آن، و با این همه از خوف آخرت ایمن نبودند». <sup>۲۱</sup>

ملاحظه می کنید که این تصرف کاتب، موجب اختلاط و به هم آمیزی آراء مؤلف و محشی شده است، و اگر مصحح به تضاد معنایی در عبارات مزبور توجه نکند، و نیز به سبک نویسندگی مؤلف آشنا نباشد، از تصحیح بند مزبور، با توجه به نسخه مذکور و نسخه های همانند آن رساله، بدرستی بر نخواهد آمد.

اختلاط و به هم آمیزی میان عبارات مؤلف با اضافات و حواشی و یا حتی در مواردی با اضافات ترقیمه ها، در خصوص آثار و نگاشته های منظوم فارسی

بیشتر دیده می شود. کاتبان و نسخه نویسانی که عده ای از آنان به نظم کردن دو سه بیت در ترقیمه دستنوشته خود می پرداختند، در مواردی در ترقیمه شان چند بیتی از شاعری دیگر را به مناسبتی درج می کردند. هم در نسخه نویسی آثار منظوم، سنتی در میان کاتبان معمول بوده است به صورتی که متن اوراق را به آثار يك سخنور، و حواشی را به آثار سخنوری دیگر اختصاص می داده اند، و این سنت نسخه نویسی نیز در بهم آمیزی آثار سخنوران فارسی تأثیر داشته است. به طور مثال دو بیت زیر - که جزء قصیده ای از قصاید امیر معزی است - در چند نسخه از دیوان حافظ، در جزء مقطعات او آمده :

مال و حال و سال و فال و اصل و نسل و تخت و بخت  
 بادت اندر پادشاهی برقرار و بردوام  
 مال وافر حال نیک و سال فرخ فال سعد  
 اصل راضی نسل باقی تخت عالی بخت رام

و شکی نیست که ابیات مزبور احتمالاً توسط کاتبی در ترقیمه دستنوشته اش - که برای حاکمی کتابت کرده بوده - به صورت عباراتی دعایی درج شده، و سپس توسط کاتبی دیگر و از روی تساهل جزو اشعار حافظ دانسته شده و به متن نسخه هایی از دیوان او راه یافته است. ۲۲۰



نوعی دیگر از تصرفات کاتب بر پایه نسخه منقول عنه - که دارای اغلاطی بوده و یا ناخوانا نویسانیده شده بوده - به وجود آمده است. با آن که در سنت نسخه نویسی، بر خوانا نوشتن توکید شده چه به قول ابن خلدون، بر کاتبان است که «تا حد امکان کلمات را خوانا و روشن بنویسند، و گرنه خط آنان به منزله خطی بیگانه خواهد بود؛ زیرا از لحاظ عدم دلالت هر دو یکسان می باشند»<sup>۲۳</sup>، و لکن تند نویسی و غلظت و غفلت های دیگر سبب ناخوانا نوشتن و انداختن کلمات و عبارات و غلط نویسی شده است.

● درباره تصرف های کاتبان در کتابت دیوانها و منظومه ها به بخش ششم این کتاب نیز مراجعه کنید.

به هر حال، اگر نسخه منقول عنه کاتب و نسخه نویسن دارای اغلاطی بوده، و این کاتب آگاهی نداشته، به کتابت همان اغلاط پرداخته است، و اگر کاتب دومی، اندک آگاهی داشته، به اغلاط کاتب اول پی برده، و با توجه به ذوق خود، اغلاط را تصحیح و یا تبدیل کرده، و به این صورت در اصل اثر تصرفاتی به وجود آمده است. مثلاً در بیت زیر از حافظ:

تا سحر چشم یار چه بازی کند که ما  
بنیاد بر کرشمه جادو نهاده ایم

کاتبی کلمه «سحر» را بد، و به صورت «بحر» کتابت کرده و «بحر چشم...» نویسانیده، کاتبی دیگر که «بحر چشم» را درست نمی دانسته، بنا به سلیقه خود کلمه ای به مصرع اول افزوده و کلمه ای را حذف کرده و سهو نسخه منقول عنه خود را به این صورت تصحیح کرده است:

تا موج بحر چشم چه بازی کند که ما<sup>۲۳</sup>

بیشتر کاتبانی که از اندک مایه ذوق و سلیقه و آگاهی بهره مند بوده اند، در مورد سقطات و افتادگیهای مربوط به واژگان و عبارات نسخه منقول عنه خود به همین شیوه عمل کرده اند. این دسته از کاتبان - خاصه انانی که به سنتهای عرض و مقابله و سماع و اصل امانت در نسخه نویسی و کتابت بی توجه بوده اند - بیشترین تصرفات را در نسخه هایی که نویسانیده اند، بحاصل آورده اند، و سخنی بگزار نیست اگر گفته شود که دستنوشته های کاتبان کم سواد - که از روی ذوق و سلیقه در منقولات نسخه منقول عنه خود تصرف نمی کرده اند - از نظر تصحیح و تحقیق در نسخه های خطی به قیاس با دستنوشته های کاتبان مزبور معتبرند؛ زیرا نسخه هایی که دارای اغلاط و افتادگیهایی بارز باشند مصححان را زودتر به صورت درست و هیأت کامل یک اثر می رسانند، در حالی که نسخه های تصرف شده به دست کاتبان مذکور چه بسا که آنان را در مواردی بفریبد و از صورت اصیل اثر دور گرداند.

به هر حال، این دسته از کاتبان که ذوقی نافرهیخته داشته اند، به

مصححانی می مانند که در روزگار ما تصحیح متون را به مفهوم آراستن الفاظ و تعبیرات متون برگرفته اند، نه به معنای مانده کردن و نزدیک نمودن متون به صورتهایی که از خامه مؤلف چکیده است. از این رو، کاتبانی که با ذوق موصوف به کتابت و استنساخ پرداخته اند، به اختیار خود و بدون توجه به سبک نویسندگی و دستگاه آوایی، واژگانی، ساختاری و دیگر متفرعات نویسندگی، و حتی بدون اعتنا به نظام فکری مؤلف و روزگار او، به نیت بهتر سازی صورت، و گاه معنای کتاب یا رساله ای، نسخه هایی نویسانیده اند، که اگر به قول معروف، مؤلف آن سر از خاک بردارد و نگاشته اش را بر اساس آن نسخه ها بخواند، بدون تردید صورت این نسخه ها را تألیف و نگارشی مستقل، و غیر از نگاشته خود به شمار خواهد آورد.

تعصب مذهبی و انواع حب و بغضهای کاتب نیز انگیزه ای است در تغییر و تبدیل و تصرف او در پاره ای از کلمات و جملات اثری که به نسخه نویسی آن اهتمام کرده است. بررسی تصرفاتی که کاتبان بر مبنای حب و بغض مذهبی انجام داده اند، نشان می دهد که بیشتر این تصرفات در محدوده تغییر دادن پاره ای از اسامی و یا قسمتی از اعلام کسان بوده، و یا حذف و تبدیل عبارات دعایی و وصفی در خصوص بزرگان فرقه های مذهبی. البته مواردی هست که کاتب از روی تعصب به انداختن و حذف پاره ای از مطالب کتاب - که موافق و مطابق عقیده او نبوده - مبادرت کرده است، هر چند که این گونه تصرفات کاتبان در قلمرو نسخه نویسی اندک می نماید، و هم گویا محدود به آثار مذهبی و عقیدتی می شود. ولی به لحاظ تحقیق در مخطوطات و به جهت تصحیح آنها - چه از نظر گاه نسخه شناسی، و چه از دیدگاه تصحیح متون - در خور تأملند، بویژه اگر تصرفات مزبور از نوع حذف و انداختن عمدی قسمتی از نگاشته صاحب اثر باشد<sup>۲۵</sup>، و یا الحاق مطالبی به خاطر دفاع از مذهب، و عصبیتهای دیگر.

شبهات و مانندگی در حروف خط و نیز نقص خط از عواملی است که بنوعی از تصرف ناآگاهانه کاتبان دامن زده است که اهل فن از آن به عنوان «تصحیف و تحریف» تعبیر می کنند. اولی عبارت است از تغییر دادن کلمه با



کاستن و افزودن نقطه‌های آن، و دومی تبدیل کردن کلمه است با تغییر دادن حرفی از حرفهای آن.

وجود و وفور تصحیفات و تحریفات که در زبان فارسی و دیگر زبانهایی که در تمدن اسلامی از «خط اسلامی» و الفبای معمول آن استفاده کرده‌اند دیده می‌شود، به دلیل نقصهایی است در خط فارسی که گریبانگیر کاتبان گذشته بوده.

یکی آن که حروف متشابهة الشكل که تمییز آنها از یکدیگر فقط به گذاردن نقطه و علائمی مانند سرکش است در خط فارسی زیاد است، به گونه‌ای که جز چهار حرف /L=l/، /M=m/ و /V=v/، /h=h/ که با توجه به شیوه‌های رسم الخط در میان پیشینیان، با هم شباهت عام و تام ندارند، دیگر حروف از نظر شکل با هم ماندگی دارند. به این ماندگی توجه کنید: ۲۶

ب-پ-ت-ث / ج-چ-ح-خ / د-ذ، و، ر-ز-ژ / س-ش، و، ص-ض / ط-ظ / ع-غ / ف-ق / ک-گ /

برخی از این حروف با توجه به رسم خط ادوار پیشین نیز شباهت بیشتری می‌یابند به طوری که جیم عربی و چیم (جیم) فارسی، و همچنان /ب/ و /پ/ و /ك/ و /گ/ و /ز/ و /ژ/ را در برخی از دوره‌های همانند هم کتابت می‌کرده‌اند، و این خود در پیدایش «تصحیفات» و «تحریفات» زبان، و گسترش آن در میان کاتبان نقشی مؤثر داشته است.

دو دیگر آن که اگر کاتبی از روی تساهل و تسامح حرفی از حروف يك کلمه را از نظر سطح خط کوتاه یا کشیده می‌نوشته، و یا از جهت دور خط فشرده یا گشاده کتابت می‌کرده، کاتبی دیگر از روی بیسوادی و غفلت، آن کلمه را با تحریف می‌خوانده و غلط می‌نویسانیده و یا به کلمه‌ای همانند آن عوض می‌کرده است. مثلاً در این بیت حافظ:

سبز پوشان خطت بر گرد لب  
همچو حورانند گرد سلسبیل

کاتب دور /ح/ را در کلمه «حوران» فشرده کتابت کرده بوده که به /م/

مانندگی داشته، و کاتبی دیگر آن را «موران» ثبت کرده و به صورت «سبزپوشان خطت بر گرد لب / همچو مورانند گرد سلسبیل» در چاپهای قزوینی و خلخال از دیوان حافظ راه یافته است.<sup>۳۷</sup>

تصحیف / پادار / به / پاوار / در معنی جلد و چابک<sup>۳۸</sup>، و / پدواز / به / پرواز / در معنی نشیمنگاه، و / آگنده / به / آگده / در معنی فربه و پُر کرده<sup>۳۹</sup>، و / اخگورنه / به / اخگورنه / در معنی تکمه و کلاه<sup>۴۰</sup>، و / آریغ / به / آزیغ / در معنی نفرت<sup>۴۱</sup>، و / اسفانبر / به / اسفانیر / نام شهری که کسری بنا کرده بود، و / لنج / به / انج / در معنی گرداگرد دهان<sup>۴۲</sup>، و / ارغند / به / ازغند / در معنی دلیر و شجاع<sup>۴۳</sup>، و صدها نمونه دیگر از تصحیفها و تحریفهای زبان فارسی که در فرهنگهای فارسی مانند جهانگیری، رشیدی، برهان قاطع، ناصری، جعفری و غیره دیده می شود، ناشی از ماندگی حروف است که کاتبان و نسخه‌نویسان از روی سهو و غفلت و یا بیسوادی به هنگام نسخه‌نویسی و کتابت نگاشته‌های فارسی خلق کرده‌اند، و از طریق همین نسخه‌ها به فرهنگهای مذکور و دیگر کتب لغت راه یافته است.

سوای تصحیفها و تحریفهای واژگان زبان که در نسخه‌های خطی و در فرهنگهای فارسی بکرات دیده می شود، در اسامی رجال تاریخی و اسامی اماکن و جایها نیز تصحیفات کاتبان از حدّ و حصر خارج است، و به قول علامه قزوینی «اغلب کتب تاریخ و مسالک و ممالک مخصوصاً آنها که به زبان فارسی نوشته شده، و مخصوصاً آنها که از تاریخ و جغرافی ملل خارجه - که اسامی رجال و بلاد آنها مانوس طباع و اسماع نبوده است... به خاطر تصحیف و تحریف کاتبان به جایی رسیده که بکلی غیر منتفع به است.»<sup>۴۴</sup>

باری، عللی که اسباب تصحیف کاتبان را در نسخه‌نویسی فراهم آورده است با آن که محدود به آنچه که گفته شد نمی شود، ولیکن علت‌های چشمگیر که تصرفات آگاهانه و ناآگاهانه کاتبان را در ادوار نسخه‌نویسی و کتابت بحاصل آورده، همانهاست که به اختصار در این بخش یاد کردیم، و بدیهی است که بدون توجه و تأمل بر تصرفات کاتب، نمی توان به تصحیح انتقادی نگاشته‌ای از نگاشته‌های پیشینیان و متأخران نایل آمد.

۰۴ ابزار و مصطلحاتِ نسخہ‌شناسی

یکی از راهها و طُرُقِ شناختِ هر «چیزی» آگاهی داشتن از اجزایی است که مجموع آنها کلیتِ آن «چیز» را می سازد. نسخه‌شناسیِ مخطوطات نیز از این شیوه‌شناخت مستثنا نیست؛ زیرا هر نسخه‌ای حاوی اجزایی است که در تاریخ تمدن اسلامی، در هر دوره‌ای، دارای ویژگی‌های مربوط به آن دوره بوده، و با شناختِ ویژگی‌ها و خصوصیاتِ مزبور می توان به طور تقریبی از چگونگی نسخه‌های هر دوره از ادوارِ نسخه‌نویسی آگاه شد.

در دوره‌ی معاصر، نسخه‌شناسان برای نسخه‌شناسیِ نسخه‌های خطی از دو شیوه استفاده می کنند:

یکی شیوه‌ی ماشینی است که عمر آن از هفتاد و اندی سال تجاوز نمی کند. این شیوه - که به عنوانِ نسخه‌شناسیِ علمی یا کودی کولوجی (Codicologie) از آن تعبیر می شود - بر اثر آشنایی اروپاییان با مخطوطات اسلامی رایج شد؛ زیرا آنان - چه در زمینه‌های اسلام‌شناسی، و چه از نظر اقتصادی و بازرگانی مخطوطات\* - به شناختِ نسخه‌های خطی نیازمند بودند،

\* رجوع شود به بخشِ نسخه‌یابی، که بتفصیل از تجارتِ مخطوطات و غارتِ نسخه‌های خطی توسط نظامیان اروپا سخن گفته‌ام.



و چون شیوه‌های سنتی نسخه‌شناسی را - که در میان نسخه‌شناسان جهان اسلام رایج و دایر است - نمی‌دانستند و نیز به پیشرفتهای ماشینی دست یافته بودند، نسخه‌شناسی علمی را وضع کردند، شیوه‌ای که به مدد آن از چگونگی کاغذ، مرکب، رنگهای الوان، تذهیب و مواد جلد با مراجعه به ماشینهای مخصوص می‌توان آگاه شد.<sup>۱</sup>

دو دیگر شیوه سنتی نسخه‌شناسان مسلمان است که عمری دراز دارد و در حوزه تصحیح و تحقیق مخطوطات، شیوه‌ای است معتبر و مفید. این شیوه نسخه‌شناسی با آن که صبغه تجربی دارد و باروئیت و بررسیهای پیگیر نسخ خطی میسر می‌شود، ولی آن گاه به کمال می‌رسد که آگاهیهای دقیق در قلمرو نسخه‌نویسی و کتاب‌آرایی بحاصل آید، و تاریخ کاغذسازی و شیوه‌های خط و خطاطی و مراحل تکامل انواع خط و تجلید، و تاریخ پیدایش جلد‌های گوناگون، و نیز چگونگی کاربرد رنگها در تذهیب و تزئین نسخه‌ها و مکاتب تذهیب در قلمرو تمدن اسلامی آشکار گردد و روشن.

خوشبختانه آثار و نگاشته‌های عمیقی از اسلاف ما در دست است که می‌توان با تدقیق در پیرامون آنها، نکته‌های مزبور را فرا گرفت و در زمینه نسخه‌شناسی آنها را به کار بست. و نیز جای خوشوقتی است که محققان و نسخه‌شناسان معاصر به این حوزه پژوهشی توجه کرده‌اند، و با نوشتن مقاله‌ها و رساله‌ها، بسیاری از دقایق نسخه‌شناسی را منجز و مبین داشته‌اند.<sup>۲</sup> در این بخش - که به نسخه‌شناسی اختصاص دارد - نشان دادن جمیع دقایق کتابسازی و کتاب‌آرایی ضرورت ندارد، ولی از ذکر نکته‌هایی که شناخت متعارف کاغذها را میسر کند و انواع و شیوه‌هایی از خط و خطاطی را - که بیشتر در نسخه‌شناسی به غرض تصحیح متون فارسی به کار می‌آید - روشن سازد، و خصوصیات تذهیب و آرایش نسخه‌ها را در تاریخ نسخه‌آرایی نشان دهد و تاریخ تجلید و زمان پیدایش انواع جلد‌ها را بنمایاند، و نیز از ذکر برخی از مصطلحات نسخه‌شناسی، که مصحح مخطوطات را مفید باشد - گزیری نیست.

کاغذ با آن که به سال ۱۳۴ هـ . ق توسط اسیران چینی به سمرقند آمد، و به همت آنان از الیاف کتان و شاهدانه نوعی از کاغذ عرضه شد<sup>۲</sup>، اما تداول آن در جهان اسلام به اوایل سده سوم هجری می رسد<sup>۳</sup>، به گونه ای که با توجه به کارگاههای کاغذ سازی سمرقند، در بغداد، و سپس در شهرهای خراسان و دیگر مراکز فرهنگی - سیاسی اسلام چون دمشق و قاهره کارگاه کاغذ سازی ایجاد شد.

در مآخذ و منابع کهن، چونان الفهرست ابن الندیم، تاریخ یعقوبی، کتاب الوزراء و الکتاب جهشیاری، الانساب سمعانی، مسالك الممالک اصطخری، عیون الأنباء از ابن ابی اصیبعه و غیره از انواع کاغذها و کارگاههای کاغذ سازی و نیز کاغذ سازان و کاغذ فروشان (الکاغذی / القراطیسی)<sup>۴</sup> سخن رفته است، و نیز در رساله هایی که از سده نهم هجری به بعد در خصوص مرکب سازی و مهره زدن کاغذ و تهیه کاغذهای الوان نوشته شده<sup>۵</sup> اطلاعاتی درباره انواع کاغذ آمده است، ولی در هیچیک از منابع مزبور در زمینه موادی که برای ساختن انواع کاغذها به کار می رفته، و نیز درباره ویژگیهایی که انواع کاغذها را در تاریخ کاغذ سازی در جهان اسلام از یکدیگر ممتاز می کرده، دیده نمی شود، از این روشناخت نسخه شناسان از خصوصیات انواع کاغذهایی که در نسخه نویسی به کار می رفته، بسیار اندک است، به طوری که اطلاعات مزبور به لحاظ تعیین زمان و مکان نسخه ها با توجه به ویژگیهای کاغذ آنها، روشن و دقیق نیست، با این همه اطلاعاتی در زمینه کاغذ شناسی در میان نسخه شناسان دایر است که با تمسک به آنها می توان به طور تقریبی به زمان و مکان کتابت بسیاری از نسخ خطی پی برد. نگارنده در ذیل به پاره ای از آگاهیهای کاغذ شناسی که در نسخه شناسی به لحاظ تصحیح و تحقیق مخطوطات مفید می نماید و به نزد خودش هم مجرب است توجه می دهد.

جمیع کاتبان و نسخه نویسان و آنان که در گذشته به نحوی با کاغذ سر و کار داشته اند، کاغذ خوب را کاغذی می دانستند سفید و درخشان، و ضخیم و با دوام. ضخامت کاغذ در میان همه نسخه نویسان تا سده نهم هجری از صفات کاغذ خوب بوده است. چنان که ابن الحاج در کتاب المدخل به کاغذ فروشان

توصیه می‌کند که نباید کاغذ نازک را به جای کاغذ ضخیم که مخصوص استنساخ و کتابت است به کاتبان بفروشد.<sup>۷</sup>

از دیگر صفات کاغذ مناسب به نزد پیشینیان، درخشان بودن آن است.<sup>۸</sup> درخشانی و صیقلی بودن کاغذ در دوره‌های اول و دوم از ادوار نسخه‌نویسی در نفس کاغذ بوده است. هر چند که بعضی از نسخه‌های موجود از ادوار مزبور چنین می‌نمایانند که پیش از قرن هشتم، به جهت استحکام بخشیدن به کاغذ، از شیوه آهار دادن کاغذ استفاده می‌شده، به طوری که ورقه‌های کاغذ را در ظرفی که حاوی مایع تخم گل خطمی و یا نشاسته بوده، به مدت یک شبانه روز می‌خوابانیدند و سپس آنها را خشک می‌کردند، و آن گاه بر اثر مهره زدن، آنها را صیقلی و جلادار و برآق می‌ساخته‌اند، به گونه‌ای که سوای استحکام بخشیدن به آنها، کتابت بر آنها نیز آسانتر می‌شده است.<sup>۹</sup> این نوع کاغذ را در اصطلاح کاغذ سازی و نیز در عرف نسخه‌شناسی «کاغذ آهار مهره» می‌نامند.

آهار دادن و مهره زدن در میان کاغذیان پیش از سده هشتم هجری بندرت معمول بوده؛ زیرا انواع کاغذهایی که در سمرقند، خراسان، بغداد، مصر و دمشق به غرض کتابت و نسخه‌نویسی ساخته‌اند هم ضخیم بوده و بادوام، و هم درخشان، ولیکن از قرن هشتم هجری عمل آهار دادن و مهره زدن کاغذ بیشتر از پیش مرسوم شده است، و حتی کاغذهای کاهی و نامرغوب را با این عمل به کاغذی بدل می‌کرده‌اند صاف و مجلاً و مستحکم. عمل مزبور از قرن نهم از جمله هنرهای کاغذیان (= کاغذسازان) به شمار می‌رفته، و کاغذی را که با عمل مذکور به عمل می‌آورده‌اند در اصطلاح، کاغذ خوش قلم می‌خواندند؛ زیرا کاتب بر روی این نوع کاغذ آسانتر و خوشتر کتابت می‌کرده است. چنان که صائب تبریزی گفته:

- بیاض گردن او دست را زکار برد  
 بیاض خوش قلم، از دست، اختیار برد  
 - رُخ تو از خط مشکین رقم خطر دارد  
 سیاه زود شود صفحه‌ای که خوش قلم است

و طالب آملی گفته :

می توان زد ر قمی خواه به خون خواه به نیل  
صفحه گاهی رخساره ما خوش قلم است<sup>۱</sup>



انواع کاغذهایی که بیشتر در نسخه نویسی معمول بوده، و شناخت آنها به لحاظ نسخه شناسی مفید فوایدی تواند بود عبارتند از:

کاغذ سمرقندی / گفتیم که برای نخستین بار در نیمه نخست از سده دوم هجری، نوعی کاغذ توسط اسیران چینی در سمرقند عرضه شد. این نوع کاغذ در اندک زمانی در مراکز علمی - سیاسی جهان اسلام شهرت یافت، و به نام کاغذ سمرقندی مشهور شد. یاقوت در شرح حال ابوالفضل جعفر بن فرات معروف به ابن حنزابه وزیر (م ۳۹۱ هـ . ق) می نویسد که او از سمرقند کاغذ می خواست تا کاتبان، کتابهای مورد نظر او را استنساخ کنند<sup>۱</sup> از رؤیت نسخه هایی که برخی از نسخه شناسان، کاغذ آنها را سمرقندی تشخیص داده اند چنین استنباط می شود که کاغذ مورد بحث ضخیم بوده و صاف، به گونه ای که دانه ای بر روی صفحه های آن دیده نمی شده است.

کاغذ سمرقندی در میان نسخه نویسان بسیار رایج بوده، و تا سده دهم هجری از کاغذهای شناخته شده و از اهمیت بسیار برخوردار بوده است. چنان که بیت زیر از محسن تأثیر - شاعر متأخر فارسی گوی - اهمیت و رواج آن را در سده دهم هجری تأیید می کند.

چون نویسم وصف لعلت نامه گلبندی شود  
دفتری باشد اگر کاغذ، سمرقندی شود<sup>۱</sup>

مقصود شاعر از «دفتری» کاغذی است نامرغوب و کم بها، که به جهت کتابت دفترهای حساب و سیاق و سواد کتابها به کار می برده اند، و قرار دادن کم بهایی و عدم مرغوبیت کاغذ دفتری در مقابل کاغذ سمرقندی، از ارزش و



اهمیت کاغذ موضوع بحث حکایت دارد در میان کاتبان و نسخه‌نویسان سده دهم هجری.

کاغذ خراسانی / در خراسان نیز اندکی پیشتر یا پستر از سمرقند چند نوع کاغذ تولید می شد که در میان «کاغذیان» و کاتبان شهرت داشت. ابن الندیم در فن اول از مقاله اول فهرستش<sup>۱۳</sup> درباره «ورق خراسانی» می گوید که آن را از کتان به عمل می آورند. درباره روزگار احداث کاغذخانه‌های خراسان، بعضی گفته‌اند که به زمان بنی امیه و یابنی عباس ایجاد شده، و ورق چینی را خراسانیان تتبع کرده‌اند، و عده‌ای بر آنند که پیش از بنی امیه در خراسان کاغذسازی رواج داشته است.

همو از انواع کاغذهای خراسانی یاد کرده و گفته است: در خراسان انواع کاغذهای سلیمانی، نوحی، فرعونی، طلحی، جعفری و طاهری مشهور است.

اسامی انواع کاغذهای خراسانی نشان می دهد که بعضی از آنها به روزگار بنی امیه، و برخی دیگر به عصر بنی عباس بحاصل می آمده است. چنان که ابن ابی اصیبعه شهرت کاغذ فرعونی را به عصر ابن سینا (م ۴۲۸ هـ . ق) می رساند و از قول یکی از شاگردان او می نویسد که: شیخ رئیس از من کاغذ سفید تقاضا کرد چون حاضر کردم، پاره‌هایی از آن جدا کرد، و من پنج پاره را به هم پیوستم هر کدام از آنها ده ورق بود به قطع چهار يك کاغذ فرعونی.<sup>۱۴</sup>

کاغذ سلیمانی نیز منسوب بوده است به سلیمان بن راشد، که به روزگار هارون الرشید، والی خراسان بود، هم کاغذ طلحی به طلحة بن طاهر از امیران طاهری نسبت داده شده که از ۲۰۷ تا ۲۱۳ هـ . ق در خراسان حکومت کرده است. و کاغذ نوحی، گویا به نوح سامانی نسبت دارد، شاید نوح اول که بین سالهای ۳۳۱-۳۴۳ هـ . ق امارت داشته. و کاغذ جعفری منسوب است به جعفر برمکی، مقتول ۱۸۷ هـ . ق<sup>۱۵</sup>

سوی انواع کاغذهای مزبور که در خراسان به عمل آمده، و بعضی از انواع

آن مانند کاغذ فرعونی شهرت بسیار داشته و با پاپیروس مصری رقابت می کرده، در دیگر شهرهای خراسان نیز کاغذ می ساخته اند، مانند کاغذ جیهانی که در جیهان خراسان به عمل می آمده است.<sup>۱۶</sup>

در زمینه کیفیت ورق خراسانی و صفات ظاهری آنها اطلاعی در دست نیست، از قول ابن ابی اصیبعه - که پیش از این نقل شد - می توان استنباط کرد که کاغذ فرعونی سفید و درخشان بوده، و از شهرتی که برخی از انواع مذکور داشته بر می آید که در میان کاتبان از جمله کاغذهای مرغوب بوده است. به هر حال، بدون تردید در نسخه نویسی از کاغذهای خراسانی بسیار استفاده شده است، هر چند که نسخه شناسان کمتر به شناختن و شناسانیدن کاغذهای خراسانی اهتمام کرده اند.

کاغذ خانبالغ / Xanbaleg / نوعی از کاغذ را گویند که در میان کاتبان مرسوم بوده، و در خان بالیغ (پکن، چین) بحاصل می آمده است. این کاغذ در ایران و دیگر کشورهای اسلامی به غرض کتابت مُصَحَف و نگارشهای عربی و فارسی به کار گرفته می شده، و کاغذی بوده مستحکم، ضخیم، و رنگ حنایی آن در نسخه نویسی بیشتر کاربرد داشته است.

در نسخه شناسی میان این کاغذ و کاغذهای خراسانی، سمرقندی و ختایی خلط شده؛ زیرا شناسه های صوری آنها به هم ماندگی دارد، به طوری که در همه انواع آنها ضخامت و درخشانی دیده می شود.

کاغذ ختایی / کاغذی بوده است ضخیم و درخشان که در نواحی ختابه عمل می آمده. بنگرید به کاغذ خانبالغ.

کاغذ پوستی / در ادوار نسخه نویسی، برای کتابت مُصَحَف، و گاهی فراهم آوردن و کتابت بیاضهای هنری از پوست حیوانات استفاده می کرده اند، به طوری که آن را نازک می ساخته اند به مانند طبق کاغذ، و سپس بر آن مهره می زده اند و صاف و ملایم می کرده اند که حالت شکنندگی نداشته باشد. کاغذ پوستی را بیشتر از پوست آهو - خاصه پوست

دل آهو - به عمل می آورده‌اند. نسخه‌هایی از قرآن و بیاضهای هنری - که کاغذ آنها از پوست آهو به حاصل آمده، در کتابخانه‌های جهان موجود است.<sup>۱۷</sup>

کاغذ شامی / نوعی از کاغذ بوده که در شام ساخته می شده است و سفیدی، شفاف و ملایمی از ویژگیهای آن است.

کاغذ دفتری / کاغذی بوده است نامرغوب و دانه‌دار که کاتبان برای کتابت دفتر حساب و کتابچه‌های سیاق از آن استفاده می کرده‌اند. انوری گوید:

تا عدد لشکرش در قلم آرد قضا  
از ورق آسمان کاغذ دفتر شکست<sup>۱۸</sup>

کاغذ کاهی / نوعی دیگر از کاغذ نامرغوب و کم بها بوده که کاتبان، دفترهای حساب، و گاه سواد کتابها و رساله‌ها را بر آن می نوشته‌اند. این کاغذ از جنس کاه به عمل می آمده، و دانه‌دار بوده است و ناهموار. طالب آملی این کاغذ را مقابل کاغذ آهار مهره (= خوش قلم) دانسته و گفته است:

می توان زد رقیمی خواه به خون خواه به نیل  
صفحه کاهی رخساره ما خوش قلم است

کاغذ کشمیری / از سده نهم که شبه قاره هندوستان به عنوان مرکزی از مراکز فرهنگی در شرق جهان اسلام شناخته شد، در میان کاتبان، نوعی دیگر از کاغذ رواج یافت که در کشمیر به عمل می آمد. این کاغذ که بیشتر رنگهای سفید و نخودی آن به جهت نسخه‌نویسی به کار رفته، بسیار نازک و عموماً آهار مهره خورده است. هزاران نسخه خطی از نگاشته‌های فارسی که در شبه قاره هندوستان کتابت شده بر روی این کاغذ نسخه‌نویسی گردیده است.

کاغذ بُتی / از سده یازدهم به بعد، کاغذ سازی در شرق جهان اسلام - یعنی ایران و شبه قاره هندوستان - رونق پیشین خود را از دست داد، و با مطرح شدن کمپانی شرقی در هند، نوعی از کاغذ توسط اروپاییان به هندوستان رسید که بزودی جای کاغذ کشمیری (= هندی) را گرفت. در درون نوعی از کاغذهای مزبور نقوشی وجود داشته گویا پیکر نما، و به همین جهت کاتبان شبه قاره هند آن را کاغذ بُتی می خوانده اند. چنان که محمدپاشامی نویسد: «کاغذ بُتی - کاغذی است خاص فرنگ که چون آن را به امعان نظر ببینند شکل بُتی از آن مرئی شود.»<sup>۱۹</sup>

در ایران نیز از روزگار صفویه کاغذ خانه های رونق شد، و به عهد قاجاریه هیچ نوع کاغذی در ایران ساخته نمی شد. در زمان ناصر الدین شاه کارگاهی به منظور ساختن کاغذ، با کمک کارشناسان روسی در نزدیکی تهران ساخته شد، ولی پس از سالها تلاش و بحاصل آوردن چند برگ کاغذ خاکستری ناهموار - که از پنبه ساخته شده بود - کارگاه مزبور معطل ماند.<sup>۲۰</sup> این بی توجهی سبب شد که کاغذ فرنگی - که از اواخر عهد صفویه - در میان کاتبان ایران رواج یافته بود، معمول و شایع گردد، به طوری که در جمیع نسخه های عصر قاجار، و در بعضی از نسخی که به روزگار صفویه استنساخ شده اند، از کاغذ فرنگی استفاده شده است.

از ویژگیهای کاغذهای فرنگی آن است که چون آن را در معرض نور قرار دهیم، نقوش و خطوطی مرئی می شود که در درون کاغذ با ماشین تعبیه شده است.

علاوه بر انواع کاغذهایی که بر شمردیم، دو نوع کاغذ - که از جمله کاغذهای هنری هستند - در میان نسخه نویسان و کاتبان رایج بوده است. یکی کاغذ ابری، که در عرف کاغذ سازان آن را «درهمی» نیز می گفتند.<sup>۲۱</sup> برای ساختن این کاغذ ظروفی را از مایع نشاسته پُر می کردند و بر روی مایع مذکور رنگهای مورد نظر را می ریختند و کاغذ را بر روی آن می گذاردند، تا آن گاه که اشکال رنگین موجود در مایع که ماندگی به ابر داشته است - بر روی کاغذ منعکس گردد.



کاغذ ابری دو قسم بوده است: ابری آبی، و ابری آهاری. در قسم دوم، پس از عمل مذکور، کاغذ را مهره می‌زده و براق می‌ساخته‌اند. این نوع از کاغذ از سده نهم در میان کاتبان رواج بیشتری یافت، و بیشتر در کتابت قطعه‌های خط و رساله‌های کوتاه از آن استفاده می‌شد.

دو دیگر، کاغذ الوان است. و آن کاغذی است از انواع کاغذهای مذکور، که توسط کاغذ سازان، با الوان و رنگهای مختلف رنگین می‌شده است. کاغذیان در رنگ دادن کاغذها یا از رنگهای زرد، سرخ، آل، کبود، زنگاری و گاهی استفاده می‌کرده‌اند که در اصطلاح به این کاغذها «الوان مفرد» می‌گفته‌اند، و یا از رنگهای عودی، سبز، گلگون و نارنجی بهره می‌برده‌اند که این دسته را الوان مرکب می‌نامیده‌اند.<sup>۲۲</sup>

کاغذهای الوان، با آن که در کتاب آرابی عمری دراز دارند و در میان کاتبان و نسخه‌نویسان، پیش از سده هشتم رایج بوده‌اند، ولی رواج عام آن به پس از سده هشتم می‌رسد که زیبایی شناسی در نسخه‌نویسی شایع شد. امروز کتابها و رساله‌های زیادی را می‌شناسیم که بر روی کاغذهای الوان نویسانیده شده‌اند، ولی همچنان که گفتیم بیشتر این نسخه‌ها از سده نهم هجری به بعد کتابت شده‌اند.

علاوه بر کاغذهایی که از خصوصیات و روزگار به کارگیری آنها در میان کاتبان یاد کردیم، انواعی دیگر از کاغذها مانند دولت آبادی، مأمونی (منسوب به مأمون خلیفه)، مراد آبادی، خونجی، بغدادی، عادلشاهی<sup>۲۳</sup> و غیره در میان کاتبان، به غرض نسخه‌نویسی و کتابت رایج بوده است، و اما چون ویژگیهای صوری آنها به نزد ما روشن نیست. ذکر آنها در زمینه نسخه‌شناسی مخطوطات سودمند نخواهد بود. با این همه، در تشخیص کاغذ نسخه‌ها به غرض تصحیح نسخ خطی بهتر آن است که به ضخامت و کهنگی کاغذهای خراسانی، چینی، سمرقندی و بغدادی، و نیز نازکی کاغذهای کشمیری، و تاریخ هنر آهار مهره دادن کاغذ، و شیوع کاغذهای الوان و ابری- که این هنرها در حوزه کاغذ سازی بندرت از سده هشتم هجری فرامی‌رود-

توجه داشته باشیم؛ زیرا اطلاعات موجود در زمینه کاغذها به آن پایه نرسیده است که بتوان صرفاً بر اساس آن، تاریخ دقیق نسخه‌ها را تعیین کرد. البته کهنگی کاغذ آن گاه معیاری سنجیده از برای نسخه‌شناسی تواند بود که بر اثر گذشت زمان و به صورت طبیعی، اوراق نسخه‌ای کهنه شده باشد، نه به صورت مصنوعی و غیرطبیعی؛ زیرا از دیرباز بعضی کاتبان و نسخه‌نویسان بنا بر دلایلی به کهنه نمودن کاغذ دست می‌یازیدند. چنان که مشهور است آن گاه که ابوالحسن علی بن هلال معروف به ابن البواب (م ۴۱۳ هـ . ق) در شیراز عهده‌دار کتابخانه بهاء الدوله بود، روزی حین بررسی کتابهای کتابخانه مذکور، به اجزایی از قرآن دست یافت به خط ابوعلی ابن مقله. چون همه اجزاء و پاره‌ها را جست، بجز یک پاره، دیگر پاره‌ها را بدست آورد و به نزد بهاء الدوله رفت. بهاء الدوله سخت شیفته شد و به ابن البواب دستور داد که جزء سی ام را به مانند بیست و نه پاره دیگر بنویسد. ابن البواب پذیرا شد و گفت: «اگر آن را نوشتم و امیر نتوانست این جزء را از اجزاء موجود تفکیک کند، خلعتی با صد دینار به من اعطا فرماید». امیر پذیرفت.

ابن البواب می‌گوید:

«من اجزاء قرآن را از امیر گرفتم و به خانه آمدم، بعد به کتابخانه رفتم و کاغذهای کهنه را زیر و رو کردم تا کاغذی که به کاغذ قرآن موضوع بحث شباهت داشت پیدا کردم. در آن میان اقسام کاغذهای سمرقندی و چینی کهنه که همه ظریف و عجیب بودند وجود داشت، کاغذی را پسندیدم، برداشتم و جزء ناقص را بر آن نوشتم و تذهیب کردم، و به کاغذ و تذهیب آن صورت کهنگی دادم، پس جلد یکی از کتابهای کتابخانه را کُندم و آن را در آن قرار دادم و جلد دیگری به جای آن نهادم و آن را نیز کهنه کردم. . . . داستان نسخه قرآن از خاطر بهاء الدوله رفت، سالی بر این مقدمه گذشت تا آن که روزی ذکر ابوعلی ابن مقله به میان آمد. بهاء الدوله بتناسب به من گفت که آیا آن جزء از قرآن را نوشتی؟ گفتم: آری. گفت: بیاور تا ببینم. من تمام اجزاء سی گانه قرآن را به حضور آوردم، جزء جزء همه را ورق زد و نتوانست آن جزئی را که به خط من بود تشخیص دهد، گفت: پس آن جزئی که به خط توست، کدام است؟ گفت: اگر چشم امیر تشخیص می‌دهد پس چرا آن را نمی‌شناسند؟ این قرآن بتسامی خط ابن مقله

است و باید این راز بین ما نهان بماند. گفت: به همین شکل خواهد ماند. بهاء الدوله قرآن را در محلی نزدیک به خوابگاه خود نگاه داشت و به کتابخانه بر نگرداند.»

نمونه مزبور کهنه کردن کاغذ و نسخه را در میان پیشینیان می نمایاند. ابن سینا نیز بمزاح چند نسخه را کهنه نموده بود که در بخشهای پیشین به آن اشاره کردیم. در ادوار متأخر و معاصر نیز کسانی بوده‌اند که به قصد سودجویی، کاغذ، ترقیمه و جلد برخی از نسخه‌ها را کهنه کرده و کتابت آنها را به دوره‌های اول و دوم از ادوار نسخه‌نویسی نسبت داده‌اند. از این رو صفت کهنگی نسخ در قلمرو نسخه‌شناسی، صفتی است که اگر به صورت طبیعی نباشد، معیاری سنجیده و سخته نخواهد بود.

هر چند اطلاعات موجود درباره کاغذشناسی بدان پایه نرسیده است که جمیع دشواریهای نسخه‌شناسی را بر طرف کند، ولی اطلاعات و آگاهیهای مربوط به خط‌شناسی می تواند نقص و کمبود اطلاعات کاغذشناسی را جبران کند؛ زیرا اسناد و منابع، و نیز بررسی نسخه‌های موجود از ادوار چهارگانه نسخه‌نویسی حدود دقیق، و در مواردی حدود تقریبی زمان و مکان کتابت نسخه‌ها را روشن می کند. از این رو، شناخت ادوار و اطوار و شیوه‌های کهن و متحول خطوط اسلامی در نسخه‌شناسی بر مصححان و نسخه‌شناسان لازم می نماید، چه اگر نسخه‌شناس و مصححی شیوه‌های خط و خطاطی را بدرستی فراموش کند، و از تحول و تطور خطوط اسلامی نا آگاه باشد، بدون تردید در انتخاب و گزین کردن نسخه‌های پایه فرومی ماند، و محقق است که اگر مصححی نتواند نسخه‌های پایه را تشخیص بدهد از عهده تصحیح متن مورد نظر بر نخواهد آمد.



تحقیق در همه زمینه‌های خط و خطاطی به آن گونه که هنر خطاطی و تاریخ آن را بشناساند در حوصله این کتاب نیست؛ زیرا نکته‌های مربوط به خوشنویسی و تاریخ هنر خط و خطاطان هر چند به لحاظ خط‌شناسی مفید است، اما از نظر نسخه‌شناسی و به غرض تصحیح و تحقیق مخطوطات شناخت نکاتی

لازم است و ضرور، که مصحح بتواند بر مبنای آنها، زمان و مکان کتابت نسخه‌ها را تعیین کند، و راههایی را بیابد که نگاشته‌شده مورد نظر او را از ناهمواریهایی که کاتبان بر اثر سهو و غفلت در نسخه‌نویسی به وجود آورده‌اند بگذراند، و به صورتی در آورد که از خامه مؤلف چکیده بوده و یا نزدیک به آنچه که مؤلف نوشته بوده است. بنابراین، در خصوص خط به نکاتی توجه می‌دهیم که مصححان و نسخه‌شناسان را به کار آید، و آن، تاریخ و شیوه‌های کتابت خطوطی است که در تاریخ نسخه‌نویسی نگاشته‌های فارسی مورد توجه کاتبان و نسخه‌نویسان بوده، و در دوره‌های مختلف دیگر گونیهایی یافته است.

نخستین خطی که در تمدن اسلامی، در میان نسخه‌نویسان رایج شد خط کوفی است که در نخستین دوره نسخه‌نویسی در تمدن اسلامی در کتابت مصحف و دیگر نگارشهای عربی به کار می‌رفت<sup>۲۵</sup>، به صورتی که هیچ‌گونه اعجام و اعراب نداشت. قلم کوفی دوره نخست را - که عاری از اعجام و اعراب است - در عرف نسخه‌شناسان «کوفی کهن» می‌نامند. پس از آن، به جهت مصون ماندن کلام الله از تصحیف و تحریف، در خط کوفی از اعجام و اعراب استفاده شد، به گونه‌ای که کاتبان آیات قرآن را با مرکب سیاه می‌نوشتند، و اعجام و اعراب را با مرکب الوان مانند شنگرف، زعفران، سیلو و زنگار\* مشخص می‌کردند؛ این شیوه از خط کوفی را نسخه‌شناسان «کوفی متحول» می‌خوانند:

خط کوفی را - همچنان که گفتیم - کاتبان برای کتابت قرآن مجید و دیگر نگاشته‌های عربی به کار می‌گرفتند، و تاکنون نسخه‌ای از نگاشته‌های دیرینه فارسی به دست نیامده که به قلم کوفی کتابت شده باشد. با این همه، مصحح و نسخه‌شناس نسخه‌های نگارشهای فارسی به شناخت خط کوفی و شیوه‌های آن نیاز دارد؛ زیرا نسخه‌های زیادی از قرآن مجید موجود است که متن قرآن به

\* درباره اصطلاحات مذکور بنگرید به همین بخش، پس از این، که در بحث از نسخه‌آرایی از آنها یاد شده است.



قلم کوفی و ترجمه فارسی آن به خط نسخ کهن کتابت شده، و نیز در پاره‌ای از نسخه‌های خطی مربوط به نگاشته‌های فارسی، ظهیریه‌ها، سرفصلها و عنوانها با کوفی نویسانیده شده است، و این دو نکته نیازمندی نسخه‌شناسان را به شناخت خط کوفی توجیه می‌کند.

خط کوفی را تا سده پنجم به صورتهای سه گانه زیر می‌نوشتند:

۱- کوفی تذکاری.

۲- کوفی محرر که صورت خفی کوفی جلی بوده است.

۳- کوفی مصاحف که خاص کتابت قرآن مجید بوده است.

نیز با توجه به شکل خط، کوفی را به انواع مشجر، مربع، مدور و متداخل تقسیم کرده‌اند.<sup>۲۶</sup> در ادوار بعد، که از خط کوفی برای نوشتن کتیبه‌ها و تزئین بناهای مذهبی استفاده شد، انواع دیگری برای خط کوفی قائل شدند، هم در هر يك از دوره‌های تاریخی، کوفی را با ویژگیهای خاص می‌نوشته‌اند، به طوری که اگر کوفی خراسان را در سده هفتم مورد تأمل قرار دهیم، خواهیم دید که با کوفی خراسان در عصر تیموریان تفاوتی در شکل انجامه‌های حروف در خط مزبور هست که این ویژگیها در کوفی دوره پیشین مشهود نیست.<sup>۲۷</sup>

شناخت انواع و شیوه‌هایی از کوفی که یاد کردیم، هر چند به لحاظ تاریخ خط موضوع بحث و تاریخ هنر در اسلام مغتنم است، ولی به جهت نسخه‌شناسی مخطوطات شرق اسلامی شناخت دو شیوه معمول از خط کوفی لازم می‌نماید:

یکی از شیوه‌های دوگانه مذکور، شیوه شرقی است که در عرف خط شناسان، کوفی شرقی نامیده می‌شود، عده‌ای از روی ناآگاهی، کوفی شرقی را خط فیراموز (پیراموز) خوانده‌اند، خطی که ابن الندیم آن را از جمله «خطوط المصاحف» بر شمرده است.<sup>۲۸</sup> هر چند این کلمه ترکیبی است فارسی، و در نگاشته‌های کهن فارسی به مفهوم آنچه که آسان آموخته شود آمده،<sup>۲۹</sup> ولیکن اسناد کهن در مورد خط پیراموز هیچ اطلاعی به دست نمی‌دهد. هم آن عده‌ای که برخی از نسخه‌ها را به خط پیراموز تشخیص داده‌اند، سوای ناآگاهی آنان از شیوه‌های کوفی، خط را نیز از جمله ابزاری شمرده‌اند که

اندیشه‌های ملی را تقویت می‌کند. بر اثر چنین پسندی، آنان خط نسخه‌هایی مانند *الابنية عن حقائق الادوية* هروری و *ترجمان البلاغه* رادویانی را که به خط نسخ کهن کتابت شده، و هم تعدادی از نسخه‌های قرآن را که به خط کوفی شرقی و خطوط محقق و ریحان نویسانیده شده، به پسند خود پیراموز تشخیص داده‌اند.<sup>۲۰</sup> حال آن که، نه تنها خط نسخه‌های مذکور پیراموز نیست، بلکه تاکنون هیچ نکته‌ای مستند و نمونه‌ای مکتوب از خط پیراموز در آثار و اخبار کهن دیده نشده است.

به هر حال، کوفی شرقی دارای ویژگی‌هایی است که به دیگر شیوه‌های کوفی ماندگی ندارد، به طوری که باریکتر از کوفی عربی کتابت می‌شود، به آن صورت که در باریکی به خط ریحان نزدیک می‌شود. نیز در کوفی شرقی در پاره‌ای از حروف، دَوْر خط بیشتر دیده می‌شود، در حالی که از ویژگی‌های بارز کوفی، وجود سطح است در همه حروف آن.

دو دیگر، کوفی ترکستانی است که بیشتر نسخ قرآن در ترکستان با این شیوه از قلم کوفی نویسانیده شده. این شیوه که به خط نسخ نزدیک شده، یک خصیصه آشکار دارد و آن شباهت هیأت عمودی حروف است به میخ، گویا که از خط میخی باستان متأثر شده است. کوفی ترکستانی می‌نمایاند که به آسانی کتابت می‌شده، همچنان که خواندن آن نیز برای کسانی که با شکل حروف کوفی آشنا باشند میسر است. نگارنده به جهت آسان خوانی و آسان نویسی کوفی ترکستانی، گاهگاهی دچار این وسواس شده است که شاید مراد ابن الندیم از «پیراموز» این شیوه کوفی بوده باشد.

به رغم جایگاه ناچیز قلم کوفی در نسخه‌نویسی نگارشهای فارسی، خط نسخ از جمله خطهایی بوده که کاتبان در دوره‌های اول و دوم جمیع آثار فارسی را با آن خط کتابت کرده‌اند، و نیز در دوره‌های سوم و چهارم از ادوار نسخه‌نویسی بسیاری از نسخه‌های نگارشهای فارسی با خط مذکور استنساخ شده است، به این جهت نسخه‌شناس و مصحح نسخه‌های خطی فارسی به شناخت تاریخ و شیوه‌های خط نسخ نیاز مبرم دارد.

نسخ - که عده‌ای وجه تسمیه آن را به جهت شیوع آن و منسوخ شدن دیگر

خطوط بر اثر کثرت استعمال آن دانسته‌اند<sup>۲۱</sup> - از خطوطی است که همزمان با کوفی در کتابت دفاتر خراج به کار می‌رفته، و از نیمه دوم سده چهارم هجری کاتبان این خط را در نسخه نویسی بیشتر مورد توجه قرار دادند؛ زیرا به رغم کوفی که دور نداشت و کتابت آن به آهستگی پیش می‌رفت، نسخ به علت داشتن دور، آسانتر و تندتر نویسانیده می‌شد، و این نکته‌ای است که کاتبان به آن نیاز داشتند.

در نسخه نویسی و استنساخ نگاشته‌های فارسی به خط نسخ، دو شیوه آشکار مشهود است: یکی شیوه‌ای کهن که تا اوایل نیمه دوم از سده هشتم هجری معمول بوده، و کاتبان در دو دوره از ادوار نسخه نویسی نگارشهای فارسی آن را به کار می‌بسته‌اند. در این شیوه خط نسخ با آن که بسیار خواناست و در مواردی کلمات مشکول ضبط شده، گاهی سطح خط مزبور بیشتر از دور آن است، و گاهی - خاصه از اوایل سده هشتم هجری - دور حروف به گونه‌ای کتابت شده که شباهت به دور خط نستعلیق دارد. نسخه‌های بسیار معتبر از نگارشهای فارسی با این شیوه از خط نسخ کتابت شده‌است، هر چند که خط مورد بحث در این شیوه از زیبایی برخوردار نیست.\*

شیوه دوم خط نسخ در نسخه نویسی نگارشهای فارسی - که در میان نسخه‌شناسان به نسخ جدید تعبیر می‌شود - از نیمه دوم سده هشتم هجری معمول شده، و آن شیوه‌ای است که به خلاف شیوه اول، دور حروف بیشتر می‌نماید، و نیز قلم نسخ منسجم‌تر و زیباتر شده و کاتب، جانب زیبایی شناسی را در نسخه نویسی توجه کرده است.

هر چند تعدادی زیاد از نگاشته‌های فارسی پس از سده هشتم با نسخ جدید کتابت شده است، ولی با پیدایش خط نستعلیق در نیمه نخست سده هشتم هجری<sup>۲۲</sup>، رغبت و تعلق خاطر نسخه نویسان نگاشته‌های فارسی را از خط نسخ

\* گفتنی است که خط نسخ در کتابت قرآن از نخستین دوره کتابت قرآن با این خط، زیباتر و خوشتر از نسخ معمول در میان کاتبان نگارشهای فارسی بوده است.

\*\* گفتنی است که در اواخر سده هفتم هجری برخی از نسخه‌ها به خطی کتابت شده که به

کاهش داد، و کتابت آثار فارسی را با نستعلیق فزونی بخشید، چنان که هر چند به دوره‌های سوم و چهارم نسخه نویسی نزدیکتر می شویم، نسخه‌های بیشتری را از آثار فارسی می یابیم که به نستعلیق کتابت شده است، و حتی برخی از نسخ نگاشته‌های عربی را می یابیم مانند قرآن مجید، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و غیره، که در ادوار مذکور به خط نستعلیق استنساخ شده است. علت گرایش نسخه نویسان نگارشهای فارسی به خط نستعلیق در وجود دور حروف است در خط موضوع بحث؛ زیرا مسلم است که هر چند دور خط بیشتر باشد تند نویسی با آن خط میسرتر خواهد بود، و نسخه نویسان - همچنان که پیش از این گفتیم - از سده هشتم به بعد، تند نویسی را یکی از صفات کاتب به شمار می آورده اند<sup>۳۲</sup>، هر چند که صفت مزبور در خصوص نسخه نویسی اسباب غلط نویسی و تصرفات خود آگاه و ناخود آگاه را فراهم آورده است.

در خط نستعلیق نسخ نگارشهای فارسی نیز، چونان خط نسخ دو دوره کهن و جدید دیده می شود. تشخیص دو دوره مزبور در زمینه نستعلیق، به جهت نسخه شناسی، از نکات باریک در فن تحقیق مخطوطات فارسی محسوب می شود؛ زیرا کم نیستند محققانی که نسخه‌هایی را، که به خط نستعلیق استنساخ و کتابت شده‌اند و ترقیمه آنها فاقد سال ختم کتابت است، نامعتبر می دانند، و حتی بعضی از آنان این دسته از نسخ را که دارای ترقیمه مورخ هم هستند به ادوار متأخر نسبت می دهند و آنها را از زمره نسخ نامعتبر می دانند. به طور نمونه، به نسخه‌ای از نسخ منطق الطیر فریدالدین عطار نیشابوری توجه می دهیم که به خط نستعلیق کهن است و با این ترقیمه منظوم پایان می پذیرد:

همچنان دل در تحیر مست بود  
گاه اندر حمد و گاهی در درود

نسخ ماندگی دارد و دور آن بیشتر به خط تعلیق شبیه است. ظاهراً این شیوه خط - که می توان از آن به نسخ تعلیق تعبیر کرد - پیشدرآمد نستعلیق بوده است.



حق تعالی از مدد درها گشاد  
 اتفاقم ختم این نسخه فتاد  
 شد به دست خسرو این نسخه تمام  
 روز بیست و پنجم از ماه صیام  
 خسرو گوینده آن فخر دین  
 خادم بیچاره بی کبر و کین  
 سال اندر هفت و بیست و هفتصد  
 بود چون این دولتتم آمد به صد  
 گفت عطار از همه مردان سخن  
 گر تو مردی هم به خیرش یاد کن  
 جان او از نور حق آسوده باد  
 نام او در آسمان بستوده باد<sup>۳۴</sup>

مصحح ارجمند که اخیراً منطق الطیر را بر اساس نسخه مزبور تصحیح و  
 مقابله کرده است، درباره نسخه موضوع بحث می نویسد: «نسخه مزبور  
 یکصد سال پس از عطار - یعنی سال ۷۲۷ هـ . ق پایان پذیرفته است . . . اما  
 اشکال در این است، اگر چه از ابیات بالا چنین بر می آید کتابت به سال  
 ۷۲۷ هـ . ق به پایان رسیده، اما خط کتابت . . . باید به قرن نهم مربوط  
 باشد، چه خط نستعلیق پخته است، و نمی توان آن را به اوایل قرن هشتم  
 منسوب دانست»<sup>۳۵</sup>

هم پس از انتشار نسخه مذکور، یکی از آقایان که با امضاء / ن . پ . / این  
 چاپ از منطق الطیر را به اجمال معرفی کرده، و بدون توجه به ادوار نستعلیق  
 نویسی، همین داوری نادرست مصحح را به صورت نادرست تری بازگفته  
 است: «اخیراً متن منطق الطیر را چاپ کرده اند، آن هم از روی فقط یک  
 نسخه خطی . . . و عکسی که از صفحه اول آن در کتاب چاپ کرده اند به خط  
 نستعلیق است، و پیدا است که نسخه جدید است - احتمالاً متعلق به قرن دهم  
 هجری یا حتی پس از آن.»<sup>۳۶</sup>

آشکار است که داوری مذکور درباره نسخه مورد بحث قضاوتی است ناسنجیده؛ زیرا صفحه نخست از عکس نسخه، کتیبه‌ای را نشان می‌دهد مرصع که به کتیبه‌های پیش از مکتب تذهیب هرات ماندگی دارد، و نیز همین صفحه می‌نمایاند که خط نستعلیق در زمان کاتب - به رغم داوری مصحح - خطی پخته نبوده؛ زیرا پختگی در خط آن گاه دست می‌دهد که خوشنویس، کرسی خط را رعایت کرده باشد و بافت حروف و کلمات را به صورتی نگهدارد که مجموع آنها اسباب زیبایی خط را فراهم آورد، حال آن که در خط نستعلیق نسخه موضوع بحث، به هیچ وجه کرسی منظم مشهود نیست، و بافتی دارد ناپخته و نازیبا، و بدون تردید در دوره نخست از ادوار نستعلیق نویسی کتابت شده است. علاوه بر آن، کاتب در ترقیمه از سال کتابت یاد کرده و ترقیمه مزبور - همچنان که دیدیم - به نظم است و اصیل، و از فضل کاتب آن حکایت دارد.<sup>۳۷</sup>

باری، در زمینه نسخه‌شناسی و تصحیح نسخه‌هایی که به خط نستعلیق کتابت شده است، باید دو دوره زیر را در زمینه نستعلیق نویسی لحاظ کرد: یکی دوره کهن که از نخستین سالهای سده هشتم هجری شروع می‌شود و تا واپسین دهه همان قرن - یعنی ظهور میرعلی تبریزی - ادامه می‌یابد. در اینجا ذکر نکته‌ای در زمینه پیدایش خط نستعلیق لازم می‌نماید، و آن، آنکه بیشتر تذکره نگاران متأخر، واضع خط نستعلیق را میرعلی بن حسن تبریزی دانسته و ابداع آن را به اوایل قرن نهم هجری نسبت داده‌اند. خوشنویسان متأخر نیز این نظر را پذیرفته‌اند چنان که سلطانعلی مشهدی گفته است:

نسخ تعلیق اگر خفی و جلی است  
 واضع اصل، خواجه میرعلی است  
 تا که بوده است عالم و آدم  
 هرگز این خط نبوده در عالم  
 وضع فرموده او ز ذهن دقیق  
 از خط نسخ و از خط تعلیق<sup>۳۸</sup>

محققان معاصر پیدایش نستعلیق را مطابق با نظر تذکره نویسان و موافق با قول سلطانعلی مشهدی پذیرفته، و نوشته‌اند:

«خط نستعلیق مانند سایر اقلام این خط یکباره وضع نشده، بلکه بتدریج حاصل شده است، زیرا اگر به تکامل و تحوّل خطوط قرن هشتم توجه، و خطوط کتابت این قرن مطالعه شود معلوم می‌گردد که از ابتدای قرن هشتم مخصوصاً در منتصف این قرن، قلم کتابت نسخ بتدریج به واسطه سرعت قلم کم کم متمایل به شیوه تعلیق شده است. البته نه شکسته تعلیق که در کتابت مکاتیب و فرامین به کار می‌رفت. و همان قلم به نستعلیق نزدیک گردیده است. و کتابهایی دیده شده که در حدود سال ۷۵۰ هجری کتابت شده و از میان اقلام متداول به خط نستعلیق نزدیکتر و شبیه‌تر است و در واقع نستعلیق تحریر یا ناقصی می‌باشد، و نسخه دیوان سلطان احمد جلایر در کتابخانه ایاصوفیه به خط صالح بن علی رازی، نستعلیق کاملی است و تاریخ مشخص ۸۰۰ هجری دارد».

با آن که نظر مزبور صائب است، ولی باید دانست که کاربرد نستعلیق در نسخه نویسی و کتابت به چند دهه پیشتر از ۷۵۰ ه. ق می‌رسد و هیأت ناقص و نازیبا، بدون بافت و کرسی از خط نستعلیق در نسخه‌هایی که در نیمه اول از سده هشتم استنساخ شده است دیده می‌شود. سوای نسخه منطق الطیر عطار که به تاریخ ۷۲۷ ه. ق کتابت شده، و پیش از این ترقیمه مورخ آن را آوردیم، مجموعه رسائل فارسی علاء الدوله سمنانی (م ۷۳۶ ه. ق) - که به شماره (۱۱ - م مجامیع فارسی) در دارالکتب قاهره محفوظ است به نستعلیق ناخوش و ابتدایی به دست مؤلف کتابت شده و رساله‌های سراسماع، فرحة العاملين، و بیان الاحسان آن مجموعه دارای ترقیمه‌هایی اصیل و تاریخهای ۶۸۷، ۷۰۳ و ۷۱۳ ه. ق است. علاوه بر نمونه‌های مذکور، بدون تردید نسخه‌هایی دیگر از نگارشهای فارسی - که به خط نستعلیق در نیمه نخست از سده هشتم کتابت شده باشد وجود دارد، که بررسیهای نسخه‌شناسی و فهرست نگاری در آینده نه چندان دور آنها را در معرض تحقیق قرار خواهد داد.

دوره دوم نستعلیق نویسی از واپسین دهه سده هشتم هجری آغاز می‌شود. در اوان این دوره میرعلی تبریزی، قواعد خط نستعلیق را طرح و عرضه کرد، و

به قول صاحب مناقب هنروران او بود که به این خط روش روشن داد. <sup>۲۰</sup> از این پس، نستعلیق بافتی زیبا یافت و کرسی خط و اندازه حروف مفرد و مرکب در آن تعیین شد و کاتبان و نسخه‌نویسان آن خط را عروس خطوط اسلامی خواندند، و هزاران نسخه را با آن خط کتابت کردند که بعضی از آنها از نظر نفاست هنری، از شاهکارهای خوشنویسی به شمار می‌روند هر چند به لحاظ تصحیح مخطوطات نامعتبرند.

شناخت ما از خط نستعلیق کامل نمی‌شود مگر با آگاهی یافتن از دو نکته دیگر: یکی آن که مباحث مذکور، نباید این تصور را به وجود آورد که هر نسخه‌ای را که با نستعلیق ناخوش و نازیبا کتابت شده است به دوره کهن نستعلیق نویسی نسبت بدهیم؛ زیرا نسخه‌هایی عدیده از سده نهم هجری به بعد در دست است که با نستعلیق نازیبا، بدون بافت و کرسی منظم کتابت شده‌اند، و حتی کاتبان به تبعیت از نسخه‌های کهنتر، در آن قاعده دال و ذال را رعایت کرده‌اند. این دسته از نسخ نگارشهای فارسی احتمالاً به وسیله اهل فضل و طلاب - که خوشنویس نبوده‌اند - کتابت شده، و چه بسا که به جهت تصحیح متون از نسخه‌های خوشخط، معتبرتر باشند.

نکته دوم آن که خط نستعلیق در اوائل سده نهم هجری - و شاید اندکی پیش از آن - در میان کاتبان و نسخه‌نویسان آسیای صغیر (عثمانی) و شبه قاره هندوستان نیز رواج یافت، و نسخه‌های زیادی از نگاشته‌های فارسی در آن سرزمینها به خط نستعلیق کتابت و استنساخ شد. گویا استنساخ نگاشته‌های فارسی در شبه قاره هند و آسیای صغیر نخست توسط کاتبان ایرانی رواج یافت. چنان که در عهد بابر در هندوستان، کاتبانی چون شهاب معنائی هروی و عماد الدین حسن سبزواری، نگارشهای فارسی را به خط مورد بحث استنساخ می‌کردند<sup>۲۱</sup>، که شیوه نستعلیق آنان با طرز نستعلیق رایج در ایران تفاوتی نداشت، ولی رفته رفته کاتبانی نستعلیق نویس - که زاده و پرورده سرزمینهای مذکور بودند - پا به عرصه نسخه‌نویسی گذاردند و شیوه‌ای خاص خودشان در خط موضوع بحث به وجود آوردند، به صورتی که دو شیوه هندی و ترکی در زمینه خط نستعلیق مطرح شد که بافت آنها فاقد زیبایی بافت نستعلیق ایرانی



است و هم فاصله‌های حروف در دو شیوه مزبور با گشادگی بیشتر کتابت شده، که اهل فن، با رؤیت يك صفحه - که در آن نستعلیق به شیوه‌های ایرانی، هندی و ترکی کتابت شده باشد - نستعلیق ایرانی را از نستعلیق هندی و ترکی تفکیک می‌کنند.

کاتبان و منشیان در کتابت احکام، فرامین، ترسلات و منشآت، خطی را به کار می‌بردند که تغییر و تبدیل آن میسر و آسان نبود، زیرا در بیشتر ترسلات، منشآت و فرامین نکاتی ضبط می‌شد که از جمله رموز و اسرار دیوانی و حکومتی بود، از این رو کتابت اسناد مزبور به خطی نیاز داشت که به آسانی در دست تصرف نیفتد. این خط را در اصطلاح اهل فن، تعلیق می‌گویند، خطی که حروف آن در سر تا سر هر سطر پیوسته به هم کتابت می‌شده است.

خط تعلیق در سده چهارم به همت حسن بن حسین بن علی فارسی کاتب وضع شد، او مراسلات دیوانی را به این خط نوشت، و دیگر کاتبان و منشیان دیوانی از او پیروی کردند، تا اوایل سده نهم، خط موضوع بحث ظاهری نازیباً و ابتدایی داشت، تا آنکه خواجه تاج سلمانی در روزگار امیر تیمور (۷۳۶-۸۰۸ هـ. ق) از پیوستگی و تنگاتنگی حروف و کلمات در خط تعلیق کاست. بر اثر این تحول، خط مزبور زیبایی یافت، و از سده نهم اکثر کتابهای مربوط به ترسل و مکاتیب با آن خط کتابت شد.<sup>۴۳</sup>

خواندن حروف و بازشناسی کلمات در خط تعلیق نیاز به تأمل بیشتری دارد، ولی مصححانی که به تصحیح اسناد دیوانی، کتابهای ترسل و منشآت می‌پردازند، ناگزیرند که از شیوه کتابت حروف و کلمات در این خط آگاهی یابند، و این آگاهی بر اثر ممارست و بازخوانی آن خط تحصیل می‌شود.

گفتیم که گرایش کاتبان به خطوطی که دور آنها بیشتر است به جهت تندنویسی و اصل کم کوشیدن در کتابت بوده، و آشکار است که هر چند دور خط بیشتر باشد، تندنویسی با آن خط میسرتر خواهد بود. این گرایش، سبب شد که کاتبان حروف را در خط نستعلیق بشکنند، و خطی در کتابت بوجود آورند که در میان خط شناسان و نسخه‌شناسان به شکسته نستعلیق یا شکسته شهرت دارد. خط مذکور از سده یازدهم در کتابت و استنساخ نگاشته‌های

فارسی متداول شد، در اوایل نخست منشآت را با این خط می نوشتند، پس از آن که محمد شفیع حسینی، مشهور به شفیعا و مرتضی قلیخان شاملو قواعد شکسته نستعلیق را روشن کردند، و میرزا حسن کرمانی در زمان سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ هـ. ق) بر بافت و زیبایی آن افزود، و عبدالمجید درویش (م ۱۱۸۵ هـ. ق) با این خط به کتابت پرداخت،<sup>۲۲</sup> کاتبان در کتابت جنگها و بیاضهای ادبی و استنساخ برخی از نگارشهای فارسی با شکسته نستعلیق اهتمام ورزیدند. اکثر نسخه‌های موجود، که به این خط کتابت شده‌اند - اعم از مؤلفات منظوم و منثور، و نامه‌ها و منشآت - از جمله نگارشها و سروده‌های دانشمندان و سخنوران دوره چهارم از ادوار نسخه‌نویسی است، و کمتر کتاب و مؤلفه‌ای را می‌یابیم که از آن نویسندگان و دانشمندان پیش از سده هشتم باشد و با شکسته نستعلیق کتابت شده باشد.

علاوه بر خطوط مزبور، خطهای دیگر - که بعضی از آنها جنبه تفنی داشته است - در کتابت اسناد و استنساخ نامه‌ها، مرقعات و کتب ادعیه به کار رفته، مانند رقع، غبار، طغرا، سیاه مشق، معما، مثنی و غیره که مصحح نگارشهای فارسی از آنها بی‌نیاز است؛ زیرا کاربرد خطوط مذکور در کتابت و نسخه‌نویسی کتابها و رساله‌ها معمول نبوده، بعضی از آنها مانند طغرا ارزشی چون «امضا» داشته که بر مکاتیب و ترسلات نقش می‌شده، و بعضی دیگر مانند معما و مثنی و سیاه مشق جنبه هنری داشته است. اما یک نوع خط دیگر هست که هر چند در دوره‌های متأخر رواج یافته، ولی کاربرد آن به شیوه‌های دیگر دارای پیشینه طولانی است، و آن عبارت است از خط سیاق (= سیاق)، که محاسبات دیوانی را به آن خط می‌نوشتند. محرران خط سیاق برای ارقام و اعداد و کلمات، علائمی اختصاری در نظر گرفته‌اند که به قول ابن خلدون جز «اهل اصطلاح، کاتبان دیوانهای سلطانی و دفاتر قضات» از آن چیزی نمی‌فهمند.<sup>۲۳</sup> مثلاً کاتبان سیاق برای نوشتن عشره (= ده) از صورت /ع/ استفاده می‌برده‌اند، و /ال/ نشانه /الف/ و /ص/ نشانه /خمس/ است که میان آنان قرار داده شده.

در زبان فارسی، کاتبان و محاسبان دیوانها از عصر تیموریان، از خط سیاق

استفاده کرده‌اند، و به روزگار صفویان کاربرد خط مورد نظر رواج بیشتری یافته است، به طوری که کاتبان و محاسبان بیشتر اسناد و محاسبات را با این خط ضبط کرده‌اند. کاربرد سیاق در عصر صفوی به حدی رسیده بود که اهل فضل به تألیف رساله‌هایی در زمینه آموزش مصطلحات و علامتهای آن خط اهتمام کرده‌اند. چنان که ابواسحاق غیاث الدین محمد کرمانی طی رساله‌ای رموز و علائم آن خط را برای مورخان باز نموده است.<sup>۲۵</sup> بنابر این، آگاهی از خط سیاق که بسیاری وقفنامه‌ها و اسناد اقتصادی با آن خط کتابت شده - بر محققان و مصححان که در زمینه تاریخ و امور اقتصادی به تحقیق و تصحیح می‌پردازند لازم می‌نماید، خاصه که صدها وقفنامه و سند اقتصادی از روزگار تیموریان و صفویان در کتابخانه‌های جهان موجود است که به زبان فارسی است و بارموز و علائم خط مورد بحث، و مملو از اطلاعات مفید تاریخی و اقتصادی، که بدون تردید، احیاء آنها روشنگر گوشه‌هایی تاریک از تاریخ ارضی و اقتصادی ما تواند بود.

خط شناسی - خاصه شیوه‌های نسخ و نستعلیق و تعلیق که بیشتر در میان کاتبان نگارشهای فارسی رواج داشته - از جمله ابزاری است در نسخه‌شناسی به غرض تصحیح متون، که در اینجا از نکته‌های مهم آن به اختصار سخن گفتیم. اما خط شناسان را به غرض نسخه‌شناسی مصطلحات است که مصححان نیز در توصیف نسخه‌ها از آنها بی‌نیاز نیستند و ما بحث خط شناسی را با نشان دادن اهم آنها به پایان می‌بریم.

از مصطلحات معمول خوشنویسان و خطاطان در خصوص نوع خط می‌توان از جلی و خفی یاد کرد. کتابت جلی نوعی از خط است که فربه و درشت و روشن نوشته شده باشد، خطی که دارای اندازه‌های شش‌دانگ، پنج‌دانگ، چهار‌دانگ، سه‌دانگ، دو‌دانگ، نیم‌دو‌دانگ باشد، کتابت آنها جلی نامیده می‌شود. کتابت خفی، به عکس جلی، نوعی از خط را می‌گویند که ریز و کوچک نوشته شده باشد در اندازه کمتر از نیم‌دو‌دانگ، و در مواردی همانند غبار.<sup>۲۶</sup>

نیز خط شناسان برای نشان دادن کیفیت خط، مراتبی قائل شده و برای هر

مرتبہ، واژہ ہی بہ کار می برند کہ خوبی و بدی خطوط را با آن واژہ ہا ارادہ می کنند. در زمینہ چگونگی و کیفیت خط در میان پیشینیان، متأخران و معاصران اختلاف نظر است؛ زیرا شناخت کیفیت خط، امری دیداری (= بصری) است، و ذوق بینندہ در شناخت مذکور متصرف، ولی واژہ ہایی کہ در این مورد بہ اتفاق خط شناسان و نسخہ شناسان پذیرفتہ شدہ، عبارتند از:

۰۱ ممتاز / صفتِ خطی است کہ در نہایتِ زیبایی باشد، و مطابق با قواعد و اصول خوشنویسان تحریر شدہ باشد.

۰۲ عالی / صفتِ خطی است زیبا، کہ بہ مرتبہ ای از خط ممتاز پایین تر کتابت شدہ باشد.

۰۳ خوش / خطی را با صفت «خوش» وصف می کنند کہ زیبا باشد، ہر چند خطاط گاہی در بافتِ خط از قواعد و اصول خوشنویسی دور شدہ باشد.

۰۴ خوانا / صفتِ خطی است کہ بہ آسانی خوانندہ شود، ہر چند کہ زیبا نہاید.

۰۵ ناخوانا / خطی را با این صفت توطیف می کنند کہ بسہولت خوانندہ نشود. ممکن است ناخوانا بودن خط بر اثر عدم نقطہ گذاری و یا شکستن بیش از حد حروف و یا وصلِ حروف و کلمات با یکدیگر بہ وجود آید، کہ در این صورت، بعضی از خطوط زیبا ہم اگر صفتی از صفات مزبور را داشتہ باشند، می توانند ناخوانا نامیدہ شوند، و نیز گاہی بر اثر بد خطی کاتب، خط ناخوانا می گردد.

از نظر شکل سطور کہ خط، راست و بہ صورت خط افقی نوشتہ شدہ باشد، و ہم بہ لحاظ وجودِ علائم و اعراب در خط، در میان نسخہ شناسان دو اصطلاح زیر مرسوم است:

اگر مسیر خط بہ صورت خط افقی نباشد و بہ ہیأت منحنی، کج و منحرف از خط افقی کتابت شدہ باشد، آن خط را در اصطلاح خطاطان چلیپا (Celipa) می گویند. صائب گوید:

ہمہ دانند کہ مطلب زدعا آمین است  
اگر افتاد ز خط زلف چلیپا در پیش





تاریخی زبان به دست می دهند. مادر بخشهای دیگر این کتاب از چگونگی تصحیح نسخه های مشکول سخن خواهیم گفت، و اهمیت این دسته از نسخ را نشان خواهیم داد.



از ابزاری دیگر که در نسخه شناسی و توصیف نسخه ها سزاوار تأمل است جلد های نسخ خطی است، به طوری که، آگاهی از تاریخ وضع و رواج انواع جلد ها در شناخت نسخه ها، نسخه شناسان و مصححان رایجی می کند، و حتی - اگر جلد نسخه ای تعویض نشده و اصالت داشته باشد - زمان و مکان کتابت آن نسخه را به طور تقریبی روشن می کند. البته نسخه شناس و مصحح باید به این نکته توجه داشته باشد که جلد از مفرعات نسخه شناسی است، و کهنه ساختن جلد یا تعویض و ترمیم آن از امور متداول کتابسازی در تمدن اسلامی بوده. چنان که در بخشهای پیشین یاد کردیم که ابن سینا جلد چند کتاب را کهنه کرده بود، و ابن البواب پس از نوشتن یک پاره از قرآن مجید به شیوه ابوعلی ابن مقله آن را با جلدی کهنه که از نسخه ای دیگر جدا ساخته بود، تجلید کرده بود، به طوری که جلد مذکور از جلد های بیست و نه پاره دیگر - که به خط ابن مقله بوده - همزمان با او جلد شده بود - ممتاز نمی شد.<sup>۵۲</sup>

فن و هنر تجلید و جلد سازی در کتابسازی جهان اسلام از مباحث بسیار گسترده و عمیق است که از دیر باز مورد توجه محققان و دانشمندان و کتابسازان قرار گرفته، و معاصران نیز در پیرامون آن آثاری ارزنده و علمی پرداخته اند. خواننده ارجمند را به غرضی آشنایی با ابزار و اسباب جلد سازی - که بدون تردید در نسخه شناسی مؤثر است - به کتابهای مزبور رجوع می دهیم<sup>۵۳</sup>، و در اینجا به ذکر برخی از انواع مشهور جلد های اسلامی می پردازیم، و از تاریخ پیدایش و تداول آنها در میان کتابسازان و نسخه پردازانی که با نگارشهای فارسی پیوندی داشته اند یاد می کنیم؛ زیرا همچنان که مذکور شد شناخت جلد های نسخ خطی - اگر اصالت داشته باشند - به لحاظ نسخه شناسی توصیفی و تاریخی، برای نسخه شناسان و مصححان سودمند است و مفید.

از نخستین جلد های نگارشهای فارسی اطلاعی دقیق نداریم. عموماً

در جهان اسلام برای جلد کردن مصاحف از چوب (لوحین) استفاده می‌کرده‌اند، و یا بر اثر چسباندنِ اوراقِ کاغذ به همدیگر مقوایی آماده می‌کرده‌اند، و سپس پاره چرمی بر روی آن می‌کشیده‌اند.<sup>۵۴</sup> به احتمال بسیار زیاد، برای تجلید نگاشته‌های فارسی نیز همین شیوه‌های ساده به کار گرفته می‌شده است. این نوع از جلد را می‌توان جلد چرمی نامید که گاه دارای مقوا - که از روی هم چسبانیدن کاغذ بحاصل می‌آمده - بوده، و گاه مقوا نداشته است. در تعبیه چرم این نوع جلد، اصولاً از سختیان - پوست دباغت یافته بز -، ادیم - نوعی از پوست بسیار مقاوم و خوشبوی و موج دار و رنگین - و میشن - چرم دباغت داده گوسفند - استفاده می‌شده است.<sup>۵۵</sup>

جلدهای چرمی در آغاز، ساده و بدون نقش بودند، ولی در اواخر دوره دوم از ادوار نسخه نویسی، نقشهای هندسی بر روی چرم رواج یافت، به طوری که با قلم فولادی بر روی چرم نقشهای هندسی می‌کشیدند. و گاهی نقوش مذکور را - که بر اثر فشار قلم فولادی بر روی چرم حالت فرورفتگی پیدا کرده بود - با رنگهای الوان مزین می‌کردند. رفته رفته جای رنگهای الوان را آب طلا گرفت، و در اواخر دوره نخست و اوایل دوره دوم از ادوار نسخه نویسی و کتابسازی، روی جلدها را به دو بخش متن و حاشیه جدا کردند و در وسط متن شکل‌های ساده چونان ترنج نقش بستند.<sup>۵۶</sup>

در سده نهم هجری - که شرق اسلام به عنوان مرکز هنرهای اسلامی شناخته شد - با توجهی که شاهرخ میرزا و بایسنقر میرزا به هنر خوشنویسی و جلد سازی کردند، در جلد سازی نگاشته‌های فارسی تحولی شگرف روی داد<sup>۵۷</sup> و در بیشتر شهرهای ایران، مجلدان و جلد سازان حاذق ظهور کردند، به طوری که صنف جلد سازان در کنار دیگر اصناف، شاخص شدند<sup>۵۸</sup> از این دوره جلدهای چهارگانه زیر برای تجلید نگارشهای فارسی رواج یافت:

۱. جلد ضربی / از جمله جلدهای بسیار معمول برای کتابهای فارسی است که به جلد کوبیده و جلد منگنه نیز شهرت دارد. طرز ساختن این جلد به این گونه است که جلد ساز، نخست دو قطعه فلز برنجی را - که اصطلاحاً یک جفت نر

و ماده نامیده می شود. فراهم می آورد و نقوش مورد نظرش را با الوان، توسط قلم مویبر قطعه های برنجی مذکور می کشید، و بوم فلز را از قسمتهای منقوش جدا می کرد، سپس فلز نقش دار را به قدر نیاز داغ می کرد و با ضرب و چکش، آن را بر روی چرم - که روکش جلد است - می کوبید، به طوری که نقوش آن دو قطعه فلز، بر اثر ضرب بر روی چرم، فرورفتگی و برجستگی به وجود می آورد. پس از آن مواضع فرورفته را با ورقه های طلا یا سیم و یا چرمی غیر از نوع چرم زمینه پُر می کرد، و نقوش برجسته را گاه با همان رنگ اصلی می گذارد و گاه با الوان دیگری آراست.

نقوشی که برای جلد های ضربی به کار می بسته اند، یکی ترنج بوده که در وسط متن جلد قرار می گرفته، و دیگر سر ترنج، که متصل به ترنج در بالا و پایین آن قرار داشته، و سه دیگر لچکی که در چهار گوشه جلد تعبیه می شده است، و گاهی نیز کتیبه\*، که در حاشیه جلد نقش می کرده اند و در وسط آن به مناسبت موضوع کتاب، آیات، اخبار یا ابیاتی را خوشنویسی می کرده اند.

(← بخش نسخه شناسی به روایت تصویر)

۲۰ جلد سوخت / از جلد های معمول نسخه های خطی است که به صورت زیر تعبیه می شده:

پس از فراهم آوردن چرم مورد نظر، مذهب، با قلم مو، نقش مورد علاقه اش را بر روی چرم ترسیم می کرد، سپس جلد ساز، با آلتی موسوم به نقش بُر، بوم چرم را از نقش طراحی شده مذهب جدا می کرد، و سپس چرم منقش شده را بر روی زمینه جلد - که در سده نهم و دهم از چرم با زمینه مطلا و یا الوان رنگ به رنگ بوده، و در عصر صفوی و قاجار گاهی از اطلسهای رنگین - می چسباند و با ضرب به ای - که اندکی داغ بود - بر روی آن می کوبید\*

\* گفتنی است که نقش کتیبه در جلد های ضربی کمتر بکار می رفته، و در جلد های روغنی بیشتر؛ زیرا جلد روغنی با هنر خطاطی پیوندی داشته، و در مواردی خط از لوازم جلد های مذکور بوده است.



(← بخش نسخه‌شناسی به روایت تصویر)

۰۳ جلد معرق / معرق در لغت، هر چیز رگدار را گویند، و در مصطلح کتابسازان و مجلدان به جلدی گفته می‌شود که از قرار گرفتن رگهای چند نوع چرم در کنار هم دیگر به دست می‌آید، به این قرار که نخست مذهب طرح مورد نظرش را بر روی چرم طراحی می‌کند، سپس جلدساز با آلت نقش بر، بوم چرم را از نقشهای طراحی شده، جدا می‌کند، بعد از آن نقشهای مزبور را بر روی قطعه چرمی دیگر می‌چسباند، به طوری که میان قطعه‌های منقش و قطعه زمینه هیچ گونه درزی و برجستگی‌ای دیده نمی‌شود و همانند يك قطعه چرم ساده و هموار می‌نماید.

ساختن جلد معرق، کاری بس ظریف بوده، و به همین جهت کاربرد آن برای تجلید نگارهای فارسی بندرت دیده می‌شود.

۰۴ جلد روغنی / از جمله جلدهایی که بیشتر نگارهای فارسی، مجلد به آن است جلد روغنی است، جلدی که از سده نهم توسط جلدسازان وضع شده و رفته رفته فزونی گرفت و در سده‌های دوازدهم و سیزدهم به اوج کمال رسید. طریق ساختن این جلد به این گونه است که نخست مقوا، یا چرم، چوب و یا پارچه را به اندازه قطع مورد نظر آماده می‌کردند و روی آن را از بوم و گاهی بوم و مرغش - سولفور طبیعی برآق - می‌پوشانیدند، و بر روی آن بنا بر سلیقه خود، تذهیب و نقاشی می‌کردند، پس از نقاشی، چند بار روی آن را روغن کمان می‌زدند، به طوری که روغن مذکور چونان قشری روی تذهیب و تصویر را فراگیرد، در عین آن که قشر روغن به آن تابناکی و برآقی می‌دهد.

---

● لازم به یادآوری است که این نوع جلد را به آن جهت «سوخت» می‌گفته‌اند که گویا مجلدان در آغاز، از چرمهای تیره رنگ استفاده می‌کرده‌اند. و می‌دانیم که در عرف فارسی زبانانان رنگهای تیره را رنگهای سوخته نیز می‌گویند. از این رو نباید تصور کرد که در جلد سوخت از عمل سوزاندن و مفرحات آن استفاده می‌شده است. ر.ک: نصیری امینی، صحافی سنتی، ص ۴.

در جلدهای روغنی عصر تیموریان بیشتر از نقوش گل و بوته و طیور و وحوش استفاده می شد، ولی در عصر صفویه و قاجاریه سوای نقوش مذکور، نقوش صورت و پیکر انسان و مجالس رزم و بزم نیز به کار گرفته شد، و گاه آیات، اخبار و اشعاری - به مناسبت موضوع کتاب - نیز به جای نقوش مزبور در جلدهای روغنی دیده می شود.

در بیشتر موارد، مجلدان جلد روغنی، روی بیرون و درون هر دُفّه را کار می کرده اند. در این صورت، آن را جلد روغنی دورومی نامند. اگر در بوم جلد روغنی، مرغش استفاده شود، آن را جلد روغنی مرغش می خوانند. (← نسخه شناسی به روایت تصویر)

علاوه بر جلدهای مذکور، جلدهای دیگری نیز در تجلید نسخ نگارشهای فارسی به کار رفته است که به لحاظ تکمیل مبحث نسخه شناسی - به اختصار از آنها یاد می کنیم، هر چند که در زمینه تصحیح نسخه های خطی به شناخت آنها نیازی شدید نداریم، ولیکن به جهت شناخت دقیق از نسخه های خطی ناگزیریم که انواع آنها را بشناسیم، و از تاریخ تحول آنها آگاه باشیم، و اندک اطلاعی از چگونگی ساختن و پرداختن آنها تحصیل کنیم تا نسخه ها را با توجه به واژگان معمول در صحافی سنتی توصیف کنیم.

در نسخه های خطی، جلدهایی را می بینیم که روی جلد را پارچه ترمه - نوعی نمد -، زری و یا پارچه های دیگر پوشانیده است. به صورتی که پارچه تمام سطح جلد را پوشانیده، بلکه در قاب گونه ای از تیهاج جای گرفته و آستر آن را تیهاج تشکیل داده است. این نوع جلد را جلد پارچه ای می نامند که بدون مقوا است و عموماً به نام پارچه به کار گرفته شده، خوانده می شود. چنان که اگر پارچه آن ترمه باشد آن را جلد ترمه ای می نامند.

نوع دیگر، جلد سوزنی بوم چرمی است که زمینه آن بتام چرمین است و سوزن دوزی شده. طریق ساختن آن به این قرار است که جلد ساز نخست چرم رارنگ می کند و مهره می زند و به قدر نیم سانتی متر بزرگتر از اندازه قطع کتاب آن را می بُرد، سپس لبه های جلد را با شُفره نازک می کند، پس از آن، با توجه به عطف کتاب، جلد را آن چنان تا می زند که روی رنگین و مهره

زده آن اندرون جلد شود، بعد از این بر روی کاغذ طرح مورد نظر را می کشد، به طوری که طرح منقوش بر روی کاغذ، یک چهارم طرح اصلی باشد. سپس با چهار بار برگردانیدن و برداشتن یک چهارم طرح، نگاره‌ای از آن طرح، به صورت کامل نقش می گیرد. پس از آن بر روی خطوط طرح مزبور سوزن می زند تا کاغذ مذکور صورتی مُشَبَّک گونه گیرد. سپس کاغذ مزبور را بر روی پشت چرم - که روی جلد می شود - می چسبانند، و گل گیوه بر روی آن می مالد. با گذر گل گیوه از سوراخهای جای سوزن، طرح بر چرم منتقل می شود، بعد از این عمل، همه خطوط را سوزن دوزی می کند و سرانجام زمینه طرح را طوری با ابریشم رنگین سوزن دوزی می نماید که سر سوزن از پشت چرم بیرون نیاید و بخیه‌ها هماهنگ و مقارن باشد. بعد از این، لبه نازک را بر می گرداند تا حاشیه‌ای از چرم، اطراف بخیه‌ها را بپوشاند، سپس با قلم زر کناره لبه‌ها را جدول می کشد، و بنا به سلیقه خود درون جلد را نیز جدول بندی و تذهیب می کند.<sup>۵۹</sup>

نوعی دیگر از جلدهای نسخه‌های خطی، جلد کاغذی است که در عصر قاجاریه رواج یافت، و آن جلدی است ساده که روکش مقوای آن را به جای چرم از کاغذهای ابری، الوان و فرنگی تعبیه می کرده‌اند. نوعی دیگر جلد بلغار است که جلدی بوده بدون مقوای؛ زیرا چرم بلغار چرمی است ضخیم و موجدار و خوشبو، که بدون مقوای و آستر، استواری دارد.

سوای انواع جلدهای مذکور - که نام بردیم - جلدهای دیگری نیز در میان کتابسازان و مجلدان معمول بوده است، مانند جلد بیاض، جلد شبر و پوست نازک گوساله - جلد قلمکار - که روکش آن از پارچه قلمکار بوده - جلد صدفی و غیره که در تجلید نگارشهای فارسی، کم و بیش، دیده می شود. در توصیف نسخه‌های خطی، آن گاه که مصحح و نسخه‌شناس به معرفی جلد آنها می پردازد، چند اصطلاح دیگر نیز مورد توجه است به این قرار:

• شفره: کاردی بزرگ و پهن و تیز که در جلدسازی استعمال داشته است.

دغه / یا دفته (dafta) در اصطلاح صحافی سنتی، يك بدنه، یا يك طرف جلد را می گویند. تشبیه آن دفتین است به معنی جلد. طَبْلَه نیز در مصطلح جلد سازان به يك بدنه جلد گفته می شود.<sup>۶۰</sup>

سر طبل / در عُرف صحافی، لبه ای را گویند که به صورتِ سرِ پاکت می نماید و به سمتِ چپِ بدنه پشتِ جلد متصل می شده است.

قلق / در اصطلاح جلد سازان غلافی را گویند چرمین، و گاه پارچه ای یا فلزی، که به جهتِ محافظتِ جلد به کار می برده اند. این اصطلاح را به صورتهای لفافه، قولق قابلق و مُحَفَظَه نیز خوانده اند.



اندازه قطع کتابها نیز در نسخه شناسی مخطوطات از نکات قابل توجه است؛ زیرا اندازه قطع کتاب در تاریخ کتابسازی سنتی در تغییر و تحول بوده، و پسندهای هنری و نیز مواضع عدیده استفاده از کتاب، سبب پیدایش اندازه ها و قطعهای گوناگون شده، و بعضی از قطع ها در دوره ای معین به وجود آمده، و برای هر يك از آنها، بر اثر کاربردى که داشته، واژه واصطلاحی عنوان شده است که مصححان و محققان مخطوطات در توصیف نسخه ها می بایست که با توسل به همان مصطلحات، به وصف نسخ پردازند.

اندازه قطع کتاب در تمدن اسلامی بسیار متنوع بوده، ولی مهمترین و معمولترین اندازه های قطع کتابها عبارتند از:

قطع سلطانی / اندازه ای از قطع کتاب است که در اواخر عصر مغولان و اوایل عهد تیموریان برای کتابهای خطی در ایران رواج یافت. به این جهت آن را قطع تیموری نیز می گویند طول و عرض تقریبی آن ۴۰×۳۰ سانتیمتر است.<sup>۶۱</sup>

قطع رَحلی / این قطع را به آن جهت رحلی می گویند که هنگام خواندن



کتابِ قطع رحلی، آن را بر روی چهار پایه چوبی - یعنی رَحَل - قرار می‌داده‌اند. قطع مزبور دارای اندازه‌های تقریبی زیر است:

رحلی کوچک: طول ۴۲، عرض ۲۷ سانتیمتر.

رحلی متوسط: طول ۵۰، عرض ۳۰ سانتیمتر

رحلی بزرگ: طول ۶۰، عرض ۳۰ سانتیمتر. عموماً نسخه‌های کتابهایی چون قرآن مجید، مثنوی مولوی و شاهنامه فردوسی که در مجالس و محافل قرائت و خوانده می‌شده، با این قطع بوده است.

**قطع رقی / اندازه قطعی است به طول و عرض تقریبی ۱۰×۱۹ سانتیمتر.**

**قطع وزیری / این قطع در گذشته دارای سه اندازه کوچک - به طول و عرض تقریبی ۱۵×۲۱ - متوسط - ۱۶×۲۴ - و بزرگ - ۲۰×۳۰ - بوده است.**

**قطع خشتی / از کهنترین قطع‌های نسخه‌های خطی است به طول و عرض همسان و برابر.**

**قطع بیاضی / نسخه‌ای که از جانب طول آن باز و بست می‌شده، و شیرازه بندی آن از طرف عرض اوراق بوده، در میان نسخه‌نویسان و کتابسازان به «بیاض» شهرت داشته است. قطع بیاضی منسوب است و مخصوص به بیاضها، که بیشتر کتب ادعیه، زیارات و مجموعه‌های ادبی - که به غرض اشخاص فراهم می‌آمده - به هیأت مذکور صحافی و جلد می‌شده است.**

**قطع بغلی / این قطع که معادل قطع جیبی بزرگ در روزگار ماست دارای طول و عرض تقریبی ۵۰×۷۰ سانتیمتر بوده است.**

**قطع جانمازی / با اندازه تقریبی طول ۱۲ و عرض ۷ سانتیمتر.**

قطع حمایلی / قطعی بوده است به طول و عرض ۱۲×۶ سانتیمتر. وجه تسمیه این قطع به حمایلی، این است که نسخه‌هایی را که در قطع مزبور بوده است به صورت حمایل روی لباس زیرین می‌آویخته‌اند.



همچنان که شناخت انواع کاغذ، شیوه‌های کهن و جدید خطوط اسلامی و آگاهی از انواع جلدهای نسخ خطی در نسخه‌شناسی مفید است، شناخت آرایشهای نسخه‌ها و تصاویر آنها نیز در توصیف نسخه‌ها و حتی گاهی در شناخت تاریخی آنها مصححان و نسخه‌شناسان را کمک می‌کند. بنابر این، آگاهی از مکاتب نقاشی و تذهیب در تمدن اسلامی، و تحول و تطوری که در کاربرد رنگها و شیوه‌های تذهیب و نقاشی رخ نموده، نسخه‌شناسان، وهم محققان نسخه‌های خطی را در تعیین زمان تقریبی و حدود مکان آنها مؤثر می‌افتد. متأسفانه در زمینه شیوه‌های نقاشی و تذهیب و دیگر گونیهایی تاریخی و جغرافیایی آن به زبان فارسی تحقیقی علمی صورت پذیرفته، ولی مطالعه آثاری به نام نقاشی در اسلام، تألیف آرنولد<sup>۶۲</sup>، و سیر تاریخ نقاشی ایرانی، تألیف لورنس بینون و همکارانش<sup>۶۳</sup>، روشنگر بسیاری از دقائق تواند بود.

به هر حال، شناخت ما از مکاتب و شیوه‌های نقاشی روزگار پیش از مغول بسیار محدود است؛ زیرا - همچنان که در بخشهای آینده خواهیم گفت - بر اثر هجوم ترکان و سپس یورش خانمانسوز مغول، بسیاری از نسخه‌های مصور و مذهب دوره‌های نخست و دوم از ادوار نسخه‌نویسی فوت شده و از میان رفته است. با این همه از محدود نسخی که پیش از مغول ساخته و پرداخته شده و به ما رسیده است، و نیز از مجموعه کلان و موجود نسخه‌های خطی پس از عهد مغول بر می‌آید که در زمینه کتابسازی نگارشهای فارسی، آرایشهای متنوع و گوناگونی معمول بوده که هر یک از آنها در میان نسخه‌شناسان و مذهبیان، اصطلاحی خاص خود دارد، و محقق است که آگاهی از مصطلحات مزبور و مفاهیم آنها در زمینه نسخه‌شناسی، و لا اقل در مورد توصیف نسخه‌ها، برای مصححان و محققان مخطوطات سودمند است، به همین منظور در ذیل به توضیح آن گونه از مصطلحات نقاشی - که ویژه نسخ نگارشهای فارسی است

- توجه می دهیم. <sup>۶۴</sup>

جَدْوَل / خطوطی است هندسی و مستقیم که چهار جانبِ متن کتاب را محصور کند در نسخه‌هایی که از سده هفتم و هشتم هجری به ما رسیده، جدول بسیاری از آنها ساده است و بایک خطِ مرکبِ مشکی کشیده شده. در سده هشتم و پس از آن جدول، جنبه تزئینی یافت و از آب طلا و رنگهای الوان - مانند لاجورد، شنگرف، سیلو و زنگار - <sup>۶۵</sup> برای کشیدن آن استفاده شد، به طوری که جدول را با چند خط - دو خط به زر و دو یا سه خط به الوان - می کشیدند و سپس دو جانب خطوط جدول را با خطی بسیار باریک - که اصطلاحاً به آن تحریر می گویند - محصور می کرده و این نوع را جدولِ مثنی می نامیده‌اند. <sup>۶۶</sup>

کَمَنْد / خطوطی مستقیم را گویند که جز جانب عطف کتاب، از سه جانب دیگر، جدول را محصور کند. کمند نیز چونان جدول، گاه ساده بوده و بایک خطِ مشکی یا الوان کشیده می شده، و گاه مرکب بوده و با زر و مشکی و دیگر الوان ترسیم می شده است. در نسخه‌های موجود از دوره‌های اول و دوم نسخه‌نویسی، کمند بندرت دیده می شود، در حالی که بیشتر نسخه‌های ادوار سوم و چهارم نسخه‌نویسی - خاصه نسخ نگارشهای ادبی فارسی - دارای کمندند.

شَمْسَه / در اصطلاح مذهبیان، شکلی را گویند مدور که منقش و زراندود شده باشد. این شکل غالباً در ظُهرِ نخستین برگِ نسخه به کار برده شده است، به طوری که در وسط آن نام کتاب و مؤلف آن را نویسانیده‌اند.

سَرلُوح / بسیاری از نسخه‌های خطی - که از اوایل سده هشتم به بعد فراهم آمده‌اند - در صفحه آغاز، دارای شکلی اند هندسی که ماندگی به محراب و ایوان دارد - و مزین است به خطوط هندسی یا گل و برگ، به زر و الوان دیگر.

این شکل منقش را سرلوح می نامند. گاه در زیر سرلوح شکلی هندسی کشیده شده است مانند مستطیل - که اصطلاحاً به آن کتیبه می گویند -، در داخل کتیبه یا «بسمله» را نوشته اند و یا نام کتاب و مؤلف را. در صورتی که کتیبه و سرلوح با هم باشند آن را سرلوح مزدوج می نامند.

اسلیمی / یا اسلامی در مصطلح مذهببان و نسخه آریان به نقوش و گره بندیهای گفته می شود حاوی پیچ و خمهای متعدد، که چونان گیاه پیچان - که ساقه، جوانه، برگ و گل و شاخه های آن به هم در آمیخته و درهم چنگ زده است - باشد. مذهب در نقوش اسلیمی، گل و برگها و ساقه ها را با فاصله های معین و قرینه سازیهای دقیق به هم می تاباند، و نقشی می آفریند که بیننده گاهی با همه دقت، رهگذر شاخه ها و ساقه ها و برگها را نمی تواند بیابد.

در نسخه های خطی - خاصه نگاشته های ادبی و عرفانی بی که عمومیت یافته اند - نقوش اسلیمی را - که به نامهای اسلامی، سلیمی، خطایی، اسلیمی خطایی<sup>۶۷</sup> نیز خوانده اند - در مواضع مختلف، اعم از روی و پشت جلدها، سر فصلها و حواشی به کار برده اند.

تَشَعیر / از شعر - به معنی موی - گرفته شده، در لغت به معنی موی در آوردن بچه در شکم است، و در اصطلاح نسخه آریان نقوشی از گل و برگ و تصاویر حیوانات را گویند که فقط بازر - مجرد از الوان دیگر - تزیین شده باشد.

ترنج / در اصطلاح نسخه آریایی، شکلی را گویند بیضی، که وسط آن را با نقوش اسلیمی یا بترمه یا تصویر نبات و حیوان، و یا با خطوط رقاع، نسخ و نستعلیق می آریند. ترنج را اغلب در وسط دو طبله جلد می کشند، و گاهی نیز ظهر ورق اول نسخه را با این شکل می آریند.

سر ترنج / در عرف نسخه آریان به شکلی گفته می شود لوزی مانند، و



کنگره‌دار، که در قسمت بالا و پایین ترنج و متصل به آن کشیده می‌شود. گاهی وسط سر ترنج را با نقوشی گونه‌گون می‌آریند، و گاهی نام صحاف را - اگر بر روی جلد باشد - و نام کتاب را - اگر بر ظهر ورق اول نسخه باشد - در داخل آن می‌نویسند.

**لَجِکِی / در اصطلاح نسخه‌آرایی**، شکلی را گویند سه گوشه که جلدسازان از تیاج یا پارچه می‌بریده‌اند و نزدیک به لبه، در چهار گوشه جلد‌های ضربی و سوخت تعبیه می‌کرده‌اند، و مذهبان در چهار گوشه جلد‌های روغنی و یادر چهار گوشه دو صفحه آغازین، میانین و آخرین نسخه‌ای - که به هیأت متناظر تذهیب و ترصیع می‌شد - ترسیم می‌کرده‌اند.

**کتیبه / در نسخه‌آرایی**، به شکلی گفته می‌شود مستطیل گونه، که گاه در دو طرف آن نیم دایره‌ها و ربع دایره‌های کوچک کشیده شده باشد. از این شکل، مذهبان در سر سوره‌ها - برای نسخه‌های قرآنی - و سر فصلها - برای نسخه‌های دوا وین شعر و دیگر نگارشها - استفاده کرده، و جلدسازان نیز در چهار طرف حواشی جلد نزدیک به لبه‌ها بهره برده‌اند.

شکل کتیبه گاه همانند مستطیلی است که مذهب و مرصع شده باشد، و گاه چونان مستطیلی است که دو طرف آن - یعنی اطراف اضلاع کم بعد آن - به صورت مدور و نیم دایره باشد. شکل آخر را، کتیبه قلمدانی می‌گویند.

**تَحْرِیر / در عرف مذهبان**، به خطی گفته می‌شود بسیار باریک که به سیاهی، زر و یا دیگر الوان مانند شنگرف و سفیداب در دو طرف خطوط جدول، و یا در اطراف کلمات و عبارات کشیده می‌شود. نقوش و کلماتی را که با خط تحریر محدود شده باشند محرر می‌گویند.

**تَذْهیب / نقوشی منظم هندسی و باقرینه** را گویند که مذهب در کشیدن آنها فقط از سیاهی و آب‌زر استفاده کرده و هیچ رنگی دیگر به کار نگرفته باشد.

اگر مذهب در کشیدن نقوش مذکور، جز زرو و مشکی از دیگر الوان مانند لاجورد، سنگرف، زنگار و غیره استفاده کرده باشد، نقشهای مزبور را در اصطلاح، ترصیع می گویند.

ترصیع / رجوع شود به تذهیب.

زرافشان / از روزگار تیموریان، نسخه آرایان، به لحاظ زیبا سازی متن و گاه حواشی اوراق نسخه را با زرو و نقره افشان می کردند، به طوری که نخست زرو یا نقره را حل می کردند، و سپس با دقت، خرده طلای محلول را از طریق آلتی که دارای سوراخهای بسیار کوچک بوده است، بر روی صفحات نسخه می افشانند. این عمل عموماً پیش از نوشتن نسخه انجام می شده است. اگر خرده های زریا نقره بسیار ریز و میله بر روی کاغذ افشاند می شده است، آن را افشان غبار می گفته اند، و اگر خرده های مذکور درشت تر افشاند می شده است، آن را افشان سرموری می خوانده اند.<sup>۶۸</sup>

طلا اندازی بین سطور / گاه نسخه آرایان به غرض زیبایی آفرینی، وسط سطور را با زر پر می کنند، به طوری که تمامی خالیگاههای بین سطور را با زمینه زرین می پوشانند و کناره زمینه مذکور را با تحریر مشکی محصور می کنند، این هیأت را در عرف نسخه آرایان، طلا اندازی بین سطور می نامند. در صورتی که زمینه زرین و به تبع آن، خط تحریر دارای فرورفتگیها و برجستگیهای نزدیک به هم باشد، از آن به طلا اندازی دندان موشی تعبیر می کنند.

مرکب الوان / در نسخه نویسی، و نسخه آرایان، سوای مرکب مشکی، از الوان دیگر نیز برای کتابت و تزئین نسخ استفاده می شده، که نسخه شناس و مصحح در توصیف نسخه ها باید به آنها توجه داشته باشد. مرکبهای الوان

که در کتابت و آرایش نسخه‌ها بیشتر رایج بوده - به قرار زیر است:

زر / مراد محلول یا آب طلا است که نسخه‌نویسان، برخی از عبارات و عنوانها و کلمات نسخه‌های شاهانه را با آن کتابت می کرده‌اند.

شنگرف / معربش شنجرف است و آن جسمی است معدنی، که از گرد آن - که سرخ و یا متمایل به قهوه‌یی است - محلولش را می ساخته‌اند، و کاتبان عنوانها و سر فصلها و آیات و اخبار را با آن کتابت می کرده‌اند، و مذهببان و نقاشان در کشیدن جدول و کمند و دیگر آرایشهای نسخ از آن استفاده می کرده‌اند.<sup>۶۹</sup>

زنگار / در عرف نسخه‌آرایان به محلولی گفته می شود سبز رنگ، که از زنگ مس به دست می آید.<sup>۷۰</sup>

سفیداب / محلولی است سفید که از کربنات\* سرب به حاصل می آمده، و در نسخه‌نویسی و نقاشی به کار می رفته است.

سرنج / محلولی بوده است قرمز رنگ متمایل به نارنجی که از اکسید\*\* سرب به دست می آمده، و در کتابت سر فصلها و عنوانها و آرایش نسخه‌ها به کار می رفته است.<sup>۷۱</sup>

لاجورد / در عرف نسخه‌آرایان به محلولی گفته می شده که از آمیزش گرد لاجورد و سرکه و صمغ بدست می آمده، و در نقاشی، و گاه در کتابت عنوانها و آیات قرآن به کار می رفته است.

سوی الوان مذکور، در نسخه‌آرایی نگارهای فارسی، از رنگهای دیگر

\* Carbonate

\*\* Oxyde

مانند آل، فریسه، طاووسی، گلگون و غیره نیز استفاده می شده، ولیکن در این کتاب، به ذکر الوانی پرداختیم که در کتابت و آراستنِ نسخ، بیشتر به کار رفته، و محققان و مصححان نسخه‌های خطی، در نسخه‌شناسی تعدادی از نسخه‌ها که در دوره‌های سوم و چهارم از ادوار نسخه‌نویسی استنساخ و تزیین شده است به شناخت آنها نیاز دارند.

علاوه بر اصطلاحات، واژه‌ها و نکات مذکور - که به عنوان ابزار نسخه‌شناسی از آنها سخن گفتیم - پاره‌ای از مصطلحات دیگر در میان نسخه‌نویسان و نسخه‌شناسان معمول است که مصحح با آگاهی یافتن از آنها، نسخه‌ها را کاملتر توصیف تواند کرد. به این قرار:

ترقیمه / ترقیم در لغت کتابت کردن و آراستن و نقطه نهادنِ خط را گویند<sup>۷۷</sup> و در اصطلاح نسخه‌نویسان و کاتبان، عبارات پایان نسخه را می گویند که کاتب پس از دعا و صلوات، از زمان و مکان کتابت یاد می کند و به ذکر نام خود می پردازد.

ترقیمه‌ها بواقع شناسنامه‌های نسخه‌های خطی اند؛ زیرا بر اساس آنها می توان به نسخه‌شناسی تاریخی نسخ خطی پرداخت. البته باید توجه داشت که همه نسخه‌های خطی دارای ترقیمه نیستند، و آن تعداد از نسخ، که ترقیمه دارند، هم باید از نظر اصالت، ترقیمه آنها مورد تدقیق قرار گیرد؛ چرا که در زمینه ترقیمه، بعضی از کاتبان تصرف کرده‌اند، به طوری که گاه کاتبانی بوده‌اند که نسخه‌هایی را نویسانیده و به نقل ترقیمه‌های کاتبان - که در نسخه‌های منقول عنه رقم زده‌اند - پرداخته و خود رقم نکرده‌اند، و نیز کم نیست نسخی که به علل سوداگری و سودجویی، کتابت آنها به کاتبان و خوشنویسان مشهور نسبت داده شده، و یا به غرض کهن نمودن نسخه، در تاریخ کتابت آنها دست برده شده است. از این رو، در نسخه‌شناسی نسخ خطی - خاصه به جهت تصحیح و تحقیق در آنها - بایسته است که ترقیمه‌های نسخ از نظر اصیل بودن و مجعول بودن بررسی شود، و اگر کاتبی ترقیمه نسخه



منقول عنه را نقل کرده و خود دست‌نوشته‌اش را رقم نکرده است روشن گردد. گفتیم که ترقیمه نسخه‌های خطی چونانِ شناسنامه آنهاست؛ زیرا هویتِ نسخه‌ها را می‌توان با توجه به کمیت و کیفیتِ ترقیمه‌ها شناخت. مثلاً اگر کاتب یا نسخه‌نویس اهلِ فضل بوده و به ساختِ زبانی و معنوی کتاب آشنا بوده باشد در ترقیمه‌اش به نوشتنِ دوسه عبارتِ کلیشه‌ای بسنده نمی‌کند، بلکه شکر خدای را می‌گزارد، و درود بر پیامبر اکرم و اهل بیت او و اصحاب او (ص) می‌فرستد، و از نام خود و زمان و مکانِ کتابت و گاهی از نام کتاب و مؤلف یاد می‌کند، در حالی که کاتبِ ناآگاه و بی‌مایه صرفاً به نقلِ کلمات و عباراتِ کلیشه‌ای - که در ترقیمه‌های نسخه‌های متأخر مکرر آمده است - اکتفا می‌کند. از این رو، اگر نسخه‌ای از منظومه‌ای را دیدیم که کاتب، نکاتِ ترقیمه‌اش را با نظم استوار و سخته رقم کرده بود، می‌توان با توجه به ترقیمه منظومش، حدودِ آگاهی او را از آن منظومه سنجید. مثلاً ترقیمه منظوم نسخه‌ای از منطق الطیر عطار نیشابوری که به سال ۷۲۷ هـ. ق توسط کاتبی «خسرو» نام کتابت شده و ما پیش از این، در همین بخش از کتاب حاضر به آن توجه دادیم، از آگاهی کاتب با آن منظومه حکایت دارد، و قراینی که از نسخه‌شناسی تطبیقی آن نسخه هم به دست می‌آید آگاهی مزبور را تأیید می‌کند.

و از این ترقیمه که مربوط به نسخه‌ای از نسخ جواهر القرآن، تألیف محمد بخارایی است: / . . . والحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد و آله أجمعین.

بر ماست خدای را سپاس و منت  
چون داد بر اتمام جواهر منت  
مختومه طلب همی کنم از فضلش  
ختم بر ایمان و رفتن بر سنت

بقول الفقیر الی الله الغنی محمد بن عمر بن محمود بن محمد الترمذی المدعوبین  
اصحابه بالحافظ حفظ الله . . . کتبت هذا الكتاب تذکرة للمجلس السامی،

سمّيته الالقاب و الاسامی قطب الملة والدين، عماد الاسلام والمسلمين المقبل على الآخرة. . والمرجومن كرمه الوافر وفضله الشامل ان يذكر الكاتب الفقير في أوقاته الصافية وحالاته الفاتحة وقد حصل الفراغ عن مشقه يوم الأربعاء الثامن عشر من شوال سنة عشر وسبعمائة<sup>۷۳</sup> / درمی یابیم که نام کتاب جواهر القرآن بوده، و شهرت آن به المستخلص ظاهراً از معضلات کتابشناسی این کتاب است. هم ملتانی گزیده اش را از این کتاب به نام تلخیص جواهر القرآن نامیده<sup>۷۴</sup>، و این نیز بر اصالت این نام و صحّت اشاره مذکور در ترقیمه مزبور دلالت دارد.

همچنان، در این ترقیمه از شهرت کاتب - که حافظ بوده - یاد شده، که حرفه مذکور ارتباطی مستقیم با موضوع کتاب مورد بحث دارد، و این ارتباط آگاهی و خبرگی کاتب را نسبت به موضوع کتاب اثبات می کند. و نیز اشاره به «ترمذی» بودن کاتب، هم منطقه بودن او را با مؤلف که بخارایی بوده، می رساند، و مجموع این اشاره های ترقیمه مذکور، همراه با تاریخ کتابت آن، از اعتبار آن نسخه و اهمیت آن، که می بلیست در نسخه شناسی نسخ موجود از آن کتاب به آنها توجه شود، حکایت می کند.

بعضی از ترقیمه ها، علاوه بر آن که هویت کاتب و نسخه مکتوب او را نشان می دهند، به لحاظ آشنایی با نام کتاب و هویت مؤلف نیز سزاوار تأمل اند. چه بسا کتابها و نگاشته هایی که نام و نشان آنها و مؤلفان آنها از طریق ترقیمه ها بدست می آید، به طوری که گاهی این گونه اشاره های موجود در ترقیمه ها نکته های مُعضل کتابشناسی و نیز نسبت های ناروا و مجعول و مجهول را روشن می کنند و روزنه تردید را به روی محققان می گشایند و اسباب گشایش عقده های کور را در قلمرو کتابشناسی و علم رجال فراهم می آورند. مثلاً در کتب تذکره و رجال و نیز در کتابشناسیهای متأخر و فهرستهای معاصر از مؤلفی به نام شمس الدین ابراهیم ابرقوهی، اثری و خبری دیده نمی شود، حال آن که، نامبرده از شاعران و مؤلفان ورزیده او آخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری است. در نسخه منحصر بفرد از کتاب مجمع البحرین او - که به شماره (Add ۰ ۲۳۵۸۰) در موزه بریتانیا محفوظ است - در ترقیمه کاتب آمده:

«فرغ من تحریر هذا الكتاب الكثير الفوائد وعزیز العوائد الذی صنّفه مولانا الامام المعظم السعید، افتخار افاضل الحكماء والعلماء فی زمانه شمس الملة والذین ابراهیم المحتسب بابر قوه رحمة الله علیه...»<sup>۷۴</sup>

این ترقیمه کوتاه که از آگاهی کاتب حکایت دارد، بیشتر از آن که معرف کاتب باشد، شناسنده فواید کتاب است و هویت مؤلف - که در هیچ یک از مآخذ عصری و متأخر از او یاد نشده، و بر اساس اشاره‌های کاتب، به نام و نشان نامبرده پی می‌بریم، و نیز از شغل او و محل آن آگاه می‌شویم. و به این ترقیمه توجه کنید:

«قد اتفق الفراغ من تحریر هذا الكتاب المسمى بروح الارواح فی شرح اسامی الملك الفتاح روح الله روح مصنفه، و صب سجال الرحمة علی مؤلفه، وهو الشيخ الامام... جمال الملة والذین شهاب الاسلام والمسلمین ابوالقاسم ابن الشيخ الكبير... أبو المظفر السمعانی قدس الله ارواحهما ورحم أسلافهما، فی اواسط شعبان المنخرط فی شهر سنة ۸۴۰ علی يد الفقیر الراجی رحمة ربّه الغنی احمد بن عبدالرزاق بن فضل الله...»<sup>۷۵</sup>

ملاحظه می‌کنید که ترقیمه مفصل مذکور از یک سو هویت کاتب و دستنوشته او را نشان می‌دهد که از نظر نسخه‌شناسی تاریخی کتاب مزبور مفید است، و از سوی دیگر نام و نشان کامل مؤلف و اثر او را - که پوشیده و گمنام است - آشکار می‌کند.

علاوه بر آن که ترقیمه حیثیت شناسنامه کاتب را دارد، و گاهی نام و نشان کتاب و مؤلف را آشکار می‌کند، و سرانجام مصححان و نسخه‌شناسان را به نسخه‌شناسی راه می‌نماید، فوایدی دیگر نیز از ترقیمه بحاصل می‌آید، که مهمترین آنها عبارت است از:

۱. اعلام جغرافیایی / می‌دانیم که در اکثر ترقیمه‌های نسخ خطی، کاتب از محل کتابت دستنوشته اش نام برده است. ذکر نام محل کتابت، علاوه بر این که فوایدی جغرافیایی دارد از نظر مطالعه در سیر نسخه‌ها و فرهنگها و اندیشه‌ها در خور تعمق است، و نیز در مواردی به لحاظ هم‌شهری بودن کاتب با

مؤلف و نکاتی از این قبیل در نسخه‌شناسی نسخه‌ها هم مددکار است و سودمند.

۰۲ ابیات ترقیمه / بعضی از کاتبان و نسخه‌نویسان که خود صاحب طبع بوده‌اند، مضمون ترقیمه‌شان را در سلك نظم در آورده و کتابت کرده‌اند، و همچنان که گفتیم، این گونه از ترقیمه‌ها نسخه‌شناسان را با فضل و سواد کاتب آشنا می‌کند. اما سوای ترقیمه‌های منظوم، در میان کاتبان دوبیتیها و رباعیهایی مشهور بوده، و یا خود آنان ابیاتی می‌ساخته‌اند و پس از عبارات ترقیمه، به درج آنها اهتمام می‌کرده‌اند. این دوبیتیها و رباعیهانکات فرهنگی و اخلاقی و دیگر پسندهای اجتماعی کاتبان و نسخه‌نویسان را روشن می‌کند، بنابراین در نسخه‌شناسی بایسته است که به آنها توجه شود و مصحح حین توصیف نسخه‌ها، از ذکر آنها غفلت نرزد.

ظهر / در لغت به معنی پشت است در مقابل رو، و در عرف نسخه‌شناسی، پشت نخستین برگ از نسخه خطی را گویند.\* در ظهر بسیاری از نسخه‌های خطی نکاتی مندرج است که به لحاظ نسخه‌شناسی در خور مذاقه و تأمل می‌نماید. گاه کاتب و یا مالک نسخه‌ای، در ظهر آن، نام کتاب و مؤلف را درج کرده، که در مواردی صحیح است و در مواردی اشتباه. نسخه‌شناس و مصحح نباید در نام و نشان کتاب و صاحب کتاب صرفاً به آنچه که در این باره در ظهر نسخه آمده است بسنده کند؛ زیرا همچنان که گفتیم نظر مالکان نسخه‌ها در این زمینه همیشه صائب نبوده. و چه بسا که نظر ناصائب آنان سبب نسبتهای نادرست و نااستوار در قلمرو کتابشناسی شده است.<sup>۷۷</sup>

با این همه، نباید پنداشت که همیشه این گونه از مندرجات در ظهر نسخه‌ها نادرست است؛ زیرا گاهی افرادی خبیر و آشنا به رساله یا کتابی بنابر ضرورت، نام و نشان آن رساله و کتاب را در ظهر نسخه ضبط کرده‌اند. و چه بسا که این دسته از ظهریه‌ها نه تنها روشنگر نام و نشان آن کتاب است، بلکه به

\* امروزه در نسخه‌شناسی نگارشهای عربی به جای ظهر از کلمه غلاف استفاده می‌کنند.





نسخه نوشت، تا آن کتاب معروف و مقبول شیخ جمال الدین افتد.<sup>۷۹</sup> این گونه ظهریه نویسی هر چند در تاریخ نسخه نویسی سابقه دیرینه دارد، ولی گویا از سده هشتم هجری به بعد بیشتر رواج داشته است زیرا عبدالواسع نظامی باخرزی بر اساس نسخه های سده هشتم و نهم هجری، بعضی از ظهریه ها را جمع کرده و به عنوان: آنچه بر ظهیر کتابها و کتابه ها نوشته، در منشأ الانشاء خود آورده است.<sup>۸۰</sup>

نیز می دانیم که در گذشته، در میان مسلمانان، شناسنامه (= تذکره، سجل) رواج نداشته، و افرادی که نسخه ای از کتابی در تملک داشته اند، در ظهیر آن، تاریخ تولد فرزندان و یا شجره خود را ضبط می کرده اند، هر چند این کار را تنها بر ظهیر و صفحات بدرقه نسخ قرآن مجید انجام می داده اند، ولی در نسخه های دیگر نگارشها نیز این رسم فرهنگی - اجتماعی دیده می شود. علاوه بر آن، واقفان نسخه ها، در بیشتر موارد، متن وقفنامه شان را بر ظهیر نسخ کتابت می کرده اند. مجموع این نکته ها و اشاره ها که بر ظهیر نسخه های خطی مشاهده می شود به جهت نسخه شناسی تاریخی، و گاه کتابشناسی تاریخی و سرانجام به جهت اعتبار و ارزش معنوی نسخ سودمندند، و بایسته است که در نسخه شناسی و تصحیح نسخ خطی به آنها توجه شود.

بیت / در اصطلاح نسخه نویسی و نسخه شناسی به هر سطر از سطور نسخه، بیت گفته می شود. در دوره های اول و دوم از ادوار نسخه نویسی - خاصه در شبکه های علمی - بیت نویسی مطمح نظر نبوده، ولی از سده هشتم هجری به بعد - که کتابت و نسخه نویسی برای عده ای از خوشنویسان به عنوان حرفه و شغل تلقی می شد، و آنان از طریق کتابت امرار معاش می کردند - در نسخه نویسی، بیت نویسی معمول شد؛ زیرا دستمزد و حق الزحمه کاتب بر مبنای هر بیت از ابیات نسخه سنجیده می شد، البته زیبایی گرایان نسخه نویسان پس از سده هشتم هجری نیز در بیت نویسی مؤثر بوده است؛ زیرا سطور منظم و برابر و دارای آغاز و انجام همگون و همسان می توانست بنا

جدول محصور گردد و زیبا بنماید. از این رو، کاتبان و نسخه‌نویسان، با استفاده از مسطر (= خط کش)، نخست اندازه بیت (= سطر) را بر روی صفحات نسخه معین می‌کرده و سپس به کتابت می‌پرداخته‌اند.

هامش / در لغت به معنی مرز و کناره است و در عرف نسخه‌شناسی به کناره‌های سه‌گانه صفحات نسخه گفته می‌شود، در مقابل متن نسخه. در بیشتر کتب لغت - که معاصران تألیف کرده‌اند - هامش را به معنای «حاشیه» گرفته‌اند، نیز همین مفهوم را برخی از نسخه‌شناسان تکرار کرده‌اند، در حالی که میان هامش و حاشیه در نسخه‌شناسی و نسخه‌نویسی فرق است، به نحوی که اگر مطلبی - چه کوتاه و چه بلند در کناره‌های صفحات نسخه کتابت شده باشد، که همه زمینه کناره‌های مذکور را در بر نگیرد، در عرف نسخه‌نویسی آن را حاشیه می‌نامند، ولیکن اگر در کناره‌های سه‌گانه صفحات، کتاب یا رساله‌ای جز متن کتابی که در متن کتابت شده است، درج شود، و یا مطالب کتابی به صورتی کتابت گردیده که دنباله مطالب متن هر صفحه، در سه کناره متن همان صفحه نویسانیده شده باشد، کناره‌های مذکور را هامش می‌خوانند.\*

رکابه\*\* / یارکابك مأخوذ است از رکاب - حلقه مانندی از فلز که در دو طرف زین مرکوب آویزند، و به هنگام سواری پای در آن کنند - به علاوه «ها»ی اسمی، که در عرف نسخه‌نویسی به اولین کلمه از نخستین سطر صفحه سمت چپ گفته می‌شود که در کناره سمت چپ و در زیر آخرین کلمه از

\* در بخش دوم از حاشیه و لاحق (مطالبی که در صفحات بدرقه بعضی از نسخه‌ها قرار دارد) و اهمیت نقش آنها در نسخه‌شناسی و لزوم توجه مصححان به آنها و پرداختن به آنها به هنگام توصیف نسخه‌ها سخن گفتیم، به آنجا مراجعه کنید.

\*\* این اصطلاح نسخه‌نویسی را در کتب لغت - که معاصران و متأخران نوشته‌اند - ضبط کرده‌اند و عده‌ای از مصححان معاصر بنا بر دست از کلمه پاورقی استفاده کرده‌اند.

آخرین سطر صفحه سمت راست کتابت شده باشد. رکابه نویسی از آداب رایج در نسخه نویسی و کتابت بوده و تمش صفحه شمار را بر عهده داشته است.

در تصحیح و نسخه شناسی نسخ خطی، باید به رکابه ها توجه شود و جمیع رکابه ها با نخستین کلمات از نخستین سطر صفحه ما بعد تطبیق گردد؛ زیرا احتمال دارد که نسخه خطی بر اثر مراجعه خوانندگان و یا به عللی دیگر اوراق شده و صحاف به وقت جزو بندی اوراق نسخه را پس و پیش (مقدم و مؤخر) کرده، و صحافی نموده باشد. از این رو تطبیق رکابه ها در نسخه شناسی و تصحیح نسخ خطی امری است لازم؛ زیرا یکی از راههای مطمئن برای پی بردن به افتادگیهای وسط نسخه ها تطابق رکابه های آنهاست با نخستین کلمات از نخستین سطر صفحه بعد.

مجموع نکته ها و اصطلاحاتی که در این بخش به آنها توجه دادیم در قلمرو نسخه شناسی به اعتبار تصحیح نسخ خطی، از مباحثی است که مصحح با پرداختن به آنها در شناخت نسخه ها و اهمیت و اعتبار و نیز در توصیف آنها می تواند مطابق با اصطلاحات معمول در فن نسخه شناسی گام بردارد.

و نیز باید توجه داشت که این نکته های ذهنی، آن گاه که مال مطلوب می یابد که با شوق عملی - که رویت و بررسی نسخ خطی است - توأمان گردد. به همین منظور، در پایان این کتاب تصاویری آورده ایم که نکات ذهنی این بخش و بخشهای دیگر را مصور کرده باشیم، از این رو توصیه می کنیم که خواننده ارجمند مباحث این بخش را با ضمیمه نسخه شناسی به روایت تصویر تطبیق کند.



۵. جایگاه رسم الخط در نسخه‌شناسی

در آغاز بخش نخست گفتیم که با ظهور آیین اسلام و اقبال فوری به آن از سوی فارسی زبانان، در سده دوم هجری خطوط اسلامی مانند کوفی، و سپس خط نسخ برای ضبط زبان فارسی پذیرفته شد، و نگارشهای فارسی با خط نسخ مقبول و معمول گردید، اما در درازنای هزار و اندی سال، اهل زبان به وضع کردن اصول و قواعدی در زمینه رسم خط و آیین نگارش اهتمام نکردند، و هیچ کوششی در چگونه نوشتن حروف، ادات و واژگان و صورتهای ترکیبی و اشتقاقی زبان فارسی به عمل نیاوردند، و اگر از سده دهم به بعد، بعضی از لغویان - مانند انجوشیرازی و عبدالرشید مدنی به این امر پرداختند، به خاطر گسترش زبان فارسی بود در میان غیر اهل زبان، مانند مردم شبه قاره هند و آسیای صغیر. این کوشش متأخران نیز - همچنان که خواهیم گفت - فقط در مورد ضبط برخی از صورتهای زبان بود که خط نمی توانست جمیع وجوه آوایی آنها را نشان دهد.

عدم وجود قواعد و اصول رسم خط و آیین نگارش در میان پیشینیان - اعم از اهل فضل و نسخه نویسان و کاتبان - نه تنها برخی از صوتهای دستگاه صوتی زبان فارسی را به ورطه فراموشی و نابودی انداخته<sup>۱</sup>، و پژوهشهای گونه شناسی آن زبان را دشوار گردانیده، بلکه از نظر شناخت دقیق نسخه های مربوط به

دوره‌های نسخه‌نویسی نیز دشواریهای خلق کرده است، به نحوی که نسخه‌های نگارشهای فارسی را حتی در حدود نسخ هر صد سال نمی توان بر مبنای رسم خط آنها گروه بندی کرد.

با این همه، هر چند که نسخه‌های خطی از نگاشته‌های فارسی را نمی توان بر اساس رسم الخط و چگونگی کتابت حروف، ادات و ترکیبات متصل و منفصل و واژگان وندی و اشتقاقی به گونه‌ای گروه بندی زمانی کرد که لا اقل در نسخه‌های هر صد سال ویژگیهای خاص آیین نگارش را باز نمود، ولی در مجموع نسخ موجود از ادوار نسخه‌نویسی به لحاظ چگونگی کتابت برخی از حروف - خاصه چهار حرف فارسی /پ، چ، ژ، گ/ و حرف فاء اعجمی /قا/ و گذاردن نقطه‌هایی بر زیر و زبر حرفهای همانند و متشابه، مانند /س/ به صورت /پس/ و /اد/ به صورت /اد/ و /ار/ به صورت /ار/ و /گ/ به صورت /ک، گ/ و یا /ای/ معروف به صورت /ئی/ و دیگر ویژگیها - که از آنها سخن خواهیم گفت - شناسه‌هایی دیده می شود که می توان بر اساس آنها نسخه‌های کهن را که در دوره‌های اول و دوم از ادوار نسخه‌نویسی استنساخ شده‌اند از نسخه‌های متأخر - که پس از نیمه دوم از سده نهم کتابت گردیده‌اند - ممتاز کرد.\*

باری، محققانی که نسخه‌هایی از نگارشهای فارسی را از نظر رسم خط مورد بررسی قرار داده‌اند به دو شیوه کاملاً متفاوت قائل شده‌اند:

«یکی اسلوب نگارشی که امروز نیز معمول می باشد که در آن حروف /پ، چ، ژ/ را با سه نقطه می نویسیم و حرف /گ/ را با افزودن يك سرکش از حرف /ك/ متمایز می کنیم، و کلمات /که/ و /چه/ را با «ها» می نویسیم، و قاعده مربوط به ذال فارسی را نیز رعایت نمی کنیم. این رسم الخط تقریباً با استثنائات بسیار معدودی از حدود سه چهار قرن پیش نیز معمول

\* در شناخت نسخه‌های نگارشهای فارسی، همچنان که در بخش چهارم گفتیم، سوای رسم الخط، باید به دوره‌های کهن و جدید خطوط نسخ و نستعلیق توجه داشت، که در برخی از موارد تشخیص کهن بودن و متأخر بودن نسخ نگارشهای فارسی بر مبنای ادوار دوگانه خطوط مزبور میسرتر است.

بوده است.

دیگر رسم الخطی که به رسم الخط قدیمی فارسی شهرت یافته است؛ یعنی شیوه نگارشی که کاتب، حروف / پ، چ، ژ / را بایک نقطه به شکل / ب، ج، ز / و کلمات / که، چه، هرچه، هرکه، آنچه و... / را به شکل / کی، جی، هرج، هرک، آنج و... / نوشته است، و بین دو حرف / گ و ک / نیز تمیزی قائل نشده، ولی قاعدهٔ مربوط به ذال فارسی را رعایت کرده است؛ یعنی / بوذ، باذ، بید / نوشته، نه / بود، باد، بید<sup>۲</sup>.

نظر مزبور دربارهٔ رسم خط نسخه‌های نگاشته‌های فارسی، بسیار کلی است. هر چند که پرداختن به جزئیات رسم الخط نسخ خطی فارسی - خاصه اسلوب نگارش کاتبان دورهٔ اول و اوایل دورهٔ دوم از ادوار نسخه‌نویسی اگر کاری ناممکن نباشد، بدون تردید کاری است بسیار دشوار؛ زیرا همچنان که در بخش پنجم بتفصیل خواهیم گفت، هجوم مغولان و سپس برخوردهای سیاسی در عصر تیموریان و صفویان، و نیز عصبیتهای مذهبی رایج در روزگاران، صدها نسخهٔ خطی از کتابهای فارسی را ضایع کرده، و از صفحهٔ روزگار برداشته است. با این همه می‌توان بر اساس نسخه‌هایی از کتابهای فارسی که تاریخ کتابت آنها روشن است، مانند الأبنیه عن حقایق الأدویه از ابو منصور موفق هروی، هدایة المتعلمین فی الطب از ربیع الاخوینی، برخی از نسخ ترجمه‌ها و تفاسیر کهن فارسی که از قرآن مجید به عمل آمده، نسخه‌های شرح التعرف مُستملی، نسخهٔ گنج بخش از تفسیر تاج التراجم شهفور اسفراینی، دو نسخهٔ کهن از تفسیر ابوالفتوح رازی، نسخهٔ دیوان هند از تفسیر سوراآبادی و غیره، پاره‌ای از اسلوب و آیین نگارش رایج را در میان کاتبان دورهٔ اول از ادوار نسخه‌نویسی روشن کرد. در خصوص رسم الخط دوره‌های دوم، سوم و چهارم از ادوار نسخه‌نویسی نیز نسخه‌های مورخ - که در کتابخانه‌های جهان موجود است - می‌تواند نمایانگر جزئیات رسم خط رایج در میان کاتبان و نسخه‌نویسان آن دوره‌ها باشد.



به هر حال، محققانی که در دهه‌های اخیر به تاریخ رسم الخط در زبان فارسی توجه کرده‌اند، همچنان که گذشت به دو گونه جدید و قدیم رسم الخط فارسی توجه داشته‌اند، ولیکن آقای دکتر جلال متینی بر اساس نسخه‌های مورخ به سه شیوه مختلف در رسم الخط فارسی توجه داده است به این قرار:

«دوره اول که آن را می‌توان اقدم ادوار نامید و مربوط به قرن پنجم هجری است، اسلوب کتابت این دوره که در کلیات یکنواخت است تا قرن دهم هجری نیز بسیار بندرت تقلید شده است.

دوره دوم که به عنوان رسم الخط قدیم باید از آن یاد کرد از ابتدای قرن ششم شروع می‌شود و تقریباً به قرن دهم خاتمه می‌یابد. از مختصات بارز رسم الخط این دوره، یکدست نبودن شیوه کاتبان در نوشتن حروف چهارگانه فارسی است. آنچه درباره اصول کلی رسم الخط قدیمی فارسی به وسیله مستشرقان و دانشمندان ایرانی گفته شده است، بخصوص درباره طرز نوشتن چهار حرف فارسی / پ، چ، ژ، گ / تنها در مورد بعضی از نسخه‌های مکتوب در این دوره صادق است. دوره سوم که تقریباً از قرن یازدهم آغاز می‌شود و تا دوره حاضر نیز ادامه دارد، و به شیوه آن آشنایی داریم».

در هر سه دوره از ادوار رسم الخط فارسی، قواعد و اصولی واحد که مورد قبول همه نسخه‌نویسان و کاتبان یک دوره بوده باشد دیده نمی‌شود، زیرا - همچنان که گفته‌اند - «هریک از کاتبان برای نوشتن برخی از حروف و کلمات علائم خاصی به کار برده‌اند که در بعضی از موارد با اسلوب کتابت کاتبان دیگر اختلاف دارد. و رسم الخط یک کاتب نیز از اول تا آخر یک نسخه در موارد واحد یکسان نیست، بدین ترتیب که کاتب در نوشتن یک حرف یا کلمه معین علائم مختلفی به کار برده است».



با آن که اصولی واحد در زمینه رسم الخط فارسی میان کاتبان وجود نداشته، ولی شیوه‌ها و اسلوب‌های پراکنده رسم الخط به نسخه‌ها و ویژگی‌هایی داده است که می‌توان از آن ویژگی‌ها در نسخه‌شناسی نسخه‌های خطی فارسی استفاده کرد، از این رو در بخش حاضر به ذکر آن ویژگی‌ها می‌پردازیم.

۱- رسم الخط کهن فارسی / اسلوبی از رسم الخط فارسی که در میان کاتبان و نسخه‌نویسان سده چهارم و پنجم هجری معمول بوده و ویژگی‌هایی خاص داشته است در میان محققان نسخه‌شناس به رسم الخط کهن فارسی شهرت دارد.

از این دوره نسخه‌هایی بی تاریخ که متن و ترجمه و بعضاً تفسیر قرآن مجید را در بر می‌گیرند و نیز چند نسخه مورخ مانند ربع سوم از شرح التعرف مستملی، کتابت سال ۴۷۳، الأبنیه عن حقایق الأدویه هروی، کتابت ۴۸۷ هجری، و هدایة المتعلمین فی الطب اخوینی بخاری، مکتوب سال ۴۷۸ به ما رسیده است. نسخه‌های مذکور با اسلوبی واحد کتابت نشده، بلکه در هر یک از آنها ویژگی‌هایی از رسم الخط دیده می‌شود که آشنایی با آن ویژگی‌ها مصحح را در نسخه‌شناسی نسخه‌های دوره مذکور و احیاناً نسخه‌هایی که در ادوار دیگر بر اساس نسخ این دوره و با اسلوب رسم الخط کهن نویسانیده شده باشد، سودمندی افتد.

از مهمترین ویژگی‌های رسم الخط فارسی در این دوره وجود عناصر گونه‌ای زبان فارسی است که کاتب آنها را به همان صورتی که اهل زبان تلفظ می‌کرده‌اند در قید کتابت آورده است. این خصیصه موجود در رسم خط کهن فارسی - که برخی از موارد آن در نسخه‌های بازمانده از سده‌های ششم تا هشتم نیز دیده می‌شود - به علت عدم وجود گونه معیار در زبان فارسی آن دوره است.<sup>۶</sup> از اینجاست که در رسم الخط کاتبان دوره موضوع بحث، حتی در کتابت حروف از قاعده ثابتی پیروی نشده است. مثلاً مصوت ممدود /ā/ به چهار شکل ذیل کتابت شده:<sup>۷</sup>

آ / آفریدکار، باز آید، آتش.

ا / اشکار (آشکار)، اید (آید)، افتاب (آفتاب) برآمیزد (برآمیزد).

آ / آن، آب، بیرون آید، آروغ.

ان / ان (آن)، اب (آب)، الاکاه (آگاه).

دیگر از ویژگی‌های رسم الخط کهن فارسی، وجود خصیصه‌های صوتی

است که در گونه‌های\* زبان فارسی در دورهٔ مورد بحث رواج داشته، و بر اثر تداول و گسترش گونهٔ معیار\*\*، برخی از صوتهای زبان تحول یافته و از دستگاه صوتی زبان طرد شده، و در نتیجه، در خط و رسم الخط ادوار بعد ظاهر نشده است. مثلاً فاء اعجمی که در کتابت این دوره به صورت /قا/ آمده، از جمله واکهای فارسی است که گویا تا اوایل سدهٔ هشتم، در برخی از مناطق فارسی زبانان کاربرد داشته است؛<sup>۹</sup> زیرا در نسخهٔ شمارهٔ ۷۲۰ کتابخانه گنج بخش (اسلام آباد، پاکستان) از جواهر القرآن بخاری، کتابت /قا/ در کلمات بر افراشتن، قام دادم، افروختن، افزونی دیده می شود.<sup>۱۰</sup>

در نسخه‌های سدهٔ چهارم و پنجم مانند الأبنیه، هداية المتعلمین و تفسیر پاک، واك موضوع بحث در واژه‌های زیر با سه نقطه آمده است: افکنند، بیفزاید، افزار، افکنده، قام، براقند، فزاید، بیفروزانند، فروزی، افرو، افغان، افزاید، بی قامی.<sup>۱۱</sup>

لازم به تذکر است که وجود این واك در هر نسخه‌ای، نمی تواند به تنهایی دلیل کهن بودن رسم الخط نسخه، و در نتیجه برهانی برای قدمت نسخهٔ خطی باشد؛ زیرا احتمال دارد که نسخهٔ منقول عنه کاتبی که در سدهٔ نهم یا دهم به کتابت پرداخته است، پیش از سدهٔ هشتم استنساخ شده و فاء اعجمی در آن با سه نقطه ضبط شده، و کاتب سدهٔ نهم یا دهم - بدون آنکه با واك مزبور آشنا بوده آن را با سه نقطه و یا بخطا، با دو نقطه نویسانیده باشد. چنان که در نسخه‌ای از نسخه‌های موجود لغت فرس اسدی، که در سدهٔ دهم یا یازدهم بر اساس نسخهٔ کهن کتابت شده، فاء اعجمی در بسیاری از موارد با دو نقطه و به صورت /قا/ ضبط گردیده است.<sup>۱۲</sup>

یکی دیگر از ویژگیهای رسم الخط کهن فارسی - که با سیر نزولی در نسخه‌های مانده از سدهٔ ششم و هفتم هجری هم دیده می شود - چسبان بودن /که/ است به کلمهٔ بعد. گویا اهل زبان در گذشته «این کلمه یا حرف را بیشتر

\* Variants

\* \* S.variant

از نظر استقلال آوایی مورد توجه داشته‌اند نه استقلال نحوی و معنایی آن.<sup>۱۳</sup> از اینجا است که در نسخه‌های سده چهارم و پنجم و نیز در پاره‌ای از نسخ باز مانده از سده‌های ۶ و ۷، اسلوب نگارش / که / به صورت چسبان، به قرار زیر بوده است:

کفی (که+نی)، کبی (که+بی)، کبوی (که+به+وی)، کهمه (که+همه)، ککسی (که+کسی)، کترا (که+ترا)، کهیچ (که+هیچ)، کبرسد (که+برسد)، کیاد نکردم (که+یاد)، کسیاه (که+سیاه)، کبر (که+بر)، کمزاج (که+مزاج)، کباید (که+باید)، کتان (که+تان)، کچون (که+چون) و غیره.<sup>۱۴</sup>

علاوه بر ویژگیهای مذکور، در رسم الخط نسخه‌های خطی فارسی از سده‌های چهارم و پنجم، خصوصیات زیر در کتابت حروف متصل (چسبان) و منفصل (ناچسبان) و نوشتن تکواژه‌ها و واژه‌ها دیده می‌شود:

## الف- اسلوب نگارش حروف

پ، چ، ژ / حروف مذکور در رسم الخط این دوره، گاه با سه نقطه، و گاه با يك نقطه و به مانند / ب، ج، ز / عربی کتابت شده است.  
ذ / هر چند گفته‌اند:

[آنان که به پارسی سخن می‌رانند + در معرض دال، ذال را نشانند + ماقبل اگر ساکن و جز «وای»<sup>۱۵</sup> بود + دال است و گرنه ذال معجم خوانند]<sup>۱۵</sup> ولی در رسم الخط فارسی، کاتبان و نسخه‌نویسان قاعده مزبور را در همه موارد رعایت نکرده‌اند. در رسم الخط قدیم فارسی قاعده کتابت ذال رعایت شده، و در مواردی هم دیده می‌شود که بین ذال- که صامتی است دندان بی‌آوا- و دال- که صامتی است دندان آوایی- فرق گذارده نشده است.

گ / یکی از حروف خاص زبان فارسی / گ / است، که اگر با يك سرکش کتابت شود با / ک / ماندگی دارد. این حرف و حروف / پ و چ / که در کتابت

• مقصود مصوت‌های /i, e, a, u/ است در زبان فارسی.



فارسی گاهی به صورت /ب و ج/ کتابت شده است، اسباب بسیاری از تصحیفات و تحریفات و سرانجام تصرفات کاتبان را در نسخه‌های خطی فارسی فراهم آورده است.

در نسخه‌های باز مانده از دوره موضوع بحث، در کتابت، میان /گ/ و /ك/ فرق گذارده شده، به نحوی که /گ/ را با دو یاسه نقطه که در زیر آن گذاشته‌اند به این هیأت /ك، كُ، كُ/ از /ك/ ممتاز کرده‌اند.

ر، د، س / در برخی از نسخه‌های این دوره، مانند نسخه کراچی از شرح التعرف، مورخ ۴۴۷ هجری، با گذاردن يك نقطه در زیر /ر، د/ و سه نقطه در زیر /س/ مشخص کرده‌اند. مانند بدادر، فرامشت، پسر، پباعی

نشانه مدّ / در رسم الخط این دوره، و نیز به طور پراکنده در کتابت کاتبان سده‌های ششم تا هشتم، نشانه مدّ در کلماتی که پس از حروف اضافه /به، از، اندر، بر، که/ می آمده، ظاهر نمی شده، و گویا این خصیصه کتابت بر اثر تمایلی بوده است که اهل زبان در نزدیک گردانیدن میان گونه‌های نوشتار و گفتار زبان داشته‌اند. به لحاظ این نکته است که در نسخه‌های باز مانده از سده‌های چهارم و پنجم، و نیز در مواردی در نسخ خطی فارسی سده‌های ششم تا هشتم صورتهایی /از آن، بر آن، کان، اندران، وزان، مرآن/ را به هیأت /ازان، بران، کان، اندران، وزان، مران/ که تلفظ می شده است کتابت کرده‌اند.

همزه (ء، ـء) / کاتبان این دوره در کتابت همزه در مواضع مختلف، و در کلمات مختلف - اعم از کلمات عربی که شناسنامه فارسی داشته و ترکیبات عربی - به شیوه‌های ذیل عمل کرده‌اند:

گاه همزه را در کلمات دخیل در فارسی و نیز در ترکیبات عربی، حذف کرده‌اند: منشا (منشأ)، مبدا (مبدأ)، عرق النساء (عرق النساء)، سؤال المزاج (سؤال المزاج)، دا الثعلب (داء الثعلب).

و گاه همزه را ظاهر کرده‌اند: مبداء، ومنشاء، سؤال المزاج، سؤال الحال. و گاه نیز به جای همزه از نشانه مدّ (~) استفاده کرده‌اند: دا الثعلب، دا الحیه، ان شاء الله.

ی / می دانیم که در فارسی دری، اهل زبان «یا» های وحدت، مجهول، مصدری، و «یا» را - که به جای ضمیر می آمده است - به گونه های مختلف تلفظ می کرده اند. در سده های چهارم و پنجم، در کتابت نیز از علائم و نشانه هایی استفاده می شده که انواع «یا» مشخص شود. متأسفانه به علت از بین رفتن نسخه های کهن از نگاشته های فارسی، تاکنون تاریخ گونه های زبانی زبان فارسی و نیز چگونگی تلفظ انواع «یا» بتحقیق برگرفته نشده است، با این همه / ی / را به صورتهای ذیل در نسخه های بازمانده از دوره مورد بحث می بینیم:

ی: کردی، چیزی، زیراکي (که) / تی: کتی، مردی، موی / بی: همی داشت، بخوری، هندی / ثی / ماهی، بیامدی، می جنبانیدی، گفتندی، اندکی ازیشان، پیانی، فی.

نشانه اضافه / علامت اضافه در رسم الخط این دوره به صورتهای زیر دیده می شود:

در کلمات مختوم به «ها» ی غیر ملفوظ، گاه به صورت نیمه / ی / و به مانند همزه، و گاه به هیأت / ی / کامل، و هم گاهی بدون نشانه آمده است مانند خزانه اوی، زهره عقاب، ریزه او، درجه دوم.

در کلمات مختوم به مصوتهای بلند / آ = a / و / او = u / بیشتر به هیأت / ی / و کمتر به صورت / ء /، و گاهی به گونه نیمه نخستین یا - یعنی ء - ضبط شده است. چونان بوی دهن، رضای ایزد، حکمای هند، مطبوخهای قوی، گوشهای دیگر، رگهای جهنده، اندامهای مرکبه، دندانهای برین.

اسلوب کتابت «یا» ی وحدت و یا های نسبت و مصدری / در رسم الخط این دوره، «یا» های وحدت و نسبت به صورتهای ذیل آمده است:

ی: تره ی است کرم (تره ای) هر ماده ی (ماده ای) پخته ی (پختگی) تازه ی (تازگی)

ء: دسته ی (دسته ای)، خانه ی (خانه ای)

ء: حاجتمند بود هر پیشهء بعلم (پیشه ای)، هر پارهء را (پاره ای)، بجشکی پیشهء بود (پیشه ای)

یث: انفحه فضلیشت (فضله ایست، فضله ای است)

«یا»ی وحدت در کلمات مختوم به «یا» گاهی مانند /ی/ آمده به گونه: گرمی، سردی، درستی. و گاه به هیأت /الی/ - که به صورت ریزتر بر بالای «یا»ی وحدت ضبط شده، به سان ماهی برکناره و آب پدید آمد (ماهی، ماهی ای) اما این زشت نامی باشد (زشت نامی، زشت نامی ای).  
کلمه‌های که وچه / حرف «که» در رسم الخط این دوره، سوای آن که به کلمه مابعد، چسبیده کتابت شده، به صورتهای /کی، ک، که، کئی، کئی، کی / نیز آمده است. و کلمه «چه» به اشکال /ج، جی، جه، چی، چ، چه / ثبت شده است.

## ب- اسلوب نگارش کلمات و ترکیبات

در زمینه اتصال و انفصال کلمات مرکب - اعم از حروف با کلمه، کلمه با علامتهای جمع، کلمه با پسوند - در رسم الخط این دوره قاعده‌ای منظم دیده نمی‌شود، ولیکن همچنان که گفته‌اند: «در رسم الخط قرن پنجم هجری بر خلاف چند قرن اخیر - اصل بر جدا نوشتن این قبیل کلمات است بجز باء اضافه، باء تاکید، نون نفی و «ها» علامت جمع»<sup>۱</sup> با این همه، در رسم الخط نسخه‌های خطی دوره مورد بحث، می‌توان ویژگیهای ذیل را در زمینه فصل و وصل کلمات و ترکیبات مورد توجه قرار داد:

کلمات مرکب / اگر کلمه‌ای مرکب از دو اسم و یا مرکب از اسم و صفت باشد، و حتی اگر از ترکیب آنها یک مفهوم واحد استنباط شود، در این دوره جدا از هم کتابت شده است و بندرت با صورتهای متصل این دسته از کلمات در نسخه‌های این دوره روبرو می‌شویم.

در مورد ترکیباتی مانند همچنان، همچنین، همچن، همچندان، همانجا، نیز اصل بر جدا نوشتن است، یعنی کلمات مذکور را در رسم الخط این دوره به صورت هم چنان، هم چنین، هم چن، هم چندان، هم آنجا نویسانیده‌اند. پسوندها نیز در این دوره، بیشتر جدا از کلمه کتابت می‌شده، و بندرت

مواردی دیده می شود که پسوند / گاه، ناک، گان، مند / و غیره به کلمه ماقبل چسبیده کتابت شده باشد.

صفات تفضیلی و عالی تر و ترین / هم در رسم الخط این دوره جدا از کلمه آمده، و در مواردی اندک متصل به کلمه کتابت شده است.

پیشوند + فعل / پیشوندهای فعلی را مانند / می، همی / کاتبان این دوره جدا از فعل کتابت کرده اند. و به رغم آن باء تاکید و نون نفی را به فعل چسبانده اند.

باء اضافه / در نسخه های خطی این دوره بجز در مواردی چند، باء اضافه به کلمه چسبیده کتابت شده است، چه آن کلمه اسم باشد چه صفت، و چه کلمه با چسبیدن باء، دشوار خوان گردد و چه نازیبا. مانند: بیشتر، بیماریها، پنج.

نشانه جمع (ها) / «ها»ی جمع در رسم الخط دوره مورد بحث متصل کتابت می شود، اعم از آن که کلمه مختوم به «ها»ی غیر ملفوظ باشد یا نه. مانند: حیلها (حیله ها)، جامها (جامه ها)، رودها (روده ها) و غیره.

اسلوب نگارش «است» / واژه «است» از نظر زبانشناسی يك واژه بی چسب\* است؛ زیرا این گونه واژه ها تکیه ندارند، و با چسبیدن به کلمه پیش و پس از خود يك واحد آوایی را پدید می آورند<sup>۱۷</sup>. کاتبان این دوره واژه «است» را به کلمه قبل از آن، چسبیده کتابت کرده اند، اعم از کلمات مختوم به صامت و مصوت، و سوم شخص مفرد از فعل ماضی نقلی که در اصل، مختوم به «ها»ی غیر ملفوظ است. و چون با کلمه «است» می آید، «ها»ی مذکور می افتد. مانند: بیشترست، جهانست، افتادست (افتاده است)، کردست (کرده است) و غیره.

۲۰ رسم الخط فارسی از سده ششم تا اواخر سده هشتم هجری / با آن که تا اوایل سده ششم هجری ترجمه های متعدد از قرآن کریم به زبان فارسی صورت

\* enclitic



گرفت، و در نیمه دوم سده پنجم رساله‌ها و کتابهایی علمی، عرفانی و دینی پرداخته شد، و گونه معیار و ادبی زبان در حدی شناخته بود، ولیکن هنوز صبغه محلی مؤلفان و کاتبان - که در نگاشته‌ها و نسخه‌های سده پنجم دیده می‌شود - در زبان مؤلف و کاتب رواج داشت، به طوری که مؤلف یا کاتب در کتابت از گونه زبانی خود متأثر بود.

رسم الخط فارسی نیز در این دوره، شیوه‌ای ثابت و اسلوبی معین نداشت،<sup>۱۸</sup> برخی از کاتبان که متأثر از گونه محلی زبان بودند و در مواردی واکها و واژه‌های مفرد و مرکب را به صورتی کتابت می‌کردند که در گفتارشان معمول بود. از اینجاست که در بیشتر نسخه‌های خطی سده‌های ششم، هفتم و نیمه اول از سده هشتم هجری، به انواع دیگر گونیهای آوایی\* روبرو می‌شویم.

به طور کلی، کاتبان و نسخه‌نویسان نگارشهای فارسی در سده ششم تا اواخر سده هشتم هجری، از اسلوب رسم الخط دوره پیش متأثر بودند، و برخی از حروف و کلمات را همانند طرز و شیوه رسم الخط کاتبان سده پنجم هجری کتابت می‌کرده‌اند، خاصه آنان که از روی نسخه‌های خطی مکتوب در سده پنجم به استنساخ کتابی پرداخته‌اند.

تحقیق در جمیع جزئیات اسلوب نگارش کاتبان و رسم الخط دایر در نسخه‌های خطی این دوره، کاری است دشوار، و در حال حاضر ناممکن؛ زیرا پرداختن به آن به رؤیت و بررسی صدها نسخه خطی بستگی دارد، و این ممکن به سبب سهولت تحصیل نمی‌شود. نگارنده این سطور با توجه به تحقیق آقای جلال متینی، در خصوص طرز کتابت / پ، چ، ژ، گ / در برخی نسخه‌های موجود از این دوره، و عکسهای چند نسخه خطی - که پیش از این از آنها یاد کردیم<sup>۱۹</sup>، به نکات مهم در اسلوب نگارش کاتبان این دوره - که در نسخه‌شناسی تصحیح نسخه‌های خطی باز مانده از دوره مذکور سودمند تواند بود - توجه می‌دهد.

\* تغییرات و دیگر گونیهای مانند ابدال، ادغام، حذف کردن صوت از کلمه، و اضافه کردن صوت به کلمه و کوتاه و بلند کردن مصوت‌های بلند و کوتاه زبان را در اصطلاح زبان‌شناسی تبدیلات آوایی یا دیگر گونیهای آوایی می‌نامند.

## الف . اسلوب نگارش حروف

همچنان که گفتیم ، کاتبان و نسخه‌نویسان این دوره ، به مانند دوره پیش از گونه زبانی خود متأثر بوده‌اند ، به نحوی که در نسخه‌های خطی این دوره دیگر گونیه‌های آوایی بوفور دیده می شود . بحث از تغییرات آوایی در مقوله رسم الخط اسلوب و نگارش نمی گنجد ؛ زیرا تغییرات آوایی ، بحثی است از مباحث گونه شناسی زبان ، که در بخشهای دیگر این کتاب به آن خواهیم پرداخت . ولیکن نسخه‌های این دوره نشان می دهد که کاتبان در نوشتن پاره‌ای از حروف ، بدون تأثر از گونه زبانی محلی خود ، شیوه‌ها و طرزهایی را به کار برده‌اند ، که شیوه‌های مزبور را می توان از ویژگیهای رسم الخط این دوره به شمار آورد .

یکی از ویژگیها و خصوصیات بارز در اسلوب نگارش این دوره - که در نسخه‌های سده پنجم نیز مواردی از آن دیده می شود - افزودن «الف» است به پایان بعضی واژه‌هایی که به مصوت بلند /او- /u ختم می شود . مانند : ترازوا ، کدوا ، شفتالوا ، زردالوا ، لیموا ، هلوا ، نیکوا ، پهلوا ، گلوا ، آرزوا ، نیروا ، جادوا<sup>۱۱</sup> ، که اهل زبان در گذشته آنها را به این صورت تلفظ می کرده‌اند : ترازوی ، کدوی ، شفتالوی ، زردآلوی ، لیموی ، هلوی ، نیکوی ، پهلوی ، گلوی ، آرزوی ، جادوی .

برخی از صاحب نظران در مورد «الف» مذکور در رسم الخط این دوره گفته‌اند که این شیوه کتابت «گویا نمودار تلفظی خاص نباشد و تحت تأثیر کتابت عربی است» .<sup>۱۲</sup> احتمال دارد که «الف» مذکور را کاتبان با توجه به صیغه جمع مذکر غائب از افعال ماضی عربی ، وضع کرده باشند ، ولیکن این «الف» از نظر زبان فارسی نیز در خور تأمل است ؛ زیرا کلمات مذکور - به طوری که از نسخه‌های خطی استنباط می شود - تا سده هشتم هجری ، به صورتی تلفظ می شده که حرف /ی/ در پایان کلمه و جزء کلمه بوده و با حرف /و/ يك هجارا می ساخته است . از این رو مستبعد نمی نماید اگر گفته شود که «ی» پایانی کلمات مذکور را کاتبان این دوره ، با «الف مقصور» قیاس کرده و آن را در

واژه‌هایی که مختوم به هجای / اوی / بوده است، به هیأت / ا / نویسانیده باشند.

دیگر از خصیصه‌های بارز در رسم الخط قرنهای ششم و هفتم هجری، وجود نقطه و شکل است که کاتبان بر زبر و زیر برخی از حروف - به منظور ممتاز کردن آنها از حروفِ همانند - گذارده‌اند. چنان که حروف / ر، د، س، گ / را در نسخه‌های این دوره گاه به صورت / ر، د، پ، س، ک، ک / می‌بینیم. مانند روا، کار، بزرگوار، دنبه، بدو، ذهن، بداننا، درست، تفسیر، مسلمان، مسکون. و گاه سه حرف / ر، س، گ / را به هیأت / ر، س، ک / می‌بینیم. مانند گوسپند، شبک، کتی، کتی، (گسی)، کفت (گفت) بازان، بازیدن، زاندن.

کلمه یا حرف / که / نیز در رسم الخط این دوره مانند دوره پیش، گاه به کلمه پس از خود متصل کتابت شده است، مانند کپاره (که پاره‌ای)، کدنبال (که دنبال) کچون (که چون) کتان (که تان). و گاه به صورت جدا، و به صورت / که، کی، ک /

/ قا / ای اعجمی که در رسم الخط قرن پنجم هجری از آن سخن گفتیم در نسخه‌های این دوره هم دیده می‌شود، ولیکن نه به کثرت و فزونی نسخه‌های سده پنجم. در برخی از نسخه‌های این دوره مانند نسخه تاج التراجم، تکملة الاصناف و تفسیر ابوالفتوح رازی اصلاً / قا / وجود ندارد و کلماتی مانند / فزونی، فام / و غیره که در نسخ سده‌های چهارم و پنجم به هیأت / فزونی، فام / کتابت شده در بسیاری از نسخ این دوره به گونه / فزونی، فام (وام) / کتابت شده، و هر چند که به سوی نسخه‌های موجود از سده هشتم هجری نزدیک می‌شویم / قا / ای اعجمی را کمتر می‌بینیم، به نحوی که در نسخه‌های سده هشتم بندرت با این حرف فارسی رویاروی می‌شویم. گویا کاتبان نیمه دوم از سده هشتم هجری با این حرف آشنا نبوده‌اند، و بعضی از آنان مانند کاتب نسخه شماره Pi, 166/2668 کتابخانه پنجاب (لاهور) که بر اساس نسخه‌های کهن، کتابی را استنساخ کرده‌اند، آن حرف را نمی‌شناخته و با دو نقطه به صورت / قا / کتابت کرده‌اند.

و اما حروف دیگر:

پ، چ، ژ / کاتبان این دوره در کتابت سه حرف مذکور یکدست عمل نکرده‌اند، بعضی از آنان / پ، چ، ژ / را با سه نقطه و بعضی دیگر / ب، ج، ز / با یک نقطه نویسانیده‌اند.

ذ / قاعده ذال را - که در رسم الخط دوره نخست از آن سخن گفتیم - بیشتری کاتبان سده‌های ششم و هفتم هجری رعایت کرده‌اند، ولی کاتبان سده هشتم بندرت به اصل ذال توجه داشته، و در بسیاری از نسخه‌های نیمه دوم از سده هشتم مطلقاً میان ذال و دال ممتاز نشده، مگر نسخه‌هایی که در نسخه منقول عنه کاتب قاعده مذکور وجود داشته بوده است.\*

نشانه مدّ ( ~ ) / در برخی از نسخه‌های موجود از قرون ششم و هفتم هجری - که کاتبان تحت تأثیر گونه محلی زبان بوده‌اند - مصوّت بلند / ā / را در آغاز کلمات به مصوّت کوتاه / a = ا / و شاید / o = ا / تبدیل و کتابت کرده‌اند؛ مانند افرید (آفرید)، اشکارا (آشکارا)، افتاب (آفتاب)، امیختن (آمیختن)، اسوده (آسوده). این اسلوب کتابت - که بر اثر گونه زبان بوده است - در نسخه‌های سده هشتم بندرت دیده می‌شود، و در نسخه‌های پس از قرن هشتم اصلاً مشاهده نمی‌شود.

در مورد این اصل - که جزء گونه زبان است و به رسم الخط بستگی ندارد - در بخش گونه زبان و تحفظ آن به هنگام تصحیح کتابهای خطی سخن خواهیم گفت؛ زیرا برخی از مصححان این مقوله را از ویژگیهای رسم الخط دانسته و در همانند کردن موارد آن به صور مرسوم و رایج اهتمام کرده‌اند.

چه / کلمه یا حرف «چه» در نسخه‌های این دوره به صور / چ، چی، چه، ج، جی، جه / کتابت شده است.

نشانه اضافه / علامت اضافه در رسم الخط این دوره، خاصه در نسخه‌های

\* به قول شمس قیس رازی ذال معجمه در سده هفتم هجری در گونه زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراء النهر وجود نداشته است، و شاید پیش از آن نیز در برخی از گونه‌های فارسی میان ذال و دال فرقی نمی‌گذارده‌اند ← قزوینی، مقدمه تاریخ جهانگشا / فح - فط



قرون ششم و هفتم به صورتهای زیر ضبط شده است:

□ در کلماتِ مختوم به مصوّتِ بلند /ā=Ā/ گاه به هیأت /ی/ آمده است. مانند سزای ترسان. و گاه هیچ گونه علامتی دیده نمی شود. مانند صفها فریشتگان (صفهای فریشتگان)، خرمانیم رسیده (خرمای نیم رسیده)، خاصیتها تراها (خاصیتهای تره‌ها)، اعضا حیوانات (اعضای حیوانات)، حلواها بسیط (حلواهای بسیط). و گاه در برخی موارد استثنایی /ی/ اضافه به هیئت /الف/ ضبط شده است\*؛ مانند استهزاایشان (استهزای ایشان)\*\*.

□ در واژه‌های مختوم به «ها»ی غیر ملفوظ، کاتبان گاه به آوردن صورت کامل /ی/، و گاهی به ضبط کردن صورت نیمه اول آن - یعنی /s/ - مبادرت کرده‌اند. مانند فرشته‌ی موکل، فریشته ی موکل (فرشته موکل) بنده‌ی مقرب، بنده‌ی مقرب (بنده مقرب)

اسلوب نگارش یای وحدت / یای وحدت در نسخه‌های این دوره به صورتهای زیر کتابت شده است:

□ ای در کلمات مختوم به «ها»ی غیر ملفوظ مانند ولیمه‌ی ساخت (ولیمه‌ای)، بهانه‌ی جست (بهانه‌ای). گاه در همین کلمات یاء وحدت به هیأت مرسوم در روزگار ما، یعنی به مانند (ای، ئی، یی / نویسانیده شده است: باره‌ئی، باره‌ای، باره‌یی (پاره‌ای) و گاهی به صورت /ی/ آمده است. مانند کوینده‌ی ازیشان (گوینده‌ای)، باره‌ی (پاره‌ای)

در کلمات مختوم به /ی/، یاء وحدت به صور زیر کتابت شده است:

ای: روشنای (روشنایی)

ء ی: روشنائی (روشنایی)

ئی، ی: روشنای (روشنایی)

واو عطف / کاتبان این دوره، و در برخی از موارد نسخه‌نویسان سده نهم و

● تبدیل /ی/ علامت اضافه در این مورد را می توان با قاعده رسم الخط کلمات مختوم به /او/ که پیش از این بحث شد، مانند «نیکوا» که در اصل «نیکوی» بوده است قیاس کرد.

● این موارد بسیار نادر است و احتمال سهو کاتب در تکرار.

دهم هجری - خاصه در استنساخ دیوانها و کتابهای منظوم - واو عطف را به صورت ضمّه / ۰ / کتابت می کرده اند<sup>۲۲</sup>؛ زیرا این واو به مانند ضمّه ادا می شده، و در تلفظ با آخرین حرف کلمه پیش از خود يك هجای تکیه دار می ساخته است؛ مانند جان و جهان، جست و جو، گفت و گو، که بعضاً به صورت جان جهان، جست جو، گفت گو کتابت می شده است.\*

## ب. فصل و وصل حروف و کلمات

در مورد انفصال و اتصال کلمات - اعم از حروف به کلمه، کلمه به پیشوند و پسوند، پیشوندهای فعلی همی، می، باء تأکید و نون نفی - کاتبان این دوره به مانند دوره قبل کتابت کرده اند، به این قرار:

است / این کلمه را جز در مواردی نادر به کلمه قبل چسبانده اند. در نسخه های موجود از نیمه دوم سده هشتم مواردی دیده می شود که کاتبان کلمه «است» را منفصل کتابت کرده اند.

هم + کلمه / در این دوره، به خلاف دوره قبل - که «هم» را از کلماتی چون همچنان، همچندان و غیره جدا کتابت می کرده اند - گاه جدا و گاه پیوسته به کلمه بعد نویسانیده اند. در نسخه های سده هشتم متصل نوشتن «هم» به کلمه پس از آن بیشتر معمول شده است.

نشانه جمع (ها) / اسلوب نگارش «ها»ی نشانه جمع در همه موارد اعم از کلمات مختوم به «هاء» غیر ملفوظ، صامت و مصوت - به کلمه قبل از خود متصل کتابت شده است.

پسونها / پسونها در رسم الخط این دوره، به کلمات ماقبل گاه چسبیده و گاه جدا کتابت شده است. اگر کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ بوده به هنگام آوردن پسوند، «ها» را به کتابت نیاورده اند. مانند کینور (کینه ور)، دیدور (دیده ور)، و هم در مواردی با اثبات «ها» کتابت کرده اند. مانند اندیشه مند،

\* این شیوه کتابت، برخی از محققان نسخه های خطی را فریب داده، و کلماتی چون جان جهان را جان جهان خوانده و چاپ کرده اند - ریاحی، نزهة المجالس، ص ۶۳۱.

دیده‌ور.

پیشوندها / کاتبان این دوره، در مورد پیشوندهای فعلی، شیوه‌های کاتبان دوره قبل را به کار بسته‌اند، به نحوی که / می و همی / را از فعل جدا کتابت کرده، و باء تاکید را به فعل چسبانده، و نون نفی را گاه متصل و گاهی منفصل نشان داده‌اند.

پیشوند باء اضافه را نیز به کلمه پس از آن چسبانیده‌اند، چه کلمه مزبور اسم باشد، چه صفت و چه قید.

۳. رسم الخط فارسی از سده نهم تا قرن سیزدهم هجری / هر چند فارسی زبانان در طول سده‌های چهارم تا دهم به جهت نگارش و رسم الخط، قواعد و اصولی وضع نکردند، ولی از سده دهم که زبان فارسی در شبه قاره هندوستان و آسیای صغیر به عنوان زبان فرهنگی و عقیدتی رواج یافت و فراگیر شد، عده‌ای از اهل زبان بر آن شدند که حروف فارسی را نشان دهند، و پاره‌ای از شیوه‌های رسم الخط فارسی را مورد بحث و فحص قرار دهند. از اینجاست که در مقدمه کتب لغت - که از سده دهم به بعد در شبه قاره هند و آسیای صغیر تألیف شده است - مؤلفان از حروف فارسی و چگونگی نگارش آنها سخن گفته‌اند. چنان که میرجمال الدین حسین انجوشیرازی در آیین یازدهم از مقدمه فرهنگ لغت خود از املاء فارسی یاد کرده، و هر چند که در سخنان او بحث رسم الخط و گونه زبان خلط شده است، ولیکن برای شناخت بهتر از تاریخ رسم الخط فارسی که در نسخه‌شناسی و تصحیح کتابهای خطی سودمند می افتد - قسمتی از سخنان او را نقل می کنیم، و سپس به جزئیات رسم الخط نسخه‌های خطی این دوره می پردازیم.<sup>۳۳</sup>

بدان که املا در عرف ارباب کتابت، عبارت است از نوشتن حروف مفرد و مرکب بر نهجی که اصحاب این فن تعیین کرده‌اند، و این که می گویند که «فلان املاء دارد» مراد آن باشد که کتابتش موافق تعیین ارباب این فن است، و بی املا بودن، عیب تمام است. پس بر صاحبان کتاب، واجب و لازم باشد که قواعد املا را از خطوط معتبره که در املا نوشته‌اند، و کتبی که در این فن پرداخته‌اند،

استنباط نمایند، یا از شخصی که معتمد علیه این وادی باشد پرسند و بعمل مقرون گردانند؛ زیرا که بعضی از حروف هست که نمی نویسند و خوانده می شود، و بعضی می نویسند و خوانده نمی شود، و بعضی از صیغ هست که در معنی مصدری و فعل ماضی آن حرفی باشد، چون آن را تصریف نمایند به فعل مضارع و امر، آن حرف به حرف دیگر تبدیل یابد. بنابراین، در املا کتابت معتبر است نه تلفظ. آنچه از این وادی معلوم این حقیر بی بضاعت گشته بود از حروف مفرده و مرکبه، حروف مفرده را در آیین دهم مرقوم ساخت و مرکبات را در آیین ذکر نمود، التوفیق من الله تعالی :

اول آن که ما قبل واو معروف و واو مجهول البته مضموم باشد، و ما قبل یای معروف و یای مجهول البته مکسور، اما در املا فارسی بعد از ضمه واو نوشتن، و بعد از کسره یا مرقوم گردانیدن، در بعضی از محال و مواضع است و در املا ترکمی، در اکثر جاها بعد از فتح الف و بعد از ضمه، واو، بعد از کسره یای مثناة تحتانی نویسند.

دیگر هر گاه که به صفت موصوف مقدم آید، حرف آخر را ساکن گردانیده، مثل کبود اسب.

دیگر هر گاه بر اول لغتی که مُصَدَّر به الف باشد، بای زایده و بای امر، و میم نهی و نون نفی در آورند آن الف را به یای تحتانی بدل کنند. چون بر کلمه «افتاد» بای زایده افزودند «بیفتاد» گفتند، و بای امر در آوردند «بیفت» خواندند، و میم نهی افزودند «میفت» گفتند، و نون نفی در آوردند «نیفتاد» خواندند، و از افزودن افتاد جهت ضرورت شعر اگر الف را حذف نمایند چون بای زایده امر و میم نهی و نون نفی بر سر کلمات مذکوره در آوردند، بفتاد و بفروز گویند، چنانچه ادیب صابر گفته :

بر همه یاران به چهره بر همه خوبان به قد  
رو و قد چون سر و و گل بفروز و بفر از ای پسر

مولانا محمد عالم گفته :

ماسیه بختیم و بدر وزیم و اختر سوخته  
شمع مقصودی به دست خود شی نفر و خسته

و هر گاه بر سر کلمه، الف ممدوده باشد، آن را به موجب قاعده ای که در آیین چهارم مرقوم گشت، دو الف اعتبار کنند، و در حینی که بای زایده و بای امر و میم



نهی و نون نفی بر آن افزایند يك الف را قلب به یای تحتانی کرده، الف دیگر را به حال خود مستقیم دارند. چنانچه کلمه آراست، مثال بای زایده: بیاراست، مؤید بای امر: بیارا، تمثیل نهی: میارا، تأیید نون نفی: نیاراست. و اگر کلمه دیگر را بر کلمه‌ای که مُصدَّر به الفِ ممدوده باشد بیفزایند در بعضی از صیغ الف را به یای تحتانی قلب کنند، چنانچه کلمه آس را که بر آب افزودند يك الف آب را قلب به یای تحتانی نموده، الف دیگر را مستقیم داشته آسیاب خواندند.

دیگر آن است که هر گاه دو کلمه را با هم ارتباط دهند، و حرف آخر کلمه اول و حرف اول کلمه آخر از يك جنس باشد، یا آن حروف را با هم قُرب مخرج باشد، حرف آخر کلمه اول را حذف کنند یا ادغام نمایند. علامت حذف آن است که آن کلمه مخفف باشد، و ادغام، آن که مشدد بود. مثلاً «نیم» را که به «من» ترکیب کنیم «نیمن» گوئیم، نه نیم من. چنان که استاد به قید نظم آورده:

در وضو کن به نیمن استنججا

دارمر دست و روی نیمن را  
پس بدان نیمنی که می ماند  
پای شوید چنان که می داند

واز «بادام مغز» يك میم را حذف نموده «بادامغز» خواندند. شرف شفروه راست:

چون به شکل خنده بگشاید نمکدان حیات  
در میان پسته‌ای سی و دو بادامغز بین

واز سپید دیو، یکدال را حذف کرده سپید یو گفتند. حکیم فردوسی گفته:

سپید یو از تو هلاک آمدست  
مرا از تو هم سر به خاک آمدست

واز «گرددهن»، يك دال را انداخته «گردهن» گفتند. حکیم نزاری قهستانی نظم نموده:

یادك زخكك یاركك گرد هنگ

حکیم سوزنی در هجا گفته:

تیره رخی و پر زمو  
گردهن و سیاه رو

و کلمه «شرمنده» که در اصل «شرم منده» بوده، چه «مند» و «منده» به معنی خداوند آمده، يك میم را حذف کرده شرم منده گفتند. و همچنین «غم منده» که در اصل «غم منده» بوده است. و همچنین نا، که به معنی محل آمده می گوئیم تیزنا، یعنی محل تیزی. چنان که کمال اسماعیل به نظم آورده:

ز وصف تیغ توزان قاصرم که اندیشه  
بریده گشت چو بر تیزناش کرد گذار

و درازنا، به معنی محل درازی. و اگر به قاعده مذکور شده بوده باشد، بر این قیاس محل پهنی را «پهن نا» بایست گفت، و حال آن که «پهنا» می گویند. تمثیل حروفی که قرب مخرج در میان آنها باشد: دورا، دوگان می گویند، و سه راسه گان، و چهارگان و پنجگان، برین روش يك را، يك گان باید گفت، و حال آن که یکان می گویند. از «نیم من»، يك میم را حذف کردند و از «پهن نا» يك نون را محذوف ساختند، و از «يك گان» به جهت قرب مخرج كاف تازی و كاف عجمی يك كاف را انداختند. تمثیل ادغامات: «شبو» در اصل «شب بو» بوده، بارادربا ادغام نموده «شبو» خواندند. و همچنین شباز، در اصل «شب باز» بوده، بارادربا ادغام کرده شباز گفتند. و تمثیل ادغام حروفی که با هم قرب مخرج دارند. مثلاً چون در میان بای تازی و بای عجمی قرب مخرج بود در کلمه «شپیره»، بای تازی را که حرف آخر کلمه اول است که «شب» باشد در بای پارسی که حرف اول کلمه دوم است که «پره» بود ادغام کرده «شپیره» گفتند. و همچنین در کلمه بدتر، دال را که حرف آخر کلمه اول است به واسطه قرب مخرج به تا، که حرف اول کلمه آخر است حذف کرده بتر، مخفف گفتند یا ادغام نموده بتر مشدده خواندند. و کلمه زودتر، نیز از این مقوله است، چنانچه مولوی معنوی فرماید:

دامن او گیر زو تر بیگمان  
تا رسی در دامن آخر زمان

و جوهری گفته:

بر مسکنش هر لحظه من نالم ز درد جان و تن  
یارب ز لطف خویشان بازش به من زو تر رسان

و کلمه آب وند، که ظرف آب را گویند، هم از این جنس است، چه «وند» ظرف باشد به واسطه قرب مخرج با به واو، بارا که حرف آخر کلمه اول است حذف

کرده آوند گفتند، و اکنون، هر ظرف و خنور را آوند نامند. و دلیل بر آن که حرف آخر کلمه محذوف می شود، آن است که در حروفی با هم قرب مخرج دارند مشاهده شده که حرف آخر کلمه اول است محذوف گشته\*.

دیگر هر گاه لغت عربی که در آخر آن تالی فوقانی باشد و آن را در عبارت عربی بصورت «ها» نویسند، مثل *ظهير الدولة والسعادة والرفعة والشوكة* چون در پارسی نویسند، آن تا آن را دراز باید نوشت مانند *ظهير دولت وسعادت و رفعت و شوکت*. و این تاها را در عبارت پارسی گردنوشتن بی املاست. دیگر چون «إنشاء الله» «عنقریب» در عبارت عربی نویسند منفصل باید نوشت و در عبارت پارسی متصل، به سبب آن که پارسی زبانان این کلمات را یک لفظ دانند، و قواعد عربیه را منظور ندارند. دیگر، چون نون و بای موخده در پهلوی هم واقع شوند اولی آن است که آن «نون و با» را قلب به میم نمایند، چنان که *دنب رادم* گویند و *خنب راحم* و *سنب راسم*. در محل ضرورت قلب به میم کنند، مانند آن که *کمبلی* را *کملی* گویند. چنانچه رضی الدین نیشابوری گفته:

دراز کار بود گر به کسوت کملی  
به تاج و تخت کند میل رای پیرو گدا

و همچنین *خنب راحم*، و *خنبه راحمه* و *دنبل رادمل* و *انبله رامله*، و *دنب رادم* و *سنب راسم*، و *کنب راکم* خوانند. و *معریش قم* است و آن شهری است مشهور از عراق عجم که به تعریب اشتها دارد. و اگر ضرورت ندانند آن کلمه را همان طور به نون و بای موخده نویسند، چنان که ابیات ذیل مستشهد این مدعاست؛  
شیخ اوحدی فرماید:

به دکان می فروشان گروست هر چه دارم  
همه خنبهاتهی گشت و هنوز در خجاری

و حکیم ناصر خسرو گفت:

در خنبه بماند دو دستت برای کوز  
مگذار کوز و دست برآور ز خنبه

\* نکته‌های مذکور از مقولات گونه‌زبان است که فاضلان دوره موضوع بحث از آنها به عنوان «قواعد املا» سخن گفته‌اند، چنان که برخی از معاصران آنها را از مباحث آیین نگارش دانسته‌اند. ← همین کتاب بخش ۶.

ظهیرالدین فاریابی گوید :

گر عدولافی زند تا با تو همجنسی کند  
عاقلان دانند مور از مار و شهد از انبله

مولوی معنوی به نظم آورده :

تو بدان خدای بنگر که صد اعتقاد بخشد  
ز چه سنی است مروی ز چه رافضی است کنبی  
بفرست سوی بیانش همه نطق را و تن را  
که تو را یکی نظر به که همیشه می غرنبی

باری، از نکات بارز در رسم الخط نسخه‌های خطی این دوره جدا نوشتن کلمه یا حرف / که / است، به نحوی که هر چند از نسخ موجود از اواخر سده هشتم به سوی نسخه‌های خطی سده نهم می رویم، منفصل نوشتن «که» بیشتر دیده می شود، و چون به نسخه‌های سده‌های یازدهم و پس از آن می رسیم متصل نوشتن «که» نه به کلمه پس از خود، بلکه به کلمه پیش از خود؛ مانند اینستکه، کسیکه، راهیکه و غیره رایجتر می نماید.

از دیگر خصیصه‌های رسم الخط دوره موضوع بحث در نسخه‌های خطی فارسی عدم وجود / قا / ی اعجمی است. به طور قطع و یقین می توان گفت که کاتبان و نسخه‌نویسان نگارشهای فارسی از سده نهم به بعد این حرف را در برخی از کلمات به مانند / ب / و در بعضی دیگر به گونه حرف / ف / تلفظ می کرده، و حرفی به هیأت / قا / نمی شناخته‌اند. بنابراین، اگر به نسخه‌ای از نسخ نگاشته‌های دیرینه فارسی رو برو می شویم که حرف مذکور بخطا، با دو نقطه / قا / کتابت شده و یا صورت صحیح آن، یعنی با سه نقطه ضبط شده باشد، بدون تردید نسخه اساس کاتب این دوره از نسخه‌هایی بوده که بین سده پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری و یا اندکی پس از آن کتابت شده است.

در اسلوب نگارش دوره دوم گفتیم که کاتبان برای ممتاز گردانیدن برخی از حروف مانند / د، ر، س / از گذاردن نقطه استفاده می کرده‌اند، و آن حرفها را به صورتهای / د، ر، س / می نویسانیدند، در رسم الخط این دوره، کاتبان بندرت، صرفاً زیر حرف / س / سه نقطه می گذارند، و گاه حرف / ش / را



نیز به هیأت / پش / کتابت کرده‌اند.

حرفهای / پ، چ، ژ / در اسلوب نگارش کاتبان اوایل دوره مورد نظر گاه با سه نقطه، و گاه با یک نقطه کتابت شده و در اواخر این دوره بجز استنهای بسیار نادر، عموماً به مانند / ب، ج، ز / ضبط شده است.

حرف / گ / نیز در نسخه‌های موجود از سده نهم هجری بندرت، با سه نقطه - یعنی كُ - مشخص شده، و در اواسط این دوره همانند / ك / کتابت گردیده، و در نسخه‌های موجود از سده سیزدهم، برخی از کاتبان آن حرف را با دوسرکش، مانند اسلوب امروز نویسانیده‌اند.

قاعده ذال فارسی را کاتبان سده نهم بندرت رعایت کرده‌اند. و با آن که در اواسط این دوره از ادوار رسم الخط فارسی بیشتر لغویان به تعریف ذال فارسی و فرق آن از ذال توجه داده‌اند<sup>۲۲</sup>، ولی کاتبان این دوره از اواخر سده نهم هجری به بعد، آن قاعده را رعایت نکرده‌اند.

نیز وصل کلمات در رسم الخط دوره موضوع بحث به قیاس با دوره‌های اول و دوم فزونی دارد، به نحوی که کاتبان این دوره، پیشوندهای فعلی را پیوسته به فعل کتابت کرده‌اند، و صفات تفضیلی و عالی / تروترین / را به کلمه ماقبل آن چسبانیده نویسانیده‌اند، و ضمائر اشاره / آن و این / را به کلمات پس از آنها متصل نوشته‌اند. یعنی اینمعنی، آنشهر، آنخانه ضبط کرده‌اند، نه این معنی، آن شهر و آن خانه.

از ویژگیهایی که از اسلوب نگارش و رسم الخط حروف و کلمات در نسخه‌های خطی فارسی مورد بررسی قرار گرفت چنین استنباط می‌شود که کاتبان قرون پنجم تا هشتم هجری، برخی از خصیصه‌های گونه‌ای زبان خود را در کتابت نگارشهای فارسی وارد رسم الخط کرده‌اند، از این رو مصححان کتابهای خطی باید به هنگام تصحیح این دسته از نسخه‌ها خصیصه‌های مذکور را - که از نظر تاریخ زبان فارسی و گونه‌شناسی گونه‌های آن در خور اهمیت و سزاوار تحفظ است - با قواعد رسم الخط نیامیزند.

نیز کاتبان و نسخه‌نویسان دوره اول و دوم از ادوار نسخه‌نویسی، برخی از کلمات را مضبوط و مشکول کتابت کرده‌اند؛ یعنی واژه‌ها را به همان صورت که

در گونه محلی خود تلفظ می کرده‌اند با زیر و زبر و پیش و تشدید / ی، ـ، ـ، ـ، / و تبدیلات آوایی چونان کوتاه کردن مصوت‌های بلند و ادغام و حذف حروف نویسانیده‌اند. این دسته از اشکال آوایی و واژگانی، هر چند که پیوندی با آیین نگارش دارد، ولیکن همچنان که گفتیم از مقوله‌های زبان‌شناسی است، و به لحاظ تحقیق در تاریخ زبان فارسی سخت مفید و مغتنم، و نباید آنها را از رسته قواعد و اصول رسم خط به شمار آورد، و به بهانه سهولت و آسان‌سازی قرائت و خواندن متون کهن و دیرینه، موارد مذکور را به گونه اشکال رایج و امروزی آنها تبدیل کرد، چنان که برخی از مصححان و ویراستاران، بدون توجه به اهمیت نکته‌های مربوط به گونه زبان کاتب، ضبط آنها را به صور متداول روزگار خود تغییر داده‌اند.

۶. گونه‌ زبانِ نسخه‌ها در نقد و تصحیح متون

گونه زبان\* عبارت است از تلفظها و صورتهایی از واکها، واژه‌ها و ساختهای دستوری يك زبان واحد، که در زمان و مکان و به مناسبتها و موقعیتهای کارکرد زبان در اجتماع به وجود می آید، و با گونه معیار\*\* تفاوتی در صورت و واژه و برخی از ساختهای دستوری دارد.<sup>۱</sup>

این تعریف کلی و زبان‌شناسانه گونه زبان است، اما مقصود نگارنده از گونه زبان کاتبان نسخ خطی فارسی، واکها و تلفظهای محلی آنان است که در زمانها و مکانهای مختلف به هنگام نسخه‌نویسی و به طور طبیعی بر گونه زبان مؤلف اعمال کرده‌اند.

برای روشن شدن موضوع مثالی می آریم: فرض کنید کتابی توسط يك مؤلف رازی الاصل - که موطن او هم ری بوده - تألیف شده به نحوی که مؤلف مثلاً وجه فعل مضارع را از / رفتن، زدن، خوردن / به صورتهای / بروید، بزیند، بخورید / که در گونه ری تداول داشته است، ضبط کرده. سپس همین اثر در سده هشتم هجری به اهتمام کاتبی از نواحی ماوراء النهر استنساخ شده،

Variant

\* S. Variant



به طوری که کاتب با توجه به گونه محلی خود وجه فعل مضارع را با ابدال /id/ به /it/ - یعنی به صورت /برویت، بزیت، بخوریت/ - در دستنویس خود ثبت کرده است. این ابدال صوتی /را- و/ دیگر تغییرات آوایی را که پس از این به آنها خواهیم پرداخت - نگارنده این سطور به گونه زبان محلی کاتبان تعبیر کرده است که در برخی از موارد می تواند گونه زبان محلی مؤلفان نیز به شمار آید.

گونه‌های زبانی مؤلفان و کاتبان فارسی زبان به مانند دیگر گونه‌های تاریخی زبان، تاکنون مورد بحث و بررسی زبان‌شناسان قرار نگرفته، ولیکن قدر مسلم این است که تا اوایل سده هفتم هجری، دانشمندان و نسخه‌نویسان با یک گونه معیار سخن نمی گفتند و نمی نوشتند، و زبان فارسی در این دوره در منطقه وسیعی، دارای تلفظهای گوناگون آوایی و واژگانی و حتی ساختارهای متفاوت دستوری بود. تلفظهایی مانند /دانشومند، دانشمند، سخون، سخن، چون چن، دشخوار، دشوار، آشنا، اشنا، اشنا، آشنا، آشنا، شنا، شناه، وا، با، فا/ و امثال آنها که در نگارشهای دیرینه فارسی می بینیم حاکی از گونه‌های محلی زبان فارسی است که اهل قلم و کاتبان طبیعتاً از آنها متأثر بوده‌اند.

علاوه بر گونه‌های محلی زبان فارسی، در سده‌های نخستین تمدن اسلامی در قلمرو وسیع آن زبان، لهجه‌ها و گویشهای دیگری - که پیش از اسلام در منطقه مورد بحث وجود داشته و در قرون نخستین اسلامی و پس از آن هم به عنوان وسیله ارتباط اقوام مختلف به کار می رفته، و تاکنون برخی از آنها متداول است - وجود داشته. چنان که به قول جغرافی نویسانی چون مسعودی، مقدسی و ابن حوقل و دیگران گویشهای طبری، خوزی، آذری، دیلمی، بلوچی، خوارزمی و غیره در قلمرو فارسی دری رایج بوده است. <sup>۲</sup> سوای گویشهای مذکور، پیدایش دین و تمدن اسلامی در منطقه فارسی دری، اسباب مهاجرت اعراب را به آن منطقه فراهم آورد. وجود گویشهای مذکور و نیز رسمیت دادن به زبان و خط عربی در قلمرو فارسی دری، بر گونه‌های محلی آن زبان اثر گذارد، به نحوی که با وجود ادب نوشتاری به زبان فارسی دری،

هرگز يك گونه معیار و عمومی ملحوظ دانشمندان و نسخه‌نویسان نبود، هر مؤلفی تلفظهای محلی خود را در نوشتن به کار می برد، و هر کاتبی به هنگام استنساخ کردن - خاصه اگر به کتابت اثری از طریق استماع می پرداخت - بدون توجه به تلفظهای محلی مؤلف و ضبطهای نسخه مأخوذ از خصیصه‌های محلی و گونه‌ای زبان متأثر بود.

تأثیر گونه‌زبانی کاتبان در نسخه‌نویسی و کتابت نگارشهای فارسی، در نسخه‌های مکتوب بین اوایل سده چهارم تا اواخر سده پنجم بیشتر محسوس و مشهود است، و علت آن همچنان که اشاره شد، عدم وجود گونه معیار بوده است در میان اهل زبان.

در آن که گفتیم: صبغه گونه‌زبانی نسخه‌های مکتوب در قرون چهارم و پنجم هجری بیشتر است، تأثیر و نقش گونه‌زبانی را بر کاتبان دوره‌های بعد از آن نفی نمی کند، اما باید توجه داشت که تأثیر گونه‌های محلی زبان بر نسخه‌نویسان سده‌های ششم و هفتم هجری بتدریج کمتر شده است. چنان که اگر دو نسخه از ترجمه تفسیر طبری را، که یکی در سده پنجم استنساخ شده باشد، و دیگری در سده هفتم، از نظر تغییرات گونه‌ای زبان فارسی بسنجیم، در نسخه قرن پنجم نمونه‌های بیشتری از تغییرات مزبور را خواهیم یافت؛ زیرا هر چند که از سده پنجم هجری فراتر می رویم، لهجه‌ها و گویشهای ایرانی را در قیاس با فارسی دری رنگ باخته‌تر می بینیم، و گرایش ارباب فضل و دانش و کاتبان و نسخه‌نویسان را به گونه معیار بیشتر و گسترده‌تر می یابیم. به طوری که در نسخه‌های دویسه دهه نخستین از سده هشتم هجری عناصر گونه‌ای زبان را بندرت می توان جستجو کرد؛ زیرا از اواخر سده هفتم هجری در منطقه فارسی زبانان صورتهای واحد آوایی و تلفظهای یکسان واژگانی روبه فزونی نهاد، و به قولی در اواخر سده هفتم هجری «اصوات ملفوظ در کتابت هر کلمه صورت واحد و ثابتی می یابند، به نحوی که دیگر يك کلمه در آثار نویسندگان [و در دستنویسهای کاتبان] به صورتهای گوناگون دیده نمی شود، بلکه یکی از چند صورت غلبه می یابد و تلفظ فصیح شمرده می شود، و صورتهای دیگر را مهجور و غریب و منافی فصاحت می شمارند. از میان صورتهای: دیوال،

دیفال، دیفار، دیوار، تنها صورتِ اخیر فصیح است، و آن دیگرها در ادبیات راه ندارد»<sup>۳</sup>.

به هر حال، مطلوب و مقبول نگارنده از ذکر این نکات این است که نسخه‌های خطی فارسی که در فاصله چهارصد و اندی سال، یعنی بین سده‌های چهارم تا دوسه دهه نخستین از سده هشتم هجری کتابت و استنساخ شده، از نظر گونه‌شناسی تاریخی در زبان فارسی واجد اهمیت فراوان است؛ زیرا هر چند در نگارشهای جغرافیایی از گونه‌های فارسی، مانند گونه هروی، گونه اصفهانی و امثال آن سخن رفته، و یاد در آثار زبان‌شناسانه ابن سینا و سیبویه و خواجه نصیرالدین طوسی از کاربرد جغرافیایی برخی حروف یاد شده است، و یا از نگاشته‌هایی چونان ترجمان البلاغه رادویانی و المعجم شمس قیس رازی می‌توان پاره‌ای از تلفظهای گونه‌ای زبان فارسی را استنباط کرد، ولیکن اطلاعات آثار مزبور بسیار ناچیز، و اشارات برخی از آنها نظری است و فاقد نکته‌هایی که بتوان به استناد آنها گونه‌شناسی تاریخی زبان فارسی را تبیین کرد و اطلس گونه‌های فارسی دری را فراهم آورد. در حالی که، نسخ خطی فارسی که در قرون مورد بحث نویسانیده شده است اگر از نظر نسخه‌شناسی جغرافیایی مورد تأمل قرار گیرند، و نکته‌های گونه‌ای زبان آنها با توجه به موطن و باشگاه مؤلفان و کاتبان استخراج گردد، و انواع تلفظها و تغییرات واکها و تبدیلات آوایی آنها تحقیق و تدقیق شود، بدون تردید بسیاری از عناصر گونه‌ای زبان فارسی و مواد گونه‌شناسی تاریخی گونه‌های آن زبان مسلم و محقق تواند شد.

این خواسته بر آورده نمی‌شود مگر با نقد و تصحیح آن متون، بر پایه نسخه‌های متعددی که در روزگار مورد بحث، در مکانهای مختلف استنساخ شده، و کاتبان آنها عناصر گونه‌ای محلی زبان را بدون هیچ گونه قصد و غرضی - که به تصرف عمده آنها منجر می‌شده است - وارد دستنوشته خود کرده‌اند.

اما با همه اهمیت و ارزشی که عناصر گونه‌ای زبان در نسخ موضوع بحث دارد، آن چنان که در خور آن است مورد تدقیق و تفتیش قرار نگرفته. وقتی به

تحقیقات لغویان متأخر می نگریم می بینیم که عناصر گونه‌ای زبان را با اسلوب نگارش و رسم خط یکی گرفته‌اند. چنان که دیدیم میر جمال الدین حسین انجوشیرازی<sup>۴</sup> رسم خط را با برخی خصیصه‌های گونه‌ای زبان از یک مقوله دانسته است.

در میان معاصران ما نیز هستند مصححان که تلفظهای گونه‌ای زبان را از نسخ رسم خط کاتبان بر می شمارند. چنان که مصححی در ذیل ویژگیهای رسم الخط نسخه‌ای از نسخ «رباعیات اوحد الدین کرمانی» می نویسد:

«نه در پاره‌ای موارد به شکل «مه» تحریر شده است.<sup>۵</sup> و مصححی دیگر وقتی ویژگیهای رسم الخط نسخه ترجمه نه‌ایه المسؤول را بر می شمارد کلماتی چون سخر، راستر، دوستر را - با آنکه به مدغم بودن حرف /ت/ آنها توجه دارد - از رسته خصیصه‌های کتابتی نسخه می داند.<sup>۶</sup>

هم مصححی دیگر در ذیل اختلاف رسم الخط نسخه‌های مهذب الاسماء از کلمات خوشه، خاشه /ارزن، ارجن /بایچه، پاچه /ترابنده، تلابنده /خفته، خوفته و غیره یاد می کند<sup>۷</sup>، و مرحوم ملک الشعراء بهار در جایی از «انتقاد ترجمان البلاغه» نوشته است: «س ۱۵-۱۶ در این دو سطر بیتی است که مانند سایر جاها «چُن» به ضم اول ضبط کرده و در اصل نسخه هم چنان است، و گویا این رسم الخطی بوده است در آن روزگار، که مقبول نیفتاده و در ایران و افغانستان و هندوستان متروک شده است.»<sup>۸</sup>

نمونه‌های زیادی می توان از نسخه‌شناسی مصححان متون ارائه داد که مبتنی بر قضاوت‌های مذکور است، در حالی که بر خواننده زبان‌شناس اظهر من الشمس است و آیین من الامس، که /مه ونه / دو کاربرد جداگانه و گونه‌ای زبان است، و هیچ ارتباطی به رسم خط ندارد، و واژه‌هایی از قبیل /دوسترو راسترو سخر / صرفاً در کتابت رعایت نمی شده بلکه ناشی از تلفظ آنهاست با ادغام /ت- / که در بعضی از گونه‌ها به تخفیف، و در بعضی دیگر به تشدید /ت- / تلفظ می شده است، و دگرگونی کلمات /ارزن، ارجن / و /بایچه، پاچه / به اختلاف رسم خط ارتباط ندارد، بلکه تبدیل و حذف را در گونه‌های زبان نشان می دهد که هر دوی آنها از اصطلاحات زبان‌شناسی است، و از



همین مقوله است کوتاه شدنِ مصوّتِ بلند / و لا / به مصوت کوتاه / ۰ / در صورتهای واژه چون و چُن .

برخی از مصححان در نادیده گرفتن ویژگیهای گونه‌ای زبان، فراتر رفته و در ضبط برخی از کلمات به صورتی اهتمام کرده‌اند که بی توجهی آنان را به فقه اللغة عصر مؤلف یا کاتب اثبات می‌کند. اینان در واژه‌های سرای، موی، جوی، روی، شوی (شوهر) و امثال آن به اصلی بودن / ی / در کلمات مزبور توجه نداشته‌اند، و بر اثر عادات زبانی زبان فارسی در عصر ما، «یا»ی مذکور را در صورتی جزء کلمه می‌دانند که حالت اضافی داشته باشد، حال آنکه پوشیده نیست که «یا»ی مذکور آن چنان که از متون فارسی برمی‌آید، ظاهراً تا سده هفتم هجری جزء اصلی کلمه بوده و در پایان کلمات مختوم به مصوتهای بلند / a / و / u / می‌آمده، و گویا در تلفظ از جمع مصوتهای مذکور و مصوت گونه / ی / مصوتی مرکب به وجود می‌آمده، و بر اثر قانون کم کوشیدن و اقتصاد زبان، از سوی اهل زبان حذف شده است. اگر مصحح لیلی و مجنون ضبط زیرار را:

محراب نماز بُت پرستان  
قندیل سرای و شمع بستان

به صورت / . . . قندیل [سرا و شمع] بستان / در می‌آورد، حاکی از بی توجهی اوست به گونه شناسی تاریخی گونه‌های زبان فارسی، و فقه اللغة آن زبان.

علاوه بر نکته‌ها و موارد مذکور - که به نزد مصححان زبان شناس آشکار است - نکته‌هایی است باریک که هر چند از مقوله گونه‌ای زبان است، اما با رسم خط بی ارتباط نیست، و اهل زبان به خاطر تغییر اسلوب نگارش و عادات کتابتی از آنها غافل می‌مانند. از این جمله می‌توان استعمال / ی / را خاصه در گونه‌های فارسی خراسان یاد کرد، که به جای کسره اضافه / ـ / به کار می‌رفته، و نمونه‌های زیادی از این استعمال در متون فارسی آمده است. دیگر کلمه / بریشان / است که در نسخه‌های خطی پیش از هشتصد هجری

به صورتی که درج گردید کتابت می شده است. عموماً مصححان متون این کلمه را به هیأت /برایشان/ ضبط می کنند، در حالی که در برخی گونه‌های فارسی - که از برنامه‌ریزیهای زبانی به دور مانده‌اند - کلمه /بریشان/ طوری استعمال دارد که هم به معنای /برایشان/ است و هم به مفهوم /برای شان/ . گمان نگارنده این است که دو مفهوم مذکور از ضبط «بریشان» در متون دیرینه فارسی نیز دیده می شود.

از همین مقوله است کاربرد ضمایر پیوسته (متصل) /تان، شان، مان/ که در گونه نوشتاری، و هم در بسیاری از گونه‌های گفتاری فارسی ایران، به کلمه پیشین می چسبند، به نحوی که کسره اضافه که در میان آن دو است حذف می شود. چسبیدن این ضمایر به کلمه پیش از آنها و حذف کسره اضافه شاید در گونه‌های کهن فارسی نیز رواج داشته، ولیکن قدر مسلم این است که استعمال آن در گونه‌های کهن فارسی با اثبات کسره اضافه و کتابت آن جدا از کلمه ماقبل هم مرسوم بوده، چنانکه در برخی از گونه‌های فارسی معاصر متداول است. در کتابت نیز برخی از کاتبان و نسخه‌نویسان گذشته این دسته از ضمایر را گاه منفصل و گاه متصل نوشته‌اند، و این خود مؤید حذف و اثبات کسره اضافه در تلفظ آنهاست.<sup>۱۱</sup>



نکته‌ای دیگر که در گونه‌شناسی تاریخی گونه‌های زبان فارسی از زبان متون و یا از زبان نسخ خطی فارسی بحاصل می آید، تلفظ برخی از واکهای زبان است که با توجه به گونه زبان مؤلفان و به احتمال قریب به یقین، با توجه به گونه زبان کاتبان مشکوک و مضبوط کتابت شده است. مثلاً کلمه «بدتر» در نسخه‌های کهن فارسی بر اثر تبدیل واج /d/ به /t/ و ادغام دو صامت /t/ که دارای يك واجگاه می باشند، به دو صورت: بتر batar و بتر battar کتابت شده، و واژه‌هایی چون پَر par، پرستو parastu، پُر por، کر kar، زمی zami (زمین) گاه با تخفیف، و گاه با تشدید - یعنی به صورتهای پَر parr، پَرستو parrastu، پُر porr، کر karr، زمی zammi - ضبط شده است، که برخی از تلفظهای مذکور تاکنون در گونه‌های فارسی معاصر نیز استعمال دارد.

سوای تلفظهای مزبور، در نسخه‌هایی که کاتب برخی از واژه‌ها را مشکول و مضبوط کرده است تلفظهایی هست که احتمالاً در گونه‌های فارسی معاصر دیده نمی‌شود. مانند جهان *johán*، دبیر *dobir*، دوال *dowál*، چگونه *ćoguna*، شنگرف *šengarf*، نخر *maẋer* و امثال آنها، که در گونه معیار فارسی و شاید در گونه‌های غیررسمی فارسی به صورتهای جهان *jahan*، دبیر *dabir*، دوال *dawal*، چگونه *\*cegune*، شنگرف *sangarf*، نخر *maẋar* ادومی گردد.

نیز در نسخه‌های کهن خطی با ضبطهایی روبرو می‌شویم که در روزگار ما رواج ندارد و عده‌ای از ادیبان - که از اصول و قواعد زبان‌شناسی آگاهی ندارند - آنها را غلط املائی می‌دانند، و چه بسا که برخی از مصححان به تبع رأی ادیبان مذکور، ضبطهای مزبور را - به گمان این که به تصحیح آنها اهتمام می‌نمایند - عوض می‌کنند. چنان که صورتهای /طلخ، تلخی، قفص، صرخ / و امثال آنها را از مقوله رسم خط می‌گیرند، و به /تلخ، تلخی، و قفس و سرخ / اصلاح می‌کنند، در حالی که ضبطهای مذکور ارتباطی با اسلوب نگارش ندارد، بلکه نشان‌دهنده تلفظی است از صامتهای /s و t که در برخی از گونه‌های کهن فارسی به صورتی ادومی شده که با صامتهای /ط و t و ص / هم‌مخرج بوده است.

به عبارت دیگر، ضبطهای مذکور نشان می‌دهد که در گونه زبانی مؤلف یا کاتب واجگاههای /ت t، ط t، و س s، ص s / به هم نزدیک بوده، و بر خلاف تلفظ رایج و امروزی فارسی زبانان که صامتهای /ط، t و ص، s / را چون صامتهای /ت t و س s / ادومی کنند، مؤلف یا کاتب مورد بحث صامتهای /ت و س / را مانند /ط و ص / تلفظ می‌کرده‌اند. این گونه تلفظها و ضبطها به نزد آنان آگاهانه صورت می‌پذیرفته است، و هیچ ارتباطی با تساهل یا بیسوادی کاتبان ندارد. چنان که بحث «اکفا» در شعر فارسی که مورد

● تلفظ کلمات مختوم به «ها»ی غیر ملفوظ در گونه معیار فارسی ایران به کسر ه (ه) حتم می‌شود، ولیکن در گونه معیار فارسی افغانستان و تاجیکستان و نیز در برخی از گونه‌های گفتاری فارسی ایران تلفظ آنها به فتحه (ه) تداول دارد.

نظر شعر شناسان و ادیبان پیشین قرار گرفته، مؤید این نکته است که آنان واجهای قریب المخرج و تبدیل آنها را به یکدیگر از روی وقوف و آگاهی به کار می برده اند، زیرا اکفا به قول شمس قیس رازی «اختلاف حرف روی است و تبدیل آن به حرفی که در مخرج بدان نزدیک باشد. چنانکه گفته اند:

رو بجای آر اندرین کار احتیاط  
زانک جز بر تو ندارم اعتماد

و جمع کرده میان طا و دال که در زبان بیشتر عوام به هم نزدیک اند. و دیگری گفته است:

گفتی که با مخالف توزین سپس مرا  
نبود هیچ حالی بی امر تو حدیث  
رفتی و راز گفتمی با دشمنان من  
وانکس که گوش دار تو بود آن همه شنید

و جمع کرده میان ثا و ذال که در مخرج به هم نزدیک اند.<sup>۱۲</sup>

به هر حال، خصیصه های گونه ای نسخه های خطی فارسی را - خاصه نسخی را که بین سده چهارم تا اوایل نیمه نخست از سده هشتم هجری کتابت شده و مبین ضبطها و تلفظهای مؤلفان و کاتبان آنهاست - می توان در ذیل چند مقوله زبانشناسی، به قرار زیر نشان داد:

۱۰ ابدال / تبدیل کردن صوتی است به صوتی، یا قرار دادن حرفی به جای حرف دیگر، به لحاظ دفع ثقل و سنگینی در تلفظ.

همچنان که از تعریف مذکور استنباط می شود، ابدال در قلمرو آواهای زبان - اعم از صامتها و مصوتها - روی می دهد، به نحوی که وقتی واجگاه دو واك یا دو آوا به هم نزدیک باشد و یا در تلفظ دو واك، اهل زبان از واجگاهی واحد استفاده کنند، آن دو واك را به جای همدیگر به کار می برند، بدون آن که تقابل معنایی نادیده گرفته شود. گونه شناسی تاریخی زبان فارسی نشان



می دهد که فارسی زبانانان - احتمالاً بر اثر طبیعت و اجگاهها و اندامهای صوتی - به تبدیلات آوایی گوناگون پرداخته‌اند. چنان که در نسخ خطی فارسی به انواع زیر از ابدال رویاروی می شویم:

یکی از تبدیلهایی که در گونه زبان نسخه‌های خطی فارسی بوفور دیده می شود، تبدیل کردن مصوت‌های کوتاه، /a-، o-، e- / است به مصوت‌های بلند /ā، ī، u / و یا بر عکس آن. بر اثر همین تبدیل است که اهل زبان و به عبارت موضوع نظر ما، کاتبان و نسخه‌نویسان، کلمات / آمیختن، آشکار، آزمودن، آسوده، آمدن / و امثال آن را به هیأت / امیختن، اشکار، ازمودن، اسوده، آمدن / کتابت کرده‌اند، و یا / چیدن، شوخگین، اینجا، این بار، ایزار / و غیره را به صورت / چدن، شوخگن، اینجا، اِنبار، اِزار / ضبط کرده‌اند.

گاهی نیز در گونه‌های تاریخی زبان فارسی مصوتی به مصوت دیگر بدل می شود. مانند: اِشناه ← اشناه، گوسفندان ← گوسفندون، جامه ← جومه، کاردان ← کاردون، باران ← بارون.

موردی نادر از تبدیل مصوت‌ها در گونه‌های تاریخی زبان فارسی هست که با اسلوب نگارش آمیخته، و برخی از مصححان را اغفال کرده است. <sup>۱۳</sup>، و آن تبدیل مصوت کوتاه /a- / است به مصوت کوتاه /o- /، که بیشتر در زمینه واو عطف دیده می شود.

این ابدال را نسخه‌نویسان به صورت /- / بر زبیر آخرین حرف از کلمه نخست می گذارده‌اند، که واو عطف به هیأت /wa / خوانده نشود. ظاهراً کاتبان متأخر و برخی از مصححان آن را ضمّه فرض کرده و به شمار نیاورده‌اند. به شواهد زیر که از نسخه‌های خطی کهن برگرفته‌ایم توجه کنید: وعد و عید، امید رضا میوه دادیم راحت پیوسته (تفسیر آهنگین ۸۳) سی دو (مفتاح المعاملات ۳۹)

در گونه‌های تاریخی زبان، صامت‌ها نیز به جهت نزدیکی واجگاهها به همدیگر بدل می شده‌اند. به برخی از تبدیلهای صامت به صامت که بر اثر گونه عمل مؤلف و یا کاتب در نسخه‌های خطی فارسی مکتوب بین سده‌های چهارم تا



هفتم هجری بوفور دیده می شود، توجه کنید:

ت ← د / دشنگی (تشنگی)، لگت (لگد)

ب ← و / ور (بر)، برزیدن (ورزیدن) وزیدن (بزیدن)

ر ← د / بدادر (برادر)

ش ← س / افسانیدن (افشانیدن)

س ← ه / خروه (خروس)

ب ← ف / فیزار (بیزار) فیروز (پیروز)

ز ← ژ / مژه (مزه)

خ ← ف / درفشیدن (درخشیدن)، درفش (درخش)

گ ← ب / بنجشک (گنجشک) بستاخ (گستاخ)

گ ← ا / استاخ (گستاخ)

ابدال صامت به صامت در متون کهن فارسی مکرر دیده می شود. نگارنده مجموع دگرگونیهایی را که در زمینه آواهای زبان در متون مزبور آمده، فراهم آورده و با توجه به علل نزدیکی واجگاهها و قاعده تقابل واجها در زنجیره زبان، رساله‌ای به نام «تغییرات آوایی در گونه‌های تاریخی زبان فارسی» پرداخته و آنها را مورد بررسی قرار داده است که ذکر آن در حوصله این کتاب نیست.

اما ذکر این نکته در زمینه ابدال صامتها - که پیوندی با نقد و تصحیح متون دارد - زاید نمی نماید، و آن تبدیل همخوان صامتی است که در دستور زبان فارسی به «باء تاکید» شهرت دارد. همخوان صامت مذکور در گونه‌های تاریخی زبان فارسی - آن چنان که از نسخه‌های خطی برمی آید - به سه صورت زیر تلفظ می شده است: / پ، ب، و او مجهول / به مانند بریخت، بُریخت، بوریخت. " کاربرد آوایی مورد بحث در گونه گفتاری تهران به کسر: (e-) تلفظ می شود، و بعضی از مصححان نیز آن را با نشانه کسره مشکول می کنند که قرین صواب نیست؛ زیرا در نسخه‌های خطی کهن و متأخر، تلفظ همخوان موضوع بحث با کسره دیده نشده، و به لحاظ تحفظ گونه زبان نسخه‌ها نباید آن را مکسور

## نشان داد.

۲. ادغام / در اصطلاح زبان‌شناسی حرفی را در حرفی دیگر - که دارای يك واجگاهند - فرو بردن است. از این تغییر آوایی در برخی زبانها تشدید به وجود می آید، ولیکن در زبان فارسی از ادغام دو حرف هم مخرج گاهی تشدید رعایت می شود و گاهی دو حرف مدغم، مشدد ادائی می گردد. چنان که /هیچیز/ که بر اثر ادغام دو صامت /چ/ از کلمات /هیچ و چیز/ به وجود آمده است، و بدون تشدید تلفظ می شده. و /هر روز/ که از ادغام صامت /ر/ کلمات /هر و روز/ پیدا شده است با تشدید ادائی گردیده. چنان که کاتبان در برخی از نسخه‌های خطی مشکول کرده‌اند.<sup>۱۵</sup>

در گونه‌های تاریخی زبان فارسی گاهی عمل ابدال و ادغام توأمانند، به نحوی که نخست دو صامت قریب المخرج تبدیل به دو صامت هم مخرج می شود، و سپس یکی از آنها در دیگری ادغام می گردد. به مانند کلمه /هیجا/ که از ادغام /هیچ و جا/ به وجود آمده است، به طوری که نخست صامت /چ/ در کلمه «هیچ» بر اثر نزدیک بودن واجگاه آن با واجگاه صامت /ج/ در کلمه «جا» به /ج/ تبدیل شده است و سپس دو /ج/ در کلمه ای /هیچ و جا/ ادغام شده‌اند.

به چند نمونه از ادغام آوایی که در نسخه‌های خطی فارسی بکرات آمده است توجه کنید: بتر (بد+تر)، سخر (سخت+تر)، نخست (نخست+تر)، دوست (دوست+تر)، بدادرا (بدا+در+را)، پدرا (پدر+را)، و اخلاص (وا «با»+اخلاص) و ایشان (وا «با»+ایشان).

۳. قلب / عبارت است از نشستن دو آوا در يك کلمه به جای همدیگر، برای دفع سنگینی در تلفظ، که بستگی به اندامهای صوتی اهل زبان دارد و نباید از مقوله سهو در کتابت به شمار آید. به مانند /پنها/ که صورت قلب شده کلمه /پهنا/ است یا قلف = قفل، نخر = نرخ و امثال آن.

۰۴ حذف / عبارت است از انداختن و تلفظ نکردن یکی از آواهای واژه که به منظور کم کوشیدن در تلفظ و دفع سنگینی گفتار در میان اهل زبان مرسوم است. به مثل زمی = زمین، آستی = آستین، نگوسار = نگونسار، جوامرد = جوامرد، گرامایه = گرانمایه، گیازار = گیاهزار.

۰۵ اضافه / گاهی اهل زبان با تلفظ بلند مصوت‌های کوتاه و یا افزودن يك مصوت یا يك صامت، کلمه‌ای را تلفظ می کرده و به همان گونه کتابت می نموده‌اند. به مانند اوام (وام) افام (فام = وام) فریشته (فرشته) شتور (شتر) اشتور (شتر) اشکسته (شکسته) فراموشتی (فراموشی) و غیره.

ذکر این نمونه‌های مختصر، و پرداختن به این بخش از کتاب حاضر به لحاظ تبیین نکته‌ای است مبتنی بر این که در نقد و تصحیح متون فارسی نباید اسلوب نگارش را با ضبط‌های گونه‌ای زبان مؤلفان و کاتبان یکی دانست، و خصیصه‌های گونه‌ای مندرج در نسخه‌های خطی را با رسم خط در آمیخت، و با این تصور برخی از نوادر ضبط‌های گونه‌ای و لهجه‌ای مؤلف و یا کاتب را نتیجه سهو در کتابت دانست، و بر اساس عادات زبانی و کتابتی مرسوم در این روزگار به اصلاح آنها اهتمام کرد؛ زیرا همچنان که در گذشته گفته‌ایم، نسخه‌های خطی فارسی - که در قرون چهارم تا هشتم هجری کتابت شده است، از جمله منابع معتبر در شناخت گونه‌های تاریخی زبان ماست، و تصحیح علمی و انتقادی نسخ مزبور التزام می کند که ضبط‌های گونه‌ای آنها را با اسلوب نگارش کاتبان در نیامیزیم، و از ضبط‌های مورد بحث به عنوان ویژگی‌های کتابتی و رسم خط سخن نگوئیم.

۰۷ مراحلِ نسخہ شناسی

سهم نسخه‌شناسی در تصحیح کتابهای خطی، سهمی است سازنده و بسیار مهم؛ زیرا بدون توجه به اصول و قواعد نسخه‌شناسی نمی‌توان کتابی را به تصحیح گرفت، و به شیوه‌های علمی و انتقادی به تحقیق آن اهتمام کرد. این سهم با اهمیت به حدی است که مصححان آگاه و حاذق و کار کرده یکی از ارکان مسلم تصحیح علمی و انتقادی را، شناخت علمی از نسخه‌های معتبر نگارشهای خطی دانسته‌اند. چنان که کارل لاکمان - که در سده نوزدهم به تصحیح دقیق «عهد جدید» پرداخت - در تصحیح کتابهای خطی دو مرحله مهم و مؤثر را عنوان کرد: یکی جستجو و شناخت نسخه‌های خطی، و دیگر تصحیح بر اساس شناخت مزبور - یعنی شناخت علمی از نسخ خطی -.

نیز تجربه‌ها و تلاشهای مصححان - اعم از مصححان شرق و غرب - محقق و مبین می‌کند که تصحیح و تنقیح کتابهای خطی، وقتی به شیوه و هیأت علمی سامان می‌پذیرد که نسخه‌شناسی نسخ يك اثر خطی، با توجه به موازین علمی انجام شده باشد، به نحوی که مصحح باید به تاریخ نسخه‌نویسی، شبکه‌ها و کاتبانی که در تاریخ فرهنگ به کتابت و استنساخ اهتمام کرده‌اند، توجه کند و از تاریخ و ادوار اسلوب نگارش، تأثیر گونه‌زبانی کاتب



در کتابت، نقش شیوه‌های کهن و جدید خطوطی چون نسخ و نستعلیق و تاریخ زایش و پرورش اقسام اسلامی و مصطلحات مربوط به آنها - که در نسخه نویسی به کار رفته است - آگاهیهای دقیق به دست آرد، و وجوه امتیاز تذهیب و تجلید را در تاریخ کتاب آرای و کتابسازی سنتی به تأمل و مذاقه برگیرد، و آن گاه جمیع نسخه‌های موجود و یا نسخ معتبر از کتابی را که مترصد تصحیح و تنقیح آن است، با دقت بسنجد، و زان پس، با پرداختن به سبکهای نویسندگی عصر مؤلف، و طرز نویسندگی و نظام فکری مؤلف و پسندهای فرهنگی روزگار او، نسخه و یا نسخه‌هایی را از کتاب مورد نظر - که نزدیک به هیأت صادر شده از سوی مؤلف است - ممتاز کند، و به مقابله آنها پردازد.

متأسفانه، با همه تأثیری که نسخه‌شناسی در تصحیح کتابهای خطی دارد، هستند مصححانی که در روزگار ما به تصحیح کتابهای خطی دست می‌یازند، و هیچ یک از قواعد و موازین نسخه‌شناسی علمی را - که در بخشهای اول تا ششم این کتاب از آنها یاد کردیم - مرعی نمی‌دارند، و بدون بررسی و شناخت علمی از نسخه‌های یک کتاب، آن را عرضه می‌کنند.

باری، به لحاظ ایقان و شناخت علمی نسخ معتبر از کتابی، باید سه مرحله زیر را مورد توجه قرار داد:

۱- مرحله شناخت توصیفی نسخه‌ها.

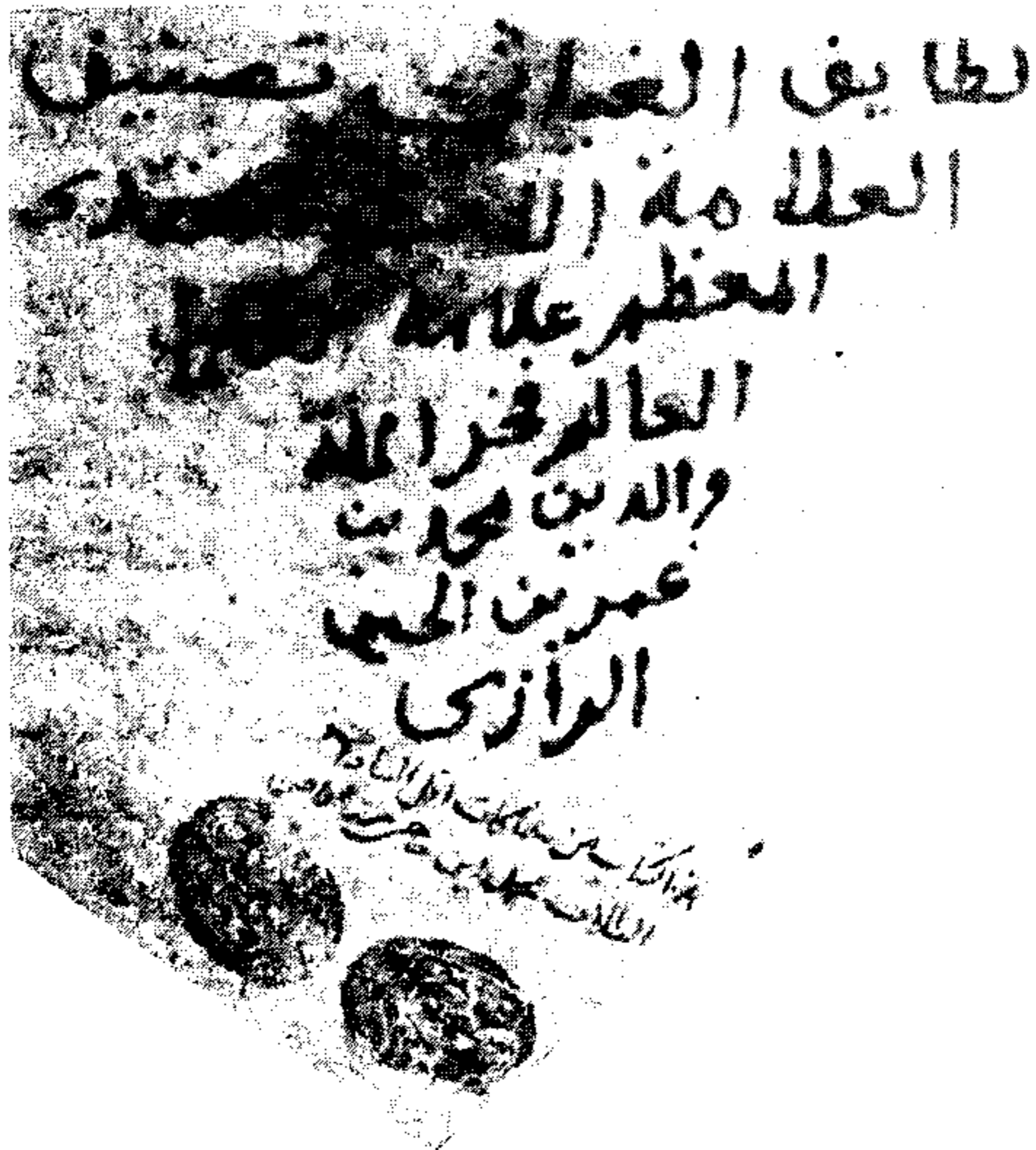
۲- مرحله شناخت تاریخی نسخه‌ها.

۳- مرحله شناخت تطبیقی نسخه‌ها.

در مرحله نخست باید جمیع نسخه‌های موجود، و یا نسخه‌هایی از یک کتاب را - که فراهم آمدن آنها و یا دسترسی به عکس و فیلم آنها میسر است - از نظر صور مظاهر نسخه‌شناسی بررسی کرد، در این بررسی می‌بایست که مصحح به اشارات موجود در ظهر نسخه‌ها و عبارات ترقیمه نسخ، نوع خط، تعداد بیتها و سطور اوراق، آرایشها و تزئینات آنها پردازد، و رکابه‌ها را با متن کتاب تطبیق کند، و با دقت لازم، توصیف هر یک از آنها را یادداشت نماید.

این مرحله از مراحل سه‌گانه نسخه‌شناسی، مرحله‌ای است ابتدایی که نمی‌توان بر مبنای آن به تصحیح نگارشهای خطی پرداخت؛ زیرا اگر

مصحح بانسخه‌شناسی توصیفی، به عرصه تصحیح وارد شود، بدون تردید یا بر اساس ترقیمه کاتب اقدام می‌کند، و یا بر اثر تشبیه و ماندگی خط نسخه به خط مؤلف، و یا وجود برخی از نشانه‌های رسم الخط کهن در نسخه‌های متأخر و یا دیگر نشانه‌های صوری و ظاهری موجود در نسخ خطی؛ در حالی که هیچ یک از علائم و نشانه‌های مذکور از نکات قطعی در نسخه‌شناسی به لحاظ تصحیح مخطوطات به شمار نمی‌رود، و احتمال عدم صحت و درستی در آنها وجود دارد. چنان که در بخش‌های پیشین گفتیم که هر چند دقت بر ظهیره‌های نسخ خطی در نسخه‌شناسی سودمند تواند بود، ولیکن بسیار است ظهیره‌هایی که نسخه‌شناس و مصحح را مشتبه می‌کند، و راه‌هایی از نسخه‌شناسی را بر روی او می‌بندد، و بسا که ظهیره‌های غلط اسباب نسبت‌های نادرست را در کتاب‌شناسی فراهم می‌آورد. به این ظهیره توجه کنید:



ظهریه نسخه مذکور، کتابی را به نام لطائف الغیائی از مؤلفات فخر الدین رازی (م ۶۰۶ هـ . ق) نشان می دهد، اگر کتاب مذکور را بر مبنای نسخه شناسی توصیفی نسخه مزبور به تحقیق برگیریم، به مانند فهرست نگار و نسخه شناس کتابخانه رضوی خواهیم نوشت: «اسرار التنزیل - این کتاب به نام لطائف الغیائی نیز ضبط شده. قفطی در اخبار الحکماء برای وی کتابی به نام اسرار التنزیل و انوار التأویل ضبط کرده. . . خزرجی در عیون الانباء از آثار علمی وی کتابی به نام لطائف الغیائی ضبط کرده، بی اندک ذکر از مشخصات آن. صاحب کشف الظنون در جلد اول اسرار التنزیل را از وی دانسته و ترتیب ابواب آن نیز با این نسخه مطابق است. لیکن جمله آغاز آن عربی و با این نسخه مخالف است. و در جلد دوم کتابی به فارسی به نام اللطائف الغیائی ذکر کرده است که از جهت موضوع و ترتیب ابواب مطابقت دارد با آنچه که در معرفی اسرار التنزیل در جلد اول آورده، لیکن نام مؤلف و جمله آغاز کتاب را ذکر نکرده است. در دیباچه آمده که مبنای این کتاب بر تهیه مجموعه‌ی مشتمل بر ابواب معارف اسلامی در چهار بخش است: اصول دین، فقه، اخلاق، دعا. موجودی تنها بخش اول در خداشناسی است به روش متکلمین، به خامه‌ی روان در سه مقال . . . ترتیب یافته که به نام غیاث الدین ابوالفتح محمد بن ملک سام قسیم امیر المؤمنین - از امراء غوریان متوفی ۵۹۹ در هرات - معنون داشته و از نمونه‌های نثر علمی فارسی سده ۶ هـ . ق است»<sup>۲</sup> - در حالی که نه تنها ظهریه مزبور منحول است، بلکه دیباچه نسخه موضوع بحث نیز به دست کاتبی جاعل اما فاضل وضع شده و به بخش نخستین از درة التاج لغرة الدباج، تألیف قطب الدین محمود شیرازی - که در شیوه نویسنده‌گی آن نیز تصرفاتی شده - وصل گردیده است.

به جهت ایضاح معضل مذکور - که به دست کاتبی کتابساز ایجاد گردیده و به توسط نسخه شناسی، که در تحقیقات کتابشناسی به نسخه شناسی توصیفی اکتفا می کند، گسترده شده است - نسخه منحول لطائف الغیائی - یا اسرار التنزیل - را با درة التاج قیاس می کنیم:<sup>۲</sup>

## اسرار التنزیل مجعول

اما دلائل فضیلت علم از اخبار بسیار است. خبر نخستین آنست: رسول علیه الصلوة والسلام می فرماید: تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة. یعنی اندیشه یک ساعته فاضلتر است از طاعات شصت ساله.

و بدان که این سخن به برهان عقلی مؤکد است از وجوه:

وجه اول آنکه فکرت کردن عقل بنده را به معرفت خدا رساند و طاعت کردن بنده را به ثواب رساند و ثواب نصیبه نفس است و معرفت خدای تعالی از نصیبه نفس فاضلتر باشد. پس فکرت از عبادت فاضلتر.

وجه دوم فکرت عمل روح است و طاعت عمل جسد، و روح از جسد شریفترست، پس فکرت از طاعت بهتر.

وجه سوم فکرت بی طاعت سبب نجات است؛ زیرا که اگر کافر فکرت کند در دلائل توحید، و عارف شود و در حال بمیرد از اهل بهشت شود باتفاق، اما اگر هزار سال عمل کرده باشد به معرفت، هرگز ناجی

## دره التاج

و اما دلیل بر فضیلت علم از اخبار اگر چه بسیار است، ما برده دلیل اقتصار خواهیم کرد.

دلیل اول - قوله علیه السلام: تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة. تفکر در آلاء و نعماء حق عز و علا و در ادله توحید و استدلال از آفاق و انفس بر وجود واجب یک ساعت بهتر از عبادت شصت ساله. و این معنی به برهان عقلی مؤکد است چه فکرت بنده را به خدا رساند و طاعت به ثواب خدا، و آنچه به خدا رساند فاضلتر از آن باشد که به غیر خدا رساند.

وجهی دیگر: تفکر عمل دل و جان است و عبادت عمل جوارح و ارکان، و جان از تن فاضلترست، لاجرم عمل او از عمل این فاضلتر باشد.

وجهی دیگر: فکرت بی طاعت تواند بود که سبب نجات شود چنانکه کافری به دلائل عقلی خدای را بشناسد، و نبوت معلوم کند و در حال وفات یابد، آن کس ناجی باشد باتفاق علما. اما عبادت بی علم و معرفت که نتیجه فکرت







این ترقیمه نسخه‌ای است معتبر، از کتابی که بین سالهای ۵۲۹-۵۳۴ هـ. ق تألیف شده<sup>۴</sup>، و با همه دقتی که کاتب در کتابت دستنوشته‌اش داشته، در ترقیمه خود مدعی نکته‌ای شده که نشان می‌دهد که کتاب مذکور در دو مجلد تألیف شده است، در حالی که نسخه‌های معتبرتر و نیز اسناد تاریخی مطلقاً دو مجلد بودن آن را تأیید نمی‌کنند. بنابراین، آن گاه که به نسخه‌شناسی تطبیقی نسخ روح الارواح می‌پردازیم، در می‌یابیم که نه تنها، ترقیمه کاتب مستند و استوار نیست، بلکه ترتیب و تبویب کتاب نیز در این نسخه به هم خورده، و با هیأت اصلی آن تطبیق نمی‌کند.

نکته‌ای دیگر که در نسخه‌شناسی توصیفی، هم مفید است و هم مصحح را در شناخت ارزش نسخه‌ها فریب می‌دهد، صورت و شکل خط است. در بخشهای گذشته گفتیم که نسخه‌هایی از نگاشته‌های فارسی در دست است که به دست مؤلف کتابت شده. این دسته از نسخ را در اصطلاح تصحیح کتابهای خطی نسخه‌اصل می‌نامند. در تشخیص نسخه‌های اصل می‌باید که نهایت دقت و فراست و ششم خط‌شناسی مصحح به کار برده شود؛ چرا که در مواردی شباهت و ماندگی خط اهل فضل به همدیگر، و نیز تشبه و تقلید خط مؤلفی به وسیله نسخه‌نویسی دیگر، خطا انگیز است و مصحح را می‌فریباند، خاصه که تقلید خط و نیز جعل خط دیگران - که در میان پیشینیان به خط مزور شهرت داشته<sup>۵</sup> - در تاریخ نسخه‌نویسی و کتابت، به مناسبت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دایر و رایج بوده است.

بنابراین، در شناخت ارزش و اعتبار نسخه‌های خطی به لحاظ فن تصحیح، نباید صرفاً به شباهت موجود در میان خط نسخه با خط مؤلف بسنده کرد؛ زیرا اثبات نسخه‌اصلی به صرف ماندگی خط نسخه با خط مؤلف میسر نمی‌شود، بلکه به نشانه‌هایی بیشتر از قبیل امضا، ترقیمه و در مواردی حواشی و اشاراتی دیگر نیاز دارد.

مرحله دوم نسخه‌شناسی در تصحیح کتابهای خطی - که مصحح باید به آن پردازد - شناخت تاریخ کتابت نسخ خطی است که از تاریخ مرقوم در ترقیمه‌های کاتبان به دست می‌آید. در صورتی که نسخه‌هایی، فاقد ترقیمه

کاتب، و یا ترقیمه کاتب فاقد تاریخ کتابت باشد می توان به قراین کاغذ شناسی، خط شناسی، اسلوب نگارش کاتب، مهرهایی که احیاناً در آغاز و انجام نسخه‌ها و دیگر مواضع آن دیده می شود، و حتی به جلد و وقفنامه نسخ خطی پرداخت و با توجه به قراین مذکور تاریخ تقریبی کتابت آنها را دریافت.

نسخه‌شناسی تاریخی در تصحیح کتابهای خطی به قیاس نسخه‌شناسی توصیفی مفیدتر و ارزنده‌تر می نماید؛ زیرا طبیعی است که هر چند تاریخ کتابت نسخه‌ها به روزگار مؤلف نزدیکتر باشد، از تحریف و تصحیف و تصرف دورتر خواهد بود، و به رغم آن، هر چند که نسخه‌ها دورتر از عصر مؤلف استنساخ شده، و چندین نسخه در میان مؤلف و کاتب واسطه قرار گرفته باشد، از تصرف بیشتری برخوردار خواهد بود.

اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام نیز می نمایاند که نسخ خطی نگارشهای پیش از ۸۰۰ هـ. ق با آن که از اعتباری همسان برخوردار نیستند، ولی به جهت آداب رایج در کتابت و نسخه‌نویسی، معتبرتر از نسخه‌های متأخر از آن نگارشهاست. ابن خلدون به همین نکته توجه داشته، آنجا که می نویسد:

«و کار دانشمندان در روزگارهای گذشته در سرزمینهای گوناگون چنین بوده است، چنان که فایده فن حدیث درباره روایت فقط منحصر به همین دلیل بوده است؛ زیرا بزرگترین نتیجه و ثمره شناختن احادیث صحیح و حسن و مسند و مرسل و مقطوع و موقوف از آنها از میان رفته و زبده احادیث عبارت از امهات بود که مورد قبول امت واقع گردیده بود، و قصد بدان کاری لغو بشمار می رفت و برای سود بردن از روایت و اشتغال بدان هیچ راهی نیست بجز تصحیح کردن این امهات علم حدیث و کتب فقه و ویژه فتوی و دیگر دیوانها و تالیفات علمی و اتصال سند آنها به مؤلفانشان، تا نقل از آن امهات و اسناد به آنها صحیح باشد. و راه این رسوم و قواعد در مشرق زمین و اندلس صاف و هموار بود. و به همین سبب می بینیم دیوانهایی که در آن روزگار در سرزمین های مشرق و اندلس استنساخ شده است در نهایت استواری و درستی و اتقان است و متون کهنه‌ای که در این روزگار در دست مردم گیتی باقی است گواهی می دهد که دانشمندان و

هنرمندان آن دوران در این باره به آخرین مرحله کمال رسیده‌اند و مردم جهان تا این عصر از آنها نقل می‌کنند و از لحاظ نفاست نسخه‌ها از سپردن آنها به دیگری بخل می‌ورزند.

ولی در این روزگار آن رسوم و شیوه‌ها بکلی از مغرب و مغربیان رخت بر بسته است؛ زیرا فنون خط و ضبط و روایت به سبب نقصان عمران در آن سرزمین و خوی بادیه نشینی مردم آن روزه زوال نهاده است، و کار به جایی کشیده که امهات دیوانهای علمی را با خطوط بادیه نشینان می‌نویسند، و طلاب بربر آنها را از کتابهای پر غلط با خط پست و فساد فراوان و تصحیف استنساخ می‌کنند، و آن وقت کسی که بخواهد اینگونه کتابها را بخواند و به تحقیق پردازد کار بر او دشوار می‌شود و جز بندرت هیچ سودی از آنها به دست نمی‌آورد.

و نیز به سبب این وضع به فتوی نیز خلل راه یافته است؛ زیرا بیشتر اقوالی که از گذشتگان نقل می‌کنند و به آنان نسبت می‌دهند از پیشوایان مذهب روایت نشده است، بلکه آنها را از همین دیوانهای تحقیق، و همچنان که هست فرا می‌گیرند و همین شیوه در تألیف نیز دنبال می‌شود و برخی از پیشوایان آنان که به تألیف می‌پردازند به علت نداشتن بصیرت به فن تألیف و نبودن هنرها و فنون وافی برای این منظور کتبی کم ارزش تألیف می‌کنند.

و از این فن در اندلس بجز بقایایی بجای نمانده است که روزه نیستی می‌رود و در شرف نابودی است، و نزدیک است دانش بکلی از مغرب رخت بر بندد و خدا بر کار خود غالب است، ولی بر طبق اخباری که به ما رسیده است هم اکنون در مشرق فن روایت همچنان پایدار است و کسی که بخواهد به تصحیح دیوانها پردازد با مشکلاتی روبرو نمی‌شود و راه برای جوینده آن باز، و کاروی آسان است. زیرا چنان که یاد خواهیم کرد بازار دانشها و هنرها در آن سرزمین بارونق است، ولی خوشنویسی و خط نیکی که در آنجا برای استنساخ باقی مانده است ویژه مردم ایران است و از خطوط آنان بشمار می‌رود لیکن در مصر کار استنساخ کتب مانند مغرب فاسد شده و بلکه از آن سرزمین هم تباه تر گردیده است و خدا بر کار خود غالب است.

با این همه، مصحح نباید به محض پرداختن به نسخه‌شناسی تاریخی - آن هم با اتکای به تاریخ کتابت - به تصحیح کتابهای خطی اقدام کند؛ چرا که اعتبار نسخه‌های خطی همواره در ورای قدمت تاریخی آنها نهفته نیست، و چه

بسانسخه‌هایی که به عهد مؤلف نزدیک‌ترند، ولی به قیاس بانسخه‌هایی که دورتر از عصر مؤلف استنساخ شده، نامعتبرتر و مغلوط‌تر باشند. از اینجاست که در میان مصححان آگاه مثل شده که «هر اقدمی اصح نیست، و هر اصحی اقدم نه».

نسخه‌شناسی تاریخی نسخ خطی متضمن فوایدی است که مصحح را در عرصه پهناور کتابشناسی مدد می‌کند، و گاه از تاریخ تقریبی نگارش‌های مجهول الهویه آگاه می‌نماید. به عنوان شاهد از ترجمه فارسی رسائل اخوان الصفا یاد می‌کنیم که بیشترین نسخه‌های آن در سده نهم هجری و پس از آن کتابت شده، و چون در دیباچه این دسته از نسخ آن کتاب - که بر اساس نسخه‌ای بوده که به دست کتابسازی از کتابسازان عصر تیموری کتابت شده و همونام و القاب امیر تیمور گورکان را به هیأت نادرست «سید بهاء الدین، سیف الملوک، شمس الخواص تیمور گورکان» افزوده است - تصرفی نادرست صورت پذیرفته. بسیاری از محققان و نسخه‌شناسان معاصر را - که بر اساس نسخه‌شناسی توصیفی، احکام کتابشناسی صادر می‌کنند<sup>۷</sup> - به خطا واداشته، در حالی که نسخه‌شناسی تاریخی نسخ آن ترجمه اثبات می‌کند که کتاب موضوع بحث پیش از ۶۰۸ هجری فارسی شده است؛ زیرا نسخه‌ای از آن در دست است که نزدیک به تاریخ مذکور استنساخ گردیده.<sup>۸</sup>

هم شناخت تاریخی از نسخ خطی، نسخه‌شناسان و مصححان را به اضافات و الحاقات نسخه‌ها آشنای کند. مثلاً نسخه شماره (s.p 175) از تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی (م ۷۵۰ هـ. ق) را در نظر آریم که در آن، کاتبی فاضل و مورخ وقایع تاریخی بین سالهای ۷۵۰ تا ۷۷۳ هجری را به کتاب مستوفی افزوده است.<sup>۹</sup> اگر کتاب مورد نظر بر مبنای نسخه‌شناسی توصیفی از نسخ موجود آن به تصحیح برگرفته شود. بدون تردید وقایع تاریخی بیست و سه ساله مذکور - که مؤلف آنها را در نیافته است - به عنوان تألیف مستوفی عرضه خواهد شد، حال آن که با توجه به موازین نسخه‌شناسی تاریخی، وقایع مزبور به عنوان ملحقات و اضافات آن کتاب مورد تأمل قرار خواهد گرفت.



همچنان که در نسخه‌شناسی توصیفی از خط مزور و ظهریه‌های نادرست و ترقیمه‌های جعلی و یا اطلاعات ناروای کاتبان در ترقیمه‌ها یاد شد، در نسخه‌شناسی تاریخی نیز نکات مزبور شایسته تأمل و بررسی است. ولیکن با همه فواید و نتایج سودمند که از این مرحله نسخه‌شناسی به‌خاطر می‌آید، نباید به تصحیح کتابهای خطی صرفاً بر اساس نسخه‌شناسی تاریخی اهتمام کرد؛ زیرا همچنان که گفتیم صفت قدمت دلیل قطعی صحت صورت و معنی در نسخه‌های خطی نیست. و تصرف کاتب و نسخه‌نویس - چه نزدیک به مؤلف و چه دور از او - می‌تواند حین کتابت و استنساخ صورت بگیرد. بعلاوه، محتمل است که مثلاً نسخه اصل و یا نسخه‌ای معتبر از کتابی که در سده ششم تألیف شده، در دست کاتبی از کاتبان سده دهم هجری قرار داشته، و به رغم آن، نسخه‌ای مغلوط و مخدوش از همان کتاب، اساس استنساخ کتاب سده هشتم بوده باشد، در این صورت - که نمونه‌های زیادی از آن در میان انبوه نسخ خطی دیده می‌شود - محقق و مسلم است که نسخه مکتوب قرن دهم به قیاس با نسخه قرن هشتم معتبرتر و استوارتر تواند بود. به عنوان نمونه نسخه‌ای از نسخ گلستان سعدی متوفای حدود ۶۹۶ هـ. ق را - که مشتمل بر دیباچه آن کتاب است - می‌آوریم که در حدود چهار سال پس از فوت او - یعنی به سال ۷۰۰ هجری - به دست کاتبی به نام حاجی کاموئی کتابت شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
منت خدایا کی طاعتش موجب قوت است و شکر  
اندیش مزید نعمت بر نفسی که فروی روز بعد حیا نیست  
و چون بری از مفرج ذات بس در ره نفسی دو  
موجود است و بره نعتی شکر و واجب اعلا و الوداد



شکر او قلیل من عبادی لالتکو شعر  
 بنده همان به کی نقصر خویش عذر بدرگاه خدا آورد  
 ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجای او در  
 باران رحمتی حسابش همه را فرار سینه و خوان نعمت  
 نی در یغش مع جای کشیده برده نامور بندگان بگناه فاک  
 بدرذ و وظیفه دوری نخطا منکر بجز شعر  
 ای کز می که از خزانه غیب کبر و ترسا وظیفه خود دارک  
 دوستان لکجا کنی محروم تو که بادشمن این نظر دارک  
 فراش یاد صبار گفته تا فرش مردین با بکستر ذ  
 دایه ابرها را فرموده تا نبات در زمین هر روز در خنار  
 بخت بروزی قیاس بزور قح بر کرده و اطفال  
 شاع را بقدم موسم نور و زکلاه شکوفه بر سر غلام  
 عصاره های بقدرت او شمد فایق شند و تخم خرما  
 بهر شش نخل باسق کشته شعر

ابرو بلا و مه خورشید و فلک در کارند  
 تا تو نانی بکف اری و بغفلت بخورک  
 همه از بهر تو سر کشته و فرمان بردار  
 شرط انصاف نباشد که تو فرمان ببرک  
 در خیرت از سرور کائنات و مغر موجودات و رحمت <sup>علیین</sup>  
 و صفوة آدمیان و همه دور زمان هر مطی علم شیخ

مطاع نی کریم قسیم جسیم بسیم و سیم  
جه غم دیوار امت را کباشد چون توشی بان  
جبال ز موج خراش را کباشد نوح کشتی

بلغ العلی بکماله لسف الدجی عماله  
حسنت جمیع خصاله صلواته و

کی یکی از بندگان کهنه کار بر پیشان روزگار دست <sup>بامید</sup> ایستاد  
اجابت بر نگاه خو جل و علا بردارذ ایزد تغالی درو <sup>نظر کند</sup>  
بازش بخواند باز اعراض کند بازش بتضرع و زاری بخواند  
خو محنت و تعلق کو بیزیا ملایکی لقد استجب من عدی فلیس  
غیری فقد غفر له دعوتش اجابت کردم و حاجتش را  
بر آوردم کی از بسیاری دعا و زاری بنده می شرم دارم  
کرم پیش و لطف خزاوندگار <sup>بیت</sup> کهنه بنده کرد دست و او شرمسار  
عاکفان کعبه جلالش بتقصیر عبادت معترفی کما عبدناک  
حق عبادت

واصفان حلیه جمالش تخیر منسوباً ما عفرناک حق معرفتک  
کر کسی و صف او من برسدنی ازنی نشان جگلوید باز  
عاشقان دشتگان معشوقند بر نیاید ز کشتان او از <sup>شفه</sup>  
یکی از صاحبان سرچسب مراقبه فرورده بود و در محرمکا  
مستغرق شده آنکه سا ازین حالت باز آمد یکی از اصحاب گفت  
کی ازین بهستان که بودی ما را چه تخفه که امتدادی گفت <sup>مخاطب</sup>  
داشتم که اگر بد رخت کل برسم دامن بر کتم هدیه یار از اجون

برسیدم بوی کلم جان مست کرد کی دامم از دست برفت  
 ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و اواریا مذ

این مدعیان در طلبش فی خیر اند

کانزکی خبر شد خبری باز پیام <sup>و خوانند</sup>  
 ای برتر از خیال و کان و قناس و وهم و زهر چه گفته ایم و شنیدیم  
 مجلس تمام گشت و بی پایان رسید عمر ما همچنان در اول وصف <sup>تو ما بدیدیم</sup>

ذکر جمیل سعدی که در افواه افنازه است و وصیت <sup>سخنش</sup>  
 که در سیطر زمین رفته و قسب الحیب سخنش که همچو

شکر می خورند و رقعۀ منشائش که جو کاغذی برند

بر کمال فضل و بلاغت او حد نتوان کرد بلکه خزانند

و قطب که دایره زمان و قایم مقام سلیمان و ناصر <sup>اصلا</sup>

شاهنشاه معظم اتابک اعظم مطهر الدین ابو بکر بن سعد

بن زنگی ظل الله تعالی فی ارضه بعین عنایت نظر کرده است

و تخمین بلیغ فرموده و ارادت صدق فرموده لاجرم کافه

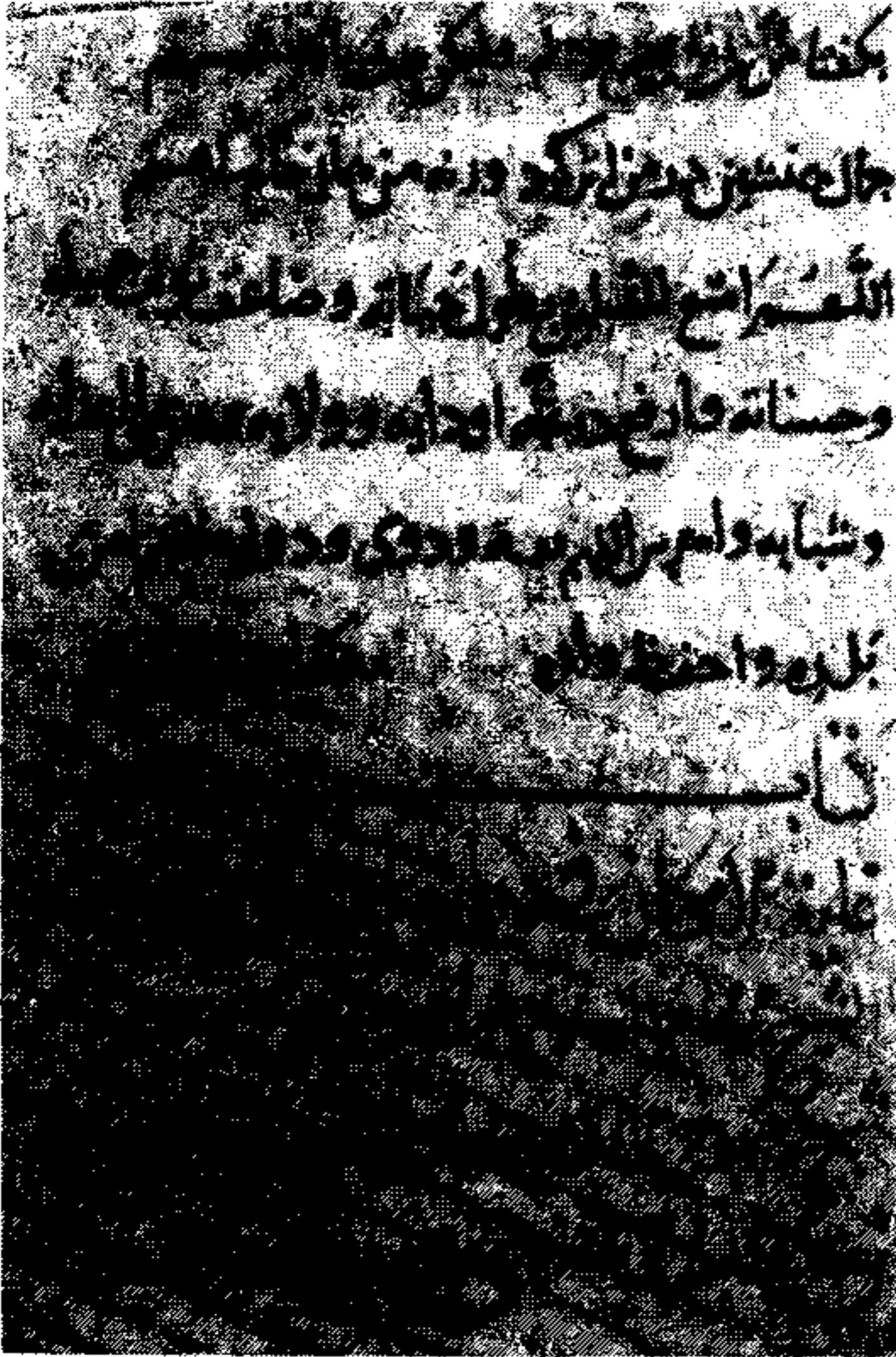
انام و خاصه عوالم نجات که آسوده اند که الناس عبادین ملوکهم

زانکه کی نرا بر من مسکین نظر است <sup>ترست</sup> انام از افتاب شهر

که خود همه عیبها برین مرد در ست هر عیب که سلطان <sup>هنر</sup> بسدد

کل خوش بوی در طام دوری رسید از دست مخدومی بدستم

بزد گفته نو مستکی با عبیری که از بون را او بر تو مستم



نسخه مذکور که کهنترین نسخه موجود از دیباچه گلستان سعدی است و به خط نسخ کهن، مملو است از اغلاط و اسقاطات و اشتباهات کاتب، که به قیاس با نسخه‌های موجود گلستان، خاصه به غرض تصحیح آن کتاب، نااستوار می‌نماید، هر چند که از نظر نسخه‌شناسی تاریخی، نسخه‌ای است کهن و دارای قدمت و نزدیک به روزگار مؤلف. از این رو، آنان که بر مبنای قدمت تاریخی نسخه‌ها به تصحیح می‌پردازند و به دیگر زمینه‌ها و قرینه‌های نسخه‌شناسی اعتنا ندارند، نه تنها به تصحیح انتقادی و علمی کتابهای خطی نایل نمی‌شوند، بلکه بسیاری از فواید زبان‌شناسی، ادبی و تاریخی آن کتابها را ضایع می‌کنند. به عنوان نمونه از تصحیح ترجمه عوارف المعارف یاد می‌کنیم، " که مصحح با توجه به نسخه‌شناسی تاریخی به تصحیح آن

کتاب پرداخته، آن هم با اتکای به وجود تاریخ کتابت در ترقیمه کاتب، در حالی که نسخه دیگر همان کتاب - یعنی نسخه کتابخانه مراد محمد - با آن که تاریخ کتابت آن بر اثر افتادگی اوراق پایانی فوت شده است، ولیکن اسلوب رسم الخط، صحت و اعتبار و کمال آن نشان می دهد که از نسخه مورخ (۷۳۳ هـ . ق) محفوظ در کتابخانه برلین نه تنها از نظر تاریخ کتابت کهنتر است، بلکه فوایدی که مترجم در این ترجمه گنجانیده، چونان مشخص کردن نام شاعرانی که ابیاتی از آنان آورده، و نیز صحت عبارات عرفانی و غیره در آن بوضوح مشهود است، و اگر مصحح بر قدمت نسخه ها بر اساس وجود تاریخ کتابت تکیه نمی کرد، بدون تردید فواید بیشمار این ترجمه کهن ضایع نمی شد.

بنابر این، نباید مصححان به محض رؤیت تاریخ کتابت و قدمت نسخه (حکم به صحت آن کنند؛ یعنی هر قدر تاریخ کتابت نسخه قدیمتر باشد آن را صحیح تر و معتبرتر از نسخ بعد شمارند، به استناد این که هر قدر نسخه قدیمتر بود تصرف کاتبان در آن کمتر شده است، و هر قدر پیش آمده ایم اغلاط و تصرفات روبه تزیید و فزونی رفته و اشتباه کاریهای نساخ بعد همچنان بر نسخ قبل علاوه شده است.

دلیل این دسته از مصححان خالی از مغالطه نیست؛ زیرا این دلیل در صورتی درست است که نسخه های موجود از هر کتابی به ترتیب زمانی از روی یکدیگر استنساخ شده باشد، یعنی مثلاً نسخه قرن دهم را از روی نسخه مورخ قرن نهم، و بر این قیاس نسخه قرن نهم را از روی قرن هشتم، و قرن هشتم را از روی قرن هفتم . . الخ، کتابت کرده باشند، و حال آن که، این فرض همه جا درست نیست؛ چرا که ممکن است کاتب قرن دهم مثلاً نسخه خود را از روی نسخه ای صحیح متعلق به قرن ششم نوشته و در نقل کلمات و عبارات هم کمال امانت و وثاقت را به خرج داده باشد، و چنین نسخه ای در واقع حکم نسخه مورخ قرن ششم و لا اقل قرن هفتم را پیدا می کند.

پس نباید به محض این که تاریخ کتابت نسختی را مثلاً سنه ۹۳۰ دیدیم، آن را نسبت به نسخه مورخ ۸۳۰ مرجوح قلمداد کنیم. داشتن سواد و امانت هم



اختصاص به قرن دوم و قرن نهم، و بدین سبب بسیار دیده ایم که نسخه تازه نویسنده از قدیمترش صحیحتر و کاملتر از کار در آمده است. <sup>۱۲</sup>



دیدیم که تصحیح کتابهای خطی به شیوه علمی و انتقادی بر مبنای مراحل نسخه شناسی توصیفی و تاریخی میسر نمی شود؛ زیرا موازین این دو مرحله از مراحل نسخه شناسی مصحح را به خصیصه های کتاب و بافت فکری و ساخت زبانی مؤلف، و این که کدام نسخه این نکات را تضمین می کند نمی رساند. از این رو، مصحح در شناخت علمی نسخ ناگزیر است که با توجه به مراحل دوگانه مذکور از نسخه شناسی بر قواعدی دیگر که نگارنده از آنها به نسخه شناسی تطبیقی تعبیر می کند تأمل نماید.

مقصود از نسخه شناسی تطبیقی این است که مصحح، پس از فراهم آوردن نسخه های يك كتاب، نخست به تصفح و توری آنها پردازد، و ویژگیهای مشترك و مفترق آنها را ضبط کند، و آن گاه به تحقیق در احوال و آرا، و در صورت ممکن به دیگر نگارشهای مؤلف کتاب مورد نظر اهتمام کند، و ساخت زبانی مؤلف و نیز سبک نویسندگی او، هم طرزهای نویسندگی روزگار او و مصطلحات رایج عصر او، و پسندهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عهد او را بجوید، و سپس وجوه افتراق نسخه ها، اسلوب کتابت کاتبان و احیاناً تأثیر گونه زبانی آنها را در دستنوشته هایشان بررسی کند.

بر اثر بررسیها و ارزشیابیهای مذکور است که مصحح می تواند نسخه های خطی از کتاب مورد نظرش را رده بندی و گروه بندی کند، نسخه های معتبر را باز شناسد و نسخه های نامعتبر و نسخی را - که از روی يك نسخه واحد استنساخ شده - از دایره تصحیح آن کتاب خارج کند، ورشته تصرفات کاتبان را به دست آرد، و صورتی از کتاب را که مؤلف پرداخته است دریابد، و نسخه ها را با آن صورت قیاس کند و آن نسخه ای را که نزدیکتر به صورت مذکور باشد به عنوان نسخه اساس برگزیند، و زان پس به مقابله آن با دیگر نسخ - که اعتبار آنها بر مبنای بررسیهای مذکور محقق و مسلم شده است - اقدام کند.

وقتی مصحح با توجه به قواعد و شرایط نسخه‌شناسی تطبیقی به ارزیابی نسخه‌های خطی کتابی می‌پردازد، احتمال دارد که قدیم‌ترین نسخه، معتبرترین نسخ موجود از آن کتاب باشد، ولیکن همیشه این نتیجه بحاصل نمی‌آید، و چه بسا که جدیدترین نسخه معتبرترین نسخه هم باشد؛ زیرا ممکن است نسخه تازه، مأخذه معتبر و قدیم داشته باشد. نمونه‌های مکرر دیده‌ایم که مصححان محقق و آگاه در پی بررسی تطبیقی نسخه‌ها، صحت و اعتبار نسخه‌های متأخرتر را بر نسخه‌های کهن یک کتاب دریافته و بنای تصحیح را بر پایه آنها گذارده‌اند.<sup>۱۲</sup>

نسخه‌شناسی تطبیقی کاری است دشوار؛ زیرا مصحح باید بر اساس اصول و موازین نسخه‌شناسی و شناخت تاریخ نسخه‌نویسی و شبکه‌های کاتبان و اسلوب نگارش آنان، و نیز بر مبنای روح فرهنگی روزگار مؤلف و ساخت زبانی او و پسندهای فرهنگی حاکم بر عصر او، و دیگر نکات و قواعدی - که در بخشهای پیشین این کتاب مطرح شده است - به ارزیابی و سنجش نسخه‌ها پردازد و نسخه پایه و معتبر را با دلایلی متقن برگزیند.

متأسفانه در روزگار ما تصحیح کتابهای خطی، بیشتر بر اساس نسخه‌شناسی توصیفی و تاریخی صورت می‌پذیرد، و به همین جهت است که بسیاری از متون مصحح، با آن که مصحح بر اثر مقابله نسخه‌ها به تصحیح آنها اهتمام کرده است، ولی به علت عدم توجه به موازین نسخه‌شناسی تطبیقی، نتوانسته از شیوه‌های علمی و انتقادی بهره‌ور گردد، و ثمره مقابله و تصحیح خود را مطابق با قاعده‌ای سخته عرضه کند.

برای آن که روش نسخه‌شناسی تطبیقی، اهمیت و صعوبت آن آشکار گردد، به یک نمونه از نسخه‌شناسی نسخ خطی دفتر اول مثنوی مولوی - که نیکلسون به آن پرداخته است - توجه می‌دهیم:

«... چهار نسخه قدیم مثنوی - یعنی A. B. C. D - اساساً با هم اتفاق کلمه دارند. البته هر یک از آنها قرائت مخصوص بخود را دارد، اما بجز در مورد C اختلاف آنها نه خیلی زیاد است و نه مهم. از سوی دیگر، یک نسخه دیگر L - که یک قرن پس از B استنساخ شده اختلاف بیشتری را نشان می‌دهد و

ابیات جدید بسیاری بدان الحاق شده است. بالنتیجه، مسأله‌ای که در خصوص دفترهای اول و دوم مثنوی می‌بایستی حل کرد این بود: آیا هیچ يك از سه نسخه A.B.C و یا A.B.D بر دو نسخه دیگر از حیث اصالت ترجیح دارد یا نه، و اگر دارد تا چه حدی؟ چه گفته معروف «اقدام نسخ مرجح است» قابل قبول نیست مگر این که مصحح، اول اقدام واضح بودن نسخه را به ثبوت رسانده باشد.

تعداد ابیات در A, B, C کمی با هم فرق دارد. هر يك از این نسخه‌ها فاقد ابیاتی است که در دو نسخه دیگر هست (A ۲۷ بیت، B ۱۷ بیت، C ۳۴ بیت)، و در B هشت بیت هست که در A, C نیست. این آزمون، گرچه نتیجه قطعی به ما نمی‌دهد، موجب می‌شود که رتبه اول را به C، دوم را به A و سوم را به B بدهیم. هم‌اکنون ثابت خواهیم کرد که از يك راه دیگر هم به همین نتیجه می‌رسیم. قرائتهای مختلف این نسخه را بیابید بررسی کنیم و ببینیم آیا لا اقل در بعض موارد علت این اختلافات را می‌توان پیدا کرد یا نه، اگر ثابت کنیم که در A و B قرائتهای بسیاری هست که به طرز معین و به منظوری خاص تغییر داده شده، و هر گاه اصل این قرائت‌ها را در C بیابیم آن وقت نتیجه‌گیری ما واضح است، پس از آن می‌توان فرض کرد که در موارد دیگر نیز که جهت و منظور از این تغییرات معلوم نیست، نسخه C از اعتبار بیشتری برخوردار است.

استدلال فوق مبتنی بر مطالبی است که در اثر مطالعه دقیق خصوصیات عروضی مثنوی حاصل شده است. در حال حاضر لزومی ندارد که این بحث را جزء بجزء دنبال کنیم، اما چون بحث اجمالی آن لازم است، علی‌الخصوص برای کسانی که متن انتقادی اشعار را مطالعه می‌کنند، لذا ذکر نکات ذیل نابجا نخواهد بود.

نظم جلال الدین در مقایسه با نظم شاعرانی چون سعدی و حافظ سست است، هر بسیاری از موارد اضافه پس از های مختلفی و «ی» محذوف است، هاء ساکن ماقبل مفتوح یا مکسور را در سه مورد از موارد چهارگانه مجاز می‌توان در پایه کشیده خواند یا پیش از يك مصوت حذف کرد (رجوع کنید به ۱/۱۳۷، ۷، ۶، ۲۹۸۹) گاهی اوقات مصوت‌های بلند پیش از يك صامت کوتاه می‌شود، گرچه این بندرت اتفاق می‌افتد (۱/۲۹۰، ۲/۱۵۸۷) پس از يك هجای بسته که به «ن» ختم می‌شود ممکن است نیم فتحه لازم باشد (مثلاً در «جانها» که چنین تقطیع می‌شود: -U-) یا آن را ممکن است نادیده گرفت، نه فقط در عبارتهای عربی (مانند «طیبات المطیین» که تقطیع آن چنین است: -U-I-U-)، و مثلاً

«معلیک» که تقطیع آن می‌شود: -U-I-I-U- مثال اخیر نشان می‌دهد، که شاعر با چه بی‌پروایی برای حفظ وزن از تشدید استفاده می‌کند (بلکه شاید گاهی هم در کلمات فارسی بتوان از آن صرف نظر کرد. و اما، برای منظوری که ما فعلاً داریم چیزی که می‌تواند بخصوص آموزنده باشد روش جلال‌الدین در قافیه پردازی است. در اینجا نیز شاعر بسیار بی‌قید است. گفته شده که قافیه کردن کلماتی مانند «نور و کور» در مثنوی جایز نیست، اما این نوع قافیه بسیار معمول است (مانند «دور و شور» در ۱/۳۴۷، «شور و صور» در ۱/۷۴۶، «شهور» و «گور» در ۱/۲۵۸۹، و «گور» و «النشور» در ۱/۲۵۹۰ «نور» و «زور» در ۱/۲۹۳۵، و غیره) از سوی دیگر، تاجایی که من دیده‌ام یاء معروف را بندرت با یای مجهول قافیه کرده است، در AC یای مجهول غالباً با الف ما قبل مفتوح قافیه شده است.

دسته‌ای دیگر از قافیه‌های معیوب هست که در آن مصوت‌های کوتاه است که با هم فرق دارند، مثل «شدن» و «آمدن» «زنی» و «کُنی»، «مُنکری» و «بری»، با این که در آن يك مصوت کوتاه در مقابل يك نیم فتحه استعمال شده، مثل «مَرَمرا» و «مُلک را» نمونه‌های هست که در همه نسخه‌ها دیده می‌شود. اما نکته اینجا است که تعداد آنها بر حسب قدمت نسخه فرق می‌کند. در C بیش از A است و در A بیش از B جدیدترین این سه نسخه از لحاظ عروضی صحیح‌ترین نسخه است. به عبارت دیگر، در اینجا می‌توانیم سیر و روش تصرف نسخه برداران را در متن مثنوی پیدا کنیم، چه تقریباً در همه این موارد انگیزه آنان برای تغییر متن به خوبی معلوم است. تعداد ابیاتی که (در دفتر اول) در آنها دست برده شده تقریباً شصت تا است، بی آن که به همه جزئیات پردازم، همان طور که قبلاً قول دادم، دلایل خود را تا اندازه‌ای به تفصیل ذکر خواهم کرد. گاه تغییر يك بیت به سادگی صورت می‌گیرد، مانند بیت ۱/۲۴۳۹ که در C چنین است:

گفت خصم جان من چون شدم  
بر سر جانم لگدها چون زدم

AB برای اینکه قافیه را دست‌کنند مصراع اول را چنین اصلاح می‌نمایند:  
«... جان جان چون آمدم»، و بیت ۱/۲۴۴۸ که قرائت آن در C چنین است:

روز موسی پیش حق نالان شده  
نیم شب فرعون گریان آمده



در A «هم گریان شده» و در B «هم گریان بده» شده است. بیت ۱/۲۱۷۶ در A چنین است:

وَعْدَةُ مَهْمَانِيْشِ رَا مُنْكَرِي  
پس ز مطبخِ خَاكِ وَخَاكْسْتَرَبْرِي

مصراع اول را در نسخه C پاك کرده‌اند، اما در نسخه B قافیه را بدین صورت اصلاح نموده‌اند: «مُنْكَرِي مَعَانِيْشِ رَا اَزْ خَرِي» و من هم از روی سهو همین قرائت را در متن بردم. قرائت اصلی همان است که در A ضبط شده و در اینکه نسخه C نیز همین قرائت را داشته کمتر می‌توان تردید به دل راه داد.

در موارد ذیل تغییرات شدیدتر انجام گرفته است. قرائت C در مورد ۱/۲۶۴۶ چنین است:

گفت زن آیا عجب یار منی  
یا به حیلَتِ کَشْفِ سِرِّمِ مِیْ کُنِی

برای اینکه در AB قافیه را اصلاح نمایند مصراع اول را بدین صورت در آورده‌اند: گفت زن آهنگِ برِّمِ مِیْ کُنِی، بیت ۱/۱۲۲۸ در C چنین است:

گَر نَباشد این که دعوی می‌کنم  
مَنْ نِهَادَمِ سَرِ بُبْرِ اَيْنِ گَرْدَنَمِ

قرائت AB در مورد مصراع اول چنین است: گر به بطلان است دعوی گردنم. بیت ۱/۲۹۴۲ در C بدین صورت است:

خود قوی تر می‌شود خمر گهن  
خود شهی تر می‌بود زر گهن

اما مصراع دوم در AB چنین است: خاصه آن خمیری که باشد من لدن. گاهی قافیه را در هر دو مصراع تغییر داده و کم و بیش بیت جدیدی به وجود آورده‌اند مثلاً قرائت C در ۱/۷۷۵ چنین است:

بت سیاهها بست اندر کوزه  
نفس مرآب سیه را چشمه

اما این بیت در AB بدین صورت در آمده است:



بت سیاهها بست در کوزه نهان  
نفس مرآب سیه را چشمه‌دان

وبازبیت ۱/۲۳۵۹ در AC چنین است:

گر بگیرم مار دندانش گنم  
تاش از سر کوفتن ایمن گنم

امادر B چنین است:

گر بگیرم بر کنم دندان مار  
تاش از سر کوفتن نبود ضرار

وبازبیت ۱/۳۱۱۵ در C بدین صورت است:

گفت روبه صد سپاس آن شیر را  
کز پس آن گرگ واخواند او مرا

در این بیت قافیه معیوب است؛ زیرا که نیم فتحه را در برابر فتحه آورده‌اند. این  
عیب را AB بدین صورت بر طرف می‌کنند:

روبه آن دم بر زبان صد شکر راند  
که مرا شیر از پس آن گرگ خواند

گاهی هم سعی در بر طرف نمودن عیب نکرده‌اند، بلکه آن را کمی اصلاح  
نموده‌اند، مانند بیت ۱/۲۳۴۰ که در C چنین است:

یا به زخم من رگ جانت بُرد  
یا ترا چون من به زندان بُرد

در A این بیت چنین اصلاح شده است: «یا ترا چون من به زندانت بُرد». چنان که  
ملاحظه می‌شود قافیه‌ای آورده است، مانند «بررود» و «واپس تر شود» (بجای  
واپس تر رود) که نظایر آن در مثنوی کمیاب نیست. اما با آوردن کلمه «ترا»  
مصراع را ضایع کرده است. چون این کلمه حشو است. اینجاست که B برای  
جلوگیری از این ضایعه گفته است:

یا که همچون من به زندانت برد

کسانی که خواستار شواهد بیشتر اند به یادداشتهای انتقادی در ذیل صفحات رجوع کنند تا موارد متعددی بیابند. اما از نظر من نمونه‌های ذکر شده برای اثبات این نکات کفایت می‌کند:

۱- در موارد بسیار نسخه‌نویسان متقدم در مثنوی دست برده و ابیات آن را تغییر داده‌اند، و این کار نه از روی هوی، بلکه برای منظوری معین و به روشی خاص انجام گرفته است.

۲- از میان نسخه‌های خطی ای که در تصحیح دفتر اول مورد استفاده قرار گرفت نسخه C به زمان مؤلف نزدیکتر است و بعد از آن نسخه A در درجه دوم اصالت قرار دارد. قابل توجه است که نسخه L که يك نسخه متأخر و نسبتاً پست تر است گاهی قرائتهای دارد که در C هست اما در A یا B نیست.

بی دقتی ای که از لحاظ عروضی در اشعار مثنوی ملاحظه می‌شود با سبک بی قید و بی آرایش و عموماً محاوره‌ای مثنوی هماهنگی دارد. بعید است کسی که بخواهد استدلال کند که کاتبانی مانند کسانی که A و B را استنساخ کردند سعی کرده‌اند که در هنگام نسخه برداری از مثنوی تحریفات کاتبان سلف را بر طرف کنند؛ زیرا اگر قافیه‌های خوب A و B متعلق به اصل اشعار باشد در آن صورت چه دلیلی بوده که کسی بیاید و آن را مانند نسخه C مبدل به قافیه‌های معیوب کند. به طور کلی صنف نسخه بردار از بی قاعدگی خوششان نمی‌آید، و هرگاه دستشان برسد خود را از آن خلاص می‌کنند. از این حیث دوستی ایشان مانند دوستی خرسی است که می‌خواست با سنگ مگسی را از روی چهره خواجه خویش دور کند. نکته دیگر این است که ابیات الحاقی مثنوی که فارسی زبانان آنها را سروده‌اند از حیث صنعت شعری عالی است. اما اشعار کاتبان ترك غالباً هم از حیث صورت و هم از حیث وزن زشت است (برای نمونه رجوع کنید به جاهای مختلف چاپ بولاق) اما حتی این عده هم به ندرت جرأت می‌کنند قافیه‌هایی بسازند که جلال الدین خودش می‌ساخت، بعید نیست که پس از فوت مولانا یکی از دوستانش اشعار مثنوی را تصحیح کرده، البته در همان وقت هم نسخه‌هایی از متن دست نخورده و اصیل به دست مردم بوده است. اما به فرض که این درست باشد باز نمی‌توان سیر تدریجی و ناقص اصلاحاتی را که در نسخه‌ها دیده می‌شود توجیه کرد. احتمال می‌رود که نخستین کسانی که با روش انتقادی اشعار مثنوی را تصحیح کرده‌اند خود کاتبان بوده‌اند. مادریك مورد ملاحظه کردیم که چگونه امانت داری را زیر پا گذاشتند و با مثنوی عمل

کردند، در آنجا آثار دستکاری ایشان هویدا بود. در موارد دیگر نیز که کمتر در معرض دید قرار می‌گیرد می‌توان عادات و صفات ایشان را در هنگام استنساخ مورد مطالعه قرار داد. نمونه‌ای چند از این موارد که بر سبیل تصادف انتخاب شده است ذیلاً ذکر می‌شود. قرائت AC در ۱/۵۸۲ چنین است:

چون که دندانها بر آرد بعد از آن  
هم بخود طالب شود آن طفل نان

يك نفر که از ترکیب «طالب شود» و «نان» در مصراع دوم خوشش نمی‌آمده است در نسخه B دست برده و مصراع مزبور را بدین گونه اصلاح کرده است:

هم بخود گردد دلش جویای نان

کلمات و اشکال قدیم معمولاً در نسخه‌های متأخر از بین می‌روند. مثلاً در بیت ۱/۸۵۵ در نسخه C کلمه «می سکست» آمده، ولیکن AB بجای آن کلمه «می گسست» را استعمال کرده‌اند، یا در بیت ۱/۳۶۴۸ کلمه «بسکلد» که در A.B.C استعمال شده در L به «بگسلد» تبدیل گردیده است در ۱/۱۰۲۹ نسخ AB عبارت «شیرگیری سازی» را بکار برده‌اند اما در نسخه C بجای آن «مکر و شیراندازی» استعمال شده است. در بیت ۱/۲۱۶۹ نسخه‌های AB عبارت «غیر آن پیرو بود» را که در C آمده است به «غیر آن پیر او ندید» تبدیل کرده‌اند. شکل‌های قدیم مانند «افسانه» با الف ممدود (۱/۲۳۰۴) «سیا» بجای «سیاه» (۱/۷۷۶) «را» بجای «راه» (۱/۳۰۸۱) و «پوره» بجای «پور» (۱/۳۴۰۲) فقط در نسخه C باقی مانده است. گاهی کودنی نسخه برداران به ضایعات جبران ناپذیر منجر شده است. بیت زیبایی (در نسخه C: ۱/۳۳۴۴) که بنا بر آن دو فرشته هاروت و ماروت از «شباکه» آسمان قدس به دنیایی که در فرورفته می‌نگرند چون گناه و فسق خلقان جهان می‌شد از شباکه بر هر دو عیان در AB کیفیت تخیلی خود را پاك از دست داده به يك جمله خبری خشك مبدل می‌شود:

چون گناه و فسق خلقان جهان  
می‌شدی بر هر دوروشن آن زمان

چنان که تحلیل فوق بوضوح نشان داده نسخه C قدیم تر از AB بوده است، و لذا دیگر جای تردید برایم نم‌اند که C را که فقط شامل دفتر اول مثنوی بود باید نسخه اساس قرار دهم افتادگیهای C از روی A جبران شده است اختلافات

نسخه C با متن چاپی حاضر را هنگام بحث درباره اصول روش تصحیح این متن متذکر خواهم شد. <sup>۱۲</sup>

نسخه‌شناسی تطبیقی با همه صعوبیتی که دارد و مجال بیشتری که می‌طلبد، مصححان را به فوایدی سخته و ارزنده آشنای می‌کند، که نه تنها تصحیح علمی و انتقادی کتابهای خطی را میسر می‌نماید، بلکه نکته‌هایی در زمینه کتابشناسی بحاصل می‌آورد که ممکن است از مراحل نسخه‌شناسی توصیفی و تاریخی بدست نیاید.

نخستین فایده‌ای که از این مرحله نسخه‌شناسی حاصل می‌شود، این است که مصحح به اصل و نسب نسخه‌های کتاب مورد نظرش پی می‌برد، نسخه‌هایی را که بر اساس نسخه‌ای واحد استنساخ شده‌اند و از نظر تصحیح و صورت و معنای آن کتاب متضمن نکته‌ای کتابشناسانه و زبانشناسانه نیستند از دور مقابله بیرون می‌برد؛ زیرا این دسته از نسخ نه تنها در تصحیح جایگاهی مؤثر ندارند، بلکه اگر بدرستی شناخته نشوند احتمال دارد که مصحح را اغفال کنند، و در مواردی تصرفات کاتبان آنها - که بر اثر تصحیحات ذوقی اعمال شده است، و چه بسا که در مواردی از هیأت اصیل کتاب استوارتر بنمایند - به متن راه بیابد و تصحیح را از قاعده علمی منحرف کند.

علاوه بر آن، اگر در تصحیح کتابی مثلاً نزدیک به بیست نسخه داشته باشیم و بدون گروه بندی نسخه‌های همگون و هم نسب، تصحیح را بر مبنای مقابله نسخ بیستگانه مذکور برگزار کنیم سوای خدشه‌پذیری کار، وقت و مجال و حوصله بیشتری ضرورت دارد، حال آن که گروه بندی نسخ بر اساس نسخه‌شناسی تطبیقی از یک سو تصحیح را دقیقتر می‌کند و علمیت، و از دیگر سو برخی از نسخه‌های نامعتبر را از دایره مقابله و سنجش به در می‌برد که این خود کار تصحیح را تسریع می‌کند، و از تضييع وقت و حوصله مصحح جلوگیری می‌نماید.

فایده‌ای دیگر که نتیجه این مرحله نسخه‌شناسی است آشکار شدن

تصرفات خود آگاه و ناخود آگاه نسخه‌نویسان و کاتبان است، و خصوصاً تصرفهایی که کاتبان بر اثر تأثیر گونه محلی زبانشان به هنگام کتابت وارد نگارشهای فارسی می کرده‌اند؛ زیرا یکی از وجوه اهمیت آثار پیشینیان و نسخه‌های خطی شناخت تاریخ گونه‌های زبان فارسی است، نکته‌ای که اهل تحقیق بندرت به آن توجه کرده‌اند.

سوای تصرفات کاتبان، تجدید نظرهایی که مؤلفان بر نگاشته‌های خودشان می کردند<sup>۱۵</sup> و یا به مناسبتی دویا سه تحریر از تألیف خود می نویسانیدند<sup>۱۶</sup> و یا دیباچه آثارشان را بنا بر دلایلی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تغییر می دادند، این همه نکات مطلوب کتابشناسی، نتیجه نسخه‌شناسی تطبیقی از نسخ خطی است.

در همین بخش، به هنگام ذکر چگونگی نسخه‌شناسی توصیفی - هم در متن و هم در حاشیه - دو نمونه از نسبتهای نادرست و نامستند کتابشناسی را باز نمودیم، بیشتر این گونه نسبتهای نادرست در قلمرو کتابشناسی پیشینیان - که در زمینه رساله‌های کوتاه نمونه‌های فراوان و بیشمار دارد - به دست کاتبان و نسخه‌نویسان، و نمونه‌های کمتر آن توسط کتابسازان و جاعلان - خاصه پس از سده هفتم - به وجود آمده، و عقده‌ای پیچیده در کتابشناسی نگارشهای فارسی ایجاد کرده است. عقده مزبور به وسیله فهرست نگارانی که به دور از موازین کتابشناسی، و به محض نسخه‌شناسی توصیفی به فهرست نسخه‌های خطی پرداخته‌اند، و زان پس بر اثر تسامح عده‌ای از مصححان روزگار ما، که بر پایه قواعد نسخه‌شناسی توصیفی به تصحیح کتابهای خطی می پردازند، پیچیده‌تر شده، و موانعی را بر سر راه تحقیقات انتقادی و تاریخ فرهنگ ما فراهم آورده است، به نحوی که گاه به علت يك نسبت نادرست کتابشناسی، محققان را در شناخت قدرت و توانایی فلان شاعر، و یا ضعف و ناتوانی فلان نویسنده عاجز و سرگردان کرده، و در نتیجه سیاه‌آراء، عقاید و جهان بینی آنان را در عصر حاضر در حجاب ناشناختگی فرو برده، و چه بسا که رساله یا کتابی ارزشمند و مهم را به لحاظ انتساب ناروای آن به کسی جز مؤلف اصلی، از موضع و موقف خودش فرو انداخته، و یا رساله و کتابی مبتذل را به جهت



انتساب نادرست آن به مؤلفی توانا شهرتی نه در خور آن داده است .

یکی از طرق بازگشودن عقده مزبور - که نمونه‌های بسیار زیاد آن در فهرستهای نسخ خطی راه یافته و به اهتمام مصححان - که بر پایه نسخه‌شناسی توصیفی به تصحیح این دسته از رساله‌ها و کتابهای پردازند - گسترده‌تر گردیده، نسخه‌شناسی این دسته از نسخ خطی است به روش تطبیقی، و این روش تحصیل نمی‌شود مگر بر اثر تأمل در قواعد و موازین نسخه‌شناسی، و شمّ فرهنگی، و آگاهی از فن کتابشناسی و تاریخ زبان و فرهنگ، و خبرویت در صناعات آن، و حریت در طریق آن .

۰۸ نسخه شناسی منظومه ها و دیوانها

نکته‌هایی که در بخش‌های پیشین در زمینه نسخه‌شناسی بررسی شد در مورد نسخه‌های خطی منظومه‌ها و مجموعه‌های شعر شاعران پارسی‌گوی نیز صادق است، علاوه بر آن، نسخه‌شناسی منظومه‌ها و دواوین شعر فارسی بر دقایقی دیگر اشتمال دارد که بدون توجه به آنها شناخت نسخه‌های مربوط به ادبیات منظوم فارسی ناقص خواهد بود.

مشهور است که فارسی‌زبانان از اوایل تمدن اسلامی و نظام‌پذیری دستگاه خلافت، به کلام منظوم تعلق بیشتری نشان داده‌اند، و هر چند که به کلام مشور هم پرداخته‌اند، ولیکن تعلق و توجه به کلام منظوم و اسباب شعر به قدری بوده که بسیاری از نثرنویسان با استفاده از اسباب و ابزار شعر، نثری پرورده‌اند که می‌توان آن را نثر شاعرانه نامید.

این تعلق شگفتی‌آور فارسی‌زبانان به شعر و نظم علت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دارد که سخن گفتن درباره آن موضوعی دیگر اقتضا می‌کند، اما آنچه مربوط به این موضع می‌شود این است که تعلق فارسی‌زبانان به شعر و نظم به همان میزان که به شیوع بی‌حد و حصر آن در میان طبقات مختلف مردم دامن زده، در تغییر و تبدیل صورت و معنای آن هم مؤثر و کارگر بوده است، به نحوی که قصیده، غزل، مثنوی و دیگر انواع شعر را، و

حتی ابیاتی نادر را نمی توان جست که در چند نسخه خطی دارای وجهی واحد در صورت و معنی باشد.

البته این تغییر و تبدیل در نگاشته‌هایی - که عمومیت و شمولیت می یابند، و در میان طبقات مختلف اهل زبان شهرتی دارند - طبیعی است، چه آن نگاشته منظوم باشد و چه منشور؛ زیرا هر چند که دامنه رواج و تداول کتابی پهناورتر می گردد، به همان اندازه دچار تغییر و تبدیل لفظی و معنایی می گردد. نگاهی گذرا به وجوه گوناگون ابیات شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی، دیوان حافظ و کتابهایی از آن مؤید نظر مزبور است.

باری، ادبیات منظوم فارسی به علت دامنه وسیع شهرت و کارکرد آن در ازمنه مختلف، تغییرات و تبدیلات مختلف پذیرفته است؛ زیرا از خصیصه‌های بارز و روشن ادبیات منظوم این است که اهل زبان، آن را به مثابه آینه‌ای بر می گیرند و سیاهای عواطف و مکنونات قلبی خود را - به همان صورت و گونه که پذیرای آنند - در آن آینه جلوه می دهند و می بینند.

می گویند: «یکی از اعظم ارباب نظم در اثنای راه برخشتمالی عبور فرمود که ابیات او را غلط و ناموزون ساخته، می خواند و بدان تشحید خاطر می نمود، و چون آن صاحب کمال دید که ترکیب الفاظ نه به اندازه قالب معانی می ریزد، فی الحال قدم انتظام به خشتهایی که مالیده بود نهاد و با خاک برابر ساخت و او را در غضب آورده، در معرض اعتراض انداخت. خشتهال از روی خشونت و اعتراض و زجر گفت که چرا رنج مرا ضایع می سازی و خود را در ورطه حیف و جور می اندازی؟ وی جواب فرمود که هیئات! گوهری را که من به صد خون جگر به کف آورده، و در سلك نظم کشیده‌ام توبه سنگ جف خرد می کنی و باک نداری و قبه خشتی چند که مالیده‌ای عرصه شنعت می سازی.»

حکایت مذکور میزان تصرفات، تغییرات و تبدیلاتی را که اهل زبان در طول قرون و اعصار بر ادبیات منظوم اعمال کرده‌اند، نشان می دهد.

گفتنی است که تنها خوانندگان و مردم عادی در تغییرات مزبور سهیم نبوده‌اند، بلکه ارباب ذوق و اصحاب شعر و شاعری نیز در تغییر و تبدیل شعر و

نظم شاعران دیگر نقش داشته‌اند، چه بسا ابیاتی از شاهنامه فردوسی و دیگر دیوانهای شعری شاعران سده‌های پنجم و ششم که توسط شاعر و ناظمی در سده هشتم تغییر داده شده و با چنین تصرفی در نسخه‌های آن روزگاران ضبط گردیده باشد، و کم نیست ابیاتی که به دست شاعر و یا ناظمی از ناظران سده هفتم وارد فلان منظومه و دیوان شاعر و ناظم سده پنجم هجری شده، و به وسیله نسخه‌های مکتوب در قرون هفتم و هشتم از آن منظومه و دیوان در میان اهل زبان، جزو آثار مسلم شاعر مذکور قلمداد شده باشد.

مشهور است که سنائی غزنوی به فراهم آوردن دیوان مسعود سعد سلمان اهتمام کرده، و پاره‌ای از اشعار دیگران را هم به عنوان سروده‌های مسعود آورده بود، آن گاه که ثقة‌الملک طاهر بن علی او را از سهو در تشخیص اشعار آگاه کرد این ابیات را سرود:<sup>۲</sup>

... تا چو دریای موج زن سخنت  
در جهان درّ و گوهر ارزان کرد  
چون یکی درج ساخت پر گوهر  
عجز دزدان بر او نگهبان کرد  
طاهر این حال پیش خواب بگفت  
خواجه يك نكته گفت و برهان کرد  
گفت آری سنائی از سر جهل  
با نبی جمع ژاژ طیان کرد  
درّ و خر مهره در یکی رشته  
جمع کرد آنگهی پریشان کرد  
خواجه طاهر چون این بگفت رهیت  
خجلی شد که وصف نتوان کرد  
ليك معذور دار از آن که مرا  
معجز شعرهات حیران کرد  
زان که بهر جواز شعر ترا  
شعر هر شاعری که دستان کرد



بهر عشق پدید کردن خویش  
 خویشتن در میانه پنهان کرد  
 دیو را با فرشته در يك جای  
 همه چون ابلهان به زندان کرد  
 من چه دانم که از برای فروخت  
 آن که خود را نظیر حسان کرد  
 پس چو شعری بگفت و نیک آمد  
 داغ مسعود سعد سلمان کرد

اگر چه اختلاط و به هم آمیزی اشعار دیگران با سروده‌های مسعود سعد، توسط شاعری سخن شناس و معاصر با مسعود نا آگاهانه بوده است، اما در تاریخ شعر فارسی تصرفات آگاهانه بیش از تصرفهای نا آگاهانه صورت پذیرفته، و این همه تغییر و تصرف بر اثر رواج ذوق شعر و بزرگداشت پایگاه شاعری در میان فارسی‌زبانان بحاصل آمده است.

اهل ذوق و مردم عادی در تغییر و تبدیل اشعار و سروده‌های شاعران و ناظران تنها نبوده‌اند، بلکه کاتبان و نسخه‌نویسان نیز در دگرگونیهای لفظی و معنایی، و حتی تغییر دادن وزن برخی از ابیات، و نسبت دادن شعر آن شاعر به این ناظم و به عکس، سهمی بیشتر داشته‌اند، به طوری که این کار ناروای آنان برخی از شاعران و ناظران آگاه را بر می‌آشفته و به شهادت گویی به آنان می‌انجامیده است. چنان که شیخ آذری - عارف و شاعر سده هشتم هجری - از کاتب دیوانش - که امینا نام داشته - گلایه کرده، و از تصرفات بیشماری که بر اشعارش روا داشته، او را بطنز شریک اشعار خود دانسته نه کاتب آنها:

دیوان بنده را که امینا سواد کرد  
 تنها در اونه شعر مجرد نوشته است  
 از نظم و نثر هر چه بفکرش خوش آمده است  
 دیوان بنده پر ز خوشامد نوشته است

هر جا که لفظ ید مثلاً دیده در سخن  
دستِ تصرفش همه را بد نوشته است  
حالی شریک غالب دیوان بنده اوست  
زیرا که بیشتر سخن خود نوشته است<sup>۲</sup>

و عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸ هـ . ق) آرزوی یافتن کاتب و نسخه‌نویسی را  
می کرده که عین آنچه را که او می سروده، کتابت کند. و این آرزو از بیدقتی  
کاتبان و فراوانی تصرفات آنان حکایت دارد:

غلام خامه آن کاتبم که شعر مرا  
چنان که بود رقم زد نه هر چه خواست نوشت  
و گرچه شعر، فروغ از دروغ می گیرد  
دروغ و راست بهم هر چه بود راست نوشت<sup>۳</sup>

وقتی حال سروده‌های شاعران و ناظمانی که خود بینا بوده‌اند و از بی بازبینی و  
بازخوانی نسخه دیوان خود بر می آمده‌اند چنین بوده است، حدود تصرف  
کاتبانی که اشعار و سروده‌های شاعران اُمّی و نانوینده را می نویسانیده‌اند،  
پیدا است، زیرا در تاریخ ادبیات زبان فارسی ناظمان و شاعرانی  
داریم که قادر به خواندن و نوشتن نبوده‌اند، ولیکن از طبعی جوشان و  
قریحه‌ای سرشار برخوردار بوده‌اند. این دسته از شاعران، نتیجه طبعشان را بر  
کاتب و نسخه‌نویس می خوانده‌اند، تا او به کتابت سروده‌هایشان پردازد.  
چنان که بنائی هروی در قصبه دهک از توابع عراق، با شاعری عارف و توانا به  
نام درویش دهکی روبرو شده که او را «خطی و سوادى نبوده است. کتابی از  
اوراق ملون در غایت تکلف ترتیب داده و آن دیوان او بوده، هر گاه او را خیالی یا  
معنی ای به خاطر می آمده، هر کس که به وی می رسیده‌است که خط و  
سوادى داشته، شعرش بر او می خوانده، و او در آن اوراق ثبت می نموده  
است.»<sup>۴</sup>

طرح این مقدمات به لحاظ این است که هر چند در تصحیح نگارشهای  
فارسی از نسخه‌شناسی تطبیقی نسخ خطی گزیری نیست، ولیکن تصحیح

دواوین شعرا و منظومه‌های فارسی التزام می‌کند که به قواعد نسخه‌شناسی تاریخی پردازیم؛ زیرا دیگر مراحل نسخه‌شناسی در تصحیح این دسته از آثار نتیجه‌ای معتبر به دنبال ندارد، به این جهت که هر چند از روزگار شاعر فراتر می‌رویم ذوق و تصرف کاتبان و اهل زبان را در تاریخ شعر فارسی بیشتر می‌بینیم، از این رو تصحیح علمی و انتقادی دیوانها و منظومه‌ها، فقط بر اساس نسخه‌هایی میسر است که نزدیک به عصر شاعر کتابت شده باشد.

البته گاهی نسخه‌شناسی تاریخی دیوانها و منظومه‌ها عقده ابیات الحاقی یک دیوان و منظومه را نمی‌گشاید؛ زیرا در قدیمترین نسخ موجود از برخی دواوین و منظومه‌ها ابیاتی هست که از سروده‌های صاحب آن دیوانها و منظومه‌ها نیست. مثلاً در کهنترین نسخ موجود از دیوان حافظ هشت رباعی زیر وجود دارد:

۱- امشب ز غمت میان خون خواهم خفت . . .

۲- خوبان جهان صید توان کرد به زر . . .

۳- آن جام طرب شکار بر دستم نه . . .

۴- لب باز مگیریک زمان از لب جام . . .

۵- هر روز دلم به زیر باری دگر است . . .

۶- گفتمی که تو را شوم مدار اندیشه . . .

۷- نی قصه آن شمع چگل بتوان گفت . . .

۸- این گل ز بر همنفسی می آید . . .

همین رباعیها در یگانه نسخه موجود از مجموعه رباعیات موسوم به نزهة المجالس که در ربع سوم قرن هفتم هجری توسط جمال خلیل شروانی فراهم آمده، و در ۷۴۱ هجری - که حافظ نوجوانی چهارده ساله بوده - به نام شاعران پیش از حافظ ضبط شده است. بنا بر این، نمی‌توان رباعیات مذکور را به محض این که در نسخ کهن دیوان حافظ دیده می‌شود از او دانست. از این رو در مواردی نمی‌توان با توجه به نسخه‌شناسی تاریخی نسخ موجود از یک دیوان به تصحیح آن اهتمام کرد. پس سزاوار است که در موارد مزبور نه تنها به شناسایی تاریخی نسخه‌های موجود از یک دیوان پردازیم، بلکه با عنایت به

قواعد نسخه شناسی تاریخی، کهنترین نسخ از دواوین و مجموعه ها و جنگهای شعر دیگران را هم بررسی و تحقیق کنیم.

نکته ای دیگر که در نسخه شناسی دواوین شایان توجه است، چگونگی تدوین و ترتیب اجزاء و بخشهای آنهاست؛ زیرا هستند نسخه شناسان و مصححانی که می پندارند که ترتیب الفبایی دیوانها «اول بار در قرن سیزدهم، یعنی عهد قاجاری که دوره تجدید نهضت شعر و شاعری ایران و توجه و اقبال زاید الوصف اهل شعر و ادب به دواوین گذشتگان، مخصوصاً عهد غزنوی و سلجوقی است انجام گرفته، و سر مشق کتاب و نسخ بعد هم واقع شده است.»<sup>۷</sup>

و هستند محققانی که عدم رعایت قاعده الفبایی را در خصوص دواوین، از خصیصه های اصیل آنها به شمار می آورند.

هیچ يك از دو پندار مذکور مقرون به صواب نیست، و دلایلی استوار که بتواند آنها را تأیید کند در اختیار نه. آنچه مسلم می نماید این است که بر اثر فترات و رخداد های سیاسی، نسخ دواوین بیشترین شاعران فارسی گوی پیش از مغول ضایع شده و به ما نرسیده، به نحوی که امروزه جمیع نسخه های موجود و شناخته شده از دواوین شاعرانی چونان منوچهری دامغانی، فرخی سیستانی، عنصری بلخی و غیره از جمله نسخه هایی است که از سده هشتم هجری به بعد استنساخ شده. و به همین علت نمی توان حکمی شامل و جامع در زمینه چگونگی تدوین انواع شعری در دیوان شاعران عنوان کرد، ولیکن قدر مسلم این است و برخی از نسخه های کهن و معتبر دیوان ناصر خسرو قبادیان بلخی، و بخش غزلیات از کلیات سعدی شیرازی نیز مؤید آن، که بعضی از شاعران و کاتبان، انواع شعر فارسی را به ترتیب و توالی زمانی کتابت می کرده اند، نه به شیوه الفبایی و بر حسب قوافی. این شیوه که به لحاظ نقد متون سخت در خور تأمل است، در میان شاعران پارسی گوی تداول داشته، هر چند نسخی که حاوی این روش تدوین باشد بسیار اندک و تاکنون منحصر به دو نمونه مذکور می شود.

روش تدوین انواع شعر شاعران به صورت الفبایی و بر حسب قافیه و ردیف

نیز شیوه‌ای متأخر نیست، و به رغم گمان عده‌ای که این روش تدوین را به روزگار قاجاری نسبت داده‌اند، مسبوق به زمان گذشته می‌شود. نسخه‌های دیوان مسعود سعد سلمان اگر به همان صورت استنساخ شده باشد که سنائی غزنوی به هنگام فراهم آوردن اشعار او، وضع کرده بود، پیشینه این شیوه تدوین را به عصر غزنویان می‌رساند. نسخه‌هایی از دیوان خاقانی و انوری نیز که متعلق به سده هفتم هجری است، حکایت از قدمت تدوین الفبایی دواوین شاعران به حسب ردیف و قافیه دارد. هم نسخه موجود از دیوان شیخ علاء الدوله سمنانی (م ۷۳۶ هـ . ق) که بر اساس شیوه جامع اشعار نامبرده - که غالباً به خواجوی کرمانی نسبت می‌دهند - کتابت شده<sup>۸</sup>، مبین این نکته است که خود شاعران نیز به ترتیب الفبایی انواع شعر بحسب ردیف و قافیه مانوس بوده‌اند.





۰۹ نسخہ جویی و نسخہ یابی

شناختن کمیّت و کیفیت فهرستها، جستن و دست یافتن به نسخه‌های خطّی، از نکاتی است که به غرض تحقیق دادن به تصحیح انتقادی، سزاوار تأمل و پیگیری است؛ زیرا مصحح وقتی می‌تواند به تصحیح علمی نگاشته مورد نظرش اقدام کند که بر اصل نسخ معتبر آن و یا عکس و فیلم آنها دست یافته باشد، و رسیدن به این مقصود مهیائی شود، مگر با آشنایی از چگونگی فهرستهای نسخ خطّی، و سرنوشت تاریخی کتابهای خطّی. چه بسا مصححانی که به علت عدم آشنایی با فهرستهای نسخه‌های خطّی، و یا به جهت عدم تأمل بر سرنوشت آنها، به نسخه‌های معتبر کتاب مورد نظرشان نرسیده و تحقیق بر آن را معطل کرده، و یا به تصحیح غیر علمی تن داده‌اند.

باری، سرنوشت نسخه‌های خطّی در تمدن اسلامی بنا بر دلایل اجتماعی و اقتصادی، با تاریخ سیاسی دایر بر جهان اسلام پیوندی تنگاتنگ دارد، به نحوی که اگر کاتبان و منشیان دستگاههای سیاسی، بر اثر حمایت حاکمان و بزرگان سیاست هزاران نسخه خطّی از نگاشته‌های فارسی را نویسانیده‌اند، عصبیتهای سیاسی و فرهنگی رایج در آن دستگاهها هم انعدام هزاران نسخه خطّی را به دنبال داشته است.

در عهد سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ هـ. ق) که بلخ و بخارا و حواشی آن مرکز

فرهنگی فارسی زبانان قلمداد شد، نسخی عدیده از نگارشهای فارسی و عربی فراهم آمد و کتابخانه‌هایی بحاصل آمد، که حتی در اوایل سده هفتم هجری یاقوت حموی دو معجم کبیر خود را بر اساس نسخ خطی آن کتابخانه‌ها جمع و تألیف کرد<sup>۲</sup> با روی کار آمدن غزنویان - که مرکز علمی و فرهنگی فارسی زبانان به غزنین انتقال یافت - نه تنها نسخه‌های فراوانی در آنجا نویسانیده شد، بلکه در همان روزگار در مرکز حکومت‌های محلی مانند ری و اصفهان کتابخانه‌هایی وجود داشت که نسخ معتبر و نفیسی در آنها نگهداری می شد.

علاوه بر نقش دستگاه‌های سیاسی در خصوص استنساخ و کتابت نگاشته‌های فارسی و عربی، و ایجاد کتابخانه‌های متعدد، کتابخانه‌های اختصاصی دانشمندان نیز مشتمل بر نسخ نفیس و معتبر بوده است. چنان که گفته‌اند که در کتابخانه سید مرتضی ۸۰،۰۰۰ نسخه خطی وجود داشته، و در کتابخانه صاحب بن عباد بالغ بر ۱۱۴،۰۰۰ نسخه نفیس نگهداری می شده، و کتابخانه خواجه نصیرالدین طوسی در مراغه مشتمل بر چهار صد هزار نسخه اصیل بوده<sup>۳</sup>، و در کتابخانه رشید الدین فضل الله وزیر در تبریز هزار نسخه از قرآن مجید و شصت هزار مجلد از نسخ دیگر کتابها «در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و امثال و غیره که از ممالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و چین و هند جمع» کرده بوده، وجود داشته<sup>۴</sup>، و در کتابخانه بردسیر کرمان پنجهزار نسخه نفیس محفوظ بوده است.<sup>۵</sup>

این همه نسخ خطی نفیس، غیر از نسخه‌هایی است که در کتابخانه‌های مدارس، مساجد، نظامیه‌ها و خانقاه‌های خراسان، فارس، تبریز، عراق عجم، خوارزم، آسیای صغیر، و شبه قاره هندوستان و دیگر مناطق علمی و فرهنگی جهان اسلام موجود بوده است، ولیکن حوادث زمان و فترات سیاسی، در دوره‌های اخیر استعمار فرنگی اسباب نابودی و پراکندگی نسخ خطی فارسی و عربی را فراهم آورده، که پرداختن به آنها به لحاظ نسخه‌جویی و نسخه‌یابی، خالی از فایده نمی نماید؛ زیرا اگر مصحح نقش رخدادهای سیاسی و اقتصادی را در انعدام نسخه‌های خطی و یا علل پراکندگی آنها را در عصر حاضر مد نظر داشته باشد، در جستجوی نسخه‌های يك اثر و وجود

احتمالی آنها در مکانی معین، در مجالی کمتر و به نحو سزاوارتر به نتیجه مطلوب خواهد رسید.

کم نیست نگارشهایی که به علت قرار نگرفتن آنها در دسترس کاتبان، و عدم تکثیر نسخه‌های آنها، به مرور زمان فوت شده و به ما نرسیده‌اند. بیهقی دبیر از مورّخی ثقه به نام محمد وراق، و از «ده پانزده تألیف نادر وی» یاد کرده، که به علت عدم استنساخ کتاب و نسخ، نگاشته‌های او بمرور زمان از میان رفته است.

درد آورتر از آن، نقش رخدادهای سیاسی است که هزاران نسخه خطی را در تمدن اسلام به نابودی کشانیده، و سهم سازنده بسیاری از دانشمندان پیشینه را به فراموشی سپرده است.

رخدادهای سیاسی در سرتاسر قلمرو اسلام کتابهای خطی را تهدید کرده است، ولیکن ما به وقایعی توجه می‌دهیم که به نابودی نسخه‌های خطی نگارشهای فارسی انجامیده، و تأمل بر وقایع مزبور خط سیر و سفر نسخه‌های خطی فارسی و اعدام و نابودی آنها و در دوره‌های اخیر علت پراکندگیشان را آشکار، و به نسخه‌جویی و نسخه‌یابی کمک می‌کند.

بیشترین نسخه‌های نفیس و معتبری که تا سده پنجم هجری به اهتمام اهل فضل و یا توسط شبکه‌های نسخه‌نویسی فراهم آمده بود، و در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی نگهداری می‌شد، بر اثر رخدادهای سیاسی معدوم گردید، به طوری که مثلاً از انبوه نسخه‌های موجود در کتابخانه‌های ری و اصفهان، آن تعداد از نسخ خطی که سوزانده نشد بزجر و بعمد به مرکز سلطنت غزنویان - یعنی غزنین - منتقل شد. چنان که محمود غزنوی در سال ۴۲۰ هجری که بر ری غلبه یافت، نسخه‌های کتابخانه آل بویه را - که درباره فلسفه و مذاهب مختلف مانند شیعه و معتزله و اهل نجوم بود - به آتش کشید و تعدادی از نسخ را که باقی مانده بود - به قوی صد شتر بار - به غزنین فرستاد، این کتابخانه اشتهال داشت بر نسخه‌های کتابخانه ابوالفضل عمید، که فهرستش ده مجلد بود، و کتابدارش ابوعلی مسکویه. پس از هدم و نابودی نسخه‌های کتابخانه مزبور، و گزارش کردن آن به خلیفه بغداد، سلطان



محمود را از احیاگران سنت به شمار آوردند و در بزرگداشت او کوشیدند!<sup>۸</sup>  
 و یک سال پس از آن - یعنی ۴۲۱ هجری - که سلطان محمود به اصفهان حمله  
 برد، بسیاری از نسخه‌های خطی کتابخانه‌های آنجا نیز غارت و نابود شد.  
 می‌گویند شیخ رئیس ابن سینا کتابی داشته به نام الانصاف که یگانه نسخه  
 آن در اصفهان وجود داشته، و در پی حمله مزبور غارت و نابود شده است.<sup>۹</sup>  
 با آن که در عصر غزنویان، بر اثر نفوذ آراء اشعریان، بسیاری از نسخ  
 نگارش‌های کلامی و فلسفی معدوم شد، ولیکن در روزگار مغول - که نظام  
 فرهنگی و اجتماعی ما را به هم پاشید - لطمه‌ای جبران ناپذیر بر پیکره  
 کتابخانه‌های عمومی و خصوصی وارد آمد، به نحوی که هزاران نسخه  
 خطی از نگاشته‌های پیش از مغول در عهد هجوم آنان از بین رفت. به همین  
 جهت است که از بسیاری نگاشته‌های سده چهارم تا اوایل قرن هفتم چیزی جز  
 نام و نشانی - که در لا بلای نگارش‌های موجود از آن روزگار آمده - در دست  
 نیست.

ضربه مغول بر نسخ خطی کتابخانه‌های عمومی ما به قدری شدید بوده که  
 حتی در شعر و ادب آن روزگار بازتابی درد انگیز یافته است.<sup>۱۰</sup> آنان نه تنها به  
 سوزاندن نسخ نگاشته‌های فرهنگی دست می‌زدند، بلکه از دریدن  
 نسخه‌های قرآن نیز ابایی نداشتند. می‌گویند وقتی چنگیز بخارا را فتح کرد با  
 فرزندش تولی (تولوی) به مسجد جامع رفتند، تولی پرسید که اینجا سرای  
 سلطان است؟ جواب دادند: خانه یزدان است. با این همه، چنگیز دستور  
 غارت مسجد را داد، محفظه‌های بزرگ قرآن را وارونه کردند، نسخه‌ها را در  
 صحن مسجد به زیر سُم اسبان ریختند و پاره کردند و محفظه‌ها را از علوفه پر  
 کردند از برای استفاده اسبان و استران.<sup>۱۱</sup>

بر اثر هجوم مغولان نه تنها نسخ کتابخانه‌های عمومی چونان  
 کتابخانه‌های مساجد، مدارس، و کتابخانه‌های دستگاه‌های اداری ضایع  
 شد، بلکه کتابخانه‌های خانقاه‌ها و نیز نسخه‌های شخصی و راقان و  
 نسخه‌نویسان هم از بین رفت. چنان که چندین نسخه منحصر از نسخ  
 نگارش‌های احمد جام ژنده پیل در همین ایام معدوم شد، به نحوی که امروزه جز

نامی از آنها نمانده است.<sup>۱۲</sup> یورشهایی که گویا پیش از مغول نیز به دست غزان و ترکان از آن سوی آمو دریا به خراسان صورت می گرفت هم سبب انعدام بسیاری از نسخه‌های خطی موجود در شهرهای خراسان گردید. یکی از مؤلفان سده هفتم درباره حمله‌های مکرر طایفه‌ای، که به «آب گذریان» شهرت داشته‌اند، و شهرهای خراسان را غارت می کرده‌اند، نوشته است: «بسیاری از کتب شیخ ضیاء الدین حاتمی جوینی در فترت اول آب گذریان از کتبخانه شیخ به غارت بردند، و هر چند در پی آن رفتند به دست نیامد و کس ندانست تا به کجا افتاد.»<sup>۱۳</sup>

فلسفه‌ستیزی که نخست به دست محمد غزالی، به عنوان مبارزه علیه یونانی مآبی شایع شد و در قرون هفتم و هشتم هجری، و نیز سده‌های پس از آن وجهه سیاسی پیدا کرد، از جمله عللی است که به انعدام و تباهی انبوه نسخه‌های خطی خراسان و فارس و آذربایجان انجامیده است. سلطان محمود غزنوی به بهانه احیاء سنت محمدی، بسیاری از نسخ نگارشهای کلامی و فلسفی را به آتش کشید. می گویند وقتی بر روی استیلا یافت، حکما و متکلمان آن شهر را بردار بست، و با نسخه‌های آثارشان، آنان را طعمه حریق کرد.<sup>۱۴</sup> مغولان به توصیه برخی از مسلمانان نسخ نگارشهای اسماعیلیان را به آتش کشیدند.<sup>۱۵</sup> شهاب الدین عمر سهروردی (م ۶۳۲ هـ. ق) الناصر لدین الله عباسی را به شستن و معدوم کردن نسخه‌های کتابهای فلسفی ترغیب می کرد،<sup>۱۶</sup> و «در زمان مبارز الدین محمد بن مظفر در سال ۷۶۰ در اطراف ممالک که در حیز ایالت او بود، اعنی فارس و کرمان و یزد و اصفهان و لرستان، به بازوی تقویت دین و امداد عنایت از روضه مقدس رحمة للعالمین که بیش سه چهار هزار مجلد کتب فلسفه و نجوم و وجود مطلق در عرض یک دو سال به آب شسته شد، تا فحوای قل جاء الحق و زهق الباطل (۸۱/۱۷) جهانیان را محقق شود.»<sup>۱۷</sup>

تعصبات مذهبی نیز در هدم و نابودی نسخه‌های خطی از جمله علت‌هایی است که نمی توان نادیده گرفت. چه بسا نسخه‌های معتبر کتابهایی که به علت مذهب مؤلف به دست اهل فرقه‌ای دیگر نابود شده است. خواجه عبدالله

انصاری که مذهب اسماعیل پزیشک را نمی پسندید، بنا به قول نظامی عروضی «با او تعصب کردی و بارها قصد او کرد و کتب او بسوخت.»<sup>۱۸</sup> و ترکان حنفی «هر کجا که از کتب این طایفه (شیعه امامیه) بود از کمال عناد بسوختند و یا بشستند، و آنها را از زمان بنی امیه و بنی عباس از مردم عالم پوشیده و پنهان داشتند.»<sup>۱۹</sup>

این رخداد‌های سیاسی و پسند‌های فرهنگی و عصبیت‌های ناروای فرقه‌ای که متأسفانه در قلمرو جهان اسلام، و از جمله در حدود زبان فارسی، آثاری شوم بر جای گذاشته است. سبب شد که از مجموعه عظیم نسخ خطی نگارش‌هایی که پیش از قرن هفتم در منطقه فارسی زبانان فراهم آمده بود، شماری محدود بر جای بماند، و سواى آن، تعدادی از نسخه‌های موضوع بحث با کاروان مهاجرانی که در بحبوحه هجوم مغول به شبه قاره هندوستان و آسیای صغیر گریختند برده شود. نسخه‌های کهنی همچون نسخه‌های تاج التراجم شهفور اسفراینی و تکملة الاصناف علی کرمینه‌ای (م ۵۵۶ هـ. ق) و نظایر آن که هم اکنون در کتابخانه‌های هند، پاکستان و ترکیه به دست می‌آید، از جمله نسخ خطی است که مهاجران مذکور منتقل کرده‌اند. از این روبه هنگام جستجوی نسخ نگاشته‌هایی که پیش از مغول تألیف شده است، نباید از فهرست‌ها و کتابخانه‌های شبه قاره و ترکیه غفلت شود.

هر چند انبوه نسخ خطی موجود در کتبخانه‌های شهرهای خراسان بر اثر رخداد‌های سیاسی عصر غزنویان و فترت مغولان نابود شد، و اندکی از آنها به شبه قاره و آسیای صغیر منتقل شد، ولیکن نسخه‌های زیادی که از نگارش‌های فارسی به روزگار سلاجقه روم فراهم آمده بود، تا حدی از فتنه مغول محفوظ ماند، از اینجاست که امروزه بسیاری از نسخ معتبر و کهن نگاشته‌های فارسی را می‌توان در خزائن مخطوطات ترکیه سراغ گفت.

به هر حال، پس از آرامشی نسبی در روزگار حاکمیت مغولان، در شهرهای خراسان، و نیز در فارس و آذربایجان شبکه‌های اداری و خصوصی کار کتابت و نسخه‌نویسی را از سر گرفتند، و به همت اهل فضل و وزیرانی چون رشید الدین فضل الله، نسخه‌نویسی نگارش‌های فارسی و عربی رونق یافت و

کتابخانه‌هایی همچون کتبخانه خواجه نصیرالدین طوسی در مراغه، دارالکتب رشیدالدین وزیر در تبریز و امثال آن حاوی هزاران نسخه معتبر از نگارشهای فارسی گردید، اما دیری نپایید که تیمور لنگ در شهرهای خراسان و فارس و تبریز و دیگر بلاد ایران به تاخت و تاز پرداخت، که این تاخت و تازها هم گاهگاهی هدم و غارت کتابخانه‌ها و تزییع نسخ خطی را به دنبال داشت. چنان که جمع نسخ خطی کتابخانه شصت هزار جلدی تبریز - که رشیدالدین وزیر نسخ نفیس آن را در نامه‌هایش بر شمرده است -<sup>۲</sup> در همین روزگار پراکنده شد.

با این همه، به علت آن که فرزندان تیمور علاقه‌ای به خوشنویسی و ادب فارسی داشتند، در سده نهم هجری نسخه‌نویسی و استنساخ، و به طور کلی کتابسازی و کتاب آرایی به عنوان حرفه‌ای اجتماعی قلمداد شد، و هزاران نسخه خطی - که بسیاری از آنها از نفایس هنری ما محسوب می شوند - فراهم آمد. از سوی سلاطین مغولی و تیموری شبه قاره هندوستان و عثمانیان آسیای صغیر نیز در نسخه‌نویسی و استنساخ نگارشهای فارسی تلاشهایی ارزنده صورت پذیرفت، ولیکن به علت عدم پایداری و ثبات سیاسی، به هنگام زوال يك سلاله و استیلای سلسله‌ای دیگر کتابخانه‌ها و نسخه‌های خطی در معرض نابودی قرار می گرفت و یا از کشوری به کشور دیگر منتقل می شد. چنان که بخارا که نسخ خطی کتابخانه‌های آن در عصر مغول ضایع شده بود، باز هم در سده دهم و یازدهم هجری، آن گاه که «آق بيك نامی بالشکر فراوان از آب آمویه گذشته، آتش ظلم و بیداد به خطه بخارا افروخته و مدرسه مسعود بيك را که معظمترین بقاع بخارا بود، با کتب نفیسه بسوخت.»<sup>۳</sup> نیز با ظهور صفویه و بروز عصبیتهای مذهبی بین آنان و ازبکان از یکسو و عثمانیان از سوی دیگر، هزاران نسخه خطی به دست عوام اهل سنت و شیعه سوزانیده و معدوم شد.

با فروکش کردن رخدادهای سیاسی و تعصبات فرقه‌ای در قلمرو جغرافیایی زبان و فرهنگ فارسی - یعنی در ایران، شبه قاره هندوستان، ترکیه - خطر سوزاندن و دریدن و غسل دادن نسخ خطی بر طرف شد، ولیکن آفتی



دیگر گریبانگیر آنها گردید، آفت انتقال آنها از شهری به شهری و از کشوری به کشوری دیگر، که این خود بابی دیگر بر روی نسخ خطی گشود، بابی که پراکندگی آنها را در پی داشت، بابی که مصحح باید به هنگام نسخه‌جویی از آن غفلت نورزد.

انتقال و جابجا کردن نسخ خطی به منظور فرهنگی و گسترش معارف اسلامی، و نیز به جهت اتحاف و یا غنایم جنگی از دیرباز در جهان اسلام رایج بوده است. در همین بخش اشاره کردیم که سلطان محمود غزنوی به هنگام استیلای بر ری، صد شتر بار از نسخ کتابخانه‌ری را به غزنین برد، و در بخشهایی پیشین گفتیم که رشیدالدین وزیر مقرر کرده بود که کاتبان هر سال چندین نسخه از آثار مورد نظرش را کتابت کنند و به مراکز آموزشی و مذهبی دیگر شهرها بفرستند، و هم از رسم اتحاف و تبادل نسخه‌های خطی در بین تیموریان و عثمانیان و دیگر دستگاه‌های اداری و غیر اداری یاد کردیم، اما پراکندگی نسخ خطی داستانی دیگر دارد، داستانی که از زوال صفویان آغاز می‌شود.

هنگامی که افغانها بر اصفهان مسلط شدند، به سال ۱۷۲۴ میلادی محمود افغان به یزد رفت و چون از مردم یزد شکست خورد، در ۱۷۲۵ میلادی دو کاروان حاوی نقدینه و جواهرات و نسخه‌های نفیس و شاهانه را به قندهار منتقل کرد<sup>۲۲</sup>، تعدادی از نسخه‌های مذکور در قندهار پراکنده شد و به شبه قاره هند برده شد، و چون نادر شاه عنان حاکمیت ایران را به دست گرفت، به هنگام یورش به هندوستان صدها نسخه نفیس را از شبه قاره و افغانستان به ایران آورد.

در بحبویه همین روزگاران بود که چشم طمع غرب به ثروت شرق دوخته شد، و نسخه‌های خطی در رسته اشیاء عتیقه و گرانقیمت قرار گرفت، و توسط بازرگانان و ارتشیان اروپایی به غارت برده شد. کتابخانه‌های شبه قاره هندوستان که انباشته از نسخ خطی نگارش‌های فارسی بود، به توسط نظامیان انگلیسی و یا اعضای کمپانی هند شرقی تهی شد. سید عبداللطیف شوشتری که به سال ۱۲۱۱ به هند رفته است، از کتابخانه آصف الدوله گزارش می‌دهد



که حاوی سیصد هزار نسخه خطی نفیس بوده و حدود هفتصد نسخه از آنها از نسخ اصل و به خط مؤلف بوده، و کتابخانه سلطنتی اوده دویست هزار نسخه خطی داشته، که بیشتری نسخه‌های نفیس آن کتابخانه‌ها توسط ارتشیان انگلیسی و اعضای کمپانی هند شرقی به انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی منتقل شده است.<sup>۲۳</sup>

هم بسیاری از نسخ خطی نگارش‌های فارسی - که در کتابخانه‌های ترکیه و یا در دست مردم آن کشور بوده - در اواخر قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم از طریق بازرگانی و نظامی به کشورهای اروپایی برده شده است، و قرین صواب است اگر آقای ایرج افشار می نویسد: «بسیاری از نسخ خطی مجموعه‌هایی که در اروپا پیدا می شود، کتابهایی است که از بلاد عثمانی به دانشگاه‌ها و موزه‌های اروپا رسیده است.»<sup>۲۴</sup>

از ایران و افغانستان نیز تعداد بیشماری از نسخه‌های خطی به وسیله عتیقه فروشان و سوداگران ایرانی و افغانستانی، و یا به توسط ارتشیان و سیاستمداران غربی که - به فرهنگ فارسی تعلق خاطر داشته‌اند - به کتابخانه‌ها و موزه‌های اروپا و آمریکا برده شده است. چنان که مجموعه بسیار نفیس نسخ خطی موزه ویکتوریا و آلبرت\* توسط یک سر لشکر به نام سر رابرت مرداک اسمیت\*\* - که بیست سال رئیس تلگرافخانه تهران بوده - از ایران تهیه و برده شده<sup>۲۵</sup>، بسیاری از نسخه‌های خطی نگاشته‌های فارسی کتابخانه ادوارد برون نیز از ایران فراهم آمده و منتقل شده است.

باری، رخدادهای سیاسی، تعصبات فرقه‌ای و فرهنگی و هم غارت و تاراج و انتقال نسخه‌های خطی، و سرانجام پراکندگی و تشتت آنها سبب شده است که به جهت جستن نسخه‌های خطی نتوانیم به اصل محدوده جغرافیایی و مکانی زندگی مؤلف متوسل شویم؛ چه اگر نسخ خطی بر اثر وقایع مذکور نابود و پراکنده نمی شد، بدون تردید و بجز استثناهایی،

\* Victoria and Albert Museum

\*\* Sir Robert Mardoch Smit

می‌توانستیم با توجه به محل بود و باش و یا طریق سفرها و آمد و شد مؤلف، برخی از نسخ معتبر مؤلفات او را دستیاب کنیم. با این همه، اصل مزبور را نباید در نسخه‌جویی نادیده گرفت؛ زیرا هنوز نسخه‌هایی وجود دارند که در موطن مؤلفان مانده‌اند. به طور مثال، اگر به جستن نسخه‌های خطی از آثار محدث دهلوی اقدام کنیم، بدون تردید باید نخست به کتابخانه‌های موجود در قلمرو موطن او چشم بدوزیم؛ زیرا دست یافتن به نسخ خطی مؤلفات او در کتابخانه‌های ایران میسر نیست، هر چند که ممکن است استثناهایی به رغم این اصل مشاهده شود.

به هر حال، انتقال نسخه‌های خطی به کتابخانه‌ها و موزه‌های اروپا اسباب تحقیق را برای خاورشناسان فراهم آورد، و بواقع سبب پیشرفت اسلام‌شناسی و خاورشناسی در مغرب زمین شد. دیری نپایید که فهرست نگاران و کتابشناسان غربی به نوشتن فهرست‌های عمومی و اختصاصی آن نسخه‌ها اهتمام کردند، و به تبع آنان در کشورهای اسلامی، از جمله ایران، شبه‌قاره هند و پاکستان و ترکیه نیز تهیه فهرست نسخه‌های خطی از اسباب تحقیق به شمار آمد، و فهرست نگارش‌های فارسی بسیاری از کتابخانه‌های عمومی و خصوصی تدوین شد، و به غرض نسخه‌جویی و نسخه‌یابی در دسترس محققان و مصححان قرار گرفت.

بنابر این امروزه مصححان در زمینه نسخه‌جویی و نسخه‌یابی نسخ خطی نگارش‌های فارسی ابزار و اسبابی به نام، فهرست نسخه‌های خطی در اختیار دارند، ولیکن از سه نکته نباید غفلت داشت:

یکی آنکه هنوز نموداری دقیق از نسخه‌های خطی نگاشته‌های فارسی در دست نیست<sup>۲</sup>، و نیز در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی ایران، افغانستان، پاکستان، هندوستان، اتحاد جماهیر شوروی، ترکیه، کشورهای عربی و اروپایی، آمریکا و چین نسخه‌هایی هست که شناسانیده نشده و فهرست آنها فراهم نیامده است.

دو دیگر آن که همه فهرست‌های نسخ خطی به اهتمام کتابشناسان نسخه‌شناس فراهم نیامده است، و برخی از آنها - خاصه فهرست‌هایی که

فهرست نگاران ترکیه و افغانستان تألیف کرده‌اند<sup>۲۷</sup> - مشحون از خطاهای فاحش کتابشناسی و گمانهای نادرست در زمینه نسخه‌شناسی نسخه‌های خطی است، از این رو به هنگام مراجعه به فهرستهای مزبور نباید جانب احتیاط را نادیده گرفت.

سدیگر آن که بعضی از فهرست نویسان بدون توجه به کتابشناسی، صرفاً به نسخه‌شناسی توصیفی نسخ خطی بسنده کرده‌اند، و از سرگذشت نسخه‌ها و صحت انتساب آنها به نگارندگانشان بدرستی یاد نکرده‌اند، و به قاعده‌های ارجاعی و تطبیقی در نگارش فهرستها توجه نداشته‌اند، و بنای کار را بر مطالعه دیباچه‌ها و مقدمه‌ها و تورات نسخه‌ها و بررسی ابواب و فصول و دیگر عناوین آنها نگذارده‌اند، و بیشتر به اشارات ظهریه‌ها و ترقیمه‌ها - که پیش از این درباره خطا انگیزی آن سخن گفتیم - استناد جسته‌اند. از اینجاست که در این دسته از فهرستها خطاهای فاحش نسخه‌شناسی و نسبتهای نادرست کتابشناسی راه یافته است، که اگر مصحح به هنگام نسخه‌جویی به مرحله اتقان نرسد اطلاعات بازیافته از فهرستهای مذکور اسباب بیراهی تحقیق و تصحیح او را فراهم می‌آورد.<sup>۲۸</sup> با این همه، بر اثر مساعی و کوششهای جانکاه برخی از نسخه‌شناسان کتابشناس در چند دهه اخیر، نسخه‌های خطی نگارشهای فارسی از حجاب ناشناختگی به در آمده، و فهرستهایی علمی و تطبیقی پرداخته شده است که به مثابت شمعهایی است فروزنده بر سر راه مصححان و جویندگان نسخه‌های خطی.

برای دست یافتن به فهرستهای نسخه‌های خطی فارسی رجوع کنید به:

۱- ایرج افشار، کتابشناسی فهرستهای نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های

دنیا، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۳۷.

۲- منزوی، احمد، «فهرستهای چاپ شده در ایران و خارج از ایران»، چاپ

در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد چهارم، تهران ۱۳۴۹، صص

۳۴۲۴-۳۴۳۹.

۳- نوشاهی، سید عارف، «کتابشناسی فهرستهای نسخه‌های خطی

- پاکستان، مجلہ کتابداری (نشریہ کتابخانہ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه) تهران، دفتر هشتم، ۱۳۶۰ صص ۷۱-۹۰
- ۴- آکیموشکین، ویو ۰۱۰ بورشچسکی، «مدارک فہرست نسخ خطی فارسی»، ترجمہ عنایت اللہ، نسخہ های خطی (نشریہ کتابخانہ مرکزی دانشگاه تهران) دفتر ۷ (۱۳۵۳) صص ۷-۳۸.
- ۵- تسبیحی، غلامحسین، نگرشی جامع بر جهان کتابشناسی های ایران، تهران، انتشارات نیما، ۱۳۶۵.
- ۶- المجمع الملكي لبحوث الحضارة الاسلامیة، دلیل فہارس المخطوطات، اردن، ۱۴۰۵ هـ . ق.
- ۷- ایرج افشار، فہرست مقالات فارسی، ۳ جلد، تهران ۱۳۵۵-۴۸.





۱۰. تصحیح نسخه‌های خطی؛ ضرورت،  
اهمیت و تاریخ آن

بر کسی پوشیده نیست که ترقی و تعالی يك جامعه آن گاه مقدور می گردد که از پیشینه تاریخ تمدنش آگاه باشد، و آنچه را از اسلاف بر جای مانده است با بینش علمی و انتقادی، و به دور از هر گونه حب و بغض مذموم در اختیار گیرد، نقاط ضعف و علل ناتوانیهای گذشتگان را دریابد، و نقاط قوت و علل تواناییهای آنان را بجوید، طرق گریز را از نقاط ضعف به سوی نقاط قوت بسنجد، و از نقاط قوت و تواناییها پل بپردازد تا از فراز آن به طرف آینده استوارتر و سخته تر روان گردد.

این آرمان میسر نمی شود، مگر بز اثر شناخت پسندهای خوش و ناخوش مادی و معنوی پیشینیان، شناختی انتقادی و به همان صورت که گذشتگان آنها را وضع کرده و با آنها زیسته اند، نه به گونه ای که گذشت روزگاران بر آنها غبار تحریف و دگرگونی افشانده است.

به لحاظ این که بسیاری از پسندهای مزبور، در تاریخ تمدن هر جامعه ای - که دارای زبان و خط خاص خود بوده اند - به صورت آثاری مکتوب تجلی کرده و به نسلهای روزگاران بعد رسیده، احیاء آن آثاریکی از راههایی است که شناخت مذکور را تضمین و تأمین می کند، و هر چند این شناخت قرین عین و صواب باشد، مسلم است که سومندتر تواند بود. به همین منظور، از

دیرگاهی دانایان و فرزندگان هر جامعه و تمدنی به نکته‌ای پرداخته‌اند که در روزگار ما و در زبان ما از آن به «نقد و تصحیح متون» تعبیر می‌شود، نکته‌ای که نمی‌توان بی‌مدد آن گذشته، گذشتگان و آرا و عقاید و چونی و چندی ضعف و قوتشان، و به طور کلی تاریخ فرهنگ را آن گونه که بوده است نه آن سان که شده است و یا کرده‌اند، باز شناخت.

آگاهان هر جامعه‌ای که به ضرورت و اهمیت این گونه شناخت از تاریخ تمدن خود پی برده‌اند، امکاناتی در خور در راه احیاء نگاشته‌های گذشتگان و نقد و تصحیح آنها گذارده‌اند، و حتی به جهت اتقان در نقد و بررسی آراء اسلافشان، نگارشهای نزدیک به روزگار خود را با دقتی توأم به وسواس علمی تصحیح کرده و اشاعه داده‌اند؛ زیرا آثار مکتوب در هر زبانی و در میان هر جامعه و نسلی نمی‌تواند از خطر دیگرگونی به دور بماند.

باری، اگر محققان و مصححان انگلیسی زبان، صد و اند سال را بر روی تصحیح آثار شکسپیری گذارند، به جهت رفع تحریف نسخ از یک ضمیر، و اثری از آثار او را چندین بار تصحیح و چاپ می‌کنند، بر دانایان و مصححان فارسی زبان فرض مسلم است که در راه احیاء و تصحیح نگارشهای فارسی از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نورزند، و هیچ مجالی را به عبث از دست ندهند؛ زیرا همچنان که می‌دانیم زبان فارسی در دوره نوینش، به عنوان زبان دوم در جهان گسترده اسلام به شمار می‌رفته، و بخشی عظیم از تاریخ فرهنگ و تمدن ایران بعد از اسلام به آن زبان عینیت پذیرفته است، به نحوی که در برخی از شعب علوم اسلامی نمی‌توان پیکره تمدن و فرهنگ اسلام را بر تراشید مگر با تیشه زبان فارسی. سوای آن نسخ خطی نگارشهای فارسی - که بر اثر مساعی اقوام و ملت‌های گونه‌گون بحاصل آمده - نمودار هویت و حیثیت ایرانی و فارسی زبانان جهان است، و بی‌توجهی به احیاء و تصحیح نگارشهای فارسی، منجر به بی‌اعتنایی به پاره‌ای از پاره‌های تن تمدن اسلامی و هویت ایرانی و فارسی زبانان خواهد شد.

مع الأسف، با آن که ضرورت و اهمیت تصحیح کتابهای خطی و پیشینه تاریخی آن در تمدن اسلامی در نظر آگاهان و محققان معاصر پوشیده نیست،

ولیکن فن نقد و تصحیح متون آن چنان که درخور آن است و به آن گونه که جوابگوی انبوه نسخ خطی نگارشهای فارسی باشد، در میان فاضلان روزگار ما آشکار نشده است. از اینجاست که عده‌ای تکیه بر نسخه‌های متعدد از یک کتاب را «نسخه لیبی» تصور کرده‌اند، و توجه به ضبطهای گونه‌گون در نسخ یک اثر را «نقاشی حروف و کلمات» پنداشته‌اند، و باتوسل به تصحیحات قیاسی و اجتهادات شخصی، از کتابی که مثلاً در سده پنجم هجری تألیف شده و انواع تبدیلات آوایی و واژه‌های محلی و ساخت دستوری زبان آن روزگاران را به همراه دارد، صورتی عرضه می‌کنند که خصیصه‌های زبانی آن به ویژگیهای زبان عصرشان نزدیکتر، و فرسنگها از خصوصیات زبان عصر مؤلف دورتر می‌نماید.

این عده هرگز به تاریخ زبان و اهمیت خصیصه‌های زبان - که نگارشهای گذشتگان شناخت آنها را تحقق می‌بخشد - توجهی ندارند. اگر در دستور زبان فارسی خوانده‌اند که مثلاً استعمال «چنانچه» به جای «چنانکه» غلط است، به هنگام تصحیح اثری از نویسندگان قرون نهم و دهم هجری به اجتهاد خودشان همه «چنانچه»ها را به «چنانکه» تصحیح می‌کنند. و اگر «در بادی نظر معنی کلمه‌ای به ذهنشان نیامد، فوراً آن را تحریف و به خیال خود جمله را حک و اصلاح می‌کنند.»<sup>۱</sup>

به این سخنان یکی از آنان توجه کنید: «در نسخه اصل و نسخ دیگر برخی جاها کلمه «چنانچه» بجای «چنانکه» به کار رفته بود، که مصحح در همه جا کلمه دومی را آورده است، و کلماتی مانند اسب و خسبد در نسخه اصل و نسخ دیگر بیشتر به صورت «اسب» و «خسبد» نوشته شده بود، و مصحح در همه جا به صورت «اسب» و «خسبد» آورده است.»<sup>۲</sup>

و دیگری از معاصران ما که با همین پندار به تصحیح فارسنامه فسائی پرداخته است، می‌نویسد: «املا بعضی از کلمات را که در روزگار مؤلف غلط پنداشته نمی‌شد اما امروزه بتحقیق جزو اغلاط املائی است اصلاح کردیم.»<sup>۳</sup>

هم این و هم آن و نظایر آنان به تصحیح خصیصه‌ای از خصایص زبانی و املائی کتابهای مذکور پرداخته‌اند که به روزگار مؤلفان آنها، از

ویژگیهای مصطلح و رایج زبان و اسلوب نگارش در میان فارسی زبانان بوده است، و چون نگاشته‌ها و آثار فارسی گذشتگان نمودار تاریخ زبان فارسی است، قسمتی از فواید زبانشناختی آن کتابها تضحیح شده است.

کار این عده را که به «تحریر» نزدیکتر است تا به تصحیح، باید «تصحیح به احسن» بنامیم؛ زیرا آنان هر گونه قاعده و شیوه‌ای را که در تصحیح يك اثر سودمند است نادیده می‌انگارند، و بدون توجه به روش دانشمندان جهان اسلام در زمینه تصحیح متون، و یا اسلوب تصحیح مصححان مغرب زمین در نقد و تنقیح آثار گذشتگان، فتوای صحیح و ناصحیح را با معیارهای روزگار خود و گاه با اجتهادات ذوق شخصی و نافرهیخته صادر می‌کنند، و چه بجاست این سخن طنزآمیز استاد زرین کوب که «اگر فرنگی اینقدر اصرار و تأکید در حفظ و ضبط عین متون نمی‌داشت، و اینقدر ما را از تصرف عمدی و تصحیح قیاسی در متون قدیم نمی‌ترسانید آیا فضلاء و ادیبان ما، خودشان نمی‌توانستند آثار شاعران و نویسندگان گذشته را، خیلی بهتر از آنچه خود آنها ساخته‌اند به حلیه طبع بیارایند و آن آثار را بطوری تصحیح و اصلاح کنند که اگر آن سخندانان سلف سر از خاک بدر آورند، چاره‌ی نداشته باشند جز این که بر خوش ذوقی و نکته‌دانی این فرزندان خلف آفرین و ماشاء الله بگویند.»<sup>۵</sup>

گروه دیگر در تصحیح متون به مصداق این ابیات:<sup>۶</sup>

آن یکی مرد دو مو آمد شتاب  
پیش يك آینه دار مستطاب  
گفت از ریشم سپیدی کن جدا  
که عروس نو گزیدم ای فتی  
ریش او ببرید کل پیشش نهاد  
گفت تو بگزین مرا کاری فتاد

بدون توجه به اصول و موازین و مراحل نسخه‌شناسی و سنجش آنها با روح زبان عصر مؤلف و پسندهای نویسندگی و فرهنگی روزگار او، تعدادی از



نسخ خطی يك اثر را فراهم می آورند، و آنها را با یکدیگر مقابله می کنند، و متنی آمیخته از همه نسخه‌ها با نسخه بدلهای فراوان که گاه با اندازه متن برابری می کند و یا فزونتر از آن، و متضمن همه تصرفات خود آگاه و ناخود آگاه کاتبان آن نسخ است عرضه می دارند. بحق این روش نادرست در نقد و تصحیح متون به کار آن آرایشگر می ماند که به جای جدا کردن درست و نادرست از ریش صورت و معنای نسخه‌ها، مجموع آنها را از سیهای نسخ خطی بر می کند، و پیش خواننده می گذارد و بر تحیر و سرگردانی او می افزاید.

روشهای مزبور - که متأسفانه در روزگار ما تداول یافته - مسبوق به شیوه‌هایی است که در میان کاتبان و نسخه‌نویسانی که با اندک مایه آگاهی و ذوق، آثار دیگران را با تصرفات آگاهانه می نویسانیده‌اند\*، و به هیچ وجه به شیوه‌های نوین نقد و تصحیح متون و به سنت تصحیح که در میان دانشمندان جهان اسلام، در گذشته رایج بوده است - ماندگی و شباهت ندارد.

بدیهی است که چون یکی از راههای انتقال فرهنگ و دانش بشری از نسلی به نسلی دیگر، آثار مکتوب است، از این رو، دانایان هر نسلی در میان هر قومی، می کوشیدند تا آثار اسلافشان را به هیأت صحیح، و دور از تحریف و تصرف - که توسط نسخ بر اثر گذشت روزگار به آنها وارد آمده است - عرضه کنند. از اینجاست که فن تصحیح متون در نزد دانایان عهد باستان امری رایج بوده است. می گویند: «قدیمترین موردی که از نقد متون اطلاع درستی در دست هست، تحقیقات فضلالی مکتب اسکندریه است علی الخصوص آریستارکس (متوفی در ۲۰۰ ق . م) که از اجله فضلاء و ادبای قرن سوم قبل از میلاد بشمار است. این شخص که نام او در تاریخ ادبیات یونان قدیم همواره مرادف و مساوی مفهوم دقت و وسواس در نقد ادبی است در نقد و تصحیح نسخ ایلید و اوودیسه رنج فراوان برد، و مقدار زیادی ابیات الحاقی را از متن این دو کتاب خارج کرد. وی در این کار بقدری دقت و وسواس بخرج داد، که

\* در این مورد در بخش کاتب و تصرفاتش بتفصیل سخن گفته‌ایم، به آنجا مراجعه شود.

متأخران او را به افراط در دقت متهم کرده‌اند، و به خشک مغزی و کم ذوقی منسوب داشته‌اند. غیر از آریستارکس دو تن دیگر از فضیلتی اسکندر به کار نقد متون عنایتی ورزیدند که هر دو نیز بروی از حیث زمان مقدم بوده‌اند. اما از حیث شهرت و اهمیت هیچ کدام مقام او را ندارند:

یکی زنودوت بود از اهل افسوس که يك چند هم رئیس کتابخانه معروف اسکندریه بود، و در آنجا به تصحیح متون و دواوین شعر اهمیت گماشت و آثار پیندار\* و آناکرئون\*\* و همچنین ایلیداد و اودیسه را بطریق مقابله با نسخه قدیم تصحیح و اصلاح نمود.

دیگر آریستوفانس نامی بود، از اهل بیزانس که نیز کتابدار کتابخانه اسکندریه بود، او نیز در نقد و تصحیح آثار افلاطون و ارسطو و همچنین در تنقیح و تصحیح ایلیداد و اودیسه رنج برد.<sup>۷</sup>

در تمدن اسلام نیز لا اقل از سده سوم هجری، اندیشه تصحیح و تنقیح آثار گذشتگان تداوم یافت. نخستین مترجمان جهان اسلام سوای ترجمه آثار یونانی، سریانی و پهلوی، به نحوی به تصحیح و تنقیح آن ترجمه‌ها هم می پرداختند. چنان که می گویند المجسطی را سهل بن ربان الطبری - از مردم مرو - به عربی ترجمه کرد، و حجاج بن یوسف بن مطر حاسب در حدود ۲۱۱ هـ. ق در آن نظر کرد و آن را به اصلاح آورد. همین ترجمه را حنین بن اسحاق و سپس محمد البتانی (م ۳۱۶ هـ. ق) تصحیح و تنقیح کردند.<sup>۸</sup>

در جهان اسلام، در میان فضلا و دانشمندان، در زمینه برخی از شعب علوم مانند علوم قرآن و حدیث و اخبار، و بعضاً در مورد علم لغت، سنتی مطرح بود که به نحوی به تصحیح متون ماندگی دارد. و آن این که طالبان علم نسخه‌هایی از کتابهای تفسیر و حدیث و لغت را به نزد مؤلفان آنها و یا به نزدیک دانشمندان مفسر و محدث و لغوی قرائت می کردند، و نسخه‌ها را مضبوط می نمودند، و آن گاه از استاد اجازه روایت و یا تدریس آنها را

\* Pindare

\*\* Anacreon

می گرفتند.

علاوه بر سنت مزبور که در تعلیم و تعلم، در مراکز آموزشی عالم اسلام رواج داشت، وراقان، نسخه نویسان و فضلائی هر دوره‌ای از طریق مقابله نسخه‌ها به اصلاح کتابها می پرداختند.<sup>۹</sup> از اینجاست که در بسیاری از نسخ خطی عربی، و بندرت در نسخه‌های خطی فارسی با عباراتی همچون «قول مع الأصل» و «عروض مع الاصل» و «صح = صحیح» و کلمات و عبارات و اشارتی همانند آنها روبرو می شویم، که حکایت از توجه فضلائی قدیم به اصلاح و تنقیح نگارشهای پیشینیان دارد.

سوی آن که بعضی از فضلا، نسخه‌هایی از يك كتاب را که در ادوار پیش از آنان کتابت شده است - به مقابله بر می گرفته‌اند<sup>۱۰</sup>، عده‌ای از آنان کاتبان و نسخه نویسان را به عرض دادن و مقابله کردن دستنوشته‌شان با نسخه اصل توجه می داده‌اند.<sup>۱۱</sup> بدرالدین ابن جماعه (م ۷۳۳ هـ . ق) در تذکره السامع و المتکلم فی آداب العالم و المتعلم از آداب تصحیح نگارشهای گذشتگان یاد کرده، و گفته است که متعلم باید تصحیح کتابها را بر مبنای مقابله کردن نسخه‌ها و یا قرائت آنها به نزد استادان و آگاهان روزگار خود به سرانجام رساند، و اصلاحاتی را که در نسخه انجام می دهد در حواشی آنها درج کند، و آنچه در متن مورد اشکال است با علائم و نشانه‌های رایج مشخص کند.<sup>۱۲</sup>

اشارات زیادی در نگارشهای فارسی و عربی هست که حاکی از توجه گذشتگان به تصحیح نسخه‌های خطی است، هر چند که تصحیح متون را به عنوان يك فن و به صورت انتقادی آن به نزد آنان توجیه نمی‌کند. به این رباعی - که عارفی از خانقاهیان خوارزم سروده، و با توجه به مضمون تصحیح نسخ خطی نکته‌ای ذهنی را عینیت بخشیده است - توجه کنید:

هر لحظه که بیند اندر او حرفی کم  
آنجا نهد از برای تصحیح قلم  
گر طالب تشریف چنین تصحیحی  
کم کن ز وجود خویش يك حرف توهم<sup>۱۳</sup>

در قرن نهم هجری، به روزگار بایسنغر در هرات، شیراز و دیگر مراکز سیاسی آن عهد، بسیاری از فضلا و کاتبان دارای ذوق نقد و تصحیح متون - هر چند نه به شیوه علمی آن - بوده‌اند. در همین دوره است که شاهنامه فردوسی مقابله می‌شود و به نام نسخه شاهنامه بایسنغری شهرت می‌یابد.

ارباب علم و دانش در این روزگار پیرامون جمع و تدوین و مقابله نسخه‌ها و استنساخ آنها اهتمامی در خور داشته‌اند، و به سائقه ذوق خود به جمع و تصحیح غیر علمی نگارشهای فارسی پرداخته‌اند. چنان که عبدالله مروارید، متوفی ۹۲۲ هـ. ق. - که از ادیبان، مورخان و کاتبان خوشنویس این دوره محسوب می‌شده است - با جمعی از اهل فضل، به اشارت فریدون حسین میرزا ابن سلطان حسین میرزا بایقرا (۹۱۵ هـ. ق.)، دیوان حافظ شیرازی را به این گونه فراهم آورده‌اند؛ زیرا «بواسطه نقل کتابت بعضی از کاتبان ناقص ادراک بسیاری از غرر و لالی آن قدوه ارباب مجد و معالی عرصه تاراج انامل مشتی بیخرد گشته بود... بر جمع نسخ متعدده از دیوان لطایف بیان مذکور امر گشت و در تاریخ سنه سبع و تسعمائه (۹۰۷ هـ. ق.) به نفس نفیس با جمعی کثیر از فضیلتی انیس و ندمای جلیس به جمع و تصحیح آن کتاب مبادرت فرمودند، و قریب به پانصد نسخه از دیوان حافظ بهم رسید، و بعضی سفاین و غزلیات که پیش از فوت خواجه نوشته شده بود باهم مقابله کرده، بسیاری از غزلهای دلفریب و جانبخش که بواسطه کاهلی و تصرف کتاب از صفحه روزگار مهجور مانده بود در سلك ربط آمد، و تنسیخ آن بر وجهی دست داد که فی الحقیقه رشک نگارخانه چین و غیرت فردوس برین است.»<sup>۱۵</sup>

هم شارحان این عصر و دوره‌های پس از آن به هنگام نگاشتن تعلیقه و گزاره بر کتابی، از رؤیت و بررسی و مقابله نسخه‌های آن کتاب امتناع نداشته‌اند. از اینجاست که در بسیاری از شرح کتابهای مکتبی و ادبی به مواردی مکرر رویاروی می‌شویم که شارح بر مبنای اختلاف نسخه‌ها به چند گونگی ضبط کلمات و اصطلاحات، و اسقاطات و الحاقات توجه داده است. چنان که در شرحهایی که در این دوره و پس از آن بر مثنوی معنوی نوشته‌اند می‌بینیم که شارحان به تقدیم و تأخیر ابیات در نسخه‌ها و یا الحاقی بودن آنها



و نیز ضبطهای مختلف برخی از واژه‌ها در نسخ مختلف اشاره کرده‌اند.<sup>۱۶</sup>

بعضی از لغویان نیز به هنگام فراهم آوردن فرهنگ لغت به نقل کورکورانه لغات از نسخه‌های خطی نامعتبر و یا کتب لغت اهتمام نمی‌کردند، و خود به تصحیح و تفحص اعتنا داشتند. چنان‌که انجوشیرازی مدعی بوده است که لغویان و نسخه‌نویسان در تحقیق لغات مسامحت کرده‌اند، و من نخست به تصحیح آنها پرداختم و سپس ضبطشان کردم.<sup>۱۷</sup> این سخن صاحب فرهنگ جهانگیری رارشید حسینی تتوی رد کرده و گفته است: «در بعضی لغات تصحیح لفظ . . . چنانکه باید نکرده»<sup>۱۸</sup> و همین ردّ و محاجّه نشانه‌ای است از وجود ذوق نقد و تصحیح در میان گذشتگان از لغویان.

در عهد صفویان هم گاهگاهی ذوق مذکور در میان صاحبان فضل دایر بوده است. در این دوره، در ایران نضت احیاء و تصحیح نگارشهای شیعی روبه‌فزونی گرفت، و سوای ترجمه بیشترین آثار گذشتگان، برخی از دانشمندان در تصحیح آنها نیز اهتمام داشتند. میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء و حیاض الفضلاء از نسخه‌هایی یاد کرده که به عصر او یا پیش از او، در همین دوره اصلاح و تنقیح شده‌اند. و ابوجعفر محمد قاسم در دیباچه ترجمه خود از منهاج الکرامه در همین مورد می‌نویسد: «و همت منیع رتبه آن ظلّ الله سلطان حسین صفوی به تصحیح و تکثیر کتب علوم دینیه مصروف است».<sup>۱۹</sup>

برخی از ادیبان و شاعران ناماور این عصر هم از ذوق نقد و تصحیح متون و نگاشته‌های گذشتگان خالی نبوده‌اند، و کتابهایی را که مورد توجه آنان بوده است بر اساس مقابله نسخه‌های آنها اصلاح و تنقیح می‌کرده‌اند. صائب تبریزی که دیوانهای مختلف چونان کلیات شمس را استنساخ کرده، گاه به مقابله و اصلاح آنها نیز همت گماشته است. چنان‌که خمسه نظامی گنجه‌ای را که نسخه‌ای کهن از آن در دست داشته - بر اساس چند نسخه مقابله تصحیح کرده و اختلاف نسخه‌ها - اعم از واژه‌ها و ابیات الحاقی آنها را - در حواشی افزوده، و علاوه بر آن برخی از مشکلات لغوی آن کتاب را توضیح داده است.<sup>۲۰</sup>

در دوره متأخر که اسباب و ابزار چاپ و انتشار کتاب رواج یافت، نسخ



خطی نگارشهای فارسی نیز در چهار منطقه سیاسی، نظر اهل فضل و دانش را به خود جلب کرد، و پاره‌ای از آنها با تصحیحات ذوقی به چاپ سنگی رسید.

شبه قاره هندوستان در سده‌های یازدهم تا سیزدهم از جمله مراکز با اهمیت در خصوص تصحیح کتابهای خطی فارسی به شمار می‌رفت. نقد و تصحیح متون خطی فارسی میان ادبا و شارحان آن سرزمین با اتکای به ذوق ادبی آنان، و به نزد برخی از آنان مانند ولی محمد اکبر آبادی - متوفای ۱۲۰۱ هـ. ق<sup>۱۱</sup> - با توجه به نسخه‌شناسی تاریخی تداول داشت.<sup>۱۲</sup>

در این دوره در شبه قاره هندوستان ادیبان و شارحانی پا به عرصه نقد و تصحیح کتابهای خطی گذاردند که قسمت اعظم عمرشان را در آن راه به سر بردند. مثلاً عبداللطیف عباسی (متوفی ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ هـ. ق) را در نظر آریم\* که حدیقه الحقیقه سنائی غزنوی را بر اساس چندین نسخه خطی تصحیح و تدوین کرد، و مثنوی مذکور را در شصت هزار بیت فراهم آورد<sup>۱۳</sup> و نسخه‌ای از مثنوی معنوی را فراهم آورد که بر اساس بیش از هشتاد نسخه خطی مهیا شده بود.

اما این تصحیحات هرگز شیوه‌ای علمی و انتقادی نداشت؛ زیرا همچنان که کثرت نسخه‌های دیوان و غزلیات حافظ - که پیش از این یاد کردیم - توسط ادیبان مصحح عصر تیموری سبب شد که بسیاری از غزلیات و رباعیات دیگر سخنوران وارد دیوان او گردد، نسخه مصحح عبداللطیف عباسی از مثنوی نیز بر اثر همین کثرت نسخ و عدم شناخت از مراحل علمی نسخه‌شناسی مشحون از تصحیحات نادرست و الحاقات بیوجه و تقدیم و تأخیرهای ناموجه در توالی ابیات گردید، به نحوی که به قول نیکلسون، مثنوی مصحح عباسی «بخشی که دفترهای اول و دوم را تشکیل می‌دهد، حدود ۸۰۰ بیت اضافه بر اشعار متن حاضر - یعنی مثنوی مصحح نیکلسون - دارد به طوری که تقریباً در هر ده

\* درباره عبداللطیف عباسی و این که روش او در تصحیح نسخه‌های خطی فارسی در سده‌های ۱۰ و ۱۱ هـ.

ق. نقطه عطفی به شمار می‌رود - همین کتاب، پیوست ۰۲

بیست شعریك بیت زیادی الحاق شده است».<sup>۲۳</sup>



شیوه نقد و تصحیح متون در میان ادیبان و شارحان شبه قاره به همین صورت دایر بود، تا آن گاه که انگلیسیها به هندوستان پای گذاردند «و به تحقیق و تجسس در زبان فارسی پرداختند و چون مستشرقان آنها به آن سرزمین آمد و شد پیدا کردند شیوه چاپ کتابهای خطی فارسی و تحقیق در آنها تغییر و تحولی یافت».<sup>۲۵</sup>

مستشرقانی که همزمان با کمپانی شرقی به هند رفته بودند، به غرض تهیه کتابهای آموزشی در مراکز دانشگاهی - که توسط خودشان اداره می شد - برخی از کتابهای خطی فارسی را با توجه به شیوه‌های نقد و تصحیح متون و نقطه گذاری رایج در اروپا، تصحیح و چاپ کردند. چنان که گلستان سعدی بر اساس نسخه‌ای که به يك واسطه به نسخه اصل می رسیده است به کوشش آ. اشپرنگر\* و به جهت تدریس آن کتاب برای دانشجویان دانشکده فورت ویلیام\*\* در کلکته به سال ۱۸۵۲ میلادی تصحیح و چاپ شد.

بر اثر این تحول، فضیله شبه قاره در تصحیح و انتشار نگارشهای فارسی اهتمامی در خور کردند، و هم عده‌ای از اهل فضل ایران مانند ملك الكتّاب شیرازی، میرزا زین العابدین شیرازی و دیگران به آنان پیوستند، و در مطبعه‌ها همکارانی به عنوان «مصحح ملازم طبع» استخدام کردند و به احیاء صدها کتاب خطی فارسی اهتمام نمودند.<sup>۲۶</sup>

با آن که اسلوب نقد و تصحیح علمی نسخ خطی فارسی در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم به اهتمام مستشرقان رواج یافته بود، و قواعد آن با شرق شناسانی که همزمان با کمپانی شرقی به هندوستان رفته بودند، در میان فضیله آن سرزمین ناشناخته نبود، ولیکن فضیله شبه قاره و نیز هم فضیله‌ای که از ایران به غرض تصحیح و احیاء نگارشهای فارسی به آنان پیوسته بودند،

\* Fort William

\*\*A. Sprenger

در نقد و تصحیح متون، همه خم و چمهای آن فن را - که به نزد مصححان مغرب زمین معتبر بود - مرعی نمی دانستند، به نحوی که در تصحیح متون هرگز جانب ضبط نسخه‌ها را متوجه نبودند، و بیشتر بر مبنای نسخه‌شناسی توصیفی به تصحیح می پرداختند، و بدون توجه به تحقیقات کتابشناسی و تاریخ زبان فارسی و اسلوب نگارش مؤلف و رسم الخط نسخه‌ها و دیگر نکته‌هایی که در بخشهای پیشین این کتاب بر شمردیم نسخه‌ها را با همدیگر عرض می دادند و مقابله می کردند. به هنگام مقابله نیز بعضی از آنان پاره‌ای از اختلاف نسخ را به مانند شیوه‌ای که کاتبان پیشین داشته‌اند با کلماتی چون /صح، نسخه بدل/ <sup>۳۷</sup> نشان می دادند و هم آیات، احادیث، اخبار و اقوال و کلمات شاذ و مهجور عربی را در حواشی به فارسی ترجمه می کردند، و در مورد واژه‌ها گاه به ذکر مأخذ مورد استفاده خود توجه می دادند. تصحیح و احیاء کتابهای خطی فارسی به شیوه مذکور خالی از فایده نبود؛ زیرا سوای انتشار زبان و فرهنگ فارسی، برخی از متون بدرستی تصحیح می شد، هر چند که مطابق با موازین معتبر نقد و تصحیح متون نمی نمود. به طور مثال از تصحیحی که فیض الله در سال ۱۸۲۸ میلادی از بوستان سعدی به عمل آورد و در کلکته منتشرش کرد، نسخه‌ای نسبتاً درست بحاصل آورده بود، تا آنجا که باریه دومنار در ترجمه فرانسوی بوستان، به سال ۱۸۸۰ میلادی درباره آن نوشت: «چاپ نسبتاً درستی است اما نسخه بدها را درج نکرده‌اند».<sup>۳۸</sup>

البته به علت عدم توجه مصححان مذکور در شبه قاره هندوستان، در مواردی که نسخه درستی از روی نسخه‌های خطی فراهم می آمد، نادر بود و بیشتر نسخ مصحح مطبوع از نگارشهای فارسی در آن سرزمین از حلیه تصحیحات انتقادی و علمی عاری بود، بلکه اسقاطات و الحاقات و تصحیفات و تحریفاتی فراوان داشت، و چون تحقیقات ایران شناسی و فارسی شناسی در اواخر سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم بر پایه نسخه‌های مذکور صورت می گرفت، مستشرقان را به خطا می انداخت، و حتی بعضی از آنان را به نقدهای بی اساس بر شاهکارهای ادبی زبان فارسی وامی داشت. چنان که نسخه‌های مصحح غیر انتقادی گلستان و بوستان سعدی - که در شبه قاره

هندوستان عرضه شده بود۔ سبب شده است که هانری ماسه ایراداتی مضحك بر سبك و بیان سعدی برشمارد<sup>۱۹</sup>، که بیشترین آنها ناشی از نادرستی و غیر انتقادی بودن تصحیح نسخه‌های گلستان و بوستان بوده است نه از سعدی و نه از آن دو گلدسته ادب فارسی دری.

علاوه بر شبه قاره، در بخارا و ماوراء النهر نیز فضیلتی فارسی زبان به نقد و تصحیح متون بر مبنای ذوقیاتشان و گاه با توجه به ضبط نسخه‌ها می پرداختند. به لحاظ آگاهی از وجود این نکته در آن خطه، که از قلمرو یگانه فارسی زبانان، بواقع از روزگار شیبانیان جدا افتاده به سخنان صدرالدین عینی۔ که از ادیبان و فاضلان سده سیزدهم هجری است۔ توجه کنید :

«هر چه باشد دیه ساکتری از دیه محله بالا به نظر من بهتر نمود، چونکه از درون وی جوی کلان می گذشت و زرافشان هم نزدیک بود. حتی در آن روزها در آن دیه یک حالت نور دیدم که از آن پیش نبود. از آشنایان امام و خطیب دیه مان، ملاشاه نام دروازی، آن تابستان به پیش امام آمده مانده است، او ملای به ختم نزدیک رسیده بوده، به ادبیات هم هموس داشته است. آن وقت ها امام دیه بیشترین بیمار بوده کمتر بیرون می برآمد و ملای مهان او، ملاشاه، با ملا بچه‌های مدرسه آنجا در ایوان مسجد مشغولی می کرد. مشغولی او از درسهای رسمی زیادتر با ادبیات بود و او طلبه‌ها را به گرد خود غون نموده بیدل خوانی می کرد. من از این حال خبر یافتم و هر روز در وقت بیدل خوانی ملای دروازی رفته در حلقه او می نشستم، در دست او یک دیوان منتخبات دستخط بیدل بود که از وی غزل‌ها را بیت بیت خوانده به طلبه‌ها معنی داد و شرح می کرد.

یک روز یک غزل بیدل را که با بیت زیرین سر می شود، به خواندن در آمد:

ای خیال قامتت آه ضعیفان را عصا  
بر رخت نظارها را الغزش از جوش صفا

وقتی که به بیت زیرین رسید، به این طریقه خواند:

نشئه صد خم شراب از چشم مستت غمزه‌ای  
خون بهای صد چومن از جلوه‌هایت یک ادا

طبیعی است که چه نوع، که خواننده بود، همان نوع معنی داد کرد، در من معنی کلمه «چومن» به آن بیت نمی چسبید که برین نمود. آهسته خم شده به کتاب در



پیش گشادگی نگاه کردم که در حقیقت در نسخه آن کلمه به شکل «چومن» نوشته شده است، اما در حال به خاطر مرسید که باید نسخه خطا باشد و آن کلمه به شکل «چمن» باشد (در حقیقت يك وقت نسخه دیگر را دیدم که «چمن» نوشته است)، اما اظهار کردن این فکر خود را در پیش کلانسالان مناسب ندیدم. بیدل خوان دوام کرد و بیت زیرین را به این طریقه خواند:

تیغ مژگانت به آب ناز دامن میکشد  
چشم خمسورت به خون ناک می بندد حنا

و بطرزی که خوانده بود، شرح داد و نظر به شرح او باید درون «ناک» پر خون باشد. ملا بهرام نام يك طلبه که از همسایه دیهه ما بود، به این معنی دادراضی نشد و گفت: در خانه ما يك درخت ناک هست، هر سال حاصل می دهد، اما هیچ گاه ندیده‌ام که درون میوه وی پر خون، یا سرخ خون مانند باشد. اما ملاشاه به این راضی نشد و گفت:

- در درواز ما چنان ناکها هستند که اگر به دُمچه یکی از آنها کاردرسانی، چنانکه گلوی خروس را بریده باشی، خون جوشیده برآمده دستانت را خون آلود می کند. من در دل خود گفتم: خوب است که مانند گلوی بریده شده گوسفند از ناکهای درواز خون فواره زده نمی برآمده است، و گرنه دست و دهان و سر و روی ناک خوران با سله و جامه و کفش هاشان پر خون می شد.

اما گمان کردم که باید نسخه اصلی «ناک» نبوده «تاک» باشد و از مناظره ملا بهرام جسارت پیدا کرده این فکر را به داملای «بیدل شناس» اظهار نمودم. اما او این دفعه مگر زعمی و یکره‌کی کرده نشستن را مناسب ندید که گفت:

- ممکن است که در اصل «تاک» باشد و کاتب بی سواد «ناک» نوشته ما را در خطا انداخته باشد.

ملا بهرام در این مطالعه هم بحث رسانده دعوا کرد که «تاک» هم خون ندارد اما داملا با ادبیات شناسی عنعنوی شرح داده او را قبول کنانید، و به اصطلاح شاعران خون تاک، شراب است، گفت:

هر چند در اینگونه بیدل خوانیها با غلط بودن نسخه‌ها و خطا خواندن داملا خیلی غلط فهمیها به میدان می آمد، با وجود این آن کار در آن دیهه يك دلخوش کنی نبود. من آنحال را تا آن وقت نه تنها در آن دیهه، بلکه در مدرسه میرعرب بخارا هم ندیده بودم.



در اوایل سده سیزدهم هجری ادیبان و فاضلان فارسی زبان که در ماوراء النهر و بخارا و دیگر شهرهای آن حدود در قلمرو سیاسی روسیه می زیستند، به شیوه ملازمان مطابع و ادیبانی که در شبه قاره هندوستان به احیا و انتشار نسخ خطی فارسی اهتمام داشتند می پرداختند، و متونی را که نشر می دادند گاهی از نسخه های مورد استفاده شان یاد می کردند<sup>۳</sup>، ولیکن در این کوشش و تلاش به اصول و موازین نقد و تصحیح نسخ خطی توجهی نداشتند.

فاضلان و مصححان ایران عصر قاجار نیز در احیاء نسخ خطی نگارشهای فارسی سهمی بسزا داشتند، به طوری که پیش از ورود چاپخانه به ایران، و هم در اوایل ایجاد چاپخانه نتیجه تلاشهایشان را در شبه قاره هندوستان و یا در ترکیه انتشار می دادند، تا آن که چاپ و نشر کتاب در داخل کشور میسر شد، و برخی از آثار گذشتگان را با اسلوب غیر انتقادی در داخل ایران، به هیأت سنگی منتشر کردند. بررسی متونی که به اهتمام این دسته از فضیای ایران در عصر قاجار به چاپ رسیده، مؤید این نکته است که آنان در تصحیح کتابهای خطی مقلد و متأثر از روش ادیبان و فاضلان شبه قاره هندوستان بوده اند، یعنی قواعد و موازین نسخه شناسی و ضبط نسخه ها را رعایت نمی کردند، و به رغم برخی از ملازمان مصحح طبع در شبه قاره که پاره ای از نسخه بدها را در حواشی متذکر می شدند، از نشان دادن نسخه ها و اختلافات آنها غافل بوده اند.

مجموع این مساعی و کوششها - اعم از مقابله نسخه ها و تصحیحاتی که فضیای عهد تیموری و عصر صفوی و روزگار قاجار در زمینه نسخ خطی فارسی، در ایران، شبه قاره، ترکیه عثمانی و بخارا صورت پذیرفته و به گونه سنگی چاپ شده - با آن که به لحاظ احیاء و گسترش نگاشته های فارسی در خور تقدیر و تمجید است، ولیکن به علت عدم رواج اسلوب انتقادی در تصحیح متون، نمی توان نسخه هایی را که آنان ساخته و پرداخته اند از جمله نسخی به شمار آورد که مؤلفان آنها صادر کرده اند. از این رو، نباید محققان در نقد و بررسی و جرح و تعدیل به آنها استناد کنند، هر چند که جمیع نسخه های مطبوع

مذکور را می‌توان به هنگام نقد و تصحیح انتقادی از آن کتابها مورد تأمل و توجه قرار داد و گاهی از آنها به منزله نسخه‌ای بهره جست.



شرق شناسی و اسلام شناسی که در قرون وسطی با اهداف سیاسی و اقتصادی در مغرب زمین رواج یافته بود<sup>۳۲</sup> از یک سو، و انتقال و غارت نسخ خطی فارسی و عربی از سوی دیگر، و نیز اسلوب نقد و تصحیح متون که در سده نوزدهم به همت کارل لاکه‌مان - که تصحیح دقیقی از عهد جدید به سال ۱۸۴۳ میلادی و آثار لوکرسیوس به سال ۱۸۵۰ انجام داد<sup>۳۳</sup> - عرضه شد، تحولی شگرف در نقد و تصحیح نگارشهای عربی و فارسی به وجود آورد، به نحوی که نقد و تصحیح نسخه‌های خطی بر مبنای قواعد و موازینی که مراحل نسخه شناسی و ضبط درست آنها و دیگر نکات مربوط به آن را تضمین می‌کرد، دایر شد، و هر چند که در ابتدای کار، مستشرقان به نسخ خطی عربی بیشتر توجه داشتند، ولیکن دیری نپایید که نسخه شناسانی چون اته، استوری و فلوگل، و مصححانی چون لسترنج، ادوارد برون، فریتز مایر، هلموت ریتز، ی ۱۰ برتلس، فلکس تاور، پاول هرن، پطروشفسکی<sup>۳۴</sup> و چند تن دیگر به نقد و تصحیح نسخ خطی فارسی اهتمام کردند. همزمان با مساعی و کوششهای مستشرقان در مغرب زمین بود که مرحوم علامه محمد قزوینی به پاریس رفت و همراه با ایران شناسانی چون ادوارد برون به تصحیح و تحشیه لباب الالباب عوفی پرداخت، و نیز به تن خویش جهانگشای جوینی را با دقتی تمام و باروش انتقادی نقد و تصحیح متون - که در مغرب زمین در پیرامون نگاشته‌های اسلامی به زبانهای عربی و فارسی تداول یافته بود - تحقیق و تصحیح کرد.

سعی و کوشش مستشرقانی چون لسترنج، ادوارد برون، و اهتمام محققانی چون قزوینی که نقد و تصحیح انتقادی چندین نگاشته‌ی ارزنده فارسی مانند فارسنامه ابن بلخی، نزهة القلوب حمدالله مستوفی، مرزبان نامه، چهارمقاله نظامی عروضی، لباب الالباب عوفی و غیره را به ارمغان آورد، بواقع نقطه عطفی در تاریخ فن تصحیح و تحقیق در نسخه‌های خطی به شمار می‌آید؛ زیرا با طبع آن کتابها از سوی مؤسسه بریل یا اوقاف گیپ، و انتشار آنها در ایران،

ترکیه و شبه قاره هندوستان، چاپهای بازاری و به قولی چاپهای «ناصر خسروی» و «شمس العساره‌ای» را در ایران و طبعهایی را که ملازمان مصحح طبع در شبه قاره از نسخ خطی فارسی به عمل می آوردند در نظر اهل تحقیق از اعتبار انداخت، و هر چند که تنور گرم تصحیح غیر انتقادی را سرد نکرد، ولیکن دیری نگذشت که اهمیت و اعتبار تصحیح متون به عنوان فنی از فنون علمی شناخته شد.

قزوینی علاوه بر تصحیح چندین نسخه خطی، و تهیه عکس از نسخ خطی فارسی موجود در کتابخانه‌های اروپا و ارسال آنها به ایران<sup>۳۵</sup> با دانشمندان و محققانی که به روزگار او در داخل کشور به تحقیق مشغول بودند، چونان عباس اقبال آشتیانی، سید حسن تقی زاده، مجتبی مینوی، و غیره مکاتبه داشت، و در نامه‌هایش آنان را به دقایق و رموز فن تصحیح توجه می داد، و اگر کتابی به همت آنان در ایران تصحیح می شد و انتشار می یافت، به طور خصوصی و با توجه به قواعد نقد و تصحیح انتقادی، آنان را راهنمایی می کرد. به قسمتهایی از نامه‌های قزوینی که به دانشمندان مذکور نوشته، به علت آنکه روشنگر تاریخ فن تصحیح انتقادی در ایران است، و نیز بدان جهت که پاره‌ای از نازکیهای تصحیح کتابهای خطی، و هم نسخه‌شناسی را نشان می دهد، توجه کنید:

در نامه‌ای که به تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۳۶ میلادی در پاسخ سؤال تقی زاده نوشته، درباره این نکته که اغلاط احتمالی مؤلف را نباید با تصرفات و خطاهای سهو و بعمد کاتب به هم آمیخت، می نویسد:

«اصل مطلب راجع به ظفرنامه حمدالله مستوفی که سرکار عالی، رأی این حقیر را در خصوص طبع اسامی اعلام آن استفسار فرموده بودید که آیا اصلح این است که نسخه خطی ظفرنامه را اساس قرار داده و اختلاف قراآت را که اقرب به صواب است در متن مندرج ساخته، و مابقی را در حاشیه، جواباً عرض می کنم که در این مورد بخصوص (در امثال این موارد علی العموم) بدون معاینه اصل نسخه ظفرنامه بنده هیچ حکمی در این خصوص نمی توانم بکنم، الشاهد پیری مالایری الغایب. خود سرکار عالی از معاینه نسخه و مزاولت و ممارست مکرر تمتد

مستمر آن متدرجاً درجه ارزش مفیدی آن نسخه را به دست خواهید آورد و شم تاریخی (نظیر شم فقهاتی علمای خودمان) سرکار حکم خواهد کرد که کدام يك از دو شق مزبور اصلح است. وانگهی این مسأله قضیه منفصله حقیقه نیست که حتماً یا باید شق اول را اختیار کرد یا شق ثانی را، بلکه همان شم فقهاتی مشارالیه پس از بدست آوردن تجربه صحیح از ارزش نسخه حکم خواهد کرد که شاید جمع بین الأمرین بر حسب اختلاف موارد بد نباشد. مثلاً هر جا که ظفر نامه بکلی بی نقطه است و غالب نسخ خطی و چاپی جامع التواریخ (بخصوص طبع برزین که مغولی خوب می دانسته و اگر هم این طبع اغلاطی دارد در کلمات مغولی آن نسبتاً کمتر است) همان کلمه مفروضه را به يك طرز معین مطرداً نقطه می گذارند. البته در این مورد باید بطبق اصل نسخه بی نقطه چاپ نکرد و باید حتماً بطبق اکثریت نسخ از خطی و چاپی جامع التواریخ و جهانگشا و غیره همان نقطه گذارد، ولی در حاشیه متعرض شد که: «در اصل بی نقطه» و نحو ذلك من العبارات. ولی اگر مثلاً در ظفر نامه تایانک خان نوشته در صورتی که عین همین کلمه را در جامع التواریخ مطرداً تایانک با تا مثناه فوقیه نگاشته، در این صورت قطعاً نباید املاي تایانک را که بدون شك مؤلف ظفر نامه تعمداً برای دفع لبس و تصحیف اختیار کرده بوده، رها کرد و املاي تایانک را بجای آن اتخاذ نمود. و همچنین مثلاً املاي چینگکیز خان و منکوکوفا آن یا مونکوکوفا آن و نحو ذلك را که غالباً در جامع التواریخ با دو کاف گویا بطبق اصل مغولی آن می نویسد و قطعاً در ظفر نامه به اقتضای وزن بحر متقارب این کلمات را لا بد چنگیز و منکو استعمال کرده بطبق مشهور؛ در اینجا نیز واضح است که به هیچ وجه نمی توان املاي مؤلف را رها کرد و املاي رشید الدین را گرفت. و هكذا و هكذا در سایر موارد از این قبیل که اساس و مناط در جمیع این چیزها ذوق سلیم و همان شم فقهاتی است. بعلاوه، احتیاط شدید دائم مستمر و ابقاء نسخه مهیا امکن و ۹۹ درصد به همان حال اصلی خود در متن اشاره به جمیع تصحیحات و اجتهادات خود در حاشیه، مگر در صورت علم یقین، بل عین یقین به غلط بودن نسخه، آن هم غلط ناسخ نه غلط مؤلف، چه اگر بواسطه بعضی قراین مثلاً اطراد کتابت کلمه ای به نحو مفروضی یا اقتضای وزن و نحو ذلك معلوم شد که فلان املا از خود مؤلف است نه از ناسخ، در این صورت نیز واضح است که اصلاً و ابداً نباید املاي مؤلف را با آنکه شخص قطع به خطای آن دارد تصحیح کرد به املاي دیگری که شخص قطع به صحت آن دارد. چه وجهه طابع باید تصحیح اغلاط ناسخ باشد



نه تصحیح خطاهای خود مؤلف، چه در این صورت کتاب بکلی عوض خواهد شد و کتابت مؤلف دیگر نخواهد بود. ۳۶

همچنان مرحوم قزوینی با دانشمند فقید عباس اقبال آشتیانی در زمینه نمودن روشها و شیوه‌های تصحیح نسخ خطی مکاتبات و مکالماتی داشته، و بواقع دانشمندان چون آشتیانی با همکاری قزوینی سببی از اسباب شیوع فن نقد و تصحیح انتقادی را در ایران فراهم آورده‌اند. در مکتوبی که قزوینی به نامبرده نوشته، روش تصحیح او را در حدائق السحر نقد کرده، و در خصوص حواشی يك نسخه از نسخ مورد استفاده او آورده است که، در نسخه مزبور

«ص ۶۴ س ۳ به آخر قبل از مثال، از نثر تازی، چندین مثال از قرآن و غیر قرآن برای این صنعت می زند، و شاید این امثله الحاقی باشد، ولی خیلی خوب بود که این زواید الحاقی یا غیر الحاقی را حرصاً علی الفایده در حاشیه یا بین دو قلاب درج می فرمودید، و انگهی نداشتن در نسخه اصلی کتابخانه پاریس دلیل قطعی بر الحاقی بودن بعضی زواید نمی شود، چه ممکن است که ناسخ نسخه مزبوره متمایل به تلخیص بوده است، چنانکه نظایر این فقره مکرر دیده شده است که نساخ برای استفاده شخصی خودشان (نه برای به دست داشتن يك نسخه کاملی از اصل کتاب) نسخ را بسیاری از اوقات به سلیقه خود تلخیص می نموده‌اند.»

«و در صفحه ۶۶ سطر ۴-۷ جمله بین دو قلاب [] را که در نسخه اصل ندارد و سرکار در متن گنج‌نیده‌اید بسیار کار خوی کرده‌اید. ای کاش این کار را در سر تاسر کتاب به عمل آورده بودید، زیرا چنانکه در صفحه گذشته عرض کردم، نداشتن در نسخه سرکار دلیل الحاقی بودن زواید نمی شود، چه اولاً ممکن است که کاتب متمایل به تلخیص بوده است، و ثانیاً ممکن است (چنانکه نظایرش مکرر دیده شده) که مؤلف خود پس از چند سالی تجدید نظری در نسخه اول نموده و نسخه ثانیه‌ای از آن ترتیب داده است یا بعضی جرح و تعدیلات و زیادات و نقصانات، و باز پس از چند سال دیگر مجدداً مراجعه دیگری نموده و باز بعضی اصلاحات و زواید و نقصانات در آن به عمل آورده و نسخه تازه‌ای از آن کتاب منتشر ساخته است و هكذا و هكذا از طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه سه نسخه به دست است که هر سه با یکدیگر کمال اختلاف را دارند، ولی اغلب این اختلافات از خود مؤلف است نه از نساخ. و طابع آلمانی آن کتاب جمیع نسخ ثلث را در هم گنج‌نیده و این



متن مطبوع مشهور را از آن ترتیب داده است، و هیچ از آن نینداخته است و چه خوب کاری کرده است<sup>۳۰</sup>، و كذلك از آثار البلاد قزوینی دو نسخه به دست است هر دو از خود مؤلف، و از عجایب المخلوقات اوسه نسخه، هر سه از خود مؤلف، نسخه دوم آن به نام عطا ملک جوینی صاحب جهانگشاست و مندرجات مجموع این نسخ مختلفه را ووستنفلد آلمانی طابع آن دو کتاب نفیس در هم تلفیق نموده، و این دو متن مطبوع معروف را از آن ساخته است و یک کلمه از هیچ کدام حذف نکرده است، و ثانیاً اگر این زواید الحاقی باشد یعنی از غیر مؤلف باشد باز درج نمودن آنها البته صد درجه ترجیح دارد بر حذف آنها، منتهی باید آنها را در حاشیه پایین در قلاب یا به علامت فارقۀ دیگری چاپ نمود. اینها همه برای اینست که زحمات متقدمین به هدر نرود و فواید علمی سلف به خلف برسد.<sup>۳۱</sup>

سوای علامه قزوینی و یاران و همکارانش، در ایران تنی چند فاضلان و دانشمندان هم بودند که به اهمیت فن تصحیح نسخ خطی پی برده بودند، و نقد و تصحیح متون را با توجه به آداب و شرایطی که در نظام آموزشی و علمی و در میان دانشمندان پیشین جهان اسلام رایج بوده، برگزار می کردند. البته این گروه نیز سنتهای پیشین را در تصحیح انتقادی کتبهای خطی کافی نمی دانستند و آمیزه‌ای از نکات برجسته سنتهای مزبور را با قواعد نقد و تصحیح متون به روش نوین آن - که در مغرب زمین بر اساس اسلوب فرزاتگان یونان و سپس دانشمندان اسلام و فاضلان سده‌های متأخر اروپا شکل گرفته بود - به وجود آوردند.

از این گروه عده‌ای مانند شادروان بدیع الزمان فروزانفر و مرحوم سید محمد مشکوة به شیوه‌ها و روشهای نوین در تصحیح متون علاقه‌ای بیشتر داشتند، و کسانی چون مرحوم استاد جلال الدین همایی با توجهی که به اسلوب نوین نشان می داد از سنت دیرینه نقد و تصحیح متون هم چندان فاصله‌ای نگرفت. او به تخصص و شتم فقهاتی و به عبارت دیگر به مصححان اختصاصی

<sup>۳۰</sup> بایه توجه داشت که در تصحیح کتابهایی که دو تحریر یا بیشتر از دو تحریر دارند، نکاتی دیگر که مرحوم قزوینی به آن اشاره نکرده، مطرح است. رجوع کنید به همین کتاب، بخش شیوه‌های تصحیح.

علاقه‌ای فراوان داشت، و آرائی در زمینه تصحیح نسخه‌های خطی مطرح کرد که پاره‌ای از آنها به لحاظ آگاهی از تاریخ نقد و تصحیح علمی درخور توجه است.

استاد همایی بدرستی می‌پنداشت که «تصحیح غیر از مقابله کردن نسخه‌هاست؛ زیرا در تصحیحات اساسی و سنت عرض و مقابله که در پیش محققان قدیم هم رایج و معمول بود اصطلاح «صح» که علامت تصحیح است با عبارت «قوبل مع الاصل» که نشانه عرض و مقابله است تفاوت بسیار داشت. چند نسخه مختلف را از یک کتاب با هم مقابله کردن و نسخه بد‌ها را با رموز و علامات نسخ بدون تعیین راجع و مرجوح و صحیح و غلط، در حواشی ثبت کردن کاری جز این نیست که چند نسخه را که در دست کسی جمع شده باشد دیگران هم ببینند، یا در حکم این است که کاتب نسختی، موارد حیرت و تردید خود را عیناً تحویل خواننده بدهد، تا هر کدام را که خود خواننده صحیح دانست اختیار کند. . . .

بالجمله، نسخه‌ها را با هم مقابله کردن و اختلافات آن را در حواشی ثبت نمودن عمل کتاب و نسخ است، نه هنر اهل تحقیق و انتقاد. این عمل را احیاناً وراقان قدیم و کتابفروشان متأخر نیز انجام می‌دادند، و نمونه‌های آن در کتب خطی و چاپی فراوان است. اما تصحیح فن دیگری است، در این عمل علاوه بر مقابله و عرض نسخ، باید شخص مصحح در علم و فنی که موضوع کتاب است، چندان احاطه و تبخر و قوه تشخیص و فهم و استدلال داشته باشد که مواضع غلط را از صواب و نسخه‌های راجح را از مرجوح تمیز بدهد، و با تثبیت و تنقیب و نهایت بذل جهد و استفراغ وسع تا آنجا که سرحد امکان و طاقت بشری است و در سنت امانت و وثاقت محظور نیست، متن کتاب را از تحریفات و تصحیفات نسخ بپیراید، و آن را چنان بصلاح باز آرد که از زیر قلم مؤلفش بیرون آمده باشد، نه این که هر کجا غلطی انگاشت از پیش خود کلمتی بسازد و تصرفی کند که روح صاحب تألیف از آن بیخبر و بیزار باشد.

در عمل عرض و مقابله شرط علم و سواد تا همین اندازه کافی است که با خطوط قدیم آشنا باشند، و از عهده خواندن و فهمیدن نسخ بر آیند، و از آن

که بگذریم شرط اساسی این کار متحلی بودن به صفت ایمان و امانت است، چندان که از پیش خود هیچ تصرف در گفته‌ها و نوشته‌های دیگران نکنند، و تا جمله و کلمتی را درست نخوانده باشند در متن یا نسخه بدلهای ننویسند و حروف و کلمات مشتبه متشابه را همچنان عیناً بدون مداخلت ذوق و سلیقه شخصی نشان بدهند، و اگر احیاناً چیزی به نظرشان رسید آن را در متن درج نکنند.

اما در عمل تصحیح علاوه بر شروط عرض و مقابله، تخصص و تبخرفنی نیز لازم است؛ یعنی مثلاً کسی که می‌خواهد کتابی را که در فن طب و صیدله یا فلسفه و هندسه و هیأت و نجوم به نثر فارسی قدیم تألیف شده است تصحیح کند، باید در آن علم و در ادب فارسی هر دو بحقیقت استادی و مهارت داشته باشد، و آن که در یکی از این دو فن ضعیف و پیاده باشد همچنان مرغ یک پر است که به قول مولوی:

مرغ یک پر زود افتد سرنگون  
باز بر پرد دو گامی یا فزون»<sup>۳۹</sup>



در جنب اسلوب نوین تصحیح انتقادی از نسخ خطی فارسی، که به اهتمام محققانی چون مرحوم قزوینی شیوع یافت، و نیز در کنار روش آمیخته کسانی، مانند مرحوم همایی که قواعد نوین را توأم با برخی از سنتهای پسندیده پیشینیان در احیاء نگارشهای فارسی اعتبار می‌دادند، در اواخر دهه سوم و اوایل دهه چهارم از سده چهاردهم عده‌ای بودند که به بهانه احترام از فرنگی مآبی، نه تنها اسلوب نوین در نقد و تصحیح متون را ناآگاهانه بی‌ارزش می‌دانستند، بلکه از سنتهایی استوار که مدار کار نقد و تصحیح دانشمندان یونانی و محققان اسلامی بود، هم بیگانه بودند، و تصحیح نسخه‌های خطی را بدون توجه به تاریخ زبان، و سبک نویسندگی صاحب کتاب، و پسندهای فرهنگی روزگار او، و بدون تعلق به اصل امانت داری و خارج از هر قاعده و اصلی، به مفهوم «تبدیل به احسن» بر می‌گرفتند. در باب این استنباط نادرست از فن تصحیح متون، و فرونشاندن این شعله برخاسته از ناآگاهی آنان استاد عبدالحسین زرین

کوب به سال ۱۳۳۷ شمسی گفتاری طنز آمیز به قرار زیر پرداخت:

«عیب عمده محققان فرنگی این است که کار بقاعده می کنند، و در هر کاری آداب و ترتیبی می جویند، بخلاف فضلا ما که گردن بهیچ قاعده و قانونی نمی گذارند و در هر جا هر چه دلشان می خواهد می گویند. برای همین است که فضلالی ما محققان و خاورشناسان اروپائی را بنادانی و کثرفهمی و حتی بلفضولی متهم و منسوب می دارند، و کاری را که آن بیچاره ها درباره فرهنگ و لغت و ادب ما انجام می دهند لغو و بی ارج و فضولانه می شمارند. راست می گویند اصلاً این فرنگی ها چه حق دارند زبان ما را بیاموزند و درباره زبان حافظ و خیام تحقیق و تتبع بنمایند؟ از اینکه بگذریم، بآنها چه ربطی دارد که آثار شاعران و نویسندگان ما را طبع و نشر بکنند و نام این طبع و نشر را انتقاد متون بگذارند. آیا هرگز بخاطر فضلالی ما گذشته است که فضولی کنند، و بطبع و تصحیح متون آثار نویسندگان و شاعران فرنگی دست بزنند؟ تازه محقق فرنگی هر قدر زبان فارسی را خوب آموخته باشد، در این زبان هرگز ذوق درست سخن شناخت ندارد و ناچار نمی تواند مانند فضلا و ادیبان ما آثار شاعران و نویسندگان فارسی زبان را، صد درجه بهتر و مقبولتر از آنچه خود آن شاعران و نویسندگان سلف گفته اند و نوشته اند تصحیح و طبع کنند. در اینصورت آخر بچه حقی دست بکار نقد و تصحیح متون قدیم فارسی می زند و چنین مخاطری را ارتکاب می کند!

با چنین وضعی، آیا شایسته نیست که فضلا و ادیبان ما زودتر بجنبند و ته مانده بساط متون فارسی را، که هنوز عرضه دستبرد فرنگی نشده است طبع و تصحیح کنند، و رسم و طریقه طبع و نشر کتابفروشی های بازار بین الحرمین را، با صورت مطبوع تر و بدیع تر، تجدید و احیا نمایند. آخر اگر قرار شود در نقد و تصحیح متون فارسی هم، از قانون و ترتیب فرنگی ها تبعیت بشود و رسم و شیوه شارحان و ادیبان خودمان منسوخ و متروک گردد کاربردست نااهلان می افتد و زبان فارسی عرصه خطر می شود.

این خطر که امروز زبان ما و فرهنگ ما را تهدید می کند، در واقع از ناحیه همین محققان و خاورشناسان فرنگی است. چون این جماعت کمر به قتل فرهنگ و زبان ما بسته اند، و می خواهند هر طور شده است این باقی مانده آبروی ما را هم در دنیا ببرند، و برای همین هم هست که اینها از روی ریا و هوی، در نشر آثار ادب



گذشته ما اینقدر اصرار و اهتمام دارند. اگر این اصرار و اهتمام از شائبه غرض و مرض بکلی عاری است، آخر چه سبب دارد که در نقد متون گذشته اینقدر دقت و وسواس ادعائی، بخرج می دهند و از هر گونه تصرف و تصحیح قیاسی در آن متون خودداری و جلوگیری می کنند؟

اگر فرنگی اینقدر اصرار و تأکید در حفظ و ضبط عین متون نمی داشت، و اینقدر ما را از تصرف عمدی و تصحیح قیاسی در متون قدیم نمی ترسانید، آیا فضلا و ادیبان ما، خودشان نمی توانستند آثار شاعران و نویسندگان گذشته را، خیلی بهتر از آنچه خود آنها ساخته اند بحلیه طبع بیارایند و آن آثار را بطوری تصحیح و اصلاح کنند که اگر سخندانان سلف سر از خاک بدر آورند، چاره‌ی نداشته باشند، جز اینکه برخوش ذوقی و نکته دانی این فرزندان خلف آفرین و ماشاء الله بگویند؟ خلاصه اگر این عرایض را حمل بر شوخی نفرمایید، هر بلایی که این روزها بر ما می آید و هر خطری که زبان و فرهنگ ما را تهدید می کند از این فرنگی هاست، و از اینهایی که از فرنگی ها پیروی می کنند و اصرار دارند، در نقد و تصحیح متون ترتیبی و آدابی که مخصوص فرنگی هاست، رعایت بشود...

محقق اروپایی، که از علم لدنی و از اشراق و شهود ادیبان ما، بویی نبرده است وقتی می خواهد اثری را که از آن نویسندگان و شاعران قدیم ماست، طبع و نشر کند، در دقت افراط می کند، و اگر محقق واقعی باشد - نه مدعی و جاسوس مثلاً - این دقت او دیگر بوسواس می زند. نسخه‌های کتاب را از هر جا جستجو می کند، فهرست های کتابخانه‌های جهان را از روی دقت و ارسی می کند، برای بدست آوردن نسخه‌ی یا اطلاعی از یک نسخه، به شهرها و کشورهای دور سفر می کند، ساعت ها و روزها در بین قفسه‌ها و صندوق های گردآلود کتابخانه‌ها تفحص می نماید، از هر کسی و از هر جایی که احتمال می دهد بتواند خبری از نسخه مطلوبش بدست دهد سراغ می گیرد با تمام اهل خبرت، آنقدر که ممکن است، مکاتبه می کند، اگر نتواند تمام نسخه‌های موجود کتاب را بدست آورد، از کهنه‌ترین و معتبرترین آنها، آنقدر که ممکن هست اطلاعات درست دقیق موثق بدست می آورد، و بسا که چندین سال تمام اوقات خود را صرف می کند تا نسخ کتابی را که مطلوب و منظور اوست، یا عکسها و رونویسهایی از آن نسخ را از اطراف دنیا جمع بیاورد. اتفاق می افتد که وقتی از وجود نسخه‌ی معتبر و دقیق اطلاع پیدا می کند، و آن را در دسترس ندارد، کار



تصحیح و مقابله را موقوف می کند و تمام وقت و سعی و همت خود را صرف می کند تا آن نسخه یا رونویسی از آن را بدست بیاورد، تازه، قناعت به نسخه های موجود نمی کند، در تذکره ها و مجموعه ها، در رساله ها و سفینه ها هم تفحص می کند، تا اگر اجزایی از آن کتاب در جایی دیگر نقل و انتخاب شده است آنها را هم بدست بیاورد، و در مقابله و تصحیح مواضع و مواردی که ضرورت اقتضا می کند، از آنها نیز فایده بجوید. اما این نسخه ها را که باین زحمت بدست می آورد چه می کند؟ - خیال می کنید، فی الفور یکی را - آن را که از همه قدیم ترست - اصل و متن قرار می دهد و سایر نسخه ها را با آن می سنجد و نسخه بدلها را در ذیل صفحات یا در تعلیقات، یادداشت می کند و دیگر خاطرش آسوده می شود که کتاب را تصحیح و مقابله کرده است؟ خیر، اول به مطالعه مقدماتی اما دقیق تمام نسخ می پردازد، مختصات و مشخصات رسم الخطی و کتابتی هر نسخه را تعیین می کند، کاتبان نسخ و تاریخ کتابت نسخ را تا جایی که ممکن است معلوم می نماید. نسخه ها را از جهت خط و کاغذ و صحافی بدقت بررسی می کند، اختلافات کلی نسخ را بدقت یادداشت می نماید، و از مجموع این تحقیقات که با صبر و حوصله تمام، در کنج خانه یا گوشه کتابخانه، انجام می یابد معلوم می نماید که ازین نسخه ها، کدام معتبر ترست و کدام از روی خط مؤلف یا از روی نسخه های معتبر قریب به عصر مؤلف کتابت شده است بدقت و تعمق، بدینگونه، نسب نامه نسخ را معلوم می کند. بعد از تأمل و تحقیق، از بین نسخ موجود، آن چند نسخه ای را که از حیث نسبت و نسب - یعنی از حیث ارتباط و اتصال با مؤلف اصل کتاب عالی تر و اصیل ترند، و در عین حال از حیث قدمت و صحت و دقت مزیتی و اعتباری بیشتر دارند، انتخاب می کند، آنها را به دقت با هم می سنجد و مقابله می کند آن را که قدیم تر یا کامل ترست متن و اصل قرار می دهد و اختلافات سایر نسخ را با آن، بدقت تمام در ذیل ضبط می کند. در قرائت کلمات و در حفظ رسم الخط نیز، منتهای دقت و امانت را بکار می بندد. از تصحیح قیاسی و اجتهاد شخصی آن هم در متن خودداری می کند و در حاشیه نیز، اگر بقیاس تصحیح و اصلاحی را پیشنهاد می کند، در آن تصحیح و اصلاح نهایت دقت و احتیاط را بخرج می دهد، بکتب و ماخذ معتبر رجوع می کند، از اهل فن و اهل خبرت تحقیق می کند و در استعمال عصر مؤلف یا قبل از آن تا جایی که ممکن است شواهد کافی برای آن قیاس پیدا می کند و تازه اطمینان ندارد، که آنچه از روی این قاعده و ترتیب،

درست کرده است، تصویر درستی از اصل کتاب بتواند عرضه کند؟ اینهمه زحمت و مرارت را محقق فرنگی، برای آن در تصحیح و نقد متون تحمل می‌کند که گمان می‌کند، این کار قاعده‌ی و ترتیبی دیگر ندارد. بیچاره کار را بر خودش سخت می‌گیرد و برای همین است که نقد و تصحیح یک کتاب، برای او گاه بیست سی سال مدت می‌گیرد. غافل، که فضلا و ادیبان ما به یمن همت و مجاهده و ببرکت شهود و مکاشفه راه‌هایی آسان تر برای این کار یافته‌اند و برای همین است که به آسانی می‌توانند سالی سه چهار کتاب بزرگ را که هر کدام از آنها برای فرنگی کاریک عمرست تصحیح و مقابله کنند. ماشاء الله حقیقت این است که برای فضلا و ادیبان ما اصلاً کار باین دشواری که فرنگی ها گمان برده‌اند، نیست. آخر تصحیح کتاب کهنه، چه فرقی دارد با غلط‌گیری روزنامه و مجله؟ پس چه لازم است که فاضل مصحح ما مثل فرنگی ساده لوح برود در گوشه‌خانه یا کنج کتابخانه بنشیند، بکار دشوار تصحیح و مقابله نسخ پردازد؟ مگر این کار را در پشت میز اداره یا چاپخانه و یا حتی در پشت دکان کتابفروشی نمی‌توان کرد؟ بعد، وقتی حروفچین مطبعه می‌تواند بمیل خود کلمات و عبارات نویسنده‌ای را تحریف کند و پس و پیش بچیند و چاپ کند. چرا آقای «فاضل مصحح» حق این را نداشته باشد که دیوان حافظ و سعدی و خاقانی و سنایی را مثلاً، بهتر از خود آنها و مطابق سلیقه شخص خودش تصحیح و اصلاح بکند؟ محقق اروپایی زبان نمی‌داند که اینهمه اختلاف قرائت ها و نسخه بدهارا ضبط می‌کند، اگر زبان می‌دانست مثل «فاضل مصحح» مایک ضبط را مطابق سلیقه و اجتهاد خودش، انتخاب می‌کرد و تمام نسخه‌ها و نسخه بدهارا بدور می‌ریخت. باری، تهیه و تحصیل تمام این نسخه‌هایی که هر کدام در یک گوشه دنیا است چه ضرورت دارد؟ و از آن گذشته، اصلاً مقابله این نسخه‌ها که لابد، هر یک غلطهایی مخصوص بخود دارد کدام دردی را دوامی کند؟ این کار وقت مصحح و کاتب و حروفچین و ناشر و خواننده را بکلی تلف می‌کند، و کتاب نویسنده و شاعر مرحوم را هم، در حقیقت پرمی‌کنند از غلطنامه‌ای گمراه کننده و بیحاصل و تمام نشدن. آخر اگر قرار باشد تمام نسخه بدهارا ضبط کنند تا هر کس مطابق میل و سلیقه خود، آنچه را صحیح تشخیص می‌دهد بخواند و انتخاب کند، آیا بهتر نیست این کار را آقای مصحح فاضل انجام بدهد تا دیگر کار بدست جاهل نا اهل نیفتد و بین مقلد و مجتهد فرقی و تفاوتی باقی بماند؟

با اینهمه، برای اینکه جهان‌ی هم که بدست یک مشت آدم جاهل مقلد تجدد

مآب افتاده است از دست آنها گرفته شود، مانعی ندارد که آقای مصحح فاضل خودش را تا این حد پایین بیاورد که بگوید و حتی در پشت کتاب هم بنویسد که در تصحیح و طبع کتاب آن را با جمیع نسخ کهنسال مقابله کرده است، البته وقتی آقای «فاضل مصحح» حاضر است، این بزرگواری را بکند و خود را تا حد محققان فرنگی پایین بیاورد که دیگر آدم فضولی نیاید و نگوید پس آن نسخه بدها و اختلاف قرائتها که ناچار در این همه نسخه کهنسال بوده است کجاست؟ چون آن نسخه بدها البته دیگر قابل ضبط نبوده است، و هر چه ذوق و سلیقه «فاضل مصحح» بر آن مهر قبول نهاده است معتبر و محضی بوده است آیا لازم بوده است که اوصاف و مشخصات آن نسخه های کهنسال هم مطابق شیوه ای که فرنگی ها دارند، تعیین بشود؟ اما آیا انصاف است که «فاضل مصحح» ما بیاید و در طی آن مقدمه مسجع و مصنوعی که بر کتاب نوشته است، و در آن از هزاران مشکلات و مواعی که در سر راه طبع و تصحیح کتاب وجود داشته است و بقوت تدبیر او از میان برداشته شده است آنهمه سخن رانده است، تازه مشخصات و مختصات نسخه هایی را بنویسد که غالباً از اکثر آنها جز نامی نشنیده است و از اینها گذشته ممکن هم هست ذکر مشخصات آن نسخ سبب بشود که باز بلفضولی برود و چند صفحه از آن نسخه ها را با نسخه مطبوع ایشان مقابله بکند و اسباب رسوایی و آبرو ریزی فراهم بیاورد؟

مع هذا، اگر باز اصراری هست که بنا بر معمول مشخصات چند نسخه هم داده بشود تا زبان حاسدان و بدسگالان بسته آید چاره اش آسان است. می توان مشخصات نسخه های را ذکر کرد و ادعا نمود که اکثر آن نسخه ها، متعلق بکتابخانه خصوصی مصحح یا ملک دوستان او بوده است و بعضی از آنها را هم، مثلاً آن کتابفروشی که ناشر این شاهکار طبع انتقادی ایشان است برای ایشان از دیگران بامانت گرفته است. اصلاً می شود گفت بعضی نسخه ها بکلی مغلوپ بوده است و بعضی دیگر افتادگی داشته است و غیر از همان نسخه ای که ماخذ «مصحح فاضل» بوده است هیچ نسخه دیگری در خور اعتنا نبوده است. حالا اگر کسی بیاید و بگوید در نقد و تصحیح متون به هیچوجه کافی نیست که آدم چهار یا پنج نسخه یا بیشتر را از هر جا بدستش آمده مقابله کند و نسخه بدهاشان را یادداشت کند، بلکه باید آن نسخه ها طوری باشد که بین تمام نسخ موجود آن کتاب از همه اصیلتر و معتبرتر باشد. . . . بلی، اگر کسی بیاید و این حرف را بگوید دیگر این آدم فضولی کرده است و جز حسد و غرض محرک دیگری نداشته است و تازه

نسخه‌ای را که آقای «مصحح فاضل» باین ترتیب بی‌آزار آورده است اگر کسی بازاری و معمولی و کم ارج بشمارد، و آن را شاهکار طبع انتقادی نداند دیگر هر چه دیده است از چشم خود دیده...

اینها اغراق و طیبت نیست، جد و حقیقت است. و از این مقایسه، خوب می‌توان تفاوت بین شیوه نقد و تصحیح محققان فرنگی را با شیوه نقد و تصحیح فضیلتی خودمان دریافت این را شیوه محققان فرنگی گفتم. چون اهل فضل عادت کرده‌اند آن را چنین بنامند و گرنه اکابر محققان سلف ما نیز، در نقد متون از دقت و امانت هیچ دقیقه‌ی را فروگذار نمی‌کرده‌اند. آخر عقل سلیم حکم می‌کند، که وقتی شما می‌خواهید از گفته کسی «اتخاذ سند» کنید و بر آن گفته ترتیب اثری بدهید و مطالبی از آن درباره گوینده‌اش استنباط و استنتاج بنمایید، باید شرط دقت و امانت را در نقل و ضبط آن گفته بکار ببرید و لا اقل خودتان اطمینان پیدا کنید که آنچه از قول او نقل می‌کنید واقعاً قول خود اوست نه قول مدعیان او. وقتی آنچه لازمه دقت و امانت است مراعات نشود و مصحح بذوق و سلیقه و تشخیص خودش نسخه‌ی بنویسد و از روی همان نسخه درباره مؤلف کتاب حکومت و قضاوت اظهار کند، آیا آن نویسنده مرحوم اگر سری از خاک برآورد حق ندارد بگوید که این آقا بمیل خود برای من باصطلاح «پرونده سازی» کرده است، و آنچه مدرک و مستند حکم او یا قضاة دیگری که از روی نسخه مصحح او، درباره من قضاوت کرده‌اند، بوده است اقرار من و شهادت شهود نبوده است فتوی و رأی خود او بوده است. گمان دارم این دعوی را هر محکمه‌ای قبول می‌کند. ازین گذشته، این شیوه دقت و امانت و ضبط اختلاف نسخ شیوه‌ای نیست که محققان فرنگی آن را فقط در نقد متون فارسی بکار برده باشد در نقد متون اروپایی و در تصحیح کتب قدیم یونانی و لاتینی نیز محققان اروپایی، شیوه‌ای جز این ندارند.<sup>۲۰</sup>

عرضه شدن این گونه آراء و سخنان محققانه از یک سو، و تداول یافتن تحقیقات دانشگاهی و «اکادمیک» و نیز گرایش محققان و دانشمندان معاصر به تاریخ زبان و فرهنگ فارسی از سوی دیگر، مفهوم و مصداق علمی و انتقادی تصحیح متون را در میان محققان و احیاگران نگارشهای گذشتگان روشن کرد، و اهمیت آن را - که شناخت ادوار و اطوار زبان و تاریخ آراء و عقاید، و تحول و دگرگونیهای سیاسی، اقتصادی و پسندهای فرهنگی، و به طور کلی



جهان بینی متفکران و ناقلان علوم را ضمانت می کند - به نزد ارباب فضل و دانش محقق گردانید .

این مصداق علمی تصحیح متون که متضمن این همه فواید است چیست؟

پاسخ به این پرسش این که باشم علمی واعتقاد به امانتداری و حفظ آراء پیشینیان و احتمال سخنان مطلوب و نامطلوب آنان، و با اتکای بر اصول نسخه شناسی، و مراحل آن، و به دست آوردن سر رشته دگرگونیهای نسخ و تصرفات نسخه نویسان، و دقت در مقابله کردن آنها، نسخه ای بحاصل آید که متن آن به آنچه که مؤلف تسوید کرده است ماندگی داشته باشد و نسخه بدلهای آن از یک سو نسخه شناسی علمی مصحح را، و از سوی دیگر غبار تبدیلات و تغییرات درست و نادرستی را که در تاریخ نسخه نویسی و استنساخ بر هیأت اصلی نسخه مؤلف و یا نسخه اصل فرانشسته و بسیاری از فواید آن را پوشانیده است نشان دهد .

به تعبیری دیگر، هدف و غایت نقد و تصحیح علمی نسخ خطی نگارشهای گذشتگان « آن است که از روی نسخ خطی موجود نسخه اصلی یا قریب به اصل يك اثر را احیاء و مرتب و مدون کنند و آن را به صورتی عرضه دارند که خواننده اهل تحقیق بتواند یقین و اطمینان حاصل کند که اگر اصل يك اثر را در دست ندارد نسخه ای از آن را دارد که به صورت اصلی و شکلی که مصنف و مؤلف اصل نوشته است به نهایت درجه نزدیک است . »<sup>۲۱</sup>



۱۱۰ مصحح و خصیصه‌های تحصیلی او

در اشارات گذرا و اندک که پیرامون فن نقد و تصحیح متون در میان فرزندگان یونان و دانشمندان جهان اسلام در اسناد تاریخی و ادبی گذشتگان دیده می شود از مصحح و خصیصه های او سخن نرفته است، ولیکن از شغل و حرفه بعضی از آنان چنین استنباط می شود که به نسخه شناسی و کتابشناسی توجه و تعلق داشته اند. چنان که زنودت که به تصحیح دواوین شاعران یونان باستان اهتمام داشته رئیس کتابخانه معروف اسکندریه بوده، و ابن الندیم هم که از جمله وراقان (= مصححان\*) مشهور جهان اسلام است از کتابشناسان بنام روزگار خود به شمار می رفته است.

علاوه بر خصیصه کسبی مذکور، از احوال برخی از مصححان و وراقان و مترجمانی که به نقد و تصحیح متون هم همت می گمارده اند، آشکار می شود که بعضی از آنان به نقد و تصحیح نگارشهایی می پرداخته اند که در زمینه تخصص و صلاحیت علمی و پژوهشی ایشان بوده است. چنان که

---

\* اصطلاح «وراقه» در روزگار ابن الندیم و نیز پس از او علاوه بر صحافی و تجلید کتاب، مفهوم استنساخ و تصحیح کتب را هم متضمن بوده است. ← پروین گنابادی، مقدمه ابن خلدون، ۸۴۱، یادداشت شماره ۰۱

آریستارکس (متوفی ۲۰۰ ق . م) که به تصحیح نسخ ایلیاد و اودیسه پرداخت خود از اجله فضلای ادبیه شمار می رفت<sup>۱</sup>، وحنین بن اسحاق (متوفی ۲۵۹ یا ۲۶۳ هـ . ق) که با نقد و تصحیح متون در اسکندریه آشنا شده بود، و شانزده کتاب مترجم سرگیوس رأسعینی را تجدید نظر کرد و بر آنها تصحیحاتی وارد آورد خود از پزشکان و فلسفه دانان عصرش بود.<sup>۲</sup>

دست یازیدن به تصحیح نسخ خطی نگارشهای يك شعبه از شعبه‌های علوم - که در تخصیص و صلاحیت مصحح باشد - از نکته‌هایی است که مصححان را به دو گروه تقسیم می کند: گروهی که به يك شعبه از شعب علوم توغل نموده، و صورت و معنی و نسخه شناسی و کتابشناسی آن شعبه را تحصیل کرده‌اند. و گروهی که در چند و یا چندین رشته از رشته‌های علمی - بدون استقصاء تام - با پسند دایرة المعارفی تفحص داشته‌اند.

بدون تردید، گروه نخست - که می توان از آنان به مصححان اختصاصی تعبیر کرد - به قیاس با دومین گروه - که مصححان دایرة المعارفی نامیده می شوند - توفیق و صلاحیت بیشتری در قلمرو نقد و تصحیح متون دارند. با این همه، در قلمرو زبان و فرهنگ فارسی، به لحاظ آن که مرزهای شعب علوم و مرزبانان آن بتحقیق و تدقیق روشن نگردیده‌است، کم نیستند مصححانی که مثلاً تخصیص آنان در علم کلام یا ادب فارسی است، ولی به مناسبتی و یا به مصلحتی، به نقد و تصحیح نسخ خطی نگاشته‌ای از نگاشته‌های پزشکی و ریاضی می پردازند. البته اگر مصححی به سائقه استعداد و سعی و کوشش بسیار ذی فنون بشود، بدون شك در نقد و تصحیح اثری مثلاً از علم کلام - که رشته تخصصی اوست - به همان اندازه توفیق خواهد داشت که در تصحیح کتابی از علم پزشکی. اما این دسته از دانایان با توجه به امکانات و شرایط روزگار ما سخت نادرند و کمیاب. از این رو، ثمره مساعی مصححان اختصاصی سودمندتر است و معتبرتر.

توجه به شعبه‌ای واحد از شعب علوم در نقد و تصحیح متون مربوط به آن زمینه نباید مصحح را به این گمان بیفکند که به آگاهی و تسلط بر ضروریات علمی رشته اختصاصی خود بسنده کند، و از دیگر روزنه‌های علمی و

یا ضروریات دیگر شعب علوم چشم پوشد؛ زیرا با این گمان نه تنها از تحقیق بر نگارشهای دیگر علوم عاجز می آید، بلکه تصحیح و تحقیق در آثار مربوط به رشته اختصاصی خود را نیز نمی تواند سرانجام دهد؛ چرا که در میان شعب علوم اسلامی پیوندی ناگسستنی وجود دارد که ادراک کنه و غور هر یک از آنها محقق را به درک نسبی از دیگر شعبه های علمی نیازمند می گرداند. به طور مثال اگر مصححی بخواهد که در زمینه جغرافیای تاریخی خراسان به تحقیق بپردازد، ویکی از نسخ خطی نگارشهای فارسی این شعبه از شعب علوم را به تصحیح برگرد، بناچار باید که تاریخ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منطقه مزبور، و نیز پسندهای فرهنگی دانیان و مردمان آن سرزمین را در روزگاران مختلف مورد تأمل قرار دهد، و علاوه بر آثار جغرافیایی آن خطه از نگارشهای تاریخی، ادبی و حتی عرفانی مربوط به آن حدود غفلت نوزد. از اینجا است که مورخان تاریخ نقد می گویند که مصحح باید جامعه شناس باشد و بانکات جامعه شناسی مربوط به روزگار مؤلف آشنا باشد، و به قول ف. پ. ویلسن «مصحح نمی تواند به هیچ یک از جنبه های ادبیات، زبان و یازندگانی عصر مؤلف بی توجه باشد. مصحح شایسته و مطلوب کسی است که در آن واحد، کتابشناس و منتقد، مورخ و نسخه شناس، خط شناس، لغوی و فلسفه دان باشد». <sup>۲</sup> مصحح از این همه آگاهیها و خصیصه ها آن گاه می تواند بهره ور گردد و به تصحیح انتقادی یک اثر بپردازد، که از دیدگاههای انتقادی بی بهره نباشد، از روشهای نقد و سنجش صورت و معنی آگاه گردد، و بعلاوه به اصل اصیل امانت و امانتداری - که در جمیع شعب علمی و از جمله در نقد و تصحیح متون رکنی است رکن - پایبند و وفادار باشد؛ زیرا شرط بنیادی در تصحیح متون متحلی بودن به حلیه امانت است <sup>۳</sup>

امانت در نقد و تصحیح نگاشته هایی که صاحبان آنها در میان ما نیستند، احترام از تصرف است، اگر چند این تصرف در حد یک نقطه و یا یک حرکت از حرکات واژگان باشد؛ زیرا مصحح به قول مرحوم محدث ارموی در

\* F.P. Wilson

خصوصاً متن اثر «منشد است نه منشی، و ناقل است نه ناقد». <sup>۶</sup> هر چند که بیرون از متن کتاب مصحح اگر ناقد نباشد و علتِ صحت و درستی صورت و معنای اثر را واریسی نکند، و دلیل سقم و نادرستی سخنانِ مؤلف و یا کاتبان را در ترازوی نقد نسنجد، بدون تردید تصحیحِ اثر را به کمال و اتمام نرسانیده است.

باید توجه داشت که مصداق کلمه «امانت» در میان بعضی از مصححان چندان روشن نیست: بعضی از آنان مفهوم امانت را به قدری می گسترانند که بر اثر آن، قراردادهای رایج در میان اهل فن را به فراموشی می سپارند. به این عبارات یکی از مصححان - که مصداق کلمه امانت را در احیاء نگارشهای متأخران بدرستی ندانسته، و قرارداد مصححان را در زمینه رسم الخط و گونه زبان نادیده گرفته است - توجه کنید: «کتاب حاضر - سیاحت شرق بنا بر اختصاصات سبکی (!) و برخی از رسم الخطهای آن به شیوه عربی نگاشته شده (!) چون حیوة، صورة... و ضبط کلماتی نظیر چون به چو، و که به کی، و گ به ک و پ به ب. از نظر رعایت امانت در متن آن تصرفی نشده». <sup>۷</sup> آن گاه همین مصحح فاضل «حیوة و صورة» و امثال آنها را که از مقوله رسم الخط است با دل بستگی به امانت (!) حفظ کرده، و کلمه «چو» را که از خصیصه‌های گونه محلی زبان مؤلف است به «چون» تغییر داده.

بعضی دیگر از فاضلانِ معاصر مفهوم «امانت» را در تصحیح، به اندازه‌ای توسعه داده‌اند که حفظ اغلاطِ کاتبان را در متن اثر توجیه می کنند. اینان مصداق لفظ «امانت» را در نقد و تصحیح نسخ خطی پوششی ساخته‌اند از برای عدم آگاهی و دانش خود، و معذوری نموده‌اند تا کوتاهی و عدم اهتمام خود را در «فحص بلیغ» موجه نشان دهند.

البته کلمه «امانت» در نقد و تصحیح متون به ارتباط با طبیعت هر اثری مفهومی دارد، و با توجه به نسخه‌های موجود از یک کتاب مصداقی پیدا می کند که باید مصحح خیر و آگاه بر اثر اصول نسخه‌شناسی و قواعد تصحیح نسخه‌های خطی رمز و جزئیات آن را دریابد، و صرفاً نظرهای کلی را در زمینه امانت‌داری مصحح آویزه گوشِ هر اثری نکند. چنان که مفهوم



«امانت» در تصحیح اثری که در سده پنجم تألیف شده و نسخه‌ای از سده پنجم و یا ششم هجری دارد که زبان مؤلف با گونه زبانی کاتب آن نسخه آمیخته است همسان و همگونه با مفهوم «امانت» در تصحیح اثری که در سده دوازدهم هجری به وجود آمده، و بر اساس نسخه‌ای از آن که در سده سیزدهم کتابت شده نیست، هر چند که قواعد صوری و ظاهری تحقیق در تصحیح هر دو نسخه متضمن حکمی واحد باشد.

به رغم دو تعبیر نادرست از لفظ «امانت» - که در میان عده‌ای از مصححان رواج دارد - عده‌ای هم هستند که مصداق امانت را در تصحیح نسخ خطی سخت تنگ و فشرده کرده‌اند، به طوری که حفظ زبان و گونه زبانی و اسلوب نگارش مؤلف را هم از دایره امانت بیرون برده، و تغییر و تبدیل آن را از لوازم فن تصحیح شمرده‌اند.

درباره این دسته از مصححان که تصحیح را به مفهوم تبدیل و تغییر به احسن گرفته‌اند، پیش از این سخن گفته‌ایم، و به سخنانشان استناد جسته‌ایم، در اینجا به جهت ایضاح بیشتر مفهوم و معنای «امانت» در نقد و تصحیح متون، بخشی از نامه علامه قزوینی را می‌آوریم که در زمینه موضوع مورد بحث، به بهانه نقد تحفة الملوك به سید حسن تقی زاده می‌نویسد:

«اما سرکار عالی غلطهایی بسیار بسیار واضح و بدیهی را مثلاً در صفحه ۶۶-۶۷ «حسن بن نوی» را که بدون هیچ تردید و تأملی صواب «بوی» است بآباء موحد، و مراد رکن الدوله حسن بن بویه است، سرکار این غلط واضح بدیهی را که در جزو هزارم بلکه هزارم هم جای هیچ تردید و تأملی نیست در متن باقی گذارده‌اید، و در حاشیه مرقوم فرموده‌اید: ظاهر مقصود «بوی» یعنی بویه باشد. چرا ظاهراً می‌فرمایید؟ «ظاهراً» در مقابل «قطعاً» و «یقیناً» است و اینجا که بطور علم یقین و عین یقین، بلکه به بداهت و ضرورت بواسطه قراین ابن العمید وزیر رکن الدوله و ابوجعفر خازن و غیره هیچ رائقه شکی هم نیست که مراد رکن الدوله و صواب حسن بن بوی است و «نوی» غلط واضح بدیهی صبیانی است، و مع ذلك سرکار عالی در این باب شك کرده‌اید و احتیاط را مثل و سواسیان که هفتاد دفعه دست خود را می‌شویند و باز یقین به تطهیر ندارند از هر چه تصور شود تجاوز داده‌اید و از حد گذرانیده‌اید، و بعینه و بدون هیچ کم و زیادتی

بی اختیار هر کس بخواند یاد همان وسواسیهای وضو و طهارت می افتد. از سرکار عالی سؤال می کنم آیا به این درجه احتیاط مطلوب است؟ و آیا مشکوک کردن قطعیات و نظری کردن بدیهیات از امور مطلوبه مرغوبه مستحسنه است؟ خودتان انصاف بدهید، و اگر سرکار عالی مثلاً در نسخه ببینید نوشته - الحمد لله (با خاء معجمه) زت (بازاء و باتاء) الغالین (با غین معجمه) الرجمن الزجیم هالك نوم الدین اتاك نعید و اباك نشبعین - آیا احتیاط را به این درجه بسط می دهید که این کلمات را هیچ تصحیح نکرده به حال خود باقی بگذارید و فقط در حاشیه خواهید فرمود: «ظاهراً صواب الحمد لله رب العالمین \* مالك يوم الدين \* اياك نعبد و اياك نستعين باشد»؟

مثل اینکه مرحوم کلمات هوار\* در رسائل حروفیان که در جزو کتب گیب چاپ کرده هر جا که آیه قرآن به واسطه سهو ناسخ نادان غلطهای فاحش مثل غلطهای مذکور در فوق داشته به همان حال خود باقی گذارده، و در حاشیه متعرض شده که (Letexte oficielest ، یا Letexte recue) مثل اینکه قرآن دو نوع متن دارد: یکی متن رسمی که همان است که معمولی است، و یکی یا چند متن دیگر غیر رسمی که بعضیهای دیگر آنطور می خوانند و می دانند. ولی اوبه واسطه عیسوی بودن شاید در جزو هزارم معذور بوده و از اوضاع مسلمین و اینکه يك قرآن بیشتر مابین ایشان نیست درست مسبق نبوده ولی بدیهی است که مسلمان این کار را البته نخواهد کرد.

باری، فوق العاده از بسط کلام در این امر جزئی عذر می خواهم. مقصودم این بود که این احتیاط متجاوز از حد سرکار عالی در متابعت اصل نسخه که بسیاری جاها غلطهای واضح بدیهی قطعی عین الیقینی دارد به خواننده چه اثری خواهد کرد از باب مصحح، یا می گوید که مصحح از امور بدیهی تاریخی و لغوی و نحوی و صرفی درست اطلاع و یقین نداشته و شاک بوده در امور بدیهیه فنون مذکوره، یا خیال خواهد کرد که مصحح وسواسی و مبتلی به مرض Scropule بوده، یا شاید نیز خیال کند که مصحح فقط به طور automate [خودکار] و مانند يك عکاس، عملیه خود را انجام داده و هیچ initiative از خود نداشته. «

اشاره کردیم که یکی از خصیصه‌های تحصیلی مصحح، کتابشناختی

\* Cl. Huart

اوست از آثار و اسناد فرهنگی، بدیهی است که هر نوع پژوهشی علمی و انتقادی صورت نمی پذیرد مگر بر مبنای شناخت پژوهنده از نگارشهای اصلی و فرعی مربوط به زمینه پژوهش محقق، ولیکن در خصوص نقد و تصحیح متون، کتابشناسی به مثابت جان است در کالبد تحقیق و تصحیح کتابهای خطی؛ زیرا اگر مصحح از سرگذشت آثار عصری مؤلف، و نگارشهایی که پیش و یا پس از او پرداخته شده، آگاهی نداشته باشد و با امهات آنها مانوس نباشد بدون تردید از عهده تصحیح انتقادی اثر مورد نظرش بر نخواهد آمد.

نخستین نکته ای که از معرفت آثار و شناخت تاریخی از نگارشهای گذشتگان به بار می آید، این است که مصحح را با نگاهشته های اصیل و معتبر، و اهمیت و لزوم احیاء آنها آشنایی کند، و این آشنایی، مصحح را در انتخاب آثار به جهت تصحیح و تحقیق آنها مدد می رساند.

از دشواریهایی که در زمینه آثار و نگارشهای گذشتگان تاکنون با قوت و شدت باقی مانده، روشن نبودن نام و نشان پاره ای از آنهاست، و نیز وجود نسبتهای نامستند و نادرست، که اسباب انتساب اثری نامعتبر را به دانشمندی معتبر و یا به عکس آن فراهم آورده است. این گونه نسبتهای نادرست در جهان کتابشناسی نگارشهای فارسی کم نیست، و حاصل آن هم موانعی است که بر سر راه نقد و تحقیق در احوال و آراء و آثار بعضی از دانایان و محققان پیشین به وجود آمده. به طور مثال فریدالدین عطار نیشابوری را در نظر آریم که پس از سده هفتم هجری، کسانی بر اثر اغراض و مقاصدی، منظومه هایی به تبع از او ساخته و به نام او کرده اند. مانند هیلاج نامه، خسرونامه و غیره، وقتی بخواهیم که به تحقیق در آراء و آثار عطار بپردازیم و چونی و چندی شخصیت و هویت او را بجوییم و دگرگونیهای فکری او را پی گیریم، و نقشش را در تاریخ فرهنگ ایران ترسیم کنیم، همین نسبتهای نادرست راه را بر ما می بندد و تناقضهایی را ایجاد می کند که به عدم شناخت درست از عطار و آثار او منجر می شود. چنان که بسیاری از محققان چونان بدیع الزمان فروزانفر، و هلموت ریترو دیگران به خاطر آن که مصحح خسرونامه بدون کوچکترین تردیدی انتساب مذکور را شهرت داده است با همه کوششی که کردند نتوانستند به

آبخور و سرچشمه آثار و آراء معتبر و اصیل او دست یابند.<sup>۹</sup> و یا شرحی از فصوص الحکم را در نظر آریم که در این اواخر به لحاظ نا آگاهی مصحح از اصول کتابشناسی انتقادی به نام خواجه محمد پارسا چاپ شده است<sup>۱۰</sup>، حال آن که جمیع نصوص تاریخی و نیز کتابشناسی انتقادی و تطبیقی مؤید این است که اثر مذکور از امیر سید علی همدانی است<sup>۱۱</sup> این انتساب که در برخی از نسخه‌های موجود از شرح مزبور نیز دیده می شود توسط مصحح - که اصل کتابشناسی علمی را در تصحیح متون نادیده گرفته - شایع گردیده است. همین نسبت نادرست موجب می شود که اختلافی را که سلسله علائیه با آراء تند و حدت وجودی ابن عربی داشته، و به روزگار همدانی دگرگونی و تحول یافته و آراء ابن عربی وارد سلسله مذکور گردیده است، نادیده گرفته شود که مسلماً از نظر نقد و تحقیق در افکار همدانی و تأثیر همگانگیر آراء ابن عربی مؤثر تواند بود.

دشواریهایی که بر اثر نسبتهای نادرست آثار گذشتگان به توسط نسخه نویسان - خاصه کاتبان سده نهم هجری و پس از آن - به وجود آمده، و به وسیله برخی از مصححان شایع گردیده است به دو و یا چند نمونه منحصر نمی شود<sup>۱۲</sup>، بلکه دهها اثر کوتاه و بلند در دست است که نسخه‌های آنها بانسبتهای نادرست در فهرستهای نسخ خطی شناسانیده شده، که گشودن عقده‌های کتابشناسانه مذکور بر ذمه همت مصحح است.

مصححانی که علم کتابشناسی را آموخته‌اند، نه تنها مرتکب گسترش نسبتهای نامستند در زمینه آثار گذشتگان نمی شوند، بلکه با مدد آن علم، از نسخه‌های کمکی در تصحیح کتاب مورد نظر هم آگاهی می یابند، و این آگاهی راهشان را کوتاه و تصحیح ایشان را استوار می کند؛ زیرا دست یافتن به نسخ کمکی - که زاده و خصیصه کتابشناسی است - یکی از اصول نقد و تصحیح متون به شمار می رود.

مقصود از نسخه‌های کمکی، آثاری است که یا پیش از تألیف اثر مورد نظر مصحح پرداخته شده و مؤلف اثر مورد توجه مصحح از آنها به لفظ و معنی نقل کرده، و یا نگارشهایی است که پس از تألیف آن ساخته شده، و از اثر



مورد نظر مصحح در آنها نقل گردیده است. مثلاً اگر نفعات الانس جامی را به تصحیح برگیریم، از طبقات پیرهرات و لطایف اشرفی می توان به حیث نسخه های کمکی استفاده کرد؛ زیرا مؤلف نیمه نخست نفعات را بر اساس طبقات فراهم آورده، و تحریر گونه ای از آن کتاب وضع کرده، و نیز بسیاری از تراجم احوال را در نیمه دوم کتاب از لطایف اشرفی - ملفوظات سید اشرف جهانگیر سمنانی - برگرفته است.

باری، برخی از نگارشهای تاریخی، لغوی و رجالی، بنا بر سنت رایج در تألیف این گونه آثار بر مبنای نگاشته های پیشینیان تألیف شده است، که نقد و تصحیح علمی آنها میسر نمی شود مگر آنکه مصحح مأخذ و منابع مؤلف را بشناسد، و از آنها به عنوان نسخه های کمکی بهره مند گردد. مثلاً مجموعه الفرس صفی کحال مأخوذ از لغت فرس اسدی است، و بسیاری از ابواب و فصول حبیب السیر از جامع التواریخ رشید الدین وزیر گرفته شده، و صدها ترجمه ریاض الشعراء و اله از خلاصه الشعراء تقی الدین کاشی اخذ شده که مصحح به هنگام تصحیح آثار مزبور از مراجعه، و گاهی حتی از مقابله و مقایسه آنها با مأخذ مؤلف ناگزیر است.

خصیصه ای دیگر که باید مصحح نسخ خطی فارسی آراسته به آن باشد شناخت تاریخ زبان فارسی و گونه های آن است<sup>۱۳</sup>، و نیز آگاهی از سبکهای نویسندگی و خصوصاً طرز نویسندگی صاحب اثر؛ زیرا همچنان که در بخشهای پیشین گفته شد دانشمندان و کاتبان تا اوایل سده هشتم از گونه های زبان فارسی رایج در موطن خود متأثر بوده اند. از اینجاست که در نسخه های خطی فارسی - که پیش از نیمه دوم سده هشتم هجری کتابت شده اند - انواع دگرگونیها و تبدیلات آوایی مشاهده می شود که اگر مصحح از تاریخ زبان و گونه های آن غافل مانده باشد، حین تصحیح آثار مذکور دچار خطاهایی می شود که یکی از وجوه مفید و ارزشمند آنها را - که صبغه گونه ای زبان است - در حجاب نا آگاهی خود می پوشاند. به موارد گونه ای زیر که مصحح متن مصحح سیرت ابن خفیف شیرازی آنها را «غلط» خوانده است<sup>۱۴</sup> توجه کنید:



صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۷	۱۰	بستاد	بایستاد
۸۳	۱۶	سخت‌ترین	سخت‌ترین
۱۴۳	۵	پنچ	پنج
۱۶۴	۲۱	پنیر	پنیر
۱۶۸	۱۵	اوامها	وامها
۱۸۹	۳۷	سر هنگاه	سر هنگان
۱۹۴	۴	بشورم	بشویم
۱۹۹	۳	بشورد	بشوید

همه مواردی که مصحح در ستون سوم به عنوان غلط درج کرده، صحیحند و استعمال گونه زبانی مترجم آن کتاب را که در سده هشتم هجری در شیراز می زیسته و یا کاربرد آنها را در گونه کاتب نسخه آن اثر، نشان می دهند.

عدم شناخت مصحح از سبکهای نویسندگی، و اسلوب بیان و زبان مؤلف نیز به تصحیحات نادرست می انجامد، نگارنده این سطور در سال ۱۳۵۳ خورشیدی به تصحیح نزهة الارواح امیر حسینی غوری پرداخت، عبارت «صفدری در هیجا هیچ روی پشت نکرد و در هیجا هیچ پشتی روی نیاورد»<sup>۱۵</sup> را بدون تأمل بر قراین واژگانی - که شناسه و ویژگی نویسندگی مؤلف است - و با تصور این که استعمال و کاربرد ادغام آمیز «هیج جا» به صورت «هیجا» در سده هشتم وجود نداشته، مرتکب تصحیح نادرست «هیجا» به «هیج جا» شدم، و بعد جمال شناسیک دو عبارت مذکور را به هم زدم.

به این عبارات مشارق الدراری فرغانی که مصحح بر اثر بی توجهی به اسلوب نویسندگی مؤلف در نشانیدن يك کلمه در بافت جمله غفلت کرده است توجه کنید: «و شایستگی منصب خلافت مشروط است به کمال مضاهات

حضرت ذات و مرتبت الوهیت که جامع اند میان احدیت و واحدیت».<sup>۱۶</sup> وقتی عبارات مذکور را با این تفاوت که به جای «کمال مضاهات» کمال

ماندگی» - مطابق با نسخه‌ای دیگر از نسخه‌های مورد استفاده مصحح - بنشیند، باز خوانی کنیم، در می‌یابیم که با گزین کردنِ نادرست يك کلمه - که زاده ناشناختگی از سبک نویسنده‌گی مؤلف است - جمله آهنگین را چقدر از قاعده نواخت بیان - که به جای خود در درك مفهوم نیز اثر می‌گذارد - دور کرده است.

مصححی که از تاریخ گونه‌ها و کاربردهای زبان آگاه نباشد در خواندن نسخه‌های خطی دچار «بدخوانی» و «غلط خوانی» می‌شود، و چه بسا که به جهت توجیه کردن بدخوانی خود نکته و یا نکاتی را در زبان وضع کند که به هیچ روی در تاریخ زبان دیده نشده است. به این عبارت اسرار التوحید توجه کنید: «ديك ها نهادند و در هر یکی پاره روغن در انداختند و می جوشیدند». مصحح که ظاهراً از استعمال «جوشیدن» به معنی متعدی آن در نگارشهای فارسی بیخبر بوده، دچار تردید و بدخوانی شده و «می جوشیدند» را به صورت «می جوشنیدند» خوانده و ضبط کرده است. این بدخوانی مصحح اسرار التوحید از طریق نشر نسخه مصحح او، یکی از استادان معاصر را - که به تاریخ زبان فارسی پرداخته است - واداشته که صورتی متعدی از فعل «جوشیدن» - یعنی جوشنیدن - را در زمره افعال زبان فارسی به شمار آورد.<sup>۱۷</sup>



دیگر از خصیصه‌هایی که می‌بایست مصحح از آن غافل نماند، وسواس عالمانه مراجعه است که در وهله نخست به عنوان امری تحصیلی می‌نماید و رفته رفته یکی از ملکات روح پژوهشی او می‌شود. بر مصحح است که به هنگام پرداختن به نقد و تصحیح متون و به جهت حل معضلات و نکات ناروشن و گنگ به صورت پیگیر به منابع معتبر مراجعه کند؛ زیرا تصحیح متون به هیچ وجه استوار نمی‌شود مگر با مراجعه به منابع مربوط.

به نقل از علامه قزوینی - که به نقد و تصحیح متون به روش نوین با احتیاط و وسواس عالمانه می‌پرداخت گفته‌اند که، اگر مصحح از حافظه سرشار و گیرا هم برخوردار باشد و به هنگام تصحیح اثری، صرفاً به حافظه اش متکی گردد، گاهی به تصحیحاتی دست می‌یازد که پس از عرضه داشت آن

اثر، خود او از نادرستیهای وارده - که برخاسته از اطمینان به محفوظات است - در تحیر و شگفتی می ماند.

اگر مصححی بگوید که می تواند بر اساس نسخه‌های خطی يك اثر، بدون مراجعه به مآخذ، از پس تصحیح آن بر آید، سخنی است گزاف، و بواقع نمی توان او را مصحح خواند؛ زیرا مصححی وجود ندارد که بتواند به مدد حافظه اش از پس جمیع نکات زبانی، تاریخی، اخبار، اقوال، اعلام رجال و جغرافیایی يك اثر ناشناخته و یا نامتداول بر آید. تجربه نیز نشان داده است که مصححانی که در مراجعه به منابع کم حوصله اند در نقد و تصحیح متون همیشه به دوروش نادرست و غیر علمی متوسل شده اند:

۰۱ اگر از جمله مصححان امین بوده اند و مهر امانت را بر پیشانی نتیجه تصحیح خود زده اند ضبط نسخه‌ها را بعینه آورده اند.

۰۲ و اگر از زمره مصححانی بوده اند که ذهنیات و محفوظات خود را بر نسخه عرض داده اند و اصل امانت را در ضبط حروف و کلمات و نامها و مقولات نادیده گرفته اند، آنچه را که به هنگام تصحیح نمی دانسته اند به چیزی تبدیل کرده اند که ذهنشان مسبوق به آن بوده است. وقتی مصحح دانشمند اسرار التوحید، در زاو نوبهار را به «دروازه نوبهار» و «کوروی = جوربد» را به «کورونی»<sup>۱۸</sup> تبدیل می کند، و ضبط صحیح و درست نسخه‌ها را به ضبط نادرست و ناصحیح نسخه حافظه و ذهن خود تغییر می دهد به لحاظ عدم توانایی اوست در امر مراجعه، و سر بار ساختن محفوظات محدود اوست بر نکات بکر و تازه و ناشناخته اثری که تصحیح و تحقیق آن قدم به قدم مراجعه می طلبد.

این همه آگاهیها و خصیصه‌های تحصیلی، آن گاه که مال می یابد و آن گاه بازتابی مطلوب به بار می آرد، که مصحح در نقد و تصحیح اثر مورد نظر به قاعده و روشی مشخص و معلوم پایبند باشد، و همه مراحل نسخه‌شناسی و مقابله نسخ و بحاصل آوردن نسخه مصحح را بر اساس قاعده‌ای روشن سرانجام دهد، به طوری که نتیجه سعی و کوشش او از آغاز تا انجام هماهنگ و همگون بنماید و از تشتت و پراکندگی - که زاده تصحیحات بیقاعده است - محالی باشد.



۰۱۲ مراحل و شیوه‌های تصحیح در انواع  
نگارشهای فارسی



در بخش نهم گفتیم که نقد و تصحیح متون عبارت است از بحاصل آوردن نسخه‌ای از اثری که بر اساس عرض دادن و مقابله کردن نسخه‌های خطی معتبر و موثق آن اثر فراهم آمده باشد، به طوری که نسخه مذکور چه از جهت مفهوم و معنی و چه از باب لفظ و صورت عین نخستین نسخه‌ای باشد که مؤلف عرضه داشته است، و یا لا اقل هیأتی داشته باشد که مؤلف، اثرش را به مانند آن و یا نزدیک به آن فراهم آورده است.

البته، همچنان که گفته‌اند بحاصل آوردن این نسخه «در موارد مختلف از جهت سهولت و صعوبت تفاوت دارد. در بعضی مواقع نسخ قدیم و مضبوط و معتبر از یک کتاب در دست است، در این صورت منتقد و مصحح کار زیادی ندارد، اما مواردی هم هست که نسخ موجود تمام جدید و نامضبوط یا مغلوط و مغشوش است و محقق منتقد باید از بین این نسخ مغشوش نامضبوط نسخه‌ای را ترتیب و تدوین نماید که آن را بتوان تا حد امکان عین و یا قریب به نسخه‌ای دانست که ممکن بود از اصل کتاب به دست آید»<sup>۱</sup>.

باید توجه داشت که هر چند اعتماد مصحح در مورد نسخه مصحح مذکور شرط است، ولیکن کافی نیست، و باید مصحح، همچنان که خود بر نسخه مصححش اعتماد دارد، اطمینان خواننده محقق را نیز درباره آن مهیا کند.

برای رسیدن به این مقصود، و به خاطر دست یافتن به چنین نسخه‌ای، ناگزیریم که مراحل چند گانه زیر را آگاهانه سپری کنیم.

مرحله اول / آن گاه که بر اثر دانش کتابشناسی، اثری را سزاوار نقد و تصحیح دانستیم، باید با توجه به موازین نسخه‌شناسی، جمیع مآخذی را که می‌توانند در نسخه‌یابی آن اثر ما را یاری دهند بررسی کنیم، و بر مبنای ششم نسخه‌شناسی و آگاهی از قوت و ضعف مآخذ مذکور، مترصد به دست آوردن نسخه‌های اثر مورد نظر باشیم، و لا اقل عکس و فیلم نسخه‌های معتبر آن اثر را فراهم آوریم.

در تهیه عکس یا فیلم نسخ خطی نگارشهای فارسی بایسته است که از یک سوبه تاریخ نسخه‌نویسی و شبکه‌های آن، و از سوی دیگر به روزگار مؤلف یا زمان تقریبی تألیف او توجه کنیم. تصحیح انتقادی اثری که بین سده چهارم تا نیمه دوم قرن هشتم تألیف شده است میسر نمی‌شود، مگر آن که جمیع نسخ موجود از آن اثر را - که تا آخرین لحظات کار تصحیح آن شناسانیده شده است - و لا اقل نسخه‌های معتبر آن را - که اعتبار آنها بر مصحح محرز باشد - تهیه شود و با توجه به مراحل سه گانه نسخه‌شناسی - که در بخشهای پیشین در پیرامون آنها بحث شد - در گروهبندی آنها اهتمام شود، و نسخی که از لحاظ صورت و معنی و نیز از جهت گونه‌های محلی زبان نسخه‌نویسان مفید فایده‌ای نیستند و یا مأخوذ از اصلی واحدند و اصل مزبور در اختیار مصحح قرار دارد، از دایره عرض دادن و مقابله کردن بیرون گردد.

به هر حال، مصحح مأذون نیست که بهانه‌هایی چون بُعد مسافت نسخه‌ها و عدم دسترسی به آنها را دستاویز قرار دهد، و مثلاً اثری را که در سده ششم هجری تألیف یا ترجمه شده و دو یا سه نسخه شناخته شده از آن در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی جهان موجود است، بر اساس یک نسخه آن اثر - که در دسترس اوست - تحقیق و تصحیح کند.

با آن که نکته مذکور از نظر نقد و تصحیح متون، اصلی است استوار، که باید مصححان از آن عدول

اما نقد و تصحیح نگاشته‌هایی که پس از سده هشتم هجری تألیف شده‌اند التزام نمی‌کند که مصححان جمیع نسخه‌های موجود از یک اثر را به لحاظ تصحیح آن فراهم آورند؛ زیرا نسخ این دسته از کتابهای فارسی متأثر از گونه‌های زبانی نسخه‌نویسان نیست، و نیز به علت قرب و نزدیکی روزگار مؤلف، و به جهت تزییع نشدن نسخ نگارشهای مزبور بر اثر فترات تاریخی - سیاسی، پاره‌ای از نسخه‌های موجود از آنها با نسخه اصل پیوندی دارد که نقد و تصحیح آنها را آسان می‌سازد، به رغم نسخ نگارشهای مؤلف بین سده‌های چهارم تا هشتم هجری که بر اثر تصرفات کاتبان دگرگون گشته، و به علت تأثیر گونه زبانی آنان در استنساخ و کتابت، و به جهت حوادث تاریخی - سیاسی و ضایع شدن انبوهی از آنها، پیوندی استوار با اصل ندارد، با این همه، تصحیح انتقادی از آثار مؤلف بین سده نهم تا سیزدهم اقتضا می‌کند که مصحح دو تا چهار نسخه معتبر و موثق از آنها را به دست آورد.

مرحله دوم / پس از تهیه عکس نسخه‌های اثر مورد نظر، باید آنها را تورق و تصفح کرد، و رکابه‌های اوراق را تطبیق داد، و آن گاه با توجه به قرار داد دایر بین مصححان هر برگ از برگهای نسخه را شماره گذاری نمود. \* وقتی که مصحح از کمال و بی نقص و افتادگیهای احتمالی نسخه‌ها آگاه شد، می‌بایست با توجه به نکاتی که در بخش ششم در پیرامون مراحل نسخه شناسی عنوان کردیم، نسخه‌ها را گروه بندی کند، به طوری که نخست آنها

---

نکنند، ولیکن متأسفانه پراکنده بودن نسخ خطی در سرتاسر جهان از یک سو، و عدم همکاری مسئولان برخی از کتابخانه‌ها با مصححان، و یا نبودن ابزار عکاسی و فیلمبرداری از نسخ خطی در بعضی از کتابخانه‌های کشورهای جهان سوم، و نیز موانع اقتصادی و سیاسی از دیگر سو، سبب شده است که عده‌ای از مصححان برخی از آثار دیرینه و کهن فارسی را که نسخه‌های چند گانه و شناخته شده دارند، بر اساس یک یا دو نسخه از آن اثر که در دسترس آنها بوده است تحقیق و تصحیح کنند!

\* در خصوص شماره گذاری عکس نسخه‌های خطی به جهت تصحیح آنها و فایده شماره گذاری و سنت معمول آن در میان مصححان، در بخش دوازدهم بتفصیل سخن گفته ایم. به آنجا مراجعه شود.

را از نظر نسخه‌شناسی تاریخی بسنجد، نسخه‌هایی را که از اصلی واحد مأخوذند، با قید نشانه‌ها و علامتهای نسخه‌شناسی و کیفیت ضبط آنها، روشن کند، و مجموع آنها را در دو گروه یا بیشتر قرار دهد. سپس با توجه به نسخه‌شناسی تطبیقی - یعنی با عنایت به شَمّ فقاهتی ای که از پسندهای فرهنگی مؤلف و سبک نویسندگی او و طرزهای نویسندگی مشاهیر عصر او، و القاب و مصطلحات روزگار او و دیگر نکات مربوط به شناخت تطبیقی نسخه‌ها که در بخش ششم مطرح شد - نسخه‌ای را که از نظر ضبط منطقی کلام و چگونگی تدوین نزدیک به صورتی دانست که از سوی مؤلف عرضه شده است، به عنوان نسخه‌ی اساس بر کشد و دیگر نسخه‌ها را با نسخه‌ی مذکور بسنجد، و به نسبت قرابت و پیوند آنها با نسخه‌ی اساس به درجه‌بندی آنها پردازد.

بجاست اگر تأکید شود که این مرحله در نقد و تصحیح متون، از جمله مراحل بسیار دشوار و درعین حال بسیار کارساز محسوب است؛ زیرا اگر مصحح بتواند نسخه‌ی اساس را بدرستی و بر مبنای علم نسخه‌شناسی، و پیوندی که با کتابشناسی و زبان و فرهنگ روزگار مؤلف دارد، ممتاز کند، گامی استوار در ارائه دادن تصحیح انتقادی اثر مورد نظر برداشته است، و چه بسا مصححانی که جمیع زمینه‌ها و مراحل نقد و تصحیح متون را با بینش و دانش لازم پیش برده‌اند، ولیکن به دلیل عدم تشخیص علمی در شناخت نسخه‌ی اساس، بنای تصحیح کتابی را بر آب گذارده‌اند.

پس از گروه‌بندی نسخه‌ها، و بر کشیدن نسخه‌ی اساس، و روشن گردانیدن منزلت دیگر نسخه‌ها به قیاس با نسخه‌ی اساس، اگر مصحح نسخه‌هایی از اثر مورد نظرش رامی یابد که از نظر ضبط واژگان و بافت کلام و گونه‌های زبانی و اسلوب نگارش اهمیتی ندارند، و یا متضمن دگرگونی‌هایی که در سرنوشت تاریخی يك اثر ممکن است رخ بدهد نیستند، بهتر است که آنها را از دایره‌ی عرض و مقابله خارج کند و دلایل بیرون بردن آنها را از دور تصحیح ان اثر در مقدمه‌ی خود بازگوید؛ زیرا مصححانی که نسخه‌ها را گروه‌بندی نکرده‌اند، و کثرت نسخه‌ها را برهان استواری در تصحیح انتقادی بر شمرده‌اند، نه تنها

از تشخیص نسخه اساس باز مانده‌اند، بلکه نسخه‌ای از يك اثر را فراهم آورده‌اند که «جامع النسخ» آن است توأم با جمیع تصرفات و دگرگونی‌هایی که متوجه سرگذشت تاریخی آن بوده، نه نسخه‌ای که به هیأت صادر شده از جانب مؤلف و یا به نسخه نزدیک به آن تشبیه و ماندگی داشته باشد. و فراموش نباید کرد که تهیه کردن جامع النسخ يك اثر به معنای تصحیح انتقادی آن نیست؛ چه اگر جامع نسخ نگارش‌های پیشینیان به حیث تصحیح انتقادی از آنها تلقی شود، پخته‌ترین و نخبه‌ترین مصححان نگارش‌های ادبی فارسی، فاضلان و ادیبان قرون نهم و دهم هجری اند<sup>۱</sup> که مثلاً جامع نسخ دیوان حافظ را به قول خودشان بر اساس «پانصد نسخه» فراهم آورده‌اند، و فضلالی<sup>۲</sup> قاره هند - مانند عبداللطیف عباسی - جامع نسخ مثنوی مولوی بر مبنای شصت نسخه که مشحون از ابیات الحاقی بیوجه است.<sup>۳</sup>

مرحله سوم / اگر مصحح به ممتاز کردن نسخه اساس توفیق یافت و اثر مورد نظرش را با توسل به شیوه اساس قرار دادن يك نسخه به تصحیح گرفت. \* باید با دقت و امانت تمام به استنساخ آن پردازد، و دستنویس خود را - که در مصطلح فن چاپ، خبر می نامند - فراهم آورد.

بر مصحح است که به هنگام استنساخ جز در مواردی که خطای کاتب محرز است، به هیچ عنوان از نسخه اساس عدول نکند و به ضبط دیگر نسخه‌ها پردازد، و نکات زیر را با توجه به کتاب آرایه نوین رعایت کند:

نخست آن که کاتبان و نسخه‌نویسان در کتابت و استنساخ نسخه‌ها، در ترتیب و تنظیم ابواب و فصول، و به طور کلی سرعنوانها روشی داشته‌اند که در کتاب آرایه نوین مقبول و مطلوب نمی نماید، آنان در تفکیک و جداسازی فصلها و بابهای يك اثر، با توجه به آداب و سنت رایج در نسخه‌نویسی - که بیت نویسی و تسوید هر صفحه بوده است و عدم بیاض گذاردن پایان فصل و یا باب

\* برای شیوه تصحیح متون بر مبنای نسخه اساس و تصحیح متون به شیوه التقاطی، بنگرید به همین بخش، پس از این.



- با به کارگیری مرکب الوان مانند سفیداب، شنگرف، زنگار، آب زرو لاجورد بسنده می کرده‌اند، و سرعنوانها را بارنگی و گاه با خطی غیر از رنگ مرکب و خط متن می نویسانیده‌اند، در حالی که در روزگار ما برای ممتاز گردانیدن عنوانها و تفکیک فصلها و بابها از بیاض گذاردن قسمتهای پایان يك فصل یا باب و انتقال به صفحه جدید استفاده می شود. البته جدا سازی ابواب و فصول و یا سرعنوانهای کتاب در نظر اول امری بسیار بدیهی می نماید، حال آن که در بعضی موارد چنین نیست؛ زیرا دانشمندان و محققان گذشته بین نام اثرشان و سرعنوانها و مطالب کتاب پیوندی را مد نظر داشته‌اند. مثلاً علی واعظ کاشفی کتابی دارد به نام رشحات عین الحیات، که حاوی دو مقاله است، و هر مقاله دارای سه مقصد، و هر مقصدی مشتمل بر چندین رشحه، و گاهی در میان رشحه‌ها مطلبی را با عنوان «فصل» آورده است. به طوری که مؤلف بین عنوان کلی اثرش و جزئیات آن رابطه‌ای اسمی قائل شده، و جا داشته است که مصحح این کتاب عنوانهای هر «مقاله» را در يك صفحه بیاورد، و هر «مقصد» را از آغاز صفحه شروع کند، و رشحه‌ها و فصلهای مربوط به هر «مقصد» را در دامن عنوان «مقصد» جای دهد، در حالی که مصحح این ترتیب و نظم را رعایت نکرده، و همین نکته بظاهر بدیهی - که مرعی مصحح نبوده - درکی را که از نظام تألیف آن اثر نصیب خواننده و مراجعه کننده می شود صعب و دشوار ساخته است.

دو دیگر، دقت در تفکیک و ممتاز کردن بندهای موضوعی و فقره‌های شاخص است که در میان اهل فن به پاراگراف (Paragrphe) تعبیر می شود. پاراگراف از نکاتی است مربوط به آیین نگارش، که از نظر درک مفهوم، و نیز به جهت روانشناسی مطالعه نقشی در خور دارد. در تصحیح نگارشهای گذشتگان جا دارد که به دو نوع پاراگراف قائل شویم:

۰۱ پاراگراف موضوعی / مقصود پاراگرافی است که توأم با شروع موضوع و مطلبی جدید آغاز می شود و تا پایان آن موضوع ادامه می یابد.

۰۲ پاراگراف غیر موضوعی / گاه ممکن است که موضوعات يك اثر طولانی، و متجاوز از دو تا چهار صفحه شود، و در همین موضوع اشارتی یا نقل

قولی و نکاتی دیگر موجود باشد که اگر شاخص گردد نه تنها آن موضوع گسیخته نمی شود، بلکه به درك آن نیز كمك می کند. در این صورت نیز جا دارد که اشارت مذکور یا نقل قول مزبور را به لحاظ پیدایی بیشتر در پاراگرافی جدید بیاوریم.

نیز مصحح در هنگام استنساخ نسخه اساس باید بر رسم خط آن نسخه و دیگر نسخه‌ها تأمل کند، و بکوشد تا اثر مورد نظرش را با توجه به طبیعت آن، و با عنایت به اسلوب خط و آیین نگارش - که در روزگار ما به لحاظ سهولت در مطالعه تداول یافته است - بر رسم الخطی هماهنگ و همگون بنویسند.

گفتنی است که مصححان نگاشته‌های فارسی در زمینه رسم خط نگارشهای گذشتگان اختلاف نظر دارند: بعضی از آنان پاره‌ای از شناسه‌های گونه زبانی مؤلف یا کاتب را با اسلوب خط یکی گرفته، و در مواردی این دو مقوله جدا را به هم آمیخته‌اند. عده‌ای نیز هستند که رسم خط معاصر را در جمیع موارد، حتی بر نگارشهای سده ششم و هفتم هجری - که متضمن کاربردهای گونه‌ای زبان اند - اعمال می کنند، و بعضی دیگر می کوشند که رسم خط نسخه را حفظ نمایند. در مورد اسلوب خط فارسی که می بایست مطمح نظر مصحح باشد، و جدایی آن از گونه محلی زبان مؤلف یا کاتب، و این که رسم الخط هر کتابی در پاره‌ای از موارد به طبیعت آن بستگی دارد، در بخش سیزدهم سخن خواهیم گفت.

نیز از نشانه‌ها و علائمی که صورتهایی از زبان را می نمایاند که خط از نشان دادن آنها عاجز است، و باید در تصحیح نگارشهای فارسی به قدر مقتضی از آنها بهره‌برد، در بخش دوازدهم یاد خواهیم کرد.

مرحله چهارم / پس از استنساخ نسخه اساس، مصحح به مرحله بسیار حساس در نقد و تصحیح متون می رسد، مرحله‌ای که باید مصحح نسخه‌های بدل را به ترتیب گروه‌بندی که پیش از این کرده است بر نسخه اساس عرض دهد و به مقابله آنها با دستنویس خود اهتمام کند، و نمایه‌های اختلاف نسخ را در جایگاه خاص آنها ضبط نماید.

تذکار این نکته بجاست که به هنگام مقابله و عرض دادن نسخه‌های بدل با نسخه‌ اساس بهتر است که مصحح يك يا چند نفر را - بر حسب تعداد نسخه‌ها - به همکاری بخواند؛ زیرا معاونت و یاری همکار نه تنها روش کار مقابله را تسریع می کند بلکه نتیجه این نوع از مقابله دقیقتر و معتبرتر است. در صورتی که مصحح به همکار آگاه دست نیابد، امر مقابله التزام می کند که از ضبط صوت استفاده شود، به نحوی که ابتدا هر يك از فصول و ابواب نسخه‌های بدل توسط مصحح، با تانی تمام قرائت شود و ضبط گردد، آن گاه مصحح آنچه را که به ضبط صوت داده است باز شنود و با نسخه اساس قیاس کند و نسخه بدلهای یا اختلاف نسخه‌ها را در مواضع مربوط ثبت کند.

مرحله پنجم / آن گاه که مصحح نسخه‌ها را با هم مقابله کرد و جمیع اختلاف نسخ را ضبط نمود، قدم به مرحله‌ای حساستر می گذارد، و آن انتخاب ضبط متن است و گزین کردن نسخه بدلهای، که می بایست متضمن و نیز مؤید نظراتی باشند که مصحح بر مبنای آن نظرات، به نسخه‌شناسی اثر مورد نظر پرداخته است.

به لحاظ روشن نمودن این مرحله ناگزیریم که ابتدا از شیوه‌های ممتاز در تصحیح متون - که پس از نسخه‌شناسی يك اثر مطرح می شوند - یاد کنیم:

عموماً در تصحیح نگارشهای فارسی، بر اثر نسخه‌های موجود آنها، از چهار شیوه زیر استفاده می شود:

۱. تصحیح متون بر مبنای نسخه اساس / آثار و نگارشهایی داریم که خوشبختانه در طی قرون و اعصار مدار اعتبار، و به نزد اهل فضل و دانش مقبول و مطلوب بوده‌اند، به طوری که در هر عصری، از آنها، نسخه و یا نسخی مضبوط و نامغلوپ نویسانیده‌اند. این دسته از آثار هر چند که در زبان فارسی بیشمار نیستند، ولی به هر حال، در صورتی که مصحح به نسخه و یا نسخه‌های مضبوط و عاری از تصرفات عمدی و سهوی کاتبان دست یافت لازم است که این شیوه نقد و تصحیح متون را پیش گیرد؛ یعنی بر اساس اصیلترین و صحیحترین نسخه از نسخ اثر مورد نظر، به تصحیح آن پردازد؛

زیرا با آن که تصحیح متون بر مبنای نسخه اساس صعب و دشوار نمی نماید در عین حال معتبرترین شیوه نقد و تصحیح متون هم محسوب می شود.

باری، آن گاه که مصحح با شتم نسخه شناسی تاریخی - تطبیقی بر نسخه ای معتبر از نسخ نگاشته مورد توجه خود دست یافت و به تصحیح آن اهتمام کرد ممکن است حین مقابله نسخه های بدل با نسخه اساس، در پاره ای از موارد ضبط نسخه های بدل را دلنشین تر و جذابتر بیابد، و یا ضبط این دسته از نسخ را مطابق عرف و معلوم و مشهور و یا مضبوط در دیگر متون و مآخذ تشخیص دهد، و ضبط نسخه اساس را نامشهور بداند و منحصر به همان نسخه بینگارد، و یا مواردی از ضبطهای نسخه اساس را به قیاس با نسخه های بدل سست و ضعیف برگیرد، در این موارد و هر موردی دیگر از این باب، اگر نادرست بودن آنها محرز نباشد و دلیلی برای غلط بودن آنها وجود نداشته باشد، نباید به صرف این که ضبط اساس ضعیف است و یا نامشهور، از نسخه اساس عدول کند؛ زیرا همچنان که پیش از این گفتیم، مصحح به هنگام تصحیح متن يك اثر نه منتقد است و نه منشی، بلکه امینی است که می کوشد تا متن يك اثر را از زیر غبار تصرفات کاتبان بیرون آرد و بر مبنای شتم فقهاتی ای که از مؤلف و زبان و پسندهای فرهنگی او روزگارش دارد گونه ای از کتاب را که مؤلفش تسوید کرده است و یا ماننده به آن گونه، ارائه دهد.

وانگهی، باید توجه داشت که اهمیت تصحیح متون بر مبنای نسخه اساس به آن جهت است که هیأت نسخه ای معتبر از يك اثر فراهم می آید به علاوه صور نسخه های بدل، که در موضع اختلاف نسخ نشان داده می شوند.

۲ • تصحیح التقاطی / وقتی از اثر مورد نظر، نسخه ای مضبوط و معتبر بدست نیاید و چند نسخه مغلوط و نامضبوط فراهم آید، نمی توان از شیوه تصحیح بر مبنای نسخه اساس بهره مند شد، از این رو، مصحح ناگزیر است که در این موارد به تصحیح التقاطی پردازد.

تصحیح التقاطی به قیاس با تصحیح بر پایه نسخه اساس، وقتی از اعتبار و اهمیت برخوردار می گردد که مصحح از يك سو در موضوع اثری که اهتمام به تصحیح آن دارد مسلط باشد و با القاب و مصطلحات و واژگان موضوعی



کتاب مأنوس گردد، و بر نگارشهای هم‌مطراز آن اثر تأمل کند، و نیز حدود بافت بیان و معنی اثر را آن چنان که به نزد مؤلف مسلم بوده است، تحقیق کند، تا بتواند آنچه را که در نسخه‌های آن اثر مسلم الرجحان است به عنوان ضبط راجع به متن ببرد و آنچه را که مرجوح می‌نماید با ذکر دلایل ترجیح و به دست دادن مؤیدی از نسخه‌های آن اثر و یا از نگارشهای عصری و هم‌مطراز آن از متن خارج کند. همچنان که می‌بینید تصحیح التقاطی يك اثر نیازمند استادی و حداقت در معنی و صورت آن اثر است، و تسلط بر مؤیدات آن از زبان مؤلف، و پسندهای فرهنگی او و روزگار او و نگارشهای همسطح آن.

متأسفانه در روزگار ما هستند مصححان که به علت عدم وقوف از شیوه تصحیح بر پایه نسخه اساس و اهمیت آن، بیشتر به تصحیح التقاطی روی می‌آرند، و این تمایل نابجا به شیوه التقاطی در نقد و تصحیح متون بر اثر عدم تأمل و دقت بر موازین و اصول نسخه‌شناسی است؛ زیرا همچنان که در این کتاب دیدید، پایه و مایه بنیادین در نقد و تصحیح متون آگاهی از قواعد علمی نسخه‌شناسی است. وقتی مصحح نسخه‌های اثر مورد نظرش را نسخه‌شناسی تطبیقی نکند، و به متعلقات و متفرعات نسخه‌شناسی تطبیقی نپردازد و سرنوشت تاریخی آن اثر را نجوید، و به طور کلی اعتبار نسخه‌ها را نسجد و هویت اثر را نشناسد، به تصور خود آسانترین راه را در تصحیح آن اثر برمی‌گزیند، و آن شیوه التقاطی است در نقد و تصحیح متون، آن هم به گونه‌ای که ضبطهای مسلم الرجحان و ادله ترجیح راجع را بر مرجوح - که رکن و پایه تصحیح التقاطی است - بدون به دست دادن مؤیدات عصری و علمی نادیده می‌گیرد. اینان هر چند کار خود را به عنوان تصحیح التقاطی علم می‌کنند، ولیکن شیوه‌ای را که رعایت کرده‌اند روش تصحیح التقاطی نیست، بلکه تصحیح ذوقی است و چون ذوق آنان به دست موازین علمی نسخه‌شناسی و کتابشناسی و دیگر متعلقات و متفرعات فن نقد و تصحیح فرهیخته نشده، می‌توان شیوه آنان را به «تصحیح آزاد» تعبیر کرد که در آن هیچ يك از اصول تحقیق متون رعایت نمی‌شود. به طور مثال منظومه مشهور عطار نیشابوری را که نام اصلی آن خسر و نامه بوده مد نظر آریم، این



منظومه به قولی بر اساس ابیاتی که شاعر در مناجات به صورت الهی، الهی در پایان آن منظومه آورده، به الهی نامه شهرت یافته است.<sup>۵</sup>

نسخه‌هایی از این اثر وجود دارد که به سالهای ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۸۰۴، ۸۱۳ و ۸۱۷ هجری کتابت شده است، بعضی از این نسخه‌ها مضبوط است، و به زمان شاعر نزدیک. مصحح آن منظومه بدون توجه به نسخه‌شناسی نسخ مذکور، بین نسخه‌های مزبور و نسخه‌های قرن دهم آن اثر که شانزده بیت با التزام کلمه «الهی» دارد التقاط کرده، و بدون توجه به مرجوح بودن آن ابیات، به محض شهرت نام «الهی نامه» آنها را ابیات مسلم الرجحان - که هیچ مؤید و دلیلی به لحاظ ترجیح آنها نداشته - دانسته و به متن برده است. هر چند مصحح، این کار را تصحیح التقاطی تواند خواند، ولیکن چون برنام اصلی منظومه مذکور تأمل کند و هویت و اعتبار نسخه‌ها را بسنجد، اذعان خواهد کرد که این گونه ترجیح و مرجوح نمودن ضبط نسخه‌ها چیزی جز «تصحیح آزاد» نیست و شگفتی ندارد اگر محققان متون هنوز به تصحیح سال ۱۹۴۰ میلادی از آن منظومه مراجعه می‌کنند،<sup>۶</sup> و به طبع مصحح مذکور، که حدود بیست سال پس از تصحیح پیشین به آن پرداخته است<sup>۷</sup> اعتماد ندارند.

۳ شیوه بینابین / گاهی اتفاق می افتد که از یک اثر، دو یا سه نسخه مضبوط و معتبر در دسترس مصحح قرار می گیرد، به نحوی که هر یک از نسخه‌های مذکور از نظر ضبط و ساخت آن اثر در خور توجه است. در این صورت گزیری نیست از این که بین شیوه تصحیح بر پایه نسخه اساس را با تصحیح التقاطی جمع کنیم، و تصحیح را بر مبنای روشی که از آن به شیوه بینابین عبارت کردیم دایر کنیم. به طوری که نسخه مضبوطتر و معتبرتر را اساس قرار دهیم، ولی نه اساس مطلق، بلکه اساس نسبی. یعنی هر جا که ضبط نسخه اساس مرجوح می نمود و ضبط نسخه‌های دیگر راجح، با ذکر دلیل ترجیح، و نیز با توجه به مؤیداتی که ضبط نسخه‌های دیگر را مسلم الرجحان می دارد، ضبط مغلوط نسخه اساس را از متن بیرون کنیم و جای آن را با ضبط معتبر نسخه‌های دیگر کمال بخشیم.

این شیوه نقد و تصحیح متون، هر چند که از يك سو دشواریهای تصحیح بر مبنای نسخه اساس را دارد، و از دیگر سو ناهمواریهای ناشی از تصحیح التقاطی را، ولیکن در تصحیح نگارشهای فارسی شیوه‌ای است مطلوب و مقبول و مجرب؛ زیرا آثاری که بر پایه این روش تحقیق شده‌اند به قیاس با آثاری که به شیوه التقاطی و یا بر مبنای نسخه اساس تصحیح شده‌اند پخته‌تر و استوارتر می‌نمایند. علت استواری و پختگی این شیوه به آن جهت است که اگر مصحح در انتخاب نسخه اساس، کوچکترین تسامحی داشته باشد ضبطهای نادرست نسخه اساس در متن می‌ماند، و نتیجه تحقیق را نقش بر آب می‌کند، و اگر مصحح در التقاط ضبطهای نسخ - بنا بر فطرت بهتر گزینی و اختیار ضبط احسن - مرتکب ترجیح بلا مرجح بشود برخی از روزنه‌های تحقیق علمی را به روی اثر مصححش می‌بندد، حال آن که در شیوه بینابین با وجود دشواریهای شیوه‌های دو گانه مذکور، عرصه بینش انتقادی پهناورتر است، و اختیار علمی از ضبطهای نسخه‌ها بیشتر، و وارستگی مصحح از تصرفات عمدی و ذوقی نسخه‌نویسان افزون‌تر.

۴۰ تصحیح قیاسی / کم نیست آثاری که همه نسخ موجود آنها نامضبوط و مغلوط است، و آثاری که به علت رخدادهای سیاسی - اجتماعی و یا به جهت عدم توجه به استنساخ و کتابت آنها، منحصر به يك نسخه خطی اند. گاه نسخه‌های یگانه آثار مذکور نسخه‌هایی است مضبوط و معتبر، که تصحیح آنها ایجاد صعوبت و دشواری نمی‌کند، و گاه نسخ یگانه آنها، نسخه‌هایی است مغلوط و نامضبوط، که تصحیح آنها ممکن نمی‌شود مگر با استفاده از روشی که محققان متون از آن به تصحیح قیاسی تعبیر می‌کنند.

مقصود از تصحیح قیاسی، اصلاح و تصحیح ضبطهای مغلوط و نادرست یگانه نسخه يك اثر است به ضبطهای مضبوط و درست، که با مؤیدات واژگانی، و زبانی و بافت و ساخت معنایی نگارشهای عصری مؤلف و یا آثار قریب العهد وی تأیید و تثبیت شوند.

عده‌ای از معاصران ما تصحیح قیاسی را با تصحیح ذوقی بهم آمیخته‌اند، و تصحیحات ذوقی را به نام تصحیحات قیاسی شهرت

داده‌اند. تصحیح ذوقی که نتیجه آن در بسیاری از موارد به تصحیح آزاد می‌ماند و به تصحیح ضبطهای درست به ضبطهای احسن و متعارف می‌انجامد و در میان کاتبان و فاضلان قرون نهم تا سیزدهم سخت متداول بوده است در ترازوی نقد و تحقیق متون به روشهای نوین وزنی ندارد. و با تصحیح قیاسی سزاوار قیاس نیست.

تصحیح قیاسی يك اثر - که منحصر به يك نسخه است و یا آثاری که جمیع نسخ آنها مغلوط و ناهنجارند - بمراتب از شیوه‌های سه گانه تصحیح - که پیش از این درباره آنها سخن گفتیم - دشوارتر است و توانایی و حوصله‌ای بیشتر می‌طلبد؛ زیرا مصحح برای تصحیح هر ضبط مغلوط مغشوش ناگزیر است که با اتکای بر قریحه نکته‌سنجی و بر اثر جستجوهای پیگیر در آثار مکتوب عصر مؤلف و به مدد ذوق نقادی و سخن‌سنجی از نگارشهای هم‌تراز و هم‌گونه اثر مورد نظر، قراین و مؤیداتی بجوید و با توجه به برهان و حجت علمی و تحقیقی - که خواننده محقق را قانع کنند - ضبطهای درست و مضبوط را جایگزین ضبطهای مغلوط و نادرست نسخه کند.

در تصحیح قیاسی نسخ خطی نباید از نسخه‌های کمکی - اعم از خطی و چاپی - غفلت کرد، زیرا مؤیدات مذکور به دست نمی‌آیند، مگر از طریق نسخه‌های کمکی، که درباره آنها پیش از این سخن گفته‌ایم، و پس از این نیز به نکاتی دیگر در پیرامون آنها توجه خواهیم داد.

باید دانست که مصحح در انتخاب هر يك از شیوه‌های مذکور، به غرض نقد و تصحیح نسخ خطی مختار نیست، بلکه طبیعت و چگونگی نسخه‌هاست که او را در انتخاب یکی از شیوه‌های چهارگانه مزبور ملزم می‌کند. چنان که اگر مصحح مترصد تصحیح اثری باشد که چند نسخه مضبوط و معتبر و قدیم از آن اثر موجود باشد، و بتواند آن را بر اساس یکی از آنها، و مقابله آن با دیگر نسخه‌ها تصحیح کند، طبیعت نسخه‌های مذکور التزام می‌کند که مصحح شیوه تصحیح بر پایه نسخه اساس را برگزیند و با توجه به قواعد شیوه مذکور مراحل تصحیح اثر مورد نظر را پیش ببرد، اگر همین مصحح، با وجود نسخه‌های مزبور آن اثر را با توجه به قواعد تصحیح

التقاطی یا تصحیح قیاسی، تصحیح کند، بدون تردید نتیجه سعی و اهتمام او به مثابت آب در هاون کوفتن است و نقش بر آب زدن. گفتیم که در این مرحله، پس از مقابله نسخه‌ها، به ضبط اختلاف نسخ می پردازیم. نسخه بدلهای یا اختلاف نسخه‌ها، هر چند که در میان عده‌ای از مصححان و نیز برخی از خوانندگان حایز اهمیت نمی نماید، ولیکن به رغم دیدگاه آنان، نسخه بدلهای متن مصحح نه تنها به لحاظ شناختن چگونگی نسخ مورد استفاده مصحح در خور تأمل است، بلکه به جهت نشان دادن توان مصحح در خصوص نسخه‌ها، و نیز اهتمام او در قرائت نسخ، و نیز هم به خاطر دیگر نکات مربوط به تحقیق متون سزاوار توجه است. و چون اختلاف نسخ در تحقیق متون چه از نظر کمی و چه به جهت کیفی محتاج فحص بلیغ است و آراء مصححان قدیم و جدید نیازمند تحقیق رسا، مناسب دیدیم که بحث در این زمینه و طرح فواید و چونی و چندی آن را در بخشی جداگانه عنوان کنیم ← بخش سیزدهم.

مرحله ششم / آنگه که مصحح مراحل پنجگانه مذکور را به سرانجام رسانید، وارد مرحله‌ای می شود که نقد متن است. اگر تأکید شد که مصحح در پنج مرحله پیشین به مانند منشد است و نه منشی، و چونان ناقل است و نه ناقد، در این مرحله مصحح همچون منتقدی است که با توجه به اصول نقد، اثر مورد نظرش را - که تصحیح کرده - نقد و بررسی می کند، احوال و آراء مؤلف و روزگار او را می شناساند، و نظرات صائب و ناصائب مؤلف را نشان می دهد، و توانایی و یا عدم توانایی او را با دلایل انتقادی عنوان می کند، و نکته‌های مجهول و یا مجعول و گنگ و ناپخته متن را مستند به اسناد عصری و معتبر می دارد، و به علاوه شیوه‌ای را که در نسخه‌شناسی و مقابله کردن آنها و تصحیح اثر مورد نظر مرعی دانسته است شرح می دهد؛ زیرا همچنان که در گذشته اشاره شد، اطمینان مصحح درباره نتیجه‌ای که بر اثر شناخت نسخه‌های يك اثر بحاصل آمده، و وثوقی که مصحح بر ثمره مساعی خود



به دست آورده است، هر چند که بجا باشد کافی نیست، بلکه اطمینان خوانندگان آگاه و محقق نیز، که به اثر مصحح او مراجعه می کنند و دیگران را به آن ارجاع می دهند، شرط است. اطمینان و وثاقت خوانندگان محقق آن گاه مهیا می گردد که جمیع نکات مربوط به مراحل نسخه شناسی و تصحیح اثر مصححش را با قریحه انتقادی و مستند به اسناد معتبر مطرح کند، و علت گزین کردن نسخه اساس را باز گوید، و اگر در مواردی به شیوه های التقاطی و قیاسی تصحیح توجه داشته، و به طور کلی راههایی را که در تصحیح آن اثر از آغاز تا انجام کار مدار اعتبار دانسته است با خواننده در میان گذارد. مجموع این نکته ها و دیگر مطالب را - که مصحح به عنوان تعلیقات، حواشی و فهرستهای راهنما در آغاز و انجام اثر مصحح خود می افزاید - می توان به عنوان «پژوهشنامه» او دانست که به علت اهمیت آن در قلمرو احیاء نگارشهای گذشتگان، در بخشی جداگانه از جزئیات آن یاد خواهیم کرد.

مراحل ششگانه ای که به اختصار از اصول و موازین آنها سخن گفتیم، در تصحیح جمیع نسخ نگارشهای فارسی، می تواند ملحوظ باشد و مدار اعتبار، اما نقد و تصحیح انواع متون و نگاشته های فارسی بر ویژگیها و خصیصه های دیگری هم اشتغال دارد که نباید از نظر مصحح دور و مهجور بماند؛ زیرا همچنان که در بخشهای گذشته اشاره کردیم، هر اثری از آثار گذشتگان به مناسبت موضوع آن، و نیز به خاطر کیفیت تألیف و تدوین آن، طبیعتی دارد که زایشگر خصیصه های آن است، و تصحیح و تحقیق آن اثر به کمال نمی رسد مگر آن که مصحح آن خصیصه ها را بشناسد تا در تصحیح آنها به قاعده و هنجاری مبادرت کند که طبیعتشان - که هویت آنها را می سازد - ضایع نشود.

همچنان نسخه های موجود از یک اثر، گاهی متضمن ویژگیهایی است مانند اشکال و اثرها و غیره، که یا از سوی صاحب اثر به وجود آمده، و یا از جانب کاتبان و نسخه نویسان؛ این ویژگیها نیز جزئی از طبیعت و هویت نسخه هاست که نباید مصحح از آنها غافل بماند.

عموماً نگارشهایی را که بین سده های سوم تا ششم هجری به زبان فارسی



دری تالیف شده‌اند، و در شمار متون کهن آن زبان محسوب اند، اگر نسخه‌هایی داشته باشند که پیش از ۷۰۰ هجری استنساخ شده باشد، بدون تردید این نسخه‌ها حاوی ویژگی‌هایی اند چونان تبدیلات آوایی و واژگانی، که به لحاظ تاریخ زبان فارسی و گونه‌شناسی گونه‌های آن زبان در خور توجه است.

سوی تبدیلات آوایی - که اهمیت آن و نیز جدایی آن را از رسم خط در بخشی مستقل مطرح کردیم ← بخش ششم - نسخه‌های مزبور در برخی از مواضع به گونه‌ای کتابت شده‌اند که کاتب واژه‌ها را، آن سان که تلفظ می کرده، مشکول کرده است، یعنی کاتب تلفظ آن آواهایی را که الفبای خط از نشان دادن آنها عاجز است، نشان داده.

باید دانست که مشکول کردن کلمات غیر از اعراب کردن آنهاست، و هر چند که بسیاری از معاصران در این خصوص به جای کلمه «مشکول» واژه «اعراب» را به کار برده‌اند، اما «اعراب» از مصطلحات خاص زبان‌شناسی زبان عربی است به معنای ظاهر کردن حرکت حرف آخر در کلمات همان زبان، حال آن که در کلمه مشکول چه بسا که حرکت آخر ظاهر نباشد و به هر حال کلمه مشکول عبارت است از کلمه‌ای که حرکات و تلفظ حروف آن در خط با علامتهایی نظیر /ـ،، /ـ،، /ـ، /ـ، آشکار شده باشد.

باری، در تصحیح این دسته از نسخ نگارشهای تهن فارسی جا دارد، بلکه بایسته است که مصحح جمیع واژه‌های مشکول را به همان گونه که کاتب ضبط کرده است نشان دهد. به طور مثال اگر کاتب، کلماتی چون پشه /Pašša/ را با تشدید/شین/ و یادهان /dohān/ و مژه /moza/ و مژه /mazza/ و کلمات سرگین /Sargin/ زمستان /Zamestan/ سه /sa/ سوم /sawom/ میس /maīs/ و امثال آن را به ضم یا به فتح اول ضبط کرده باشد،<sup>۱</sup> با آن که تلفظ‌های مذکور مطابق عرف روزگار مصحح نمی نماید، اما تصحیح انتقادی نسخه‌های مشکول التزام دارد که شکل آواها و واژگان آن حفظ شود، و به هیچ وجه تلفظ‌های روزگار مصحح بر آنها عرض داده نشود؛ زیرا این دسته از نسخه‌های خطی فارسی - همچنان که پیش از این گفته شد - دارای خصیصه‌هایی اند که از نظر تحقیق در تاریخ زبان و گونه‌های آن حایز اهمیت

فراوان است، و سوای آن که صورتِ زبان مؤلف يك اثر را ضمانت می کنند نمودارِ هویت ویژه خود هم هستند.

از این بحث استنباط می شود که اگر از نگاشته های کهن فارسی، نسخه ای مشکول و مضبوط به دست آید، مصحح با هویت های دو گانه روبرو می گردد: یکی هویت و طبیعت اثر، و دود دیگر هویت نسخه. و چون هر دو طبیعت و هویت مذکور به لحاظ نقد و تصحیح متون سزاوار تأملند، مقتضی است که مصحح هر يك از آنها را بر مبنای قواعد نسخه شناسی و نقد و تحقیق متون از همدیگر ممتاز نماید و از خلط و به هم آمیزی آنها احتراز کند.



گفته شد که هر يك از آثار و نگاشته های فارسی مبتنی بر خصیصه های خاص خود است که هر يك را از دیگری ممتاز می کند، اما به رغم خصیصه های خاص هر اثر، نگارشهایی که در تاریخ زبان و فرهنگ فارسی در يك موضوع، تألیف و تدوین و یا تحریر و ترجمه شده اند بنا بر آداب و سنت های فرهنگی، و نیز به جهت حدود و ثغور و واژگان زبان و کلمات و اصطلاحات و القاب و اعلام خاص يك موضوع، ویژگی هایی دارند که در میان همه نگارش های آن موضوع، مشترك است. بنا بر این موضوع مشترك سبب نزدیکی و همانندی نگارشهایی می شود که در يك موضوع ساخته و پرداخته شده اند. در نقد و تصحیح متون نباید این ویژگی های مشترك را نادیده انگاشت؛ زیرا برخی از نگارش های يك موضوع در تصحیح اثری از همان موضوع نقشی دارد سازنده.

مشترکاتی که در نگارش های مربوط به يك موضوع مشهود است به لحاظ نقد و تصحیح انواع نگارش های فارسی شایان توجه است و سزاوار بررسی، که در ذیل این بخش به نکات مهم آن توجه می دهیم.

متونِ روایی / دسته ای از آثار فارسی در دست است که مؤلفان آنها ناقل اخبار آثار پیش از خود بوده اند. این آثار که در میان آنها هم متون تاریخی دیده می شود و هم نگاشته های جغرافیایی، و نیز هم آثار رجالی، از جمله متون محسوب می شوند که مصحح به هنگام نقد و تصحیح یکی از آنها ناگزیر است از مراجعه به آنهایی که به جهت صورت و معنی ماننده به همدند. از این

رو، نقد و تصحیح متون روایی آن گاه به کمال می‌رسد که مصحح سوای نسخه‌شناسی آنها و مرعی داشتن مراحل ششگانه تصحیح - که پیش از این به آنها توجه دادیم - مآخذ مؤلف را جستجو کند، و چگونگی و هم‌چونی و چندی استفاده مؤلف را از آن مآخذ مشخص و معین کند و از مآخذ مؤلف به عنوان نسخ کمکی - که قبل از این از نقش آنها در نقد و تصحیح متون سخن گفتیم - بهره یابد، خاصه اگر مصحح در تصحیح این دسته از آثار به نسخه‌های مضبوط و معتبر و قدیم آنها دست نیابد و ناگزیر از شیوه تصحیح قیاسی گردد، تصحیحات قیاسی او وقتی مقرون به صحت تواند شد که به اسناد و مآخذ مؤلف مستند شده باشد.

البته در این زمینه، نباید مصحح ضبط مآخذ متون روایی را بر ضبط اصل نسخه‌های آن متون رجحان دهد، مگر در مواردی که به نادرست بودن ضبط نسخه‌های اصل ایقان یابد، زیرا بسیار است ضبطهایی که مثلاً در خصوص اعلام تاریخی و جغرافیایی در جهانگشای جوینی و جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله به هیأتی است که مثلاً در حیب السیر خواند میر، و روضة الصفاء میر خواند - که از آن دو گرفته‌اند - فرق دارد، و یا پاره‌ای از ضبطهای چهارمقاله نظامی عروضی به صورتی است که در تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی - که از او نقل کرده‌است - مطابق ضبط چهارمقاله نیست. بنابر این مصحح حیب السیر اگر در نسخ معتبر و مضبوط آن کتاب در محدوده منقولات خواند میر از رشیدالدین وزیر و جوینی، با ضبطهایی رویاروی شد فارق و دگرگونه، نباید بین ضبط متن حیب السیر و رشیدالدین وزیر و جوینی مانندگی ایجاد کند، یعنی ضبط خواند میر را در صورتی که صحت داشته باشد نباید به ضبط جوینی و رشید وزیر - که مآخذ او بوده‌اند - تبدیل کند. البته توجه به این تغییرات و تبدیلات - که بین ضبط يك متن روایی و مآخذ آن دیده می‌شود - از جهت نقد و تصحیح متون، و یا به خاطر آن که مؤلف به نسخه‌ای کهن از مآخذ خود دسترسی داشته، در خور دقت و وارسی است، ولیکن مسلم الرجحان دانستن ضبطهای مآخذ يك اثر روایی وقتی محقق می‌گردد که نادرستی ضبطهای نسخ آن اثر مسلم باشد.

متونی که چند تحریر دارند / در میان نگارشهای فارسی کم نیست کتابهایی که که دارای دو تحریرند و یا بیشتر از دو تحریر دارند .

مقصود از تحریر در کتابشناسی آن است که اثری با ضبطهای دیگر در لفظ، و پیراستن و آراستن برخی از مطالب مجدداً فراهم آمده باشد . این اصطلاح کتابشناسی را عده‌ای به معنی «تهذیب» گرفته‌اند،<sup>۱</sup> ولیکن «تحریر» های برخی از نگاشته‌های فارسی نشان می دهند که «تهذیب» جزئی از کل «تحریر» است .

به هر حال، تحریر يك اثر ممکن است به مناسبتی به اهتمام خود مؤلف فراهم آمده باشد . چنان که مرصاد العباد نجم الدین دایه رازی که نخست آن را به سال ۶۱۸ هجری به التماس اعزّه طلاب تألیف کرد، و پس از آن که به پناه علاء الدین کیقباد در ملطیه رفت، مقدمه آن را مصدر به نام مخدوم خود کرد و مؤخره‌ای بر آن افزود و پاره‌ای از آرایشهای لفظی را در متن اثرش اعمال کرد.<sup>۲</sup>

و علاء الدوله سمنانی نخست العروة لأهل الخلوة والجلوة را به گونه‌ای نوشت که گویا بصراحت محیی الدین بن عربی را با نام و نشان تخطئه کرد، ولیکن پس از انتشار آن، با انتقادهایی از سوی عبدالرزاق کاشانی و نظام الدین خاموش هروی روبرو شد، و تحریری مجدد از آن اثر را فراهم آورد که نسخه‌های موجود، چنان که مؤلف گفته است، متضمن تحریری است با اضافات و کاستیها، که از ابن عربی نام و نشانی ندارد.<sup>۳</sup>

گاهی نیز اثری از نظر واژگان و ساخت زبان به مرور ایام در میان اهل زبان غریب و مهجور می نموده است، و محققى در دوره‌های بعد، گرد غربت و ناشناختگی آن رامی رفته به نحوی که واژگان آن اثر را با واژه‌های مفهوم عصر خود تبدیل می کرده و به آرایش و پیرایش برخی از مطالب آن می پرداخته است . این شیوه کار را نیز هر چند که تحریر نیست ولیکن می توان، آن را تهذیب - که جزئی از تحریر است - نامید که در میان دانشمندان و فاضلان پیشین تداول داشته است . چنان که بهره نخست از نفحات الانس تحریر گونه‌ای است از طبقات پیرهرات<sup>۴</sup>، و مذکر احباب



نسخه هاشم شایق که از روی نسخه برلین، شماره ۶۴۵ استنساخ کرده<sup>۱۳</sup> -  
تحریری است از آن کتاب که گویا به دست کاتب صورت پذیرفته.

به هر حال، بر اثر تحریرهای مختلف يك اثر، نسخه‌هایی از آن استنساخ شده و انتشار یافته که گاهی فقط در مقدمه، و زمانی در لفظ، و وقتی در لفظ و معنی از همدیگر جدایی دارند، جدایی نسخه‌های يك اثر که از تحریرهای جداگانه آن برخاسته است به ارتباط با کیفیت و کمیت تحریر، روشهایی را اقتضای کند که باید مصحح به هنگام نقد و تصحیح اثر مزبور، آنها را نادیده نگیرد.

عده‌ای از مصححان هیچ شیوه‌ای را در تصحیح متون که دارای دویا چند تحریرند رعایت نکرده‌اند. چنان که شمس الفقراء در تصحیح مرصادالعباد دایه، نسخه‌های هر دو تحریر را به هم آمیخته است<sup>۱۴</sup> و علامه قزوینی نیز ظاهراً در تصحیح متونی که نسخ آنها دو تحریر یا بیشترانشان می دهند آمیختن آنها را مناسب دانسته است، آنجا که نوشته: «از طبقات الاطباء ابن ابی اصیبه سه نسخه به دست است که هر سه با یکدیگر کمال اختلاف را دارند، ولی اغلب این اختلافات از خود مؤلف است نه از نسخ، و طابع آلمانی آن کتاب جمیع نسخ ثلث را در هم گنجانیده، و این متن مطبوع مشهور را از آن ترتیب داده است، و هیچ از آن نینداخته است و چه خوب کاری کرده است. و كذلك از آثار البلاد قزوینی دو نسخه به دست است هر دو از خود مؤلف، . . . که مندرجات مجموع نسخ مختلف را و . . . و ستفد آلمانی . . . در هم تلفیق نموده، و این متن مطبوع معروف را از آن ساخته است»<sup>۱۵</sup>.

در هم آمیختن مندرجات نسخه‌های يك اثر، که متضمن تحریرهای مختلف آن باشند، در همه آثاری که دارای تحریرهای دوگانه یا چندگانه‌اند، از نظر تحقیق متون پذیرفته نیست؛ زیرا اگر مؤلفی از اثرش دو تحریر نوشته باشد، بدون تردید در نوشتن تحریر دوم انگیزه‌هایی داشته است که با انگیزه‌های او در تحریر نخستین فرق دارد. علاوه بر آن، تحریرهای جداگانه از يك اثر، همیشه به دست مؤلف صورت نگرفته، بلکه گاهی فردی دیگر، با انگیزه‌های مذهبی،



ویا فرهنگی به تحریر آن پرداخته است. چنان که گفتیم که جامی به انگیزه مفهوم کردن واژگان و ساخت زبان طبقات پیرهرات، آن کتاب را تحریر کرده و شمس الدین ابراهیم ابرقوهی به غرض مفهوم کردن، معراجیه ابن سینارا تحریر نموده است،<sup>۱۶</sup> و چنان که دو نفر از فاضلان شیعی صفوة الصفاء ابن بزار توکلی را بنابر انگیزه مذهبی تحریر کرده، و دیباچه و روایات شافعی آن اثر را به هیأتی در آورده اند که قضیه شیعی بودن صفی الدین اردبیلی را اثبات کنند و به ریشه سلسله صفوی صبغه شیعی بزنند.<sup>۱۷</sup>

تحریرهایی را که پس از مؤلف، با انگیزه های مذهبی و فرهنگی به وجود آورده اند، به قیاس با تحریر مؤلف، باید نگارشی جداگانه دانست. البته تردیدی نیست که هر يك از آنها در نقد و تصحیح دیگری به مثبت نسخه ای است کمکی، که نباید از نظر مصحح دور بماند؛ یعنی اگر مصححی به تصحیح نفحات الانس اهتمام می کند باید از نسخه های مضبوط طبقات هروی غافل نماند، و به عکس آن مصحح طبقات هروی، وقتی می تواند متن مصحح انتقادی طبقات هروی را ارائه دهد که به نسخه های معتبر نفحات الانس نظر کرده، و واژه ها و تعبیراتی را که جامی از روی نسخه خطی طبقات - که شاید نسخه کهن و مضبوط بوده است - برگرفته، و معادلهای آنها را - که در روزگار او در میان فارسی زبانان تداول داشته - گذارده است، با ضبط نسخه های طبقات هروی موازنه کرده و سنجیده باشد.

اما تحریرهای دوگانه یا چند گانه ای را که از نگارشهای فارسی به دست مؤلف کتاب به وجود آمده اند نمی توان دو عنوان جداگانه قلمداد کرد. نقد و تصحیح نسخه های موجود از تحریرهای جداگانه مؤلف، التزام دارد که نخست کمیت و کیفیت آنها را بررسی کنیم، در صورتی که مؤلف بنابر مصلحت بینی مثلاً دیباچه اثرش را دوبار تحریر کرده و متن آن را چونان تحریر نخست حفظ نموده باشد - چنان که جامی در خصوص دیباچه سلسله الذهب چنین کرده است، و یا شریف الدین خوارزمی در مقدمه جادة العاشقین - جا دارد که آن نسخه ها را که مؤلف انتشار آنها را مطمح نظر داشته، متن قرار دهیم، و نسخه هایی را از آن اثر که مؤلف به انتشار آنها رغبتی نداشته، و عموماً تحریر

نخست را در بر می گیرند، در حاشیه اعتبار دهیم. اما در صورتی که مؤلف در سرتاسر اثرش نظر انداخته باشد و از نظر سبک نویسندگی - اعم از واژگان و ساخت زبان - تحریری کاملاً جدا از تحریر نخست فراهم آورده باشد، و نیز در مندرجات تجدیدنظر کرده، پاره‌ای را حذف نموده و پاره‌ای دیگر به آن افزوده باشد، با آن که نسخه‌های يك تحریر در تصحیح نسخه‌های تحریر دیگر به منزله نسخ کمکی خواهند بود، ولیکن نقد سبک نویسندگی مؤلف، اسلوب تألیف او، و هم نقد احوال و آراء او، و بالاخره کتابشناسی انتقادی آثار او اقتضای کند که تحریرهای دو گانه مذکور را به هیچ وجه با هم نیامیزیم، و هر يك از آنها را اثری مستقل بدانیم، و جداگانه تصحیح و تحقیق و آن گاه نقد تطبیقی کنیم.



علاوه بر تحریرهای فوق الذکر، نسخه‌هایی از يك اثر داریم که در مقایسه بانسخه‌های مضبوط و معتبر به قدری اختلاف دارند که مسأله تحریری جداگانه از آن اثر را در ذهن مصحح القامی کنند بعضی از این گونه نسخ را بدون هیچ عمد و قصدی، و بی توجه به آن که تحریری از آن پرداخته آید، کاتبانی فاضل به نیت استفاده خصوصی خود کتابت کرده‌اند؛ زیرا همچنان که پیش از این اشاره کردیم عده‌ای برای استفاده شخصی خودشان، نه برای به دست داشتن يك نسخه کامل یا عین تحریر مؤلف، نسخ را با سلیقه خود تلخیص می کرده‌اند، و یا کلمات و عبارات آن را تغییر می داده‌اند و مطالبی را به غرض ایضاح بیشتر وارد متن می ساخته‌اند.<sup>۱۸</sup> این دسته از نسخ - که بیشتر از کتابهای مدرسی نویسانیده شده - نباید از نسخه‌های معتبر در نقد و تصحیح به شمار آیند، و یا به عنوان تحریر نگارشهای مربوط شناخته شوند؛ زیرا این دسته از نسخ به قیاس با هیأت تألیف آن آثار به منزله کتابچه‌ای است که مثلاً دانشجویی در روزگار ما از کتابهای مدرسی، برای استفاده شخصی خود فراهم می آورد، هیأتی که به هیچ وجه صورت و معنای يك اثر را ضمنت نمی کند.

نگارشهای مترجم / کم نیستند نگارشهایی که در طی هزار و اندی سال، از زبانهای عربی و سانسکریت، و در دوره‌های متأخر از زبانهای ترکی،

فرانسه، و انگلیسی به زبان فارسی ترجمه شده‌اند.

فن ترجمه در زبان فارسی و در میان مترجمان فارسی زبان، در ادوار مختلف شیوه‌های مختلف داشته است. گاه مترجم اثر مورد نظرش را بدون هیچ گونه جرح و تعدیل و یا کاستن و افزودن مطالبی ترجمه کرده، به نحوی که یا ترجمه‌ای ارائه داده است تحت اللفظ، و یا ترجمه‌ای پرداخته مطابق با اصل، اما نزدیک به طبیعت زبان فارسی، که در آن صبغه ترجمه تحت اللفظی مشهود نیست. این شیوه ترجمه بندرت در میان مترجمان سده‌های ششم تا هشتم هجری دیده می‌شود، و بیشتر در میان مترجمان پس از سده نهم معمول بوده است.

و گاهی دیگر، مترجم اثر مورد نظرش را با جرح و تعدیل و تحقیق، و کاستن مطالبی و افزودن مطالبی دیگر، و تغییراتی در ترتیب آن فارسی کرده است. بیشتر نگارشهایی که به اهتمام مترجمان سده‌های ششم تا هشتم هجری فارسی شده‌اند، بر مبنای همین سنت و پسند رایج در میان مترجمان، ترجمه گردیده‌اند. این اسلوب ترجمه را می‌توان ترجمه آزاد یا ترجمه متصرفانه توأم با تحقیق نامید.<sup>۱۹</sup>

۱۹

به هر حال، در تاریخ زبان فارسی، در هر دوره‌ای، به ارتباط با پسندهای فرهنگی، مترجمان به موضوعی خاص توجه کرده‌اند، به طوری که مترجمان سده‌های دوم تا پنجم به ترجمه قرآن مجید اهتمام داشته‌اند، و مترجمان سده‌های ششم تا هشتم بیشتر به نگارشها و آثار خانقاهی توجه کرده‌اند، و مترجمان سده‌های دهم و یازدهم، در ایران به فارسی کردن نگارشهای شیعی، و در شبه قاره هندوستان به ترجمه آثار سانسکریت پرداخته‌اند. و اهل ترجمه به روزگار قاجاریه بیشتر به ترجمه آثار تاریخی و جغرافیایی از زبانهای اروپایی روی آورده‌اند، که نتیجه مساعی و تلاشهای همه آنان صدها ترجمه استوار و ناستوار موجود است که نسخه‌های مضبوط و مغلوط آن در کتابخانه‌های ایران و کشورهای جهان نگهداری می‌شود.

نقد و تصحیح این دسته از آثار مترجم فارسی، علاوه بر مراحل مشترک تصحیح - که در زمینه همه متون معمول است - ویژگیهایی خاص دارد که باید مصحح به آن ویژگیها توجه کند. نخستین و در عین حال مهمترین ویژگی در

تصحیح آثار ترجمه شده، این است که مصحح نسخه‌ای مصحح یا مضبوط و معتبر از اصل تألیف را فراهم آورد، و متن مترجم را به لحاظ چگونگی اسلوب مترجم و کیفیت ترجمه با اصل متن بسنجد<sup>۲</sup>، از نسخه یا نسخ اصل تألیف به منزله نسخه‌ای در تطبیق نسخه‌های متن مترجم بهره‌ور گردد، و اگر از تصحیحات قیاسی متن مترجم ناگزیر است، حتماً آنها را به ضبطهای اصل متن قیاس و مستند کند. البته باید توجه داشت که ممکن است نسخه‌های موجود از اصل متن با متن مترجم از نظر پاره‌ای از ضبطها و تبویب ابواب و فصول و ترتیب عناوین همسان و مطابق نباشد، در این صورت نباید مصحح نسخه‌های متن مترجم را نادیده انگارد، و اسلوب و ضبطهای اصل متن را اعتبار دهد؛ زیرا محتمل است که مترجم نسخه‌ای از اصل متن را مدار ترجمه قرار داده باشد که در دسترس مصحح نیست.

نیز گفتنی است که پاره‌ای از ترجمه‌ها بر مبنای نسخه‌های مغلوط و نامضبوط از اصل متن، ترجمه شده‌اند، به طوری که همه نواقص و ضبطهای نادرست آن نسخه به ترجمه راه یافته است. از اینجاست که بندرت با متن ترجمه شده‌ای رویاروی می‌شویم که مترجم نخست اصل متن را تصحیح کرده و سپس به ترجمه آن پرداخته باشد.

بنابر این، نباید در تصحیح متن مترجم، نسخه‌ای از اصل تألیف را در جمیع موارد نسخه اصل به شمار آورد، و نسخه‌های متن مترجم را از حیث اعتبار به دور دانست، همچنان که نباید در تصحیح آثار مترجم از نسخه اصل متن غفلت کرد؛ زیرا توجه به نسخه‌ای مضبوط از اصل متن نه تنها تصحیح متن مترجم را استوار می‌دارد، بلکه مصحح را در نقد و بررسی اثر ترجمه شده، مدد می‌رساند؛ زیرا از نکات بسیار مهم در احیاء نگارشهای ترجمه شده این است که مصحح روشن سازد که آیا متن مترجم، محققان را از مراجعه به اصل متن بی‌نیاز می‌کند یا نه، و آیا متن مترجم فوایدی دارد که از اصل متن بحاصل نمی‌آید؟

از این گذشته، هستند آثار ترجمه شده‌ای که بر اساس نسخه‌های کهن و مضبوط فارسی شده، و به قیاس با نسخه‌های متأخر و نامضبوط اصل تألیف در



خورِ اعتنا اند؛ زیرا مسلم است که گاهی ترجمانی که مثلاً در سده هفتم اثری از آثار سده پنجم یا ششم را ترجمه کرده است به نسخه‌ای معتبر از آن اثر دسترسی داشته، که ممکن است آن نسخه بر اثر رخداد های سیاسی - فرهنگی فوت شده و به روزگار ما نرسیده باشد. در این صورت نسخه‌های مضبوط و معتبر آن ترجمه، نه تنها به عنوان متنی از متون فارسی حایز اهمیت است، بلکه به لحاظ شناخت اصل تألیف، و هم به جهت نقد و تصحیح نسخه‌های اصل متن شایان تأمل و بررسی است. به عنوان مثال، ترجمه فارسی صیدنه را مد نظر آریم که با همه تشتت و پراکندگیهایی که نسخه‌های متن مترجم آن دارند، ترجمه مزبور دارای بخشی است در خواص ادویه، که در هیچ يك از نسخ موجود متن عربی آن کتاب دیده نمی شود، در حالی که قراین و شواهد تاریخی - که مصححان اثر مذکور به آنها توجه داده‌اند<sup>۲</sup> مؤید این نکته است که بخش مزبور گویا در اصل تألیف ابوریحان وجود داشته، و نسخه‌های موجود از متن عربی فاقد آنند. از این رو، نسخ متن مترجم آن اثر، سوای فواید عصری روزگار مترجم، از نظر نقد و تصحیح متن عربی صیدنه نیز می توانند مفید و مؤثر باشند.

هم در میان آثار فارسی، به نگارشهایی بر می خوریم که تعریب شده‌اند. در تصحیح این دسته از آثار فارسی نیز - هر چند که اندک اند - نباید از نسخه‌های متن معرب آنها غفلت شود، همچنان که نقد و تصحیح نسخ متن فارسی آنها آن گاه به کمال می رسد که نسخه‌های متن عربی شده نیز مد نظر مصحح باشد.

ویژگی دیگر که خاص نقد و تصحیح متون مترجم است، توجه به نسخ ترجمه‌هایی است که ممکن است در تاریخ زبان فارسی از یک اثر صورت پذیرفته باشد. می دانیم که در گذشته به علت عدم وجود ابزار ارتباطات جمعی و گروهی، اهل زبان در یک منطقه از جمیع کارها و تلاشهای فرهنگی هم‌زمانان در منطقه‌ای دیگر آگاه نبوده‌اند، به این علت است که برخی از آثار عربی دوبار و یا بیشتر به زبان فارسی برگردانیده شده‌اند.

در نقد و تصحیح این دسته از آثار مترجم که دارای دویا چند ترجمه‌اند و از



هر يك از ترجمه‌های آن نسخه‌هایی موجود است، علاوه بر آن که نسخه‌های معتبر متن اصلی از اثر مورد نظر می‌توانند به حیث نسخه‌ای کمکی به کار آیند، توجه به نسخه‌های مضبوط دیگر تراجم آن اثر نیز بسیار راهگشا و کارساز است، خاصه اگر مصحح بناچار شیوه تصحیح قیاسی را انتخاب کند، بر تصحیحات قیاسی او نمی‌توان صحه گذارد مگر آنها را که به قیاس با نسخ ترجمه‌های دیگر تصحیح شده‌اند.

متون مشروح / از بیشتری آثار مدرسی - یعنی نگارشهای که در میان اهل زبان به عنوان کتب درسی و تعلیمی شناخته می‌شده‌اند - شرحهای متعددی در دست است؛ مانند شرحهایی که برگلستان و بوستان سعدی نوشته‌اند، و یا شرح دیوان حافظ، و آداب المریدین سهروردی و رساله قشیری و شرح اشعار کليلة و دمنه انشاء نصرالله منشی، و دهها شرح دیگر بر دهها متن دیگر.

اکثر شرحهای متون مشروح بنا بر سنت گزاره نویسی بر متون مدرسی، از جمله شرح ممزوج اند، به نحوی که شارح اصل متن را به صورت بند بند نقل کرده، و آن گاه از نظر ساخت و دستور زبان و معانی واژگان و مصطلحات، و سرانجام مفهوم آنها را آورده و روشن کرده است، هر يك از آن شرحها در نقد و تصحیح متون شرح شده شایان توجه و بررسی است؛ زیرا کم نیست شرحهایی که شارحان، متن اثر مورد نظرشان را بر اساس نسخه‌ای مضبوط و معتبر و قدیم نقل کرده و به شرح آنها پرداخته‌اند، و بسا که آن نسخه به روزگار ما نرسیده باشد.

متون منظوم / مقصود ما از متون منظوم صرفاً دواوین شاعران و سخنوران است که پیش از این در بخشی جداگانه از نسخه شناسی آنها به غرض نقد و تصحیحشان یاد کردیم.

تصحیح انتقادی هر يك از دواوین سخنوران، همچنان که طبیعت خاص خود را دارد و به ارتباط نسخه‌های موجود آنها، می‌توان بر مبنای یکی از شیوه‌های تصحیح - که پیش از این، در همین بخش در پیرامون آنها سخن گفتیم - به نقد و تحقیق آنها اهتمام کرد، ولیکن تصحیح این نوع از متون فارسی هم خصوصیات دارد که توجه به آنها تلاش و سعی مصحح را قرین

کمال می گرداند.

مهمترین ویژگی در نقد و تصحیح دیوانهای سخنوران فارسی زبان، محقق شدن این نکته است که: آیا شاعر مجموع سروده‌هایش را جمع کرده، یا جامع اشعار او در زمان حیاتش دیوان او را فراهم آورده است، یا پس از حیات او؟ اهمیت این نکته در این است که مصحح به چگونگی نخستین نسخهٔ مکتوب از دیوان شاعر پی می برد. و این مطلوب نه تنها مصحح را در نسخه شناسی نسخ موجود از دیوان شاعر مورد تتبعش کمک می کند، بلکه از وجود و فقدان، و تجمع و پراکندگی اشعار شاعر اطلاعاتی بحاصل می آورد، که منجر به بازگشایی روزنه‌های تحقیق و جستجو در ابیاتی می شود که ممکن است در نسخ دیوان مورد نظرش ثبت نشده باشند.

ویژگی دیگر - که اهمیت آن بیشتر از ویژگی مذکور است - شناخت مآخذ و منابعی است که به غرض آگاهی از تاریخ ادبیات منظوم فارسی در خور اعتنا و بررسی اند. در میان بسیاری از محققان که از روزگار قاجاریه تا عصر مادر ادبیات منظوم فارسی قلم زده‌اند، مرسوم این بوده است که نسخه‌های دواوین سخنوران و ضبطهای تذکره نویسان را در تحقیقات خود اصل قرار داده‌اند، و به ضبطهای منابع موثقی - که بدون آنها نمی توان نقش کاملی از ادبیات منظوم فارسی بر بست - اعتنا نکرده‌اند. البته در دودهٔ متأخر برخی از مصححان متون منظوم با آن که رسم محدود و متداول مذکور - یعنی توجه به نسخ دواوین و ضبطهای ارباب تذکره را - رعایت کرده‌اند، ولیکن در خصوص کمیت ابیات و ضبطهای اشعار برخی از شاعران فراتر رفته، و برخی از منابع را - که در نقد و تصحیح دواوین شعرا اعتبار دارند - مطمح نظر داشته‌اند. " اما این ویژگی نقد و تصحیح دیوانهای سخنوران به نزد عده‌ای از مصححان آشکار نیست، و این نکته سبب شده است که در تصحیح این نوع از متون صرفاً به ضبط نسخه‌های آنها و گاهی هم به ضبطهای ارباب تذکره بپردازند. از این رو، جا دارد که امهات منابعی را که به جهت تحقیق و تصحیح دواوین و سروده‌های سخنوران فارسی زبان مؤثر و مفیداند، نام ببریم:

۱. متون تاریخی - می دانیم که تاریخ نگاری در تمدن اسلامی ایران يك مسأله صرف تاریخی نبوده، و بعضی از مورخان فارسی زبان خود ادیبان و ادب شناسانی ورزیده بوده‌اند، به طوری که سوای وضع فنی خاص در ادب فارسی با شعر فارسی و عربی نیز آشنایی داشته‌اند، و عده‌ای از آنان ابیات زیادی از شاعران پیشین و معاصر خود را از یاد کرده بودند، و حین نوشتن واقعات تاریخی، به لحاظ چاشنی دادن به کلام خود، به آنها استناد و استشهاد می کرده‌اند. از اینجاست که نگاشته‌های تاریخی در زبان فارسی، می توانند از جمله اهم منابع تحقیق در زمینه ادبیات فارسی به شمار آیند.

بهره‌یابی و استفاده ما از متون تاریخی برای شناخت گسترده‌تر ادبیات منظوم فارسی می تواند از دیدگاههای سه گانه زیر باشد:

الف - در تصحیح و تنقیح دواوین سخنوران / پیدا است که از دواوین عده‌ای از شاعران مانند منوچهری، فرخی و عنصری تاکنون نسخه‌ای نمی شناسیم که پیش از هشتصد هجری کتابت شده باشد، تصحیح دیوانهای شاعران مذکور عموماً بر اساس نسخه‌های موجود - که مخدوش و متأخرند - انجام شده است، در حالی که اشعار این شاعران در متون تاریخی مانند طبقات مناج السراج، مطلع سعدین سمرقندی، تاریخنامه هرات سیفی و غیره آمده است. و چون از این متون نسخه‌هایی معتبرتر وجود دارد، و نیز چون مؤلفان مؤلفات فوق الذکر چند صد سالی به شاعران مذکور نزدیکتر بوده‌اند، و اشعار آنان را از روی نسخه‌های کهنتر ثبت کرده‌اند، بنابر این، نسخ معتبر متون تاریخی مزبور در تصحیح دواوین این دسته از شاعران مفید است و مغتنم.

ب - بهره دیگری که بر اثر تأمل در متون تاریخی به منظور تحقیق در ادبیات منظوم فارسی بحاصل می آید، وجود ابیاتی است که تاریخ نویسان از نسخه‌هایی از دواوین شاعران نقل کرده‌اند که ممکن است آن نسخ به ما نرسیده باشد، و هم این ابیات در مجموعه‌های مدون شعری راه نیافته، و فقط راه رسیدن به آنها تفحص در متون تاریخی باشد. چنان که این قطعه سنائی غزنوی، که در مدح قوام الدین ابوالقاسم وزیر گفته است در دیوان او، چاپ

استاد مدرس رضوی وجود ندارد:

خاک بوسان اسر کوی تواند  
چرخ و خورشید و مه گیتی نورد  
پاسبانان در وبام تواند  
روشنان کارگاه لاجورد<sup>۲۲</sup>

ج- هم در متون تاریخی ذکر نام و نمونه صدها سخنور گمنام رفته است که تذکره‌های موجود احتمال بر نام و نشان و آثار آنان ندارند، و اگر دارند اطلاعات آنها با توجه به نکات مضبوط در متون تاریخی کامل شدن است. از این رو، متون تاریخی، منبعی است غنی از برای تهیه فرهنگی مشتمل بر نام و نشان سخنوران فارسی گوی، که مانند فرهنگ مرحوم خیامپور صرفاً بر اساس منابع مشهور تذکره‌ی فراهم نیامده باشد. چنان که سیفی هر وی از سخنوری یاد می کند<sup>۲۳</sup> به نام شهاب بغدادی که احتمالاً در سده هفتم می زیسته و گویا از مریدان شیخ عبدالرحمن اسفراینی بوده و در ستایش همسر و ده است:

با یزید عهد نور الحق والدین آنک هست  
آسمان قدر و کوه حلم و دریای سخا  
شبلی ثانی دلیل خلق کز سیر و سلوک  
کشف شد بروی رموز ابتدا و انتها  
مقصود ارباب ملت، مرجع اهل هنر  
حامی ابناء گیتی، کشف شرع مصطفی  
علمه یهدی إلى التوجید من نهج العمل  
جلمه یحصی حمی التقدیس من وجه العلی

و هم در جایی دیگر از تاریخنامه اش به ابیاتی از شاعران مشهور به فریدکشی (ص ۶۱۷) حسین خوارزمی از مردمان سده هفتم (?) (ص ۶۸۴) عزیز (ص ۷۲۲) سعید باخرزی (ص ۵۷۱) عمری نسفی (۴۵۰) جلال ترمذی (ص ۳۶۴) کمال فوشنجی (ص ۳۳۰) حمید سیمکش (ص ۵۱ و ۲۱۸) عبدالله



قاضی (۱۴۲) یحیی عراقی (۱۳۵) صلاح سنجری (۱۳۲) مؤید نسفی (ص ۷۷-۸) مسعود نوکی (ص ۵۰) و غیره استشهاد کرده، که ذکر بسیاری از آنان در تذکره‌های موجود دیده نمی‌شود. و از همین دسته از سخنوران پیشینند در تاریخ الوزراء ابوالرجاء قمی: صارم الدین خبره (ص ۱۲) کمال الدین زیاد (ص ۲۵۶) جمال الدین خجندی (ص ۲۴۱) حکیم کوشکی (ص ۱۷۵) مسعود کنانی (ص ۹۰) که نام و نشان و نیز نمونه‌های شعر آنان را فقط در کتاب قمی - که از جمله متون تاریخی است می‌یابیم.<sup>۲۴</sup>

۲. متون لغوی - از منابع سرشار ادبیات منظوم فارسی، لغتنامه‌هایی است که دارای شواهد شعری هستند هر چند کتابهای لغت توأم با شواهد شعری، بجز لغت فرس، دیرینه و کهن نیست، ولی از سده هشتم به بعد، چندین لغتنامه ارزنده داریم که مؤلفان آنها هزاران بیت از سخنوران فارسی زبان را برای نشان دادن معانی لغات و واژه‌ها شاهد آورده‌اند.

لغت فرس اسدی طوسی که نزدیک به صد بیت شاهد شعری دارد با آن که هنوز نسخه‌ای معتبر و کهن آن به ما نرسیده، ولی نسخه پنجاب این فرهنگنامه چندین بیت تازه دارد که در دیگر نسخه‌های آن نیست، و نیز در همین نسخه با اسم چند شاعر گمنام آشنای شویم که از لحاظ تحقیق در نام و نشان سخنوران خراسان مغتنم است و ارزنده.<sup>۲۵</sup>

فرهنگنامه‌های دیگر مانند مترادف الألفاظ شیخ راجن غزنوی<sup>۲۶</sup>، جهانگیری، رشیدی، آندراج، مصطلحات الشعراء و دهها فرهنگ ادبی دیگر - که در شبه قاره هند و پاکستان تألیف شده‌اند - مملو از ابیات سخنوران فارسی زبان اند، که هر چند از نظر تحقیق در اشعار شاعران پیشین چندان راهگشا نیستند، ولی در زمینه ادبیات منظوم ایران در ادوار متأخر حکایت تازه و ناشناخته‌ای را بحاصل می‌دهند. چنان که مثلاً در فرهنگ آندراج بیش از چند صد بیت از سروده‌های شاعران سده نهم تا یازدهم را در مایه شهر آشوب و پیشه‌های اجتماعی می‌توان جست که حتی در رساله‌ها و منظومه‌های مربوط و مخصوص این زمینه هم دیده نمی‌شود.<sup>۲۷</sup>

۳. متون خانقاهی - نگاشته‌های عرفانی - که نگارنده از آنها به متون



خانقاهی تعبیری کند - از غنی ترین منابع تحقیق در خصوص فرهنگ مردمی، پسندهای اجتماعی و خاصه ادبیات منظوم ایران اند؛ زیرا پیران دیده‌ور - که بیشترین آنان صاحب طبع و قریحه شاعری بوده‌اند - بواقع در قلمرو شعر و شاعری نهضتی فکری ایجاد کرده و ادبیات منظوم فارسی را از زیر سُم اسبان سلاطین و مضامین مبتذل آنان بر کشیده و به پیشه اندیشه مردمی و انسانی رسانیده‌اند؛ با آن که متفکران خانقاهی خود از سخنوران زبان فارسی بودند، ولی بیشتری آنان از شاعری به معنای پیشه احتراز داشتند و هرگز در پی ثبت احوال و اشعارشان نبودند. به این جهت، بیشترین گمنامان ادبیات منظوم فارسی از زمره خانقاهیانند که آثاری منظوم در قالبهای شعری خاصه در قالبهای غزل و رباعی - سروده‌اند، که بسیاری از آنها در تذکره‌های رسمی درج نشده، ولی در میان رهروان طریقت مشهور بوده و در پاره‌ای از نگاشته‌های همراهان آنان ثبت شده است.

بنا بر این، توغل در متون خانقاهی به منظور تحقیق در ادبیات منظوم فارسی گوشه‌های ناشناخته این زمینه را می شناساند و آشکار می کند. چنان که در هیچ یک از تذکره‌های فارسی با شاعری به نام احمد سمعانی (م ۵۳۴ هـ . ق) متخلص به رهی، آشنا نمی شویم، در حالی که او از سخنوران توانای زبان فارسی در سده پنجم و ششم هجری بوده و اشعارش فقط در کتاب ارزنده روح الارواح ثبت شده است،<sup>۲۸</sup> و نیز در تذکره‌های فارسی با سخنوری به نام محمد اشنوی رویاروی نمی شویم. حال آن که نامبرده نزدیک به بیست پنج غزل و قطعه و رباعی دارد با تصاویر بکر شاعرانه، که مقداری از آنها صرفاً در ترجمه اسماعیل ماشاده از عوارف المعارف شهاب الدین سهروردی می توان دید.<sup>۲۹</sup> برای این که پایه سخنوری اشنوی را بسنجیم به این غزل توجه می دهیم.

اگر این تهمت هستی ز روی کار بر خیزد  
 هزاران نعره مستی ز کوی یار بر خیزد  
 و گرز نارسایی ز عشق او خبر یابد  
 ز سلاف انا الحقی کزان ز نارس خیزد

و گریکبار آن دلدار در گلزار بخرامد  
 هم اندر حال رسم خار از گلزار برخیزد  
 و گریک لمحہ اندر کسوت عزت پدید آید  
 هزاران آه و واویلاہ کز ابرار برخیزد  
 نگارینا سر موئی ز زلف لطف پیدا کن  
 کزین یک کار تو ما را هزاران کار برخیزد  
 عجب نبود چو هد هد را سلیمان تاج می بخشد  
 کہ مور کور را قوتی ازین انبار برخیزد

برای منجز شدن اهمیت و پایگاه متون خانقاهی در حوزه تحقیقات ادبیات منظوم فارسی و تصحیح متون منظوم، به ذکر دو نمونه دیگر می پردازیم: در کمتر تذکره‌ای می توان نام و نشان سخنوری را به نام نورالدین عبدالرحمن اسفراینی دید، در حالی که نامبرده از پیران سخنسرای فارسی زبان در قلمرو زبان و ادب عربی - یعنی بغداد در سده هفتم هجری - بوده، و اشعاری سخته در مایه‌های عرفان اسلامی سروده است. به این سه بیت از غزل او توجه فرمایید:

در یغار روز بُر نایی که بایار آشنا بودم  
 هوس بازی ندانستم زدست غم رها بودم  
 مرا از محفل مستان بصد زاری برون کردند  
 نه از بخلی معاذ الله مگر من ناسزا بودم  
 مسلمانان بمستوری میازارید مستان را  
 بترسید از قضای بد که من هم پارسا بودم<sup>۳۱</sup>

اشعار و سخنان منظوم این پیر روشن ضمیر را فقط می توان از طریق نگاشته‌های عرفانی خود او دستیاب کرد، و گرنه تتبع در تذکره‌های شاعران ما را به نام و آثار این سخنور سده هفتم هجری نمی رساند.<sup>۳۱</sup>  
 احمد غزالی را هر چند که در تذکره‌های متأخر به نام شاعر نیز شناسانیده‌اند، دانشمند ارجمند آقای احمد مجاهد با فحص بلیغ مجموعه ابیات و سخنان

منظوم او را در مجموعه آثار او جمع کرده است<sup>۳۲</sup>، ولی این رباعی او:

هَلْ تَابِكُنْدِ هِرْ أَنْجِهْ یَارْمِ خَوَاهَد  
 کَانَ یَارِ هَمِهْ نِظَامِ کَارْمِ خَوَاهَد  
 اَوْ حَسَنِ جَمَالِ رُوزِ گَارْمِ خَوَاهَد  
 آن بَادِ بِهْ مَنِ کِهْ آن نِگَارْمِ خَوَاهَد

در هیچ یک از منابع دیگر دیده نمی شود و فقط جبرئیل خرم آبادی آن را به نام او در رساله خلوات و جلوات درج کرده است.<sup>۳۳</sup>

۵۰ متعلقات نسخ خطی - از جمله منابع غریب و ناشناخته در تحقیقات معاصران یادداشتهایی است که نگارنده آنها را به نام متعلقات نسخه های خطی می خوانم.

این متعلقات می توانند شامل یادداشتهای ظهرها، حاشیه ها، و پس از ترقیمه های نسخ خطی بشوند که در پاره ای از مخطوطات دیده می شود، و توسط کاتب و یا مالک نسخه نویسانیده شده است. گاهی این یادداشتهای شامل سروده هایی به زبان فارسی است با ذکر نام گوینده، که در هیچ یک از منابع دیگر، و از جمله در تذکره های شاعران دیده نمی شود، و کاتب نسخه یا مالک آن، آنها را از روی نسخه های دیگر - اعم از بیاضها، جنگها و یا با توجه به مسموعات و یا دیگر منابع مکتوب و غیر مکتوب - در نسخه ای از کتابی یادداشت کرده است. تأمل بر این گونه نسخ نکات تازه و ناشناخته ای را در قلمرو تحقیق مخطوطات عنوان می کند، که گاهگاهی جستجو در صدها منبع معتبر محقق را به نکات مذکور نمی رساند.

اتفاق را، بیشتر این دسته از یادداشتهای در زمینه ادبیات منظوم فارسی است، به طوری که اگر ده نسخه خطی را - که محشی و معلق به یادداشتهای مزبور باشد - بررسی کنیم، بدون تردید بین شش تا هشت نسخه از ده نسخه مورد نظر فوایدی در زمینه سخنان منظوم سخنوران فارسی زبان دارد. مانده ها و شواهدی بیشتر برای این بحث می توان ارائه داد که متأسفانه به جهت احتراز از اطاله سخن به ذکر دوسه نمونه بسنده می شود:

در نسخه‌ای از رساله «جلوات و خلوات»<sup>۳۴</sup> پس از ترقیمه آن، به خطی غیر از خط متن، دوربای و یک غزل و یک قطعه به نام پهلوان محمود پریار ثبت شده است که هر چند از او منظومه‌ای به نام «کنز الحقایق» می‌شناسیم<sup>۳۵</sup> و در تذکره‌ها هم به نام و اشعار او توجه داده‌اند،<sup>۳۶</sup> ولی این اشعار را به نام او درجایی دیگر ندیدم:

گر من بمرم مرا مگویید ببرد  
 من مرده بدم زنده شدم دوست ببرد  
 جان نور حقست و تن من مونس خاک  
 حق نور ببرد و خاک با خاک سپرد  
 ○ ○ ○

دیروز پیش روی خود آوردم آینه  
 در وی نشان مرگ بدیدم معاینه  
 موی سپید دیدم و رخسار گشته زرد  
 در حال بر زمین زدم از خشم آینه  
 آینه گفت از چه سبب می زنی مرا  
 هر آدمی که زاد ببرد هر آینه  
 ○ ○ ○

شادی که در آمدست دینار بدست  
 نی شاد مشو خواهی، تو دین آر بدست  
 فی الجملة اگر رضای حق می طلبی  
 دینار بده زدست و دین آر بدست  
 ○ ○ ○

به دندان روی سندان بر دریدن  
 به چشم از کوه و صحرا خارچیدن  
 به نعلین آب بردن بر سر کوه  
 به کوه بیستون خارا بریدن

میان همیشه با پیلان نشستن  
 بروی آب چون پیکان دویدن  
 بجای نان بخوردن تخم حنظل  
 بجای آب خون دل مکیدن  
 زعقرب نیش خوردن گاه و بیگاه  
 زافعی زهر چون حلوا چشیدن  
 همه بر مرد عاقل خوشتر آید  
 که روی جاهلی از دور دیدن

و در پایان ترقیمه مجموعه رسائل شماره ۴۱۹۰ محفوظ در کتابخانه ملی  
 ملك، غزل زیر به نام شهاب الدین سهروردی - گویا و حتماً صاحب عوارف  
 المعارف متوفی ۶۳۲ هـ . ق که ظاهراً به دست مالک نسخه در سده نهم  
 هجری یادداشت شده - آمده است .

ایها العشاق مادر دایم عشق آویختیم  
 گرد بود خود ز خاک آدمیت بیختمیم  
 سر بر آورد از میان جان و دل دیدار دوست  
 چون جمال او بدیدیم اندر و بگریختیم  
 هاتفی در سر جان ما ز غیب آواز داد  
 ما به خاک تیره تو نور خود آمیختیم  
 ذره ای از نور عشق ما چو بر منصور تافت  
 همچو قندیلی ز دارش سرنگون آویختیم  
 ای شهاب سهروردی از گرفتاری منال  
 دانه در دام از برای مرغ زیرک ریختیم

متعلقات نسخه های خطی ، اگر در پیرامین ادبیات منظوم فارسی باشد ، آن  
 گاه در حوزه تصحیح و تحقیق ، پایگاه برجسته تری می یابد که مربوط به  
 نسخه های پیش از ۷۵۰ تا ۸۰۰ هجری باشد ؛ زیرا که یادداشتهای کاتبان و یا  
 مالکان نسخه های خطی که پیش از مغول نویسانیده شده اند مبتی بر اسنادی



بوده است که بر اثر حمله خانمانسوز مغول معدوم شده است، و نیز یادداشتهای نسخه‌نویسان و مالکان نسخ تا ۸۰۰ هجری می‌تواند که بر پایه‌ی تتمه‌ی اسناد فرهنگی پیش از مغول صورت پذیرفته باشد، از این رو، این یادداشتهای اشارات، گاهگاهی دقیقترین نکات تاریخ فرهنگی ما را بین و محقق می‌دارد. البته این نکته نیز گفتنی است که بیشتر نسخه‌نویسان و مالکان نسخ خطی تا هشتصد هجری خود صاحب اطلاع و آگاهیهای بوده‌اند، و همانند آن عده از کاتبان سده نهم و پس از آن نبودند که کمال را فدای جمال کردند، و نیز همانند بعضی از مالکان نبودند که نسخه‌ها را صرفاً از جمله اموال مادی و اسباب عتیقه به شمار آرند.

۶. نامه‌ها و منشآت - منشآت و نامه‌های اخوانی، عرفانی و سیاسی - که این یکی از سوی دانشمندان به سلاطین و صدور نوشته شده باشد - از جمله منابع سرشار و مفید در تحقیقات تاریخی، ادبی، سیاسی و اجتماعی، و حتی اقتصادی ما به شمار می‌روند، که متأسفانه کمتر مورد تفحص قرار گرفته‌اند. یکی از فواید مسلم این نگاشته‌ها، وجود هزاران رباعی و غزل و قصیده و دیگر انواع شعر فارسی است که نامه نگار به مناسبت‌هایی یا خود سروده و یا به سروده‌های دیگران استناد کرده است. چنان که در کتاب ارزنده فرائد غیائی - که به اهتمام یوسف اهل در سده هفتم فراهم آمده - گاهگاهی يك قصیده یا غزلی کامل در متن نامه‌ها دیده می‌شود<sup>۳۷</sup> که پڑ و هوش در پیرامون گویندگان آنها، و نقد و تصحیح دواوین آنان، و نیز اهتمام در فراهم آوردن مجموعه اشعار و ابیات خود مؤلف - که از دانشیان سده هشتم بوده - لازم می‌نماید.

به هر گونه، تورق نامه‌ها و منشآت به منظور تحقیق در ادبیات منظوم فارسی و نقد و تصحیح آن امیری است ضرور؛ زیرا در مواردی از این گروه از نگاشته‌های فارسی، محقق به ابیاتی از سخنوران ایران می‌رسد که در اسناد مستقیم زمینه مورد بحث - یعنی تذکره‌ها - نمی‌توان سراغ آنها را گرفت. به طور مثال، از يك رباعی از شهاب الدین سهروردی (م ۶۳۲ هـ . ق) یاد می‌کنیم که در هیچ يك از تذکره‌ها ثبت نشده، و فقط در منشآت و نامه‌های رشیدالدین وزیر آمده است، به این صورت:

هجر تو نقابِ خوابم از دیده گشاد  
خونابِ دلِ کبابم از دیده گشاد  
یاد تو چو آتشی است اندر دلِ من  
حالی که در آمد آبم از دیده گشاد<sup>۳۸</sup>

۷. جنگهای ادبی - از جمله اسناد و منابع بسیار غنی و با اهمیت در قلمرو ادبیات منظوم فارسی، جنگها و بیاضهایی است که در ادوار مختلف به نامهای سفینه، خرقة، توبره، جنگ و امثال آن خوانده شده‌اند، متأسفانه همچنان که معاصران ما از محققان تاریخ ادبیات منظوم، از منابع پیشین - که در این گفتار نشان داده شد - غفلت کرده‌اند، این دسته از آثار مسلم شعر و ادب فارسی را نیز کمتر ملحوظ داشته‌اند، و بهتر است گفته شود در نقد و تصحیح اصلاً مورد تصفح و تتبع قرار ندادند، و بندرت دیده می‌شود که عده‌ای از معاصران چند جنگ کهن را مورد توجه داشته‌اند، در حالی که جنگها و سفینه‌های شاعرانه - همچنان که گفتیم - غنی‌ترین و نیز معتبرترین منابع تحقیق در ادبیات منظوم فارسی و نیز نقد و تصحیح آن به شمار می‌روند. علت اساسی بی‌توجهی محققان معاصر را به این دسته از منابع، باید در چگونگی فهرست نویسی جنگها بدانیم؛ زیرا نه تنها امروز، فهرستی مستقل از سفینه‌ها و جنگها پرداخته نشده، بلکه عده‌ای از فهرست نگاران در معرفی این گونه آثار خطی شتاب زده عمل کرده‌اند و خواننده را به جزئیات محتویات و مضامین آنها توجه نداده، و به صرف ذکر نام جنگ یا سفینه اشعار و نسخه شناسی نسخ آن اکتفا کرده‌اند. از این رو، تألیف فهرستی به نام «فهرست تطبیقی جنگها» از کارهای پژوهشی بسیار مهم و ضروری نماید. نیز چاپ جمیع جنگها و سفینه‌های کهن - که تا ۸۰۰ هجری فراهم آمده‌اند - چه به صورت لوحی و عکسی و چه به هیأت حروفی و همراه با پژوهش از لوازم تحقیق در حوزه ادبیات منظوم فارسی محسوب می‌شود؛ زیرا جنگهای کهن نه تنها در تصحیح و تحقیق دواوین شعرای پیشینه - که نسخ دیوان آنها متأخر و مخدوش است - کمک می‌کنند، بلکه در عنوان شدن سخنوران گمنام و پاره‌ای از اشعار آنان نکاتی نازک و مفید

بهاصل می دهند، که هیچ يك از عناوین مزبور و نکات مذکور را نمی توان از تذکره‌ها و دیگر نگاشته‌های رسمی دستیاب کرد. نگاهی به فهرست اسامی شاعران در جنگ شماره (add 17/261) موزه بریتانیا<sup>۳۹</sup> و سفینه اشعار (شماره ۹۰۰) کتابخانه مجلس شورا<sup>۴۰</sup>، مؤید این ادعاست، به طوری که خواننده ارجمند از تأمل بر اسامی سخنوران این دو جنگ ادبی با بیش از سی نام روبرو می شود که اصلاً ذکر نام و نشان و آثارشان را در هیچ يك از منابع دیگر نمی تواند بدست آورد.

باری، به جهت آن که این بخش از گفتار حاضر را به شواهدی مستند کنیم که نظر ما را روشن و بین کند، به اختصار جنگی از جنگهای ادبی سده دهم را معرفی می کنیم:

جنگ مزبور به شماره ۵۶۳۰ در کتابخانه ملی ملك نگهداری می شود، و مشتمل است بر اشعار شاعران شناخته شده مانند: عطار نیشابوری، جلال الدین محمد مولوی، امیر حسین هروی، اوحدی مراغه‌ای، عراقی، مغربی، نزاری قهستانی، نعیمی، سید نعمت الله ولی، شیخ آذری اسفراینی و جامی، و شاعران ناشناخته و سخنورانی که تاکنون آثار منظوم آنان عرضه نشده است. مانند شمال بخاری، کمال غیاث فارسی، سید ابوالمظفر، سید حسین اخلاطی، ابوالوفا خوارزمی، معروف به پیر فریخته، و منظومه‌ای به نام رموز العاشقین.

ملاحظه می کنید که همین جنگ متأخر نام و نشان و پاره‌ای از آثار سه چهار شاعر ناشناخته را، و هم آثار کمیاب دو شاعر شناخته‌رامی شناساند که از نظر تحقیق در ادبیات فارسی و نقد و تصحیح متون مربوط نیک مفید است و سخت مغتنم.

جامع این جنگ - که بدون تردید در سده دهم هجری می زیسته - یکی از سخن شناسان آشنا به رموز و اشارات عرفان اسلامی بوده، و گلچینی از اشعار نغز شاعران مذکور را فراهم آورده است، به طوری که در میانه هر غزل و قصیده شاعری، خود بیتی ساخته یا انتخاب کرده و به وسیله آن غزلیات و قصاید هر شاعری را به هم پیوند داده است؛ مثلاً در میانه غزلیات مولوی،

بیت:

خاک شو خاک تا بروید گل  
که بجز خاک نیست مظهر کل

را مانند بند ترکیب بند بتکرار جای داده، و در میانه غزلیات شمال بخاری،  
بیت:

ما آیینه خدا نمائیم  
خود بین شده ایم و خود نمائیم

را آورده و غزلهایش را بهم پیوسته است.

گفتم که در جنگِ مورد بحث دوسه شاعر ناشناخته عنوان شده. یکی از  
آنان شمال بخاری است که نگارنده این سطور تاکنون نام و آثار او را در جایی  
دیگر ندیده است. اینک برای نمونه یک غزل او را می آوریم:

ای ز بود تو هست بود و وجود  
تویی موجود در وجود وجود  
نیست سود از زیان و مایه تلف  
چون ز بازار تست سود وجود  
مجمرد دل پر آتش عشق است  
تا بسوزد بذوق عود وجود  
قبله روح را تویی محراب  
ای تو مسجود بر سجود وجود  
این زمین چیست مشت خاک عدم  
آسمان هم غبار دود وجود  
نیست غیر از وجود او چیزی  
حاصل از بود و از نبود وجود  
چيست صبح سپید و شام سیاه  
زیر این خیمه کبود وجود

چون بخاری بگفت بشنودی  
بشنو از واجب الوجود وجود

و شاعر دیگر که جامع این جنگ نام او را نیاورده و فقط منظومه رموز العاشقین او را در جنگش جای داده، سخنوری است که تاکنون نسخه دیگر منظومه اش نیز به نزد کتابشناسان و فهرست نگاران ناشناخته مانده است<sup>۲۱</sup> ناظم منظومه مذکور از سخنوران سده نهم هجری است که حکیمی تخلص می کرده. چنان که در ابیات ۲۳۴-۲۳۷ رموز العاشقین - مطابق با ضبط جنگ مورد بحث - بدین سان به تخلص اشاره دارد:

حاکمی کم جو، حکیمی را طلب  
عالمی کم کن، حکیمی را طلب  
من حکیمی کرده ام خود را لقب  
خود لقب هرگز نباشد بی سبب  
شاه نام من حکیمی کرده اند  
این هم از بهر حلیمی کرده اند  
در غزل گویم حکیمی نام خویش  
می برم در شعر ننگ و نام خویش

بسیار محتمل است و نگارنده این سطور را عین یقین است که این حکیمی، همان حکیمی طبسی باشد که از شاگردان سید نسیمی بوده و در ۸۸۱ هـ. ق در طبرستان درگذشته، و به نام محبوب علی هم شناخته بوده است.<sup>۲۲</sup>

به هر حال، ضبط رموز العاشقین، در جنگ مذکور، و هم ضبط اشعار آذری، امیر حسینی غوری هروری، ابوالوفا خوارزمی و دیگران از جمله ضبطهایی است که به غرض نقد و تصحیح آثار منظوم سخنوران مزبور در خور اعتناست، و می توان از این جنگ به مثابت نسخه ای از نسخ مضبوط موجود بهره جست. این است حال و موضع جنگی متأخر در نقد و تصحیح متون منظوم، موقعیت و اهمیت نقش جنگهای کهن خود محقق است و مسلم.



علاوه بر منابع فوق الذکر، که در تصحیح دواوین شاعران، و به طور کلی در نقد و تحقیق ادبیات منظوم فارسی شایان تأمل و بررسی است، در تاریخ زبان فارسی به سخنورانی بر می خوریم که در کنار دیوان شعر آثاری هم به نثر پرداخته اند، به طوری که به مناسبت‌هایی، در آثار مشهور خود به ایباق از سروده‌های خویش استناد جسته و به آنها استشهاد کرده‌اند. نقد و تصحیح علمی دیوان این دسته از شاعران، بدون توجه به نگاشته‌های مشهور آنان میسر نمی شود. مثلاً ناصر خسرو، در جامع الحکمتین دهها بیت از ابیات دیوانش را ثبت کرده که مصحح نباید حین تصحیح دیوان او از نسخه‌های مضبوط و معتبر جامع الحکمتین غفلت کند؛ زیرا مواردی هست که برخی از ضبط‌های نادرست نسخ دیوان او را می توان به مدد ضبط‌های نسخه‌های معتبر جامع الحکمتین تصحیح کرد.

متون ادبی / مقصود از متون ادبی، نگارش‌هایی است که به لحاظ ساخت زبان، و پیوند هنرمندانه آن با معنی دارای خصیصه‌ای باشند که خواننده آنها در هر زمانی و در هر مکانی از خواندن و تأمل کردن بر آنها، به لذتی دست یابد که از خواندن يك متن معمولی و عادی، به آن لذت نمی رسد.

در حقیقت، هر اثری ادبی چنین شناسه‌ای دارد، هر چند که بعضی از ادب شناسان روزگار ما به محض رؤیت استعاره و کنایه و قرینه‌های متکلف در اثری، آن را از زمره «متون ادبی» بر می شمارند، در حالی که ممکن است مثلاً مورّخی در تألیف خود از چند نمونه استعاره و کنایه بهره گرفته باشد، و در جای جای اثرش قرینه‌های آوایی و واژگانی به نحو صنّاعی و متکلف به کار برده باشد، ولیکن نتیجه تلاش او اثری است مشحون از صناعات بدیعی، حال آن که در نگاشته‌ای ادبی، نیاز به کاربرد ساختهای مجازی زبان به هیأت مصنوع و متکلف نیست؛ زیرا آفریننده يك اثر ادبی به گونه طبیعی از ساختهای مجازی و غیر عادی زبان بهره می برد، و میان معنی و صورت به طرز جمع می کند که چونان پیوند جان و تن، همواره چونان معمای ناگشودنی می ماند، و خوانندگان در هر زمانی و مکانی به هوای گشودن آن معما بر می خیزند اما جز لذتی در درون، و صورتی در برون به چیزی دیگر دست نمی یابند.

به هر حال، در نقد و تصحیح متون ادبی به مصححانی نیازمندیم که شَمّ ادبی داشته و از قریحه سخن‌سنجی برخوردار باشند؛ زیرا هر چند از یک اثر ادبی نسخه‌های مضبوط در دست مصحح باشد و هم مصحح اسباب کار را فراهم آورده، و به رموز نقد و تصحیح آشنا باشد، اگر از ذوق نکته‌سنجی و شَمّ ادبی خالی باشد، بدرستی از پس تصحیح متون ادبی برنخواهد آمد.

در نقد و تصحیح نگارش‌هایی که از قلمرو متون ادبی، خارجند، مصحح با دو نکته سروکار دارد: یکی صورت و ساخت زبان اثر، دودیکر معنی آن. هر یک از دو نکته مذکور با تأمل بر نسخه‌های مضبوط و واژگان عمومی و موضوعی مؤلف و روزگاراو، و پسندهای فرهنگی صاحب اثر و عصرش، در حدی قانع‌کننده محقق و مسلم می‌شود، اما در تصحیح انتقادی نگاشته‌های ادبی علاوه بر دو نکته مزبور با نکته دیگری هم رویارویم، و آن لطیفه‌ای است که از درون صاحب اثر برخاسته، و به مثبت جان، و بهتر بگوییم به منزله «آن» اثر ادبی است.

البته «آن» یک اثر ادبی، و یا جان آن، از مقولاتی نیست که بتمام ناشناخته و غیرقابل درک باشد، هر چند که پاره‌ای از «آن» مذکور از مقوله *يُدْرِكُ وَلَا يُوصَفُ* است، اما موازین سخن‌سنجی و قواعد نقد علمی، معادلاتی بحاصل آورده‌است، که می‌توان با توغّل به آنها روح آثار ادبی را در حد ممکن دریافت. مثال را می‌گوییم که یکی از خصیصه‌های بارز و ظاهر آثار ادبی وجود و کاربرد واژگان عادی زبان است، به صورتی که واژگان عادی در بافت زبانی آثار موضوع بحث، ساختی از زبان را خلق می‌کند که نه تنها شگفتی آور، بلکه مایه حیات و اثره‌های عادی و مُرده‌زبان است. از اینجاست که صورت‌گرایانی چون شکلوسکی شعر را «رستاخیز کلمه‌ها» نامیده‌اند<sup>۲۳</sup>، و بیجا نبود اگر صورت‌گرایان مذکور آثار ادبی را «رستاخیز واژه‌ها» می‌خواندند.

باری، با توجه به این معادله است که اگر مصحح در نسخه‌ای از نسخ دیوان حافظ ببیند که:

زهد من با توجه گوید که به یغهای دلم  
مست و آشفته به خلوتگه راز آمده‌ای

و در نسخه‌ای دیگر بخواند که :

زهد من با توجه سنجد که به یغهای دلم

وقتی کلمه «سنجد» را مسلم الرجحان بر می‌گیرد، که ساخت زبان حافظانه را بر مبنای اصول و قواعد نقد و سخن‌سنجی فریاد آرد، هر چند که در بیت مذکور، و در دیگر متون ادبی، مواردی هست که به قول استاد شفیع کدکنی «بطور مبهم می‌توان آنها را احساس کرد اما علت و راز آن را نمی‌توان بیان داشت».<sup>۴۴</sup>

به هر حال، اگر در تصحیح و مقابله نسخه‌های خطی يك اثر جغرافیایی، دیدگاه‌های انتقادی مصحح کمتر سهم باشد، بدون تردید تصحیح آثار ادبی - به لحاظ استدراك آن وجان آنها - نیاز بلیغ به نظر گاه‌های نقد ادبی دارد. از این روست که دیوید دیچز در خصوص تصحیح نگارش‌های ادبی می‌نویسد که مصحح آثار ادبی «باید منتقد ادبی نیز باشد تا داوری وی، اطمینان خاطر لازم را به دست دهد. علی‌رغم تخصصی شدن کار که در قرن حاضر در تحقیقات ادبی متداول شده است، و علی‌رغم این حقیقت که برخی مصححان برجسته امروز، خود را فقط مصحح متخصص به شمار می‌آورند نه چیزی دیگر، این حقیقت به جای خود باقی است که مصحح غالباً بیش از حد تصور خود بر قضاوت انتقادی صرف خویش تکیه می‌کند. پیشروان نامدار فن تصحیح متون در عصر حاضر، نظیر ا. و. پالرد\*، ر. و. مک کرو\*\*، و. و. گرگ علاوه بر تبحر در تحقیق، منتقدان ادبی صاحب ذوق و حساسی بودند که جمع اینها بر اهمیت آنان هم از لحاظ نقد و هم از لحاظ تحقیق می‌افزاید.»<sup>۴۵</sup>

\* A. W. Pollard

\*\* R. W. Mackerow

پایگاه نقد ادبی در تصحیح متون و نگارشهای ادبی فارسی آن گاه روشن می‌گردد که همگانی بودن و شیوع آنها را در میان اهل زبان - اعم از محققان و عامه خوانندگان - می‌بینیم. همگانی بودن و تعمیم یافتن نگاشته‌های ادبی، چونان آثار سنائی غزنوی، عطار نیشابوری، مولوی بلخی، حافظ شیرازی و دیگران، اسباب دگرگونی بیشتر آنها را فراهم آورده است، به طوری که هر چند به نسخه‌های جدیدتر و متأخرتر از آثار مزبور دست می‌یازیم، بعد و دوری ضبطهای آن نسخه‌ها را از صورتهای اصلی و اشکال ملحوظ مؤلفان و سراینندگان بیشتر می‌بینیم. از اینجا است که اگر در شناخت نسخ نگارشهای غیر ادبی، روش نسخه‌شناسی تطبیقی را اولیتر دانستیم، در شناخت نسخ متون ادبی، هر چند که روش مزبور روشنگر نکاتی گنگ است، اما روش نسخه‌شناسی تاریخی را نباید نادیده گرفت. مثال را به این بیت حافظ شیرازی توجه کنید:

معاشران گره از زلف یار باز کنید  
شبی خوش است بدین وصله اش دراز کنید

نسخه‌های جدید، کلمه «وصله» را - که به معنی سرمویی است\* - «حیله» ضبط کرده‌اند. ضبط برخی از نسخ دیوان حافظ - که در حدود ۹۰۰ هجری و اندکی پیش از آن استنساخ شده «رشته» و «قصه» است، و در نسخه قدیم از دیوان او ضبط «وصله» آمده<sup>۲۶</sup>، که با توجه به مجانست / زلف / و / وصله /، و نیز با اعتنا به سنت بستن سرمویی در میان زنان - که به لحاظ رشد و نمو و بلند نمودن موی از آن استفاده می‌کرده‌اند - ضبط «وصله» مسلم الرجحان است، و این ضبط را نسخه‌شناسی تاریخی نسخ دیوان حافظ تأیید می‌کند.

نکته‌ای دیگر - که در نقد و تصحیح آثار و متون ادبی باید مورد توجه اهل

\* وصله Vasla یا Vosla گیسونمایی است که به دنبال گیسوی طبیعی زنان می‌بسته‌اند. این لغت هنوز در برخی از روستاهای خراسان، افغانستان و زنان هند و پاکستان رواج دارد، و در گونه فارسی طبرستان به قول همکار محققم آقای عمدرضا اظهري آن را سرمویی می‌گویند.



زبان باشد - تصحیحاتِ مجدد و یا تجدید تصحیح آنها است؛ زیرا همچنان که پیش از این گفته شد، متون ادبی به علت استقبال عموم اهل زبان، در طول تاریخ دچار دگرگونیهای فراوان شده است. این تغییرات نه تنها در دوره‌های پیشین و متأخر صورت پذیرفته، بلکه در روزگار ما نیز اذهان غیر علمی در تغییرات ضبطهای نسخ خطی دخالت داشته است. چنان که یکی از خاطره‌های استاد عبدالحسین زرین کوب - که به لحاظ نشان دادن سبکی و تصحیح خود سرانه و ذوقی مصححان محقق را مؤثر می افتد - مؤید این نکته است آنجا که می نویسد:

«يك روز رفیقى مرا به يك انجمن كوچك ادبى برد كه عبارت مى شد از يك دسته دوستداران حافظ. آن ایام هم مثل حالا حافظ پرستی يك بیماری بود، امانه بیماری رجال. در آن مجلس يك شاعر معروف كه حالا از استادان غزل محسوب است، دیوان خواجه را از روی چاپ قزوینی برای دوستان جوان - یا بهتر بگویم برای مریدان کم سن و سال خویش - تفسیر می کرد البته مطابق میل و سلیقه خویش. جالب آنکه ابیات را هم گاه گاه مطابق دلخواه خویش پس و پیش می کرد و به اصطلاح تصحیح. دعوی داشت که چندان در شعر خواجه تتبع دارد که به يك نظر می تواند درك کند کدام شعر دیوان واقعاً از حافظ هست و کدام نیست بدون اعتنا به این که ضبط نسخه‌ها چیست دیوان را اصلاح می کرد، تا به قول خود آن را بصورتی در آورد که حافظ اگر ببیند آن را تصدیق کند و امضاء. این استاد غزل وقتی يك بیت خواجه را طوری تصحیح کرد که تقریباً تمام شعر عوض می شد، من گفتم: آخر از کجا معلوم که حافظ خواسته است این طور بگوید؟ و استاد با خونسردی ادیبانه اش جواب داد: اگر حافظ اینجا حاضر بود قانعش می کردم تا شعرش را عوض کند...»<sup>۲۷</sup>

وقتی ادیب و غزلسرای روزگار ما بی اعتنا به ضبط نسخ در مورد سروده‌های ششصد سال پیش این چنین بیندیشد، معلوم است که ادیبان سده نهم و دهم در تدوین جامع النسخ متون ادبی منظوم و منثور فارسی چه طرزها و اسلوبهای انتقادی را نادیده گرفته اند.

به هر حال، نباید به محض داشتن يك یاد و نمونه از طبع متون ادبی، اگر

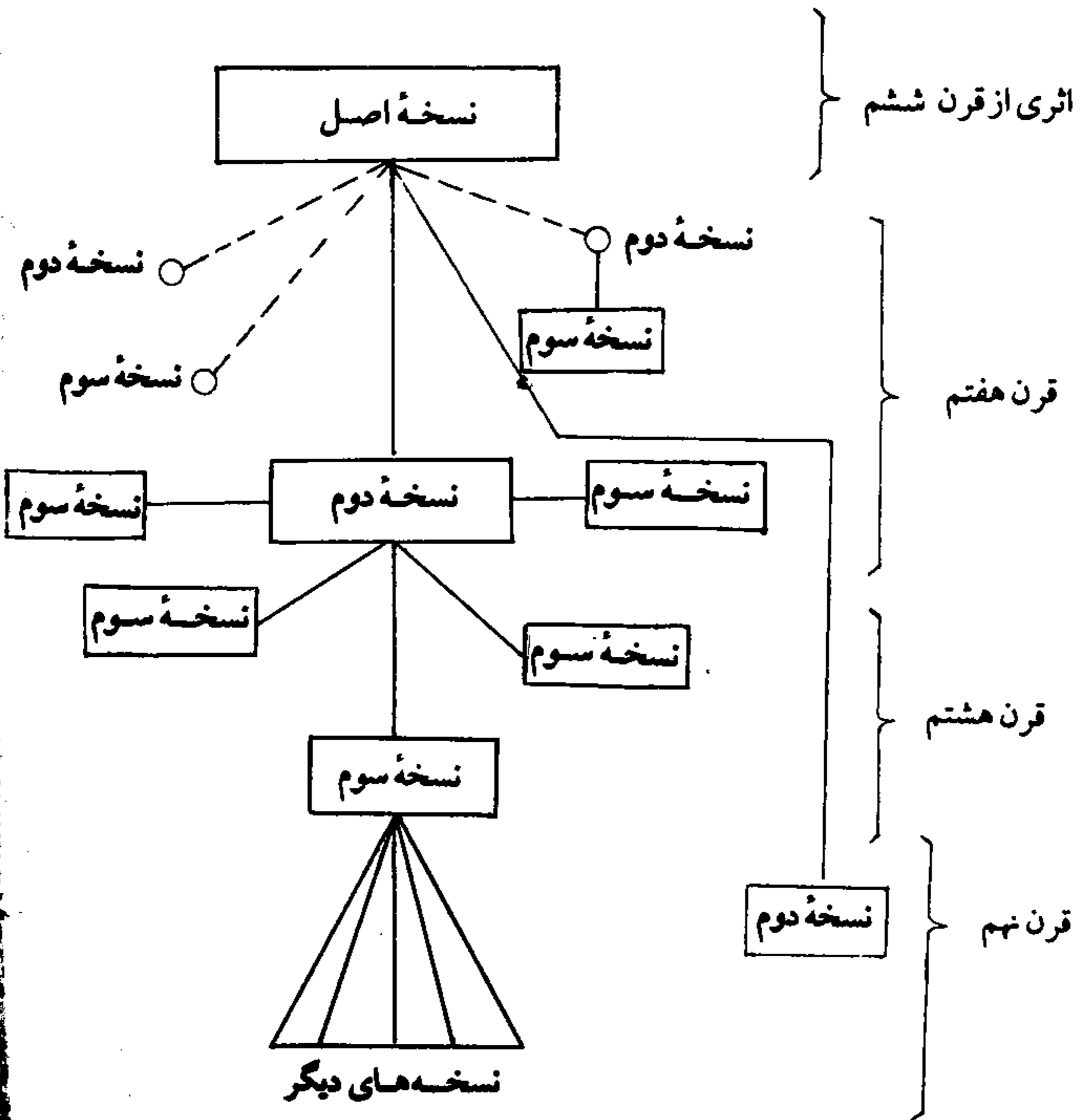


نسخه‌ای مضبوط و معتبر شناخته می‌شود از تجدید تصحیح و تصحیح مجدد آنها غفلت کرد. وقتی منتقدان و مصححان متون انگلیسی به خاطر دست یافتن به ضبط درست يك ضمیر، آثار شکسپیر را تجدید تصحیح می‌کنند<sup>۲۸</sup>، چرا محققان و مصححان متون فارسی به يك تصحیح نه چندان استوار از متون ادبی بسنده کنند؟! امروزه بسیارند که باب نقد و تصحیح آثار سنائی غزنوی، عطار، مولوی، عنصری، منوچهری، فرخی سیستانی را با يك بار تصحیح و طبع می‌بنند، در حالی که این پسند، گمانی بیش نیست، و اگر نسخه‌های اصیلتر و معتبرتر از متون مذکور دستیاب می‌شود، بجاست که به تصحیح مجدد آنها اهتمام کنیم؛ زیرا اگر مثلاً در تصحیح نگاشته‌های ادبی سعدی، به همان تصحیحات فضلائی شبه قاره بسنده می‌شد، بدون تردید محققانی که آراء و آثار سعدی را تجزیه و تحلیل کرده‌اند، به همان داوریهای نادرست می‌رسیدند که هانری ماسه، بر اثر تأمل بر متن کلیات آثار او، که در هندوستان مقابله و تصحیح شده، رسیده بود.<sup>۲۹</sup>

خوشبختانه لزوم تجدید تصحیح متون ادبی در میان مصححان محقق معاصر محرز گردیده، و از برخی از متون ادبی چونان دیوان حافظ، شاهنامه فردوسی، کلیله و دمنه، قابوس نامه، اسرار التوحید و غیره بر مبنای نسخ معتبر باز یافته تصحیحات دقیقتری فراهم آمده است، به طوری که مثلاً تجدید تصحیح دیوان حافظ در دوده‌های اخیر، پاره‌ای از ضبطهای گنگ و نامتجانس اشعار او را از حجاب ناشناختگی به در آورده، و حافظ شناسان را به فراهم آوردن متن منقحتر و مصححتر دیوان او نزدیکتر گردانیده است. اما باید مصححان متون فارسی، ضرورت تجدید تصحیح متون ادبی فارسی را تعمیم دهند، تا از جمیع متون مزبور ضبطهای مسلم به دست آید؛ زیرا تحقیقات کامل و جامع در زمینه تاریخ زبان فارسی، فنون بلاغی، اسلوب نویسندگی و سبکهای گونه‌گون و جمال شناسیک زبان، و هم جهان بینی گذشتگان - که جهان‌نگری معاصران و آیندگان را در ضیمان دارد - میسر نمی‌شود، مگر با تحقق یافتن و به دست آوردن ضبطهای مسلم نگارشهای گذشتگان.

متونی که نسخه اصل دارند / در میان انبوه نسخه‌های خطی فارسی، با

نسخی بر می خوریم که به دست مؤلف کتابت شده اند. این دسته از نسخه‌ها را - همچنان که در بخشهای پیشین گفتیم - در عرف نسخه‌شناسان نسخ اصل، یا نسخه‌های مادر می نامند؛ زیرا نسخه‌های مزبور اصل و اساس نسخه‌های دیگر - چه بیواسطه و چه با واسطه - قرار گرفته‌اند، و به تعبیری دیگر نسخه‌های مذکور چونان مادرانی اند که بمرور فرزند و نوه و نیره پیدا کرده‌اند. نمایه زیر ارتباط نسخه اصل را با نسخه‌های که به نحوی با آن پیوند دارند نشان می دهد.



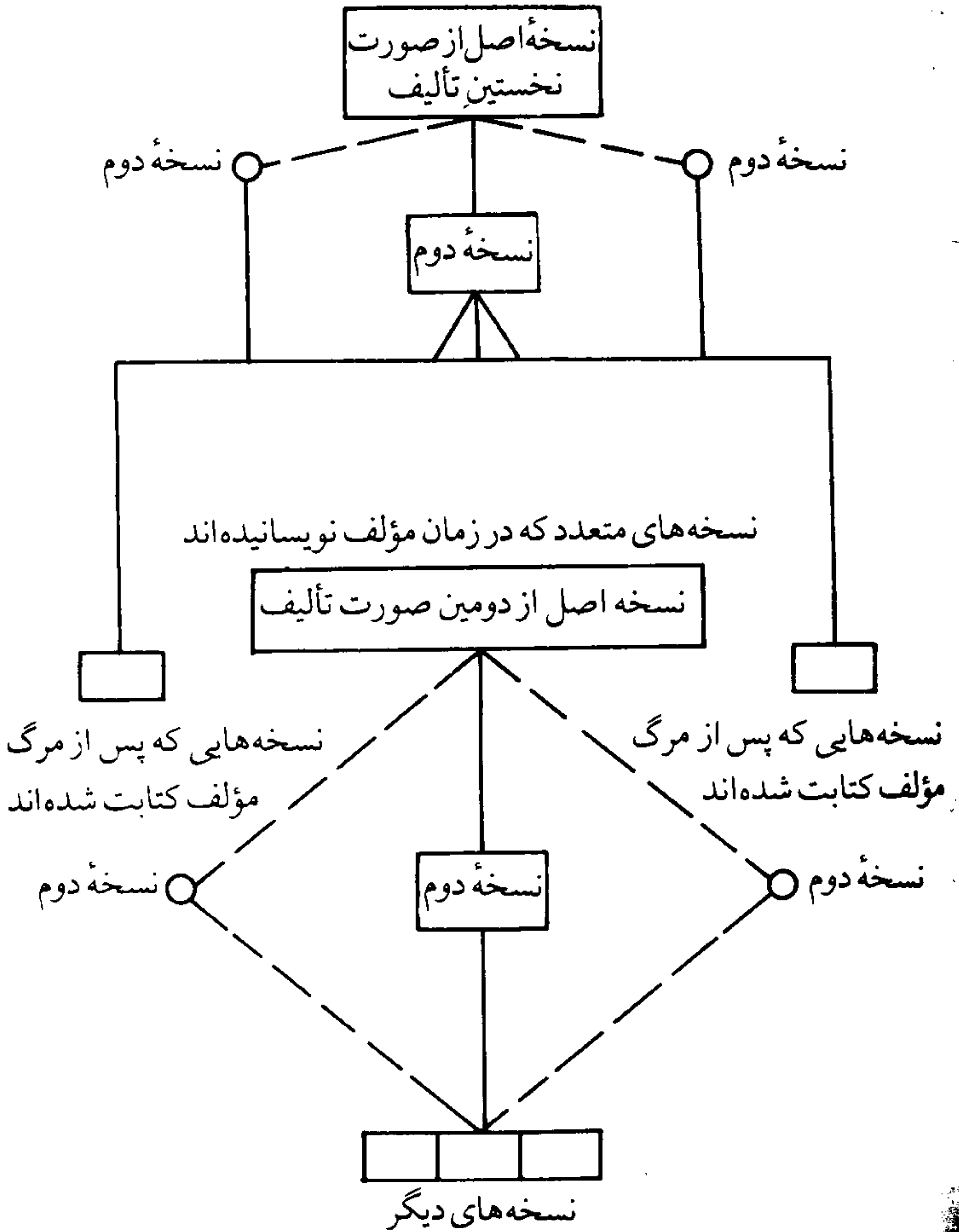
گاه مؤلف کتابش را تألیف کرده، و نسخه‌ای از آن نویسانیده، و آن را به غرض تکثیر و انتشار در اختیار نسخه‌نویسان و کاتبان قرار داده، و نسخه‌هایی متعدد از آن کتابت شده‌است، سپس صاحب اثر در تألیفش تجدید نظر کرده و مطالبی را از آن کاسته، و یا مطالبی به آن افزوده و نسخه‌ای از این صورت تألیفش نویسانیده و به جهت تکثیر در دسترس کاتبان گذارده‌است. این شیوه و سنت تحقیق در میان دانشمندان فارسی زبان و عربی زبان رایج بوده‌است. چنان که از دیوان صائب نسخه‌هایی موجود است که به خط خود او تجدید نظرهایی در متن و حاشیه دیده می‌شود. و چنان که ابوالحسن علی بن حسین مسعودی می‌نویسد: «ما همه آنچه را در این باب گفته‌اند به شرح و تفصیل در کتاب اخبار الزمان و کتاب اوسط و سپس در جزء هفتم کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر آورده‌ایم، یعنی در نسخه آخری که اکنون پس از افزایشهای بسیار و تبدیل مطالب و تغییر عبارات آن را به صورت نهایی در آورده‌ایم، و چند برابر نسخه اولی است که به سال ۳۳۳ تألیف کرده‌ایم. این را از این جهت یاد کردیم که نسخه سابق رواج [دارد] و در دست کسان فراوان است». <sup>۵</sup> نمایه اثری که دو نسخه اصل دارد به این قرار تواند بود: پایان همین فصل نقد و تصحیح نگارشهایی که مصحح نسخه اصل آنها را در دست دارد، در صورتی که اصالت نسخه از دیدگاه نسخه‌شناسی توصیفی - تاریخی تثبیت شده باشد نیازمند عرض دادن و مقابله کردن آن با نسخه‌های بدل نیست، و مصحح می‌تواند با اتکای بر نسخه اصل آن را تحقیق کند. اما باید توجه داشت که تصحیح نسخه اصل آن گاه انتقادی و علمی می‌نماید که جمیع موارد مربوط به اسلوب نگارش یا رسم الخط مؤلف حفظ شود و اگر احیاناً نوادر اغلاط املائی و انشایی در آن دیده می‌شود، در صورتی که سهو قلم مؤلف نباشد، به همان طرز و سیاق در متن آورده شود.

هم در صورتی که نسخه اصل از مؤلفی باشد که مثلاً بین سده‌های سوم تا هفتم هجری زیسته است، به علت اشتغال آن بر خصیصه‌های آیین نگارش شناسه‌های مربوط به گونه زبان، چنان که نسخه‌ای باشد کامل و پاکیزه، جا آرد که به صورت عکسی عرضه گردد، و اگر مصحح مترصد طبع حروفی آن

باشد اولیتر است که جمیع خصوصیات رسم خط و گونه زبان را همان طور که نسخه اصلی نشان می دهد، حفظ کند، و قسمتی از اوراق نسخه را با چاپ عکسی، ضمیمه آن سازد؛ زیرا این دسته از نسخ خطی، علاوه بر مندرجات اثر و ضبط‌های زبانی مؤلف، هم از نظر تاریخ اسلوب نگارش و آداب نسخه نویسی و نسخه آرایی حایز اهمیت و شایان بررسی است.

البته باید دانست که اگر از اثری بر طبق نمایه دوم، نسخه اصلی به دست آید، یعنی مؤلف با تغییرات و اضافاتی، اصلی دوم از اثرش را کتابت کرده باشد، و آن نسخه در دسترس مصحح قرار گیرد، دومین نسخه اصلی به لحاظ کمال آن و نیز به جهت اقبال مؤلف، معتبرتر است، و نباید با وجود دومین نسخه اصلی، که تجدید نظرها و افزوده‌های مؤلف را در بردارد، نخستین نسخه اصلی را سودمندتر دانست، هر چند که نخستین نسخه اصلی ممکن است از جهت نسخه نویسی و تاریخ اسلوب خط در خور بررسی باشد، ولیکن به لحاظ مندرجات و مطالب، نخستین نسخه اصلی، مطلوب و ملحوظ صاحب اثر نیست و دومین نسخه اصلی است که مطرح نظر اوست.

نیز هم ممکن است در میان نسخه‌های خطی فارسی، به نسخی رویاروی شویم که مثلاً دو نسخه اصلی از یک اثر باشد. به نحوی که مؤلف به مناسبت‌هایی از آن دو تحریر کرده و هر یک از نسخه‌های دو گانه مزبور نماینده یک تحریر باشد. اهمیت نسخه‌های مذکور وقتی محرز می شود که از نظر کمی و کیفی بررسی شود، و نیز علت آن که مؤلف به تحریر مجدد اثرش پرداخته، جستجو گردد، و مادر همین بخش، آنجا که از شیوه تصحیح متونی که دو تحریر دارند یا بیشتر، در پیرامون این مسأله سخن گفته ایم.







۱۳- کمیت و کیفیتِ اختلافِ نسخه‌ها، نشانه‌ها و  
علامت‌های مقرر در تصحیحِ متون

در آغاز این بخش می‌افتد که به معنی اختلاف نسخه‌ها و کمیت و کیفیت آنها پردازیم، و دریابیم که اختلاف نسخه‌ها چیست، و نقش آنها در ارائه دادن متن انتقادی يك اثر چه می‌تواند باشد؟ و بدانیم که آیا مصحح می‌تواند با اختلاف نسخه‌ها به ذوق خود برخورد کند، و آنچه را که خودش مفید تشخیص دهد بیاورد، و آن تعداد از نسخه بد‌ها را که نامفید بداند محذوف و نادیده بینگارد؟

نیز جا دارد که پسند نسخه‌نویسان و فاضلان گذشته را در خصوص ضبط نسخه بد‌ها دریابیم، و از افراط و تفریطی که برخی از مصححان معاصر در این مورد روا داشته‌اند و پروانه آن را بنا درست امضا کرده‌اند آگاه شویم، و پس از فحص در مورد نکته‌های مذکور، عقده اختلاف نسخه‌ها را با سر انگشت تدبیر بگشاییم، و اهمیت و کم و کیف آن را در نقد و تصحیح متون به عنوان عیاری که می‌توان نتیجه تلاش مصححان را با آن سنجید، در مد نظر گیریم.

اختلاف نسخ در عرف نقد و تصحیح متون، عبارت است از ضبطهای نسخه‌های بدل، که مصحح به قیاس با نسخه اساس، و بر مبنای تاریخ زبان و آشنایی با اسلوب نویسندگی مؤلف، و چگونگی تصرفات نسخه‌نویسان و

کاتبان، آنها را قرین ضبط مؤلف و یا نزدیک به آن نمی‌داند، و به جهت نشان دادن دیگر گونی‌هایی که ضبط و یا ضبط‌های مؤلف در طی قرون و اعصار پیدا کرده، و نمودن برخی از اختلاف‌های قرائت متن، و تأثیر گونه‌های زبان محلی کاتبان، و بالاخره به لحاظ اثبات اصالت و قرابت نسخه اساس به نسخه مؤلف، و دوری نسخه‌های بدل از او، و فوایدی دیگر، چونان اسلوب نگارش و رسم خط و غیره به درج آنها در زمینه‌ای جدا از زمینه متن مبادرت می‌کند.

هر چند که ضبط اختلاف نسخه‌ها یا نسخه بدّها، با فواید مذکور و اثبات نکات مزبور، در میان پیشینیان و متأخران مرسوم نبوده است، ولیکن برخی از نسخ خطی نشان می‌دهد که عده‌ای از فاضلان و ادیبان گذشته، از فواید ثبت نسخه بدّها غافل نبوده، و هر گاه نسخه‌های يك اثر را با هم عرض می‌داده و یا مقابله می‌کرده‌اند، ضبط‌های مختلف را در حواشی نسخه مورد نظرشان، با قید علامت مشخصه در متن، و درج رمزی چونان /خ = خطی / در حاشیه، نشان می‌داده‌اند. بدرالدین ابن جماعه (م ۷۳۳ هـ . ق) از مقابله نسخه‌ها و ثبت ضبط‌های مختلف با ذکر نکته‌های مذکور یاد کرده است. علاوه بر آن، گزاره‌نویسان و شارحان ادوار متأخر حین گزاره‌نویسی بر اثر مورد نظرشان به نسخه‌های آن مراجعه می‌کرده، و در مواردی با توجه به ضبط‌های گوناگون، آن اثر را شرح می‌نموده‌اند. چنان که شارحان بوستان و گلستان سعدی و دیوان حافظ و مثنوی مولوی و حدیقه سنائی و امثال آنها متضمن این نکته است، به نحوی که در بسیاری از موارد شارحان به ضبط‌های مختلف نسخ مورد نظرشان پرداخته، و ضبط مرجح را به قیاس با ضبط‌های بدل نشان داده‌اند.

اما آنچه که در روزگار ما به عنوان اختلاف نسخه‌ها تداول یافته، مدیون روشی است که برای نخستین بار، کارل لاکمان در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در نقد و تصحیح متون و ضبط‌های نسخه‌های بدل به کار گرفت، و توسط مستشرقانی که به نقد و تصحیح متون معارف اسلامی - اعم از متون فارسی و عربی - اهتمام کردند، و نیز به همت محققانی که شیوه‌های تصحیح متون را به تبع آنان به کار بردند، در نقد و تحقیق متون فارسی دایر و رایج گردید.

با آن که اهمیتِ درجِ اختلافِ نسخه‌ها در تحقیق و تصحیح متون به نزد مصححانِ محقق پوشیده نیست، ولیکن کم نیستند مصححانِ که فوایدِ نسخه‌بدها را نادیده می‌انگارند و در ثبت و حذفِ آن دچار افراط و تفریط می‌شوند، و یا در خواندنِ ضبطهای نسخه‌های بدل تساهل می‌ورزند و آنها را بغلط ثبت می‌کنند، و یا جامع‌الاغلاطِ کاتبانِ نسخ را به عنوانِ اختلافِ نسخ عرضه می‌دارند، و یا از اختلافاتِ متعدد و مکررِ نسخ نمایه و فاکتور\* نمی‌گیرند، و بخشِ اختلافِ نسخه‌ها را انباشته از ضبطهای همگون و همسان می‌کنند، و یا ضبطهای نامنقوطة نسخه‌های بدل را به ذوقِ خود منقوطة می‌نمایند، بگذریم از آن دسته‌ای که از فلسفه وجودیِ نسخه‌بدها اطلاعی دقیق ندارند، و فوایدِ زبان‌شناسی، و به طور کلیِ صوری و معناییِ ضبطهای نسخه‌های بدل را ناآگاهانه نادیده می‌گیرند و اختلافِ نسخ را زاده‌ناتوانی و ناآگاهیِ مصحح می‌دانند.

برای این که اهمیت و ارزشِ اختلافِ نسخه‌ها در نقد و تصحیح متون محقق گردد لازم است که فوایدی را که از ضبطهای نسخه‌های بدل بحاصل می‌آید، بی‌جویم.



در بخشهای پیشین از تأثیر گونه‌های زبانی کاتبان و نسخه‌نویسان یاد کردیم و گفتیم که کاتبان - خاصه آنان که بین سده‌های چهارم تا هشتم هجری زیسته‌اند - در کتابت و استنساخ نگارشهای فارسی از گونه محلی زبان متأثر بوده، و ضبطهای آوایی مؤلف را به ضبطهای آوایی مرسوم در محل خود تبدیل می‌کرده‌اند. شناخت دیگر تحولات زبان فارسی نیز از طریق تأمل بر نسخه‌شناسی تاریخی و جغرافیایی نسخ خطی فارسی میسر تواند بود. با توجه به مقدمه مذکور، اگر در تصحیح اثری از آثاری فارسی - که بین سده‌های

\* مقصود از فاکتور گرفتن اختلافهای مکرر و همگون ضبط نسخه‌ها، به دست دادن کمیته‌ای است که با ضرب و تقسیم می‌توان، به یک یاد و مورد آن اشاره کرد و از تکرار کردن این گونه اختلافات نسخ خودداری کرد.



چهارم تا هشتم تألیف شده و در شهرهای خراسان، و نواحی شرق و غرب ایران کتابت گردیده است. مثلاً سه نسخه در دسترس مصحح باشد که به لحاظ ضبطهای گونه‌یی زبان تفاوتی داشته باشند، درج ضبطهای گونه‌یی دو نسخه دیگر در موضع اختلاف نسخ، اسباب تحقیق در برخی از قواعد گونه‌های زبان فارسی را. که به هنگام استنساخ آن اثر مطرح نظر کاتبان بوده است. فراهم می‌آورد.

هر مصحح محقق اذعان دارد که ممکن است به هنگام بازخوانی نسخه‌های خطی اثر مورد نظر، دچار بدخوانی و غلط خوانی گردد. وجود بخش اختلاف نسخه‌ها در نقد و تصحیح متون، این امکان را به مصحح می‌دهد که اگر در بازخوانی نسخ یک اثر در برخی از موارد مردد است، و یا برخی از ضبطهای نامفهوم و نا منقوط نسخه‌ها را با توجه به آگاهیها و استنباط خود منقوط و مفهوم کرده است<sup>۲</sup>، عین ضبط نسخه‌ها را هم نشان دهد، و اگر متن را محدود به قوت درک و آگاهی خود می‌کند، اختلاف نسخه‌ها را به گونه‌ای پردازد که میدان محاجه و مذاقه محققان متون، تنگ نگردد.

علاوه بر آن، در تصحیح نسخه‌های خطی نباید مصحح به تحصیل اطمینان خود بسنده کند، اگر مصححی از ذکر ضبطهای مفید و واجد اهمیت نسخه بدنها. به محض آن که تشخیص او مستند است و از اعتبار کافی برخوردار. امتناع کند، به هیچ وجه محققان متون را قانع نمی‌کند. بواقع وجود بخش اختلاف نسخ در تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی به این جهت نیز سزاوار تأمل است که محققان متون به تشخیص مصحح از ضبطهای گونه‌گون نسخ، و نسخه‌شناسی نسخه‌های اثر مصحح او، و شیوه‌ای را که در تصحیح آن اثر پیش گرفته و اعتبار داده است از طریق تدقیق و بررسی نسخه بدلهایی می‌برند؛ زیرا ضبطهای نسخه‌های بدل و قیاس آنها با ضبطهای نسخه‌ای که به دلیلی از دلایل نسخه‌شناسی متن قرار گرفته، به مثابت آینه‌ای است که اصالت و عدم اصالت نسخه‌ها و استواری شناخت مصحح، و روشی را که در تصحیح اثر مورد نظرش مد نظر گرفته است در آن منعکس می‌گردد.

علاوه بر فایده‌های مزبور که از اختلاف نسخه‌ها با حاصل می‌آید، وجود

نسخه بدلهای دقیق يك ارزش احتمالی دیگر نیز دارد، و آن این که اگر مصححی در مرحله نسخه‌شناسی نسخ اثر مورد نظرش دچار اشتباهی بشود، و در پی آن مثلاً به قاعده مشهور «اصح نسخ اقدم آنهاست» اعتبار دهد، و بدون توجه به نسخه‌شناسی تطبیقی، آن اثر را بر اساس نسخه قدیم ارائه دهد، درج ضبطهای نسخ بدل تا حدودی لغزش و تقصیرش را جبران می‌کند؛ زیرا چه بسا ضبطهای استواری که مصحح به عنوان نسخه بدل در موضع اختلاف نسخ می‌آورد، و به لحاظ عدم تخطی از روش تصحیح بر پایه نسخه اساس، از بردن آنها به متن پرهیز می‌کند سبب رفع نادرستی‌هایی گردد که از ضبطهای ناستوار و نادرست نسخه اساس برخاسته است. <sup>۴</sup> مثال را از منطق الطیر عطار نیشابوری یاد می‌کنیم که مصحح بر پایه نسخه اساس، آن هم اقدم نسخ، نه اصح آنها، به تصحیح آن منظومه اهتمام کرده<sup>۵</sup>، و چون ضبط دقیق نسخه بدلهارا ارائه داده، همین ضبطها متن نامفهوم و نامضبوط او را از شهرت و اعتبار بدر برده است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

ء

متن:

پادشاه خویش را در دل ببین  
هوش را در ذره‌ای حاصل ببین

سخن از دل بنده موحد است که بنا بر روایات و اخبار، بیت خداوند است و یا عرش الله. ضبط «عرش» به جای «هوش» در بخش اختلاف نسخه‌هاست.

بخش اختلاف نسخ:

پادشاه خویش را در دل بین  
عرش را در ذره‌ای حاصل بین

متن:

سالکی گفتش که ره خالی چراست  
هدهدش گفت این فریاد شماست

راه عز و کبریائی خداوند از فریاد سالک خالی نمی‌گردد، بلکه راه مذکور از

کمال عز و کبریاء الهی خالی مانده است. با این نکته نغز عرفانی که مستند به اخبار و روایاتی هم هست، وقتی به بخش اختلاف نسخه‌های طبع مورد نظر می‌پردازیم، بیت مذکور را باید به این گونه بخوانیم:

سالکی گفتش که ره خالی چراست  
 هدهدش گفت این ز عز پادشاست

متن:

پیش آمد بلبل و قمری بهم  
 تا کنند آن هر دو تن قمری بهم  
 هر دو آنجا بر کشیدند آن زمان  
 غلغلی افتاد از ایشان در جهان

«هر دو آنجا بر کشیدند» چه معنی دارد؟ معنی آن وقتی روشن می‌شود که به بخش اختلاف نسخ مراجعه می‌کنیم، و به مدد ضبط نسخه بدلهای مصحح بیت دوم را به هیأت زیر تصحیح می‌نماییم:

هر دو الحان بر کشیدند آن زمان  
 غلغلی افتاد از ایشان در جهان

\*

با همه فواید و اهمیتی که ضبط نسخه بدلهای دارد، باید اعتراف کنیم که جایگاه و ارزش آنها به نزد بسیاری از مصححان و محققان متون ناشناخته است، افراط و تفریطی که در ضبط اختلاف نسخه‌ها دیده می‌شود، مؤید ناشناختگی اهمیت آن است در میان محققان متون. البته در دو دهه اخیر توجه بعضی از محققان به نسخه بدلهای برخی از متون چونان دیوان حافظ، مثنوی معنوی و امثال آنها واجد اهمیت است، و نماینده این که محققان متون از ضبطهای نسخه‌های بدل در نقد و تصحیح متون غافل نخواهند ماند، ولیکن هنوز هستند مصححان و محققانی که به بهانه احتراز از جامع الاغلاط نسخ از ضبط نسخه بدلهای مفید امتناع می‌کنند، و مصححانی که در ضبط اختلاف نسخ

مداقه ندارند، و نیز هستند محققان و منتقدانی که در نقد و تحقیق متون مصحح، ضبطهای نسخه‌های بدل را ناسنجیده، به انتقاد از روش و شیوه مصححان می پردازند، در حالی که اگر مصحح اختلاف نسخه‌ها را بقاعده فراهم آورده باشد، بواقع آینه‌ای روشن در دسترس منتقد گذارده است، تا منتقد با سنجش و قیاس آن با ضبطهای متن استواری کار مصحح و درست خوانیها و احیاناً بدخوانیها و غلط خوانیها، و هم پختگی یا نارسیدگی روش او را بررسی کند.

باری، اگر نقد و تصحیح متون بر پایه اصول و موازینی استوار گردد که در بخشهای پیشین در پیرامون آنها بحث شد، اختلاف نسخه‌ها عبارتند از ضبطهایی که مصحح آنها را ریخته خامه مؤلف فرض نمی کند، ولیکن برای تأیید تشخیص خود، در مواردی دلایل استواری از تاریخ زبان و سبک نویسندگی مؤلف و پسندهای فرهنگی او و عصر او دارد، و در مواردی دیگر با حدس و قیاس علمی و سنجش نمونه‌ها، آنها را از تجدید نظرهای مؤلف و تصرفات سهوآمیز و یا عمدی کاتبان می داند، اما به لحاظ این که ممکن است در تشخیص خود به خطا رفته باشد، و هم به جهت اثبات استواری شیوه‌ای که در تصحیح اثر مورد نظر انتخاب کرده، و نیز هم به خاطر فوایدی که ضبطهای نسخه‌های بدل از نظر اسلوب نگارش، گونه‌شناسی گونه‌های زبان در بردارند، و نشان دادن منزلت و نسخه‌ها و فواید ضمنی و نسبی دیگر، آنها را به عنوان اختلاف نسخ، خارج از متن درج می کند.

به تعبیری دیگر اختلاف نسخه‌ها عبارتند از ضبطهای نسخه‌های بدل و احیاناً ضبطهای نادرست نسخه اساس در شیوه التقاطی، که مبتنی بر وجهی از وجوه زیر باشد:

۱- ضبطهایی که بر اثر تأثیر گونه‌های زبان کاتبان در نسخه‌های يك اثر راه یافته است. همچنان که پیش از این اشاره کردیم، این دسته از ضبطها در نسخه‌هایی که بین سده‌های چهارم تا هشتم هجری کتابت شده‌اند بیشتر، و در نسخه‌هایی که در دوره‌های سوم و چهارم از ادوار نسخه‌نویسی استنساخ شده‌اند کمتر دیده می شوند، البته به علت تحول زبان ممکن است برخی از



کاتبان متذوق به هنگام کتابت، در ساختهای زبانی يك اثر نیز تصرف کرده باشند،<sup>۲</sup> جمیع ضبطهای مذکور را می‌توان به عنوان نسخه بدلهای مربوط به ساخت زبان متون نامید، که از نظر تحقیقات زبان‌شناسی، همچون تاریخ زبان، کمیت و کیفیت تحوّل زبان، گونه‌های تاریخی و جغرافیایی زبان، شایان تأمل فراوانند، و بجاست که مصحح در درج جمیع جزئیات این دسته از نسخه بدلهای بینهایت دقیق باشد. و اگر درج آنها بخش اختلاف نسخ را انباشته می‌کند، بهتر است که از موارد مشابه و مکرر آنها نمایه و فاکتور گرفته شود، و در پژوهشنامه مصحح به مدد انگاره‌ها و الگوهای مناسب کمیت و کیفیت موارد گونه‌ای و ساختهای مغایر زبان نسخه‌ها با نسخه اصل و یا نسخه اساس سنجیده شود.

۲ ضبتهایی که به لحاظ رسم خط زبان فارسی در خور اعتناست و اسلوبی از آیین نگارش را نشان می‌دهد نیز از جمله نسخه بدلهاست، اما بجاست که این دسته از ضبطها در پژوهشنامه مصحح درج شود. و اگر مصحح در نسخه‌ای به ضبطی خاص برخورد که وجهی از قرائت را مطرح می‌سازد، درج آن در بخش اختلاف نسخ سودمند تواند بود.<sup>۳</sup>

۳ ضبتهای نامنقوظی که می‌توان با منقوظ کردن، آنها را به دو وجه یا بیشتر مفهوم کرد.

به بحث و فحص نیازی نیست که حروف متشابه اسباب واژه‌های نامنقوظ همگون مختلف المعنی را در زبان فارسی فراهم آورده است. بسادگی می‌توان صورتهای / محب، عب، بار، کور / و امثال آن را با نقطه‌گذاری / محبت، محنت، عیب، غیب، عنب، بار، باز، تاز، گوز، گور / خوانند. البته در بسیاری از موارد، قرار گرفتن صورتهای مذکور در بافت جمله، صور مشخصه خود را آشکار می‌کنند، ولیکن مواردی در زبان هست که يك صورت را می‌توان به دو یا سه وجه منقوظ و مفهوم کرد، و نیز در خصوص اعلام جغرافیایی و تاریخی و برخی از مصطلحات و واژه‌های مهجور و شاذ که

• درباره این گونه تصرفات در بخش «کاتب و تصرفاتش» سخن گفته‌ایم، به آنجا مراجعه شود.



اسناد و نگارشهای عصری و پیشین و متأخر آنها را مستند نمی کنند. نمونه‌هایی دیده می شود که هر چند با منقوط کردن، مفهوم می گردند، اما وسواس تحقیقاتی و نیز احتیاط علمی التزام می کند که مصحح این گونه از ضبطهای نسخ را - هر چند که به استناد با اسناد و قراین و شواهد تاریخی منقوط کرده باشد - به عنوان نسخه بدل متذکر شود.<sup>۷</sup>

۴۰۴ دسته‌ای دیگر از ضبطهایی که می توان از آنها به عنوان نسخه بدل یاد کرد ضبطهایی اند که به قیاس با ضبطهای نسخه اساس از اصل مؤلف دور می نمایند، و صرفاً به جهت نشان دادن کمیت و کیفیت نسخه‌های بدل، عنوان نسخه بدل به خود می گیرند. بیشتر این دسته از نسخه بدلها از مقوله کاستیها و افزوده‌های ناموجه و بیربط نسخه‌های بدل است، و تصرفات مشخص و معین نسخه‌نویسان، که بعضاً در شمار ضبطهای مغلوط قرار می گیرند.

برخی از مصححان از آوردن این دسته از اختلاف نسخ - به لحاظ بیوجه بودن و بیربط بودن آنها - خودداری می کنند، و همه ضبطهای مذکور را به بهانه احتراز از تهیه جامع الاغلاط نسخ ترك می نمایند، در حالی که این نحوه کارکرد در نقد و تصحیح متون اگر با افراط توأم باشد غیر علمی می نماید؛ زیرا آوردن این گونه از اختلافات نسخه‌ها به غرض نشان دادن منزلت و اعتبار و یا عدم اعتبار نسخه‌هاست، و اثبات این که مصحح نسخه‌شناسی نسخه‌های اثر مورد نظرش را بقاعده برگزار کرده است یا نه.

پیش از این گفتیم که در تصحیح انتقادی - چونان دیگر رشته‌های تحقیقاتی - اکتفا کردن به قناعت مصحح کافی نیست، بلکه اعتبار یک تصحیح انتقادی آن گاه تثبیت می شود که خواننده و مراجعه کننده محقق نیز از اسلوب نسخه‌شناسی و شیوه‌ای که مصحح، متن مورد نظرش را بر پایه آن تحقیق و تصحیح کرده راضی و قانع شده باشد. یکی از راههایی که خواننده محقق را اقناع می کند، رؤیت این دسته از ضبطهای بیربط و بیوجه نسخه‌های بدل است در بخش اختلاف نسخه‌ها.

علاوه بر نسخه بدل‌هایی که در چهار فقره مذکور از آنها سخن گفتیم، هر

نوع ضبط‌هایی که به قیاس با متن مصحح اختلاف داشته و واجد وجهی و معنی باشند می‌توان آنها را به عنوان اختلاف نسخه‌ها درج کرد. از این بحث می‌توان به اهمیت و منزلت اختلاف نسخه‌ها در نقد و تصحیح متون پی برد، و فایده‌هایی را که بخش اختلاف نسخ متضمن آنهاست بر شمرد.

البته باید دانست که اختلاف نسخ هر متنی با توجه به نقش آن در میان اهل زبان و در تاریخ فرهنگ، و این که در چه دوره‌ای از ادوار نسخه‌نویسی کتابت و نسخه برداری شده، و نیز به ارتباط تعداد نسخه‌های موجود از آن متن، فراز و فرودهایی دارد که با دیگر متون فرق می‌کند. به تعبیر دیگر اختلاف نسخ پیوندی استوار با طبیعت متن و کارکرد آن در میان اهل زبان و تعداد نسخه‌های موجود از آن دارد، مثلاً اگر دیوان حافظ را در نظر بگیریم و کارکرد آن را در میان اهل زبان جستجو کنیم و تعداد نسخ موجود آن دیوان را مقابله کنیم، می‌بینیم که اختلاف نسخه‌ها بیشتر از حجم متن می‌شود، حال آن که، دیوان جامی را اگر با نظر گاه‌های مزبور بررسی کنیم، چه بسا که از مقابله بیست نسخه آن به پانصد نمونه اختلاف نسخه دست نیابیم. از این رو اختلاف نسخه‌های يك متن به لحاظ کارکرد آن در میان اهل زبان، و چگونگی برخورد کاتبان و اهل فضل با آن، هم شایان دقت تواند بود.

انتخاب جایگاه اختلاف نسخ نیز در نقد و تصحیح متون واجد اهمیت است. در این زمینه مصححان روزگار ما از روش‌های زیر استفاده کرده‌اند:

۱. مستشرقان و بسیاری از محققان متون، پای صفحات را، به عنوان جایگاه نسخه بدله‌ها برگزیده‌اند، به نحوی که مستشرقان با توجه به شماره‌سطور، و بدون شماره گذاری تك تك از اختلاف نسخ، نسخه بدله‌ها را در پای صفحات آورده‌اند، و مصححان خودمان با شماره دادن به يك يك از اختلاف‌های مذکور.

۲. عده‌ای از مصححان معاصر، بدون استثنا و ممتاز گردانیدن متون همگانی و اختصاصی، جمیع نسخه بدله‌ها را با توجه به شماره صفحه و سطر در بخشی مستقل، و خارج از متن آورده‌اند.

این گروه از مصححان می پندارند که چون ضبطهای نسخه‌های بدل مورد نیاز عامه خوانندگان نیست، و صرفاً محققان متون را سودمند می افتد، به جهت جلوگیری از تشتت و پراکندگی ذهن خوانندگان مذکور بهتر است که نسخه بدلهای خارج از متن، و یا در پایان هر فصل درج گردد.

۳۰ گروهی دیگر به استناد همین نکته، در شیوه مزبور تغییری روا داشته‌اند، مبتنی بر این که نسخه بدلهایی را که در صورت و معنای متن تأثیر می گذارد در پای صفحات درج کرده، و دیگر اختلافات نسخ را خارج از متن آورده‌اند.

نظر نگارنده این سطور این است که در متون همگانی - که بطبع در دسترس عامه خوانندگان قرار می گیرد - اختلاف نسخه‌ها را - به استناد پیشگیری از تشتت ذهن خواننده - در بخش جدا از متن قرار دهیم، ولیکن متونی که همگانی نیستند، و مراجعه کنندگان آنها اهل تحقیقند، و با بررسی ضبطهای گونه‌گون نسخ به تحقیق متون می پردازند نسخه بدلهای در پای صفحات بیاوریم، هر چند که اختلاف نسخه‌ها به اندازه متن یا بیشتر از آن باشد. در هر دو صورت بهتر است که از شماره گذاری يك يك از نسخه بدلهای پرهیز شود، و با توجه به شماره سطرها اختلاف نسخ درج گردد؛ زیرا وجود شماره‌های بافت جمله‌ها و یا واژه‌های مرکب و تعبیرات را ناموزون می کند، و فاصله‌های بیقاعده ایجاد می نماید که این از اسباب دشوار خوانی و توقفهای نابهنگام و دیریابی موضوع است.



در نقد و تصحیح متون، علاوه بر درج نسخه بدلهای، نشانه‌هایی نیز مقرر است که هر يك از آنها به نزد اهل فن گویای نکته‌ای است که محققان و مصححان را به اندازه کلمات و عبارات اوراق نسخه‌ها، مکان و موضع نگهداری آنها و مطالبی دیگر دلالت می کند.

از نشانه‌های واجد اهمیت در تصحیح انتقادی متون، مشخص کردن شماره برگها و صفحه‌های نسخه‌هایی است که مصحح در تصحیح و تحقیق يك متن مورد استفاده قرار داده، به نحوی که نسخه‌ای را که اساس آن متن قرار می دهد می بایست از ظهر نسخه تا پایان ترقیمه کاتب شماره گذاری کند.

شماره‌های مذکور را در داخل و خارج متن مصحح و یاد در حاشیه سمت راست آن ثبت نماید.

برای این کار در فن تحقیق متون از نمونه بارمز: f.a- و f.b- در حاشیه استفاده می‌شود، که اگر آن را در داخل متن ثبت کنیم باید در داخل دو قلاب: [] قرار دهیم.

توضیح رمز مزبور این که /f/ هیأت مخفف و کوتاه شده /Folio/ است به معنی برگ یا ورق، و /a/ در این موضع نشان دهنده کلمه /Yecto/ است به معنی روی برگ، و /b/ نماینده کلمه /Verso/ به معنی پشت برگ، و خط تیره: -، جای رقم مربوط به برگهای نسخه.

به جای نمونه مذکور، می‌توان نمونه فارسی زیر را بکار گرفت: ب-ر، و ب-پ. در این نمونه /ب/ مخفف «برگ» است، و خط /-/ جای ارقام اوراق نسخه، و /ر/ کوتاه شده «روی» برگ، و «پ» کوتاه شده «پشت» برگ. و چون امروزه، این نمونه در میان محققان متون تداول یافته، می‌توان از ثبت /f = ب/ خودداری، و به صورتهای 'a--' یا 'b--' یا -ر، -پ بسنده کرد.

تاکنون مصححان در مورد نسخه اساس از این نمونه بهره جسته، و روی و پشت اوراق نسخه‌ای را که متن قرار داده، به توسط آن نشان داده‌اند، به گمان نگارنده بیجا نخواهد بود اگر در نشان دادن روی و پشت برگهای نسخه‌های بدل نیز از همین نمونه استفاده شود، و در بخش اختلاف نسخه‌ها، آنجا که آخرین ضبط مغایر مضبوط در روی و پشت نسخه بدل درج می‌شود نمونه مذکور نیز ثبت گردد؛ زیرا مقصود محققان متون از نشان دادن روی و پشت اوراق نسخه این است که اگر خودشان به هر دلیلی چونان بازخوانی برخی از مواضع نسخه، و یا تجدید نظر در قرائت و امثال آن به نسخه‌ها مراجعه کنند به مدد شماره‌گذاری برگهای نسخ، سهولت موضع مورد نظرشان را می‌یابند، و اگر احیاناً منتقدی بر کیفیت نسخه‌خوانی مصحح تشکیک کند و بخواهد که بدخوانیها و غلط خوانیهای مصحح را اثبات نماید و یاد تشکیک خود به یقین برسد، ناگزیر از مراجعه به نسخه‌های مورد استفاده مصحح است، و مراجعه به نسخه مذکور بر پایه نمونه مورد بحث سهلتر و سریعتر تواند بود.



گفتنی است که شماره‌گذاری موضوع بحث در نسخه‌های مستقل و مجرد، از درج کردن رقم يك در ظهر نسخه تا پایان ترقیمه ادامه می‌یابد، و در نسخه‌هایی که همراه با دیگر رساله‌ها و نگاشته‌ها در مجموعه یا جنگی قرار دارند. شماره اوراق نسخه مورد نظر باید با توجه به شماره‌گذاری جمیع اوراق مجموعه و یا جنگ صورت گیرد.

نشانه دیگری که در تحقیق و احیاء متون نباید نادیده گرفته شود سطر شمار است، یعنی ارقامی که در حاشیه‌های سمت راست صفحات زوج و سمت چپ صفحات فرد گذارده می‌شود. ارقام سطر شمار در احیاء متون متضمن فوایدی است: از آن جمله است ارائه دادن اختلاف نسخه‌ها با توجه به رقم سطر، که پیش از این از آن سخن گفتیم.

نیز ارقام سطر شمار در زمینه فهرست کلمات، ترکیبات و مصطلحات، محققان متون را کمک می‌دهد، که اگر در يك صفحه متن يك کلمه یا بار معنایی گوناگون دوبار یا بیشتر به کار رفته باشد، مصحح، بارهای معنایی مختلف کلمه واحد را با استناد به موضع آن در سطور مختلف آن صفحه، در فهرست مکرر ضبط کند، علاوه بر آن که مصحح می‌تواند در پژوهشنامه‌اش - اعم از مقدمه و تعلیقات - با توجه به سطر شمار با وضوح بیشتر به متن ارجاع دهد.

از نشانه‌های بسیار رایج در تصحیح متون دو قلاب: [] است که در موارد زیر به کار می‌رود:

۱. گاه مصحح اثری را بر اساس يك نسخه موجود به تحقیق بر می‌گیرد، اگر در جایی، با توجه به افتادگی جمله‌ای، و یا حرفی و کلمه‌ای، تشخیص می‌دهد که افزودن پاره جمله‌ای یا حرف و واژه‌ای - که به سیاق نویسندگی مؤلف بخورد - متن را کامل و مفهوم می‌کند، افزوده یا افزوده‌های خود را در میان این نشانه قرار می‌دهد.

۲. گاه مصحح اثری را بر پایه چند نسخه خطی نقد و تصحیح می‌کند، به نحوی که يك نسخه را اساس قرار می‌دهد، ولیکن موارد نقص و کمبودهای آن را به مدد نسخ دیگر بر طرف می‌نماید. در این صورت آنچه در



که از نسخه‌های دیگر بر می‌گیرد و وارد متن نسخه اساس می‌کند در داخل قلاب قرار می‌دهد، و در بخش نسخه بد لها به کمبود و نقص نسخه اساس، و این که افزوده او مأخوذ از کدام نسخه است اشاره می‌کند.<sup>۱</sup>

رموز نسخه‌ها نیز از جمله نشانه‌های مقرر در تحقیق متون است. مقصود از رموز نسخه‌ها مشخص کردن هر يك از نسخ مورد استفاده مصحح است، با «کد» یا علامت اختصاری که از نام موضع و محل نسخه‌ها گرفته می‌شود.

ذکر نسخه‌ها در بخش اختلاف نسخ با رمز و علامت اختصاری برخاسته از قانون کم کوشیدن در نوشتن است و فایده آن بر اهل فن آشکار و پیداست، و لیکن مصححان در گزین کردن رموز مزبور، در عمل، اتفاق نظر نداشته و هر يك از آنان بنا بر ذوق و سلیقه خود نسخه‌های مورد نظرشان را با رموزی نشان داده‌اند. به نحوی که بعضی برای نشان دادن علامت اختصاری نسخه‌ها از حروف لاتین بهره‌جسته و برخی از حروف فارسی، و در استفاده از حروف مذکور نیز هماهنگ نبوده و یکسان عمل نکرده‌اند. علت ناهماهنگی در این زمینه شاید آن باشد که موضوع مورد بحث بظاهر جدی نمی‌نماید، و لیکن نیاز به بحث ندارد که هر چند رموز و علامتهای اختصاری يك فن در میان اهل آن همگونی و هماهنگی بیشتر داشته باشد سودمندتر تواند بود و گویایی رموز مزبور بیشتر، و ارزیابی آنها سهلتر.

نظر استوار و پذیرفتنی این است که علامت اختصاری نسخه‌ها را از آمیزش حروف اول و دوم نام جایگاه نسخه‌ها - که در آنجا محفوظ و موجودند - بگیریم، و البته در مقدمه خود به آن توجه بدهیم. مثلاً از نسخه‌های موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی بارمز / آس /، و از نسخه‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بارمز / دا / یاد کنیم، و نسخ کتابخانه مجلس را بارمز / مج / و نسخه‌های کتابخانه ملی را بارمز / مل / مشخص سازیم.

ممکن است به مواردی برخوردیم که از اثری دو نسخه یا بیشتر در يك کتابخانه نگهداری می‌شود. برای مشخص کردن رموز نسخه‌های آن کتابخانه بهتر است که با توجه به رتبت و منزلت نسخه‌ها، با افزودن ارقام ۱، ۲، الی آخر / پس از رمزی که از نخستین حروف نام آن کتابخانه انتخاب

کرده‌ایم استفاده کنیم، و پایهٔ رمز یا علامت اختصاری را تغییر ندهیم. اگر این نکته را بپذیریم علامت اختصاری سه نسخه از یک اثر که مثلاً در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی نگهداری می‌شوند به این قرار خواهد بود: آس / ۱ / آس / ۲ / آس / ۳.

گفتنی است که اگر نسخه‌های مورد استفادهٔ مصحح در کتابخانه‌هایی محفوظ باشد که در قلمرو خطوط اسلامی اند، باید علامت اختصاری نسخه‌ها از حروف همان خطها گزین گردد، و اگر نسخه‌های مورد نظر مصحح در کتابخانه‌هایی نگهداری شود که در قلمرو خطوط لاتین قرار گرفته‌اند، بیجا نخواهد بود اگر علامت اختصاری نسخ را از صورت لاتین کتابخانه‌های مذکور اخذ کنیم و با حروف لاتین نشان دهیم؛ زیرا همچنان که مصحح به غرض کم کوشیدن در نوشتن، به علامت اختصاری نسخه‌ها می‌پردازد، مسألهٔ پیوند این علامتها با فهرستهای نسخ خطی از یک سو، و از سوی دیگر سرعت انتقال آن علائم از خامهٔ مصحح به ذهن خوانندهٔ محقق نیز امری انکارناپذیر است.



علاوه بر علامتهای مذکور، نشانه‌های دیگر نیز در تصحیح متون مطرح است که معاصران از آنها به «نقطه گذاری» تعبیر می‌کنند، و آن «عبارت است از قرار دادن نشانه‌های خاصی در جمله، به منظور نشان دادن روابط منطقی متصل کنندهٔ اجزاء جمله و امکان پذیر ساختن درک نظم، و اتصال و انفصال افکار.»

بدان که در میان نسخه‌نویسان و کاتبان گذشته از نشانه‌های دایره‌گونه و ویرگول مانند برای جدا کردن مصراعها و بیان نشان دادن پایان فصل و باب و امثال آن استفاده می‌کرده‌اند، ولیکن مجموعهٔ نشانه‌هایی را که امروز، اهل فن به نقطه گذاری عبارت می‌کنند به نزد فارسی‌زبانان گذشته - اعم از اهل فضل و دانش و کاتبان - شناخته نبوده است.

علت عدم وجود نظام نقطه گذاری در میان فارسی‌زبانان گذشته، و نیز عدم رشد و تعمیم کامل آن در میان معاصران، به این دلیل است که خط و زبان

فارسی با نقطه‌گذاری پیوند تاریخی، تجربی، و زبان‌شناسانه ندارد. کاربرد و استعمال نقطه‌گذاری برای خط و زبان فارسی از چند دهه تجاوز نمی‌کند، و به همین دلیل، هنوز اهمیت آن در میان فارسی‌زبانان مجرب نشده است. صورت و شکل خط، و بافت آن به نحوی است که برخی از نشانه‌های مربوط به نقطه‌گذاری مانند ویرگول و امثال آن، در بافت مذکور آن گونه که در خط لاتین ظاهر می‌گردد، مرئی نباشد. همچنان در زبان فارسی - خاصه در نگارشهای ادبی آن - واژه‌ها و ترکیبات چونان نگینهای زیبا بر انگشترین کلام سوار می‌گردند که عناصر و اجزاء جمله‌ها با داشتن آهنگی ویژه به هنگام خواندن، از همدیگر مجزای گردند، و بسهولت در نظر اهل زبان موقعیت و جدایی زبان‌شناسانه آنها آشکار و پیدای می‌نماید. مجموع این نکته‌ها باعث شده که نقطه‌گذاری و نشانه‌هایی که اجزاء جمله را در زبان از یکدیگر جدا می‌دارد و کارکرد زبان‌شناسانه آنها را نشان می‌دهد در میان فارسی‌زبانان گذشته نقشی مؤثر نداشته و در میان معاصران تعیم نیافته است، با این همه، نمی‌توان اهمیت نقطه‌گذاری را نادیده گرفت، و از آن در تحقیق و تصحیح متون بهره‌مند نشد؛ زیرا می‌دانیم که در هر زبانی و از جمله در زبان فارسی، برخی از شناسه‌های زبان ظاهر نمی‌شوند و با توجه به عهد ذهنی و سابقه موضوعی، اهل زبان از آنها آگاهی می‌یابند. چنان که این جمله را: «اورا رسد که با ما عشق‌بازی کند، و تمنای وصال ما بشود.» هم به صورت خبری و هم به هیأت استفهامی می‌توان خواند. در نگارشهای پیشین فارسی - اعم از نظم و نثر - برخی از شناسه‌های ندایی - که علامت ندائیه به کار نرفته باشد -، استفهامی و اعجابی و برخی از مشخصه‌های زبانی که مسبوق به قراین موضوعی و عهد ذهنی اند، با خط و نشانه‌های مربوط به آن مشخص نشده‌اند، اموری چون تسهیل‌گرایی و تسریع در انتقال و تصریح در موضوع، التزام می‌کند که مصححان این گونه از شناسه‌های مستتر زبانی را با نشانه‌هایی - که توأم با خط به کار می‌روند - آشکار کنند. اما نباید در این زمینه افراط کرد؛ زیرا مواردی در زبان هست که خواندن و فهمیدن آن به دو وجه میسر است، علاوه بر آن برخی از کاربردهای صفتها و قیده‌ها و تعبيرات در میان گذشتگان به گونه‌ای

است که در روزگار ما نه تنها تداول ندارند بلکه ناشناخته می نمایند، اگر مصحح در چنین مواردی به سبک و سیاق نقطه گذاری رایج در فارسی معاصر، متون گذشته را نقطه گذاری می کند، چه بسا که قرائت يك متن را محدود به استنباط خود می گرداند و در مواردی مصادیق ذهنی خود را بر اجزاء جمله ها اعمال می کند، و بسا که متنی را با قرائتهای ناصواب و نادرست در دسترس خوانندگان می گذارد. چنان که این مصراع مشهور حافظ را: «جهان پرست و بی بنیاد از این فرهادکش فریاد» یکی از مصححان معاصر به گونه زیر نقطه گذاری کرده است:

جهان پرست و بی بنیاد. از این فرهادکش، فریاد!

در حالی که «با گذاشتن نقطه و قطع این رابطه، وزن مصراع اندکی مختل می شود».

و به این مورد توجه کنید از همان مصحح:

آمد از پرده به مجلس (عرقش پاک کنید!)

تا بگوید به حریفان که چرا دوری کرد<sup>۱۱</sup>

که معلوم نیست مقصود او از آوردن پرانتز: () چیست، بگذریم از این که درج پرانتز در تصحیح متون مسبق به قرار و مدار نیست.

علاوه بر این، فروریختن يك سبد نقطه و نشانه نه تنها توازن خط فارسی را به هم می زند، بلکه به جای ایجاد تسهیل در قرائت متون، دیرخوانی و دیریابی را به همراه می آورد. شگفت آور نیست که ژول مهل که خود در تحقیقات و تألیفاتش به خط و زبان لاتین از جمیع وجوه نقطه گذاری بهره جست، و به اهمیت آن واقف بوده، درباره نقطه گذاری آ. اشپرنگر\* برگلستان سعدی نوشته است: «آقای اشپرنگر نقطه گذاری اروپایی را در چاپ گلستان به کار برده است. . . تصور نمی کنم که لازم باشد این عمل را مردود بشماریم، اما گمان

\* A.Sprenger



می‌کنیم که در کاربرد نقطه‌گذاری اروپایی در ادبیات ملل زنده‌ای که از این شیوه استفاده نمی‌کنند، باید احتیاط کرد و نقطه‌گذاری آقای اشپرنگر چشم خواننده را آزار می‌دهد و بیش از آن که در خواندن کتاب به او یاری دهد ایجاد مزاحمت می‌کند.<sup>۱۳</sup>

از اینجاست که مرحوم قزوینی، با آن که به اهمیت نقطه‌گذاری آشنا بوده<sup>۱۴</sup> و در نوشته‌هایش بسیاری از نشانه‌های مربوط را - که تار و زگار او در زبان فارسی مرسوم شده بوده - به کار گرفته، ولیکن در متونی که نقد و تصحیح کرده، بندرت از نقطه‌گذاری سود جسته است. البته بندرت استعمال و کاربرد نقطه‌گذاری از سوی قزوینی در نقد و تصحیح متون، نمی‌تواند بهانه‌ای شود که مصححان از نقطه‌گذاری مواضع معضل و دشوار متون احتراز کنند؛ زیرا همچنان که پیش از این اشاره کردیم کاربرد نقطه‌گذاری در متون و نگارش‌های کلاسیک، اگر بقاعده باشد و قرائت‌های دشوار متن را آشکار سازد و عناصر مستر زبان را ظاهر کند، بسیار مفید است و مغتنم، و هم گوشه‌ای از کارکرد مصحح، که چگونگی آشنایی او را با سبک نویسنده مؤلف نشان می‌دهد و استنباط صحیح و ناصحیح او را از خواندن و باز نوشتن متن می‌نمایاند.

این نکته نیز گفتنی است که در انواع ادبی نباید از نقطه‌گذاری همسان و همگون استفاده شود. به تعبیر دیگر هر یک از انواع متون دارای طبیعتی است که در نقطه‌گذاری نباید آن را نادیده گرفت. مثلاً شعر فارسی را نمی‌توانیم به همان گونه و به همان اندازه که یک متن تاریخی و غیر ادبی را نقطه‌گذاری کنیم، نقطه‌گذاری کنیم؛ زیرا آهنگین بودن شعر و سخن منظوم سبب می‌گردد که اجزاء و عناصر زبان منفصل بودن و متصل بودن خود را نشان دهند، و وقفگاه‌های خود را بدون گذاردن ویرگول آشکار کنند. متون ادبی منشور و سخنان منظوم نیز در حدی کمتر از شعر، صبغه موسیقایی دارند که کارکرد زبان‌شناسانه عناصر زبان آنها را مشخص می‌کند. در تصحیح متون مذکور می‌بایست حتی المقدور از نفس داده‌های زبانی آنها بهره‌جست، و جز در مواردی که تسهیل تعطیل نمی‌کند و یا خواننده این روزگار را به جهت عادات زبانی و به خاطر ناآشنایی او با ساختهای دستور تاریخی زبان به قرائت‌های



نادرست سوق نمی دهد، و یا استنایهای دستور زبان شعر را روشن نمی کند، از نقطه گذاری آنها اجتناب کرد؛ زیرا اگر نکته هایی را که ذاتی زبان این دسته از متون است در ورای نشانه هایی چند بپوشانیم و یا نشانه های ناپیدا اما گویای این متون را - که بدون تردید از ابزار جمال شناسیک آنهاست - با نشانه ها و نقطه های پیدا همراه سازیم، انصاف را از صبغه و عشوه زیبایی بیان و زبان آنها کاسته ایم. چونان که گلبن سر سبز و پُر گل طبیعی را با برگها و گل‌های مصنوعی همراه کرده باشند، که نه آن زیبایی طبیعی شگفتی آور خواهد بود و نه این زیبایی کمرنگ مصنوعی به چشم خواهد آمد. و اغراق نیست اگر بگوییم که آوردن نشانه ها و نقطه های بیقاعده در متون مذکور به مثابت گذاردن خار بنهایی است در آغوش گلبن، نه خار بنی که ذهن خواننده را به شکوه گلبن جلب کند.

نشانه هایی را که می توان در تصحیح متون، به جهت سهولت در خواندن و پرهیز از قرائتهای غلط، و به خاطر جلوگیری از عرض دادن عادات زبانی معاصر بر دستور متون به کاربرد<sup>۱۵</sup> عبارتند از:

### ۰۱ نقطه / . /

در متون فارسی فقط در پایان جمله کامل، و در پایان عبارات يك مطلب و بند گذارده می شود و به عنوان وقف بلند - که در بعضی از نگارشهای معاصران آمده است - نباید استعمال شود. در عباراتی که مبتنی بر قول گوینده و یا نقل قول است، نقطه را باید قبل از گیومه گذارد به این صورت: گفت: «...» این استعمال در صورتی است که با قول و نقل قول، مطلب تمام نمی شود. در صورتی که مطلب با قول قائل، ختم بشود باید نقطه را از گیومه خارج کرد به این قرار: گفت: «...».

### ۰۲ دو نقطه / : /

علامت مذکور را می توان به مفهوم «یعنی» فارسی، و «ای» عربی دانست، و کاربرد آن در مواضعی است که از امری کلی سخن رفته و سپس به جزئیات آن

پرداخته شده. نیز پس از کلمه «گفت» که متضمن قول گوینده باسد قرار می‌گیرد. از آوردن دو نقطه پس از «گفت که»، «که» و «آنکه» - که بعضی از مصححان به کار برده‌اند - باید پرهیز شود.

### ۰۳ ویرگول /،/

اگر جمله کامل دارای اجزاء مستقل و نیمه مستقل باشد، برای تفکیک کردن آنها از همدیگر از ویرگول استفاده می‌شود. استفاده از این علامت به جهت پیشگیری از خواندن کلمات غیر اضافی به صورت اضافی درست نیست، و بهتر است در این مورد از نشانه سکون /°/ استفاده شود.

### ۰۴ سکون /°/

این نشانه را می‌توان در متون فارسی به صورتهای زیر بکار برد:

الف - در مواردی که ممکن است خواننده، واژه پیش را به کلمه پس از آن پیوند دهد و آن دورا با کسره اضافه بخواند. همچنان که گفتیم بسیاری از مصححان در این موارد از ویرگول استفاده می‌کنند، اگر در میان چنین ساختهایی از زبان فارسی، ویرگول به کار رود، بی تردید کاربرد آن از قاعده به درمی‌رود، در حالی که می‌توان با گذاردن نشانه /°/ بر فراز واپسین حرف از کلمه نخست، از خواندن آن به صورت اضافی جلوگیری کرد. مثال: و عارفان از فیض فیض مقدس اراده کنند و...

ب - واژه‌های وندی و مرکب و مقلوب و امثال آنها را که به لحاظ تسهیل و زیبایی شناسی در خط نمی‌توان متصل نوشت، و جدا نوشتن آنها احتمال اضافی خواندن آنها را پیش خواهد آورد، می‌توان با قراردادن نشانه /°/ به سیاق فقره «الف» از تلفظ کسره اضافه پیشگیری کرد.

### ۰۵ ویرگول با نقطه /؛/

این نشانه را می‌توان در آغاز جمله‌هایی که نتیجه یا دلیل جمله‌های قبل از خودند و با / زیرا، زیرا که، چرا، چرا که، چه، تا/ و امثال آن شروع

می شوند گذارد. نیز اگر مطلبی یا عبارتی کامل دارای دو جزء مستقل و دو جزء نیمه مستقل باشد، می توان هر جزء مستقل و نیمه مستقل را از جزء مستقل و نیمه مستقل دیگر با این نشانه ممتاز کرد و بین جزء مستقل و نیمه مستقل ویرگول گذارد، به این صورت:

جزء مستقل ۱    جزء نیمه مستقل ۱    جزء مستقل ۲    جزء نیمه مستقل ۲

\_\_\_\_\_ ؛ \_\_\_\_\_ ؛ \_\_\_\_\_ ، \_\_\_\_\_ .

مطلب یا کلام کامل

۶. خط تیره /-/

نشانه مذکور برای مشخص کردن جمله‌های معترضه و توضیحی از جمله‌های پایه و نهاد، به کار می رود. استفاده از این علامت را برای جمله‌های دعایی مانند / سبحانه و تعالی، صلی الله علیه و آله و سلم، رضی الله عنه، رحمه الله، رحمه الله علیه / و امثال آنها - که برخی از مصححان متداول کرده‌اند - پیشنهاد نمی کنیم؛ زیرا در متون فارسی، با توجه به سنت اجتماعی در تمدن اسلامی، این دسته از جمله‌های دعایی بسیار به کار رفته است، و اگر این گروه از جمله‌ها را چونان عبارات توضیحی و غیر پایه در میان دو تیره: /-...-/ قرار دهیم به علت استعمال بیش از حد، امر تسهیل در خواندن متون را - که نقطه گذاری متون به آن مقصود صورت پذیرفته است - مختل می کنیم.

۷. گیومه / «...» /

نشانه مذکور در متون فارسی به صورتهای زیر به کار می رود:

الف - اقوال قائلان یا گفتارهای گویندگان - چه خطابی باشد و چه روایی و چه از نوعی دیگر - در میان گیومه قرار می گیرد به مانند: ... گفت: «...»

ب - عبارات و مطالبی که مؤلف با تصریح و یا بدون تصریح از مأخذی

دیگر به لفظ یا به معنی، نقل می‌کند، با قرار دادن آنها در داخل گیومه مشخص می‌شود.

در این زمینه باید توجه داشت که اگر قرار دادن عبارات و مطالب مذکور در داخل گیومه به صورتی باشد که مصحح به مأخذ مورد نظر مؤلف مراجعه، و حدود منقولات او را تعیین کرده باشد، قرار دادن آنها در داخل گیومه، مستند و علمی تواند بود، و در غیر این صورت، کاری کرده است تقریبی و تخمینی.

ج- برخی از مصححان منقولاتی از قبیل آیات قرآنی، و احادیث نبوی و قدسی و واژه‌هایی را که مؤلف به صورت اسمی و اصطلاحی به کار برده است به جهت شاخص کردن آنها در داخل گیومه قرار می‌دهند. در صورتی که در چاپ این موارد از حروف شکسته و یا درشت (سیاه) استفاده شود بهتر تواند بود.

#### ۸. علامت تعجب /! /

این علامت در پی کلمه، کلمات و جمله‌هایی می‌آید که متضمن تحسین، تعجب استهزا و امثال آن باشد.

برخی از مصححان در موارد ندایی نیز از این علامت استفاده می‌کنند به مانند: ای بوعلی! . . . ای خدایا! . به گمان نگارنده این سطور در مواردی که حروف و یا کلمات ندائیه ظاهر باشد، به کار بردن نشانه مزبور امری زاید می‌نماید. ولیکن در مواردی، در متون کاربردهای ندائی هست که فاقد حروف و کلمات ندائیه است، در این صورت اگر علامت /! / استعمال شود تسهیل در قرائت متن را فراهم خواهد آورد.

#### ۹. علامت سؤال /? /

این علامت در پایان جمله‌هایی قرار می‌گیرد که مستقیماً متضمن مفهوم سؤال باشند. در فارسی، کاربرد جمله‌هایی که می‌توان آنها را به صورت اخباری و استفهامی خواند کم نیست. این دسته از جملات دارای حروف و کلمات سؤالیه نیستند، و گذاردن نشانه مزبور در پایان جمله‌های مذکور اولیتر

است. ۱۶

علاوه بر نشانه‌ها و علامتهایی که به اختصار از آنها یاد کردیم برخی از مصححان از نشانه‌هایی دیگر نیز در تصحیح متون فارسی بهره جسته‌اند، مانند سه نقطه / . . . / برای نشان دادن این که مثلاً مؤلف کلمه یا پاره جمله‌ای را از منقولات خود حذف کرده، و یا صورت منقول از آیت قرآن کامل نیست و مفاهیمی دیگر. باید گفت که در مورد منقولات مربوط به آیات که به صورت ناتمام نقل می شده است، نسخه‌نویسان از کلمات «الآیه»، «الی آخر الآیه»، «الآیات» و «الی آخر الآیات» و امثال آن استفاده می کرده‌اند. اصل تحقیق و تصحیح متون در چنین مواردی التزام نمی کند که مصحح در داخل متن، با آوردن سه نقطه به نقص و یا ناتمام بودن منقولات مؤلف توجه بدهد. در مورد دیگر منقولات که مصحح به استناد منابع و مآخذ مؤلف نقص آنها را اثبات کرده است نیز گذاردن نشانه‌ای چون سه نقطه ضرورت ندارد؛ زیرا ممکن است نسخه‌ای که مآخذ مؤلف قرار گرفته، در دسترس مصحح نباشد، و به هر حال تحقیق متون این نوع نشانه‌گذارها را بر نمی تابد و بخشی به نام پژوهشنامه مصحح به مقصود نقد و بررسی کمال و نقص متن در اختیار مصححان گذارده است تا پسندها، یافته‌ها، ایرادها، توصیفها و دیدگاههای انتقادی خود را بیرون از حوزه متن مطرح کنند.



۱۴ . پڑوہشنامہ انتقادی مصحح

مصحح متون در جمیع موارد و مراحل که در بخشهای پیشین بررسی و تبیین شده به مثابت منشدی بحت است و ناقلی امین، که بر پایه تواناییهای علمی و قریحه انتقادی و سخن سنجی به ارزیابی و عرض و مقابله و تصحیح نسخهها می پردازد، و با احتیاط و وسواس پژوهشی - بدون آن که عادات زبانی و پسندهای فرهنگی خود و روزگار خود را بر صورت و معنای متون اعمال کند - از جمع نسخه های مضبوط یا مغلوط هیأتی از متن مورد نظرش را بحاصل می آورد که چونان نسخه اصل مؤلف باشد، و یا به آن ماندگی و قرابت داشته باشد، اما جستجوی مصحح در فراهم آوردن چنین متنی، در حد مزبور پایان نمی پذیرد؛ زیرا پس از سنجیدن آن موارد و طی آن مراحل به مرحله ای می رسد که همانند يك منشی است و ناقدی بصیر، مرحله ای که پژوهشنامه انتقادی مربوط به متن مصحح را شکل می دهد.

پژوهشنامه مصحح از يك جهت حکم کارنامه او را دارد، کارنامه ای که مصحح چگونگی کار کرد خود را درباره نسخه های موجود از متن مورد نظر و نسخه شناسی آنها باز می گوید، و علت یا علی که آن متن را بر پایه یکی از شیوه های تصحیح متون بحاصل آورده است نشان می دهد.

از جهتی دیگر پژوهشنامه مصحح به منزله دانشنامه اوست، دانشنامه ای

که مصحح ضبطهای مشهور و نامشهور، اشارات مانوس و نامانوس مؤلف را به اسناد و منابع عصری مستند می کند، و به تعبیری دیگر صورت و معنای متن را بر اساس عادات زبانی و پسندهای فرهنگی روزگار صاحب متن یا مؤلف اثبات می نماید.

مهمتر از کارنامه و دانشنامه مصحح که پژوهشنامه او متضمن آنهاست، این قسمت از جستجوی مصحح بر انتقادنامه او نیز اشتغال دارد؛ زیرا همچنان که به مناسبت‌هایی در بخشهای گذشته اشاره کردیم تصحیح متون بدون دیدگاهها و بصیرت انتقادی به پختگی نمی رسد، چرا که «هر قدر منتقد و مصحح در تصحیح متون احتیاط و دقت به کار ببرد و رسم و راه کار را بهتر و دقیقتر بداند البته بهتر و بیشتر موفق می شود، اما اگر از ذوق نقادی و قریحه نکته سنجی بکلی عاری باشد، البته با تمام دقت و احتیاط نمی تواند این کار را چنانکه باید انجام بدهد.»

بواقع جمیع مراحل تصحیح متون، اعم از گزین کردن اثر مورد اقبال و سفید و نسخه یابی نسخه های آن و نسخه شناسی آنها و انتخاب یکی از شیوه های تصحیح - که بر اثر نسخه شناسی میسر می گردد - و اثبات و نفی مستند و علمی ضبطهای نسخ محتاج بصیرت انتقادی است.

اما مصحح در تألیف پژوهشنامه اش به لحاظ پرداختن به احوال، آثار، آراء، چگونگی پیدایش اثر مورد نظر، نظرگاههای مؤلف نسبت به اسلاف او، اسلاف او، و جهان بینی او، و نقش و کارکرد اثرش در میان احلاف او، مواردی دیگر از این قبیل، محتاج فحص و بحث انتقادی و بصیرت منتهی است، و این بصیرت به دست مصحح نمی آید مگر از راه نقد و بررسی خارجی<sup>۲</sup> مربوط به اثر مورد نظر مصحح.

نقد داخلی يك اثر تحقیق و تدقیق در اشارات و مندرجاتی است که مؤلف درباره احوال و آثارش ذکر کرده، و یا به مطلبی، طوری در امیخته و از موضوعی به گونه ای نفور کرده که در ورای آن جهان بینی او قرار گرفته است. اگر این گونه از اشارات و مندرجات يك متن الحاقی ننساید و یا الوده به شائبه غرض نباشد از نقد داخلی متن مورد نظر نکاتی موثق در خصوص احوال

و آثار و آراء صاحب متن بحاصل می آید که ممکن است برخی از آنها را در هیچ مأخذ معتبر عصری نتوان جستجو کرد. اهتمام به نقد داخلی يك متن به مناسبترین وجه از مصحح آن بر می آید؛ زیرا مصحح مدقق به نسبت با دیگران بر همه اشارات و ضبطهای اصلی و الحاقی متن مصحح خود محیطتر است.

مصحح منتقد بهتر است که پس از نقد داخلی به نقد خارجی بپردازد، یعنی شرح احوال، مجموع آثار و اخبار مؤلف را با استناد به اسناد معتبر عصری - و در صورت کمبود و فقدان منابع عصری با اتکاء احتیاط آمیز به مأخذ پس از روزگار مؤلف - جستجو کند و در صحت انتساب اثر به صاحب آن، اشارات متن و یا نکته‌های مندرج در نسخه‌ها را با منابع موجود عرض دهد، و مؤیدات آنها را به خاطر پشتوانه دادن به آنها از اسناد خارجی - اسنادی غیر از متن - به دست آورد.

جستجوی مصحح در زمینه به دست آوردن مؤیدات خارجی به جهت صحت و سقم انتساب متن به خداوند آن و عرض دادن آنها با اشارات متن و یا نکته‌هایی که کاتب در ظهر و ترقیمه آورده، یکی از نکته‌های مهم در نقد و تصحیح متون است؛ زیرا همچنان که در گذشته توجه داده‌ایم برخی از کاتبان و نسخه‌نویسان، و نیز عده‌ای از تذکره‌نویسان و ارباب تراجم احوال و نسخه‌شناسان و کتابشناسان متأخر در خصوص انتساب متون به خداوندان آنها، خطاهای سهو آمیز و گاهی عمدی داشته‌اند.

اثبات يك متن به نویسنده‌ای که صاحب آن نیست و به عکس آن، نفی يك متن از نویسنده‌ای که خداوند آن است، از مهمترین مباحث نقد تاریخی است<sup>۲</sup>، و نمونه‌های زیادی از این گونه اثبات و نفی در زمینه نگارشهای پیشین فارسی وجود دارد، که گاهی نکته‌هایی باریک را در تحقیقات تاریخی واژگونه می نماید و نتیجه‌گیریهای جدی و قطعی را به مسامحه می کشاند.

با همه اهمیتی که مسأله صحت و سقم انتساب متون به صاحبان آنها دارد، برخی از مصححان در نقد و تصحیح متون به آن کمتر رسیدگی می کنند، و به اشارات مجمل کاتبان و تذکره‌نگاران اکتفا می نمایند، و برخی از آنان حتی

به اشارات دو گونه کاتبان - که خود اسباب شك و تردید را در این مورد مهیا می کند - نمی پردازند تا چه رسد به نقد داخلی اثر و سبک نویسندگی مؤلف و تطبیق آن با دیگر نگارشهای او، و عرض دادن نتیجه محصل با اسناد و مآخذ عصری و متأخر.

این کوتاهی در نقد و تصحیح متون - همچنان که گفته شد - در برخی از موارد پژوهش در تاریخ آراء بعضی از پیشینیان را مشوب می کند، و گاهی ناممکن. برای روشن شدن اهمیت این نکته از شرحی بر فصوص الحکم یاد می کنیم که کاتبان و نسخه نویسان، آن را به دو کس نسبت داده اند: عدّه زیادی از کاتبان آن را از نگارشهای امیر سید علی همدانی (م ۷۸۶ هـ . ق) دانسته اند، و بعضی دیگر در ظهیر یاد در ترقیمه، آن را به خواجه محمد پارسا نسبت داده اند. اگر متن مزبور از نگاشته های همدانی به شمار آید مبین نکته ای است باریک، مبتنی بر این که اصحاب سلسله ای که همدانی یکی از بزرگان آن است در حدود نیم قرن پیش از او، با آراء ابن عربی - صاحب فصوص الحکم - در جدال و ستیز بوده اند، و شیخ شیخ همدانی - یعنی علاء الدوله سمنانی - او را ملحد و زندیق خوانده و اگر بر فتوحات المکیه او حاشیه هایی زده، همه در رد او بوده است، در حالی که بر اثر نفوذ و غلبه آراء و آثار ابن عربی در شرق جهان اسلام بعضی از پیروان او مانند همدانی، ابن عربی را پذیرفته و بر مشهورترین اثر او گزارش و شرح نوشته و یا به دفاع از او برخاسته اند.

این مسأله به لحاظ تحقیقات تطبیقی در خصوص آراء عرفانی رایج در سده های هفتم و هشتم هجری و به خاطر شناخت سلسله ذهبیه و به جهت غلبه آراء و آثار ابن عربی بر عرفان منطقه در خور تأمل است و واجد اهمیت. نقد داخلی متن موضوع بحث نیز نشان می دهد که سبک نویسندگی و تکیه کلام معروف و مکرر آن - یعنی آوردن ای عزیز، ای عزیز در آغاز هر بند - از آن امیر سید علی همدانی است و با طرز نویسندگی و تکیه کلام محمد پارسا مانندگی ندارد. هم بی توجهی جامی، که دو شرح بر فصوص نوشته و به احوال همدانی و پارسا در صفحات الانس توجه داده، به نحوی که همدانی را صاحب شرح فصوص می خواند و به شرح فصوص پارسا تصریح نمی کند، در



عین آن که از ارادتمندان پارساست و متعلق به سلسله او - نقشبندیہ -، و دیگر نکات مربوط به نقد خارجی مؤید این است که شارح آن شرح امیرسید علی است نہ خواجہ پارسا<sup>۱</sup> . با این ہمہ مصححی آن را بہ نام پارسا انتشار داده است!

علاوہ بر این، مصحح منتقد باید در حدی کہ میسور و مقدور است سرچشمہ منقولات صاحب متن را بجوید و نقشی را کہ اثر او در روزگارش داشته و چگونگی تأثر اخلاف او را از اثرش باز یابد و نشان دہد، و چہ بسا کہ از این طریق بہ متونی دست یابد کہ بخش یا بخشہایی از متن مصحح او را در آنها نقل کردہ باشند، بہ حدی کہ بتوان از آنها بہ عنوان نسخہ کمکی در تصحیح متن بہرہ جست، در عین حال کہ این مقولہ خود از نقد تأثیر است و نقد نفوذ<sup>۲</sup>، کہ آن ہم از شعب نقد خارجی محسوب می شود.

گفتیم کہ بخشی از پڑ و ہشنامہ مصحح را دانشنامہ او تشکیل می دہد، در این بخش مصحح ناگزیر است کہ بہ استناد با متون ہمانند و دیگر اسناد عصری جمیع ضبطہای نادر، غریب و مجمل مؤلف را تحقیق کند و بہ جهت درستی ضبطہای مذکور و روشن نمایی ضبطہای مجمل و شاذ، مقالہہای کوتاہ و بلند فراہم آورد کہ مجموع آنها را در مصطلح تصحیح متون - اگر خارج از حوزہ متن درج شدہ باشد - بہ نام تعلیقات می شناسند، و اگر در پای صفحات متن بیاید، بہ نام حواشی.

در بارہ این بخش از پڑ و ہشنامہ مصحح لازم بہ یادآوری است کہ مصححان متفق الرأی نیستند. عدہای برای ہمہ ضبطہای مشہور و نامشہور متن تعلیقہ نویسی می کنند. اینان بر این پندارند کہ خوانندگان متون از ہر طبقہ و سطح فکری کہ باشند با مراجعہ بہ تعلیقات، بہ متنی مفہوم دست می یابند.

عدہای دیگر تعلیقہ نویسی را برای ضبطہای مشہور و شناختہ شدہ متن جایز نمی دانند، و بہ فراہم آوردن تعلیقاتی در بارہ ضبطہای شاذ و نامشہور بسندہ می کنند.

حد وسط و متعادل و نیز واقع مطلب با توجہ بہ قانون تکامل فرہنگی این

است که اگر متن مورد نظر از جمله متون همگانی باشد، جا دارد که نظر گروه نخست رعایت شود؛ یعنی مجموع ضبطها و اشارات متن در مقاله‌ها و گفتارهای کوتاه - که بین پنج تا ده سطر تواند بود - تبیین گردد، اما اگر متن مورد نظر از دسته متون تخصصی باشد، رأی دومین گروه صائتر است و اولیتر؛ زیرا مراجعه کنندگان این دسته از متون، به یاری دانش و بینش خود ضبطهای مشهور متون را تحلیل می کنند و تجزیه .



فهرستهای يك متن مصحح نیز از بخشهای مهم پژوهشنامه مصحح است. اهمیت فهرستهای راهنما که اشتمال بر صورت و معنای متون داشته باشد بر همگان آشکار است و پیدا، و به جهت تسریع در مراجعه و نمونه برداری و آگاهی از جزئیات مندرجات و چگونگی ضبطهای زبانی اعم از آواها و واژگان شایان اهمیت فراوان. به طوری که اگر مصحح از تهیه و تدوین انواع آن به هر بهانه ای اجتناب کند پژوهشنامه خود را از رسایی و کمال به دور خواهد داشت.

تاریخ تحقیق و تألیف در زبان فارسی و عربی نشان می دهد که نوشتن برخی از فهرستها در میان محققان و کاتبان پیشین رایج بوده است. رایجترین فهرستی که در تمدن اسلامی مورد توجه دانشمندان و نسخه نویسان قرار گرفته، فهرست کلی مطالب است که مؤلف در پایان دیباچه اش آن را گنجانیده است، و در مواردی، کاتبان و نسخه نویسان پیش از پرداختن به کتابت دیباچه مؤلف، فهرست مزبور را فراهم آورده و نویسانیده اند، و حتی در خصوص قرآن کریم فهرست سوره ها و بعضاً فهرست آیات را هم تهیه کرده اند، ولیکن توجه به فهرستهای متون به عنوان بخشی از پژوهشهای تدوینی مصحح عمری دراز ندارد، و از اواخر قرن هژدهم که تصحیح و احیاء متون معارف اسلامی در میان مستشرقان رواج یافت فراتر نمی رود.

گفتنی است که هر متنی با توجه به طبیعت صوری و معنایی آن، و نیز با توجه به موضوع اصلی و موضوعات فرعی آن و با اتکال بر نوع آن، انواع فهرستها را اقتضای می کند که مصحح می بایست آنها را با تأمل به مسائل مذکور فراهم

آورد.

فهرستهای چندگانه‌ای را که می‌توان برای انواع متون، به طور مشترک مدار اعتبار دانست عبارتند از:

۰۱. فهرست مندرجات / این فهرست می‌تواند اشتغال بر کلیات مطالب متن داشته باشد و نیز می‌توان جزئیات موضوعات متن را در آن گنجانند. مصححی که به کلیات و جزئیات تاریخ زبان و فرهنگ خود مسبوق باشد، می‌داند که متن مصحح او تهیه فهرست جزئیات مندرجات را - که از آن به فهرست توضیحی یا فهرست تفصیلی تعبیر می‌شود - التزام می‌کند یا نه؛ به هر حال این فهرست چه کلی باشد و چه جزئی، دارای فوایدی است روشن، که مهمترین آنها نشان دادن مطالب متن است و رسیدن به آنها، و نیز نمایانگر تبویب و ترتیب فصلها و بابها، و به طور کلی مبین ساختمان متن.

۰۲. فهرست آیاتی قرآنی / می‌دانیم که آیات قرآن در تمدن اسلامی چونان نشانه‌ها و «سمبل»های فکر و اندیشه در میان دانشمندان جهان اسلام دایر بوده است. محققان و نویسندگان گذشته فارسی زبان به آیه‌های قرآن مجید به لحاظ استوار نمودن و متکی داشتن آرائشان به حجتها و براهین الهی استشهاد می‌کرده، به نحوی که گاه به معنی ترجمه گونه یا تأویلانه آیات توجه نموده، و در بیشتر موارد عین لفظ آیه‌ها را آورده‌اند. به هر حال، مجموع آیه‌های موجود در متن مورد نظر به صورت الفبایی - یعنی سر آیه‌ها را ملحوظ داشتن - توأم با نشانی سوره و شماره آیه، و یا با توجه به ترتیب سوره‌ها در این فهرست گنجانیده می‌شود.

۰۳. فهرست احادیث / در این فهرست جمیع احادیث قدسی، نبوی - اعم از احادیث صحیح، حسن، ضعیف یا موضوع - به صورت الفبایی فراهم می‌آید. مصحح نباید موضوع یا مثلی سایر را که مؤلف به نام حدیث ضبط کرده است به استناد اسناد و منابع مربوطه، از این فهرست خارج کند؛ زیرا وجود برخی از اقوال و امثال - که برخی از دانشمندان و فاضلان گذشته به نام حدیث قدسی یا نبوی می‌شناخته و به عنوان حدیث ضبط کرده‌اند - نمایانگر دانش و بینش آنان است نسبت به علم حدیث، و بسا که حاکی از شتم

حدیث شناسی روزگارشان نیز باشد، از این رو، اگر مصحح در دانشنامه اش به استناد اسناد مقبول و موثق، بی پایه بودن ادعای مؤلف را در زمینه مواردی که به نام حدیث قدسی یا نبوی در متن آمده است، اثبات کند بجا خواهد بود، ولیکن طرد آنها از فهرست احادیث به دلیلی که پیش از این گفته شد موجه نیست.

۴. فهرست اخبار و اقوال / در این فهرست جمیع اقوال و اخبار مضبوط در متن با ذکر نام قائل آنها فراهم می آید، با این تفاوت که اگر مؤلف از قائل یاد نکرده و مصحح آن را جسته باشد، نام گوینده بین دو قلاب: [ ] قرار می گیرد.

۵. فهرست بیتها و مصراعها / جمیع بیتها و مصراعهای مندرج در متن با تفکیک زبان و با توجه به قوافی آنها در این فهرست گنجانده می شود، و در صورت ممکن نام گوینده آنها نیز به مانند فهرست اخبار و اقوال درج می گردد. در صورتی که مصحح لازم بداند و مفید، بیجانست اگر یکبار ابیات متن را به ترتیب قوافی، و بار دیگر به ترتیب صدر ابیات فهرست کند.

۶. فهرست مثلها و مثلوارهها / مجموع تغییراتی را که مؤلف از میان امثال سایر و دایر در میان اهل زبان گرفته، و یا خود عباراتی پرداخته است که به «مثل» ماندگی دارد، می توان در این فهرست به ترتیب صدر آنها فراهم آورد.

۷. فهرست لغات و ترکیبات / هر یک از متون فارسی، در هر زمانی که تألیف شده باشد، حاوی لغات و ترکیباتی است که از نظام واژگان رایج روزگار مؤلف، و نیز از شناخت و تسلط او بر زبان حکایت دارد. دستگاه واژگان هر کتابی بر لغات مفرد و مرکب و تعبیرات زبانی اشتهال دارد، در این فهرست مصحح هر چند بیشتر به جزئیات پردازد، فهرست موضوع بحث را پربارتر و ثمر بخش تر تواند کرد.

لازم به یادآوری است که فهرست کردن دستگاه واژگان متون آن گاه کهال می یابد که مصحح با توجه به دستور تاریخی زبان و کاربردهای زبانی مؤلف و روزگار او، و نیز با تکیه بر دستور گشتاری- مبتنی بر این که هر زیر ساختی می تواند روستاختهای متعدد بحاصل آورد<sup>۱</sup>- به فراهم آوردن آن اهتمام کند،



و نیز ضبطهای گونه‌ای زبان، بار معنایی مشترك واژه‌ها، و ساختهای همگون مختلف المعنی را نادیده نینگارد.

این فهرست نه تنها توانایی زبانی مؤلف را نشان می‌دهد، بلکه به لحاظ تحقیقات زبانشناسانه و تهیه فرهنگ تاریخی واژگان زبان در خور توجه محققان متون و لغویان است.

۸۰ فهرست اصطلاحات / این فهرست اشتهال دارد بر جمیع واژه‌هایی که از نظر نظام معنایی علم شده، و مبتنی بر موضوع اصلی و موضوعات فرعی يك اثر است. در تهیه فهرست مزبور، باید مصحح نظام معنایی متن مصحح را مدار اعتبار بداند و از ضبطهایی که دارای بار معنایی مشترکند غفلت نکند، و ضبطهای متفاوت را که از نظر نظام معنایی مذکور اشتراك و یا پیوند گونه‌ای دارند به یکدیگر ارجاع دهد. مثلاً در يك اثر خانقاهی ممکن است اصطلاحات و مصطلح گونه‌های / زاویه، صومعه، خانقاه، دُویره، مسجد، کلیسا، دیر، کنیشت و خرابات / با توجه به محور نظام معنایی مذکور با یکدیگر باز بسته باشند. در چنین مواردی مصحح نباید از ارجاع دادن يك ضبط به ضبطهای دیگر چشم‌پوشد.

مرسوم است که فهرست اصطلاحات متون را به صورت الفبایی تهیه می‌کنند، ولیکن اگر این فهرست بر پایه قاعده موضوعی - الفبایی فراهم آید، از نظر نشان دادن نظام معنایی مورد بحث، کارسازتر و ثمر بخش تر تواند بود، به نحوی که هر معنی دارای يك معنای محور است که با يك اصطلاح مجرد در میان اهل آن معنی شناخته می‌شود، و محور مزبور دارای مفاهیم و مصادیق دیگری است که با اصطلاح مجرد مذکور و واژه‌های ویژه آن مفاهیم علم می‌شود. اگر مصحح، فهرست موضوع بحث را به شیوه موضوعی - الفبایی فراهم می‌آورد باید که اصطلاح مجرد را - که بر معنای محور اشتهال دارد - مدخل قرار دهد و واژه‌های دیگر را که با پیوند به اصطلاح مجرد مذکور به عنوان مصطلحات مأخوذ از آن تلقی می‌شود، در پی آن مدخل درج کند.

به دو نمونه زیر توجه کنید:



مدخل { روح }  
 ۸۲، ۹۱ ~ انسانی ۱۴۲، ~ حیوانی ۸۱، ۸۴،  
 ۱۲۳، ۱۴۲ ~ طبیعی ۸۱، ۸۳، ۱۰۶، ۱۲۴،  
 ۱۴۲ ~ قدسی ۸۴، ۹۰، ۱۳۰، ۱۳۸ ~ ناطقه  
 ۸۲، ۸۴، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۲۴ ~ نفسانی ۸۲،  
 ۱۲۳، ۱۲۵ جوهریت ~ ۱۵۱\*

مدخل { نفس }  
 ۱۳، ۲۴، ۳۵، ۷۰، ۱۴۵ ~ انسانی ۴۵۰،  
 ۴۵۳، ~ اول ۴۳۹، ~ برزخی ۱۵۰، ~ بهیمی  
 ۷۲، ۳۵۷، ~ پوینده ۶۰، ~ جزئی ۱۹۱ ~  
 حیوانی ۶۰، ۷۸، ~ روینده ۶۰، ~ سبعی،  
 ۷۱، ~ شیطان ۳۵۷، ~ عاقله ۵۰، ~  
 ۳۷۹، ~ کریمه ۶۴، ~ کل ۲۰، ۵۹، ~ کلی  
 ۱۶۰، ۲۷۱، ~ گوینده ۶۰، ~ لاهوتی ۶، ~  
 ~ ناطقه ۶۰، ۸۴، ~ نبات ۳۹، انفعال ~ ۵۹،  
 تطهیر ~ ۳۷۶، جوهر ~ ۸۲، صفات ~ ۲۰۹،  
 محاسبه ~ ۲۸۹، ملکه ~ ۷۳، نفوس ۴۸ ~ فلکی  
 ۴۸، ~ کامله ۱۲، ~ ناطقه ۱۶۱

تنظیم فهرست اصطلاحات متون به شیوه موضوعی - الفبایی از دو جهت  
 زیر هم واجد اهمیت است: یکی این که از تکرار واژه مدخل جلوگیری  
 می کند و در نتیجه از حجم بیقاعده فهرست می کاهد.  
 دودیکر این که مراجعه کننده به صرف آشنایی و رجوع به مدخل، جمیع  
 مفاهیم و مصادیق مربوط به آن را پی می گیرد و دستیاب می کند.

\* علامت / ~ / به جای کلمه مذکور در مدخل قرار می گیرد و از تکرار آن جلوگیری می کند.

۹۰ فهرست اعلام / این فهرست مشتمل است بر نام کسان، نام کتابها و رساله‌ها، اسامی فرق، طوایف و مواضع جغرافیایی. در صورتی که اعلام متن بسیار باشد، توصیه می‌شود که طی فهرستهای چهارگانه نام کسان، نام کتابها، نام فرق و طوایف و نامهای جغرافیایی فراهم آید.

گفتنی است که در فهرست اعلام، باید به جمیع مواضعی که در متن به آنها اشاره رفته توجه داده شود؛ زیرا روش برخی از مصححان که در ذیل اعلامی - که در متن مکرر آمده است - با آوردن پاره عبارت «و بسیاری صفحات دیگر»<sup>۱</sup> و نظایر آن از درج شماره صفحات و سطور خودداری می‌کنند، منافی فوایدی است که در وهله نخست از فهرستهای راهنما حاصل می‌آید.

هم بجاست که برخی از نامهای کسان خاصه اسامی پیامبران و دیگر کسانی را که در تمدن اسلامی دو وجه اسمی یا بیشتر پیدا کرده‌اند، در ذیل وجه مشهور و زبانگرد آن درج کنیم، در عین آن که وجه یا وجوه نامشهور را با توجه به حروف آغازین در مواضع خاص آنها بدون ذکر شماره صفحات بیاوریم و به وجه مشهور آن ارجاع دهیم. به طور مثال به نمونه زیر توجه کنید:

+ رسول الله + مهتر + خواجه علیه السلام +	وجه مشهور (محمد) (ص)
مصطفی + خاتم انبیا + خلاصه مخلوقات + خیر	
بشر ۱۵، ۳۰، ۴۰، ۵۰، ۶۰، ۷۰، ۸۰،	
۱۰۰، ۱۵۰، ۱۶۰ ...	

وجه دیگر

هر يك از وجوه نامشهور را که در متن مورد نظر مصحح آمده باشد، می‌توان در مواضعی که حروف آن اقتضای کند، آورد و به وجه مشهور رجوع داد.

۱۰. فهرست اهم نسخه بدلها / برخی از ضبطهای نسخه‌های بدل - اعم از ضبطهای زبانی، جغرافیایی و تاریخی - در نقد و تصحیح متون حایز اهمیت فراوان است. بجاست اگر ضبطهای مذکور به لحاظ مشخص شدن آنها، در فهرستی جداگانه تنظیم و تبیین گردد.

۱۱. فهرست ضبطهای مشکول / در بخشهای گذشته از نسخه‌هایی که بتمام و یا برخی از ضبطهای آنها مشکول است و نیز از اهمیت و تحفظ آنها به هنگام تصحیح سخن گفتیم، فراهم آوردن فهرستی راهنما که مراجعه کننده را به ضبطهای مشکول برساند در زمینه تصحیح متون خالی از فواید گونه‌شناسی گونه‌های زبان نخواهد بود.

باید دانست که فهرستهای یازده‌گانه‌ای که به اختصار از آنها یاد شد با فواید بسیار چونان کلیدهایی است که قفل بسته متن رامی گشاید، اما نباید فهرستهای مذکور را به هر متنی الحاق کرد؛ زیرا همچنان که بارها اشاره شد هر متنی طبیعتی ویژه خود دارد، متنی هست که می توان برای آن فهرستهای آیات قرآن، احادیث نبوی و فهرست لغات و ترکیبات فراهم آورد، ولیکن در آن متن ممکن است به هیچ نامی و موضعی اشاره نرفته باشد که مسلماً چنین متنی فاقد فهرست اعلام تواند بود. بنابراین فهرستهای راهنمای متن از طبیعت آن بر می خیزد که مصحح باید بر پایه طبیعت مذکور، به تهیه آنها اقدام کند.

آن گاه که مصحح بخشهای گونه‌گون پژوهشنامه‌اش را فراهم آورد، نقد و تصحیح متن مورد نظرش پایان پذیرفته، و از هیأت نسخه‌ها و دستنوشته‌ها که مراجعه به آنها و استفاده از آنها برای همگان میسر نیست - در آمده است، و علاوه بر آن که متن آن، سواد مؤلف یا بیاض کاتبی رامی ماند که به نسخه صادر شده از سوی مؤلف تشبه دارد یا عین آن و قریب به آن است ضبطهای دیگر نسخ را در بردارد، و بر نکته‌های انتقادی و تحقیقات علمی - که عقده رموز و اشارات مؤلف رامی گشاید - هم اشتمال دارد، صورتی که استفاده همگان را مقدور و میسور می دارد.

## استنساخ و تصحیح نسخه‌های خطی به روایت ابن جماعه

استنساخ و کتابت نسخه‌های خطی در قلمرو جهان اسلام از مسائلی است در خور بررسی و تحقیق بیشتر، که می‌بایست با توجه به تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی به آن رسیدگی شود؛ زیرا این شعبه فرهنگی به مانند دیگر شعب علوم اسلامی و چونان جمیع مسائلی که بر روی هم پیکره کلی تمدن اسلامی را ساخته‌اند بر اثر رخدادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دستخوش دگرگونی‌های تاریخی شده است، به نحوی که در دوره زرین فرهنگ و تمدن اسلامی؛ یعنی در سده‌های چهارم تا ششم هجری، و اندکی پس از آن، که جهان اسلام از ثبات نسبی فرهنگی و اقتصادی برخوردار بود، چه در مراکز آموزشی، و چه در کتابخانه‌های عمومی و کارگاه‌های وراقی و چه در دستگاه‌های اداری، استنساخ و کتابت نگارش‌های فارسی و عربی، در بیشتر موارد، با توجه به آداب عرض و مقابله و سماع دادن نسخه‌ها بر اهل فضل و دانش دایر بود، ولیکن پس از حمله مغول و از هم پاشیدگی‌هایی که بر اثر هجوم آنان در قلمرو فرهنگ و تمدن اسلامی ایجاد شد، نسخه‌نویسی نیز همانند دیگر

شعب علوم اسلامی دچار سستی و نارسایی گردید، و آداب عرض دادن نسخه و مقابله کردن آنها در میان برخی از شبکه‌های نسخه‌نویسی نادیده گرفته شد. در عصر تیموریان نیز که زیبایی خط و آرایشهای صوری نسخه‌ها به قیاس با صحت آنها بیشتر مورد توجه قرار می گرفت، نه تنها نسخ نگارشهای گذشتگان با تسامح و تساهل کاتبان خوشنویس استنساخ می شد و در بسیاری از موارد به عرض و مقابله آن، حتی با نسخه منقول عنه توجه نمی گردید، بلکه آثاری که خداوندان آنها حیات داشتند از سوی کاتبان و نسخه‌نویسان مغلوط و نامضبوط کتابت می شد. چنان که امین احمد رازی می نویسد که عبدالصمد - که از خوشنویسان و ادیبان روزگار خود بود - وقتی دیوان جامی را کتابت می کرد و چنان که «عادت کتاب است در چند جا ترك واقع کرده و آن نسخه را به نظر جامی رسانده، و جامی آن را بررسی و اصلاح نموده و به جهت آن که دستکاری جامی بر زیبایی نسخه اولطمه زده بود، این قطعه را گفته است:

خوش نویسی چو عارض خوبان  
سخنم را به خط خوب آراست  
لیک در وی به سهوهای قلم  
گاه حرفی فزود و گاهی کاست  
کردم اصلاح آن من از خط خویش  
آن چنان ساختم که دل می خواست  
هر چه او کرده بود با سخنم  
من به خطش قصور کردم راست

ب دقتی کاتبان عصر تیموری تنها مورد انتقاد جامی و سلطان حسین بایقرا - که پیش از این نامه او را نقل کردیم -، و آذری طوسی - که باز هم قبل از این سخنان او را آوردیم - نبوده، بلکه بسیاری از دانشمندان و ادیبانی که نسخه‌نویسان خوشنویس بی احتیاط در زمان حیات، آثارشان را مغلوط و نامضبوط می‌نویسند، از شیوه و رسم کاتبان و از بیسوادی آنان نالیده‌اند.



فضولی بغدادی در یکی از خطابه‌های خود در این مورد نوشته است :

«بریده باد دست آن کاتب جاهل و بیسواد که با قلم تیشه‌وار خود بنای علم و معرفت را تخریب می کند. بریده باد دست آن جاهلی که گاه با تغییریک نقطه، محبت را به محنت، و عنب را به عیب و گوز را به گور تبدیل می کند، و با تغییریک حرف، نعمت را به نعمت، و نادر را به نار مبدل می سازد. و بریده باد زبان آن بد مزاج و بی ذوق که نثر را از شعر جدا می کند و با تیشه زبان خود اساس شعر را می کند...»<sup>۲</sup>

به هر حال، انبوه نسخ خطی موجود - که بدون تردید بخش زیادی از آن بر اثر حوادث و فترات سیاسی و عصبیتهای مذهبی معدوم شده - مؤید این نکته است که کتابت و استنساخ در تاریخ تمدن اسلامی به حدی چشمگیر و فراگیر شیوع داشته، تا جایی که اسامی و مصطلحات آن در ادب فارسی و عربی نفوذ کرده است، و بسیاری از شاعران پاره‌ای از مضامین ذهنی خود را با توسل به مصطلحات فن نسخه‌نویسی و نسخه‌آرایی عینیت بخشیده‌اند. چنان که در دوبیت زیر، صدرالدین محمد، دلیری و توانایی رزمی ممدوح خود را با اصطلاحات قلم، جدول و ماده‌شنگرفی که - سرخ رنگ است و به خون می ماند - بیان داشته :

هر که آید به جدال تو بود دشمن خویش  
بر سر خویش چو شمشیرزند وقت جدل  
می شکافد چو قلم جدول و از سرخی خون  
می کشد صفحه میدان جدل را جدول<sup>۲</sup>

و امیر حسین علی جلایر غلو شاعرانه زیر را در خصوص تنگی دهان معشوق با توجه به اصطلاحات خط، این گونه پرداخته است :

ماند به نقطه دهندش در غبار خط  
لیکن چون نقطه‌ای که بود در خط غبار<sup>۲</sup>

و صائب تبریزی با توجه به همین اصطلاح، ایهام زیبای زیر را در بیت ذیل بوجود آورده است :

خواهد چنین بلند شدن کز غبار خط  
آخر میان ما و تو دیوار می کشد

و حافظ در بیت‌های زیر:

(۱) افسوس که شد دلبر و در دیده گریان  
تحریر خیال خط او نقش بر آب است  
(۲) همیشه تا به بهاران صبا به صفحه باغ  
هزار نقش نگارد به خط ریحانی  
(۳) گردست دهد خاک کف پای نگارم  
بر لوح بصر خط غباری بنگارم

با استفاده از مصطلحات فن کتابت و خوشنویسی و نسخه‌نویسی تصویرهای زیبای شاعرانه را پرداخته است. و کلیم کاشانی تصویر شاعرانه زیر را با توجه به بار معنایی که کلمات خط و مسطر در فن کتابت داشته، ایجاد کرده است:

بستم از پهلوی من صفحه مسطر زده است  
داستان فریبی را خط نسیان می کشم<sup>۶</sup>

نمونه‌های مذکور و صدها نمونه دیگر که می‌توان در دواوین شاعران سده‌های ششم تا هشتم هجری جستجو کرد، از تداول عام نسخه‌نویسی و کتابت و استنساخ حکایت می‌کند، به طوری که فن مزبور در عصر تیموریان به عنوان حرفه‌ای شاخص شناخته شده و مصطلحات آن در شعر و نثر سده نهم و اوایل سده دهم از جمله ابزار بیان و زبان به شمار می‌رفته، و در شعر سبک هندی یکی از خصیصه‌های مسلم زبان سخنوران فارسی گوی تلقی شده است.

تداول عام نسخه‌نویسی و خوشنویسی، و رکود فرهنگی و اقتصادی - که مسلماً بر فن استنساخ و کتابت تأثیر گذارده است، و هم عدم رعایت آداب عرض دادن و مقابله کردن و به سماع رسانیدن نسخ از سوی کاتبان - خاصه پس از سده هشتم هجری - عده‌ای از نسخه‌نویسان را - که از آداب مزبور آگاه بوده، و در پسند اهل فضل در خصوص نسخه‌های صحیح اطلاع داشته‌اند -

بر آن داشته است که در کتابت و استنساخ نگارشهای فارسی تدقیق کنند. اشارات راست و ناراستی که بعضی از کاتبان سده‌های نهم تا سیزدهم هجری در مورد نسخه‌های منقول عنده‌شان در ترقیمه‌های نسخ مکتوب خود کرده‌اند مبنی بر این که نسخه منقول عنده آنها دستنویس مؤلف یا نسخه اصل است و یا نسخه مکتوبشان مقابله گردیده و سماع شده و... نشان می‌دهد که بعضی از آنان متوجه فساد نسخه‌نویسی بوده‌اند، و طالبان نسخه‌های خطی نیز به مسأله عدم تدقیق کاتبان پی برده بودند.

گفتنی است که فساد مزبور تنها به دست کاتبان و نسخه‌نویسان این دوره فزونی نگرفته، بلکه از برخی اشارات موجود در متون این عهد بر می‌آید که در ابزار و اسباب نسخه‌ها هم غش می‌زده‌اند. چنان که در فرمانی که شاه طهماسب صفوی به ملاحسین مذهب - که ریاست مذهبیان، کاتبان، مجلدان، نقاشان، طلاکوبان و کاغذ فروشان تبریز بر عهده او بوده است - نوشته، می‌خوانیم که:

«به حقیقت حال هر يك از ایشان بازررس، جمعی که صحایف احوال و جراید آمالشان به طغرای دلگشای لایمسه الا المطهرون (واقعه ۷۸/۷۸) موشح و مزین نگشته باشد از مس آیات قرآنی و کلام مجید سبحانی ممنوع گردان، مقرر دار که بعد از اکتساب آداب طهارت مرتکب این امر جلیل القدر شوند. و کسانی را که طرح تقوی و پرهیزکاری بر لوح افعالشان منقش باشد مرخص و ممکن گردان که به شغل مذکور قیام نمایند، و نگذار که آلات و مصالح مجلّدی و مذهبی و کتابتی که دغدغه نجاست در او باشد در جلد و اجزاء اوراق مصاحف و تفاسیر و احادیث و امثال آن صرف کنند، و از هر کس از جماعت مذکوره که بی طریقی و بی ادبی سرزند منع و تأدیب نما»<sup>۸</sup>.

با این همه، در همه ادوار نسخه‌نویسی، فرازونشیب و استواری و سستی وجود داشته، ولیکن بررسی نسخ موجود از یک سو، و اشارات ابن خلدون و امثال او از سوی دیگر نشان می‌دهد که در دوره‌های یکم و دوم نسخه‌نویسی کاتبان و نسخه‌نویسان از دقت بیشتری برخوردار بوده و بر آداب کتابت استنساخ تکیه داشته‌اند، و در دوره‌های سوم و چهارم خوشنویسی

زیبایی گرای کاتبان افزون بر دقت بسیاری از آنان بوده است، و برخی هم ذوق و آگاهیهای شخصی خودشان را به نسبت مندرجات و ضبطهای نسخ منقول عنه معتبرتری دانسته‌اند. اما اهل فضل و دانش از کنار کاتبان متذوق و نسخه‌نویسانی که در کتابت و استنساخ جانب آداب فن نسخه‌نویسی را رعایت نمی‌کرده‌اند به آسانی عبور نکرده، و در پاره‌ای از موارد فساد و نابسامانی نسخه‌نویسی و کاتبان عصرشان را تنقید کرده‌اند. چنان که ابن خلدون از استواری کتابت کاتبان شرق اسلامی و از فساد رایج در کتابت کاتبان مغرب سخن گفته<sup>۹</sup>. و بعضی از آنان مانند قلقشندی در صبح الاعشی به نکاتی از مسائل فنی کتابت توجه داده‌اند.<sup>۱۰</sup> کسانی نیز مانند ابن جماعه در مراکز آموزشی اهل علم و فضل را به چگونگی استنساخ و تصحیح نسخه‌ها توجه داده‌اند.

بدرالدین محمد بن ابراهیم بن سعدالله بن جماعه بن علی بن حازم الکنانی (۶۳۹-۷۳۳) از بزرگان علم و معرفت در تمدن اسلامی است که بسیاری از شعب علوم اسلامی را چونان تفسیر، کلام، فقه، اصول، حدیث، تاریخ، ادب، آموخته بوده<sup>۱۱</sup>، و بر اثر آگاهی و دانشی که از مسائل آموزشی روزگار خود داشته اثری در زمینه آموزش نگاشته است به نام «تذکره السامع و المتکلم فی آداب العالم و المتعلم»<sup>۱۲</sup> که بدون شك از مهمترین نگارشهای موجود در زمینه آداب آموزش و پسندهای فرهنگی آموزشی سده هفتم و هشتم هجری است. ابن جماعه در جای جای اثرش از اهمیت تصحیح مندرجات نسخ خطی - که ابزار اساسی آموزش اند - سخن گفته، و باب چهارم آن را به یازده بهره قسمت کرده، و از مسائلی چونان استنساخ، عرض و مقابله نسخه‌ها، تصحیح آنها به شیوه مقابله نسخه‌ها به روش سماع دادن نسخ بر شیوخ عصری، حاشیه‌نویسی آنها و حک ضبطهای غلط کاتبان و امثال آن سخن گفته است که از نظر تاریخ نسخه‌نویسی و تصحیح متون واجد اهمیت فراوان است. ما در این بخش از باب مذکور ترجمه‌ای آزاد، اما متکی به صورت و معنای اثر ابن جماعه فراهم آوردیم تا بخشهای یکم و دوم نگاشته حاضر را مستند و کامل کند.

## باب چهارم تذکرة السامع در آداب نگهداری، استنساخ و تصحیح نسخه‌ها

۱

بر طالب علم است که نسخ آثاری را که نیاز دارد اگر تواند بخرد و اگر نه به کراگیرد؛ زیرا کتاب ابزار تحصیل علم است. نباید متعلم صرفاً به جمع آوری نسخه‌ها بپردازد و از آموختن علم احتراز کند. چنان که برخی از متحلمان کرده‌اند، و نیک گفته است شاعر در حق آنان:

اذا لم تكن حافظاً واعياً  
فجمعك للكتب لا ينفع

همچنان که گفته شد سزاوار است که طالب علم، نسخه‌های کتب مورد نیازش را بخرد، ولیکن اگر بهای آنها سنگین است و قیمت کرایه آنها گزاف، بهتر است که به استنساخ آنها اهتمام کند. در استنساخ کتابها نباید در حسن خط و آرایش نسخه زیاده روی کرد؛ زیرا توجه بیش از حد به آرایشهای مذکور از اهتمام کاتب در صحیح نوشتن می‌گاهد و ضبطهای نسخه نادرست کتابت می‌شود.

۲

عاریت دادن و عاریت ستدن نسخه‌های کتب مستحب است، در صورتی که عاریت گیرنده امانت دار باشد؛ زیرا به عاریت دادن کتاب اجر و پاداش دارد. آورده‌اند که مردی به نزدیک ابوالعتاهیه آمد و خواست که نسخه‌ای از نسخ خود را به او بعاریت دهد. ابوالعتاهیه گفت: من این کار را کراهیت دارم. آن مرد وانمود که آیا نمی‌دانی که مکارم را با مکاره پیوندی هست؟ این سخن ابوالعتاهیه را خوش آمد و نسخه را به او عاریت داد.

وسزاوار است که عاریت گیرنده از عاریت دهنده، به خاطر عاریت دادن کتاب سپاس‌گزاری کند و به نیکی و خوبی پاسخش دهد، و کتاب را بدون دلیل به مدت دراز و طولانی نزد خود نگاه ندارد، چه خداوند کتاب به نسخه‌اش نیل



داشته باشد و چه نداشته باشد .

و بر امانت گیرنده نسخه است که بدون اذن و اجازه خداوند نسخه ، آن را تصحیح نکند و بر حواشی سفید آن چیزی ننویسد یا نکته ای علمی و یادداشت یا عبارت را از آن محو نکند .

هم نباید از روی نسخه عاریتی ، کتابی را استنساخ کرد مگر با اطلاع صاحب نسخه ، ولی اگر نسخه وقف اهل علم باشد ، همگان در استنساخ آن بالسویه آزاداند ، به نحوی که بر اصل نسخه نقصی وارد نشود و یا بر حواشی آن چیزی کتابت نگردد .

آن گاه که طالب علم به استنساخ اثری می پردازد نباید دوات را بر روی نسخه منقول عنه یا نزدیک به آن گذارد و یا با اشاره مداد ، سطور آن را مرور کند .

شاعری گفته است :

ایها المستعیر منی کتاباً  
ارض لی فیه مالنفسک ترضی

ای عاریت گیرنده کتاب اگر با کتابت روشن و خوانا ، نکته ای بر نسخه من می نویسی ، خوشنودم و گرنه همان به که نویسی .

۳

وقتی به استنساخ یا مطالعه نسخه ای می پردازد کتاب را بر روی زمین پهن مکن که سبب دریدن و باز شدن شیرازه بندی آن می شود ، بلکه آن را بر روی رحله ای بگذار که سطح آن هموار باشد تا از پاره شدن پوست جلد محفوظ بماند . باید که اهل کتاب در ترتیب و گذاردن نسخه ها آداب را مراعات نمایند و آنها را به حسب بها و ارزششان بالاتر و یا پایین تر قرار دهند ، یعنی نسخه ای که به لحاظ ارزش و اهمیت علمی و ادبی بهترین نسخه به شمار می رود ، می باید بر روی دیگر نسخه ها قرار گیرد و در بالاترین جای ، و نسخه هایی که از نظر علمی کم ارزشتر است پایین تر از دیگر نسخ گذارده شود . بنابراین ، نسخه قرآن کریم بالاتر از همه کتابها گذارده می شود در اتاقی پاک ، به سبب ارزش معنوی

وقداستی آن، بعد از آن تفسیر قرآن، و سپس نسخه‌های نگاشته‌های حدیث پیغامبر (ص)، و به همین ترتیب نسخ نگارشهای اصول دین و اصول فقه و فقه و صرف و نحو و اشعار و کتابهای معانی و بیان. در صورتی که دو نسخه دارای ارزش معنوی همسان باشد در ترتیب قرار دادن آنها می‌بایست به احوال و پختگی مؤلف آنها توجه کرد، ولیکن بهتر است که نسخه کهن که به دست دانشمندان و فاضلان بزرگ خورده است بالاتر از آن یکی قرار گیرد. اگر از این جهت نیز همگون بودند جای دارد که متعلم به صحت ضبطهای آنها توجه کند و صحیحترین آن دورا بالاتر از دیگری قرار دهد.

نیز باید نام و نشان نسخه‌ها را در عطف آنها نوشت تا به هنگام در آوردن آنها از میان دیگر نسخ دچار دشواری و سرگردانی نشویم. هم نباید نسخه‌های بزرگ را بروی نسخه‌های کوچکتر قرار داد؛ زیرا نه تنها پوست جلد نسخ کوچکتر تخریش می‌گردد، بلکه در این صورت نسخه‌های بزرگ استوار نمی‌مانند و می‌افتند. همچنان به لحاظ حفظ حرمت کتاب، نباید از نسخه‌ها به عنوان متکا، بادبزن و حشره کش استفاده شود؛ زیرا استفاده از آنها به مقاصد مذکور، سوای هتک حرمت کتاب، باعث دریدگی و پاره‌گی اوراق نسخه‌ها می‌شود. و هم نباید گوشه یا حاشیه اوراق نسخ را تا داد و نباید به جهت نشان گذاری از اشیائی چون چوب استفاده کرد، بلکه برای مشخص کردن موضع مورد نظر بهتر است از یک برگه کاغذ استفاده شود. توری نسخه‌ها نیز باید با آهستگی صورت گیرد و نباید با شست و به سرعت نسخه‌ها را تصفح کنیم.

## ۴

کسی که نسخه‌ای را به عاریت می‌گیرد و یا خریداری می‌کند، بجاست که نخست آن را به لحاظ ترتیب اوراق آن و نیز به جهت صحت ضبطها و یا تصحیحات مضبوط در حواشی بررسی کند، در صورتی که نسخه، حاوی ملحقه‌ای است که تصحیح آن را تأیید می‌کند، به آن نسخه اطمینان داشته باشد. شافعی درباره همین نکته گفته است: اگر نسخه‌ای دیدید که پیوست (حواشی تصحیحی) داشت و تصحیح شده بود، بر صحت و اعتبار آن

گواهی دهید. و بعضی گفته‌اند: کتاب روشن نمی شود تا سیاه نشود. معنی این سخن آن است که تا حاشیه‌های بیاض نسخه با حواشی تصحیحی سیاه نشود، مطالب آن مقرون صحت و صواب نمی گردد.

## ۵

کسی که به استنساخ آثاری از علوم شرعی اهتمام می کند می بایست که طهارت داشته و لباسش پاک باشد و روی به قبله نشیند و ابزار کتابت او هم پاک باشد. در کتابت هر کتابی بجاست که با نوشتن «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع کند، و اگر اثری با خطبه‌ای شروع شده باشد در حمد و ستایش خدای و درود بر پیامبرش، می باید که خطبه مذکور پس از «بسمله» کتابت شود. سپس به استنساخ مطالب کتاب آن چنان که در نسخه اصل است توجه گردد، و در پایان هر جزو یا بخشی از کتاب تذکر داده شود که آن بخش به پایان رسید\*، و اگر کتابت نسخه‌ای را در یک زمان به پایان رسانده است بنویسد که: تم الكتاب الفلانی.

بر کاتب است که به هنگام کتابت نام جلاله، از کلمات و عباراتی که متضمن تعظیم است مانند «تعالی، سبحانه و عز و جل» دریغ نورزد، و چون به کتابت نام رسول اکرم می پردازد از آوردن عبارت «صلی الله علیه و سلم» کوتاهی نکند؛ زیرا این نکته از آداب کتابت است و سنتی است از سنتهای گذشتگان، که شاید در مورد کتابت صلوات، نظر به آیه «صلوا علیه و سلموا تسلیاً ۳۳/۵۶» داشته‌اند.

کاتب در کتابت صلوات نباید به اختصار بپردازد و جمله «صلی الله علیه و سلم» را به هیأت مختصر «صلع و صلعم و صلعم» و امثال آن درج کند، حتی اگر در یک سطر نام رسول الله مکرر شود؛ زیرا روایاتی هست که نوشتن و گفتن صلوات بر رسول اکرم (ص) مبتنی بر آثار و فوایدی است. همچنان باید پس از

\* تذکر مذکور در کتابت آثاری که دارای چندین جزو و جلد بوده است از سوی بسیاری از کاتبان رعایت می شده، یعنی کاتب در پایان هر جزو ختم آن جزو را اعلام می کرده است. نسخه‌های زیادی از نگارشهای فارسی و عربی دلالت بر این رسم کتابت در تمدن اسلامی دارد.

نام صحابه بزرگوار عبارت دعایی «رضی الله عنه» و بعد از نام پیامبران پیشین و ملایکه «سلام» و نیز پس از ذکر نام گذشتگان، خاصه مصلحان و هادیان دین «رحمه الله» کتابت شود. \*

۶

در استنساخ نباید جانب کتابت خفی را گرفت؛ زیرا خط به مانند نشانه است و نشانه هر چند روشنتر و خواناتر باشد مناسبتر تواند بود، بعضی از اسلاف وقتی کتابت خفی را می دیدند، می گفتند که این خطی است که اخلاف را موقن نمی کند. وعده‌ای می گفتند: چنان کتابت کن که به وقت حاجت از آن منفعت گیری، نه آن چنان که به وقت پیری از خواندن آن بازمانی. محتمل است که برخی از کاتبان از کتابت خفی قصد و نیتی داشته باشند ولیکن مسلم این است که خط خوانا و درشت در کتابت مفید است و مناسب.

نیز در کتابت، جوهر ارجح است از مداد؛ زیرا ثبات و دوام جوهر بیشتر است. هم مداد نباید سفت باشد که از سرعت کتابت بکاهد، و یا آن چنان سست باشد که کاتب هر آن به تراشیدن آن پردازد و بجاست که سر مداد دراز و منحرف به سمت راست باشد؛ زیرا با چنین مدادی بهتر و خواناتر توان نوشت.

علاوه بر آن کاتب باید که چاقویی تیز داشته باشد از برای قَطْ مداد، و تراشیدن حروف و کلماتی که سهواً کتابت کرده است. اگر کاغذ ضخیم باشد حروف و کلمات مذکور را می توان سهلتر تراشید. نیز برای تراشیدن حروف و کلمات مکتوب نسخه‌ها می توان از چوب درختهای آبنوس که سفت اند و سخت، استفاده کرد.

\* ابن جماعه اهل سنت بوده، و به آدابی که در این زمینه کاتبان شیعه رعایت می کرده‌اند توجه نداد است. شیعیان در کتابت، صلوات را به صورت «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» درج می کرده‌اند، و پس از نام امامان، عبارات «عليه السلام» و «سلام الله عليه» را به کار می برده‌اند. برخی از کاتبان شیعه در برخی از ادوار که دستگاه حاکم بر آراء و عقاید شیعی فشار می آورده است بعضی از صحابه را - که راه روش پیامبر (ص) را نادیده گرفته بودند - با عبارت علیه اللعنة ذکر کرده‌اند. به هر حال این جمله‌های دعائیه از نظر نسخه‌شناسی در خور تأمل است و می توان از طریق آنها به هویت کاتب و احیاناً تصرفات او پی برد. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به همین کتاب، بخش کاتب و تصرفاتش.

## ۷

اگر قصد تصحیح کتاب در میان باشد باید نسخه مکتوب با نسخه اصل یا صحیح مقابله شود، و یاد بر شیخی عالم که به آن کتاب و موضوع آن آشناست قرائت شود تا اشکالات و کلمات سخت و مهجور آن حل، و خطاهای کاتب و ضبطهای نادرست تصحیح گردد. و اگر لازم باشد بعضی از مواضع کتاب بتفصیل در حاشیه شرح داده شود، چنان که مثلاً اگر در متن اسم «حریز» آمده، کاتب در حاشیه بفرزاید که «هوبالخال المهمله و راء بعدها و بالياء الخاتمة بعدها زای، او هوبا لجیم والياء الخاتمة بین رائین مهملتین» و مانند این.

اگر کاتب در کتابت نسخه، برخی از حروف را منقوط نکرده است و دیگری به هنگام تصحیح آنها را منقوط می کند، می بایست که چگونگی عمل خود را در حاشیه مطرح کند یا به توسط علامتها و نشانه‌هایی مشخص سازد. و اگر مصحح در مورد برخی از ضبطهای نسخه شك دارد بجاست که مواضع شك را با حروف /ح/ به صورت خفی - که اختصار شده کلمه «احتمال» است - روشن کند؛ زیرا ممکن است شك او بجا نباشد و ضبطی صحیح را مغلوط کند.

همچنان اگر در نسخه به ضبط نادرستی پی می برد اگر در مورد آن ضبط تحقیق کرده و هیأت صحیح آن را در حاشیه کتابت کرده، لازم است که ضبط صحیح را در حاشیه با علامت /صح/ بنویسد.

در صورتی که کاتب کلمه یا کلمات و یا جمله‌ای را زاید کتابت کرده باشد، باید به هنگام مقابله یا تصحیح آن نسخه به صورتهای زیر عمل کند:

- ۱- اگر ضبط زاید يك کلمه باشد بر فراز آن رمز «لا» را باید نوشت.
- ۲- اگر ضبط زاید يك عبارت یا بیشتر است باید بر فراز نخستین کلمه عبارت زاید رمز «لا» یا «من» درج گردد و بر زبر آخرین کلمه عبارت زاید «الی» نوشته شود.

۳- بعضی از مصححان و کاتبان و دانشمندان بر کلمات و جملات زاید خطوطی کمرنگ می کشند.



در مورد کتابت مکرر يك كلمه - که سهواً دوبار یا بیشتر کتابت شده باشد، بهتر است که مصحح به دوشیوه زیر عمل کند:

۱- اگر کلمه‌ای که سهواً تکرار کتابت شده از نظر معنایی به کلمهٔ ماقبل ارتباط دارد باید بر کلمه‌ای که در نوبت دوم مکرر نوشته شده خطی باریک و کمرنگ کشید [مثل: دو کس از ایشان ایشان قراولان مخصوص بودند].

۲- اگر کلمهٔ مذکور از نظر معنایی به کلمهٔ مابعد ارتباط دارد باید کلمه‌ای که در نوبت اول کتابت شده، باطل گردد و کلمه‌ای را که در نوبت دوم سهواً مکرر نوشته شده، محفوظ داشت [مثل: دو کس از ایشان قراولان قراولان مخصوص بودند].

## ۸

اگر کاتب نکته یا مطلبی را انداخته باشد، و مصحح بخواهد آن مطلب یا نکته را که بر اساس نسخه‌ای دیگر به آن دست یافته است - وارد کند بجاست که موضع افتادگی را در متن با علامت /۷/ مشخص کند و در حاشیه‌های مقابل عطف کتاب با گذاردن همان علامت از سمت پایین بطرف بالا بنویسند. این عمل را که «لحق» می نامند در نمونه زیر می توان دید:

اخبرنا ابو الحسن علی بن محمد بن المقرئ  
ابن الحسن بن محمد بن اسحاق ثنا یوسف  
بن یعقوب القاضی ثنا عبد الله بن  
عبد الوهاب ثنا عبد الواحد بن زیاد انبا  
الحجاج عن زیاد بن علاقة انبا اشیاخنا  
الذین ادرکوا النبی صلی الله علیه وسلم  
ان رجلا رمی رجلا بمحجر فقتله فاتی  
النبی صلی الله علیه وسلم فاقاد منه

۷ فاقاد رسول الله صلی الله علیه وسلم و اخبرنا  
ابو سعد احمد بن محمد اللایثی انبا ابو احمد بن عدی  
انبا ابو خلیفة ثنا مسدد عن محمد بن جابر عن زیاد  
بن علاقة عن مسداس ان رجلا رمی رجلا  
بمحجر، صحیح.

۹

باید حاشیه‌هایی که بر نسخه‌ها نوشته می شود کوتاه باشد و بسیار مفید، تا در کناره‌هایی که در مقابل عطف کتاب قرار دارند جای گیرد. حاشیه‌ها را نباید با کلمه «صح» و امثال آن - که در مورد تصحیح ضبطها به کار می رود - مشخص کرد؛ زیرا حاشیه مطلبی است که از مصنف نیست، و تصحیح امری است که به نحوی به مؤلف و متن اثر او ارتباط دارد.

۱۰

برای ممتاز کردن فصلها و یا مشخص کردن برخی از جمله‌ها لازم است که کاتب از دو قلم (یعنی دو نوع خط) و یا دو نوع کتابت جلی و خفی استفاده کند، در پایان فصل دایره‌ای قرار دهد که اتمام فصل یا باب را نشان داده باشد و در میان قسمتهای جداگانه، خطی پُررنگ بکشد و فصل آنها را نشان دهد\*. و عنوانها و برخی اسامی و مواضع را که باید شاخص باشد با مرکب الوان مانند مرکب سرخ (شنگرف) بنویسد؛ زیرا اگر کاتب همه مندرجات کتاب را با يك قلم و يك اندازه و طریقی واحد و یکسان می نویسد مراجعه به آن نسخه و استخراج از آن دشوار می شود، و برای رسیدن به مقصود زمانی زیاد صرف می گردد. و به يك طریق واحد استنساخ نمی کند مگر کاتبی کند ذهن.

۱۱

حك و تراشیدن مواضعی از نسخه - که کاتب آن را غلط نویسانیده است - در صورتی ضرورت دارد که ضبط غلط با تراش دادن نقطه یا حرفی تصحیح

\* قلفشندی در همین مورد می نویسد: وذلك بأن تميز الفصول المشتمل كل فصل منها على نوع من الكلام مما تقدمه فإن الكلام ينقسم فصولاً وطوالاً وقصاراً. وقد اختلف طرق الكتاب في فصول الكلام الذي لم يميز بذكر باب او فصل ونحوه، فالنساخ يجعلون لذلك دائرة تفصل بين الكلامين، و كتاب الرسائل يجعلون للفواصل بياضاً يكون بين الكلامين من سجع او فصل الا ان بياض فصل الكلامين يكون في قدر رأس ابهام وفصل السجعتين يكون في قدر رأس خنصر. (صبح الاعشى

شود، اگر ضبط غلط مربوط به کلمه یا عبارتی می گردد نباید آن را تراشید، زیرا این کار نه تنها وقت مصحح را می گیرد، بلکه احتمال دارد که کاغذ نسخه نیز پاره شود.

وقتی مصحح به تصحیح نسخه‌ای از طریق سماع دادن آن بر شیخ، یا به طریق عرض دادن و مقابله کردن آن با نسخ دیگر اهتمام کرد، بجاست که در موضعی که از سماع دادن یا مقابله کردن فراغت می یابد با کلمات «بلغ یا بلغت و یا بلغ العرض» و امثال آن و با ضبط کردن تاریخ عرض و مقابله و سماع نسخه و این که بر چه کسی سماع داده است، سعی و تلاشش را ثبت کند.

## عبد اللطیف عباسی و اهتمام او در تصحیح متون فارسی

در بخش تصحیح در تاریخ، از شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی که در ایران، ترکیه و شبه قاره هندوستان در سده‌های دهم تا سیزدهم هجری متداول بوده است سخن گفته شد، به لحاظ تکمیل بخش مذکور بجاست که از عبد اللطیف عباسی گجراتی - که در سده دهم و یازدهم هجری در شبه قاره هند و پاکستان می زیسته و به سال ۱۰۴۸ هـ . ق در گذشته است مجدداً یاد شود؛ زیرا وی یکی از مصححان پرکار و دقیق ادوار اخیر، و به قیاس با معاصرانش با فن تحقیق و تصحیح نسخ خطی آشنا تر بوده، و بسیاری از دقیقه‌های نقد و تصحیح متون را با توجه به پسندهای نسخه‌شناسی و آداب مقابله و تصحیح که در روزگارش چندان رواج نداشته، مدار اعتبار قرار می داده است. چنان که در تصحیحاتی که از مثنوی مولوی و حدیقه سنائی به عمل آورده، نه تنها به مقابله نسخه‌هایی که از آن اثر می شناخته پرداخته، بلکه به ضبط‌های گوناگون آن نسخ هم اهتمام داشته، و علاوه بر آن، همانند اسلوب رایج در روزگار ما، نشانی آیات را با قید سوره و جزء آورده، و مواضع دشواریاب و اشارات و تلمیحات متن را با توجه به اسناد و منابع، تحشیه و تعلیق کرده است.

این اسلوب تصحیح نسخ خطی را نمی توان در سده های دهم و یازدهم سراغ گرفت. البته شیوه های ناقص مانند فراهم آوردن جامع النسخ يك اثر در میان ادیبان و فاضلان سده نهم ایران دیده می شود. چنان که پیش از این گفتیم که عبدالله مروارید بنا بر قول خودش، بر اثر مقابله و تطبیق پانصد نسخه، جامع النسخ دیوان حافظ شیرازی را بحاصل آورده بود، ولیکن نگارنده این سطور تاکنون با نسخه ای بازمانده از سده های نهم و یازدهم رویاروی نشده است که مصحح نسخه های «قدیمه و جدیده» يك متن را مقابله کرده نشانی آیات متن را آورده باشد، و درباره رموز و اشارات متن و مواضع الحاقی و ضبطهای اضافی نسخه ها در حواشی نسخه خود یاد کرده باشد. از این رو، به احتمال قریب به یقین اسلوب مذکور ساخته و پرداخته ذهن و قیاد عبداللطیف عباسی و استادان اوست که پس از او نیز محققان متون در شبه قاره هند و پاکستان، آن را تتبع کرده اند، و مصححان ایرانی هم که در هندوستان به تصحیح و انتشار نگارشهای فارسی اهتمام داشتند از شیوه عباسی پیروی نموده اند.

مسئله ای که طرز نقد و تصحیح عباسی را تنقید پذیر می کند، عدم توجه اوست به نسخه شناسی علمی، و گروه بندی آنها، و بدست آوردن سر نخ تصرفات کاتبان و نسخه نویسان. عباسی به مسئله قدیم بودن و جدید بودن نسخه های خطی توجه داشته؛ یعنی از نسخه شناسی توصیفی و تاریخی آگاه بوده، ولیکن نسخه شناسی تطبیقی را - که بر اثر آن می توان نسب و شجره نسخ يك متن را دریافت - نمی دانسته است. نکته ای که حتی برخی از معاصران ما هم آن را ندانسته، نادیده گرفته اند.

هم او از مسئله تصحیح متون بر پایه نسخه اساس بیگانه بوده، و تصحیح التقاطی را تعمیم می داده است، غافل از این که کیفیت نسخه هاست که مصحح را به یکی از شیوه های تصحیح متون یعنی تصحیح التقاطی، تصحیح بر پایه نسخه اساس و طرزهای دیگر که در گذشته از آنها یاد کردیم - پایبند می سازد. این گونه ناآگاهیهای عباسی سبب شده است که بسیاری از ضبطهای الحاقی نسخ و تصرفات کاتبان به نسخه های تصحیح شده او

سرایت کند و روح علمی را از تصحیحات او بگیرد.  
 باری، برای این که بحث تاریخ نقد متون منجز تر و روشن تر شود، و نقش  
 عبداللطیف عباسی در زمینه موضوع مورد بحث محقق گردد، بیجانمی نماید  
 اگر مقدمه های او را که بر تصحیح مثنوی مولوی\* و حدیقه الحقیقه سنائی\*\* در باره  
 اسلوب تصحیح آنها نگاشته است نقل کنیم.

### ۱۰ دیباچه مثنوی مولوی

بسم الله الرحمن الرحيم

این دفتری است که از نسخه ناسخه مثنویات سقیمه و مثبت و مروج نسخ  
 صحیحه مستقیمه که کمترین معتقدان این کتاب و صاحب این کتاب  
 عبداللطیف بن عبدالله العباسی عفی عنهما به دفعات با هشتاد مثنوی\*\*\* بلکه  
 زیاده مقابله نموده در خدمت استادان ماهر این فن از روی تحقیق لفظ و معنی سند  
 ساخته، اول دیباچه های سته آن را که خالی از اختلاف و سقیم نبود تصحیح  
 داده و عنوانهای سر داستانها را که اکثر الفاظش مأنوس الاستعمال نیست  
 درست نموده و آیات قرآنی که حضرت مولوی بطریق اقتباس و اشاره در طی  
 ابیات اشاره به آن فرموده اند از مصحف مجید بر آورده با قید سوره و سیپاره همه  
 جابر حواشی ایراد کرده، و هر جا که تصریح و تذکار آیه مبینه نشده و ترجمه و  
 مفهوم آیات معجزه سمات قرآنی به نظم در آورده اند رجوع به تفاسیر حقایق  
 پذیر نموده موافق قصه آیات را پیدا کرده با تفسیر آن نوشته.

و همچنین احادیث حضرت رسالت پناه نبوی علیه الصلوة اکملها و اتمها،  
 و اقوال از کیا که ابیات قدسی سمات مثنوی مطابق آن واقع شده و فی الحقیقه  
 ترجمه مفهوم آن است تحقیق کرده با ترجمه به تحریر در آورده و ابیات عربی را در  
 تحت همان بیت ترجمه نوشته و لغات عربیه و الفاظ عجیبه عجمیه آن را از روی

\* نسخه مذکور به نام نسخه ناسخه مثنوی مولوی شهرت دارد.

\*\* نسخه مزبور به اسم مرآت الحدائق مشهور است.

\*\*\* مقصود هشتاد نسخه مثنوی است.



ترکیب لغات عربیه و فرهنگهای معتبر فارسیه و سماع و ثقات قدسیه تفتیش کرده، بر حاشیه هر بیت با برخی از فواید و عواید و اصطلاحات و تشریح بعضی ابیات مشکله فارسی قلمی نموده و کل آن نسخه را به قواعد مجوز قافیه که از روی تصحیف خوانی و لغت نادانی، اهل ظاهر بی قافیه می دانسته اند به قافیه موافق ساخته\*، اختلاف ابیات که در کتب قدیمه و نسخ جدیده یافته در ملازمت استادان که در کتب طرز و اصطلاح این کتاب راجح و مرجوح را تمیز نموده، آنچه اولی دانست و الیق بوده مسلم داشته بتحریر در آورده، و بر هر شش دفتر فهرست واضح لایح نوشته، در پای هر سر قصه داستان در فهرست تعداد اعداد اوراق، و در تحت داستان در کتاب عدد ابیات که کاتبان بیتی از قلم نتوانند انداخت به هندسه قید آورده و ابیات زیادی لابدی را که کتاب خیانت انتساب بمرور سنین و دهور از قلم انداخته بودند و بلاشک از ذهن فیاض حضرت مولوی بود و از چندین نسخه پڑ و هس نموده داخل کتاب ساخته. چنانچه این مثنوی در کمیت، نسبت به سایر مثنویات عالم زیاده بر دو هزار بیت افزوده، در اصل و صحت و کیفیت لفظی معنوی بجایی رسیده که در زمان حضرت مولوی - نور الله مرقدہ الی یومنا هذا - نسخه ای متصف به این صفات کمال صوری و معنوی به عالم ظهور نیامده . . . . .

## ۲۰ دیباچه حذیقہ مسمیٰ به مرآت الحدائق

این نوشگفته گلزاری است که در این هنگام همیشه بهار و بهار فیض آثار سال هزار و سی و هشتم هجری، و سنه اثنین جلوس همایون جهان شاهی رواج بخش کهن حدائق روزگار و افسرده باغستان لیل و نهار می گردد، و برومند نهال تازه بیانی و روح افزای نوبر نادره کلامی است که از نگارستان حقیقت و سیرستان معرفت به منصفه ظهور و مجلای شهود و حضور جلوه می نماید، و حصن بی دری است که به نیروی سعی و قوت بازوی متبّع کمینه جار و بکش

\* قیاس کنید با تحقیقات استاد نیکلسون در همین زمینه که در بخش مراحل نسخه شناسی، به سخن او ترجمه دادیم.

شارستان معانی پس از انقضای قرون و دهور بر روی ارباب طلب و اصحاب شوق بمحض امداد، و اسعادر روح بزرگان معنوی گشاده می شود. نویسنده این حروف و محرر این سطور عبداللطیف ابن عبدالله العباسی را چون از تصحیح و تنقیح و تشریح و توضیح بغوامض لفظی و معنوی مثنوی حضرت مولوی رومی نور الله مرقدہ به عنایت ایزدی فراغ حاصل آمد، و تحقیقات و خدمات بنده که بر مثنوی واقع شده نزد خاص و عوام شیوع تمام پیدا کرد و از نسخه ناسخه که اقل العباد تصحیح داد و شرح و فرهنگ آن نقلها به اطراف و اکناف عالم منتشر شد به خاطر ناقص گذشت که چون حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی فی الحقیقه اجمال و تفصیل یکدیگر است و حضرت مولوی در مثنوی می فرماید:

بیت

ترك جوشی کرده ام من نیم خام  
از حکیم غزنوی بشنو تمام

و در غزلیات آن حضرت واقع شده:

مصراع

ما از پی سنائی و عطار میرویم

و در مثنوی بسیاری از ابیات الهی نامه - که عبارت از حدیقه باشد - تفسیر فرموده اند و کمال اتحاد صوری و معنوی در میان این دو بزرگ محقق است و خادم يك دوست دوست مخدوم خود می باشد، بر ذمه خود واجب و لازم باید که پای سعی و اجتهاد در وادی تصحیح و تنقیح و تشخیص لفظ و معنی حدیقه الحقیقه مهیا ممکن نفرساید و دست فطرت بر ساری کمند همت به قلّه اشجار ریاض صحت این کتاب حقیقت قباب برساید، و به این مکرر قاصد و جازم گشت که حدیقه را مقابله نماید و حقیقت عموم و خصوص و تفصیل و اجمال و تطویل و اختصار که در کلام معجز نظام این دو کتاب میمنت نصاب

محقق است و تفاوت رتبه لفظی و معنوی و فصاحت و بلاغت شعری و نظمی و حال و قال که ابناء زمان هر کدام در خور حال و استعداد خود از روی قیاس قرار می دهند بر صفحه بیان بنگاشته به وزش گلی از باغستان تازه بیانی به عرصه بروز آورده، گلدسته ای جهت طیب دماغ و تشحیذ خواطر اولوالالباب ترتیب دهد که دماغ اهل معنی که از سقم این حدیقه در قرون ماضیه و دهور سابقه مزکوم و مخشوم بود از استشام و استنشاق آن مشک آگین معطر گردد، چون خدمت حکیم بعد از نظم حدیقه مسودات خود را به ملازمت حضرت ولایت مرتبت شیخ ابویوسف همدانی قدس الله روحه که پیر ایشان بود و به قولی به خدمت برهان الدین ابوالحسن علی بن ناصر الغزنوی الملقب به بریانگر به قبه الاسلام بغداد فرستادند که به نظر اصلاح در آورده ترتیب لایق دهند، و به واسطه بعضی موانع این معنی مدتی در عقده تعویق ماند تا از مکن توجه ارشاد پناهی حسن ترتیب به ظهور رسد، بنابر استدعا و اظهار شوق و شغف طالبان حکیم هم ترتیبی داده اند و مسودات جسته جسته بدست هر کس افتاد از غایت عذوبت سخن برای خود ترتیبی داده بر بیاض برد و ترتیبها مختلف و متعدد شد دو نسخه با هم موافق یافت نمی شد و عروس این مطلب از پرده خفا به مجلدی ظهور جلوه نمی نمود، و حصول این مدعا تیسر پذیر نمی آمد، اما نهال این آرزو در چمن خاطر همیشه سر سبزی می گرفت و ضمیر کثیر هیچ وقت از این اندیشه و خیال خالی نمی بود تا به مقتضای

### عاقبت جوینده یا بنده بود

مسموع گشت که نواب مغفرت پناه مرحمت دستگاه میرزا محمد عزیز کوکلتاش المخاطب به خان اعظم در سنه الف هجری مبلغی معتد به به خطه غزنوی فرستاده حدیقه مصححی که به خط قدیم بود جهت تحقیق بعضی الحاقات از سر قبر منور حضرت حکیم در اوان حکومت گجرات صانها الله تعالی عن الآفات طلب فرموده بودند و آن نسخه را در حین توجه به زیارت حرمین الشریفین زادها الله تشریفاً و تعظیماً و تکریماً به خدمت نقاوه خاندان سیادت و نقابت، خلاصه دودمان نجابت و کرامت امیر عبدالرزاق معموری المدعوبه

مظفرخان که در آن ایام بخشی الملك بودند تکلف فرموده آن نسخه در سر کار ایشان هست، و به حسب اتفاق در این مدت که به اطراف و اکناف هند سیر و دور واقع نمی شد منصوبه دست نداد که به ملازمت ایشان رسیده این عارفه ایزدی را به دست بیاورد، تا آن که در سنه خمس و تلثین و الف هجری سیادت و نقابت پناه مومی علیه با ایالت دارالخلافه اکره تشریف ارزانی فرمودند و این آرزومند مطالب معنوی هم اتفاق را آن زمان در اکراه معتکف کنج خمبول و گوشه افول بوده به وضع خود می گذرانید، به محض همین مقصد به خدمت ایشان رسیده امنیت چندین ساله را ظاهر ساخت و آن عطیه الهی را بدست آورده فی الفور استکتاب نمود. چون حکومت ایشان استقرار پیدا نکرده بر سبیل رجوع القهقری در آن زودی معاودت ایشان به جانب درگاه فلك اشتباه جهانگیری واقع شد، خواست که عجاله نسخه بدست در آید و هنگام فرصت به تعمق فکر و امعان نظر ملحوظ داشته در مقام تصحیح و تنقیح واقع شود، اصل را با نقل مقابله نموده هر چند آن مقابله به اعتقاد بنده سر سری بود به از اصل ساخت، چه آن نسخه اگر چه به حسب تحریر قدم زمانی داشت و بعد از هشتاد سال تصنیف نوشته بودند اما مانند شجاع جنگ دیده زخم مقابله بر رخساره تصحیح و تحقیق نداشت و از عالم بر جاهل خالی از جهلی و سقمی نبود و به حسب کمیّت هم قلت ابیات داشته و هم بیست ورق از میانش افتاده بود.

ذره نحیف در سنه سبع و تلثین و الف هجری که بعد از شنقار شدن بندگان حضرت غفران پناه رضوان دستگاه جنت مکانی جهانگیر پادشاه جعل الله الجنة مشواه به دار السلطنه لاهور رسید و چون از اشغال مومّه دنیا و مهّمات مزخرفه روزگار به قدر فراغی داشت، مره بعد اولی در مقام تصحیح این کتاب مستطاب در آمده به اتفاق جمعی از یاران سخن دان سخن شناس نسخ متعدده فراهم آورده به توفیق ملك منان شروع در مقابله و مذاکره نموده چون عدم موافقت ترتیب دو نسخه با هم که در صدر ذکر یافت، و همان سدر راه طالبان تصحیح این کتاب در این پانصد سال بوده عایق و مانع قوی بود ترتیب همین نسخه قدیمه را که به زبان مصنف قریب داشت و نسبت به منتهای دیگری شك



ریب به صحت و صواب اقرب می نمود مسطر اعتقاد و اعتبار ساخته در تقدیم و تأخیر داستانها و ابیات مقدم و منظور داشت، و موافق این ترتیب هر چه خوانده می شد در نسخ دیگر تفحص نموده اصحاب مقابله پیدامی کردند و ابیات زیادتى که در کتب دیگر ظاهر می شد آنچه به طرز و اصطلاح و رتبه شعر و قال و حال این مطلع انوار الهی متناسب و متجانس به نظر در می آمد نوشته می شد، تا به این طریق بر نسخه اصلی خیلی شعر افزود و آن بیست ورق که افتاده بود نقصان آن هم به خیر مبدل گشت، و آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقوال اصفیا و ازکیا که حکیم به آن اشاره نموده یا مضمون آن را بسته، آیات را به قید سور و سیپاره آورده که متفصّحان شأن و نزول در پیدا کردن آن تعب نکشند. و احادیث به قید راوی و کتاب تتبع نموده بر حاشیه هر بیت به علامت هندسه ایراد نمود، و ابیات مشکله فارسی آنچه محتاج به تشریح و توضیح بود اکثر را در غایت لطافت و جزالت شرح نوشته، بعضی را که به قیود مفیده مخزن معنی همان تواند بود محتاج بود در پای همان به قید کرد، و لغات غریبه عربیه و الفاظ عجیبه عجمیه را نیز از کتب معتبره عربی و فارسی تحقیق نموده بر رقم در آورد، و رمزی چند در تحت الفاظ این کتاب شریف در جایی که احتیاج داشته و ضرورت قرار داده که باعث رفع التباس در خواندن شود مثلاً یای خطابی را /خ/ و یای مصدری را /ع/ و یای تنکیر را /تن/ و یای مجهول را از عالم شیر به معنی اسد /مج/ و یای معروف را از قبیل شیر به معنی لبن /مع/ و کاف فارسی را /ف/ و کاف عربی را /ع/ علامت نهاده، و چون در استعمال عام عجم لغات عربی را به واسطه اعلام اطلاع بر علم لغت بلکه الفاظ فارسی را هم بسیار فتحه بجای کسره از عالم خزانه و عیان و عیار و رفعت آیات و شحنه و عمامه و امثالها که به کسره است و در باب لفظ خزانه در قاموس الخزانه لا یفتح ابداً واقع شده به فتح می خوانند، و کسره را بجای ضمه از قبیل خفاش که بر وزن زمان به ضم اول است به فتحه، و شها را که به معنی باد به فتح اول است به کسره می گویند، اکثر الفاظ عربی عجمی را موافق کتب معتبره تازی و فارسی حرکات و سکنات نهاد و اعراب کرده در وقف و اضافه و اسناد نیز اکثر جاها معرب گردانید که به همان کشف اغلاق معانی غامضه می گردد.



و مجملاً همه اینها را بانکات مفیده که قید یافته معتبر و معتمد شناخته این حدیقه را از عالم مصحف امام و امام مصاحف امام حصار حدائق شناسند و در خواندن و نوشتن این کتاب خلاف آن را خلاف حق دانند.

شعر

نکته چون زلف حور در تفسیر  
رمز چون قصر عدن بی تقصیر

واقع شده در نسخه های اقل العباد تصحیح داده و درست کرده به جمیع این مراتب به قید ورزیده اگر بعد از این جریده کتاب غفلت انتساب فرو گذاشت کنند حمل بر تقصیر مصحح کثیر التقصیر نشود.

و نیز فهرست که تا امروز کسی ننوشته بود و نوشته در پای هر داستان موافق اوراق کتاب هندسه قید کرد تا یافتن مطالب و مقاصد بر طالبان این کتاب آسان گردد.

و این تحقیقات علیحده هم مدون ساخته به لطایف الحدائق من نفایس الدقائق موسوم گردانیده، و این قسم قلعه پیروزی را در مدت پانصد سال هیچ کس به دستگیری سعی و تردد دست تصرف بر آن نگشوده بود جهت استفاده طالبان به کرم الله سبحانه گشوده آمد. فحمد الله ثم حمد الله، صد هزار شکر و آلف سپاس کریم و اهب المنی را که در این سال گرچه از من خلف صوری را به اجل مسمی بود (؟) و نوگل حدیقه زندگانی مرا صرصر خزان الم فروریخت اما خلفی خیر مننه کرامت فرمود که دست فنار را تا ابد الابد بر او تصرفی نیست.

بیت

داده خود سپهر بستاند  
نقش الله جاودان ماند

هر صاحب وردی که بر این کتاب امر از نظری کند البته به مقتضای مسلمانان و حق گزاری خدمت مسلمانان به فاتحه یادآوری خواهد نمود.\*

\* مطالب دیگر دیباچه مذکور مربوط است به مسائلی از قبیل قیاس حدیقه با مثنوی و... که ارتباطی با

## نقدِ متونِ مصحَّح

از نکته‌های درخورِ فرهنگی در روزگارِ ما، نقد و بررسیِ روشِ نسخه‌شناسی و شیوه‌ای است که مصحَّح يك متن در تصحیح آن مدار اعتبار می‌داند. زیرا همچنان که جمیع شئون فرهنگی و علمی بر اثر نقد و نشان دادن وجوه ضعف و قدرت آنها به کمال می‌رسد تکامل مصحَّح و تعالی مساعی او در مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح متون در پی نقد علمی ثمره‌کار او میسر می‌شود.

مسئله‌ای خطیر که نمی‌توان از کنار آن گذشت این است که چه کسی منتقد متونِ مصحَّح تواند بود؟ آیا هر ناقدی می‌تواند متنِ مصحَّح، شیوه تصحیح و نسخه‌شناسی مصحَّح را نقد و بررسی کند؟ بدیهی است که پاسخ این سؤال مثبت نیست؛ زیرا همچنان که يك ادیب توانا و حاذق از پس نقد و بررسی اثر زمین‌شناسی بر نمی‌آید، منتقدی هم که از فن نسخه‌شناسی و تاریخ نسخه‌نویسی و ابزار آن و شیوه‌های تصحیح متون آگاهی دقیق و عمیق نداشته باشد، نمی‌تواند نسخه‌شناسی مصحَّح و شیوه تصحیح او را بدرستی تنقید کند. علاوه بر آن، همان گونه که مصحح در تصحیح متن می‌بایست از گونه‌های تاریخی زبان، گونه جغرافیای زبان مؤلف، سبک نویسندگی او، پسندهای زبانی و فرهنگی، و دهها نکته دیگر همانند کتابشناسی، پیوند آن متن با آثار پیش و پس از آن، آگاهی سخسته و متین داشته باشد، منتقد متن مصحَّح نیز آن گاه به نقد علمی و همه جانبه آن نایل تواند شد که علاوه بر قریحه سخن‌سنجی و بصیرت نقادی، دارای ذهنی مسبوق به نکات مذکور باشد. در صورتی که منتقد متون مصحَّح از مفاهیم و مصادیق مزبور عاری و خالی باشد و به محض داشتن قریحه سخن‌سنجی و نظریات متذوقانه زبان‌شناسی تاریخی به نقد متنی تصحیح شده اهتمام کند، بدون هیچ تردید و شکی نه تنها مساعی و تلاش مصحَّح را واژگونه می‌نماید، بلکه نظرهای ناسخته او عرصه تصحیح متون را مشوب و گردآلود می‌سازد، و چه بسا که تکامل

شیوه تصحیح عباسی ندارد.

طبیعی تصحیح متون را از روند سازنده و پوینده آن می اندازد.

برای این که حساسیت و اهمیت نقد متون تصحیح شده دقیقتر بررسی شده باشد به بررسی متن مصححی می پردازیم که در ماههای اخیر تصحیح و عرضه شده است. این متن، منطق الطیر فرید الدین عطار نیشابوری است که تاکنون چندین بار تصحیح شده و آخرین بار به اهتمام و کوشش آقای احمد رنجبر مقابله گردیده و ارائه شده است.

نسخه‌ای که سائقه مصحح در تجدید تصحیح متن مذکور بوده، نسخه‌ای است\* که کاتبی به نام «خسرو» به خط نستعلیق کهن - به سال ۷۲۷ هـ. ق کتابت کرده. ابیات زیر را:

مَنْت ایزد را و حمد بی شمار  
هم سپاس او را و شکر آشکار  
جان مادر بوستانِ حمدِ او  
واله و مست از صفاتِ مجدِ او  
دل که طوطی شگرخای ثناست  
عندلیب مست عشق و خوشنواست  
در مقام عجز حیران آمده  
هم سر انگشتش به دندان آمده  
ان تَعْبُدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كَرِهَ يَادِ  
دَادِ لَا تُحْصُوا بِسُوزِ دَرْدِ دَادِ  
بس درود بی نهایت از خدا  
باد بر جانِ رسولِ مصطفی  
زانکه باشد از درودش دائماً  
مرهم و درد و دوی هر گدا  
جان بکلی شیفته در کار تست

\* درباره این نسخه، در بخش ابزار و اسباب نسخه‌شناسی، آن گاه که از ترقیمه کاتب سخن گفته ایم نیاید کرده ایم، برای اطلاع بیشتر به آنجا مراجعه کنید.

ای رسول! این تشنه دیدارتست  
از سر لطفی به سوی او نگر  
تا ببینند روی تو، در تو مگر  
همچنان دل در تحیر مست بود  
گاه اندر حمد و گاهی در درود  
حق تعالی از مدد درها گشاد  
اتفاقم ختم این نسخه فتاد  
شد به دست خسرو این نسخه تمام  
روز بیست و پنجم از ماه صیام  
خسرو گوینده آن فخر دین  
خادم بیچاره بی کبر و کین  
سال اندر هفت و بیست و هفتصد  
بود چون این دولت آمد بصد  
گفت عطار از همه مردان سخن  
گر تو مردی هم به خیرش یاد کن  
جان او از نور حق آسوده باد  
نام او در آسمان بستوده باد

که کاتب به عنوان خاتمه دستنوشته اش آورده است از يك سو قریحه سخنوری و نیز آشنایی او را به ادبیات منظوم فارسی نشان می دهد، و از سوی دیگر آگاهی او را به عطار، آثار و هم شهرت و نامآوری و مشرب و مسلک او تأیید می کند. اصطلاحات «مقام عجز» «مست عشق» «دل در تحیر مست بودن» «حق تعالی درهای مدد گشادن»، «نور حق» و امثال آن که در خاتمه ترقیمه کاتب آمده، مؤید این نکته است که کاتب با آراء عرفانی و مندرجات و مفاهیم و مصطلحات منطق الطیر مانوس و همدم بوده است.

همچنان که گفته شد کاتب دستنویسش را با خط نستعلیق کهن کتابت کرده است، خطی که به رغم ادعای متأخران در سده نهم و با ظهور میرعلی بن

حسن تبریزی<sup>۱</sup> به وجود نیامده، و بنابر تحقیق معاصران که گفته‌اند: در نیمهٔ دوم قرن هشتم متداول شده<sup>۲</sup> قرین صواب نیست، بل خطی که در واپسین سالهای سدهٔ هفتم گویا از ترکیب نسخ و تعلیق به اهتمام اهل قلم و کاتبان رواج یافته است، به نحوی که تا اواخر نیمهٔ نخست از سدهٔ هشتم هجری بافتی زیبا نداشته و کرسی آن دقیق نبوده، و از اواخر سدهٔ هشتم روی به کمال نهاده و با ظهور میرعلی تبریزی هیأتی پیدا کرده که آن را به عنوان عروس خطوط بر شمرده‌اند. از این رو، عده‌ای که جمیع نسخه‌هایی را که به خط نستعلیق کتابت شده‌اند، از نسخ متأخر می‌دانند و به سدهٔ نهم و پس از آن نسبت می‌دهند، بنا بر این نظر نادرست تذکره‌نویسان و خوشنویسان متأخر و معاصر مبتنی بر این که خط نستعلیق در سدهٔ نهم و یا از اواخر سدهٔ هشتم بوجود آمده است، تبعیت کرده‌اند، در حالی که نسخهٔ مورد بحث از منطق الطیر عطار، و نیز نسخه‌های متعددی که بین سالهای ۷۰۰-۷۵۰ هـ. ق به خط نستعلیق استنساخ و کتابت شده و قیاس آنها با نسخه‌هایی که پس از ۸۰۰ هجری به آن خط نویسانیده شده است، بوضوح می‌نمایاند که در نستعلیق نویسی نگارشهای فارسی دو دورهٔ جداگانه - که می‌توان از آنها به دوره‌های کهن و جدید نستعلیق تعبیر کرد - وجود داشته است و نباید هر نسخهٔ مکتوب به خط نستعلیق را از نظر نسخه‌شناسی تاریخی به دوره‌های متأخر نسبت داد.

با توجه به نکته‌های مذکور، نسخه‌شناسی توصیفی و تاریخی نسخهٔ موضوع بحث مبین اصالت و اعتبار نسبی آن است، اما به محض اثبات این نکات، نسخهٔ مورد نظر به لحاظ نقد و تصحیح منطق الطیر، معتبر و اصیل نمی‌نماید؛ زیرا بسیار است نسخه‌هایی که از نظر نسخه‌شناسی توصیفی و تاریخی اصالت دارد اما به علت تذوق کاتبان و تغییراتی که نسخه‌نویسان از روی آگاهیهای ذوق آمیزشان وارد آثار و نگارشهای دیگران کرده‌اند، نمی‌توان از آنها در تصحیح متون به عنوان نسخ اصیل و معتبر بهره‌مند شد، از این رو، می‌بایست به مسائلی پرداخت که از نظر نسخه‌شناسی تطبیقی نسخهٔ موضوع بحث، واجد اهمیت تواند بود.

به عبارت دیگر، باید دید که نسخهٔ مذکور متضمن چه ضبطهایی است، و



ضبطهای مزبور با دیگر نسخ موجود و شناخته شده منطق الطیر در چه موضعی از پختگی و سستی قرار دارد و آیامی توان برای آنها پشته‌هاهایی از تاریخ زبان و سبک سخنوری عطار، و آرای او - که عرفانی است - سراغ گرفت؟

وقتی بر عنوانها و سرفصلهای این نسخه درنگ می‌کنیم و آنها را با دیگر نسخه‌های موجود می‌سنجیم، در می‌یابیم که کاتب در ضبط سرفصلها دقیق بوده است. چنان که عنوانهای تذرو، قمری، طاوس، عندلیب، دراج، باز، کبک (صص ۹۴-۹۷) که در این نسخه مضبوط است در نسخه‌هایی که آقای سید صادق گوهرین در تصحیح منطق الطیر بهره‌برده‌اند ثبت نشده است.

ضبطهای نسخه مورد نظر نیز در نهایت پختگی و استواری است، به نحوی که بندرت با مصراع یا بیتی روبرومی شویم که در این نسخه نامفهوم بنماید و یا با روح زبان فارسی تطبیق نشود. بیت زیر که در بیشترین نسخه منطق الطیر نامفهوم است و در چاپ آقای گوهرین (ص ۴۴) به هیأت نامفهوم‌تر زیر آمده:

گرده‌ای در دست داشت آن بینوا  
نان و آوان مانده بد بر نانو

در این نسخه به صورت صحیح و مضبوط کتابت شده است:

گرده‌ای در دست داشت آن بی‌نوا  
داده بودش هم در آن دم، نانو

به چند ضبط دیگر نسخه موضوع بحث که در نسخ متداول منطق الطیر - خاصه نسخه منقح و مصحح و رایج آقای گوهرین - مغلوط و نامضبوط آمده است توجه کنید:

۱۰ بر خیز و برو / بگریز و برو

حالت عادی در رفتار، برخاستن و رفتن را التزام می‌کند، نه بگریختن و رفتن را، در حالی که در نسخ رایج منطق الطیر آمده است:

قصد تو دارند بگریز و برو  
 بر درم منشین بر خیز و برو  
 (طبع گوهرین ۴۴)

مصراع دوم از نظر وزن نیز مختل است، وضبط صحیح آن مطابق بانسخه  
 مورد بحث چنین است:

قصد تو دارند بر خیز و برو  
 بر درم منشین و مستیز و برو

### ۰۲ عزپادشا / فریادشما

نکته ای در عرفان مطرح است مبتنی بر این که جلال و کبریا حق یکی از  
 حجابهای نورانی است که وصول خلق ناقص را به حضرت او نامیستر کرده  
 است. عطار این اندیشه را که عارفان از آن به حجاب عزت تعبیر  
 می کرده اند، از زبان هدهد در این بیت مطرح کرده، که در نسخ رایج منطق  
 الطیر به صورت:

سالکی گفتش که ره خالی چراست؟  
 هدهدش گفت این ز فریادشماست

آمده، و در نسخه موضوع بحث، صحیح ضبط شده و به جای سالک، سایل-  
 که مناسبت بیشتری دارد- آمده است به این قرار:

سایلی گفتش که: ره خالی چراست  
 هدهدش گفت: این ز عزپادشاست

### ۰۳ رعنایی باختن / رعنایی نازیدن

در زبان فارسی، کاربردهای شاعرانه و خیال انگیز ترکیبات رعنایی  
 فروشی، رعنایی بازی، عشوه فروشی بکرات استعمال شده است<sup>۵</sup> رعنایی

باختن یعنی دورنگی کردن و کبر آوردن، در حالی که نازش رعنائی مصداق ندارد و تاریخ زبان فارسی آن را تأیید نمی کند. در بیت زیر، نسخه های رایج منطق الطیر «رعنائی مناز»؟! دارند و فقط در نسخه مورد بحث «رعنائی مبارز» آمده است:

هدهدش گفت: «ای به صورت مانده باز  
بیش از این در عشق رعنائی مبارز»

۰۴ الحان بر کشیدن / آنجا بر کشیدن  
در نسخه متداول منطق الطیر می خوانیم:

پیش آمد بلبل و قمری بهم  
تا کنند آن هر دو تن مقری بهم  
هر دو آنجا بر کشیدند آن زمان  
غلفلی افتاد از ایشان در جهان  
(طبع گوهرین ۹۲)

سوای آن که ضبط «هر دو آنجا بر کشیدند» نامفهوم است و از نظر قواعد دستوری زبان فارسی جمله ای است ناقص، همچنان که آقای نوریان گفته: «مصراع دوم بیت اول هم از نظر قواعد دستوری و هم از نظر معنی و مفهوم نادرست است»، زیرا «مقری کردن» ساخت طبیعی و تاریخی زبان نیست. بعلاوه، محور عمودی دو بیت مذکور نشان می دهد که ظاهراً ابیتی میانگین نیز داشته چنان که ضبط کاتب نسخه موضوع بحث مامی نمایاند:

پیش آمد بلبل و قمری بهم  
تا شوند آن هر دو تن مقری بهم  
بلبل و قمری چو همراز آمدند  
چون دو مقری خوش آواز آمدند  
هر دو الحان بر کشیدند آن زمان  
غلفلی افتاد از ایشان در جهان

به هر حال می توان صدها نمونه از ضبط نسخه مذکور ارائه داد<sup>۷</sup> که تاریخ زبان فارسی آنها را تأیید می کند، و هم نمونه های آن در دیگر منظومه های عطار و نگارشهای عصر و روزگار او آمده است.

نمونه های بالا مؤید این است که نسخه موضوع بحث منطق الطیر از دالان پیچان نسخه شناسی تطبیقی نیز با قد و بالای افراشته و استوار بدر تواند آمد. از این رو، آن نسخه به لحاظ نقد و تصحیح منظومه مزبور شایان بررسی و تأمل فراوان است، در حالی که منتقدی با امضای رمزی / ن . پ / که هیچگونه تأمل و تحقیقی بر نسخه مذکور نداشته و حتی ترقیمه کاتب را هم نخوانده، پس از عرضه کردن آن از سوی مصحح نوشته است: «این نسخه . . . به خط نستعلیق است و پیدا است که نسخه جدید است، احتمالاً متعلق به قرن دهم هجری یا حتی پس از آن . . .» بنا بر این «نسخه ای معتبر و ارزنده نیست.»<sup>۸</sup>

این داوری و نظر ناصائب منتقد مذکور که در مجله وزین و علمی نشر دانش ارائه می گردد مسلماً بسیاری از مشتاقان منطق الطیر و آنان را که در جستجوی متنی صحیح و مضبوط آن منظومه هستند و مولوی وار «منطق الطیر سلیمانی کجاست» را سر می دهند، از رسیدن به آن نسخه معتبر و مضبوط باز می دارد؛ زیرا وقتی که یکی از محققان متون به استناد نظر مذکور می نویسد که: «تا این زمان متنی قابل اعتمادتر از آن (یعنی متن مصحح آقای گوهرین از منطق الطیر) وجود ندارد، و با وصفی که از «چاپ تازه منطق الطیر در نشر دانش آمده مبنی بر این که اساس آن نسخه ای متأخر است که عیناً چاپ شده در حالی که دست کم ۳۹ نسخه خطی که قبل از سال ۹۰۰ هجری نوشته شده بر آن مقدم است، پیدا است که مشکلات متن این کتاب همچنان باقی است»<sup>۹</sup> آشکار است که قبح نظر غیر علمی و غیر انتقادی مزبور در میان خوانندگان عادی آن منظومه چه آثاری نامطلوب به بار می آورد، و محققان و فارسی زبانانی را که از ایران دورند و به آن نسخه دسترسی ندارند چگونه از نسخه ای که آنان را به منطق الطیر سلیمانی نزدیک می کند دور می دارد.

مثال مذکور حکایت از این دارد که وظیفه منتقد متون تصحیح شده بسیار حساس است و مهم، و همچنان که ناقد متون باید آراسته به حلیه فن نقد و

نظرگاههای عدیده آن باشد، می بایست از اسباب و ابزار نسخه شناسی، مراحل آن و شیوه های تصحیح نسخه های خطی هم آگاه باشد. و در صورت امکان، نسخه اساس، یا نسخه هایی را که مصحح، بر پایه آنها به تصحیح متن مورد نظرش پرداخته، رؤیت و بررسی کند؛ زیرا مطالبی که به عنوان توصیف نسخه ها و نشانی محل نگهداری آنها در پژوهشنامه مصحح مطرح می شود و هم شماره های روی و پشت اوراق نسخه ها که در تصحیح انتقادی متون پیشنهاد شده، به این جهت است که منتقدان متون تصحیح شده با توجه به آن، به نسخه های خطی متون مصحح دست یابند و چگونگی نسخه شناسی مصحح و شیوه ای را که وی به استناد طبیعت نسخه ها در نقد و تصحیح متن مورد نظرش برگزیده است جرح و تعدیل کنند، و ضبطهایی را که در نسخه مصحح و مطبوع، مشکوک می بینند در اصل نسخه ها جستجو و تطبیق کنند، و آن گاه به داوریهای مستند به رد یا تأیید ثمره و نتیجه مساعی مصحح پردازند.

### نسخه شناسی به روایت تصویر

در بخشهای ابزار نسخه شناسی، جایگاه رسم خط در نسخه شناسی و دیگر مباحث و موارد نگاشته حاضر به نکته هایی اشاره شده و به مصطلحات توجه داده شده است، که اگر آن نکته ها را با تصاویری توأم کنیم تا حدی نسخه شناسی ذهنی و تجربیدی را به شناخت نسخه ها به طریق عملی و محسوس نزدیک کرده ایم. به این منظور تصاویری فراهم آمده است در زمینه خط، رسم خط، آرایشها و تزئینات نسخه های خطی و برخی از جلدها، و چند نمونه گویا که فن نسخه نویسی را در میان پیشینیان و متأخران نشان می دهند به این قرار:

تصویر ۱ / آغاز هدایة المتعلمین فی الطب، نسخه محفوظ در کتابخانه بودلیان آکسفورد، که به سال ۴۷۸ هـ. ق استنساخ شده، عنوان کتاب به قلم کوفی شرقی (ایرانی) بر زمینه گل و بوته اسلیمی، خط نسخ



کهن با اسلوب رسم خط کهن فارسی .

تصویر ۲ / يك صفحه از تفسیر سورآبادی، نسخه‌ای که تماماً مشکول است، به خط نسخ جدید، که کاتب برخی از کلمات را جلی تر کتابت کرده، و برخی از حروف را کشیده، و در مواردی فاصله‌هایی را بیاض گذارده است. این نکات نسخه‌نویسی را ابن جماعه و قلقشندی مورد بحث قرار داده‌اند. ← نسخه‌نویسی به روایت ابن جماعه .

تصویر ۳ / آغاز «رساله روحیه» فخرالدین رازی، نسخه کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، که مؤلف فهرست مطالب و مندرجات رساله را در مقدمه‌اش گنجانیده، و کاتب، آن را به طریقه‌ای کتابت کرده که تشخیص آن بر خواننده بسهولت میسر باشد. نیز رجوع کنید به همین کتاب، پژوهشنامه انتقادی مصحح، که از تاریخ و اهمیت فهرست مطالب بحث شده است.

تصویر ۴ / يك صفحه از نسخه خطی ترجمه تقویم الصحه که مؤلف برای اسامی که در متن مکرر آمده، رمز (کد) قائل شده، و در مقدمه خود خواننده را به رموز مذکور آشنا گردانیده است.

تصویر ۵ / يك صفحه از نسخه البصائر ابوالفضائل معینی، محفوظ در خزاین مخطوطات ترکیه، که برخی از اصول فنی نسخه‌نویسی را - مانند کشیدن برخی از حروف عنوانها به جهت شاخص گردانیدن آنها، کاربرد ویرگول به خاطر جدایی کلمات، و نقطه انجامین که همراه است با يك دایره - نشان می دهد.

تصویر ۶ / يك صفحه از نسخه ذخائر الدعوات شیخ قوام الدین محمد جعفر حویزی به قلم نسخ جدید به خط احمد نیریزی، دارای جدول

مزدوج تحریردار، وسطربندی، که کاتب در اسلوب نگارش برخی از کلمات را مشکول کرده، و در این زمینه از شیوه رسم الخط قرآن - که خود کاتب مصحف بوده - متأثر است با حاشیه ای مشجر چونان درخت سرو.

**تصویر ۷ /** انجام روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، متضمن ترقیمه کاتب که نام مؤلف و عنوان اثرش را نشان می دهد، به خط نسخ و تعلیق. ← نیز به همین کتاب که از ترقیمه و فواید آن و هم از ترقیمه های خط انگیز بحث کرده ام.

**تصویر ۸ /** يك صفحه از نسخه خطی رشف النصائح الایمانیه سهروردی، (نسخه ملك الكتاب) که آداب مقابله و تصحیح گذشتگان را نشان می دهد.

**تصویر ۹ /** يك صفحه از مجموعه مرآت الخيال، محفوظ در کتابخانه ملی ملك (تهران) دارای متن و هامش، که متضمن جدول مزدوج و کمند نیز هست.

**تصویر ۱۰ /** ظهر نسخه تفسیر محمود بن محمد غزنوی به خط نسخ کورناشده، محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی.

**تصویر ۱۱ /** ظهر نسخه اشجار و اثمار علاء منجم، به خط عبیدزاکانی، به قلم نسخ تعلیق، محفوظ در کتابخانه ملی ملك (تهران)

**تصویر ۱۲ /** انجام خمسة نظامی که کتابت آثار منظوم را به صورت چهار ستونی نشان می دهد، و نیز ترقیمه کاتب را که به دستور دستگاهی اداری به استنساخ پرداخته، و هم طلا اندازی بین سطور را همراه با جدول پهن مذهب مرصع شرفه دار می نمایاند.

تصویر ۱۳ / آغاز نسخه خطی يك منظومه فارسی، که سر لوح مزدوج مذهب  
مرصع و جدول و کمند و تشعیر و طلا اندازی بین سطور را نشان  
می دهد.

تصویر ۱۴ / ظهر نسخه خطی مفردات ابن بیطار، که کتیبه، شمسه و نام  
مؤلف و اثرش را می نمایاند.

تصویر ۱۵ / جلد سوخت (معرق) همراه با ترنج، سر ترنج و لچکیهای ضربی

تصویر ۱۶ / جلد ضربی دارای ترنج، سر ترنج و لچکی

تصویر ۱۷ / جلد روغنی مصور، مربوط به عصر صفوی

تصویر ۱۸ / جلد روغنی با زمینه مرغش (دلربا)

تصویر ۱۹ / جلد ضربی طلا کوب، دارای کتیبه و سر طبل

تصویر ۲۰ / کاتب یا نسخه نویسی در حل کتابت

تصویر ۲۱ / شاعر یا دانشمندی در حالی که نسخه ای از اثرش را به سلطان  
وقت عرضه می کند. این تصویر نقش دستگاههای اداری را  
در نسخه نویسی، به طور تخمینی نشان می دهد.

تصویر ۲۲ / آگاهی انتشار مثنویات جامی که به اسلوب سنگی، در شبه قاره  
هندوستان چاپ شده است. این آگاهی چگونگی  
نسخه شناسی و مقابله و تصحیح متون را - که در دوره اخیر در  
میان فضلا و محققان متون متداول بوده، و مادر بخش تصحیح  
در تاریخ از آن سخن گفتیم - نشان می دهد.

تصویر ۲۳ / آغاز دفتر سوم از مثنوی مولوی که در ربیع الاول ۱۳۱۷ هـ . ق  
در کانپور به اسلوب سنگی انتشار یافته، و نشان دهنده کیفیت

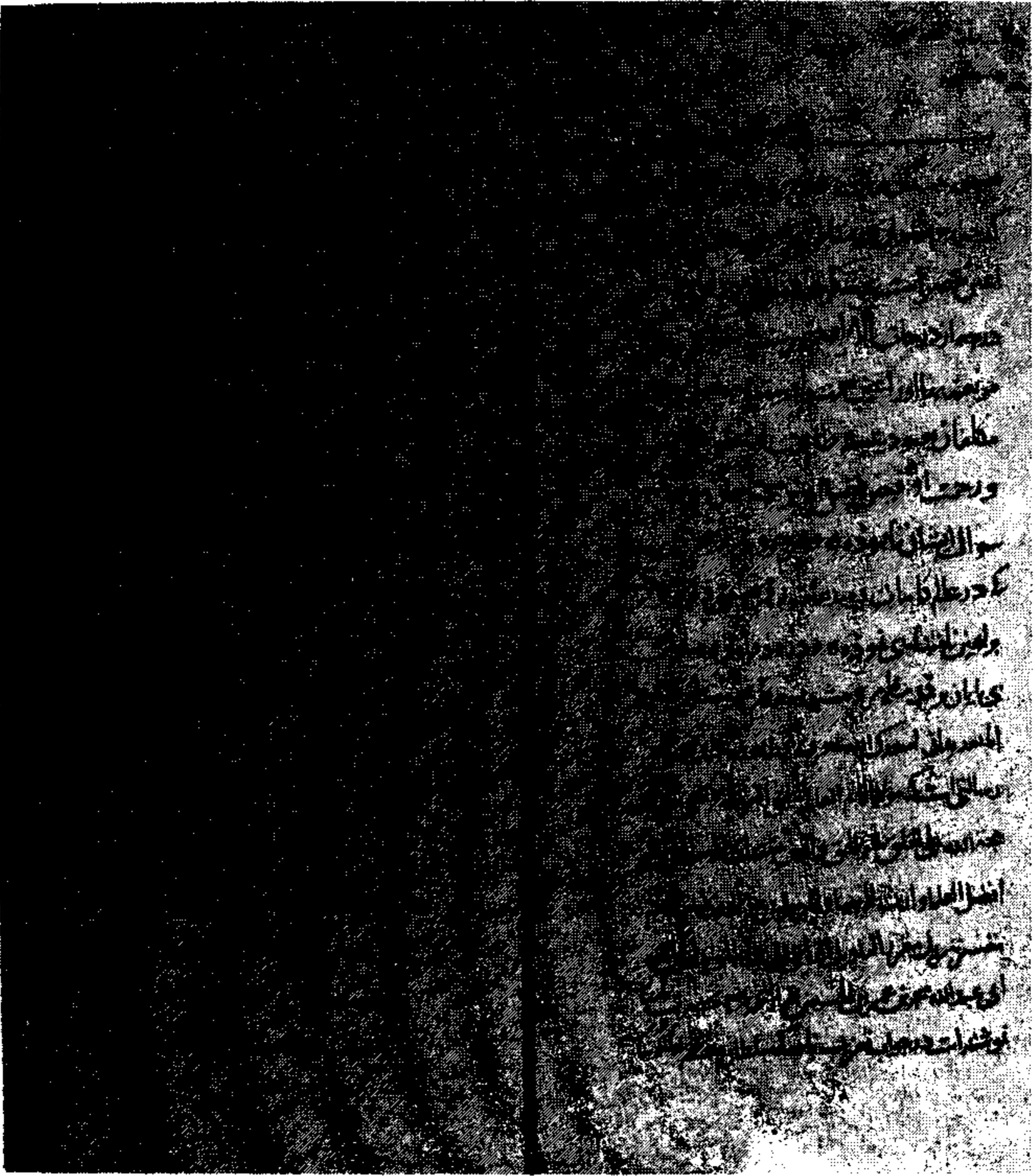
مقابله نسخه‌های خطی و درج ضبط‌های مختلف نسخه و  
تعلیقات و حواشی مصححان شبه قاره هندوستان است.





واز عایشه هم این روایت است که صلوات الوسطی نماز دیگر است سواک چون نگاهانظت همه  
 نمازها و نماز دیگر خود در آن در آمد پیش خرابان جدا گانه امر کرد جواب گفته اند  
 که حافظوا علی الصلوات مراد از آن همه نمازها است و الصلوات الوسطی پنج نماز فریضه است  
 از اخصه که در بعضی گفته اند و وسطی هر نمازی است از پنج نماز و امر بدان که در آن  
 که در آن پیش نصیر افند طالبان دنیا که کار نمیکنند باز در به آخر کشد و گویند این کار تمام کنیم  
 نگاه نماز کنیم چون نگاه کنند آفتاب فرو شده باشد و مؤمنان الله فائین و بایستید  
 خدا تران بر دوزان و گفته اند این امر است بقیام در نماز آنرا که فائز بود بر آن و این قنوت معنی فای  
 است جانکه جای دیگر گفت یا مرتیم افسی لربک ای قویی گفته اند این امر است شکوت در نماز محمد  
 کعب المرظی گویند مسلمانان در اول اسلام سخن می گفتند در نماز چون این آیه فرود آمد دیگر  
 نگفتند گفته این قنوت بمعنی خضوع و خشوع است فان خضعت رجالا اودکبانا  
 اکثر شید صلوات جالا اودکبانا پیش نماز کنید بیادگان با سوازان در حال خوف  
 زو بود که پیاده میروند و نماز میکنند به ایما و اکثر سوازان در حالت نماز بکند به ایما  
 و بجماعه کردن نماز در آن آیه بید کرده است و افاکت فیهم فانت لهم الصلوات  
 فاذا امنتم فاذا كنوا الله كما علمكم ما لم تكونوا تعلمون تو چون امر کردید باز کنید  
 خدا تران یعنی نماز کنید چنانکه در آنچه است شما را آنچه بودید که بدانید تعلیم خدای چو را که  
 نماز تمامی رکوع و سجود و قیام و قرائت آن سواک چون خدای تعالی در حال خوف رخصت  
 داد در نماز کردن پیاده و سوارند و راه ایما چو شما در حال امن رو داد از بد جواب گویند  
 زیرا که در خبر است از مصطفی صلی الله علیه و سلم بروایت آنرا که کان یصلی فی السفر علی ابیه  
 بالایما و گفته اند معناه فان خضعت رجالا اودکبانا صلوات غیر قراة بالایما از رخصت  
 ترک قراة است نه بینی که بعد از این میگوید فاذا امنتم فاذا كنوا الله كما علمكم ای قنوت  
 القرآن كما علمكم الله والذين يتوفون منكم وينذرون ارواحا وصية لانوا حيم وان كسها

○ تصویر ۲



○ تصویر ۳

نامہ احلیمانی کی در کتاب یاد کردہ شد و از اید انامہ اشارت بر حروف یاد حروف  
 نو ششم تخفیف را

بِقْرَاطِبَ	جَالِبُونَ	رُؤُوسُ رَوْ	دَيْسُورِيُونَ	فُولُ كَوْ	اِرْبَانُونَ
نِيَادُونَ	يُوحَاوُونَ	مَاسْرُجُوبِيَا	عَلِيٌّ مَابِيُونَ	شَرَكْ هَذَا شَرَكْ رَازِيُونَ	
سَبِيحَ مَ	خَيْنِ حَ	اِنَّحْنُ اِسْنِ	يَهُودِيُونَ	مَحْبَبَتُونَ	فَارَازِيُونَ
اِسْحَاقِي	يَهُودِيَا	مِصْرِيُونَ	قَدَمَا	تَعَالِيُونَ	

○ تصویر ۴



المستحق لحمد الروضات والصلوة على من  
سدا الإماخذ والإشراف

الباب الثالث عشر

في وجوه الهمم المتقدمة بحرف السين

وهي ستة وأربعون كلمة

سحان ، السلام ، المسجاة ، السوال ، السور  
السقي ، السهي ، السواء ، السري ، السن  
السفر ، الست ، السبع ، السيق ، السيف ، السك  
السكن ، السبيح ، السجدة ، السجدة ، السجدة  
السقف ، السند ، السور ، السنين ، السنت  
السبب ، السبب ، سقط ، سوي ، السلم  
السخ ، السلطان ، السمع ، السبع ، السور  
سوي ، الساف ، السد ، السراير ، السراج  
السلف ، السكين ، السني ، والله اعلم

بصيرة في سحان بدال سحان مصدر  
بروزن فعلا ان از اوران باب فعلا انت واز نوادر  
اوزان ان باب است معني تشرق من حق از صفات  
حدث و تقويح ات وى ار نعت عيب اى الك  
ار و صفها ناسزا د و رار تقه و اف منسوب انت

او کُفْتُ شَیْنِدُمْ از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که  
 می فرمودند که دعا خواندن بعد از نماز واجب بهتر است  
 از نماز و افله گذاردن و بان جاری شده است یعنی با وجود  
 فضیلتی که در نماز سنتی میباشد دعا خواندن بعد از نماز  
 واجب بهتر است از آن و شریعت و طریقه حضرت خیر  
 المرسلین بان جاری شده است و روایت کرده است  
 شیخ بزرگوار ثقه الاسلام محمد بن یعقوب گلینی در  
 کتاب کافی از حسن بن مغیره که او شنید بود از حضرت  
 امام جعفر صادق و علیه السلام که فرمود بدستنی  
 که فضل و زیادتی دعا کردن بعد از نماز فریضه بر دعا  
 کردن بعد از نماز نافله مثل فضل و زیادتی نماز فریضه  
 است بر نماز نافله بعد از آن جناب فرمود که دعا کن و  
 بخوان خُدا را و مگو که فارغ شدی از امر یعنی مگو آنچه  
 تقدیر شده است خواهد شد و دعا نفعی ندارد زیرا که

در  
 از کلام  
 فرمود  
 حفظ از  
 برای دوست  
 داری خدای  
 تعالی امر آن  
 است که از خود  
 را کار فرمایند در  
 آنچه سبب محبت خدا  
 است چه کار فرمود  
 محفوظ گویند کار فرمود  
 حفظ است و احکامات  
 دیگر نیز هست و در  
 بعضی نسخها مستعمل  
 بکبر مهم دویم است  
 یعنی کار فرمایند  
 و بنا برین  
 معنی  
 ظاهر است  
 مستعمل









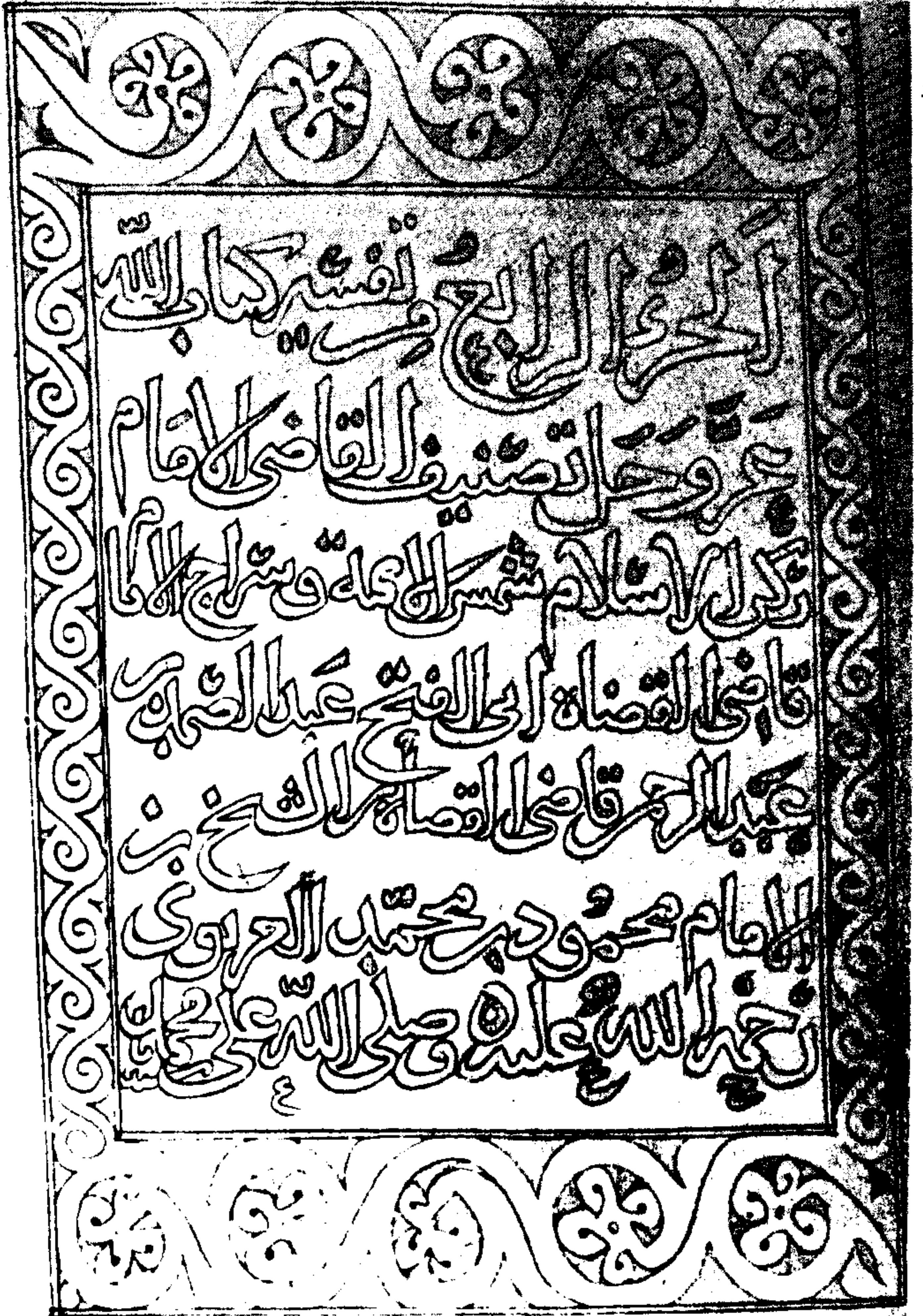
بسمانی در سیم خیران درگاه  
 سرور که در آن گشت سلی  
 غزل نغمه از مرقم چاهم  
 معجول در عیبت در غزل  
 سیدان کوش خادیم کوشم  
 یا علی سرور در باب یغی  
 یا علی یاوهی سرور درین غزل  
 یا علی جان جهان مع در آن  
 یا علی باشد فرودس برین غزل  
 یا علی که است چشم درون غزل  
 یا علی اسم فرودات کجین غزل  
 یا علی شاق کسی غزل نمانت غزل  
 یا علی در شمعان در کجین غزل

بسمانی که در سیم خیران درگاه  
 سرور که در آن گشت سلی  
 غزل نغمه از مرقم چاهم  
 معجول در عیبت در غزل  
 سیدان کوش خادیم کوشم  
 یا علی سرور در باب یغی  
 یا علی یاوهی سرور درین غزل  
 یا علی جان جهان مع در آن  
 یا علی باشد فرودس برین غزل  
 یا علی که است چشم درون غزل  
 یا علی اسم فرودات کجین غزل  
 یا علی شاق کسی غزل نمانت غزل  
 یا علی در شمعان در کجین غزل

بسمانی که در سیم خیران درگاه  
 سرور که در آن گشت سلی  
 غزل نغمه از مرقم چاهم  
 معجول در عیبت در غزل  
 سیدان کوش خادیم کوشم  
 یا علی سرور در باب یغی  
 یا علی یاوهی سرور درین غزل  
 یا علی جان جهان مع در آن  
 یا علی باشد فرودس برین غزل  
 یا علی که است چشم درون غزل  
 یا علی اسم فرودات کجین غزل  
 یا علی شاق کسی غزل نمانت غزل  
 یا علی در شمعان در کجین غزل

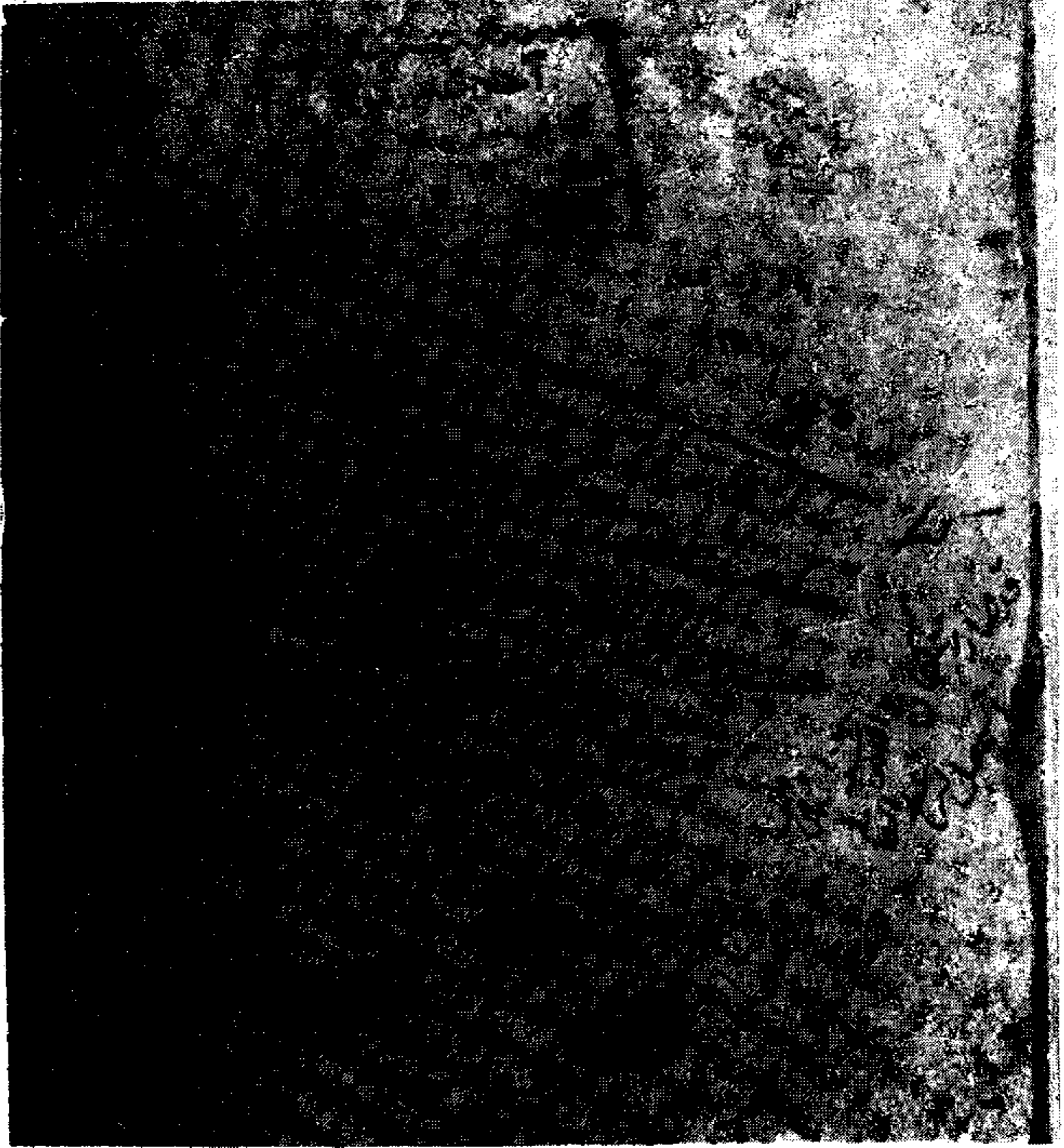
○ تصویر ۹





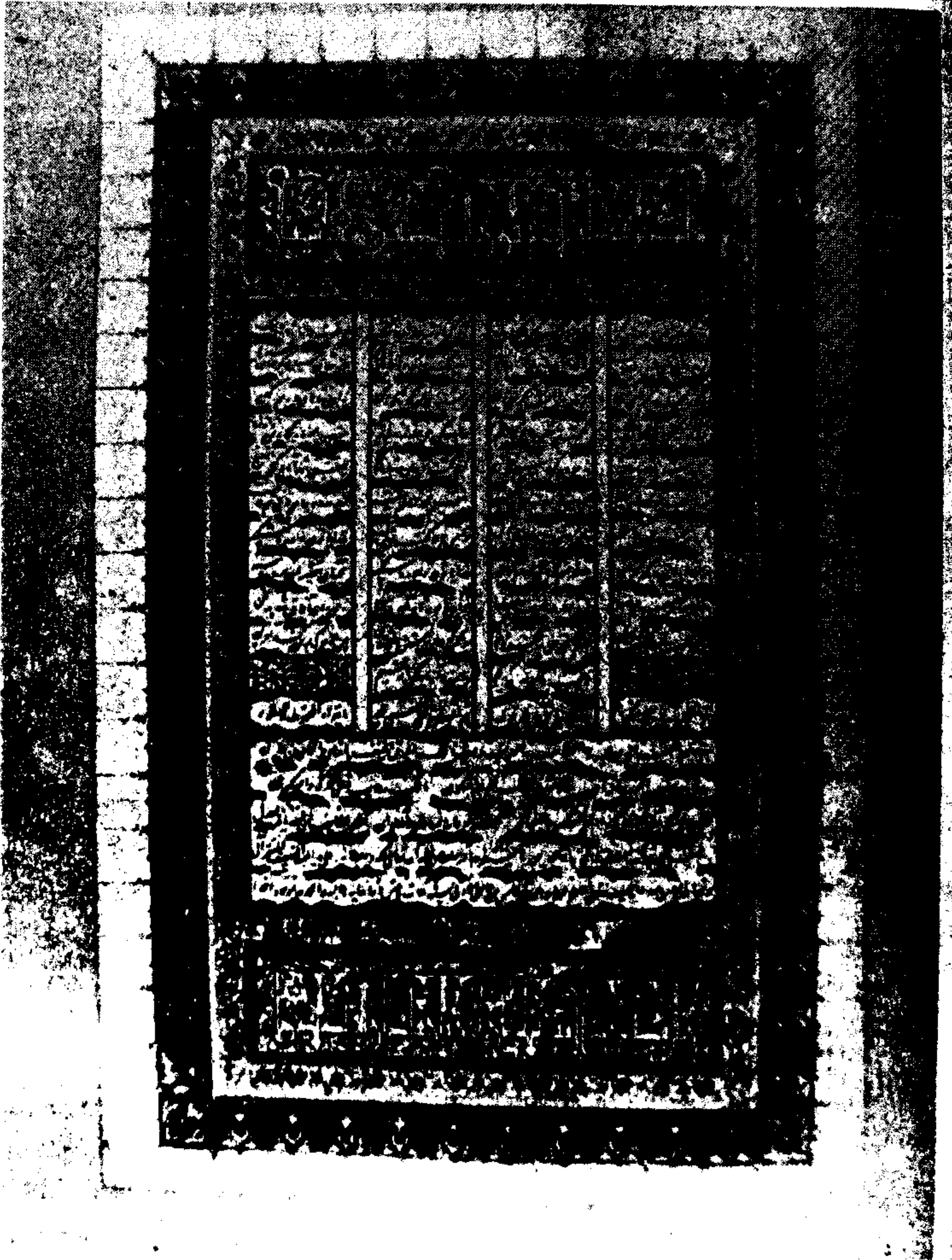
ن تصویر ۱۰



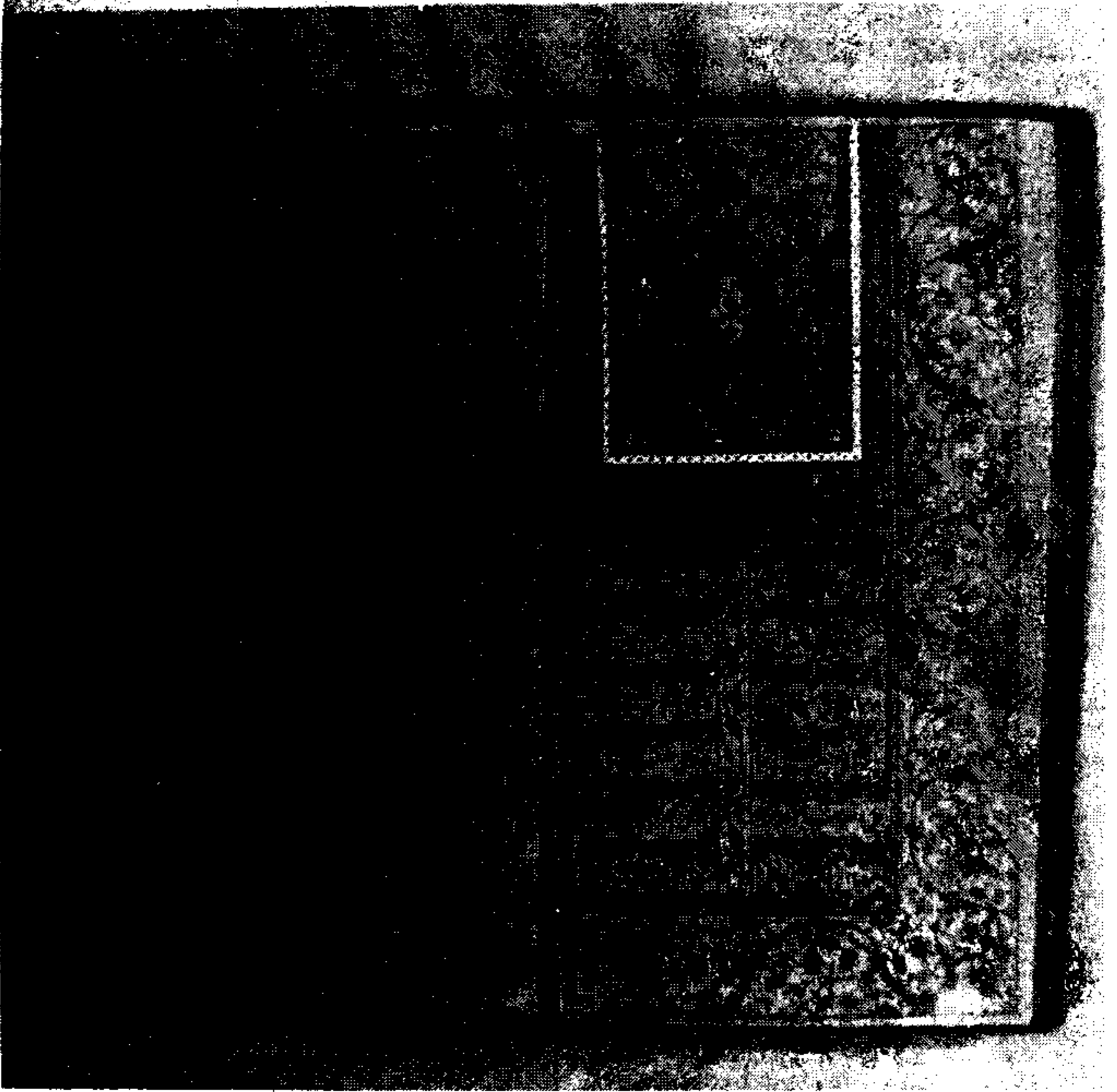


○ تصویر ۱۱



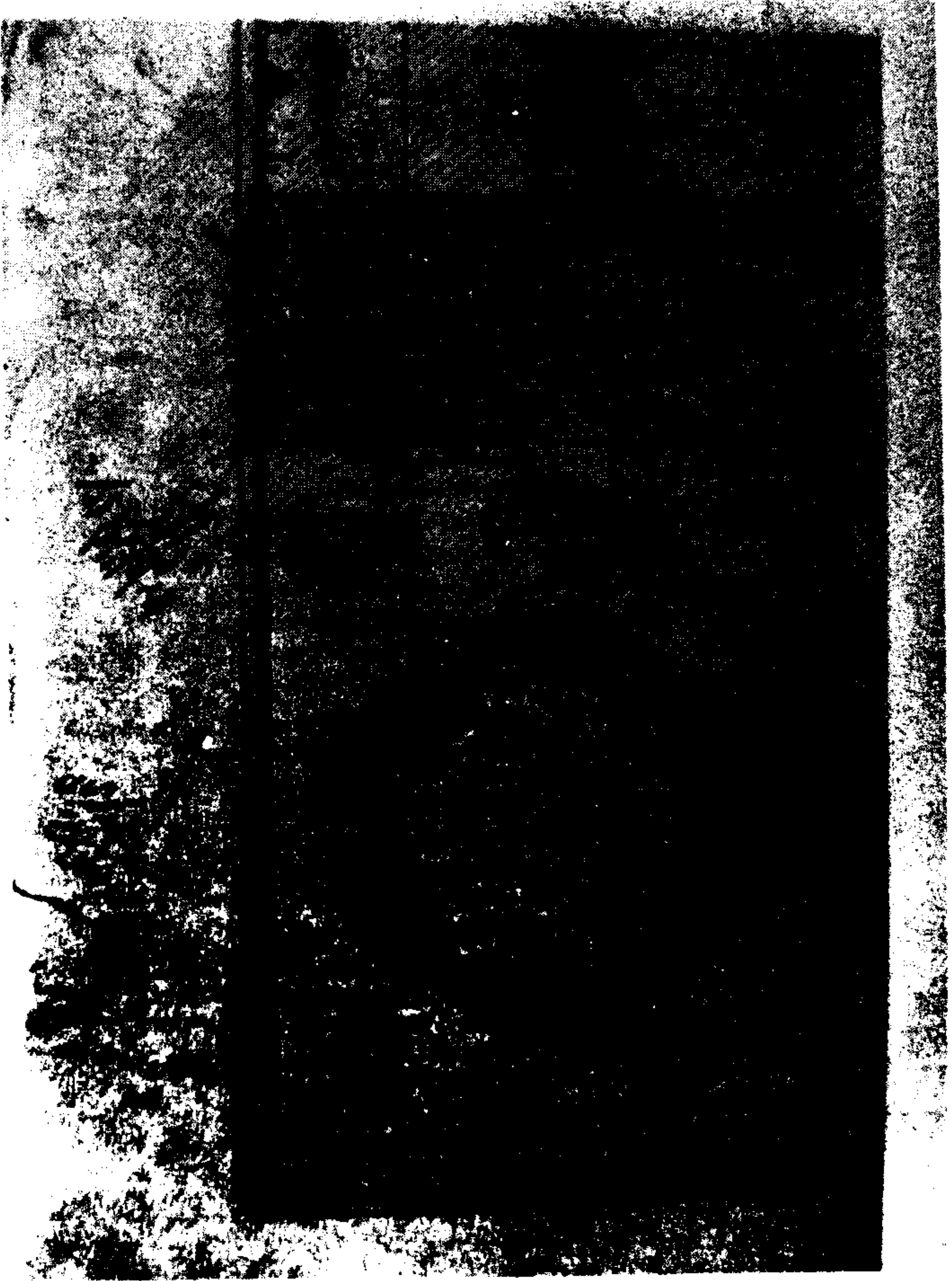


○ تصویر ۱۲

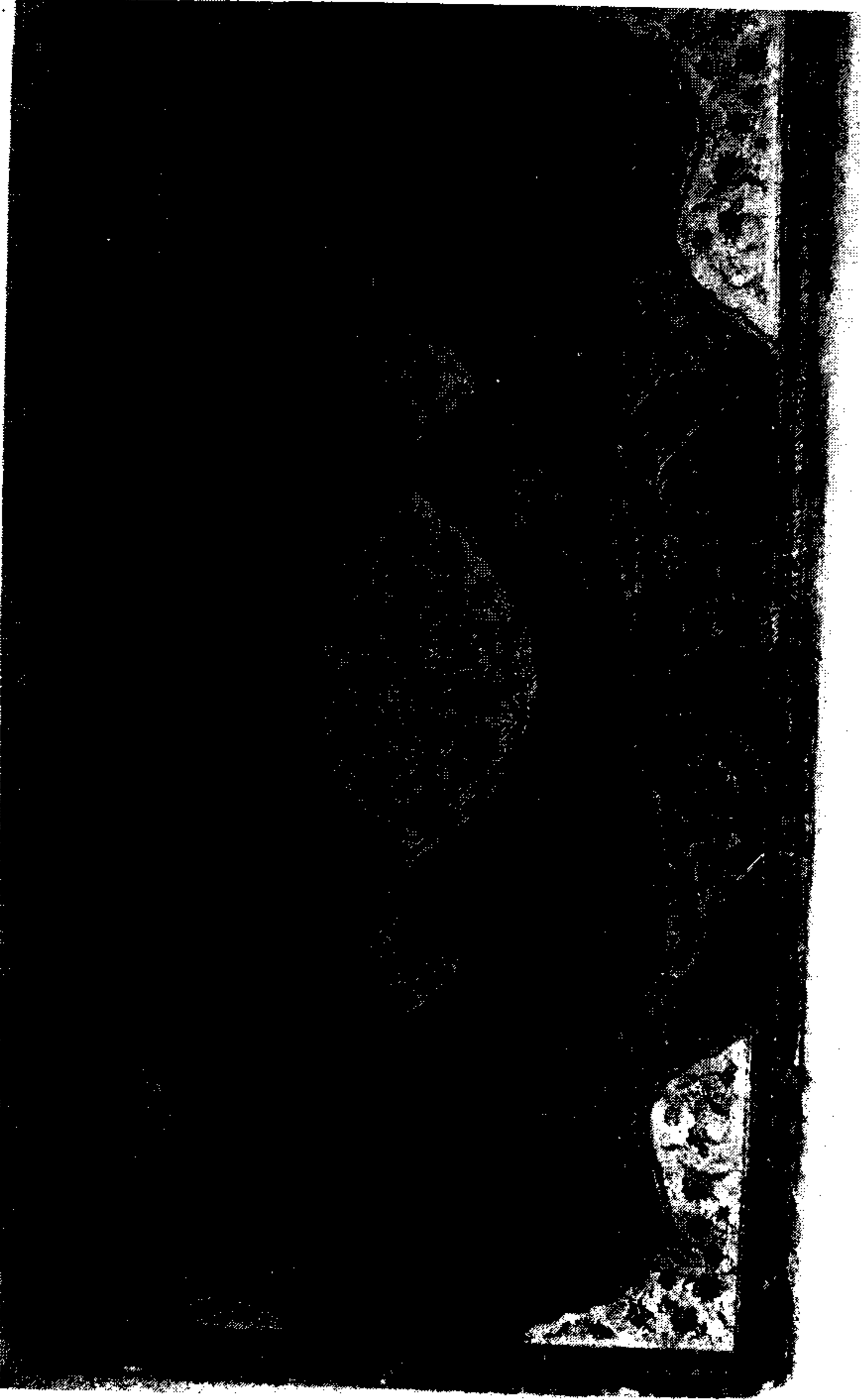


○ تصویر ۱۳



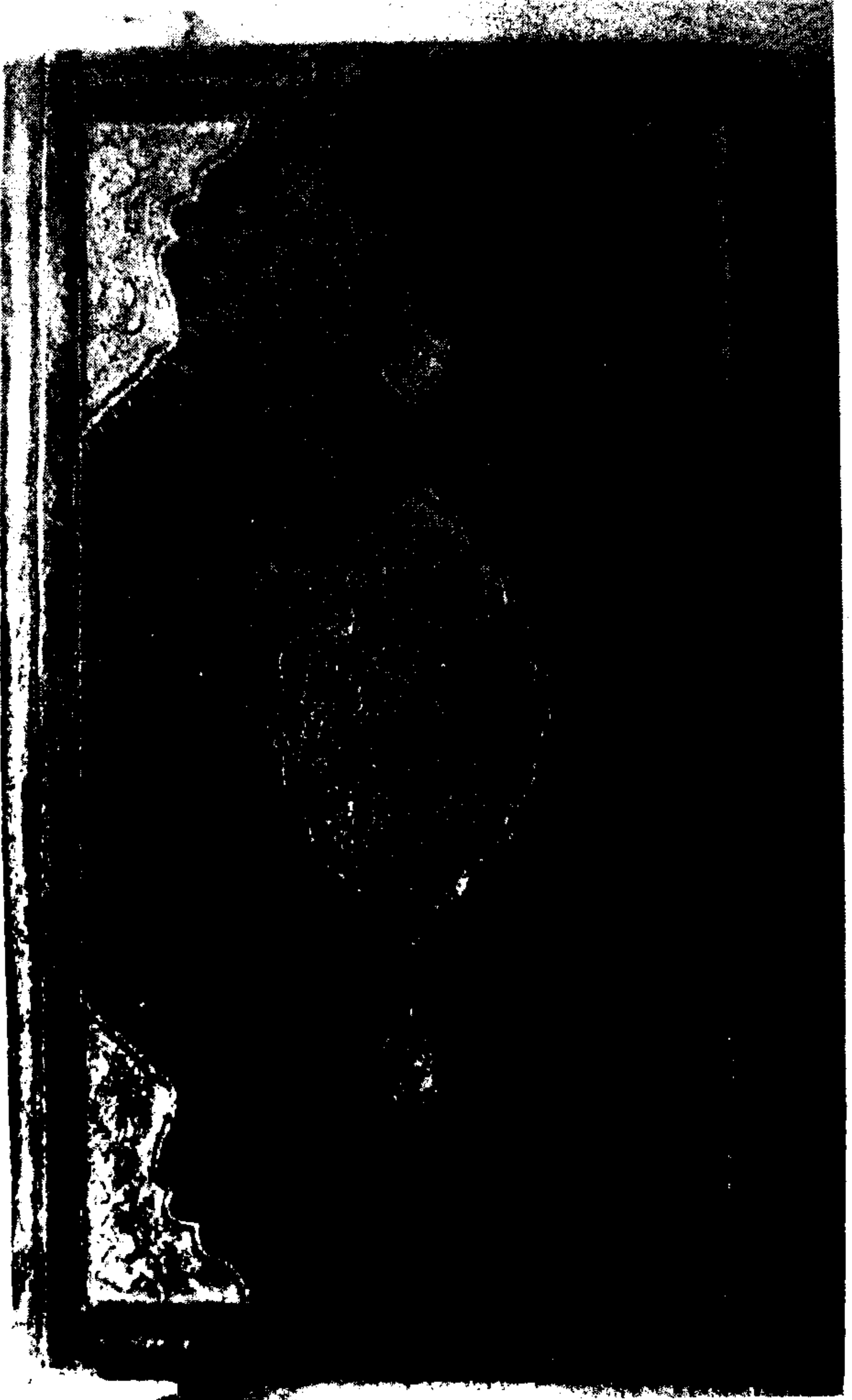


○ تصویر ۱۴

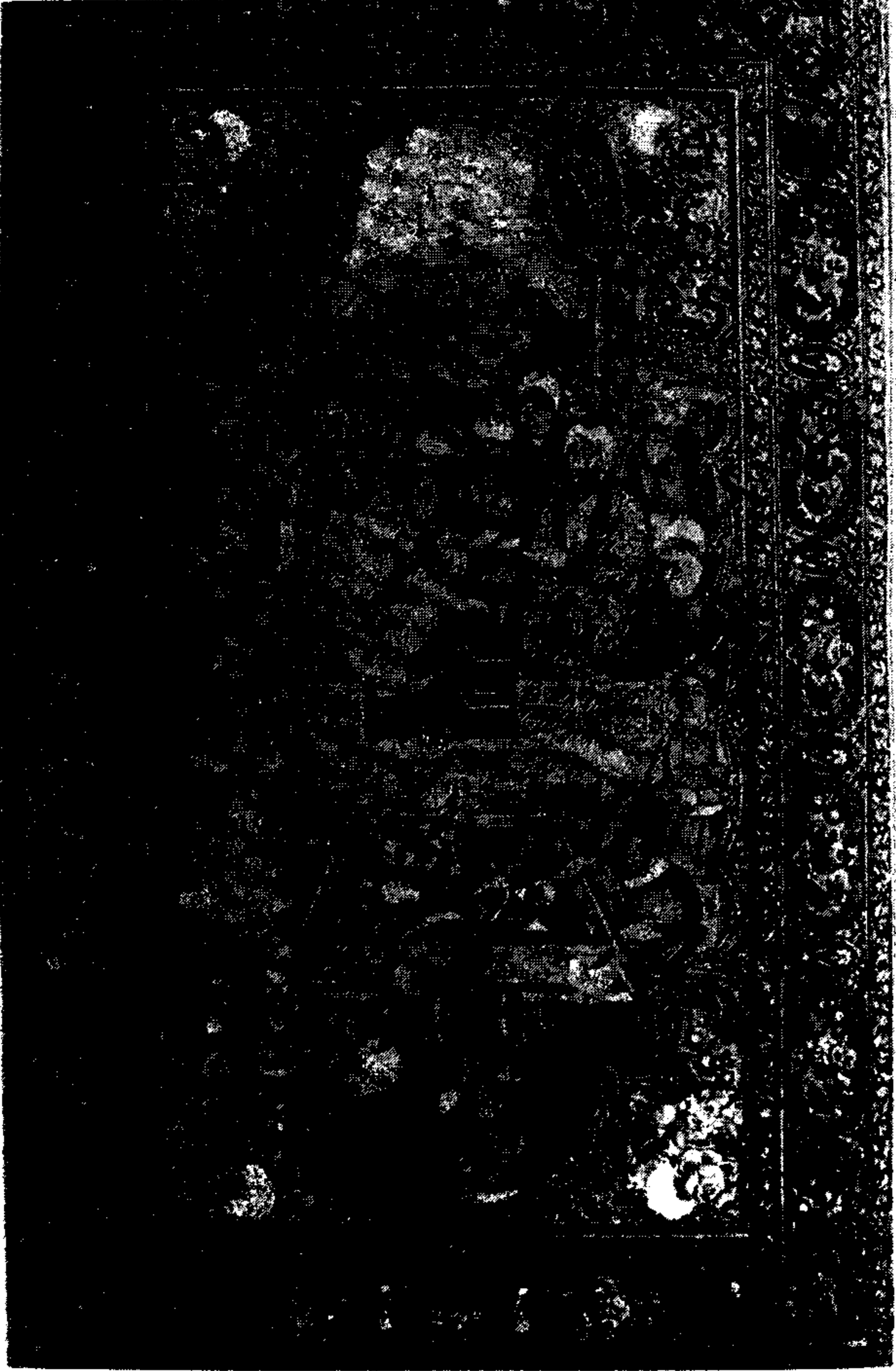


○ تصویر ۱۵

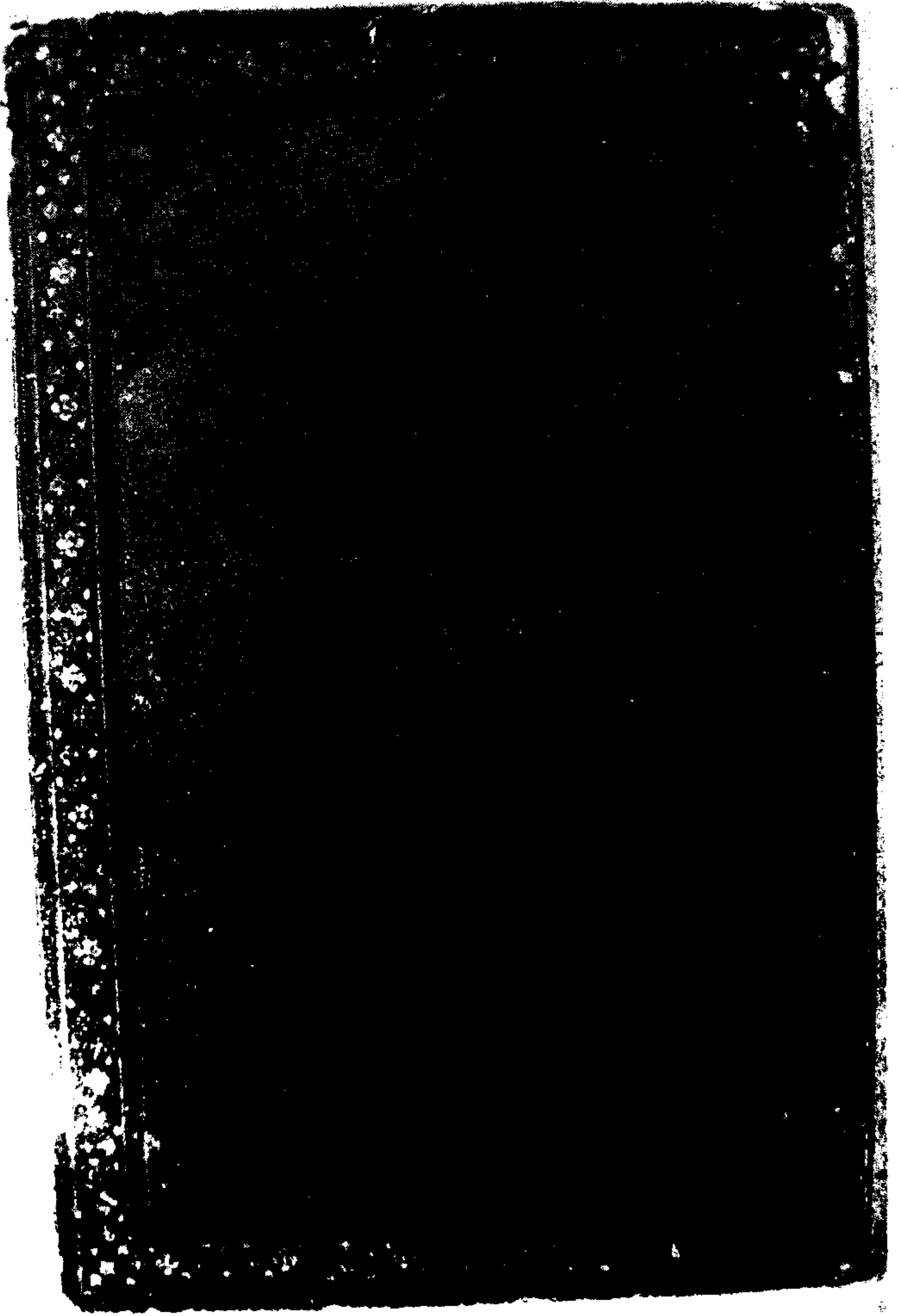




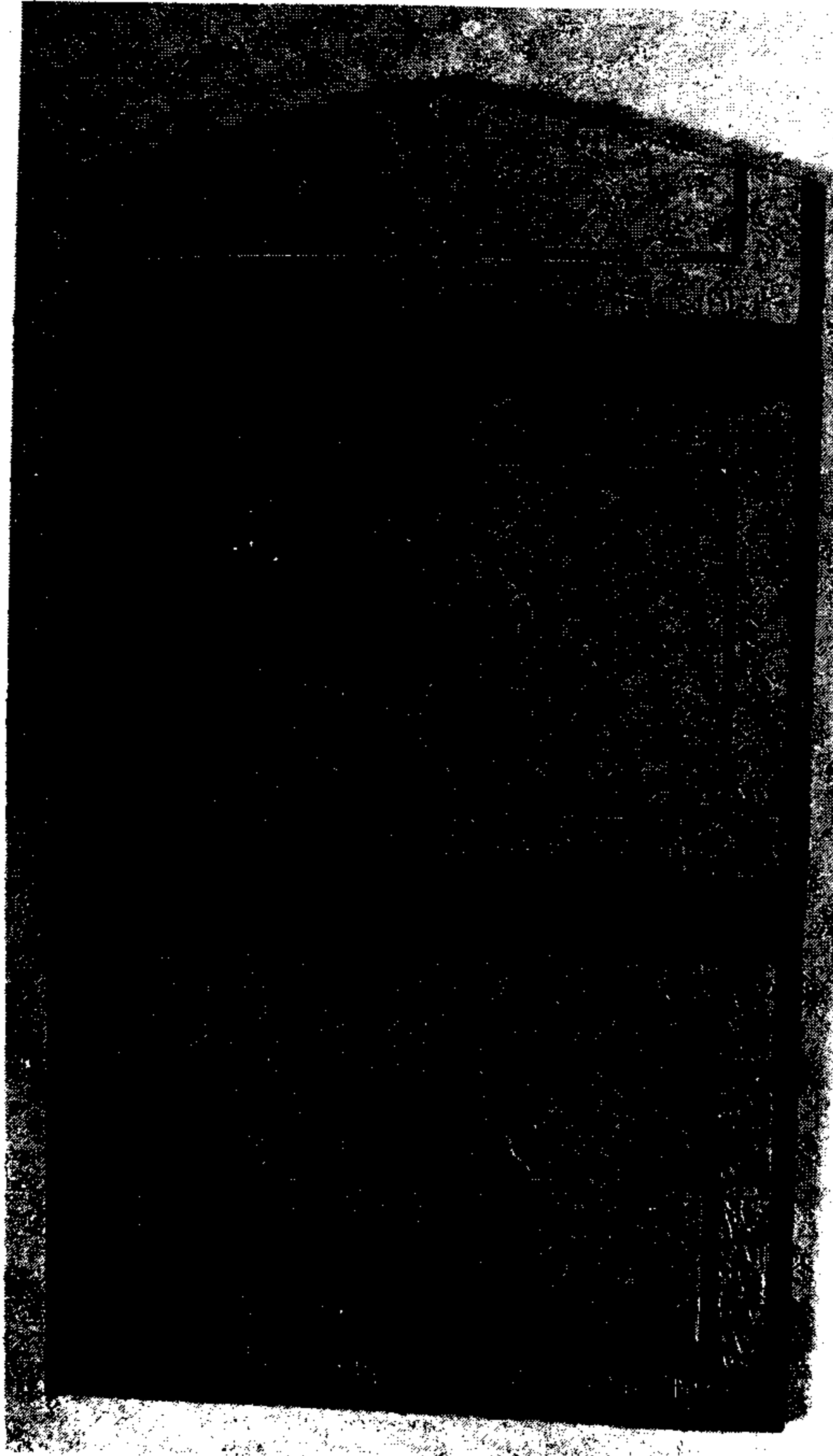
۵ تصویر ۱۶



○ تصویر ۱۷



○ تصویر ۱۸

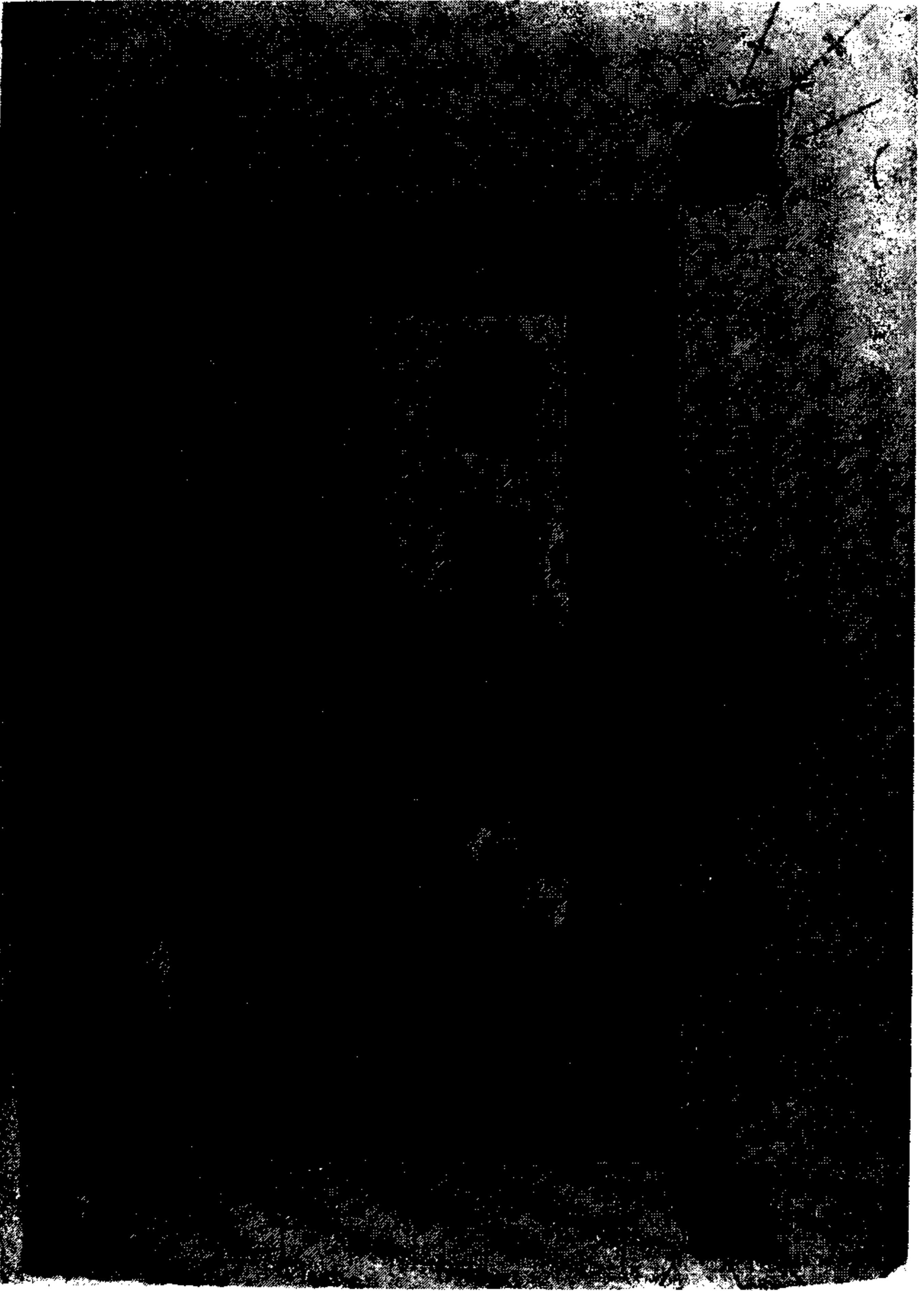


○ تصویر ۱۹





○ تصویر ۲۰



○ تصویر ۲۱

# اعلان

بمقدور است حضرت رب علما و دانشمندان و ثنائی اصحاب کبار و جمیع متبعین بر ارض میسرانی حضرت هو اخوان کوائف باطنی و دلوی و کائنات  
 طائف منوی منی بسا و کذا از ابتدای ظهور آدم تا ایندم تهنس اجماع تصوف چه استگیاست در کس با او چه چید بیا بنا علیه تقدماش را چه  
 و توفی باشد و مبادیش را چنان تترقی علی الخصوص منوی حضرت مولانا ای روم کمال ظاهر بصورتش پویان - صاحب باطن بنیش را  
 جو یان الحق که مجمع البحرین است یا مجمع النافقین الی الله شکلی که از دستبرد مطیع چه غارتهاست که برود تاخته و از لغزش قلمها که  
 تصنیفات که بر او علم نیاخته پس این زمان مصدر البیان حضرت زبده علمای امام عمده فضلالی عالمی مقام جناب صاحب الاما  
 اند حسن صاحب مضمین حساب یای شریف و فرمان رفیع و یادگار سیف و یکتای قلم و آشنای بحر توفیق و انای رموز  
 تحقیق آیات الله حضرت حاجی محمد امداد الله صاحب ماجرکی روحی فداه مطیع هزار طبعی بر تامل فرمودند تا بخصوص اصل  
 تا که قلمی هند از منون نمودند مساعی جمیل حضرت ممدوح در تصحیح کتاب صوت الصخر بر تبه بیت که صخره قطاس گنج اشرار و در ایام الله بیان شکر  
 از این بلیت آورد لکن بقول شخصی لایدرک کلام لایدرک کلام لایدرک کلام لایدرک کلام لایدرک کلام لایدرک کلام لایدرک کلام لایدرک کلام لایدرک کلام  
 هر یک را بجای صد کتاب توان گفت که صد گویا مختلف کانسار آورده و یک سلک منتقد چه که بعضی از منوی مولانا حاجی علیه از حمت  
 نقل است و گویی که کتب انامی شای گنجینه بی بسا موصول حتی که بعضی تقریر با صد تصحیح کرده و دیگری برت از علمای ظاهری و باطنی  
 و همان زده و علی بن الیقاس دوم که حتی اوسع در مباح اختلاف بیخ نوز و کذا اخت گفته طرفه این که هر جمله با بنا سخن که آنچه پیوسته از کلام طریقی بنا  
 زمان از کثرت نسخا بجز اندراج غرضی نداشت و کثرت از کتب باخته سوم اگر در تمام این قبیل البانی کثیر العانی نهایت میسار نمودند که در حل مطالب  
 نظیر شرح چشم فلک شسته یعنی اول بالزام حوشی حضرت پیر مرتضی جناب حاجی صاحب از عرض روح نمودند تا نیا تحریر است نفع از شرح پیوسته و  
 مخرجات طبیعت فاده جاشیه فرید کرده که کاش که در اخصاصه بشش کفتم و است در معای متعلقه و الب لباصد همضامین است  
 سزا بقدیمین تصحیح الا کلام تصحیح المصباح که ام منوی مطبوعه اقلی ایاز که بوضع مجری دعوی همیش ادره این تصحیح مخصوصا مطبوعه بتائیس  
 کتایه نظر انصاف موقع از حضرت مولانین است پس منوی مولوی منوی و شتعلیل استفاده قرآن بان پهلوی است که از نسخ با ابعادیم و اخیر  
 بعض اشعار بعض مقامات کتب موجوده مخالف اند یعنی باید که در کوشای این اختلاف نهایت تصحیح است همین اشعار همین کتاب یک در قرآن بولت  
 باشد و الا نسبت بقرنات لطیفین کرده ای چهارم که در اول دوم با تمام مذکور بالا به ناظرین است تا از لغز زبده دفاتر هم بر دیده رعایت غمزه  
 بکلیت بیاریم هر گاه که در مطبوعه کتاب که در مصارف جانی و مالی مخصوصات مقدس انامی ممدوح مطبوعه را بجز تکراری الباع استحقاقی  
 پس حضرت که از او خریداری این گوهر بر ادره بجز دست مع الاموالی احمد حسن صاحب مغربی ایتم از شهر کامیور مسجد کربلایان طلبه بانی  
 چه که قیمت هر دو قرآسی است لذا قیمت دفتر دوم مع مصارف متعلقه ندرج ذیل است و ما علینا الا ابلا

درج اول کاغذ گنده نهایت صاف شفاف غیر مجلد قیمت	مجموعه ۱۰	مجموعه ۱۰	مجموعه ۱۰
درج دوم کاغذ سفید عمده غیر مجلد	مجموعه ۱۰	مجموعه ۱۰	مجموعه ۱۰
درج سوم کاغذ بادامی عمده غیر مجلد	مجموعه ۱۰	مجموعه ۱۰	مجموعه ۱۰

○ تصویر ۲۲







۱۶ • یادداشتها

### ۱. نسخه‌نویسی و ادوار آن

۱. نمونه‌هایی به دست آمده است که نوشتن فارسی دری را به خط عبری و مانوی و نیز پهلوی - تا اوایل سده پنجم هجری - نشان می‌دهد. این نمونه‌ها را محققان و زبان‌شناسان بازخوانی و شناسانیده‌اند. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: اُرانسکی، مقدمه فقه اللغه ص ۲۵۶، و خانلری، تاریخ زبان فارسی ۱/۳۵-۳۱۴.

۲. هوزوارش در خط پهلوی آن بوده که پاره‌ای از کلمات را به زبان آرامی می‌نوشتند، و به زبان پهلوانیک یا پارسیک می‌خوانده‌اند. مسلماً این شیوه دشواری‌هایی را در زبان و خط به وجود می‌آورده است. ر. ک: خانلری، پیشین ۱/۲۵۱.

۳. ر. ک: الوزراء والکتاب ص ۱۲۰، نیز ر. ک: اُرانسکی، مقدمه فقه اللغه ص ۲۵۷-۲۵۸.

۴. ر. ک: قزوینی، یادداشتها ۸/۱۸.

۵. ر. ک: سرخسی، المبسوط ۱/۳۷ که ترجمه فاتحه الكتاب را به سلمان نسبت می‌دهد، و شهفور اسفراینی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، که در دیباچه خود از ترجمه فارسی قرآن به اهتمام سلمان و با اذن رسول اکرم (ص) یاد کرده است.

۶. ر. ک: فهرست، ص ۹.

۷. اطلاعات ما از خط پیراموز در حد نام آن است، عده‌ای که خط نسخه‌های موجود از ترجمان البلاغه رادویانی و الابنیه عن حقائق الأدویه را پیراموز می‌نامند، سندی مستند ندارند، نسخه‌هایی از قرآن مجید را که بعضی از فهرست نگاران به این خط دانسته‌اند هم

بی پایه است، آنچه مسلم است این است که خط پیراموز، نوعی کوفی ایرانی بوده که کتابت آن آسان و ساده انجام می شده است. البته از معنای ترکیب پیراموز در قرون دوم - چهارم هجری هم اطلاعی نداریم، فقط این کلمه را در المعجم شمس قیس رازی (ص ۴۵۵) می بینیم که مفهوم آسان آموزی دارد.

۰۸ وفیات الاعیان ۱۹۱/۲ ش ۱۹۸.

۰۹ شد الأزارفی خط الأوزار ص ۱۶۵، ش ۱۰۵، نیزرک: مدیرشانه چی، کاظم قرآنهاي چاپی، مشکوة، نشریه آستان قدس رضوی، س ۱۳۶۲، ش ۲، ص ۱۲۷-۹.

۱۰- ر. ک: دکتر یادگاری مقالات و بررسیها، دفتر ۱۳-۱۶، ص ۳۰۱-۳۱۷، و فروزانفر، مباحثی از تاریخ ادبیات ایران، ص ۱.

۱۱ فروزانفر سخن و سخنوران، ص ۳۱، و مباحثی از تاریخ ادبیات ایران ص ۴۷.

۱۲ سنائی غزنوی، حدیقه الحقیقه، ص ۶-۲۳. در چاپ دوم آن کتاب که به سال ۱۳۵۹ در تهران صورت پذیرفته، مرحوم مدرس رضوی این مقدمه را به صورتی به سنائی نسبت داده و دلیلی کافی نیاورده است در خصوص حدیقه، مخالفت علمای رسوم با آن، فرستادنش به بغداد، استفتا از فقهای بغداد درباره آن، و هیأتی از آن کتاب که مأذون به عرضه کردن بوده و... و بالاخره درباره مقدمه مذکور جای تأمل و توغل است.

۱۳ قابوس بن وشمگیر بن زیار، قابوس نامه، ص ۹-۱۵۸.

۱۴ ر. ک: ابن خلدون، مقدمه (ترجمه) ۲/۸۴۳.

۱۵ از آن جمله است مثلاً رشف النصائح الایمانیه سهروردی، نسخه شماره 465، رئیس کتاب ← به عکس شماره ۸ و نسخه شماره ۳۲۵۵ کتابخانه مجلس (ش ۲) از عوارف المعارف، کتابت ابوبکر محمد بن محمد معروف به زین الدین خوافی، که آن را بر خودش سماع کرده اند. ← نسخه های خطی، دفتر ۲ ص ۲۳۳. و دهها نسخه دیگر که در فهرستهای نسخ خطی شناسانیده شده اند.

۱۶ علاء الدوله سمنانی، چهل مجلس، صص ۱۸-۲۱۷.

۱۷ از آن جمله است مثلاً نسخه ای از مجموعه آثار شیخ علاء الدوله سمنانی که به خط خود اوست، و به شماره ۱۱ تصوف، در دارالکتب قاهره محفوظ است. ← طرازی، فهرس المخطوطات الفارسیه، فهرست کاتبان.

۱۸ سلطان ولد، رباب نامه، ص ۳۰۸ متن و حاشیه.

۱۹ ر. ک: مقریزی، الخطط ۱/۴۵۹، حتی، فلیپ خلیل، تاریخ عرب، ص ۷۹۹.

۲۰ وقفنامه ربع رشیدی، صص ۲۴۰-۲۳۷، نیز به ص ۱۳۴ و ۱۹۴.

۰۲۱ اکثر این نسخه‌ها را می‌توان در احوال و آثار خوشنویسان، تألیف مرحوم مهدی بیانی، و هنر عهد تیموریان و متفرعات آن از مرحوم عبدالحی حبیبی، صص ۲۶۷-۸۳۸ سراغ گرفت.

۰۲۲ ر. ک: منشآت فریدون بیگ ۳۶۱/۱ که از اهداء نسخه‌هایی از آثار جامی به حکمرانان آسیای صغیر یاد می‌شود، و به حیب السیر ۳/۴۳۰، و نیز به جامی مرحوم حکمت ص ۴۲ که از اهدا نسخه‌های خطی از تختگاه هرات به سلطان یعقوب بیگ (۸۸۴-۸۹۶ هـ. ق) گزارش شده است.

۰۲۳ ر. ک: فخرالزمانی قزوینی، تذکره میخانه، صص ۵-۸۴، حاشیه ش ۱ از گلچین معانی، و محمد قزوینی، بیست مقاله، مقدمه قدیم شاهنامه، ۲/۴۸۵.

۰۲۴ سوای ترقیمه‌های نسخه‌های زیادی که این مسأله را روشن می‌دارد، در نگاشته‌های پیشینیان اشاراتی هست که کتابت و نسخه‌نویسی کتابها، خاصه آثار تاریخی و ادبی، به مصلحت و یا به خواست حاکمان و دستگاه‌های دیوانی انجام می‌شده. چنانچه راوندی در راحة الصدور ص ۲۵ می‌نویسد: «در شهر سنه ثمانین و خمسائه خداوند عالم رکن الدنیا والدین طغرل بن ارسلان را هوای مجموعه‌ای بود از اشعار، خال دعاگوزین الدین می‌نوشت و جمال نقاش اصفهانی آن را به صورت می‌کرد، صورت هر شاعری می‌کردند و در عقبش شعر می‌آوردند مضاحکی چند می‌نوشتند و آن حکایت را صورت رقم می‌زدند و خداوند عالم مجلس بدان می‌آراست». نیز بنگرید به: کریستین پرایس، تاریخ هر اسلامی، صص ۶۸-۹.

و به این ترقیمه که در یک نسخه از نسخه‌های تاریخ نامه هرات سیفی هروی آمده است توجه کنید: «تمام شد دفتر اول به عون ایزد دادگر بعد از تشبث به اذیال الطاف الهی، امید واثق است به کرم عمیم ملک عادل عالم حاجی غازی غیاث الحق والدین... که من بنده کمترین را به نظر عنایت بی غایت ملکی منظور دارد تا به اندک روزگاری دفتر ثانی را در کتابت آرم». همان کتاب، ص ۷۸۶.

۰۲۵ چنان که حکیم سنائی غزنوی در صفت خواجه مؤید وراق می‌گوید: باشد از عشق خط محتشمش + لوح محفوظ چاکر قلمش / کارنامه بلخ، ص ۲۰۱.

۰۲۶ این سلهاسی گویا از مردمان اصفهان بوده که پس از مغول می‌زیسته، پیشه وراقی داشته و آثاری را هم از عربی ترجمه کرده است، ر. ک: مجتبی مینوی، «یادداشت درباره چند نسخه خطی»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ش ۱ و ۲، س ۵ (۱۳۳۶) ص ۴۹.

۰۲۷ ر. ک: غلامحسین یوسفی، مقدمه ترجمه تقویم الصحه، بیست و پنج

۰۲۸ ر. ک: یعقوبی، تاریخ ۱/۲۴۵، و نیز به حتی، تاریخ عرب ص ۵۳۰. دکانهای وراقان



و مجلدان تا دوره‌های متأخر محل نشست و خاست ادیبان و اهل علم و فضل بوده است. ر. ک: واصفی، بدایع الوقایع ۱/۱۳۸، که از مجالس علمی دکان مُلازاده مجلد در بازار عطاران سمرقند گزارش داده است.

۰۲۹ ابن خلدون، مقدمه (ترجمه) ۲/۸۴۳.

۰۳۰ ابن خلدون، پیشین ۲/۸۴۲.

۰۳۰ در صفحات پیشین به خوشنویسی رجالی چون شهید بلخی و امثال او توجه دادم، در اکثر کتابهای رجال مانند وفيات الأعیان و شد الا زار و کتاب الوزراء و الکتاب و امثال آن از رجال فرهنگی و دیوانی یاد شده، که در کنار امور دیوانی و کارهای فرهنگی مانند تألیف و تصنیف و تعلیم و تعلم به کار نسخه‌نویسی نیز اهتمام داشته‌اند.

۰۳۱ برای این آگاهیها که از جمله شرایط کتابت و موازین مربوط به کاتب بوده است، بنگرید به قَلَقَشَنَدی، صبح الأعشی ۲/۴۴۰ به بعد و ۱/۳ به بعد، و نیز به کتاب آرای در تمدن اسلامی، تحقیق و تألیف نگارنده این سطور.

۰۲۳ ر. ک: وقفنامه ربع رشیدی، صص ۴۱-۲۳۸.

۰۳۳ جلال الدین همایی، مقدمه نصیحة الملوك غزالی، سی و هفت.

۰۳۴ ابن خلدون، مقدمه، پیشین ۲/۳-۸۴۲.

۰۳۵ این دوره‌های تاریخی را و تلاشهای فرهنگی و اقتصادی مربوط به ادوار مذکور را خاورشناسان، ناگاهانه دوره رکود مطلق بر شمرده‌اند؛ زیرا حتی بر تری تمدن شرق اسلامی بر غرب در همین ادوار هم آشکار بوده است. ر. ک: Barthold: Mussulman Culture, P.142

۰۳۶ برای آشنایی بیشتر در این زمینه و مصطلحات مربوط به آن بنگرید به: نجیب مایل هروی، کتاب آرای در تمدن اسلامی، ذیل ترقیمه.

۰۳۷ بنگرید به: دیباچه‌های شرف النبی خرگوشی، ترجمه راوندی، به تصحیح محمد روشن، و جامع الحکمتین ناصر خسر و بلخی، به تصحیح محمد معین و کربن، چهل محسن سمنانی، به تصحیح نجیب مایل هروی، و روضة المذنبین ژنده فیل، به تصحیح علی فاضل.

۰۳۸ اکثر کتابهایی که در خصوص خوشنویسی از سده نهم به بعد تألیف شده‌اند به این شجره نامه‌ها و نسبنامه‌های خوشنویسان توجه داشته‌اند و همانند سلسله روایت در علم حدیث و مشجره‌های خانقاهیان، برای خطاطان هم سلسله خوشنویسی ترتیب دادند. و بیشترین آنان شجره خود را در کتابت به امام علی (ع) رسانیده‌اند. بنگرید به: قاضی قمی: گلستان هنر؛ محمود بن محمد، قوانین الخطوط؛ محمد بخاری، فوائد الخطوط.

۰۳۹ به عنوان نمونه بنگرید به: اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی ۳۰۸/۱-۳۰۷ که در ترقیمه، بیاض کتاب سیره نبی تألیف دشتکی آمده است: به سال ۸۸۸ تألیف و تسوید شد و به سال ۹۰۳ هـ. ق به بیاض آمد. آثاری بسیار به علت آنکه به بیاض نرسیده، مسوده‌های آنها با گذشت زمان پراکنده شده و از میان رفته است. چنان که جنید شیرازی درباره آثار صدرالدین بن محمد جوهری می نویسد: «...وله مصنفات فی کل فن و شروح و تعلیقات کثیرة ما نقلها إلی البیاض، فتفرقت أجزاء مسوداتها بعده اذ لم یکن فی قومه رجل یعرف قدرها». شد الازار، ص ۳۸۰.

۰۴۰ ر. ک: آن ماری شیمیل، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، فصل دوم، ن مایل هروی، کتاب آرای در تمدن اسلامی، ذیل اصطلاح ترقیمه. وقتی استادی در خط شهرت می یافت نسخه‌های شاگردان او را به حساب همین شجره‌ها استقبال می کرده‌اند. چنان که کلیات کاتبی را که «قریب به سی هزار بیت به خط مولانا سلطان محمد خندان - که از سر آمد شاگردان مولانا سلطان علی مشهدی است، به افتخار، تحفه مجلس عیدالله خان کردند و آن تحفه در نظر اعتبار مقدار فتح نیشابور نمود». واصفی، بدایع الوقایع ۱۶۵/۱. در همان کتاب ۱۲۰/۱. درباره واصفی آمده است: سریع الکتابتی است که در یک روز کافیه و شافیه و شمسیه را نوشته، بروجهی که اصلاً در وی غلطی پیدا نشده.

۰۴۱ بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، ص ۷۴۹.

۰۴۲ در مورد چاپخانه و ورود آن به ایران و عثمانی و شبه قاره هندوستان و چاپ نخستین نگاشته‌های فارسی بنگرید به: علامه دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه چاپ.

## ۰۲ انواع نسخه‌های خطی

۱- محققان عرب این دسته از نسخه‌های خطی را نسخه‌ام خوانده‌اند. ← عبدالسلام هارون، تحقیق النصوص و نشرها، ص ۲۹، عبدالهادی الفضلی، تحقیق التراث، ص ۱۰۴.

۲- خط ترقین به خطی گفته می شود که کاتبان و نسخه‌نویسان با کشیدن آن بر کلمه یا عبارتی، به زاید بودن آن توجه می دهند. برای معانی دیگر آن در میان اهل حساب و دفاتر دیوانی، بنگرید به: معین، فرهنگ فارسی، ذیل ترقین.

۳- تشخیص نسخه اصل دلایلی می خواهد که نسخه شناسی و کتابشناسی و سبک شناسی و شیوه تألیف و نویسندگی مؤلف آن دلایل را فراهم می آورد. برای یک نمونه از نسخه اصل کتاب انیس الناس و برخی از دلایل اصیل بودن آن بنگرید: به قزوینی، یادداشتها، ج ۹/ص ۲۰ و ۳۹.

- ۴- مراد نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی است ← اشکوری، فهرست نسخ خطی ۳۰۷-۸/۱.
- ۵- نسخ عدیده‌ای از نگاشته‌های فارسی و عربی رامی توان سراغ گرفت که مسوده مؤلف هیأت بیاض دارد. چنان که رساله‌های علاء الدوله سمنانی - نسخه موجود در دارالکتب قاهره - نخستین نسخه‌هایی است از تألیف مذکور، که توسط مؤلف به صورت بیاض کتابت شده است. طرازی، پیشین، همانجا.
- ۶- قابوسنامه، صص ۱۴-۲۱۳.
- ۷- ر. ک: الكامل فی التاريخ ۸/۹.
- ۸- قفطی، اخبار العلماء ص ۲۷۵، به نقل عبدالسلام هارون، پیشین، ص ۴۰.
- ۹- ر. ک: ن. مایل هروی، فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی ۱۴/۹-۱۱۲، حکمت، جامی ۱۶۶، احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۲۱۸۳.
- ۱۰- ر. ک: به فصل پیشین از همین کتاب، و نیز به وقفنامه ربع رشیدی صص ۲۳۷-۲۴۰.
- ۱۱- به طور نمونه در پایان نسخه مقابله شده از شرح فصوص الحکم جامی آمده است: «تمت مقابله هذا الكتاب بيني وبين صاحبه وهو الأخ الفاضل والمولى الكامل ذوالرأى الصائب والفكر الثاقب رضى الله والدين عبدالغفور... في اواسط شهر جمادى الاولى المنتظمة في سلك شهر سنة ست وتسعين وثمانائة وانا الفقير عبدالرحمن الجامي عفى عنه». علی کاشفی، رشحات عین الحیات، ۲۸۶/۱.
- گاهی مقابله نسخه‌ای از یک کتاب با نسخه دیگر، پس از چندین قرن صورت می پذیرفته است، مانند نسخه‌ای نفیس از هدایة المتعلمین که در قرن پنجم تألیف شده و در سده هشتم مقابله شده است. ← یادداشت‌های قزوینی ۹/۹۸، و نیز ر. ک: همین کتاب، بخش تصحیح در تاریخ.
- ۱۲- نسخه مذکور به شماره ۶۰۳ در کتابخانه ملی ملک - تهران - محفوظ است.
- ۱۳- اشاراتی که از متأخران در این خصوص به ما رسیده است مؤید این نکته است که مراد آنان از نسخه نفیس، نسخه‌ای بوده که خصیصه‌های هبری داشته است. مثلاً جامی در سلسله الذهب، ص ۷۷ در وصف نسخه‌ای نفیس از مصحف مجید گفته است:

چون ز نفس و حدیثش آیی تنگ  
به کلام قدیم کن آهنگ  
مصحفی جو چو شاهد مهوش

بوسه زن در کنار خویشش کش  
شاهدی گل‌گذار و مشکین خط  
چهره آراسته به عجم و نقط  
بلکه باغ بهشت و روضه حور  
سبزه‌اش مشک و تر بتش کافور  
جدولش چون چهار جوی بهشت  
فیض بخش از چهار سوی بهشت...

و آذر در وصف نسخه‌ای از مجموعه اشعاری که عبدالمجید شکسته‌نویس کتابت کرده  
بوده، چنین سروده است:

نوشتی از وفا رنگین بیاضی  
بخط خویش و دادی یادگارش  
بیاضی نه، گلستان پر از گل  
ندیده هیچکس آسیب خارش  
بیاضی نه سمن زاری دلاویز  
خوش الحان مرغکمان هر سو هزارش  
بیاضی نه، محیطی کابرنیسان  
بجان پرورده در شاهوارش  
بیاضی نه، سپهری پر کواکب  
ز مشکین نقطه گردون مدارش

← دیوان درویش عبدالمجید شکسته‌نویس، مقدمه احمد سهیلی خوانساری، ص ل.

۱۴- درباره این مصطلحات و دیگر واژه‌های اصطلاحی که از اسباب نسخه‌شناسی  
است در بخش چهارم این کتاب به قدری که نیاز مصحح و محقق متون خطی رافع  
کند، بحث خواهم کرد. بنگرید به: پس از این، بخش اسباب و ابزار و مصطلحات  
نسخه‌شناسی.

۱۵- ابن خلدون، مقدمه، پیشین، ۲/۸۴۳.

۱۶- رك: دوره آثار فلوطین ۲/۱۱۲۷.

۱۷- شهور اسفراینی در دیباچه تاج التراجم ۱/۱۰ در زمینه به کار گرفتن این علائم در  
کتابت قرآن می نویسد: «بدان که آنچه اندرین باب نگاه باید داشتن از احتیاط کردن  
قرآن، آنست که چیزی اندر مصحف نبشته نیاید که نه قرآن باشد مگر چنان که ممیز باشد»



از آن به لونی و یا به هیأتی، تا کسی را اشتباه نیفتد و نپندارد که آن قرآن است. و از بهر آن بود که تراجم سورتها و عاشر و علامات سجدهات و أسباع و اجزاء اندر مٌصحفها به لونی دیگر اثبات کردند»، و نیز رك: هنر اسلامی، ص ۶۴، تصویر ۲۴.

۱۸- در خصوص مخالفت برخی از مفسران و صحابه و آگاهان به علوم قرآن رجوع کنید به سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، الجزء الرابع، النوع السادس والسبعون فی مرسوم الخط، صص ۱۵۸-۱۶۰.

۱۹- علاوه بر نشانه‌های مذکور، کاتبان و نسخه‌نویسان از مرکب الوان به جهت نشان دادن عنوانها و کلماتی مانند بیت، شعر و نظم، و گاهی برای ممتاز گردانیدن آیات و احادیث از دیگر عبارات متن استفاده می کرده‌اند. این مورد را دقیقاً می توان با مسأله اندازه‌های حروف در چاپ و انتشار ماشینی مقایسه کرد.

۲۰- ر. ک: دکتر غلامحسین یوسفی، مقدمه تقویم الصحه، نوزده.

۲۱- ر. ک: ایرج افشار، مقدمه صیدنه، سیزده.

۲۲- سوای نشانه‌های اختصاری مذکور، رموزی دیگر نیز در کتابهای مختلف به کار می رفته که از جانب مؤلفان وضع شده است، و ارتباطی به سنت نسخه‌نویسی ندارد. مثلاً در کتابهای لغت از حرف «م» برای معروف، و «معا» به معنی آن که کلمه مورد نظر باد و تلفظ مرسوم است، و «ثلث» به معنی آن که واژه ما قبل آن به سه تلفظ (زیر، زبر و پیش) تلفظ می شود. و در کتابهای حدیث و اخبار علامتهای اختصاری زیادی هست مانند /فی/ در منهج المقال، و /کا/ در بحار الانوار و امثال آن، نشانه الکافی کلینی است و از مواضع مؤلفان آن کتابها، و هیچ ربطی به کاتب و نسخه‌نویس ندارد، هر چند که تدقیق و تحقیق مصحح را می طلبد.

۲۳- مثال از نسخه شماره ۱۲۶۱ کتابخانه آستان قدس رضوی است به نام تهلییه عزیز الله اردبیلی.

۲۴- ر. ک: قزوینی یادداشتها ۱/۲۰

۲۵- نشانه‌ها و رموزی دیگر نیز در نسخه‌های خطی فارسی و عربی دیده می شود که بحث درباره آنها نیاز به رؤیت نسخه‌ها و بررسی این رموز دارد، و جای آن هست که نسخه‌هایی از کتابهای علوم خالص و دیگر شعب علوم اسلامی از این جهت مورد تأمل قرار گیرد، و در خصوص نشانه‌های اختصاری مؤلفان و کاتبان فحوص بلیغ صورت پذیرد. از دیگر علائم - که شاید در میان مؤلفان و کاتبان مشترك بوده باشد، می توان از /ظ = ظاهراً/ و /مد، مکد = من کل واحد، یعنی اجزاء متساوی است/ یاد کرد. ر. ک: قزوینی، یادداشتها ۵/۳۰۱، یوسفی، مقدمه ترجمه تقویم الصحه، بیست.

۲۶- شذرات الذهب ۴/ ۱۲۰

۲۷- این نسخه در یکی از کتابخانه‌های ترکیه محفوظ بوده است و روانشاد عباس اقبال آشتیانی آن را رؤیت کرده، و اطلاع ما از آن بر مبنای مقاله ایشان تحت عنوان يك نسخه نفیس، چاپ شده در مجموعه مقالات، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۰، صص ۷۴۷-۷۵۳ بوده است.

۲۸- نیز بنگرید به: قزوینی، «تصحیحات حدائق السحر»، در فرهنگ ایران زمین ۲۰/ ۳-۲۲.

۲۹- بنگرید به: قزوینی، پیشین ۲۰/ ۲۳

۳۰- این نسخه به شماره ۶۵ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نگهداری می شود.

۳۱- برای دیدن جمیع ابیات این غزل بنگرید به: روح الارواح سمعانی، به تصحیح نگارنده این سطور، تهران ۱۳۶۸

۳۲- صورت چاپی غزل مذکور از دیوان سنائی، به تصحیح مرحوم مدرس رضوی صص ۹-۱۳۸ بر گرفته شده است.

۳۳- نگارنده هنگام تأمل بر نسخه مزبور تصور می کرد که گوینده غزلهای مورد نظر مولف روح الارواح است که احمد نام داشته، ولی این گمانی بیش نبود سپس تصور کرد که گوینده، کاتب نسخه است که او هم احمد نام داشته، و این نیز پنداری بیش نبود، زیرا در صدر غزلها از نام قائل به صورت قطب الاوتاد حجة الحق علی یاد شده، و این القاب هیچ ارتباطی به مؤلف روح الارواح و کاتب نسخه مورد بحث ندارد.

۳۴- ر. ک: ابوالمکارم جامی، خلاصه المقامات، صص ۱۱-۳۰.

۳۵- بقیه کلمات در نسخه پاك شده است.

### ۳. کاتب و تصرفاتش

۱. صنعت و راقیت و صحافت تا عصر ابن خلدون علاوه بر تجلید و کاغذگری، بر استنساخ و تصحیح کتب نیز اطلاق می شده است مقدمه، پیشین ۲/ ۸۴۱.

۲. برای آگاهی بیشتر از وضع کاتب و مقام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی او رجوع کنید به: *Albertine Gaur, A History of Writing, p. 180* و ترجمه فارسی آن به نام تاریخ خط صص ۹۲-۱۸۸.

۳. ابیات زیر از صیرفی از همین نکته حکایت دارد:

نصف علم است خط ای خوب نهاد

عقده‌ها باید ازین علم گشاد  
خط کلید در رزق است بدان  
تا توان مشق کن و درس بخوان  
از دو خط در دو جهان یابی کام  
کار زین هر دو شود نیک انجام  
زان یکی نسخ که از عین شرف  
بنویسی پی عقبی مصحف  
وان دگر هست خط نستعلیق  
که دهد وایه دنیا تحقیق

← کتاب آرای در تمدن اسلامی، پیشین.

۴. قال افلاطون الحکیم: الخط هندسة روحانية، ظهرت بألة جسمانية. / عبدالله صیرفی، آداب خط، ← کتاب آرای در تمدن اسلامی، پیشین.
۵. ر. ک: سیوطی، الاتقان، پیشین، همانجا.
۶. میرعماد حسنی، آداب المشق، فصل اول ← کتاب آرای در تمدن اسلامی، پیشین.
۷. ر. ک: فیلیپ حتی، خلیل، تاریخ عرب، ص ۵۳۰.
۸. ابن خلدون، مقدمه، پیشین. و نیز به همین کتاب، فصلهای پیش، که عین گفتار و رانقل کرده‌ام.
۹. ر. ک: بدایع الوقایع ۱ / ۱۲۰.
۱۰. أيضاً بدایع الوقایع ۱ / ۸۷.
۱۱. ر. ک: بیانی، احوال و آثار خوشویسان، ش ۳۷۹.
۱۲. به نقل از سهیلی خوانساری، حواشی گلستان هنر، صص ۶۰-۶۱.
۱۳. شهنشاه اسفراینی، تاج التراجم، تفسیر سوره انعام. شاهنشاه می نویسد: چون پیامبر بر وی املا کردی: سمیعاً، وی نوشتی: علیاً حکیماً. و چون املا کردی: عبیداً حکیماً، بنبشتی: غفوراً رحیماً. پس چون فرود آمد تفصیل خلقت مردم اندر قول حدای تعالی: ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین (۱۲/۲۳) پیغمبر (ص) به وی املا کردی، وی عجب بماند از نیکویی آن تفصیل، و گفت: تبارک الله احسن الخالقین. پیغمبر گفت: بنویس که چنین فرود آمده است. عبدالله بن سعد اندر شك افتید و گفت: اگر محمد راستگوی است اندران که همی گوید، اینک به من نیز وحی همی آید، و اگر دروغ ن است اندران که همی گوید، اینک من نیز گفتم چنان که او همی گوید. و مرتد شد و از

مسلمانی برگردید، به نزدیک مشرکان شد و گفت: من از شما بهتر دانم که محمد چگونه مردی است. وی بر من املاهی کردی قرآن، و من آن را همی گردانیدم چنان که خواستم».

۱۴. ر. ک: هلموت ریتز، مقدمه الهی نامه عطار، ص ۱۷، که از سهوهای کاتب در کتابت نسخه‌ای نفیس از الهی نامه، که در سال ۸۱۳-۸۱۷ هـ. ق به جهت خزانه کتب سلطان جلال الدین اسکندر بن عمر نویسانیده بوده است، یاد می کند.

۱۵. محمود بن عثمان، فردوس المرشدیه ص ۵

۱۶. ر. ک: پرویز ناتل خانلری، دیوان حافظ ۲/ ۱۱۲۰.

۱۷. جامی، نفعات الانس ص ۴، خانلری، تاریخ زبان فارسی ۱/ ۳۵۹، نقل با تصرف.

۱۸. گاهی تصرفات زبانی در این گونه آثار به علت عدم آشنایی کاتب است از ویژگیهای محلی زبان مؤلف به طوری که کاتب از محلی دیگر برخاسته و با خصوصیات هجتهای زبان مؤلف آشنا نبوده، و به میل و فهم خود صورتهای آوایی و واژگانی را که در گونه معیار نبوده و شاید در نسخه منقول عنه او وجود داشته، عوض کرده است.

۱۹. مرآت التائین، خطی ملک، ش ۴۲۱۶، مورخ ۸۶۴ هـ. ق ۱۵۱ الف.

۲۰. ایضاً، همان نسخه، همان جا.

۲۱. مرآت التائین، خطی ملک، ش ۴۲۵۰، مورخ ۹۰۷ هـ. ق.

۲۲. ر. ک: خانلری، دیوان حافظ، صص ۱۸-۱۱۱۷ / تساهل کاتبان و نسخه نویسان

به همین مقدار ختم نمی شود، بعضی از نسخه نویسان دوره های سوم و چهارم به قدری در کارشان تساهل داشته اند که موجب پیدایش نسبتهای منحول در خصوص برخی از نگاشته ها شده اند. به طور مثال از سده هشتم به بعد، کتابی پیدا شده است به نام اسرار التنزیل که در یگانه نسخه آن به فخرالدین رازی (م ۶۰۶ هـ. ق) نسبت داده شده. این کتاب - که نسخه منحصر بفرد آن به شماره ۹۰۶۳ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است - دارای دیباچه ای هست مصدر به نام ابوالفتح محمد بن ملک سام کرت، کتابی است مجعول و منحول که گویا کاتب نسخه با تغییراتی اندک از روی درة التاج ملاقطب شیرازی ساخته به نام فخر رازی کرده است.

۲۳. ابن خلدون، مقدمه، پیشین ۲/ ۴۰-۸۳۹.

۲۴. ر. ک: خانلری، دیوان حافظ، ۲/ ۱۱۲۱.

۲۵. برای رؤیت يك نمونه بارز از حذفهای کاتب که با انگیزه مذهبی انجام شده

است، رجوع کنید به مقدمه نگارنده این سطور بر رشف النصائح الایمانیه (ترجمه)، ص



۳۰، که کاتبی به نام محمد صالح فرزند محمود به تاریخ ۱۰۲۵ نسخه‌ای از کتاب مذکور را کتابت کرده، و بسیاری از اخبار و روایات و چند صفحه مطلب را - که در مورد شیخین بوده و با ذوق مذهبی او ناسازوار - حذف کرده، و عبارات را به صورتی به هم پیوسته که آثار حذف و انداختن عمدی را از بین برده، و صرفاً بر اساس اصل عربی آن کتاب و دیگر نسخه‌های ترجمه مذکور می‌توان به محذوفات مذکور پی برد.

۲۶. از نظر تلفظ فارسی زبانان نیز تعداد بیشتری از این حروف با هم همانندگی دارند. مانند ح - ه = h / و ت - ط = t / س - ص = s و غیره، که این تشابه در تلفظ حروف در میان کاتبانی که از دانش و فضلی برخوردار نبوده‌اند و به کتابت امائی و ملفوظات می‌پرداخته‌اند، در کتابت بعضی حروف را به هم می‌آمیختند و به جای یکدیگر می‌نوشته‌اند.

۲۷. ر. ک: خانلری، دیوان حافظ، ۱۱۲۲/۲.

۲۸ - ۳۳. ر. ک: محمد مقیم توپسرکانی، فرهنگ جعفری، صص ۵۷، ۵۹، ۴۷، ۴۴، ۲۷، ۱۷، ۱۴، نیز قیاس کنید که با علی اشرف صادقی، فرهنگ جعفری. نقد و معرفی در مجلهٔ زبان‌شناسی، س ۱ ش ۱ (۱۳۶۳)، صص ۱۰۰-۱۱۱.

۳۴. قزوینی، یادداشتها، ۱۱/۱۰.

#### ۰۴ ابزار و مصطلحات نسخه‌شناسی

۱- برای اطلاع بیشتر ر. ک: دوبورکوی، «اصول و تحقیق متون قلمی»، ادب س ۵ (۱۳۵۰) ش ۴، ص ۱۱۸.

۲- برای اطلاع از این نگاشته‌ها و نیز خود آنها رجوع کنید به: ایرج افشار، فهرست مقالات فارسی؛ رضا مایل هروی، لغات و اصطلاحات فن کتابسازی؛ مهدی بیانی، کتابشناسی کتابهای خطی؛ ایرج افشار، صحافی سنتی؛ دانکن هالدین، صحافی و جلدهای اسلامی؛ فضائی، اطلس خط؛ نجیب مایل هروی، کتاب آرای در تمدن اسلامی؛ معز بن بادیس الاندلسی، عمدة الکتاب و عمدة ذوی الالباب؛ ابوالعباس سفیانی، صناعة تفسیر الکتاب؛ لخمی اشبیلی، کتاب التیسیر فی صناعة التفسیر.

۳- ر. ک: بارتلد، ترکستان نامه، ۲۴۷/۱.

۴- ر. ک: حتی، تاریخ عرب ۵۳۱/ می گویند: در جنگ داخلی بین امین و مأمون عباسی، بسیاری از اسناد دیوانی که بر پوست نویسانیده شده بود به سرقت رفت، سپس پوستهای مذکور شسته شد و دوباره به بازار عرضه گردید. و این مسأله سبب توجه به کاغذ را در میان آگاهان آن عصر، خاصه فضل بن یحیی برمکی و دیگران بیشتر کرد و نتیجه آن

بود که طی صد و اندی سال در اکثر مراکز علمی و سیاسی اسلام کارگاه کاغذ سازی برپا شد و انواع کاغذهای مرغوب ساخته شد.

۵- ر. ک: سمعانی، الانساب، ورق ۴۷۲ الف، برای اطلاع از این منابع رجوع کنید به کورکیس عواد، «ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی»، مجله المجمع العربی، ش ۲۳ (۱۳۶۷ هـ. ق)، و ترجمه فارسی آن در مجله یادگار، ش ۹ و ۱۰ (۱۳۲۷) صص ۹۵-۱۲۸.

۶- ر. ک: کتاب آرای در تمدن اسلامی، پیشین.

۷- به نقل از کورکیس عواد، پیشین، صص ۸-۱۲۷.

۸- ر. ک: قلقشندی، صبح الاعشی ۲/۴۷۶.

۹- ر. ک: رضا مایل هروی، لغات و اصطلاحات فن کتابسازی، ص ۷.

۱۰- آنندراج، فرهنگ جامع فارسی، ذیل خوش قلم.

۱۱- ر. ک: کورکیس عواد، پیشین ص ۱۰۸.

۱۲- آنندراج، پیشین، ذیل کاغذ سمرقندی.

۱۳- الفهرست، ص ۲۳.

۱۴- ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ۲/۸، به نقل از کورکیس عواد،

پیشین، صص ۱۱۰-۱۱۱.

۱۵- ر. ک: کورکیس عواد، پیشین صص ۱۱۰-۱۱۱.

۱۶- ر. ک: یاقوت، معجم البلدان، ذیل جیهان.

۱۷- ر. ک: رضا مایل هروی، اصطلاحات فن کتابسازی، ص ۷، که از یک نسخه

قرآن، کتابت شده بر پوست دل آهو، محفوظ در کتابخانه عامه کابل (افغانستان) یاد کرده است.

۱۸- کاغذ دفتر شکستن، یعنی: کاغذ دفتر را به اندازه قالب آن ساختن؛ آنندراج،

ذیل کاغذ.

۱۹- ر. ک: فرهنگ آنندراج، ذیل کاغذ.

۲۰- ر. ک: پولاک، سفرنامه، ص ۳۹۱.

۲۱- در رساله‌ای که درباره کاغذهای الوان در سده دهم تألیف شده، درباره ساختن این

کاغذ آمده است: «در همی که عبارت از ابری باشد شنگرف بیارد و حل نماید بعده زردی

کشیده، نگاه دارد، بعده زرنیخ بیارد، آن را نیز تا مدت سه روز حل نماید، پاره‌ای از برای

زردی کشیده، جدا نگهدارد، و باقی دیگر را پاره‌ای نیل اندازد، تا سبز شود، تا یک روز

آن را هم حل نماید، چون همه رنگها تبار (آماده) شود موافق کاغذهای مذکور، حوضی از

گل یا از چوب بسازد و قبل از رنگ، کاغذها را از آب کشیده، خشک نموده، نگاه دارد، بعد از بیارد خطمی و در او آب انداخته، جوش دهد تا که نرم شود، بعد از فرود آورده، مالش دهد تا که غلظت بهم رساند اما بسیار غلیظ نکند، بعد از صاف نموده و در حوض مذکور اندازد تا که پر شود، و در رنگ های مذکور دو قطره یا سه قطره آب ارتیه بیندازد، اگر رنگ بر آب مذکور روان نشود دیگر اندازد تا که روان شود، آنگاه در ارتیه آب اندازد و جوش دهد تا که نرم شوند بعد رنگها را به گونه ای آرد که مانند ابر شود، آنگاه کاغذها بیندازد تا رنگ ابری بخود گیرند. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به: کتاب آرای در تمدن اسلامی، پیشین.

۲۲- ر. ک: کتاب آرای در تمدن اسلامی، پیشین.

۲۳- در خصوص تاریخ و یا برخی جزئیات کاغذهای مذکور اطلاعات در دست است؛ مثلاً کاتبی در مورد کاغذ عادلشاهی گفته:

حَبْذا کَاغذ عادلشاهی  
که هنرور گل بیخارش خواند

و کاغذ خونجی (yunaji) کاغذی بوده که به روزگار یاقوت شهرت داشته، و آن در شهر خونا (yunĀ) از حواشی و محال آذربایجان ساخته می شده است. معجم البلدان ۴۰۷/۲.

کاغذ بغدادی از جمله کاغذهای بسیار مشهور و نفیس بوده و به قول قلقشندی از بهترین کاغذهای جهان اسلام به شمار می رفته، و بسیار ضخیم بوده و با کناره های لطیف که بیشتر برای مصحف نویسی از آن استفاده می کرده اند و گاهی هم برای مراسلات ایلخانان، صبح الاعشی ۴۷۶/۲. و میرزا عبدالغنی در وصف کاغذ مراد آبادی گوید:

دل ویران مرا داد زغم آزادی  
کاغذ نامه وصل است مرادآبادی

۲۴- یاقوت، معجم الادباء، ۴۴۶/۵، به نقل از کورکیس عواد، «ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی»، صص ۱۱۳-۱۵.

۲۵- برای اطلاع از سابقه و ریشه خط کوفی رجوع کنید به: اثری بلاشر، تاریخ ادبیات عرب ۱/۹۸، محمود شاکر الجبوری، نشأة الخط العربی و تطوره، صص ۵-۱۰۱، محمود رامیار، تاریخ قرآن، صص ۷-۴۹۶.

۲۶- محمود شاکر الجبوری، پیشین، ص ۳۲.

۲۷- بعضی از انواع قلم کوفی را خوشنویس مشهور و معاصر ما آقای محمد علی عطار در دورساله خود به نامهای گنجینه خطوط، چاپ کابل و افست تهران، و قرآن محلی، تهران ۱۳۶۶ نشان داده اند، آن رساله ها را ببینید.

۲۸- ر. ک: ابن الندیم، الفهرست، ص ۹.

۲۹- ر. ک: شمس قیس رازی، المعجم فی معایر اشعار العجم، ص ۱۲۹.

۳۰- در این زمینه یکی از معاصران ما به نام آقای همایون فرخ بسیار افراط کرده- و میان اقلام کوفی و نسخ و ریحان را به هم آمیخته است. برای پسندهای ایشان رجوع کنید به: معارف اسلامی، ش ۱۳ (۱۳۵۰)، صص ۴۰-۴۲.

۳۱- فتح الله سبزواری در تعریف خط نسخ می گوید: «لفظ نسخ مصدر است به معنی اسم فاعل، یعنی ناسخ؛ چه از آن جهت که اکثر کتابت به این خط واقع است بتخصیص کلام الله کانه که این خط ناسخ سایر خطوط است». «اصول و قواعد خطوط سته» به کوشش ایرج افشار، چاپ شده در فرهنگ ایران زمین ۱۳۱/۱۱.

۳۲- در بخشهای دوم و سوم از صفت تندنویسی کاتبان دوره های سوم و چهارم همراه با شواهدی یاد کردیم. اینک دو نمونه دیگر که دوست محمد هر وی درباره کاتبان عصر صفوی و از صفات آنان بر می شمارد. «زین الکتاب فی الزمان و انیس الاحباب فی الاوان، المحتاج الی رحمة الله الصمد مولا محمدا نظام الدین شیخ محمد، که در سرعت و قوت قلم بی نظیر عالم و سرآمد کتاب امم است.» و «زبدة الاشباه مولانا نورالدین عبدالله که از کتاب شیراز در حسن خط ممتاز و در سرعت کتابت بی انباز است». دیباچه دوست محمد، خطی، ورق ۵b.

۳۳- منطق الطیر، به اهتمام احمد رنجبر، ص ۸.

۳۵- ایضاً، همان ماخذ، ص ۸.

۳۶- نقل با تصرف از نشر دانش، سال هشتم، (۱۳۶۷)، ش ۴ ص ۲۹۷.

۳۷- اصالت نسخه مزبور به قیاس با چندین نسخه ای که در چاپهای آقایان محمد جواد مشکور و سید صادق گوهرین مورد استفاده قرار گرفته، به روح دیگر منظومه ها و اشعار عطار نزدیکتر است. چنان که از مقایسه ابیات ۹، ۱۵، ۱۹، ۲۲، ۲۸، ۳۳، ۱۵۸۸ و غیره در سه چاپ منطق الطیر اصالت و صحت نسخه آقای رنجبر محقق می گردد. بنابر این، سخن منتقد محترم که این چاپ منطق الطیر را کاری عبث و بیهوده بر شمرده، از روی نا آگاهی اوست، و ای کاش این دسته از ناقدان ما بدون تأمل، تلاشها و کوششهای دیگران را قربانی نا آگاهیهای خود نکنند.



- ۳۸- مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان ۴۴۲/۲.
- ۳۹- مهدی بیانی، همان مأخذ، ۴۴۳/۲، فضایی، اطلس خط ۴۴۴-۴۵.
- ۴۰- مهدی بیانی، همان مأخذ ۴۴۳/۲.
- ۴۱- ر. ک: دانشگاه پنجاب، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، فارسی ادب، ۷۵۵-۶/۲.
- ۴۲- برای اطلاع بیشتر از خط شکسته نستعلیق، رجوع کنید به: احوال و آثار خوشنویسان، ذیل ترجمه عبدالمجید شکسته نویسنده، اطلس خط، فصل مربوط به شکسته نستعلیق، و مقدمه احمد سهیلی خوانساری بر دیوان عبدالمجید شکسته نویسنده، صص ب-ج.
- ۴۳- برای آگاهی بیشتر از خط تعلیق رجوع کنید به: فضائی، اطلس خط، صص ۴۰۶-۳۹۳.
- ۴۴- ابن خلدون، مقدمه، پیشین، ۸۳۹/۲-۸۴۰، نیز برای آگاهی از تاریخچه این- رجوع کنید به: فضائی، اطلس خط، ص ۴۳۹.
- ۴۵- این رساله که در شناخت خط سیاق و رموز و علائم آن بسیار مفید است، به شماره ۷۱۴۸ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود.
- ۴۶- مهدی بیانی، کتابشناسی کتابهای خطی، ص ۲۳.
- ۴۷- محمدپاشا، فرهنگ آندراج، ذیل چلیپا.
- ۴۸- در مورد اهتمام قدما در تنقیط و شکل کلمات، رجوع کنید به: یاقوت، معجم الادباء ۲۵۳/۱.
- ۴۹- متأسفانه این کاربرد نادرست را بعضی از لغویان معاصر ما نیز به همین مفهوم- یعنی به معنای مشکول- ضبط کرده اند. چنان که مرحوم محمد معین، ذیل اعراب می نویسد: «اعراب (ف) حرکات حروف را در کلمات اعراب گویند بجای شکل در عربی» فرهنگ فارسی معین.
- ۵۰- چنان که یاقوت در معجم الادباء ۲۵۳/۱ و ۳۷۸ وقتی از اهتمام پیشینیان در خصوص شکل دادن کلمات و نقطه گذاری یاد می کند و آن را از اعراب جدا می داند.
- ۵۱- ابن الجوزی، تقویم اللسان، حقیقه و قدم له عبدالعزیز مطر، قاهره، ۱۹۶۶.
- ۵۲- نیز بنگرید به کرکیس عواد، «ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی»، صص ۱۱۲-۱۱۰، و عبدالسلام هارون، تحقیق النصوص و نشرها، ص ۴۰.
- ۵۳- مهمترین کتابی که در زمینه صحافی و جلد سازی در تمدن اسلامی نوشته شده کتاب

است به انگلیسی، که بر اساس جلد‌های موزه ویکتوریا و آلبرت، جلد‌های اسلامی را در چهار قسمت جغرافیایی ایران، عرب، ترک و هند بررسی کرده، و نام و نشان آن چنین است.

Islamic Book Bindings in the Victoria and Albert Museum, Duncan Haldane, World of Festival trust, 1983

این کتاب را خانم هوش آذر آذرنوش به نام «صحافی و جلد‌های اسلامی» به فارسی ترجمه کرده و به سال ۱۳۶۶ از سوی انتشارات سروش چاپ شده است. در کتاب مذکور عکسهایی بسیار روشن از انواع جلد‌هایی اسلامی آمده و محققان متون را از نظر جلد شناسی نسخه‌های خطی بسیار سودمند است. متأسفانه مترجم فارسی از مصطلحات فن تجلید در زبان فارسی و عربی آگاهی درستی نداشته، و در نتیجه به جای استفاده از مصطلحات اهل فن، در برخی از مواضع به ترجمه اصطلاحها پرداخته است. با این همه، کتاب مذکور را به غرض آشنایی با انواع جلد‌های اسلامی - که بی شک در نسخه شناسی مؤثر است - به خوانندگانی که تمایل به نسخه‌شناسی دارند، توصیه می‌کنیم.

سوی آن کتاب، خواننده را به مطالعه کتابهای نفایس الفنون عاملی، طبع شعرانی، عمدة الكتاب معز بن بادیس، طبع نگارنده این سطور، و لغات و اصطلاحات فن کتابسازی از رضا مایل هروی صص ۲۹-۳۹، و صحافی سنتی، گردآوری ایرج افشار فرا می‌خوانیم.

۵۴- ر. ک: فوزی سالم عقیفی نشأة و تطور الكتابة الخطية العربية و دورها الثقافية والاجتماعی، صص ۲۲۲.

۵۵- ر. ک: رشید الدین فضل الله وزیر، وقفنامه، صص ۲۳۸، برای آگاهی از چگونگی ساختن مقوا و تعبیه انواع چرم، رجوع کنید به: رساله جلد سازی، به کوشش ایرج افشار، چاپ شده در فرهنگ ایران زمین ج ۱۶ صص ۱۷، و صحافی سنتی، فراهم آورده همو، صص ۱۰۸-۱۴۹.

۵۶- مهدی بیانی، کتابشناسی کتابهای خطی، صص ۸-۳۷.

۵۷- ر. ک: دانکن هالدین، صحافی و جلد‌های اسلامی، صص ۶۹.

۵۸- شاخص شدن جلد سازان در سده نهم هجری از شهر آشوبهایی که در وصف پیشه‌های شهری خراسان پرداخته شده، استنباط می‌شود. چنان که سیفی بخاری در صنایع البدایع - به کوشش نجیب مایل هروی، چاپ شده در دانش، مجله رایزنی ایران در اسلام آباد، ش ۱۰ (۱۳۶۶) غزل ۴۹ - در وصف مجلد گفته است:

لاله رخسارِ مجلد چون قلم ز آتش کشید  
می نهد بر سینه داغم تا چه نقش آرد پدید  
سر نیچم همچو پیر کار از خطِ فرمان او  
چون قلم کاری که فرماید، بسر خواهم دوید  
شد به وصلش جمع، اوراقِ پریشانِ دلم  
وَه که خواهسد از در اشکنجه از هجرم کشید  
روی زردم دید، جلد و رنگ در رویش نماند  
بر مقوا ضعفِ من ظاهر شد و پشتش خمید  
قطعه قطعه گر کنی اجزای سیفی را به تیغ  
کی تواند از توای نامهربان قطعاً برید

۵۹- به نقل از کرامت رعنا حسینی، صحافی سنتی، ص ۴۳.

۶۰- صحافی سنتی، ص ۸۵.

۶۱- خانم بدری آتابای در مقدمه خود بر فهرست آلبومهای کتابخانه سلطنتی تحقیقی درباره اندازه قطعها کرده است، صص ۲۷-۲۹. نیز رجوع کنید به: دانش پڑوه، مقدمه فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، ۱۲/۳-۱۳ که به اندازه قطعهای نسخه‌های خطی توجه داده است.

۶۳- سیرتاریخ نقاشی ایرانی، تألیف لورنس بینون، ویلکینسون و بازیل گری، ترجمه محمد ایرانمنش، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۷. این کتاب از تحقیقات ارزنده اروپاییان در پیرامون نقاشی نسخه‌های خطی فارسی است و بسیار سودمند، متأسفانه مترجم در یافتن متن فارسی دیباچه دوست محمد - که نسخه‌های خطی و چاپی آن در کتابخانه‌های تهران بکثرت یافت می‌شود - کوتاهی کرده، و به اهل فن مراجعه نکرده، و در نتیجه پیوسته‌های کتاب - که حاوی نصوصی در نقاشی ایران است - در این ترجمه ناقص مانده. نیز متن انگلیسی این کتاب به صورتی بسیار هنری چاپ شده با تصاویر زنده و ارزنده، که مع الاسف ناشر متن فارسی شده را به صورت بازاری و غیر هنری منتشر کرده و از ارزش کار کاسته است.

۶۴- ما در این کتاب به مواردی از آرایشها و تزئینات نسخه‌های خطی می‌پردازیم که مصحح در توصیف نسخه‌ها بدانها نیاز دارد، طالبان آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توانند به کتابهای زیر مراجعه کنند:

۱- کتاب آرای در تمدن اسلامی، به کوشش نگارنده این سطور.

۲- مقدمه احمد سهیلی خوانساری بر گلستان هنر.

۳- لغات و اصطلاحات فن کتابسازی از رضا مایل هروی، صص ۱۰۳-۱۳۷.

۴- مقاله‌های متعددی که محققان معاصر در این زمینه در نشریات ادواری فارسی عرضه کرده‌اند، و نشانی آنها در فهرست مقالات فارسی ایرج افشار آمده است.

۶۵- سوای رنگهای مذکور، در کشیدن جدول و دیگر تزئینات نسخه، از رنگهای دیگری هم استفاده می‌شد. مجموع این رنگهارا و طریقه ساختن آنها را صیرفی در منظومه گلزار صفا نشان داده است. رجوع کنید به کتاب آرای در تمدن اسلامی. منظومه گلزار صفا.

۶۶- در میان نسخه آریان و مذهبان سه نوع جدول به قرار زیر معمول بوده است. جدول دوله / اول خط باریک بکش، بعد از آن در پس آن خط گنده تر میان هر دو خط، آخر را چهار تحریر بکش، دو از پیش و دو از پس، آنگهی لاجوردی بکش. جدول مثنی / اول دو خط طلا بکش در برابر هم، بعد از آن طلا را مهره بکش و هر خطی را دو تحریر بکش، بعد از آن گرد اول لاجورد بکش.

جدول سه تحریر / اول خطی از طلا بکش و مهره بکش، بعد از آن دو تحریر یکی از پیش و یکی از پس بکش، و در آخر لاجورد بکش. ← کتاب آرای در تمدن اسلامی، پیشین.

۶۷- شاعر گوید (به نقل از فرهنگ آندراج):

طالع شهرت چنان دارم که دوران گر کشد  
حلقه بر نام من، اسلیمی خطائی می شود

۶۸- انواع دیگری نیز در زمینه افشانگری یاد کرده‌اند مانند افشان میانه، افشان لینه، افشان چشم موری، افشان بیخته، افشان پرپشه‌یی. ← گلستان هنر، مقدمه آقای احمد سهیلی خوانساری، ص ۴۴.

۶۹- ر. ک: صادق بیک، قانون الصور، چاپ شده در ذیل گلستان هنر، ص ۱۶۳.

۷۰- صادق بیک در قانون الصور، ص ۱۶۳ در ساختن زنگار می گوید:

بکن چاهی دو گز در جای نمناک  
صفایح کن تنک لیک از مس پاک  
بریز از سرکه ناصاف چندان  
که گردد صفحه‌ها در سرکه پنهان  
در آن چاهش بنه یکمه کم و بیش



بپوشان از کم و بیشش میندیش  
پس از يك ماه بنگر کان تمامی  
شود زنگار خاطر خواه نامی

۷۱- برای طرز به عمل آوردن سفیداب و سرنج، بنگرید به صیرفی، گلزار صفا، و نیز  
صادق بيك، قانون الصور، ص ۱۶۲.

۷۲- محمد پاشاه، فرهنگ آندراج، ذیل ترقیم.

۷۳- المستخلص یا جواهر القرآن، به اهتمام مهدی درخشان، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۷۵.  
گفتنی است که سرنوشت این کتاب با آن که تاکنون سه چاپ از آن شده است به تحقیق  
برگرفته نشده. هنگامی که آقای درخشان چاپ منقحی از این کتاب عرضه کرد، تلخیص  
ملتانى از آن کتاب عرضه نشده بود، ولی پیش از چاپ آقایان علوی مقدم و رضا اشرف  
زاده آن تلخیص نیز عرضه شده بود که مع الاسف آقایان آن را ندیده و در مقدمه خود از آن  
یاد نکرده اند. جا دارد که نسخه های المستخلص و تلخیص ملتانى از آن، و تراجم  
الاعاجم و ترجمان القرآن - ترتیب سید شریف جرجان - و لسان التنزیل با هم مقایسه شود و  
سرنوشت این فرهنگ قرآنی آشکار گردد.

۷۴- این کتاب را آقای ظهور الدین احمد تصحیح کرده و به سال ۱۳۶۴ خورشیدی در  
اسلام آباد پاکستان چاپ شده است.

۷۵- ر. ك: مجمع البحرین، به كوشش نجیب مایل هروی، تهران ۱۳۶۴، ص ۵۰۵.

۷۶- این نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود، ر. ك: روح  
الارواح، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران ۱۳۶۸ ص ۶۳۳.

۷۷- در روزگار ما برخی از مصححان، به مجرد رؤیت نسخه های، به آنچه که درباره  
کتاب و مؤلف در ظهر آن نسخه ها آمده است اکتفا کرده، و رساله ها و کتابهایی را بناروا به  
کسانی نسبت داده اند. نیز بعضی از فهرست نگاران نسخه های خطی بدون توجه به احتمال  
نادرستی مطالبِ ظهريه ها، نسخه ها را بر اساس نکات مندرج در ظهريه ها معرفی کرده و به  
این طریق دهها رساله و کتاب را با نامهای وضعی و نادرست در فهرستهایشان معرفی  
کرده اند. در بخش نسخه یابی درباره این دسته از فهرستها به اختصار سخن گفته ام، به  
انجام مراجعه شود.

برای نمونه می توان از نسخه شماره ۷۸۳۲ کتابخانه آستان قدس رضوی یاد کرد که  
کاتب و یا مالک در ظهر آن نسخه با خط نسخ کهن و شبیه به خط متن نوشته است: «کتاب  
شرح و التواریخ للشیخ الامام حجة الاسلام محمد بن محمد بن محمد الغزالی الطوسی

رضی الله عنه وعن الائمة الصالحین». این کتاب آن چنان که در متن آن آمده، به سال ۵۴۰ هجری تألیف شده، یعنی سی و پنج سال پس از فوت محمد غزالی، چنان که مولف ناشناخته آن می نویسد: «ثم ولی من بعده محمد المقتفی لامر الله فی وقتنا هذا سنة اربعین و خمسمائه». بنابراین انتساب آن به غزالی درست نیست. همین ظهریه سبب شده است که آقای گلچین معانی در فهرست رضوی ج ۷ ص ۱۴۳ آن را به غزالی نسبت بدهد، هر چند که در بخش عکسها - که ظهر نسخه مذکور را هم آورده - اسناد آن را به غزالی نادرست دانسته است. نیز رجوع کنید به: نجیب مایل هروی، کتاب الفرق والتواریخ منسوب به غزالی، چاپ شده در کیهان اندیشه، ش ۱۵، س ۱۳۶۶،

- ۷۸- این نسخه را نمی دانم در کجاست، صورت عکسی آن را آقای ایرج افشار در فرهنگ ایران زمین، ج ۱۵، صص ۸۵-۸۷، ۱۳۵۴ چاپ کرده است.
- ۷۹- برای رؤیت این ظهریه که از نظر کتابشناسی تاریخی کتاب الحکایة فی الشکر والشکایة ظهیر الدین بسطامی حایز اهمیت است، و گویا آگاهی ما از آن کتاب امروزه از طریق همین ظهریه است. رجوع کنید به: المختارات من الرسائل، صص ۸۴-۸۷.
- ۸۰- منشا الانشاء، ج ۱، صص ۱۵-۶۵.

### ۵۰ نقش رسم خط در نسخه شناسی

- ۱- در مقدمه های فرهنگهای جهانگیری و رشیدی و جعفری و برهان قاطع قواعدی برای نوشتن برخی از صورتهای زبانی زبان فارسی وضع شده که از نظر تاریخ رسم الخط فارسی در خور توجه و سزاوار تأمل است.
- ۲- از جمله حرف فاء اعجمی که در برخی از نسخه های کهن فارسی، و نیز تا سده هفتم در برخی از نسخه ها دیده می شود و کاتبان دوره های سوم و چهارم از ادوار نسخه نویسی آن را نمی شناخته اند. این حرف که به گفته حمزه اصفهانی و ابن سینا تلفظی بین با وفا بوده به صورت /قا/ کتابت می شده است. ← خانلری، وزن شعر فارسی، ص ۱۳۵-۱۳۶.
- ۳- جلال متینی، رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری، ص ۱۶۰.
- ۴- جلال متینی، مأخذ پیشین، ص ۱۶۲.
- ۵- همان مأخذ، ص ۱۶۴.
- ۶- در ذکر ویژگیها و اسلوب رسم الخط نسخه های خطی فارسی از دو مقاله علمی و محققانه دانشمند ارجمند آقای جلال متینی که به عنوان رسم الخط فارسی در قرن پنجم

هجری، و تحول رسم الخط فارسی از قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری در مجله دانشکده ادبیات، شماره‌های ۲ و ۳ سال سوم، صص ۱۵۹-۲۰۶، و شماره ۳، سال چهارم، صص ۱۲۵-۱۶۲ چاپ شده است نقل کرده‌ایم، و علاوه بر این، دو مقاله برای نشان دادن رسم الخط رایج در میان کاتبان سده‌های ۸-۶ به عکسهای نسخه‌های خطی تکمله الاصناف کرمینه‌ای (گنج بخش، شماره ۱۳۵) که نیمه اول آن نسخه ظاهرأ در اواخر سده ششم کتابت شده، و تاج التراجم اسفراینی (گنج بخش، شماره ۵۲۵) که ظاهرأ در همان قرن استنساخ گردیده، و مراتع السالکین اوزجندی (نسخه استانبول) که به سال ۷۲۵ هجری کتابت شده، و تفسیر ابوالفتوح رازی، نسخه ۱۳۴ رضوی، که در ۵۵۶ هجری استنساخ گردیده و تاج المصادر ابوجعفر احمد بیهقی، نسخه کتابخانه لالا اسماعیل، که به سال ۵۳۶ نویسانیده شده، و نسخه شماره (۱۲۰۲) کتابخانه آیه الله مرعشی (قم) از روح الارواح احمد سمعانی (م ۵۳۴) که ظاهرأ در نیمه نخست از سده هفتم استنساخ گردیده و نسخه شماره ۱۷۰۷ رضوی از ترجمه شعب الایمان، که در نیمه دوم سده هفتم کتابت شده، و نسخه شماره ۶۰۳ کتابخانه ملی ملک از اشجار و اثار که به خط عبید زاکانی (م حدود ۷۷۲هـ) استنساخ شده، و نسخه شماره ۵۲۱ از کتاب ذیل المعارف که در ۷۷۵ به کتابت رسیده، و نسخه شماره ۸۰۰ اونیورسیتیه از مناقب حاتمی، کتابت ۷۲۵ هجری، که در اختیار بنده بوده است نیز مراجعه و برخی از ویژگیهای رسم الخط آنها را استخراج کرده و در این بخش گنجانیده‌ام. علاوه بر منابع مذکور، به منابعی دیگر نیز مراجعه شده که به هر یک از آنها در محل مربوط ارجاع خواهم داد.

۷- درباره گونه‌های زبان فارسی دری در سده چهارم و پنجم هجری و چگونگی رواج گونه معیار، رجوع کنید به: ای. م. آرانسکی، مقدمه فقه اللغة ایران، صص ۷۷-۲۷۵، پرویز ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، ۱/۲۵۶ به بعد.

۸- ر. ک: خانلری، تاریخ زبان فارسی، ۱/۳۶۰ که از دو صورت کتابت مصوت ممدود یاد کرده، و جلال متینی، رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری، ص ۱۶۶ که چهار صورت آن را متذکر شده‌اند.

۹- درباره این واك فارسی، بنگرید به خانلری، تاریخ زبان فارسی، ۲/۴۶-۴۷، این حرف تاروزگار خواجه نصیرالدین طوسی و سپس ظاهرأ به نزد شمس قیس رازی از واكهای زنده فارسی بود، و همچنان که گفتیم احتمالاً در برخی از نواحی مرو و بخارا تا سده هشتم کاربرد داشته و پس از سده هشتم يك واك مرده محسوب می شده، زیرا کاتبانی که در سده نهم و دهم به کتابت و استنساخ نگارشهای کهن پرداخته‌اند. آن را به /فا/ تبدیل

کرده‌اند. برخی از کاتبان، مانند کاتب لغت فرس اسدی، نسخه PiI66/2668 کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، که در نسخه اساس اوواک مذکور با سه نقطه ضبط شده بوده و او آن واگ را نمی شناخته، آن را با دو نقطه به صورت /قا/ کتابت کرده است. و این دلیلی است بر مرده بودن این واگ به نزد فارسی زبانان سده نهم هجری، نیز رجوع کنید به: علی اشرف صادقی، مقدمه لغت فرس اسدی، صص ۱۰-۱۱.

۱۰- المستخلص فی ترجمان القرآن، محمد بخاری، به تصحیح آقایان محمد علوی مقدم و رضا اشرف زاده، مقدمه، بیست.

۱۱- جلال متینی، پیشین، ص ۱۷۲.

۱۲- بنگرید به یادداشت شماره ۹.

۱۳- ر. ک: علی اشرف صادقی، «درباره رسم الخط فارسی»، مجله زبانشناسی سال اول، شماره دوم، ص ۳-۴.

۱۴- جلال متینی، رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری، ص ۱۸۹.

۱۵- خواجه نصیرالدین طوسی، معیار الاشعار ص ۸-۱۹۷، به نقل از خانلری، تاریخ زبان فارسی ۲/ ۵۱-۵۰.

۱۶- جلال متینی، مأخذ پیشین، ص ۱۹۳.

۱۷- علی اشرف صادقی، «درباره رسم الخط فارسی»، پیشین ص ۳.

۱۸- ر. ک: پرویز ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، ۱/ ۳۶۰.

۱۹- آقای جلال متینی بر اساس چندین نسخه خطی مورخ، فقط به اسلوب نگارش /پ، چ، ژ، گ/ توجه داده‌اند ← تحول رسم الخط فارسی از قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری، مجله دانشکده ادبیات مشهد، س ۴، ش ۳، صص ۱۲۵-۱۶۲. عکسهای نسخ خطی ای را که در این بررسی مورد مطالعه ما واقع شده است در یادداشت شماره ۶ همین بخش نشان داده‌ایم.

۲۰- ر. ک: یوسفی، ترجمه تقویم الصحة، سی وهشت، منوچهر ستوده، عجائب المخلوقات، ص ۲۷ و ایرج افشار، خوابگزاری، ص ۱۲.

۲۱- یوسفی، مأخذ پیشین، همان جا. گفتنی است که برخی از مصححان بر اثر بی توجهی به این ویژگی در رسم الخط دوره مورد بحث، پاره‌ای از کلمات را غلط خوانده‌اند. چنان که آقای هادی عالم زاده در تصحیح تاج المصا در بیهقی، نیکوانبستن (= نبستن) را اشتباه خوانده و «الف» را از آن نبستن دانسته و در پاورقی صفحه ۳۰ آورده است: پا: انبستن، نیز در حواشی صفحات ۲۵۱، ۳۱۷، ۳۲۴ همین اشتباه را تکرار کرده است. به نقل از مسعود قاسمی، «گذری بر فرهنگ تاج المصا در»، نشر دانش، سال



هشتم (۱۳۶۷) ش ۳، ص ۳۹.

۲۲- ر. ك: رياحی، مفتاح المعاملات، مقدمه، سی و نه.

۲۳- به نقل از فرهنگ جهانگیری، ج ۱، صص ۵۱-۵۶.

۲۴- ر. ك: انجوشیرازی، فرهنگ جهانگیری ۱/ ۲۵. تویسرکانی در فرهنگ جعفری

صص ۳-۴ در این مورد می نویسد: در اصطلاح فارسی گویان اگر در آخر کلمه حرفی به صورت دال و ذال بود، اگر پیش از آن صحیح ساکن باشد مثل کرد، مُرد، دُرد، آن دال مهمله بود، و اگر پیش از آن صحیح متحرک باشد مثل گنبد و کند و کند، و یا حروف عله بود مثل بود و یاد و بید، آن ذال معجمه باشد، چنانچه استاد العجم ابن یمن فرموده:

در زبان فارسی فرقی میان دال و ذال

باتو گویم زانکه نزدیک افاضل مبهم است

پیش از آن در لفظ مفرد گر صحیح ساکن است

دال باشد ورنه باقی جمله ذال معجم است

نه آنکه جای دیگر دال باشد. بنابر این استادان، جود و جید که عربی اند قافیه دود و دید ساخته اند.

#### ۶. ملاحظاتی درباره گونه زبان کاتبان

۱- برای اطلاع بیشتر از گونه های زبان رجوع کنید به: محمد رضا باطنی، توصیف ساختمان دستور زبان فارسی، تهران، چ ۳، ۱۳۶۴، صص ۸-۱۲.

۲- ر. ك: تاریخ ایران (کمبریج) ۴/ ۵۱۳-۵۱۷، خانلری، تاریخ زبان فارسی ۱/ ۲۷۱-۲۸۲.

۳- خانلری، تاریخ زبان فارسی ۱/ ۲۷۱

۴- ر. ك: فرهنگ جهانگیری ۱/ ۵۱-۵۶، و به همین کتاب، بخش جایگاه رسم خط در نسخه شناسی، که عین سخنان صاحب فرهنگ مذکور را نقل کرده ایم.

۵- دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، به کوشش احمد ابو محبوب، تهران ۱۳۶۶، صص ۸۰-۸۱.

۶- نهاية المسؤول فی روایة الرسول، تصنیف سعیدالدین محمد بن مسعود کازرونی، ترجمه عبدالسلام بن علی بن الحسین الابرقوهی، تصحیح و تعلیق محمد جعفر یاحقی، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۴.

۷- مذهب الاسماء فی مرتب الحروف والاشیاء، تألیف محمود بن عمر الزنجی السجزی، تصحیح محمد حسین مصطفوی، تهران، ۱۳۶۴، صص دوازده، سیزده،

- ۸- ترجمان البلاغه، تصنیف محمد بن عمر الرادویانی، به تصحیح احمد آتش، و انتقاد استاد ملك الشعراء بهار، تهران، افست از روی چاپ استانبول، ۱۳۶۲، ص ۳۵.
- ۹- لیلی و مجنون نظامی گنجه‌ای، به تصحیح بهروز ثروتیان، تهران ۱۳۶۶ ص ۱۲۷.
- ۱۰- ر. ک: روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح، از احمد سمعانی به اهتمام ن. مایل هروی، تهران ۱۳۶۸، مقدمه مصحح.
- ۱۱- برای نمونه‌های بیشتر این گونه تلفظ‌های موجود در نسخ خطی فارسی، رجوع کنید به: جلال متینی، «تحول تلفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی»، چاپ شده در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال هفتم، شماره دوم صص ۲۴۹-۲۸۳.
- ۱۲- المعجم فی معایر اشعار العجم، ص ۲۵۳، به نقل از قزوینی، یادداشتها ۱۰/۲۵.
- ۱۳- چنان که مرجوم قزوینی «جان و جهان» را در بیت مشهور حافظ:

گفتم ای جان و جهان! دفتر گل عیبی نیست  
که شود فصل بهار از می ناب آلوده

- «جان جهان» ثبت کرده است. ر. ک: محمد امین ریاحی، نزهة المجالس، صص ۶۳۱-۲، و رجائی بخارایی، پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در قرون اول هجری، صص ۸۲-۸۳.
- ۱۴- صورت «بورینخت» را در یک نسخه از نسخ خطی حدائق الحقایق احمد رومی که به ظن قریب به یقین در آسیای صغیر کتابت شده است دیده‌ام. نسخه مذکور به شماره ۱۲۲ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی نگهداری می‌شود.
- ۱۵- مانند نسخه خطی کتابخانه آقای مرعشی از کتاب روح الارواح احمد سمعانی ← مقدمه نگارنده بر آن کتاب.

### ۷۰ مراحل نسخه شناسی

- ۱- نظر کارل لاکمان در خصوص کتابهای خطی، و اهمیت دو مرحله ضبط و نسخه شناسی، و تصحیح پس از چاپی که نامبرده به سال ۱۸۵۰- از آثار لوکرسیوس (Lurertius) عرضه داشت، مورد توجه و اقبال محققان و مصححان متون قرار گرفت، و تقریباً در اروپا فن تصحیح کتابهای خطی بر پایه مراحل دوگانه مزبور رایج گردید. ← زرین کوب، عبدالحسین، یادداشت ها و اندیشه‌ها، ص ۳۲.
- ۲- ر. ک: مهدی ولائی فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۱۱

صص ۱۳-۱۴. فهرست نگار مزبور خطاهایی دیگر نیز دارد. از آن جمله است تحفة الاحباب، که نوشته است: از نمونه‌های خوب نثر درى او آخر سده ۶ و اوایل سده ۷ هـ. ق که حاج خلیفه در کشف الظنون (۱/۲۵۸) کتابی به این نام از شیخ شهاب الدین سهروردی ضبط کرده (← و لائی، فهرست رضوی ۱۱/۲۹۴). این نسخه از نگارشهای شیخ روزبهان بقلی شیرازی است به نام قدسیه، که چاپ شده، نیز بنگرید به: همان فهرست ۱۱/۳۶۶ که رساله نوریه را شناخته و نوشته است: «مؤلف شناخته نشد» و این نوریه از مؤلفات سید محمد نوربخش است ← ن. مایل هروی یادداشتهایی بر هامش فهرست مشترك پاکستان، صص ۸۰-۹۴.

۳- اسرار التنزیل (لطائف الغیائی) نسخه مجعول، محفوظ در کتابخانه رضوی به شماره ۹۰۶۳، برگ ۲۰ الف و ب، درة التاج لغرة الدباج، به تصحیح سید محمد مشکوة ۱/۳۵.  
 ۴- ر. ک: ن مایل هروی، مقدمه روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح، تهران ۱۳۶۱.  
 ۵- ر. ک: عنصر المعالی کیکاوس، قابوسنامه، ص ۵۴ که مصحح، نسخه جعلی قابوسنامه را می شناساند، و نیز همان کتاب، ص ۲۱۴ که از خط مزور یاد کرده است، و ما در بخشهای پیشین درباره رواج خط مزور در میان نسخه‌نویسان و کاتبان بتفصیل سخن گفتیم.

۶- ابن خلدون، مقدمه (ترجمه) ۲/۴-۸۴۲.

۷- از آن جمله است آقای ذبیح الله صفا، که در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، طبع تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، ص ۸۹، و تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران ۱۳۵۶ ص ۳۰۱، و تاریخ ادبیات در ایران ۳/۱۲۲۱، ترجمه‌ای واحد از مجمل الحکمه را به مترجمی از مترجمان سده نهم، و گاه به سراج الدین محمود ارموی (۵۹۴-۶۸۲ هـ. ق) نسبت داده، که هیچ يك از احکام مزبور درست نیست ← نجیب مایل هروی، «ترجمه‌ای کهن از رسائل برادران روشن»، چاپ شده در معارف، نشریه مرکز نشر دانشگاهی، دوره دوم، شماره ۲ (۱۳۶۴) صص ۱۳۱-۱۴۰.

۸- ر. ک: ن مایل هروی، «ترجمه‌ای کهن از رسائل برادران روشن»، ماخذ پیشین، نیز بنگرید به: ایرج افشار، بیاض سفر، ص ۴۴۹.

۹- درباره این نسخه و الحاقات آن بنگرید به: قزوینی، یادداشتها، ۵/۴۰.

۱۰- عوارف المعارف. تألیف شیخ شهاب الدین سهروردی، ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران ۱۳۶۴.

۱۱- برای اطلاع از کیفیت تصحیح کتاب موضوع بحث رجوع کنید به: نجیب مایل

هروی، «ترجمه عوارف المعارف سهروردی»، چاپ شده در نشر دانش، سال ششم، شماره دوم (۱۳۶۴)، صص ۳۴-۴۰.

نمونه‌های متعددی می‌توان نشان داد که تنها قدمت نسخه‌ها نمی‌تواند دلیل صحت و اعتبار آنها باشد. از جمله رجوع کنید به: دیوان انوری تصحیح مدرس رضوی ص ۱۲۶.

۱۲- به نقل از همایی، جلال‌الدین، مختاری‌نامه، ص ۷۶.

۱۳- به عنوان مثال، مراجعه کنید: به شفیع کدکلی، مقدمه مختارنامه، رباعیات عطار

نیشابوری، صص ۶-۶۵، سرور مولائی، مقدمه طبقات الصوفیه، صص ۱۱-۱۰۷، علی اشرف صادقی، مقدمه لغت فرس اسدی، صص ۱۳-۶.

۱۴- به نقل از مثنوی معنوی، جلال‌الدین مولوی به تصحیح رینولد. ا. نیکلسون،

ترجمه مقدمه‌های انگلیسی و تهیه کشف الایات از نصرالله پورجوادی تهران ۱۳۶۳، ۱۷/۱-۲۳.

۱۵- ر. ک: هلموت ریتر، مقدمه الهی‌نامه عطار نیشابوری، کب، کج.

۱۶- ر. ک: ریاحی، محمد امین، مقدمه مرصاد العباد نجم‌الدین رازی، صص

۵۸-۶۴ که بر اثر نسخه‌شناسی تطبیقی دو تحریر آن کتاب را نشان داده است.

۴

### ۸. نسخه‌شناسی منظومه‌ها و دیوانها

۱- نامه سلطان حسین میرزا بایقرا به سلطان علی مشهدی، به نقل از گلستان مر، ص

۶۰.

۲- ر. ک: دیوان مسعود سعد سلمان، به اهتمام رشید یاسمی، تهران، ۱۳۶۶، صص

۳-۷۳۲.

۳- به نقل از زرین کوب، عبدالحسین، یادداشتها و اندیشه‌ها ص ۳۹.

۴- به نقل از زرین کوب، عبدالحسین، همان کتاب، ص ۴۰.

۵- نقل به تصرف از واصفی هروی، بدایع الوقایع ۱/۴۶۵.

۶- ر. ک: ریاحی، محمد امین، مقدمه نرمة المجالس، صص ۳-۴۲.

۷- همایی، جلال‌الدین، مختاری‌نامه، ص ۲۳.

۸- نسخه موجود این دیوان که به شماره Supa 1633 در کتابخانه ملی پاریس محفوظ

است، به دست مریدی از مریدان سمنانی به نام منہاج بن محمد السرایی (?) استنساخ

شده و به احتمال قریب به یقین کاتب، شیوه جامع آن دیوان را مد نظر داشته است.



## ۰۹ نسخه جویی و نسخه یابی

۱- در مورد این که در تصحیح به اصل نسخه مراجعه شود و یا به عکس و فیلم آن، مصححان اختلاف دارند. لایخان گفته است که اصول تصحیح علمی التزام می کند که مصحح اصل نسخه ها را رؤیت کند. نظر او کاملاً صائب است، زیرا در برخی از نسخه ها از رنگهای الوان برای کتابت عناوین و پاره ای عبارات و غیره استفاده شده که ممکن است در عکس و فیلم آنها بروشنی منعکس نگردد، و یا در عکس نسخه بر اثر تأثیر مواد شیمیایی علائم و آثاری چون نقطه و امثال آن منعکس شود که مصحح را به بد خوانی سوق دهد، اما به علت پراکنده بودن نسخ خطی در سرتاسر جهان، نه دست یافتن به اصل جمیع نسخه های يك کتاب مقدور است، و نه چنین کاری از جهت تسهیل کار و تسریع در نشر آن کتاب مقرون به صرفه است، به این جهت می توان به عکس و یا فیلم نسخه ها بسنده کرد. اما نباید نادیده گرفت که اگر عکس نسخه ای معتبر و اصیل، مخدوش باشد و یا مثلاً در مواردی برخی از کلمات و عبارات در عکس نسخه ها ناخوانا باشد، و یا بنا بر علی دیگر عکس نسخه ها مغشوش بنمایند، بر مصحح است که به جهت اتقان و تحصیل اطمینان اصل نسخه را رؤیت و بررسی کند.

در بخش ابزار و مصطلحات نسخه شناسی گفتیم که برخی از ترقیمه های نسخ خطی معمولند. گاه تشخیص معمول بودن نسخه ها نیز از طریق عکس آنها میسر نمی شود، و اگر مصحح برای اثبات قدمت و تاریخ کتابت نسخه ای ناچار از استناد کردن به ترقیمه نسخه گردد و کوچکترین خدشه ای در عکس نسخه مشاهده کند لازم است که اصل نسخه را رؤیت نماید.

۲- یاقوت از کمیت و کیفیت کتابخانه های ماوراء النهر و تسهیلاتی که در اختیار مراجعان در آن کتابخانه ها مهیا بوده، در مقدمه های معجم البلدان، و معجم الادباء یاد کرده است. نیزر. ك: معجم البلدان، ذیل مرو شاه جهان.

۳- ر. ك: الکتبی، فوات الوفیات ۲/ ۱۴۹.

۴- ر. ك، رشید الدین فضل الله همدانی، سوانح الافکار رشیدی، صص ۲۱۳-۲۱۴.

۵- قلقشندی در صبح الاعشی ۱/ ۴۶۶ می نویسد: اعظم خزائن الکتب فی الاسلام ثلاث خزائن: خزانه الخلفاء العباسیین، خزانه الخلفاء الفاطمیین بمصر، خزانه خلفاء بنی امیه بالاندلس. (به نقل از قزوینی، یادداشتها ۶/ ۱۹۸).

۶- بیهقی دبیر، تاریخ بیهقی، ص ۳۴۲.

۷- ر. ك: یاقوت، معجم الادباء ۲/ ۳۱۵، قزوینی، یادداشتها ۶/ ۱۹۸.

۸- ر. ك: زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران ۲/ ۲۴۵.

۹- ر. ك: زرین کوب، عبدالحسین، ماخذ پیشین ۲/ ۴۹۳.

۱۰- ر. ك: و. و. بارتلد، ترکستان نامه ۲/ ۸۸۹-۸۹۰.

۱۱- جوینی، جهانگشا ۱/ ۶-۷۵.

۱۲- ر. ك: ابوالمکارم جامی، خلاصه المقامات، ۲۰.

۱۳- ر. ك: مناقب حاتمی، خطی اونیورسیتیه، ش ۸۰۰، نیزر. ك: ن مایل هروی،

مرواریدهایی در صدف، تهران ۱۳۶۸، که بتفصیل از غارت نسخه های نگاشته های مزبور سخن رفته است.

گفتنی است که در دیگر مناطق جهان اسلام که از تیررس هجوم مغولان به دور بوده، بر اثر رخداد های سیاسی بسیاری از نسخه های خطی از بین رفته است. فلیپ حتی درباره کتابخانه های مصر می نویسد: «حوادثی که به دوران مستنصر بود و خزاین وی را پراکندگی داد خسارتی بزرگتر داشت، و کتابخانه سلطنتی را که عزیز بنیاد کرده بود می گویند در آن موقع ۲۰۰،۰۰۰ کتاب داشته که از جمله ۲۴۰۰ نسخه نفیس طلا کاری از قرآن بوده است از میان برد. از جمله نفایس این کتابخانه مجموعه ای از خط ابن مقله و دیگر خط نویسان مشهور بود. عزیزیک نسخه از تاریخ طبری را به خط مؤلف به این کتابخانه داده بود. ضمن غارتی که به سال ۴۶۱ هجری بودیک شاهد عینی دیده بود که بیست و پنج شتر را کتاب بار کرده می بردند. دستنویسهای گرانقیمت در خانه منصبداران ترك به جای آتش زنه بکار می رفت و غلامانشان پاپوش خود را با جلدهای زیبا وصله می زدند.» ← تاریخ عرب، صص ۸۰۱-۸۰۰.

۱۴- ر. ك: زرین کوب، تاریخ مردم ایران ۲/ ۴۸۹.

۱۵- ر. ك: قزوینی، مقدمه جهانگشای جوینی، جلد ۱، ص کح، و یادداشتها

۱۴۲/۸.

۱۶- ر. ك: ن. مایل هروی، «اثری از سهروردی در ستیز با فلسفه»، کیهان اندیشه،

ش ۳ (۱۳۶۴) ص ۶۴.

۱۷- شهاب الدین سهروردی، رشف النصایح الایمانیه، ترجمه معلم یزدی، ص ۸۳.

در ادوار بعد نیز گاهگاهی به علت فلسفه ستیزی، تعلیم و تعلم و نشر کتابهای فلسفی ممنوع بوده است، مثلاً در عصر شیعیان هر طلبه ای که کتاب فلسفه می خوانده و یا هر مدرسی که فلسفه درس می گفته، از حقوق و منافع اجتماعی و اقتصادی محروم می شده است (← روزبهان خنجی، سلوک الملوك ص ۹۳ و ۳۱۵) و مسلم است که با چنین

پسندی ناروا و ناخوش نه کتابت آثار کلامی و فلسفی جریان عادی داشته و نه نسخ این گونه از آثار در امان مانده است .

۱۸- چهارمقاله ، ص ۱۲۹ .

۱۹- به نقل از «نامه شاه طهماسب صفوی» ، خطی ، کتابخانه ملی ملک ش ۴۳۴۱ در

مجموعه مرآت الخیال ، هامش ، ورق ۱۸۸ .

۲۰- ر. ک : سوانح الافکار ، صص ۱۴-۲۱۳ .

۲۱- امین احمد رازی ، هفت اقلیم ۳/۳۲۶ .

۲۲- ر. ک : ویلم فلور ، برافتادن صفویان ، برآمدن محمود افغان ، ترجمه ابوالقاسم سری ،

تهران ۱۳۶۵ ، ص ۲۵۷ .

۲۳- ر. ک : معارف اسلامی ، نشریه اوقاف تهران ، ش ۹ ، ص ۱۰۱ و فهرست نسخه‌های

خطی کتابخانه محمودآباد ، دهلی ۱۳۶۶ ، مقدمه جامع و ناشر .

۲۴- بیاض سفر ، ص ۴۱۸ .

۲۵- ر. ک : دانکن هالدین ، صحافی و جلدهای اسلامی ، ص ۹ .

۲۶- چند سال پیش آقای احمد منزوی بر پایه صد و پنجاه جلد فهرست نسخه‌های خطی

چاپ شده در ایران و خارج از ایران شصت هزار نسخه خطی را از نگارشهای فارسی

شمار کردند و نموداری موضوعی از آنها عرضه کردند . بنگرید به راهنمای کتاب ، جلد

چهاردهم ، صص ۲۸۳-۲۹۱ .

۲۷- مرحوم عباس اقبال آشتیانی درباره فهرستهای ترکیه می نویسد : «در دولت سابق

عثمانی از غالب این کتابخانه‌ها فهرستهایی منتشر ساخته‌اند ولی آن فهرس هم بسیار

ناقص و مختصر است و هم سطحی و حاوی اغلاط عدیده ، بطوری که از آنها کمتر

مشخصات نسخ و حقیقت حال کتاب و مؤلف آن بدست می آید» . مجموعه مقالات

عباس اقبال آشتیانی ، ص ۷۴۸ .

۲۸- با وجود همه فهرستهای نسخه‌های خطی ، بر فارسی زبانان و محققان واجب است

که در زمینه نسخ خطی نگارشهای فارسی در سه مرحله زیر ، تألیفی علمی و دقیق فراهم

آورند .

۱- نخست باید فهرست توصیفی نسخه‌های خطی از نگاشته‌های فارسی را در

محدوده منطقه‌یی جمع کنند .

۲- سپس با توجه به قاعده نسخه‌شناسی تطبیقی ، فهرست مشترک نسخه‌های

خطی فارسی موجود در قلمرو سیاسی یک کشور را تدوین کنند .

۳- و آن گاه به تألیف کتابشناسی نگارشهای فارسی بر اساس اصول توصیفی - ارجاعی و موضوعی - تاریخی اهتمام نمایند .  
نگارنده این سطور در بنیاد پژوهشهای اسلامی بر آن شده است که فهرست مشترك کتابخانه‌های مشهد را تدوین کند، و نیز تلاش دارد که اگر بخت یاری دهد و همکاران و امکانات لازم در اختیار او گذارده شود، تاریخ نگارشهای فارسی را بحاصل آورد .

### ۱۰. تصحیح نسخه‌های خطی، ضرورت و اهمیت آن

- ۱- نگاهی به چاپهای متعدد آثار شکسپیر که مصححان انگلیسی زبان از سده نوزدهم به بعد انجام داده‌اند، گواهی است صادق بر ضرورت و اهمیت تصحیح انتقادی متون .  
← دیوید دیچز، شیوه‌های نقد ادبی، صص ۷-۲۰۵ .
- ۲- به نقل از همایی، جلال الدین، مقدمه‌التفهیم بیرونی، ص قز .
- ۳- نفحات الانس، عبدالرحمن جامی، به تصحیح و مقدمه ویوست مهدی توحیدی پور، ص ۱۶۵ .
- ۴- ر. ک: منصور رستگار فسائی، فارسنامه ناصری، تهران، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۰ . لازم به یادآوری است که آقای رستگار در تحقیق کتاب مذکور زحمات فراوانی برده، و بواقع کتاب را مشحون از دقایق تاریخی و جغرافیایی کرده است، و اگر به قول خودش اغلاط املایی را که در روزگار مؤلف غلط شمرده نمی شده، تغییر نمی داد، بدون تردید کمتر کتابی از کتابهای متأخر را می یابیم که با این صبر و دقت و تلاش تحقیق شده باشد .
- ۵- ر. ک: یادداشتها و اندیشه‌ها، ص ۱۹ .
- ۶- جلال الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم ص ۷۸ .
- ۷- زرین کوب، یادداشتها و اندیشه‌ها، ص ۲۹، نیز رجوع کنید به دوره آثار فلوطین، ترجمه حسن لطفی ۲/ ۱۱۰۶ و ۱۱۱۶ .
- ۸- ر. ک: دلّیسی اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، صص ۶-۲۴۵ .
- ۹- ر. ک: ابن خلدون، مقدمه، ۲/ ۳-۸۴۲، و نیز رجوع شود به بخشهای اول تا پنجم از همین کتاب .
- ۱۰- ر. ک: قزوینی، یادداشتها ۹/ ۹۵-۹۹، که نمونه‌ای از این مورد را گزارش کرده است .
- ۱۱- ر. ک: بخش نخست همین کتاب، و نیز بنگرید به رشید الدین وزیر، وقفنامه، ۱۳۴ و ۱۹۴ .



- ۱۲- ر. ك: تذكرة السامع، صص ۱۸۰-۱۹۱، ونیز بنگرید به پیوست همین کتاب که عین سخنان بدرالدین را آورده ایم.
- ۱۳- رباعی مذکور از ابوالوفا خوارزمی مشهور به پیرفریخته است. ر. ك: ن. مایل هروی، مروری بر رباعی در صدف، تهران ۱۳۶۸ بخش رباعیات ابوالوفا.
- ۱۴- برای آگاهی از نام و نشان آنان، ر. ك: قمی، گلستان هنر، ص ۳۰ و پاورقی ص ۶۰، و کریستین پرایس، تاریخ هراسلامی، صص ۶۸-۶۹.
- ۱۵- ر. ك: فخرالزمانی قزوینی، تذکره میخانه، یادداشت آقای گلچین معانی، پاورقی ص ۸۵.
- ۱۶- در این خصوص شرح ولی محمد اکبر آبادی به نام مخزن الاسرار مقام خاصی دارد، زیرا نسخ عدیده‌ای از مثنوی را به هنگام شرح در دست داشته و گاهگاهی به مقابله آنها پرداخته است. نیز رجوع کنید به زرین کوب، عبدالحسین، سرنی ۲/۲-۷۷۱،
- ۱۷- ر. ك: فرهنگ جهانگیری. ۱/۸-۹.
- ۱۸- ر. ك: فرهنگ رشیدی ۱/۱۱.
- ۱۹- ترجمه منهاج الكرامه علامه حلی، خطی آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۳۷۱، ورق ۱۰ ر.
- ۲۰- ر. ك: سید حسام الدین راشدی، تذکره شعرای کشمیر ۲/۵۶۶.
- ۲۱- اکبر آبادی در نگاشته‌های عرفانی فارسی تسلط کامل داشت. شرح او بر مثنوی- مخزن الاسرار- نشان دهنده کمال ذوق و علاقه اوست به این دسته از نسخه‌های خطی فارسی. برای آگاهی از احوال او دوست دانشمند آقای سیدعارف نوشاهی طی نامه‌ای به این مقاله ارجاع داده‌اند: مقالات شهابی، مقاله نظیر اکبرآبادی، تألیف مفتی انتظام الله شهابی، انتشارات جناح لبریری اکیدمی کراچی، بدون تاریخ، ص ۴.
- ۲۲- اکبر آبادی در مخزن الاسرار مکرراً از تقدیم و تأخیر ابیات و صور و آه‌های مثنوی که در اقدم نسخ دیده بوده یاد کرده، و در رد دیگر شارحان پیوسته به نسخه‌شناسی تاریخی نسخه‌های مثنوی معنوی متوسل شده است.
- ۲۳- ر. ك: مدرس رضوی، مقدمه حدیقه الحقیقه، تهران ۱۳۶۶. توجیه عباسی در خصوص شصت هزار بیت داشتن حدیقه بسیار خیال آمیز و به دور از موازین نسخه‌شناسی تطبیقی است.
- ۲۴- مقدمه نیکلسون بر مثنوی مولوی، پیشین، ۱/۲۹.
- ۲۵- ایرج افشار، بیاض سفر، صص ۷-۲۳۶، نیز رجوع کنید به: همو، ایران شناسی

در ایران امروزه، راهنمای کتاب، دوره ۱۴، شماره ۴ (سال ۱۳۵۰) ص ۱۹۵.

۲۶- نمونه‌ها و عنوانهای این دسته از کتابها را می‌توان در فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب در کتابخانه گنج بخش، تألیف سید عارف نوشاهی، اسلام آباد جلد یکم، ۱۳۶۵ سراغ گرفت.

۲۷- بنگرید به: تاریخ و صاف الحضرة، که به تصحیح آقا محمد مهدی اصفهانی در ۱۲۶۹ در بمبئی چاپ سنگی شده، و المعتمد فی المعتقد توران پشتی، چاپ سنگی همان جا به سال ۱۲۸۸.

۲۸- به نقل از هانری ماسه، تحقیق درباره سعدی، ص ۳۶۱.

۲۹- ر. ک: هانری ماسه، تحقیق درباره سعدی، صص ۳۱-۳۳۰ و قیاس شود با حاشیه مترجمان همان کتاب، ص ۳۳۱.

۳۰- صدرالدین عینی، یادداشتها، صص ۲۳۴-۲۳۶.

۳۱- رجوع کنید به تاریخ ملازاده، طبع گلچین معانی، مقدمه مصحح، و مقدمه ایرج افشار بر قندیه.

۳۲- برای آگاهی از شرق شناسان قرون وسطی و کارهای آنان رجوع کنید به: سحاب، ابوالقاسم، فرهنگ خاورشناسان، صص ۱۲-۱۸.

۳۳- زرین کوب، یادداشتها و اندیشه‌ها ص ۴۲.

۳۴- بحث درباره مستشرقان و نشر و احیاء نسخه‌های خطی فارسی ای که به اهتمام آنان در سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی صورت پذیرفته، در حوصله این کتاب نیست، خواننده ارجمند می‌تواند به فرهنگ خاورشناسان و شرق شناسی در شوروی و مقالات ایرج افشار، آشوری و مقدمه مدخل تاریخ شرق اسلامی و فهرست توصیفی علوم اسلامی از سید حسین نصر، و برخی مواضع یادداشت‌های قزوینی، و مؤخره ترکستان نامه بارتلد، و نقد حال مجتبی مینوی، و مقدمه جشن نامه هانری کربن، و مقدمه یادنامه مینورسکی مراجعه کند.

۳۵- ر. ک: محمد معین، مجموعه مقالات، به کوشش شهیندخت معین، تهران ۱۳۶۷، ج ۲ ص ۲۳۰ که گزارش مفصلی از عکسهای نسخ خطی ای که مرحوم قزوینی به ایران فرستاده، داده است.

۳۶- به نقل از نامه‌های قزوینی به تقی زاده، صص ۲۳۹-۲۴۱.

۳۷- به نقل از فرهنگ ایران زمین، ۲۰/۲۱۰-۲۳.

۳۸- این دو دانشمند روزگار ما هر چند پرورده نظام دیرینه و سنتی آموزش رایج در ایران

بودند، ولیکن خالی از بغض، به استقبال اسلوب جدید در تحقیق و تصحیح متون رفتند و نتایج ارزنده در خصوص موضوع مورد بحث به ارمغان آوردند. خصوصاً فروزانفر به نقد و تصحیح انتقادی بر مبنای شیوه نوین آن توجهی بیشتر داشت. رجوع کنید به مقدمه او بر جلد اول دیوان کبیر مولوی، طبع دانشگاه تهران.

۳۹- به نقل از مختاری نامه، مقدمه دیوان عثمان مختاری، صص ۷۴-۷۵.

۴۰- به نقل از یادداشتها و اندیشه‌ها، صص ۱۸-۲۵.

۴۱- زرین کوب، مأخذ پیشین ۲۷.

### ۱۱. مصحح و خصیصه‌های تحصیلی او

۱- زرین کوب، یادداشتها و اندیشه‌ها، ص ۲۹.

۲- زرین کوب، مأخذ پیشین، ص ۲۹.

۳- ر. ک: دلیسی اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی صص ۲۵۵-۲۵۹.

۴- به نقل از دیوید دیچرز، شیوه‌های نقد ادب، ص ۵۴۴ و پس از آن.

۵- ر. ک: همایی، مختاری نامه، ص ۷۵.

۶- کاشفی سبزواری، الرسالة العلیة، تهران، چ ۲، ۱۳۶۲ ص ۵۱۶.

۷- سیاحت شرق، به کوشش ر. ع شاکری، تهران چ ۳، مقدمه مصحح ص شش.

۸- به نقل از نامه‌های قزوینی به تقی زاده، صص ۳۰۹-۳۱۱.

۹- در چند سال اخیر استادان محقق مانند عبدالحسین زرین کوب و محمدرضا شفیعی

کدکنی عقده انتساب ناروای خسرو نامه را به عطار گشودند. ← مقدمه مختار نامه، صص شصت و سه.

۱۰- شرح فصوص الحکم، خواجه محمد پارسا، تصحیح جلیل مسگر نژاد، تهران،

نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.

۱۱- ر. ک: نجیب مایل هروی، مقدمه رسائل ابن عربی، تهران، ۱۳۶۷ صص

۲۱-۲۸.

۱۲- دهها نمونه از نسبت‌های نادرست، موضوع بحث را- که بیشتری آنها در سده‌های

نهم و دهم هجری عنوان شده- توسط مصححانی که از شناخت کتابها و آثار گذشتگان

محروم بوده‌اند، شیوع یافته است. آثار منسوب شده به عطار نیشابوری، خواجه عبدالله

انصاری، عراقی و غیرهم کم نیست، محقق کردن این نسبت‌های کتابشناسی- خاصه

رساله‌ها و کتابهایی را که مصححان مترصد تصحیح و احیاء آنهایند- بر ذمه مصحح

است، و بواقع يك گوشه تحقیق او اثبات نسبت اثر است به صاحب اثر، که غفلت از آن،

محدودیت‌های فراوان هم در تصحیح اثر مورد نظر به وجود می‌آورد، و هم مانع از نقد و بررسی علمی آن اثر می‌شود.

۱۳- متأسفانه تاکنون در زمینه گونه‌های زبان فارسی، و نیز در خصوص تاریخ آن زبان تحقیقاتی کامل و کافی انجام پذیرفته، ولیکن یگانه تحقیقی که آقای خانلری به نام تاریخ زبان فارسی - تهران، چاپ سوم ۱۳۶۷ - در سه مجلد در این زمینه انجام داده‌اند از نظر شناخت تاریخ زبان فارسی تا سده هفتم هجری بسیار مغتنم است و خواندن و تأمل کردن بر آن بر کسانی که به تصحیح متون می‌پردازند لازم.

۱۴- ابوالحسن دیلمی، سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله ابن خفیف شیرازی، ترجمه رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی، تصحیح ۱ شیمیل طاری، به کوشش توفیق سبحانی، تهران ۱۳۶۳، صص ۳۳۲-۳۴۲

۱۵- نزهة الارواح، به تصحیح نجیب مایل هروی، مشهد ۱۳۵۷؛ این عبارت را از روی تصحیح، مجدد آن کتاب که هنوز چاپ نشده است نقل کرده‌ام.

۱۶- مشارق الدراری، سعید فرغانی، مقدمه و تعلیقات سید جلال الدین آشتیانی، تهران ۱۳۹۸ ق، ص ۴۸.

۱۷- به نقل از استاد شفیع کدکنی، اسرار التوحید، مقدمه، ص ۲۱۶ و ۲۲۰.

۱۸- مقصود اسرار التوحید، تصحیح آقای ذبیح الله صفاست برای اطلاعات بیشتر ← آقای شفیع کدکنی، مأخذ پیشین، مقدمه، صص ۲۱۶-۲۱۷.

## ۱۲- مراحل و شیوه‌های تصحیح در انواع نگارشهای فارسی

۱- زرین کوب، عبدالحسین، یادداشتها و اندیشه‌ها، ص ۲۷.

۲- اشاره داریم به قول عبدالله مروارید، از فضیله سده نهم هجری. ر. ک: به همین کتاب، بخش نهم.

۳- ر. ک: نیکلسون، مقدمهٔ مثنوی مولوی، ۱/ ۲۴، و نیز به همین کتاب، بخش نهم.

۴- مقصود چاپی است از رشحات عین الحیات، که به سال ۱۳۵۶ به اهتمام و تصحیح آقای علی اصغر معینیان صورت پذیرفته است، نمونهٔ این بدیهیات که مصححان روزگار ما بر آنها دقت نمی‌کنند کم نیست.

۵- دربارهٔ نام و نشان اصلی این منظومه استاد شفیع کدکنی تحقیقی در خورد آن کرده‌اند ← مختارنامه، مقدمهٔ مصحح، ص ۶۳-۶۴.

۶- الهی نامه، اثر فرید الدین عطار نیشابوری، تصحیح هلموت ریتز، استانبول مطبعة



- معارف، ۱۹۴۰، که به سال ۱۳۵۹ توسط انتشارات توس افست شده است.
- ۷- الهی نامه، شیخ فرید الدین عطار، تصحیح فؤاد روحانی، تهران ۱۳۴۰.
- ۸- جا دارد که واژگان مشکول زبان فارسی بر اساس نسخه های مضبوط فراهم آید. تاکنون فقط آقای جلال متینی نمونه های کمی از واژه های مزبور را به عنوان «تحول تلفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی» فراهم آورده، و در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره دوم، تابستان ۱۳۵۰ صص ۲۴۹-۲۸۳ انتشار داده اند.
- ۹- ر. ک: محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل کلمه تحریر.
- ۱۰- ر. ک: مقدمه محمد امین ریاحی بر مرصاد العباد، صص ۵۸-۶۴.
- ۱۱- ر. ک: العروة لاهل الخلوة والجلوة، ص ۳۴۱ و ۵۴۱.
- ۱۲- ر. ک: نفحات الانس، مقدمه مؤلف، و نیز به همین کتاب، که پیش از این نص سخن جامی را آورده ایم.
- ۱۳- ر. ک: گلچین معانی، تاریخ تذکرة های فارسی ۲/ ۹-۲۲۷ و مقدمه نگارنده بر مذکر احباب، که تاکنون چاپ نشده است.
- ۱۴- ر. ک: ریاحی، محمد امین، مقدمه مرصاد العباد، تهران، ج ۲، ۱۳۶۷.
- ۱۵- قزوینی، «تصحیحات حدائق السحر»، فرهنگ ایران زمین، ج ۲۰، ص ۲۳.
- ۱۶- ر. ک: نجیب مایل هروی، مقدمه معراجنامه ابن سینا، صص ۶۷-۷۴.
- ۱۷- از صفوة الصفاء ابن بزارة سه تحریر در دست است: یکی تحریر مؤلف، و دو تحریر دیگر که در اوایل و اواسط حکومت صفویان فراهم آمده است. رجوع کنید به ن مایل هروی، مقدمه صفوة الصفاء.
- ۱۸- نیز رجوع شود به قزوینی، «تصحیحات حدائق السحر»، فرهنگ ایران زمین، ج ۲۰ صص ۲۱-۲۲.
- ۱۹- ر. ک: نجیب مایل هروی، شیوه های ترجمه در زبان فارسی، که در بنیاد پژوهشهای اسلامی در دست تألیف است.
- ۲۰- مصححانی که در تصحیح آثار مترجم و یا آثاری مانند التفهیم بیرون که تحریر عربی و فارسی دارند در صورتی که از این قاعده پیروی کرده اند، نتیجه تلاششان استوارتر شده است. چنان که مرحوم جلال الدین همایی در تصحیح التفهیم، هر جا به تصحیح قیاسی پرداخته، متن عربی را معیار قیاس گرفته است، ر. ک: مقدمه التفهیم، ص قید، مصحح محترم نهایتاً المسؤول فی روایة الرسول با آن که در مقدمه خود به رعایت این قاعده توجه داده است (ص ۹)، ولیکن در متن جلد اول، تصحیحات قیاسی را به متن عربی

مستند نکرده، خاصه که از سه نسخه موجود آن کتاب، در تصحیح آن، اضطراباً به يك نسخه دسترسی داشته است (!؟)

۲۰- ر. ك: صیدنه، تألیف ابوریحان بیرونی، ترجمه ابوبکر ابن علی بن عثمان کاسانی، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار تهران ۱۳۵۸، صص چهارده-پانزده.

۲۱- از آن جمله اند آقایان مجتبی مینوی و مهدی محقق در تصحیح دیوان ناصر خسرو، و آقای پرویز ناتل خانلری در تصحیح دیوان حافظ، و آقای دبیرسیاقتی در تصحیح دیوانهای منوچهری، فرخی سیستانی و عنصری بلخی، که به برخی از مآخذ معتبر، سوای نسخ آن دیوانها و ضبطهای تذکره‌ها توجه داشته‌اند.

۲۲- این قطعه را ابوالرجاء قمی در تاریخ الوزراء ص ۱۸ آورده است.

۲۳- تاریخ نامه هرات، ص ۶۱۴.

۲۴- نیز ر. ك: مطلع سعدین سمرقندی و روضات الجنات زمجی، که ابیات زیادی از شاعران بنام و گمنام فارسی زبان نقل کرده‌اند.

۲۵- نسخه مزبور را اخیراً آقایان مجتبی و صادقی تصحیح و تحقیق کرده و بچاپ رسانیده‌اند، تهران، ۱۳۶۵.

۲۶- فرهنگ مذکور از کهنترین و دقیقترین فرهنگهای ادبی در زبان فارسی است که مجموع استعارات و تشبیهات شاعران را با شواهد شعری نشان می دهد، از این فرهنگ دو نسخه کامل و مضبوط در کتابخانه‌های گنج بخش پاکستان و آستان قدس رضوی موجود است، و اخیراً به اهتمام آقای محمد مهدی رکنی مقابله و تصحیح شده، و ظاهراً در دست چاپ است.

۲۷- ر. ك: ن. مایل هروی، مقدمه صنایع البدایع سیفی بخاری، چاپ شده در دانش، فصلنامه رایزنی ایران در اسلام آباد، ش ۱۰ (۱۳۶۶)

۲۸- ر. ك: ن. مایل هروی، مقدمه روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتح، تهران ۱۳۶۸.

۲۹- ر. ك: عوارف المعارف، ترجمه اسماعیل ماشاده، به اهتمام قاسم انصاری، ص ۱۲۷، نیز ر. ك: ن. مایل هروی، «ترجمه عوارف المعارف»، نشر دانش س ۶، ش ۲، ص ۱۳۴، و مقدمه نگارنده این سطور بر مجموعه آثار فارسی اشنوی تهران ۱۳۶۸، و قیاس کنید با جمیل شروانی، نزهة المجالس، به تحقیق محمد امین ریاحی، تهران ۱۳۶۶، که يك رباعی ناشناخته اشنوی مذکور را آورده است.

۳۰- کاشف الاسرار، به اهتمام هرمان لندلت، تهران، ۱۳۵۸، ص ۳۴.

- ۳۱- نمونه‌هایی از سخنان منظوم اسفرائینی رامی توان در کاشف الاسرار و رسالهٔ روش سلوک، صص ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹ دید.
- ۳۲- ر. ک: مجموعه آثار احمد غزالی، تهران ۱۳۵۷، صص ۵۵۴ و ۵۷.
- ۳۳- ر. ک: ن. مایل هروی، مرواریدهایی در صدف، رسالهٔ دوم، تهران ۱۳۶۸.
- ۳۴- برای آشنایی با این نسخه و متعلقات آن رجوع کنید به مرواریدهایی در صدف، پیشین.
- ۳۵- ر. ک: استاد احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۳۰۵۹/۴.
- ۳۶- ر. ک: خیامپور، فرهنگ سخنوران، ذیل فتال خوارزمی، الذریعه ۱/۱۵۹.
- ۳۷- از جمله بنگرید به: فراید غیائی، به تصحیح حشمت مؤید، تهران، ۱۳۵۸ ج ۲ صص ۲۱۷ و ۲۶۱ و ج ۱ ص ۲۷۱.
- ۳۸- سوانح الافکار رشیدی، صص ۲۰۲.
- ۳۹- ر. ک: فرهنگ ایران زمین، ج ۲۶ صص ۱۹۰.
- ۴۰- ر. ک: فهرست مجلس، ۱۵۷/۳.
- ۴۱- از جمله بنگرید به احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۲۸۴۱/۴، و فهرست مشترك پاکستان ۱۹۳۴/۹.
- لازم به یادآوری است که نسخهٔ رموز العاشقین در کتابخانهٔ مجلس، به شمارهٔ ۱۱۹۵، که در فهرست آقای منزوی همین منظومه دانسته شده، جای تأمل دارد، زیرا این منظومه سیصد و اندی بیت دارد و نسخهٔ مجلس بیش از یک هزار و صد بیت.
- ۴۲- ر. ک: هدایت، ریاض العارفین، صص ۱۵۹.
- ۴۳- شفیع کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، تهران ۱۳۵۸، صص ۱۳.
- ۴۴- موسیقی شعر، پیشین، صص ۱۳.
- ۴۵- شیوه‌های نقد ادب، صص ۵۱۰.
- ۴۶- ر. ک: محیط طباطبائی، آنچه دربارهٔ حافظ باید دانست، تهران ۱۳۶۷، صص ۲۱۷-۲۲۱، پرویز ناتل خانلری، دیوان حافظ، غزل ۲۳۹ و بخش اختلاف نسخ همان غزل، نیز رجوع شود به مجلهٔ سخن، س ۱۰، ش ۱، صص ۱۱۵.
- ۴۷- زرین کوب، عبدالحسین، شعر دروغ، شعر بنقاب، تهران چ ۴، ۱۳۶۳، صص ۵۱-۵۰.
- ۴۸- ر. ک: دیوید دیچز، شیوه‌های نقد ادب، صص ۵۰۴-۵۰۵.
- ۴۹- برای داوریهای نادرست هانری ماسه در مورد سبک نویسندگی و آراء سعدی، که

نتیجه تصحیحات ملاً نقطی فضلاى شبه قاره هست، رجوع کنید، به: تحقیق درباره سعدی، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی، خصوصاً صص ۳۰۳-۳۳۱، و قیاس کنید با پاورقی شماره ۲۹ صفحه ۳۳۱.

۵۰- التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، صص ۹۱-۹۰.

### ۱۳- کمیت و کیفیت اختلاف نسخه‌ها

۱- ر. ک: تذکره السامع والمتکلم فی آداب العالم والمتعلم، ص ۱۸۴ به بعد، و نیز به همین کتاب، بخش پیوستها که ترجمه گزارش ابن جماعه را آورده ایم.

۲- زرین کوب، عبدالحسین، یادداشتها و اندیشه‌ها، ص ۳۲.

۳- برخی از مصححان که به اصول تحقیق متون پایبند نیستند، حتی ضبطهای نامشهوری را که در تصحیح يك اثر به ضبطهای مشهور تبدیل می کنند، در بخش اختلاف نسخه‌ها نشان نمی دهند. هر چند که تبدیل ضبطهای نامشهور به ضبطهای مشهور به هیچ وجه در تصحیح انتقادی موجه نیست، ولی اگر این دسته از مصححان، اهمیت اختلاف نسخ را مد نظر گیرند و ضبطهایی را که خود نمی شناسند در بخش اختلاف نسخه‌ها درج کنند، بار روش غیر علمی آنان سبکتر می شود.

۴- مصححانی که از ذکر اختلاف نسخه‌ها به هر دلیلی دریغ ورزیده‌اند از ارزش علمی کارشان کاسته و میدان تحقیق را بر محققان متون تنگ گردانیده‌اند. بیجانیت که رستم علی یف در مقدمه بوستان سعدی (ص ۱۸) درباره تصحیح و چاپ مرحوم فروغی می نویسد: «ایشان از مستند کردن کامل، و به عبارت دیگر از ضبط تمام اختلافات نسخه‌بدها با نام و نشانیهای مآخذ و منابع امتناع ورزیده‌اند. یعنی هر جا که خواسته‌اند بدون نام و نشانی نسخه‌ها تفاوت و اختلاف کتاب را در پاورقیها ضبط کرده و هر کجا که متن به نظرشان صحیح و سالم آمده نسخه‌بدها را قید ننموده‌اند. این روش به میزان شایان توجهی ارزش علمی متن بوستان چاپ مرحوم فروغی را تقلیل داده و به ایشان امکان نداده است که به نتایج کامل برسند».

۵- منطق الطیر، به تصحیح سید صادق گوهرین، تهران، ۱۳۴۲. دانشمند محترم آقای مهدی نوریان با توجه به اختلاف نسخه‌های طبع مذکور، مقاله‌ای نوشته و برخی از اشتباهات کلان مصحح را که نتیجه اساس قرار دادن نسخه اقدم است نشان داده‌اند ما این موارد را از مقاله ایشان گرفته ایم، این نکات را نسخه مکتوب ۷۲۷ که آقای احمد رنجبر عرضه کرده است تأیید می کند. درباره این نسخه پیش از این سخن گفته ایم آقای



نوریان نیز در بخش پایانی مقاله خود، آنجا که با حدس و گمان، به تصحیح متنی کهن پرداخته، لغزشهایی دارد. ر. ک: منطق الطیر سلیمانی کجاست؟ نشر دانش، سال هشتم، شماره ششم، مهر و آبان ۱۳۶۷ صص ۳۰-۳۷، نیز رجوع کنید به: همین کتاب قسمت پیوستها، پیوست نقد متون مصحح.

۶- بعضی از مصححان ضبطهای مکرر مشهور مربوط به اسلوب نگارش را در بخش اختلاف نسخه‌های آورند، و انبوهی از نسخه بدلهای بیوجه و بیمقدار به خواننده ارائه می دهند، و این چیزی نیست مگر نا آگاهی از فلسفه اختلاف نسخ. اتفاق را، به شرح فصوص الحکم منسوب به خواجه محمد پارسا - که بدون شك از نگاشته‌های امیر سید علی همدانی است - تصحیح آقای جلیل مسگر نژاد نظر می اندازیم، نسخه بدلهای زیر را در بسیاری از صفحات آن می بینیم:

ص ۱۹۶ / متن: آنکه، نسخه بدل: آنکه

ص ۱۹۷ / متن: سعادت است... طیات است، نسخه بدل: سعادتست...

طیاتست

ص ۲۰۱ / متن: عبارت است، نسخه بدل: عبارتست

ص ۲۰۵ / متن: انقیاد است، نسخه بدل: انقیادست

ص ۲۰۶ / متن: باقیست، نسخه بدل: باقی است. ظاهراً مصحح جای متن و

اختلاف نسخ را در این مورد اشتباه کرده است، زیرا بظن قریب به یقین در نسخه «باقی است» متصل کتابت شده و همچنان است موارد زیر:

ص ۲۰۶ / متن: اولیست، نسخه بدل اولی است.

ص ۲۰۷ / متن: عادت است، نسخه بدل، عادتست

ص ۲۱۳ / متن: عالمیست، نسخه بدل: عالمیست.

ص ۲۱۴ / متن: حاجتست، نسخه بدل: حاجت است

ص ۲۱۵ / متن: مثالست، نسخه بدل: مثال است

ص ۲۱۵ / متن: محتاجست، نسخه بدل: محتاج است

ص ۲۱۸ / متن: موصوفست، نسخه بدل: موصوف است

مصحح با چنین نسخه بدلهایی، يك پنجم صفحات کتاب را در کل، از ضبطهای مشهور و متداول آیین نگارش پر کرده است، در حالی که اگر در مقدمه اش با انگاره‌ای، رسم الخط نسخه‌ها را نشان می داد، قسمتی از وقت او و خواننده محقق در تفهیم متن صرف می شد، و نگارنده این سطور نیز يك صفحه از این کتاب را به این نکته بدیهی

اختصاص نمی داد.

۷- برای رؤیت این دسته از ضبطها خواننده ارجمند می تواند به اختلاف نسخ جهانگشای جوینی، به تصحیح علامه قزوینی، و اسرار التوحید، و حالات و سخنان ابوسعید، به تصحیح استاد شفیع کدکنی مراجعه کند.

۸- برخی از مصححان مواردی را که خود به متن نسخه اساس افزوده اند، و نیز مواردی را که از دیگر نسخ اخذ کرده اند در داخل قلاب آورده، و در هیچ یک از موارد مذکور روشن نکرده اند که افزوده شان مأخوذ از کدام نسخه است. رجوع شود به اسرار التوحید، صص ۴۸-۴۹.

۹- ر. ک: احمد آرام، «نقطه گذاری»، راهنمای کتاب، فروردین ۱۳۴۰، شماره اول، صص ۱۵-۱۹، و همان مجله از همان سال، شماره دوم، صص ۱۰۸-۱۱۵.

۱۰- میرشمس الدین ادیب سلطانی، راهنمای آماده ساختن کتاب، ص ۷۱.

۱۱- به نقل از بهاء الدین خرمشاهی، «حافظ شاملو»، چاپ شده در ذهن و زبان حافظ، ص ۲۰۲. آقای خرمشاهی افراط بیجای آقای شاملورا در نقطه گذاری بر اشعار حافظ- که در مواردی بغلط انجامیده است- بتفصیل نشان داده، به مقاله مذکور مراجعه کنید.

۱۲- به نقل از خرمشاهی، همان ماخذ، صص ۲۰۵.

۱۳- هانری ماسه، تحقیق درباره سعدی، ۷-۳۵۶.

۱۴- یادداشتهای قزوینی مؤید این نکته است، زیرا درجایی از آنها گویا از مسأله نقطه گذاری هم سخن گفته است.

۱۵- در مورد این نشانه ها و علائم نقطه گذاری می توان به منابع زیر مراجعه کرد:

۱- میرشمس الدین ادیب سلطانی، راهنمای آماده ساختن کتاب، تهران ۱۳۶۶،

صص ۷۱-۱۱۲.

۲- احمد آرام، «نقطه گذاری»، مجله راهنمای کتاب، سال ۱۳۴۰، شماره اول،

صص ۱۴-۱۹ و شماره دوم، صص ۱۰۸-۱۱۵، متنی که می تواند به لحاظ کاربرد نقطه

گذاری در متون به عنوان نمایه ای مورد تأمل مصححان قرار گیرد، اسرار التوحید فی مقامات

الشیخ ابوسعید است با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیع کدکنی، تهران، بهار

۱۳۶۶.

۱۶- در تألیف نشانه های مذکور، علاوه بر منابعی که قبلاً از آنها یاد شده به نظرات

آقای ویلیام چیتیک که در مقدمه نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص جامی، تهران

۱۳۹۸ ق، صص ۷۹-۸۵ عرضه کرده اند نیز توجه کرده ایم.

## ۱۴. پژوهشنامه انتقادی مصحح

- ۱- زرین کوب، عبدالحسین، یادداشتها و اندیشه‌ها، ص ۲۷.
- ۲- درباره نقد تاریخی و نقد خارجی و داخلی که در زمینه متون سخت مورد نیاز مصحح است رجوع کنید به زرین کوب، عبدالحسین، دفتر ایام، تهران ۱۳۶۵، صص ۲۱۳-۲۲۲، و دیوید دیچرز، شیوه‌های نقد ادبی، باب سوم: نقد ادبی و دیگر رشته‌های دانش، صص ۴۸۵-۵۹۳.
- ۳- ر. ک: زرین کوب، عبدالحسین، دفتر ایام، صص ۲۱۷-۲۱۸.
- ۴- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: مقدمه نگارنده بر رسائل ابن عربی، ده رساله فارسی شده، تهران ۱۳۶۷ صص ۲۱-۲۷.
- ۵- مشخصات چاپ مذکور این است: شرح فصوص الحکم، خواجه محمد پارسا، تصحیح جلیل مسگر نژاد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۶- ر. ک: زرین کوب، عبدالحسین، دفتر ایام، صص ۲۱۹-۲۲۰.
- ۷- درباره اهمیت فهرستهای چند گانه کتاب رجوع کنید به: جورج سارتون، «نقد کتابهای علمی و تحقیقی»، ترجمه کامران فانی، نشر دانش، سال هشتم، (۱۳۶۷) شماره پنجم، ص ۱۱ به بعد.
- ۸- ر. ک: مانفرد بی پرویش، زبان‌شناسی جدید، ترجمه محمد رضا باطنی، تهران، چ ۲، ۱۳۶۳، صص ۸۳-۸۹.
- ۹- نمونه‌های مذکور از معراجنامه ابوعلی سینا، و مجمع البحرین، شمس الدین ابراهیم ابرقوهی، با مقدمه و تصحیح نجیب مایل هروی با حذف برخی از شماره‌های صفحات اخذ شده است.
- ۱۰- رجوع شود به فهرست اعلام مجمل التواریخ، تصحیح ملک الشعراء بهار، و تفسیر ابوالفتوح، تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح ۴۱۲/۱۷.
- ۱۱- از نکته‌هایی که به لحاظ فهرستهای راهنمای متون مورد توجه تواند بود در این کتاب یاد کردیم، اما برای جزئیات فنی موضوع مورد نظر توصیه می‌کنیم که به اثر ارزنده میرشمس الدین ادیب سلطان، به نام راهنمای آماده ساختن کتاب، صص ۵۷۶-۶۶۸ نیز مراجعه کنید.

## ۱۵. پیوستها

استنساخ و تصحیح نسخ خطی به روایت ابن جماعه

۱- مفت اقلیم، ۱۱۵/۲.

- ۲- دیوان فارسی فضولی بغدادی، به نقل از رستم علی یف، پیشگفتار بوستان سعدی، چاپ مسکو، ص ۱۴.
- ۳- به نقل از امین احمد رازی، هفت اقلیم ۱/ ۲۵۷.
- ۴- به نقل از سام میرزا، تحفه سامی ۲۴۲.
- ۵- به نقل از فرهنگ آندراج، ذیل غبار.
- ۶- دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، غزلهای شماره ۳۱، ۳۲۰.
- ۷- دیوان کلیم کاشانی، طبع تهران، ص ۱۷۲.
- ۸- به نقل شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، صص ۲۴-۲۵.
- ۹- ر. ک: مقدمه ابن خلدون، ترجمه، ۲/ ۴-۸۴۲.
- ۱۰- ر. ک: صبح الاعشی ۳/ ۱۵۰ و مواضعی دیگر.
- ۱۱- ر. ک: ابن حجر، الدرر الكامنة ۳/ ۲۸۰؛ کتبی، فوات الوفيات، طبع قدیم ۱۷۴/۲.
- ۱۲- کتاب مذکور زیر نظر اعضای دائرة المعارف عثمانیه به سال ۱۳۵۳ ق در حیدر آباد دکن (هندوستان) تصحیح، تحشیه و چاپ شده است.

### نقد متون تصحیح

- ۱- ر. ک: مهدی بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، ذیل ترجمه ر. ک- ریزی ۲/ ۴۴۲-۴۴۳.
- ۲- ر. ک: احمد سهیلی خوانساری، مقدمه دیوان درویش عبدالمجید شکسته نویسنده، تهران ۱۳۶۳، ص ب-ج، فضائلی، اطلس خط ۴۵.
- ۳- منطق الطیر، شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، به تصحیح و مقدمه سید صادق گوهرین، تهران، ۱۳۴۲ که پس از آن در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ چاپ دوم و سوم شده است. مصحح به علت این که کارش را بر مبنای نسخه شناسی تاریخی صورت داده است نسخه اقدم او مملو از اغلاط فاحش بوده و نتوانسته تصحیحی دقیق و استوار از منظومه ادبی عرفانی مورد بحث عرضه کند. برای آگاهی بیشتر از این چاپ رجوع کنید به: مهدی نوریان، «منطق الطیر سلیمانی کجاست؟» نشر دانش، سال هشتم، شماره ششم مهر و آبان ۱۳۶۷، صص ۳۳-۳۷. گفتمی است که برخی از تصحیحات ذوقی آقای مهدی نوریان در مقاله مذکور از نظر نقد و تصحیح متون صائب نیست، زیرا مستند او ذوق شعرشناسی اوست در حالی که در نقد متون، منتقد باید مستندی تاریخی داشته



باشد. به این دو مورد توجه کنید:

(۱) خوك كش، بت سوز اندر راه عشق  
ورنه همچون شيخ شورسوی عشق  
(منطق الطیر، طبع گوهرین ۸۰)

آقای نوریان ضبط غلط «اندر راه عشق را» به ضبط صحیح، اما نامستند «در سودای عشق» تصحیح کرده، در حالی در نسخه موضوع بحث ما «صحرای عشق» آمده و همین ضبط، صحیح، و مستند به نسخه ای از نسخ منطق الطیر است.

(۲) همچو ابر غرقه در خون می دويد  
پای داد از دست و بر پی می دويد  
(منطق الطیر، طبع گوهرین ۸۶)

آقای نوریان قافیه رامیزان کرده، و مصراع اول را به صورت «همچو ابر غرقه در خوی می دويد» تصحیح و تنقید نموده است، بدون این که توجه کند که «غرقه در خوی» نامستند است و مسبوق به روح تاریخ زبان فارسی نیست، و اگر منتقد مذکور به نسخه مورد بحث ما توجه می کرد آن بیت را با ضبط صحیح زیر می یافت:

همچو ابری غرقه در خون می دويد  
می ندانست او که خود، چون می دويد

۴- مهدی نوریان، «منطق الطیر سلیمانی کجاست؟» پیشین، ص ۳۴.

۵- ر. ک: فرهنگ آندراج، ذیل رعنائی و عشوه.

۶- «منطق الطیر سلیمانی کجاست؟»، پیشین، ص ۳۵.

۷- ر. ک: نسخه مذکور یعنی چاپی که آقای احمد رنجبر از منطق الطیر عرضه کرده است، بیت های ۹، ۱۵، ۱۹، ۲۲، ۲۸، ۳۳، ۱۵۸۸ و موارد بسیار زیاد دیگر. در این گفتار عمداً به نمونه هایی توجه کرده ایم که آقای مهدی نوریان بر طبع آقای گوهرین با تمسک به آنها انتقاد کرده اند، زیرا مقصود اصلی ما دفاع از نسخه مورد بحث است نسخه ای که منتقدی، آن را به قیاس با نسخه مطبوع آقای گوهرین بر اهمیت خواننده است (!)

۸- نشر دانش، سال هشتم، شماره چهارم (خرداد و تیر ۱۳۶۷) صص ۶۱، ۶۲ بقیه داوریهای مؤلف که برخی بجای و برخی دیگر نابجاست مربوط به بحث و نظر ما نمی شود. بنابراین به دوسه سطر ویرانگر او - که نا آگاهانه نوشته است - بسنده کردیم.

۹- مهدی نوریان، «منطق الطیر سلیمانی کجاست؟» پیشین، ص ۳۷.

## فهرست های راهنما

### مشخصات گزیده مآخذ\*

۱. کتابهای فارسی و عربی - چاپی

آتابای، بدری: فهرست آلبومهای کتابخانه سلطنتی (سابق)، تهران، ۱۳۵۷،

آرام، احمد: «نقطه گذاری»، چاپ شده در راهنمای کتاب، سال ۱۳۴۰، شماره های اول

ودوم

آندراج، محمد پادشاه متخلص به شاد: فرهنگ جامع فارسی، زیر نظر دبیرسیاقی تهران، چ

۱۳۶۳، ۲

ابرقوهی، شمس الدین ابراهیم: مجمع البحرین، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران

۱۳۶۴

ابن الاثیر، عزالدین ابی الحسن علی: الکامل فی التاریخ، بیروت ۱۳۸۶ ق

ابن بطلان بغدادی: تقویم الصحة، ترجمه فارسی از مترجمی ناشناس، به تصحیح

غلامحسین یوسفی، تهران، چ ۲، ۱۳۶۶

---

\* مآخذی که در این فهرست نیامده، در یادداشتها به نشان کامل آنها توجه داده ام.

ابن جماعه، بدرالدین بن ابی اسحاق ابراهیم الکنانی: تذکره السامع والمتکلم فی ادب العالم والمتعلم، تحقیق اعضای دائره المعارف عثمانیه، حیدرآباد (دکن) ۱۳۵۳ ق  
ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالرحمن: تقویم اللسان، تحقیق عبدالعزیز مطر، قاهره ۱۹۶۶ م  
ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد: الدرر الکامنه فی اعیان المائة الثامنة، بیروت، بدون تاریخ

ابن خلدون، عبدالرحمن: مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، چ ۴، ۱۳۶۲  
ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد: وفيات الاعیان وانباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، ۱۳۹۸ ق

ابن العماد الحنبلی: شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، بی تاریخ  
ابن الندیم، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق: الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بیروت ۱۳۹۱ ق

ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد: التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، تحقیق جلال الدین همائی، تهران ۱۳۶۲

ادیب سلطانی، میرشمس الدین: راهنمای آماده ساختن کتاب، تهران، ۱۳۶۶  
ارانسکی، ای، م: مقدمه فقه اللغة ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۵۸  
اسدی طوسی: لغت فرس، به اهتمام فتح الله مجیبائی وعلی اشرف صادقی تهران ۱۳۶۵  
اسفراینی، نورالدین عبدالرحمن: کاشف الاسرار، به اهتمام هرمان لندلت، تهران ۱۳۵۸  
افشار، ایرج: «ایران شناسی در ایران امروز» چاپ شده در راهنمای کتاب، دوره چهاردهم (۱۳۵۰)، شماره ۴

افشار، ایرج: بیاض سفر، تهران ۱۳۵۴  
افشار، ایرج (گرد آورنده): صحافی سنتی، تهران ۱۳۵۷  
افشار، ایرج (به کوشش): المختارات من الرسائل، تهران ۱۳۵۵  
افشار، ایرج (به کوشش): نامه های قزوینی به تقی زاده، تهران ۱۳۵۷  
اقبال آشتیانی، عباس: مجموعه مقالات، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۵۰  
انجوشیرازی، میرجمال الدین حسین: فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عقیقی مشهد، چ ۱، ۱۳۵۹، ۲

انصاری هروی، خواجه عبدالله: طبقات الصوفیه، مقابله و تصحیح محمد سرور مولائی، تهران ۱۳۶۲

انوری، اوحد الدین: دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۰  
اوحد الدین کرمانی: دیوان رباعیات، به کوشش احمد ابو محبوب، تهران ۱۳۶۶



بارتلد، واسیلی ولادیمیرویچ: ترکستان نامہ، ترجمہ کریم کشاورز، تہران ۱۳۵۲  
 باطنی، محمدرضا: توصیف ساختمان دستور زبان فارسی، تہران چ ۲، ۱۳۶۴  
 بایقرا، سلطان حسین میرزا: نامہ بہ سلطان علی مشہدی، بہ کوشش احمد سہیلی  
 خوانساری، چاپ شدہ در حواشی گلستان ہنزہ۔ ← قمی، قاضی احمد  
 بلاشر، رژی: تاریخ ادبیات عرب، ترجمہ آذرتاش آذرنوش، تہران جلد اول ۱۳۶۳  
 بورکوی، سرژ: «اصول تحقیق متون قلمی»، چاپ شدہ در مجلہ ادب، سال پنجم (۱۳۵۰)  
 شمارہ ۴

بیانی، مہدی: احوال و آثار خوشنویسان، تہران ۱۳۶۳  
 بیانی، مہدی: کتابشناسی کتابہای خطی، بہ کوشش حسین محبوبی اردکانی، تہران ۱۳۵۳  
 بیہقی، ابوالفضل محمد بن حسین: تاریخ بیہقی، تصحیح علی اکبر فیاض مشہد ۱۳۵۶  
 پرایس، کریستین: تاریخ ہنر اسلامی، ترجمہ مسعود رجب نیا، تہران ۱۳۵۶  
 پولاک، یاکوب ادوارد: سفرنامہ (ایران و ایرانیان)، ترجمہ کیکاووس جہاننداری تہران  
 ۱۳۶۱

تاج الدین اشنوی (شیخ): مجموعہ آثار فارسی، بہ اہتمام نجیب مایل ہروی، تہران ۱۳۶۱  
 توران پستی، شہاب الدین: المعتمد فی المعتقد، طبع سنگی، بمبئی، ۱۲۸۸ ق  
 توپسرکانی، محمد مقیم: فرہنگ جعفری، بہ تصحیح و تحشیہ سعید حمیدیان تہران ۱۳۶۲  
 جامی، عبدالرحمن: سلسلہ الذهب، ہمراہ با دیگر مثنویات او بہ عنوان ہفت اورنگ، بہ  
 اہتمام مدرس گیلانی، تہران ۱۳۶۷

الجبوری، محمود شاکر: نشأۃ الخط العربی وتطورہ، بغداد، ۱۹۷۴ م  
 جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم: شد الا زارفی حظ الاوزار عن زوار المزار، تحقیق  
 محمد قزوینی، تہران، چ ۲، ۱۳۶۶

جوینی، عطا ملک بن محمد: تاریخ جہانگشا، تصحیح محمد بن عبدالوہاب قزوینی،  
 لیدن، بریل، ۱۹۱۱-۱۹۳۷ م  
 حافظ، خواجہ شمس الدین محمد شیرازی: دیوان حافظ، تصحیح پرویز ناتل خانلری،  
 تہران ۱۳۶۶

حبیبی، عبدالحی: ہنر عہد تیموریان و متفرعات آن، تہران ۱۳۵۵  
 خرمشاہی، بہاء الدین: «حافظ شاملو»، چاپ شدہ در ذمہن وزبان حافظ، تہران چ ۳،  
 ۱۳۶۷

خنجی، فضل اللہ بن روزبہان: سلوک الملوک، بہ اہتمام علی محمد موحد، تہران ۱۳۶۲  
 خواندمیر، غیاث الدین بن ہمام الدین: حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی تہران

۱۳۵۳

خیامپور، عبدالرسول: فرهنگ سخنوران، تبریز ۱۳۴۰

دانش پڑوه، محمد تقی: فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه

تهران، جلد سوم، بخش یکم تهران ۱۳۳۲

دانش پڑوه، محمد تقی و افشار، ایرج: نسخه‌های خطی، دفتر دوم، تهران ۱۳۴۱

دانکن هال‌دین: صحافی و جلدهای اسلامی، ترجمه هوش آذر آذرنوش، تهران ۱۳۶۶

درویش، عبدالمجید شکسته‌نویس: دیوان، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری تهران ۱۳۶۳

دلیسی اولیری: انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران ۱۳۴۲

دهخدا، علی اکبر: لغت‌نامه، حرف چ، تهران

دیوید دیچرز: شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی و محمد تقی صدقیانی، تهران،

۱۳۶۶

رادویانی، محمد بن عمر: ترجمان البلاغه، به اهتمام احمد آتش، همراه با انتقاد استاد ملک

الشعراء بهار، تهران، افست شده از روی چاپ استانبول، ۱۳۶۲

رازی، امین احمد: هفت اقلیم، به کوشش جواد فاضل، تهران بدون تاریخ

رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس: المعجم فی معایر اشعار العجم، به تصحیح محمد بن

عبدالوهاب قزوینی، با تجدید تصحیح مدرس رضوی تهران، چ ۳، ۱۳۶۰

رازی، نجم‌الدین دایه: مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، چ ۲،

۱۳۶۶

راشدی، سید حسام‌الدین: تذکره شعرای کشمیر، بخش دوم، لاهور، پاکستان ۱۳۴۶

رامیار، محمود: تاریخ قرآن، تهران، چ ۲، ۱۳۶۲

راوندی، محمد بن علی: راحة الصدور و آية السرور، به اهتمام محمد اقبال، افست تهران،

۱۳۳۳

رجائی، احمد علی (به کوشش): پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی در قرون اول هجری (ترجمه)

آهنگین از دو جزو قرآن مجید) تهران ۱۳۵۳

ریاحی، محمد امین: مقدمه مرصاد العباد ← رازی، نجم‌الدین دایه

ریاحی، محمد امین: مقدمه مفتاح المعاملات ← طبری، محمد بن ایوب

ریتز، هلموت: مقدمه الهی‌نامه ← عطار نیشابوری

زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ مردم ایران، تهران، جلد دوم، ۱۳۶۷

زرین کوب، عبدالحسین، دفتر ایام، تهران ۱۳۶۵

زرین کوب، عبدالحسین: سرنی، شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی مولوی، تهران ۱۳۶۶

- زرین کوب عبدالحسین: نقد ادبی، تهران ۱۳۵۴
- زرین کوب، عبدالحسین: یادداشتها و اندیشه‌ها، تهران، چ ۳، ۱۳۵۶
- زنجی السجزی، محمود بن عمر: مهذب الاسماء فی مرتب الحروف والاشیاء، به تصحیح محمد حسین مصطفوی، تهران، جلد اول ۱۳۶۴
- سام میرزا صفوی: تحفه سامی، به اهتمام رکن الدین همایونفرخ، تهران، بی تاریخ
- سارتون، جورج: «نقد کتابهای علمی و تحقیقی»، ترجمه کامران فانی، چاپ شده در نشر دانش، سال هشتم (۱۳۶۷) شماره ۵
- سبزواری، فتح الله: «اصول و قواعد خطوط سته»، به کوشش ایرج افشار، چاپ شده در فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۱، تهران، چ ۲، ۱۳۵۴
- سعد سلمان، مسعود: دیوان، به اهتمام رشید یاسمی، تهران، ۱۳۶۶
- سلطان ولد: رباب نامه، به اهتمام علی سلطانی گرد فرامرزی، تهران ۱۳۵۹
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق: مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران ۱۳۵۳
- سنائی، ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی: حدیقه الحقیقه، به اهتمام مدرس رضوی تهران ۱۳۶۶
- سنائی ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی: دیوان، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، بی تاریخ
- سنائی، ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی: کارنامه بلخ، در مشنویهای حکیم سنائی، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، چ ۲، ۱۳۶۶
- سمعی، عبدالکریم بر محمد: کتاب الانساب، نشر داده د. س مرجلیوٹ، لیدن، بریل ۱۹۱۲ م
- سمعی، شهاب الدین ابوالمظفر احمد: روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتحاح، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران ۱۳۶۸
- سهروردی، شهاب الدین عمر: رشف الصائغ الایمانیه و کشف الفضائح الیونانیه، ترجمه معلم یزدی، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران ۱۳۶۶
- سهروردی، شهاب الدین عمر: عوارف المعارف، ترجمه ابو منصور عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران ۱۳۶۴
- سیفی بخاری: «صنایع البدایع»، به کوشش نجیب مایل هروی، چاپ شده در دانش، نشریه رایزنی فرهنگی ایران در اسلام آباد، پاکستان ش ۱۰ (۱۳۶۶)
- سیفی هروی: تاریخ نامه هرات، به اهتمام محمد زبیر الصدیقی، افست تهران ۱۳۵۲

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان: الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم،  
قاہرہ ۱۳۸۷ ق

شروانی، جمال خلیل: نزہۃ المجالس، تحقیق محمد امین ریاحی، تہران ۱۳۶۶  
شفیعی کدکنی، محمدرضا: مقدمہ اسرار التوحید ← محمد بن منور میہنی  
شفیعی کدکنی، محمدرضا: مقدمہ مختارنامہ ← عطار نیشابوری  
صادق بیگ: قانون الصور: چاپ شدہ در ذیل گلستان ہنز ← قمی

صادقی، علی اشرف: «دربارہ رسم الخط فارسی»، مجلہ زبانشناسی، سال اول (۱۳۶۳) شماره دوم  
صادقی، علی اشرف: «فرہنگ جعفری» (نقد و معرفی -) چاپ شدہ در مجلہ زبانشناسی سال  
اول (۱۳۶۳) شماره اول

طبری، محمد بن ایوب: مفتاح المعاملات، بہ کوشش محمد امین ریاحی، تہران ۱۳۴۹  
طرازی، نصر اللہ مبشر: فہرس المخطوطات الفارسیہ، قاہرہ ۱۹۶۶ م  
طہرانی، آقا بزرگ: الذریعۃ الی تصانیف الشیعۃ، بیروت جزء اول، ۱۴۰۳ ق  
عبدالسلام ہارون: تحقیق النصوص ونشرها، قاہرہ ۱۳۹۷ ق  
عطار، فرید الدین محمد نیشابوری: مختارنامہ (مجموعہ رباعیات)، تحقیق محمدرضا شفیع  
کدکنی، تہران ۱۳۵۸

عطار، فرید الدین محمد نیشابوری: منطق الطیر، بہ اہتمام احمد رنجبر، تہران ۱۳۶۷  
عطار، فرید الدین محمد نیشابوری: منطق الطیر، تصحیح سید صادق گوہرین، تہران  
۱۳۴۲

عفیفی، فوزی سالم: نشأۃ وتطور الكتابة الخطیۃ العربیۃ ودورها الثقافی والاجتماعی، کویت ۱۴۰۰  
ق

علاء الدولہ سمنانی: چہل مجلس یا رسالہ اقبالیہ، تحریر امیر اقبالشاہ بن سابق سجستانی، بہ  
اہتمام نجیب مایل ہروی، تہران ۱۳۶۶  
عواد، کورکیس: «ساخت کاغذ در دورہ اسلامی»، چاپ شدہ در مجلہ یادگار، ش ۹-۱۰  
(۱۳۲۷)

عینی، صدرالدین: یادداشتہا، بہ کوشش سعیدی سیرجانی، تہران ۱۳۶۶  
غزالی، احمد: مجموعہ آثار، تحقیق احمد مجاہد، تہران ۱۳۵۷

غزالی، محمد: نصیحة الملوك، تحقیق جلال الدین ہمائی، تہران، چ ۴، ۱۳۶۷  
فخر الزمانی، عبدالنبی قزوینی: تذکرہ میخانہ، تحقیق احمد گلچین معانی، تہران چ ۲،  
۱۳۶۶

فروریوس (جامع): دورہ آثار فلوطین، ترجمہ حسین لطفی، تہران ۱۳۶۷



فروزانفر، بدیع الزمان: سخن و سخنوران، تهران، ۱۳۵۰  
 فروزانفر، بدیع الزمان: مباحثی از تاریخ ادبیات ایران، به کوشش عنایت الله مجیدی، تهران  
 ۱۳۵۴

فضائی، حبیب الله: اطلس خط، اصفهان، چ ۲، ۱۳۶۲  
 الفضلی، عبدالهادی: تحقیق التراث، جده ۲، ۱۴۰۲ ق

فیلیپ حتی، خلیل: تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران چ ۲، ۱۳۶۶  
 قزوینی، محمد بن عبدالوهاب: بیست مقاله، به کوشش عباس اقبال و پورداد، تهران چ ۲،  
 ۱۳۶۳

قزوینی، محمد بن عبدالوهاب: «تصحیحات حدائق السحر»، چاپ شده در فرهنگ ایران  
 زمین، جلد ۲، تهران چ ۲، ۱۳۵۴

قزوینی، محمد بن عبدالوهاب: مقدمه جهانگشا ← جوینی

قزوینی، محمد بن عبدالوهاب: یادداشتها، به کوشش ایرج افشار، تهران چ ۲، ۱۳۶۳  
 قطب الدین شیرازی: درة التاج لغرة الدیاج، به کوشش و تصحیح سید محمد مشکوة،  
 تهران ۲۰-۱۳۱۷

قلقشندی، ابوالعباس احمد: صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، جزو ۲ و ۳، قاهره،  
 بی تاریخ

قمی، نجم الدین ابوالرجاء: تاریخ الوزراء، به کوشش محمد تقی دانش پزوه، تهران  
 ۱۳۶۳

قمی، قاضی احمد: گلستان هنر، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران چ ۲، بی تاریخ  
 کازرونی، سعید الدین محمد بن مسعود: نهاية المسؤل فی رواية الرسول، ترجمه عبدالسلام بن  
 علی بن الحسین البرقوهی، به اهتمام محمد جعفر یاحقی، تهران ۱۳۶۶

کاسانی، ابوبکر بن علی بن عثمان: دیباجة ترجمه صیدنه، اثر ابوریحان بیرونی، به کوشش  
 منوچهر ستوده، ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۸

کاشفی سبزواری، علی: رشحات عین الحیات، به اهتمام علی اصغر معینیان، تهران ۱۳۵۶  
 کیکاووس بن اسکندر بن قابوس، عنصر المعالی، قابوس نامه، تحقیق غلامحسین یوسفی،  
 تهران چ ۳، ۱۳۶۴

گلچین معانی، احمد: تاریخ تذکرةهای فارسی، تهران، چ ۲، ۱۳۶۳

مانفرد بی پرویش: زبانشناسی جدید، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران چ ۲، ۱۳۶۳

مایل هروی، رضا: لغات و اصطلاحات فن کتابسازی، تهران ۱۳۵۳

مایل هروی، نجیب: «ترجمه ای کهن از رسائل برادران روشن»، چاپ شده در معارف،

نشریه مرکز نشر دانشگاهی، دوره دوم (۱۳۶۴) شماره ۲

مایل هروی، نجیب: «ترجمه عوارف المعارف»، چاپ شده در نشر دانش، سال ششم (۱۳۶۴) شماره ۲

مایل هروی، نجیب: فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، جلد نهم، با همکاری علی اردلان، مشهد ۱۳۶۱

مایل هروی، نجیب: کتاب آرای در تمدن اسلامی، مشهد [زیر چاپ]

مایل هروی، نجیب: «کتاب الفرق والتواریخ منسوب به غزالی»، چاپ شده در کیهان اندیشه، سال ۱۳۶۶ شماره ۱۵

مایل هروی، نجیب: ← مقدمه مجموعه آثار فارسی اشنوی، تاج الدین

مایل هروی، نجیب: «یادداشت‌هایی بر هامش فهرست مشترک پاکستان»، چاپ شده در دانش مجله راینی فرهنگی ایران در اسلام آباد، دوره اول، شماره چهارم.

متینی، جلال: «تحول تلفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی»، چاپ شده در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال هفتم، شماره دوم

متینی، جلال: «تحول رسم الخط فارسی از قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری»، چاپ شده در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال چهارم شماره سوم.

متینی، جلال: «رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، چاپ شده در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال دوم شماره سوم

محمد بن منور میهنی: اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابن سعید، تحقیق محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران ۱۳۶۶

معین، محمد: فرهنگ فارسی، تهران، چ ۲، ۱۳۵۳

معین، محمد: مجموعه مقالات، به کوشش شهیندخت معین، تهران، جلد دوم ۱۳۶۷

مقریزی، تقی الدین احمد بن علی: المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار (مشهور به خطط)، طبع بولاق ۱۲۷۰ ق

منزوی، احمد: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد، جلد نهم، ۱۳۵۷

منزوی، احمد: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، جلد سوم ۱۳۵۰، جلد چهارم ۱۳۵۱

منزوی، احمد: «نمودار نسخه‌های خطی فارسی»، چاپ شده در راهنمای کتاب، جلد چهاردهم

مولوی، جلال الدین محمد: مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد. ۱. نیکلسون، ترجمه

- مقدمہ‌های انگلیسی و تہیہ کشف الابیات از نصر اللہ پور جوادی، تہران ۱۳۶۶
- مینوی، مجتبی: «یادداشت درباره چند نسخه خطی»، مجلہ دانشکدہ ادبیات تہران، سال پنجم، شماره‌های اول و دوم
- ناتل خانلری، پرویز: تاریخ زبان فارسی، تہران چاپ جدید ۱۳۶۵
- ناتل خانلری، پرویز: وزن شعر فارسی، تہران، ج ۴، ۱۳۶۱
- نظامی باخرزی، عبدالواسع: منشأ الانشاء، بہ کوشش رکن الدین ہمایونفرخ، تہران، جلد اول ۱۳۵۷
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر: چہار مقالہ، بہ کوشش محمد معین، تہران ۱۳۳۸
- نظامی گنجہ‌ای: لیلی و مجنون، بہ تصحیح بہروز ثروتیان، تہران ۱۳۶۶
- نوائی، عبدالحسین (گردآورندہ و مصحح): شاہ طہاسب صفوی، مجموعہ اسناد و مکاتبات تاریخی، تہران ۱۳۵۰
- نوریان، مہدی: «منطق الطیر سلیمان کی جاست؟» چاپ شدہ در نشر دانش، سال ہشتم (۱۳۶۷) شماره ششم
- نوٹشاهی، سیدعارف: فہرست کتابہای چاپ سنگی و کمیاب در کتابخانہ گنج بخش، جلد یکم، اسلام آباد ۱۳۶۵
- نیکلسون، رینولد. ۱: مقدمہ مثنوی ← مولوی، جلال الدین محمد
- واصفی ہروی، زین الدین محمود: بدایع الوقایع، بہ اہتمام الکساندر بلدروف، تہران ۱۳۴۹-۵۰
- وصاف الحضرة. تاریخ و صاف، بہ تصحیح محمد مہدی اصفہانی، بمبئی، سنگی ۱۲۶۹
- ق
- ولائی، مہدی: فہرست کتب خطی کتابخانہ مرکزی آستان قدس رضوی، جلد یازدہم، ۱۳۶۶
- ہانری ماسہ: تحقیق درباره سعدی، ترجمہ غلامحسین یوسفی و محمد حسن مہدوی اردبیلی، تہران ۱۳۶۴
- ہدایت، رضاقلیخان: ریاض العارفین، بہ کوشش مہر علی گرگانی، تہران، بدون تاریخ
- ہمائی، جلال الدین: مختاری نامہ، تہران ۱۳۶۱
- ہمائی، جلال الدین: مقدمہ التفہیم ← ابوریحان بیرونی
- ہمائی، جلال الدین: مقدمہ نصیحة الملوک ← غزالی، محمد
- ہمدانی، رشید الدین فضل اللہ وزیر: سوانح الافکار رشیدی، بہ کوشش محمد تقی دانش

پژوه، تهران ۱۳۵۸

همدانی، رشیدالدین فضل الله وزیر: وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج

افشار، چاپ حروفی، تهران ۱۳۵۶

یاقوت حموی، ابو عبدالله: معجم الأدباء، افست بیروت، بی تاریخ

یاقوت حموی: معجم البلدان، بیروت ۱۳۹۹

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح): تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران

۱۳۴۱

یوسف اهل، جلال الدین: فرائد غیائی، به کوشش حشمت مؤید، تهران ۸-۱۳۵۶

## ۰۲ کتابهای چاپی به دیگر زبانها

دانشگاه پنجاب: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، فارسی ادب، جلد دوم، لاهور

۱۹۸۳ م

Albertine Gaur, *A History of Writing*, published by the British Library, London WC1B 3DG, 1984

Barthold, *Mussalman Culture*, Eng. trans by shahid Suhrawardy, Calcutta, 1934

Duncan Halane 'Islamic Book Bindings' in the Viktoria and Albert Museum 'World of Festival Trust', 1983

## ۰۳ نسخه های خطی و عکسی

اسرار التنزیل، مجعول به نام فخر الدین رازی (م ۶۰۶)، نسخه شماره ۹۰۶۳ کتابخانه

مرکزی آستان قدس رضوی. نسخه مذکور تحریری است متصرفانه از درة التاج قطب

الدین شیرازی، همراه با دیباچه ای مجعول که در آن از فخر رازی نام برده شده است.

اشجار و اثمار، از علاء منجم، نسخه شماره ۶۰۳ کتابخانه ملی ملک (تهران) به خط نسخ

تعلیق عبید زاکانی (م ۷۷۲ هـ)

تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، از عماد الدین ابوالمظفر مشهور به شهفور اسفراینی (م

۴۷۱ هـ) نسخه شماره ۵۲۵ کتابخانه گنج بخش (اسلام آباد)

تاج المصادر، ابوجعفر احمد بیهقی، نسخه شماره ۶۴۳ کتابخانه لالا اسماعیل (ترکیه)

عکس آن به شماره ۵۵۳۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هست.

ترجمه شعب الایمان، متن از احمد بن حسین بیهقی، ترجمه قزوینی، نسخه خطی کتابخانه



مرکزی آستان قدس رضوی، شماره ۱۷۰۷ نیز ← مقدمه نجیب مایل هروی بر اثر مزبور، زیر چاپ

ترجمه منهاج الکرامه، ابوجعفر محمد قاسم بن محمدرضا، نسخه شماره ۱۲۳۷۱ کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی.

تفسیر ابوالفتوح رازی، نسخه شماره ۱۳۴ کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، کتابت ۵۵۶ هـ. ق

تکملة الاصناف، علی کرمینه ای، نسخه شماره ۱۳۵ کتابخانه گنج بخش (اسلام آباد) کتابت سده ۶ و ۷ هجری

حدائق الحقایق، احمد رومی، نسخه ۱۲۲ کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی (قم) دیباچه حدیقه الحقیقه، مسمی به مرآت الحدائق، از عبداللطیف عباسی گجراتی، نسخه خطی کتابخانه گنج بخش

دیباچه نسخه ناسخه مثنوی مولوی، از عبداللطیف عباسی گجراتی، نسخه خطی کتابخانه گنج بخش (عکس دو نسخه مذکور را دوست دانشمند آقای سید عارف نوشاهی فراهم آورده اند.)

دیوان علاء الدوله سمنانی، نسخه S.P ۱۶۳۳ کتابخانه ملی پاریس، کتابت ۷۳۶، فیلم ۱۳۸۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

ذیل المعارف، جنید بن فضل الله بن عبدالرحمن بن علی بن بزغش ملقب به صدر، نسخه شماره ۵۲۱ کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

رساله جلد سازی، از سیدان دات سید یوسف حسین، نسخه خطی کتابخانه مدراس (عکس این رساله را دانشمند محقق آقای دکتر سید وحید اشرف کچهچوی فراهم آورده اند.)

رساله سیاق، از ابواسحاق غیاث الدین محمد کرمانی، نسخه ۷۱۴۸ کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

روح الارواح، از احمد سمعانی، نسخه ۱۲۰۲ کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی (قم)

کتاب الفرق والتواریخ: منسوب به محمد غزالی، نسخه شماره ۷۸۳۲ کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، این اثر چهل سال پس از فوت غزالی (۵۰۵ هـ. ق) تألیف شده است و از غزالی نیست.

مرآت التائین، از امیر سید علی همدانی، نسخه ۴۲۱۶ کتابخانه ملی ملک (تهران) مراتع السالکین، از ابو منصور عثمان اوزجندی، نسخه مکتوب به سال ۷۲۵ ← مقدمه

نگارنده بر کتاب مذکور، زیر چاپ

مناقب حاتمى، نسخه شماره ۸۰۰ اونیورسیتہ، مکتوب ۷۲۵ هـ . ق

منطق الطیر عطار، نسخه مکتوب ۷۲۷، متعلق به آقای احمد رنجبر (از این نسخه از طریق

چاپ ایشان استفاده کرده ام .)

نامه شاه طهماسب صفوی، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک به شماره ۴۳۴۱، در مجموعه

مرآت الخیال، هامش، ورق ۱۸۸ به بعد.

## فہرست مصطلحات نظام نسخہ شناسی و تصحیح نسخ خطی

□ ۴۳۸ : ~ چشم موری ۴۳۸ :

~ سرموری ۱۲۲ : ~ غبار

۱۲۲ : ~ لینه ۴۳۸ : ~ میانہ

۴۳۸

□ اقلام ستہ / ۲۳ ، ۲۴

الوان / ۹۳ : ~ مرکب ۹۳ : ~ مشرد

۹۳ نیز ← مرکب ~

□ بترمه / ۱۲۰

بیت / ۱۳۰ : ~ نویسی ۴۲ ، ۴۳

□ پاراگراف / ۲۷۵ : ~ غیر موضوعی

□ اُبری / ← کاغذ ~

اختلاف نسخ / ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ،

۲۸۳ ، ۳۲۲ ، ۳۲۸ ،

۳۳۱

استنساخ / ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۳ ،

۳۴ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۵۲ ، ۸۰ ،

۱۷۴ ، ۲۱۸ ، ۲۷۴ ، ۳۶۷ ،

۳۶۹

□ اسلامی / ← اسلیمی

اسلیمی / ۱۲۰ ~ خطایی ۱۲۰

اِعراب / ۱۰۹ نیز ← نسخہ مشکول

افشان / ~ بیختہ ۴۳۸ : ~ پریشہی

(شناسی)

□ جامع النسخ / ۲۷۴

جدول / ۱۱۹؛ ~ دوله ۴۳۸، ~ سه

تحریر ۴۳۸، ~ مثنی ۱۱۹،

۴۳۸

جلد / ۱۱۰، ۱۱۱؛ ~ بلغار ۱۱۵؛

~ بیاض ۱۱۵؛ ~ ترمه‌ای

۱۱۴؛ ~ روغنی ۱۱۳، ۱۱۴؛

~ روغنی مرغش ۱۱۴؛ ~

سوخت ۱۱۲؛ ~ سوزنی بوم

چرمی ۱۱۴؛ ~ شبرو ۱۱۵؛ ~

صدفی ۱۱۵؛ ~ ضربی ۱۱۱؛

~ قلمکار ۱۱۵؛ ~ کاغذی

۱۱۵؛ ~ کوبیده ۱۱۱ (نیز) ~

ضربی)؛ ~ معرق ۱۱۳؛ ~

منگنه ۱۱۱

جلد ساز / ← مجلد

جلد سازی / ۱۱۱

جلی / ← خط ~ ، و کتابت ~

□ چلیپا / ۱۰۸

□ حاشیه / ۱۳۱ نیز ← هامش

حسن خط / ۲۵

□ خابالغ / ← کاغذ ~

خطاط / ۳۵ نیز ← خوشنویس

خطایی / ← اسلیمی

۲۷۵؛ ~ موضوعی ۲۷۵

پیراموز / ۴۲۰، ۴۲۱، نیز ← خط ~

پهلوی / ← خط ~

□ تحریر / (در نسخه‌شناسی) ۱۱۹،

۱۲۱

تحریر / (در کتاب شناسی) ۲۸۸

تحریر / ۳۸، ۸۰ نیز ← تصحیف

تذهیب / ۳۳، ۱۲۱

ترصیع / ۱۲۲

ترقیمه / ۴۱، ۴۷، ۴۹، ۶۳، ۱۲۴،

۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۱

ترنج / ۱۱۲، ۱۲۰

تسوید / ۲۸

تثعیر / ۱۲۰

تصحیح / ۲۷۷، ~ آزاد ۲۸۲؛ ~

التقاطی ۲۷۸، ۲۷۹،

۲۸۲، ۲۸۳، ۳۷۵؛ ~

ذوقی ۲۸۱، ۲۸۲؛ ~

قیاسی ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۷،

۲۹۵؛ ~ بر مبنای نسخه

اساس ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹،

۲۸۲

تصحیف / ۳۱، ۳۸، ۴۲، ۸۰ نیز

← تحریر

تعلیق / ← خط ~

تعلیقات / ۳۵۰

تند نویسی / ۴۲، ۴۳

تهذیب / ۲۸۸ نیز ← تحریر (در کتاب



□ درهمی / ۹۲ نیز ← کاغذ ابری  
 دفتری / ← کاغذ ~  
 دفته / ← دفه  
 دفه / ۱۱۴، ۱۱۶  
 دفتین / ۱۱۶

□ رحله / ۳۶۷  
 رسم خط / ۱۶۴  
 رُقعه / ← خط ~  
 رَقَم زدن / (در نسخه‌نویسی) ۴۱  
 رِکَابِک / ← رکابه  
 رِکَابَه / ۱۳۱، ۱۷۵

□ زَر افشان / ۱۲۲، ۲۳۸  
 زَنگَار / ۱۱۹، ۱۲۳

□ سَخْتِیَان / ۳۱  
 سَرْتَرَنج / ۱۱۲، ۱۲۰  
 سَرَطَبِل / ۱۱۶  
 سَرَلُوح / ۱۱۹، ۱۲۰، ~ مزدوج  
 ۱۲۰  
 سُرَنج / ۱۲۳  
 سفیداب / ۱۲۳  
 سَلِمی / ← اسلیمی  
 سَمَاع / (سماع کردن و سماع دادن  
 نسخه) ۲۸، ۳۸، ۵۰  
 سیاق / ← خط سیاق  
 سیاه مشق / ۱۰۶  
 سیلو / ۱۱۹

خط / ۹۵، ~ پهلوی ۲۲، ۲۳، ~  
 پیراموز ۲۴، ۹۷، ~ ترقین ۴۷،  
 ۴۲۴، ~ تعلیق ۴۱، ۱۰۵، ~  
 جلی ۱۰۷، ~ خفی ۱۰۷، ~  
 خوانا ۱۰۸، ~ خوش ۱۰۸، ~  
 رقعه ۱۰۶، ~ ریحان ۹۸، ~  
 سیاق ۱۰۶، ~ شکسته نستعلیق  
 ۴۱، ۱۰۵، ~ طغرا ۱۰۶، ~  
 غبار ۱۰۶، ~ عالی ۱۰۸، ~  
 عبری ۲۲، ~ عربی ۲۳، ~ غبار  
 ۴۱، ~ فیراموز (← ~  
 پیراموز)، ~ کوفی ۲۲، ۲۴،  
 ۹۶، ~ کوفی تذکاری ۹۷، ~  
 کوفی ترکستانی ۹۸، ~ کوفی  
 شرقی ۹۸، ~ کوفی کهن ۹۶،  
 ~ کوفی متحول ۹۶، ~ کوفی  
 محرر ۹۷، ~ کوفی مصاحف  
 ۹۷، ~ مانوی ۲۲، ~ مزور ۴۷،  
 ۴۸، ۱۸۰، ~ مثنی ۱۰۶، ~  
 مُصَحَف ۲۲، ~ معما ۱۰۶، ~  
 ممتاز ۱۰۸، ~ ناخوانا ۱۰۸، ~  
 نستعلیق ۲۳، ۲۴، ۴۱، ۱۰۰،  
 ~ نستعلیق جدید ۱۰۰، ~  
 نستعلیق کهن ۱۰۰، ~ نسخ ۲۴،  
 ۴۱، ~ نسخ جدید ۹۹، ~ نسخ  
 کهن ۹۷، ۹۸، ۹۹  
 خَفِی / ← خط ~ و کتابت ~  
 خوش قلم / ← کاغذ ~  
 خوشنویس / ۳۵

وترکیبات ۳۵۳، ~ مثلها  
ومثلواره‌ها ۳۵۳، ~  
مندرجات ۳۵۲

## □ قابلق / ۱۱۶

قطع / (قطع کتاب) ۱۱۶، ~ بزرگ  
بغدادی ۳۱، ~ بغلی ۱۱۷، ~  
بیاضی ۱۱۷، ~ جانمازی ۱۱۷،  
~ حمایلی ۱۱۸، ~ خشتی  
۱۱۷، ~ ربعی ۱۱۷، ~ رحلی  
۱۱۶، ~ رحلی بزرگ ۱۱۷، ~  
رحلی کوچک ۱۱۷، ~ رحلی  
متوسط ۱۱۷، ~ سلطانی ۱۱۶،  
~ وزیری ۱۱۷

## □ قلق / ۱۱۶

قلم / ۲۷، ~ مو ۱۱۲

قلمدان / ۲۷

قولق / ← قابلق

## □ کاتب / ۲۴، ۶۶

کارد قلمتراش / ۲۷

کاغذ / ۸۶، ~ آهار مهره ۸۷، ~

ابری ۹۲، ۴۳۲، ۴۳۳، ~

ابری آبی ۹۳، ~ ابری آهاری

۹۳، ~ الوان ۹۳، ~ بُتی ۹۲،

~ بغدادی ۹۳، ۴۳۳، ~

پوستی ۹۰، ~ جعفری ۸۹، ~

جیهانی ۹۰، ~ خانبالغ ۹۰، ~

ختایی ۹۰، ~ خراسانی ۸۹،

## □ شفره / ۱۱۴

شکسته نستعلیق / ← خط ~

شَمْسَه / ۱۱۹

شَنجرف / ← شنگرف

شنگرف / ۱۱۹، ۱۲۳

## □ طَبَلَه / ۱۱۶

طُفْرَا / ← خط ~

طلا اندازی بین سطور / ۱۲۲

طلا اندازی دندان موشی / ۱۲۲

## □ ظَهْرِيَه / ۶۳، ۱۲۸، ۱۷۵، ۱۷۶

## □ عبری / ← خط ~

عَرَض / (عرض دادن نسخه) ۲۸،

۳۰، ۳۶، ۳۸، ~ ومقابله

۵۰، نیز ← مقابله وسماع

## □ فهرست / ۳۵۱، ~ آیات قرآنی

۳۵۲، ~ احادیث ۳۵۲،

~ اخبار واقوال ۳۵۳، ~

اصطلاحات ۳۴۵، ~

اعلام ۳۵۶، ~ اهم نسخه

بَدَلْهَا ۳۵۶، ~ بیتها

ومصراعها ۳۵۳، ~

تفصیلی مندرجات ۳۵۲،

~ توضیحی مندرجات

۳۵۲، ~ ضبطهای

مشکول ۳۵۷، لغات

محرر / ۱۲۱ نیز ← تحریر (در  
نسخہ شناسی)  
محفظہ / ۱۱۶  
مرکب / ~ الوان ۱۲۲  
معما / ← خط ~  
مقابلہ / (مقابلہ کردن نسخہ ہا) ۲۸ ،  
۳۰ ، ۳۱ ، ۳۶ ، ۳۸ ، ۴۶ نیز  
← عرض و سماع  
منشی / ۲۴

□ نستعلیق / ← خط ~ ، ~ ایرانی  
۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ~ ترکی  
۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ~ جدید ←  
خط ~ ، ~ کهن ← خط  
~ ، ~ ہندی ۱۰۴ ، ۱۰۵  
نسخ / ← خط ~ ، ~ جدید ← خط  
~ ، ~ کهن ← خط ~

نسخہ آرائی / ۳۳  
نسخہ اساس / ۲۷۳ ، ۲۷۴ ، ۲۷۶ ،  
۲۷۷ ، ۳۲۶ ، ۳۲۸ ،  
۳۲۹ ، ۳۷۵  
نسخہ اصل / ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۳۹ ،  
۴۶ ، ۴۹ ، ۵۳  
نسخہ اول / ۴۷  
نسخہ بدل / ۲۷۷ ، ۲۸۳ ، ۳۲۲ ،  
۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۲۸  
نسخہ سماع شدہ / ۵۱  
نسخہ شناسی / ۸۴ ، ۸۵ ، ۸۸ ، ۹۵ ،  
۱۱۰ ، ۱۷۴ ، ۱۷۶

~ خوش قلم ۸۷ ، ۸۸ ، ~  
خونجی ۹۳ ، ۴۳۳ ، ~ دفتری  
۸۸ ، ۹۱ ، ~ دولت آبادی ۹۳ ،  
~ سفید ۸۹ ، ~ سلیمانی ۸۹ ،  
~ سمرقندی ۸۸ ، ~ شامی  
۹۱ ، ~ طاہری ۸۹ ، ~ طلحی  
۸۹ ، ~ عادلشاهی ۹۳ ، ۴۳۳ ،  
~ فرنگی ۹۲ ، ~ فرعونی ۸۹ ،  
~ گاہی ۹۱ ، ~ کشمیری ۹۱ ،  
۹۲ ، ~ مأمونی ۹۳ ، ~  
مرادآبادی ۹۳ ، ۴۳۳ ، ~ نوحی  
۸۹

کاغذی / ۳۴ ، ۸۶  
کتابت / ۲۴ نیز ← استنساخ و  
نسخہ نویسی ، ~ جلی ۳۷۳ ،  
~ خفی ۳۷۰ ، ۳۷۳  
کتیبہ / ۱۱۲ ، ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، ~  
قلمدانی ۱۲۱  
کمند / ۱۱۹  
کوفی / ← خط  
□ لاجورد / ۱۲۳  
لچکی / ۱۱۲ ، ۱۲۱  
لحق / ۳۷۲  
لوحین / ۱۱۱  
□ مانوی / ← خط ~  
منشی / ← خط ~  
مجلد / ۱۱۱

نسخه مشکول / ۱۰۹

نسخه مصدر / ۴۷

نسخه نفیس / ۵۲، ۵۳

نسخه نویس / ۲۴، ۲۶، ۶۶، نیز ←

کاتب

نسخه نویسی / ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷،

۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵،

۳۷، ۴۲، ۴۸، ۵۲،

۸۵، ۹۳، ۱۷۴، ۱۸۰،

۲۱۷، ۲۱۸

نسخه‌های بدل / ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸

نقش بُر / ۱۱۲

نویسنده / (کاتب) ۲۹، ۶۶

□ ورق / ۳۴، ۶۶

ورق / ~ چینی ۸۹، ~ خراسانی

۸۶، ۹۰ نیز ← کاغذ

□ هامش / ۱۳۱ نیز ← حاشیه

~ ، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۷۳

تاریخی ۱۱۰، ۱۲۴،

۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳،

۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۸،

۲۰۷، ۲۷۳، ۲۷۸،

~ ، ۳۱۳، ۳۷۵، ۳۸۶

تطبیقی ۱۲۵، ۱۹۰،

۱۹۱، ۱۹۸، ۱۹۹،

۲۰۶، ۲۷۳، ۲۷۹،

۳۱۳، ۳۲۶، ۳۷۵،

~ ، ۳۸۶، ۳۹۰

توصیفی ۱۱۰، ۱۷۷،

۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰،

۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴،

۱۹۰، ۱۹۸، ۱۹۹،

~ ، ۳۷۵، ۳۸۶

~ جغرافیایی ۱۶۳،

علمی ۸۴

نسخه مادر / ۴۷ نیز ← نسخه اصل

نسخه مزور / ۴۸ نیز ← خط مزور



## فہرست اعلام

### ۱ . نام کسان

۱۲۶ ، ۲۹۰ ، ۴۴۳  
 ابرقوہی، عبدالسلام بن علی بن  
 الحسین / ۴۴۴  
 ابن ابی اصیبعہ / ۸۶ ، ۸۹ ، ۹۰ ،  
 ۲۴۴ ، ۲۸۹ ، ۴۳۲  
 ابن اثیر / ۴۸  
 ابن بزّاز توکلی / ۲۹۰  
 ابن البوّاب، ابوالحسن علی بن ہلال /  
 ۹۴ ، ۱۱۰  
 ابن جماعہ، بدرالدین کنانی / ۲۳۲ ،  
 ۳۲۳ ، ۳۶۵ ، ۳۷۰ ، ۳۹۲  
 ابن الجوزی، عبدالرحمن / ۴۳۵

آتابای، بدری / ۴۳۷  
 آتش، احمد / ۴۴۴  
 آذرنوش، ہوش آذر / ۴۳۶  
 آذری طوسی / ۲۰۵ ، ۳۰۷ ، ۳۶۱  
 آرام، احمد / ۴۶۰  
 آریستارکس / ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۵۷  
 آریستوفانس / ۲۳۱  
 آشتیانی، عباس اقبال / ۲۴۲ ، ۲۴۴ ،  
 ۴۲۸ ، ۴۴۹  
 آکیموشکین / ۲۲۳  
 آناکرتون / ۲۳۱  
 ابرقوہی، شمس الدین ابراہیم /

- ابن الحاج / ۸۶  
ابن حجر / ۴۶۲  
ابن حنزابہ، ابوالفضل بن فرات / ۸۸  
ابن الخازن الکاتب / ۲۵  
ابن خلدون / ۲۷، ۶۸، ۵۳، ۷۸،  
۱۰۶، ۱۸۱، ۳۶۴، ۳۶۵، ۴۲۱،  
۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۸  
ابن خلکان / ۲۵  
ابن سینا / ۴۸، ۸۹، ۹۵، ۱۱۰،  
۱۶۳، ۲۱۵، ۲۹۰، ۴۴۰  
ابن عربی / ۲۶۳، ۲۸۸، ۳۴۹  
ابن عماد حنبلی / ۵۷  
ابن عمید / ۴۸  
ابن مقلہ، ابوعلی / ۹۴، ۱۱۰  
ابن الندیم / ۲۴، ۳۵، ۶۸، ۸۶،  
۸۹، ۹۷، ۹۸، ۲۵۶، ۴۳۴  
ابن یمین / ۴۴۳  
ابوجعفر محمد قاسم / ۲۳۴  
ابوالحسن شہید بن حسین بلخی ←  
شہید بلخی  
ابوالرجاء قمی / ۲۹۹  
ابوریحان بیرونی ← بیرونی  
ابوالعتاہیہ / ۳۶۶  
ابوعلی مسکویہ ← مسکویہ  
ابوالفضائل معینی ← معینی  
ابومحبوب، احمد / ۴۴۳  
ابومنصور موفق ہروی / ۱۳۶  
ابوالوفا خوارزمی / ۳۰۷، ۴۵۱  
ابی منصور جبان / ۴۸  
اتہ، ہرمان / ۲۴۱  
احمد بن شیخ اویس / ۵۸  
احمد بن عبدالرزاق / ۶۰  
احمد رومی / ۴۴۴  
احمد سمعانی ← سمعانی  
اخلاطی، سید حسین / ۳۰۷  
ادیب سلطانی، میرشمس الدین  
۴۶۰، ۴۶۱  
ادیب صابر ترمذی / ۱۵۲  
ارانسکی / ۴۲۰، ۴۴۱  
اردبیلی، عزیزاللہ / ۴۲۷  
ارسطو / ۲۳۱  
ارموی، سراج الدین محمود / ۴۴۵  
استوری / ۲۴۱  
اسدی طوسی / ۲۳  
أسفرائینی، عبدالرحمن / ۲۹۸، ۳۰۱  
اسماعیل پزشک / ۲۱۷  
اسماعیل ماشادہ / ۳۰۰  
اشبیلی، لخمی ← لخمی اشبیلی  
اشپرنگر / ۲۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹  
اشکوری، احمد حسینی / ۴۲۵  
اشنوی، محمد / ۳۰۰، ۴۵۶  
اظہری، محمد رضا / ۳۱۳  
افشار، ایرج ← ایرج افشار  
افلاطون / ۶۷، ۲۳۱، ۴۲۹  
افندی اصفہانی، میرزا عبداللہ / ۲۳۴  
اکبر آبادی، ولی محمد / ۲۳۵، ۴۵۱  
الغ بیک / ۵۸  
الہی خراسانی، علی اکبر / ۲۰

بنائی ہروی / ۲۰۶  
 بور شچسکی، یو.ا / ۲۲۳  
 بورکوی / ۴۳۱  
 بہار، ملک الشعراء / ۱۶۴، ۴۴۴  
 بیانی، مہدی / ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۹  
 ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۶  
 بیرونی، ابوریحان / ۵۵، ۲۹۴، ۴۵۶  
 بیہقی دبیر / ۲۱۴، ۴۴۷  
 پارسا، خواجہ محمد / ۲۶۳، ۳۴۹، ۳۵۰  
 پریار، پهلوان محمود / ۳۰۳  
 پطروشفسکی / ۲۴۱  
 پور جوادی، نصر اللہ / ۴۴۶  
 پیر فریشتہ ← ابوالوفا خوارزمی  
 پیندار / ۲۳۱  
 تسبیحی، غلامحسین / ۲۲۳  
 تقی الدین کاشی ← کاشی  
 تقی زادہ، سید حسن / ۲۴۲، ۲۶۰  
 توران پستی، شہاب الدین / ۴۵۲  
 توکلی، ابن بزاز ← ابن بزاز  
 تولی (تولوی) / ۲۱۵  
 تويسرکاني، محمد مقیم / ۴۳۱، ۴۴۳  
 تیمور لنگ / ۲۱۸ نیز ← امیر تیمور  
 گورکان  
 ثقة الملك طاهر بن علی ← طاهر بن  
 علی

امیر تیمور گورکان / ۱۸۳  
 امیر حسین علی جلاير / ۳۶۲  
 امیر سید علی ہمدانی ← ہمدانی  
 امینای کاتب / ۲۰۵  
 امین احمد رازی / ۳۶۱، ۴۴۹  
 انجو شیرازی، میرجمال الدین /  
 ۱۵۱، ۱۶۴، ۲۳۴، ۴۴۳  
 انصاری، قاسم / ۴۴۵  
 انوری ابیوردی / ۹۱، ۲۰۹  
 اوحداالدین کرمانی / ۱۶۴  
 اوحدی مراغہای / ۳۰۷  
 ایرج افشار / ۲۲، ۲۲۲، ۲۲۳  
 ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۸  
 ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۵، ۴۵۱  
 ایرانمنش، محمد / ۴۳۷  
 باخرزی، سعید / ۲۹۸  
 باریہ، دومنار / ۲۳۷  
 بارتلد، و / ۴۲۳، ۴۳۱، ۴۴۸  
 باطنی، محمد رضا / ۴۴۳  
 بایسنقر میرزا / ۱۱۱  
 البتانی، محمد ← محمد البتانی  
 براون، ادوارد / ۲۲۰، ۲۴۱  
 برتلس، ی.ا / ۲۴۱  
 برهان الدین ابوالحسن علی ← بریانگر  
 بریانگر، برهان الدین ابوالحسن علی /  
 ۳۷۹  
 بسطامی، قاضی ظہیر الدین / ۱۲۹  
 بلاشر، اژی / ۴۳۳

حجاج بن یوسف / ۲۳۱  
 حسن بن بوی / ۲۶۰  
 حسن بن حسین بن علی فارسی / ۱۰۵  
 حسین ابیوردی / ۱۲۹  
 حسین خوارزمی / ۲۹۸  
 حسین مذهب / ۳۶۴  
 حسینی تتوی، رشید / ۲۳۴  
 حسینی غوری، امیر حسین سادات /  
 ۳۰۷، ۲۶۵  
 حسینی، محمد شفیع ← شفیعاً  
 حکیمی طبسی / ۳۰۹  
 حمدالله مستوفی ← مستوفی  
 حمزه اصفہانی / ۴۴۰  
 حمید سیمکش / ۲۹۸  
 حنین بن اسحاق / ۲۳۱، ۲۵۷  
 حویزی، قوام الدین محمد جعفر /  
 ۳۹۲  
 خاقانی شروانی / ۲۰۹  
 خالص، سید حسین / ۱۰۹  
 خاموش ہروی، نظام الدین / ۲۸۸  
 خان اعظم ← کوکلتاش  
 خبرہ، صارم الدین ← صارم الدین  
 خجندی، جمال الدین / ۲۹۹  
 خجندی، خواجہ صدرالدین / ۱۲۹  
 خرم آبادی، جبرئیل / ۳۰۲  
 خرمشاهی، بہاء الدین / ۱۶، ۴۶۰  
 خزاعی، سلیمان بن کثیر / ۲۵  
 خلیل شروانی ← شروانی

ثروتیان، بہروز / ۴۴۴  
 جامی، ابوالمکارم / ۴۲۸، ۴۴۸  
 جامی، عبدالرحمن / ۴۹، ۵۰، ۷۵،  
 ۱۲۹، ۲۰۶، ۲۹۰، ۳۰۷، ۳۴۹،  
 ۳۶۱، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۳۰، ۴۵۰  
 جبرئیل خرم آبادی ← خرم آبادی  
 الجبوری، محمود شاکر / ۴۳۳  
 جرجانی، سید شریف / ۴۳۹  
 جعفر برمکی / ۸۹  
 جلال ترمذی / ۲۹۸  
 جمال خلیل شروانی ← شروانی  
 جمال نقاش اصفہانی / ۴۲۲  
 جنید شیرازی / ۲۵، ۴۲۴  
 جورج سارتون / ۱۸  
 جوہری، صدرالدین محمد / ۴۲۴  
 جوینی، عطا ملک / ۲۸۷  
 جهانگیر سمنانی، سید اشرف / ۲۶۴  
 جہشیاری، محمد / ۲۳، ۸۶  
 چنگیز خان / ۲۱۵، ۲۴۳  
 چیتیک، ویلیام / ۴۶۰  
 حافظ شیرازی / ۷۳، ۷۴، ۱۹۲،  
 ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۳۸، ۳۶۳، ۴۴۴  
 حاتمی جوینی، شیخ ضیاء الدین / ۲۱۶  
 حبیبی، عبدالحمی / ۴۲۲  
 حتی، فیلیپ خلیل / ۴۲۱، ۴۲۹،  
 ۴۳۱

۴۴۴  
 رازی، امین احمد ← امین احمد رازی  
 رازی، صالح بن علی ← صالح بن  
 علی رازی  
 رازی، فخرالدین / ۱۷۷، ۳۹۲  
 راشدی، سید حسام الدین / ۴۵۱  
 رامیار، محمود / ۴۳۳  
 ربیع الاخوانی / ۱۳۶  
 ربیع بن المطهر القصوی / ۴۷  
 رجائی بخارایی / ۴۴۴  
 رستگار، منصور / ۴۵۰  
 رشید الطیب الہمدانی ← رشید الدین  
 فضل اللہ  
 رشید الدین فضل اللہ وزیر / ۳۰، ۳۱،  
 ۳۸، ۵۰، ۲۱۷، ۲۶۴، ۲۸۷،  
 ۳۰۵، ۴۳۶، ۴۴۷  
 رضی الدین نیشابوری / ۱۵۵  
 رفا، محمد علی / ۲۶  
 رکنی، محمد مهدی / ۴۵۶  
 رنجبر، احمد / ۳۸۴، ۴۳۴  
 روز بہان خنجی / ۴۴۸  
 روشن، محمد / ۴۲۳  
 رھی ← احمد سمعانی  
 ریاحی، محمد امین / ۱۵۰، ۴۴۳،  
 ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۵  
 ریترا، ہلموت / ۲۴۱، ۲۶۲، ۴۳۰،  
 ۴۴۶  
 زرین کوب، عبدالحسین / ۱۵، ۱۹،

خندان، سلطان محمد / ۴۲۴  
 خواجوی کرمانی / ۲۰۹  
 خواجہ تاج سلیمانی / ۱۰۵  
 خواجہ عبداللہ انصاری ہروی / ۷۴،  
 ۲۱۶  
 خواجہ نصیرالدین طوسی ← نصیر  
 الدین طوسی  
 خوفی، زین الدین ← زین الدین  
 خوفی  
 خیامپور / ۲۹۸  
 دانش پڑوہ، محمد تقی / ۴۳۷  
 دایہ رازی، نجم الدین / ۲۸۸  
 دبیر سیاقی، محمد / ۴۲۸  
 درخشان، مهدی / ۴۳۹  
 دروازی، ملاشاہ / ۲۳۸  
 درویش عبدالمجید طالقانی / ۱۰۶،  
 ۴۲۶، ۴۳۵  
 دشتکی شیرازی / ۴۷، ۴۲۴  
 دلیسی اولیری / ۴۵۰  
 دولتشاہ سمرقندی / ۲۸۷  
 دہخدا، علی اکبر / ۴۲۴  
 دہکی، درویش / ۲۰۶  
 دیچز، دیوید / ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۳۱۲،  
 ۴۵۰  
 دیلمی، ابوالحسن / ۴۵۴  
 راجن غزنوی / ۲۹۹  
 رادویانی، محمد بن عمر / ۱۶۳،



سلطان حسین صفوی / ۲۳۴  
 سلطانعلی مشہدی / ۶۹، ۷۰، ۱۰۲،  
 ۴۲۴  
 سلطان محمد خندان ← خندان  
 سلطان ولد / ۲۹، ۴۲۱  
 سلماسی وراق، ابوعلی الحسن بن  
 ابراہیم / ۳۵  
 سلمان فارسی / ۴۲۰  
 سلیمان بن راشد / ۸۹  
 سلیمان بن کثیر خزاعی ← خزاعی  
 سمعانی، احمد / ۶۰، ۳۰۰، ۴۲۸  
 سمعانی، عبدالکریم / ۴۳۲  
 سمنانی، علاءالدولہ ← علاءالدولہ  
 سمنانی  
 سنائی غزنوی / ۶۱، ۲۰۴، ۲۰۹،  
 ۲۳۵، ۲۹۷، ۳۱۳، ۳۱۵، ۴۲۱،  
 ۴۲۲  
 سوزنی سمرقندی / ۱۵۳  
 سہروردی، شہاب الدین / ۲۱۶،  
 ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۰۵، ۴۴۵، ۴۴۸  
 سہل بن ربان الطبری / ۲۳۱  
 سہیلی خوانساری، احمد / ۴۲۶،  
 ۴۲۹، ۴۳۵، ۴۳۸  
 سیویہ / ۱۶۳  
 سید ابوالمظفر / ۳۰۷  
 سید حسین اخلاطی ← اخلاطی  
 سید حسین خالص ← خالص  
 سیفی بخاری / ۴۳۶  
 سیفی ہروی / ۲۹۸، ۴۲۲

۲۲۹، ۲۴۷، ۳۱۴، ۴۴۸، ۴۵۲،  
 ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۴۴،  
 ۴۴۶  
 زنودوت / ۲۳۱، ۲۵۶  
 زین الدین خوافی / ۴۲۱  
 زین العابدین شیرازی / ۲۳۶  
 ژندہ پیل، احمد / ۶۲، ۶۳، ۲۱۵،  
 ۴۲۳  
 ژول مہل / ۳۳۸  
 سارتون، جورج / ۴۶۱  
 ساغرچی، سعداللہ / ۶۹  
 سام میرزا صفوی / ۴۶۲  
 سبزواری، فتح اللہ ← فتح اللہ  
 سبزواری  
 ستودہ، منوچہر / ۴۴۲  
 سحاب، ابوالقاسم / ۴۵۲  
 سرگیوس رأسعینی / ۲۵۷  
 سرتی، ابوالقاسم / ۴۴۹  
 سعد سلمان، مسعود / ۲۰۴، ۲۰۵،  
 ۲۰۹  
 سعدی شیرازی / ۱۹۲، ۲۰۸، ۳۱۵  
 سعید باخرزی ← باخرزی، سعید  
 سعید فرغانی ← فرغانی، سعید  
 سفیانی، ابوالعباس / ۴۳۱  
 سلطان احمد جلایر / ۱۰۳  
 سلطان جلال الدین اسکندر / ۴۳۰  
 سلطان حسین بایقرا / ۶۹، ۷۰

صادقی، علی اشرف / ۴۳۱، ۴۴۲، ۴۴۶  
 صارم الدین خبرہ / ۲۹۹  
 صالح بن علی رازی / ۱۰۳  
 صائب تبریزی / ۱۰۸، ۲۳۴، ۳۶۲  
 صدرالدین محمد / ۳۶۲  
 صفا، ذبیح اللہ / ۴۴۵، ۴۵۴  
 صفی الدین اردبیلی / ۲۹۰  
 صفی کحال / ۲۶۴  
 صلاح سنجری / ۲۹۹  
 صیرفی، عبداللہ / ۴۲۸  
 صیرفی (?) / ۴۳۸، ۴۳۹  
 طالب آملی / ۹۱  
 طاہر بن علی، ثقۃ الملک / ۲۰۴  
 طرازی، محمود / ۴۲۱  
 طلحہ بن طاہر / ۸۹  
 ظہور الدین احمد / ۴۳۹  
 عالم زادہ، ہادی / ۴۴۲  
 عباسی، عبداللطیف / ۲۳۵، ۲۷۴  
 ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶  
 عبدالرحمن صوفی / ۵۸  
 عبداللہ بن سعد بن ابی سرح القرشی /  
 ۴۲۹، ۷۱  
 عبداللہ قاضی / ۲۹۸  
 عبداللہ مروارید ← مروارید، عبداللہ  
 عبدالغفور لاری ← لاری

سیمی نیشابوری، محمد / ۴۲  
 سیوطی، عبدالرحمن / ۴۲۷، ۴۲۹  
 شاملو، احمد / ۱۶  
 شاملو، مرتضیٰ قلیخان / ۱۰۶  
 شاہرخ میرزا / ۱۱۱  
 شاہ طہماسب صفوی / ۳۶۴  
 شرف شفرہ / ۱۵۳  
 شروانی، جمال خلیل / ۲۰۷  
 شریف الدین خوارزمی / ۲۹۰  
 شفیعا، محمد شفیع حسینی / ۱۰۶  
 شفیعی کدکنی، محمد رضا / ۳۱۲،  
 ۴۴۶، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۰  
 شکسپیر / ۲۲۷، ۴۵۰  
 شمال بخاری / ۳۰۷، ۳۰۸  
 شمس الفقراء / ۲۸۹  
 شمس قیس رازی / ۱۶۳، ۱۶۸،  
 ۴۳۴، ۴۴۱  
 شہاب بغدادی / ۲۹۸  
 شہاب معماٹی ہروی / ۱۰۴  
 شہابی، مفتی انتظام اللہ / ۴۵۱  
 شوشتری، سید عبداللطیف / ۲۱۹  
 شہفور اسفراینی، عمادالدین / ۷۱،  
 ۱۳۶، ۲۱۷، ۴۲۶، ۴۲۹  
 شہید بلخی، ابوالحسن بن حسین /  
 ۲۵، ۴۲۳  
 صاحب بن عباد / ۴۸  
 صادق بیک افشار / ۴۳۸، ۴۲۹

۴۴۰

غزنوی، محمود بن محمد / ۳۹۳  
 غیاث الدین احمد جلایر / ۵۸  
 فارسی، حسن بن حسین ← حسن بن  
 حسین فارسی  
 فاضل، علی / ۴۲۳  
 فاریابی، ظہیر الدین / ۱۵۶  
 فانی، کامران / ۱۸، ۴۶۱  
 ف. پ. ویلسن / ۱۷  
 فتال خوارزمی / ۴۵۷  
 فتح اللہ سبزواری / ۴۳۴  
 فخرالدین رازی ← رازی  
 فخرالزمانی قزوینی / ۴۲۲، ۴۵۱  
 فرخی سیستانی / ۲۵، ۲۰۸، ۲۹۸،  
 ۳۱۵  
 فردوسی طوسی، ابوالقاسم / ۱۵۳  
 فرغانی، سعید / ۲۶۵، ۴۵۴  
 فروریوس / ۵۴  
 فروزانفر، بدیع الزمان / ۶۱، ۲۴۵،  
 ۲۶۲، ۴۲۱، ۴۵۳  
 فرید کشی / ۲۹۸  
 فریدون حسین میرزا / ۲۳۳  
 فضائلی / ۴۳۱، ۴۳۵  
 فضل اللہ بن ابی الخیر ← رشیدالدین  
 فضل اللہ  
 فضل بن یحییٰ برمکی / ۴۳۱  
 الفضلی، عبدالہادی / ۴۲۴  
 فضولی بغدادی / ۳۶۲

عبدالمجید طالقانی ← درویش  
 عبدالمجید  
 عبید زاکانی / ۵۲، ۳۹۳، ۴۴۱  
 عبید اللہ خان / ۴۲۴  
 عراقی، فخرالدین / ۳۰۷  
 عراقی، یحییٰ ← یحییٰ عراقی  
 عزیز اللہ اردبیلی ← اردبیلی، عزیز اللہ  
 عزیز / ۲۹۸  
 عطار، محمد علی / ۴۳۴  
 عطار نیشابوری / ۱۰۰، ۱۲۵، ۲۶۲،  
 ۲۷۹، ۳۰۷، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۶،  
 ۳۸۸، ۳۸۴  
 عطاملک جوینی / ۲۴۵  
 علاء الدولہ سمنانی / ۲۸، ۱۰۳،  
 ۲۰۹، ۲۸۸، ۳۴۹، ۴۲۱، ۴۲۵  
 علاء الدین کیقباد / ۲۸۸  
 علاء منجم / ۵۲، ۳۹۳  
 علی (ع) / ۴۲۳  
 علی بن محمد الأحدب / ۴۸  
 علی کرینی / ۲۱۷  
 عماد الدین حسن سبزواری / ۱۰۴  
 عمری نسفی / ۲۹۸  
 عمید، ابوالفضل / ۲۱۴  
 عنصری بلخی / ۲۰۸، ۲۹۷، ۳۱۵  
 عواد، کورکیس / ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵  
 عینی، صدرالدین / ۲۳۸، ۴۵۲  
 غزالی، احمد / ۳۰۱  
 غزالی، محمد / ۲۸، ۲۱۶، ۴۳۹،

- کریستین پرایس / ۴۲۲ ، ۴۵۱  
 کشی ، فرید ← فرید کشی  
 کلیم کاشانی / ۳۶۳  
 کلینی / ۴۲۷  
 کمال اسماعیل اصفہانی / ۱۵۴  
 کمال الدین زیاد / ۲۹۹  
 کمال غیاث فارسی / ۳۰۷  
 کمال فوشنجی / ۲۹۸  
 کنانی ، مسعود ← مسعود کنانی  
 کوشککی / ۲۹۹  
 کوکلتاش ، میرزا محمد عزیز / ۳۷۹  
 گلچین معانی / ۴۲۲ ، ۴۴۰ ، ۴۵۱  
 گنابادی ، پروین / ۲۵۶  
 گوهرین ، سید صادق / ۳۸۷ ، ۳۹۰ ، ۴۳۴  
 لاکھمان ، کارل / ۱۷۴ ، ۲۴۱ ، ۳۲۳ ، ۴۴۴ ، ۴۴۷  
 لاری ، عبدالغفور / ۵۰ ، ۴۲۵  
 لخمی اشبیلی / ۴۳۱  
 لسترانج / ۲۴۱  
 لطفی ، حسن / ۴۵۰  
 لندلت ، ہرمان / ۴۵۶  
 لورنس بینیون / ۴۳۷  
 لوکر سیوس / ۲۴۱ ، ۴۴۴  
 مامون عباسی / ۴۳۱  
 مایر ، فریتز / ۲۴۱  
 فلکس تاور / ۲۴۱  
 فلور ، ویلم / ۴۴۹  
 فلوپین / ۵۴  
 فلوگل / ۲۴۱  
 قابوس بن وشمگیر / ۲۷ ، ۴۷ ، ۴۲۱  
 قاسمی ، مسعود / ۴۴۲  
 قزوینی ، محمد / ۸۲ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۴۷ ، ۲۶۰ ، ۲۶۶ ، ۲۸۹ ، ۳۱۴ ، ۳۳۹ ، ۴۲۰ ، ۴۲۲ ، ۴۲۴ ، ۴۲۷ ، ۴۲۸ ، ۴۴۴ ، ۴۶۰  
 قفطی / ۴۸ ، ۱۷۷ ، ۴۲۵  
 قلقشندی / ۳۶۵ ، ۳۷۳ ، ۴۲۳ ، ۴۳۳ ، ۴۴۷  
 قمی ، ابوالرجاء ← ابوالرجاء قمی  
 قمی ، قاضی احمد / ۴۲۳ ، ۴۵۱  
 قوام الدین ابوالقاسم وزیر / ۲۹۷  
 کازرونی ، سعیدالدین محمد / ۴۴۳  
 کاشانی ، عبدالرزاق / ۲۸۸  
 کاشفی ، علی / ۴۲۵  
 کاشفی ، واعظ سبزواری / ۴۵۳  
 کاشی ، تقی الدین / ۲۶۴  
 کتبی / ۴۴۷  
 کرمانی ، ابواسحاق غیاث الدین محمد / ۱۰۷  
 کرمانی ، اوحدالدین ← اوحدالدین کرمانی  
 کرین ، ہانری / ۴۲۳

مسعودی، ابوالحسن علی / ۳۱۷  
 مسکوب، ابوعلی / ۲۱۴  
 مایل هروی، رضا / ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۸، ۴۳۶  
 مایل هروی، نجیب / ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۵  
 مدیر شانہ چی، کاظم / ۴۲۱  
 مشکوٰۃ، سید محمد / ۲۴۵  
 مشکور، محمد جواد / ۴۳۴  
 مشہدی، سلطانعلی ← سلطانعلی  
 مشہدی  
 مصطفوی، محمد حسین / ۴۴۳  
 مصعب بن زریق / ۲۵  
 معز بن بادیس الاندلسی / ۴۳۱  
 معزی، امیر / ۷۸  
 معلّم یزدی / ۴۴۸  
 معموری، امیر عبدالرزاق / ۳۷۹  
 معینی، ابوالفضائل / ۳۹۲  
 معین، شہیندخت / ۴۵۲  
 معین، محمد / ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۳۵، ۴۵۲  
 مغربی، شیرین / ۳۰۷  
 مقریزی / ۴۲۱  
 ملازادہ مجلد / ۴۲۳  
 ملک الکتاب شیرازی / ۲۳۶  
 منزوی، احمد / ۲۲۲، ۲۲۵، ۴۴۹، ۴۵۷  
 منوچہری دامغانی / ۲۰۸، ۲۹۷

مبارزالدین محمد بن المظفر / ۲۱۶  
 متینی، جلال / ۱۳۷، ۱۴۵، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۴  
 مجاہد، احمد / ۳۰۱  
 محبوب علی ← حکیمی طبسی  
 محدث ارموی / ۲۵۸  
 محدث دہلوی / ۲۲۱  
 محمد (ص) / ۴۲۹، ۴۳۰  
 محمد بن علی رفا ← رفا  
 محمد البتانی / ۲۳۱  
 محمد بخاری / ۱۲۵، ۴۲۳  
 محمد سیمی ← سیمی نیشابوری  
 محمد بن المظفر ← مبارزالدین  
 محمد عالم / ۱۵۲  
 محمد کرمانی، ابواسحاق غیاث الدین  
 ← کرمانی  
 محمود افغان / ۲۱۹  
 محمود بن عثمان / ۷۳، ۴۳۰  
 محمود بن عمر الزنجی / ۴۴۳  
 محمود غزنوی، سلطان / ۲۱۴، ۲۱۹  
 محمود بن محمد غزنوی ← غزنوی  
 محیط طباطبائی / ۴۵۷  
 مدرس رضوی، محمد تقی / ۲۹۸، ۴۲۱، ۴۲۸، ۴۴۶، ۴۵۱  
 مرداک اسمیت، رابرت / ۲۲۰  
 مروارید، عبداللہ بیانی / ۲۳۳، ۳۷۵  
 مستوفی، حمداللہ / ۱۸۳  
 مسعود نوکی / ۲۹۹  
 مسعود کنانی / ۲۹۹



- نظامی باخرزی، عبدالواسع / ۱۳۰  
 نظام الدین شیخ محمد / ۴۳۴  
 نظامی عروضی / ۲۱۷  
 نعمت اللہ ولی کرمانی / ۳۰۷  
 نعیمی / ۳۰۷  
 نوح سامانی / ۸۹  
 نورالدین عبداللہ شیرازی / ۴۳۴  
 نور بخش، سید محمد / ۴۴۵  
 نوریان، مہدی / ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۵۸  
 ۴۶۲، ۴۶۳  
 نوشاہی، سید عارف / ۲۲۲، ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 نوکی، مسعود ← مسعود نوکی  
 نیریزی، احمد / ۳۹۲  
 نیکلسون، ر. ا. / ۱۹۱، ۲۳۵، ۳۷۷  
 ۴۴۶  
 واصفی ہروی / ۶۹، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۴۶  
 والہ داغستانی / ۲۶۴  
 وراق، محمد / ۲۱۴  
 وستنفلد / ۲۸۹  
 ویلسن / ۲۵۸  
 ویلم فلور ← فلور  
 ہارون الرشید / ۸۹  
 ہارون، عبدالسلام / ۴۲۴، ۴۳۵  
 ہالڈین، دانکن / ۴۳۱، ۴۳۶  
 ہانری ماسہ / ۲۳۸، ۳۱۵، ۴۵۲، ۴۵۷  
 ہدایت، رضا قلیخان / ۴۵۷
- ۳۱۵  
 منہاج بن محمد السرائی / ۴۴۶  
 مولائی، محمد سرور / ۴۴۶  
 مولوی، جلال الدین محمد / ۶۱،  
 ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۹۲، ۳۷۸، ۳۰۷  
 ۳۱۳، ۳۱۵، ۴۴۶، ۴۵۰  
 مؤید نسفی / ۲۹۹  
 مؤید وراق، خواجہ / ۴۲۲  
 میرحسین میبدی / ۵۶  
 میرعلی تبریزی / ۱۰۲، ۱۰۳، ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 میرعماد حسنی / ۴۲۹  
 مینوی، مجتبیٰ / ۲۴۲، ۴۲۲، ۴۵۲  
 ناتل خانلری، پرویز / ۴۲۰، ۴۳۰  
 ۴۳۱، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳  
 ۴۵۴  
 نادرشاہ / ۲۱۹  
 ناصر خسرو قبادیانی / ۱۵۵، ۲۰۸  
 ۳۱۰، ۴۲۳  
 الناصر لدین اللہ / ۲۱۶  
 نجم الدین محمود / ۲۵  
 نزاری قہستانی / ۱۵۳، ۳۰۷  
 نسفی، عمری ← عمری نسفی  
 نسفی، مؤید ← مؤید نسفی  
 نسیمی، سید / ۳۰۹  
 نصر، سید حسین / ۴۵۲  
 نصیرالدین طوسی، خواجہ / ۵۸  
 ۱۶۳، ۴۴۱، ۴۴۲

اخبار الزمان / ۳۱۷  
 اخبار العلماء / ۴۲۵  
 اسرار التنزیل / ۱۷۷  
 اسرار التوحید / ۲۶۶، ۲۶۷، ۳۱۵،  
 ۴۵۴  
 اسوله واجوبه / ۳۰  
 اشجار واثمار / ۵۲، ۳۹۳، ۴۴۱  
 اصول و تحقیق متون قلمی (مقاله) /  
 ۴۳۱  
 اصول قواعد خطوط سته / ۴۳۴  
 اطلس خط / ۴۳۱  
 الهی نامه ← حدیقه الحقیقه  
 الهی نامه عطار / ۲۸۰، ۴۳۰، ۴۴۶  
 انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی / ۴۵۰  
 الانساب (سمعی) / ۸۶، ۴۳۲  
 الانصاف / ۲۱۵  
 انیس العاشقین / ۱۲۹  
 انیس الناس / ۴۲۴  
 اودیسه / ۲۳۰، ۲۵۷  
 اوسط (کتاب) / ۳۱۷  
 ایرانشناسی در ایران امروز / ۴۵۱  
 ایلیاد / ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۵۷  
 بحار الانوار / ۴۲۷  
 بدایع الوقایع / ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۹  
 بر افتادن صفویان، بر آمدن محمود  
 افغان / ۴۴۹  
 البصائر والنظائر / ۳۹۲

هرن، پاول / ۲۴۱  
 همایی، جلال الدین / ۲۴۵، ۲۴۶،  
 ۲۴۷، ۴۲۳، ۴۴۶، ۴۵۰  
 همدانی، امیرسیدعلی / ۷۷، ۲۶۳، ۳۴۹  
 همدانی، شیخ ابویوسف / ۳۷۹  
 یاقوت حموی / ۶۸، ۸۶، ۲۱۳،  
 ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۴۷  
 یحیی عراقی / ۲۹۹  
 یوسف اهل / ۳۰۵  
 یوسفی، غلامحسین / ۴۲۲، ۴۲۷،  
 ۴۴۲، ۴۵۸

## ۲. نام کتابها

آثار افلاطون / ۲۳۱  
 آثار البلاد / ۲۴۵، ۲۸۹  
 آثار واحیا / ۳۰، ۳۳  
 آداب المریدین سهروردی / ۲۹۵  
 آداب المشق / ۴۲۹  
 الابنیه عن حقایق الادویه / ۲۳، ۹۸،  
 ۱۳۶، ۱۳۷، ۴۲۰  
 اثری از سهروردی در ستیز با فلسفه  
 (مقاله) / ۴۴۸  
 احوال و آثار خوشنویسان / ۴۲۲،  
 ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۳۵  
 اخبار الحكماء / ۱۷۷

- بوستان سعدی / ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۹۵ ، ۳۲۳
- بیاض سفر / ۴۴۵ ، ۴۴۹ ، ۴۵۱
- بیان الحقایق / ۳۰ ، ۳۳
- بیان الاحسان / ۱۰۳
- پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی / ۴۴۴
- تاج التراجم / ۱۳۶ ، ۱۴۷ ، ۲۱۷ ، ۴۲۰ ، ۴۲۶ ، ۴۲۹ ، ۴۴۱
- تاج المصادر بیهقی / ۴۴۱ ، ۴۴۲
- تاریخ ادبیات در ایران / ۴۴۵
- تاریخ ادبیات عرب / ۴۳۳
- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند / ۴۳۵
- تاریخ بیهقی / ۴۴۷
- تاریخ تحول نظم و نثر پارسی / ۴۴۵
- تاریخ تذکره های فارسی / ۴۴۵
- تاریخ خط / ۴۲۸
- تاریخ زبان فارسی / ۴۲۰ ، ۴۳۰ ، ۴۴۱ ، ۴۴۲ ، ۴۵۴
- تاریخ طببری / ۴۴۸
- تاریخ عرب / ۴۲۱ ، ۴۲۹ ، ۴۳۱ ، ۴۴۸
- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی / ۴۴۵
- تاریخ قرآن / ۴۳۳
- تاریخ گزیده / ۱۸۳
- تاریخ مردم ایران / ۴۴۸
- تاریخ و صاف الحضرة / ۴۵۲
- تاریخ ملازاده / ۴۵۲
- تاریخنامه هرات / ۲۹۷ ، ۴۲۲ ، ۴۵۶
- تاریخ الوزراء قمی / ۲۹۹ ، ۴۵۶
- تاریخ هنر اسلامی / ۴۲۲ ، ۴۵۱
- تاریخ یعقوبی / ۸۶ ، ۲۲۲
- تحفة الملوك / ۲۶۰
- تحقیق التراث / ۴۲۴
- تحقیق در باره شوری / ۴۵۲
- تحقیق المباحث / ۳۰
- تحقیق النصوص ونشرها / ۴۲۴ ، ۴۳۵
- تحول تلفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی / ۴۴۴
- تحول رسم الخط فارسی ... / ۴۴۱
- تذکره السامع والمتکلم / ۲۳۲ ، ۳۶۵ ، ۳۶۶ ، ۴۵۱
- تذکره الشعراء / ۲۸۷
- تذکره شعرای کشمیر / ۴۵۱
- تذکره میخانه / ۴۲۲ ، ۴۵۱
- تراجم الاعاجم / ۴۳۹
- ترجمان البلاغة / ۹۸ ، ۱۶۳ ، ۴۲۰ ، ۴۴۴
- ترجمان القرآن / ۴۳۹
- ترجمه تقویم الصحه / ۵۵ ، ۳۹۲ ، ۴۴۲ ، ۴۲۷
- ترجمه شعب الایمان / ۴۴۱
- ترجمه صور الکواکب / ۵۸
- ترجمه صیدنه / ۵۵ ، ۲۹۴ ، ۴۲۷

- چهار مقاله / ۲۴۱ ، ۲۸۷ ، ۴۴۹  
چهل مجلس / ۴۲۳
- حافظ / ۲۰۷
- حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر /  
۴۶۰
- حبیب السیر / ۲۶۴ ، ۲۸۷ ، ۴۲۲  
حدايق السحر / ۲۴۴  
حدايق الحقايق رومی / ۴۴۴  
حديقة الحقیقه / ۲۶ ، ۲۳۵ ، ۳۲۳ ،  
۳۷۴ ، ۳۷۶ ، ۳۷۸ ، ۴۲۱ ، ۴۵۱  
الحکایة فی الشکر والشکایة / ۱۲۹ ،  
۴۴۰
- حلیة الحلل / ۴۹
- حُسر و نامه / ۲۶۲ ، ۲۷۹ ← الهی  
نامه ، ۴۵۳
- الخطط / ۴۲۱
- خلاصة الشعراء / ۲۶۴
- خلاصة المقامات / ۴۲۸ ، ۴۴۸
- خلوات و جلوات / ۳۰۲ ، ۳۰۳
- خمسة نظامی / ۲۳۴ ، ۳۹۳
- خوابگزاری / ۴۴۲
- دانش (مجله) / ۴۳۶
- درباره رسم الخط فارسی (مقاله) /  
۴۴۲
- درّة التاج لغرة الدياج / ۱۷۷  
الدرر الكامنه / ۴۶۲

- ترجمه عوارف المعارف / ۱۸۴ ، ۴۴۵  
ترجمه ای کهن از رسائل برادران روشن  
۴۴۵ /
- ترکستان نامه / ۴۳۱ ، ۴۴۸
- تصحیحات حدایق السحر / ۴۲۸ ،  
۴۴۵
- تفسیر ابوالفتوح رازی / ۱۳۶ ، ۴۴۱ ،  
۱۴۷
- تفسیر سور آبادی / ۱۳۶ ، ۳۹۲
- تفسیر طبری / ۱۶۲
- التفهیم بیرونی / ۴۵۰ ، ۴۵۵
- تقویم اللسان / ۱۰۹ ، ۴۳۵
- تکلمة الاصناف / ۱۴۷ ، ۲۱۷ ، ۴۴۱
- تلخیص جواهر القرآن / ۱۲۶
- التنبیه والاشراف / ۴۵۸
- توصیف ساختمان دستور زبان فارسی /  
۴۴۳
- توضیحات / ۳۰
- تهلیلیه (اردبیلی) / ۴۲۷
- التیسیر فی صناعة التفسیر / ۴۳۱
- جادة العاشقین / ۲۹۰
- جامع التواریخ / ۳۰ ، ۲۴۳ ، ۲۶۴ ،  
۲۸۷
- جامع الحکمتین / ۳۱۰ ، ۴۲۳
- جامی (کتاب) / ۴۲۲ ، ۴۲۵
- جواهر القرآن / ۱۲۵ ، ۱۳۹ ، ۴۳۹
- جهانگشای جوینی / ۲۴۱ ، ۲۴۳ ،  
۲۴۵ ، ۲۸۷ ، ۴۴۸

- ذیل المعارف / ۴۴۱
- راحة الصدور / ۴۲۲
- راهنمای آمادہ ساختن کتاب / ۴۶۰ ، ۴۶۱
- راهنمای کتاب / ۴۴۹ ، ۴۵۲
- رباب نامہ / ۲۹ ، ۴۲۱
- رباعیات اوحدالدين کرمانی / ۱۶۴
- رسائل ابن عربی / ۴۵۳
- رسائل اخوان الصفا / ۱۸۳
- رسائل حروفیان / ۲۶۱
- رساله جلدسازی / ۴۳۶
- الرساله العلیه / ۴۵۳
- رساله قشیریہ / ۲۹۵
- رسم الخط فارسی در قرن پنجم / ۴۴۰
- رشحات عین الحیات / ۲۷۵ ، ۴۲۵ ، ۴۵۴
- رشف النصائح الایمانیہ / ۳۹۳ ، ۴۲۱ ، ۴۳۰ ، ۴۴۸
- رموز العاشقین / ۳۰۷ ، ۳۰۹ ، ۴۵۷
- روح الارواح سمعانی / ۶۰ ، ۶۳ ، ۱۲۷ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰ ، ۳۰۰ ، ۴۳۹ ، ۴۲۸ ، ۴۴۴ ، ۳۹۳
- روحیہ / ۳۹۲
- روضه الصفاء / ۲۸۷
- روضه المذنبین / ۴۲۳
- ریاض الشعراء / ۲۶۴
- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء / ۲۳۴
- زبان شناسی جدید / ۴۶۱
- دفتر ایام / ۴۶۱
- دلیل فہارس المخطوطات / ۲۲۳
- دوره آثار فلوطین / ۴۲۶ ، ۴۵۰
- دیباچہ دوست محمد / ۴۳۴ ، ۴۳۷
- دیوان انوری / ۴۴۶
- دیوان جامی / ۳۳۱ ، ۳۶۱
- دیوان حافظ / ۲۶ ، ۳۴ ، ۷۸ ، ۸۲ ، ۲۰۷ ، ۲۳۳ ، ۲۷۴ ، ۲۹۵ ، ۳۱۵ ، ۳۲۳ ، ۳۲۷ ، ۳۳۱ ، ۳۷۵ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱
- دیوان خاقانی / ۳۴ ، ۲۰۹
- دیوان درویش عبدالمجید شکستہ نویس / ۴۲۶
- دیوان رباعیات اوحدالدين کرمانی / ۴۴۳
- دیوان سعد سلمان / ۲۶
- دیوان سلطان احمد جلایر / ۱۰۳
- دیوان سمنانی (علاء الدولہ) / ۲۶ ، ۲۰۹
- دیوان سنائی / ۴۲۸
- دیوان صائب / ۳۱۷
- دیوان کبیر مولانا / ۴۵۳
- دیوان کلیم کاشانی / ۴۶۲
- دیوان مسعود سعد / ۲۰۴
- دیوان ناصر خسرو / ۲۰۸
- ذخائر الدعوات / ۳۹۲
- الذریعہ الی تصانیف الشیعہ / ۴۵۷
- ذہن وزبان حافظ / ۱۶ ، ۴۶۰



- صبح الاعشی / ۳۶۵، ۳۷۳، ۴۲۳،  
 ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۴۷  
 صحافی سنتی / ۴۳۱، ۴۳۶  
 صحافی وجلدہای اسلامی / ۴۳۱،  
 ۴۳۶، ۴۴۹  
 صحیفہ سجادیہ / ۱۰۰  
 صفوة الصفاء / ۲۹۰، ۴۵۵  
 صناعة تفسیر الکتب والذهب / ۴۳۱  
 صنایع البدایع / ۴۳۶  
 صیدنه / ۲۹۴  
 طبقات الاطباء / ۲۴۴، ۲۸۹  
 طبقات الصوفیہ / ۲۶۴، ۲۸۸، ۴۴۶  
 طبقات منهاج السراج / ۲۹۷  
 عجایب المخلوقات / ۲۴۵، ۴۴۲  
 العروة لأهل الخلوة والجلوة / ۲۸۸  
 عمدة الكتاب وعدة ذوی الالباب /  
 ۴۳۱، ۴۳۶  
 عوارف المعارف / ۳۰۰، ۳۰۴، ۴۴۵  
 عهد جدید / ۱۷۴، ۲۴۱  
 عیون الانباء فی طبقات الاطباء / ۸۶،  
 ۴۳۲  
 فارسنامه ابن بلخی / ۲۴۱  
 فارسنامه فسایی شیرازی / ۲۲۸  
 فارسنامه ناصری / ۴۵۰  
 فتوحات المکیہ / ۳۴۹

- ساخت کاغذ در دورہ تمدن اسلامی /  
 ۴۳۲، ۴۳۳  
 سخن و سخنوران / ۴۲۱  
 سر سماع / ۱۰۳  
 سرتنی / ۴۵۱  
 سفرنامه پولاک / ۴۳۲  
 سلسلہ الذهب / ۲۹۰، ۴۲۵  
 سلطانیہ (بخشی از کتاب) / ۳۰  
 سلوک الملوك / ۴۴۸  
 سوانح الافکار رشیدی / ۴۴۷، ۴۵۷  
 سیر تاریخ نقاشی ایرانی / ۱۱۸، ۴۳۷  
 سیرت شیخ کبیر ابن خفیف شیرازی /  
 ۴۵۴  
 سیرة النبی / ۴۷  
 شافیه / ۶۹  
 شاهنامه / ۱۱۷، ۲۳۳، ۳۱۵  
 شاهنامه بایسنغری / ۲۳۳  
 شاهنامه فردوسی / ۳۴  
 شدالازار فی حطّ الاوزار / ۴۲۱،  
 ۴۲۳، ۴۲۴  
 شذرات الذهب / ۴۲۸  
 شرح التعرف / ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۱  
 شرح فصوص الحکم / ۲۶۳، ۴۵۳  
 شرح فصوص الحکم (جامی) / ۴۲۵  
 شرف النبی / ۴۲۳  
 شعری دروغ، شعری نقاب / ۴۵۷  
 شمسیہ / ۶۹  
 شیوہهای نقد ادبی / ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۴۵۰

۴۵۷ ، ۴۲۵ ، ۲۲۲  
 فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه  
 آیه الله مرعشی / ۴۲۴  
 فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه  
 محمود آباد / ۴۴۹  
 فهرستهای چاپ شده در ایران و خارج از  
 ایران / ۲۲۲  
 قابوسنامه / ۳۱۵ ، ۴۲۱ ، ۴۲۵ ، ۴۴۵  
 قانون الصور / ۴۳۸ ، ۴۳۹  
 قدسیه / ۴۴۵  
 قرآن محلی / ۴۳۴  
 قلقشندی / ۳۹۲ ، ۴۳۲  
 قندیه / ۴۵۲  
 قوانین الخطوط / ۴۲۳  
 کارنامه بلخ / ۴۲۲  
 کاشف الاسرار / ۴۵۶  
 الکافی / ۴۲۷  
 کافیه / ۶۹  
 الکامل فی التاریخ / ۴۲۵  
 کتاب آرایبی در تمدن اسلامی / ۴۲۳ ،  
 ۴۲۴ ، ۴۲۹ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۷  
 کتابشناسی فهرستهای نسخه‌های خطی  
 پاکستان / ۲۲۲  
 کتابشناسی فهرستهای نسخه‌های خطی

فرائد غیائی / ۳۰۵ ، ۴۵۷  
 فرحة العاملين / ۱۰۳  
 فردوس المرشدیه / ۷۳ ، ۴۳۰  
 الفرق والتواریخ / ۴۳۹  
 فرهنگ آنندراج / ۲۹۹ ، ۴۳۲ ،  
 ۴۳۵ ، ۴۳۸  
 فرهنگ ایران زمین / ۴۲۸ ، ۴۳۴ ،  
 ۴۳۶ ، ۴۴۰ ، ۴۵۲ ، ۴۵۵  
 فرهنگ جعفری / ۴۳۱ ، ۴۴۳  
 فرهنگ جهانگیری / ۲۳۴ ، ۴۴۳ ،  
 ۴۵۱  
 فرهنگ خاورشناسان / ۴۵۲  
 فرهنگ رشیدی / ۴۵۱  
 فصوص الحکم / ۳۴۹  
 فوائد الخطوط / ۴۲۳  
 فوات الوفیات / ۴۴۷  
 فواتح سبعة / ۵۶  
 الفهرست (ابن الندیم) / ۸۶ ، ۴۲۰ ،  
 ۴۳۴  
 فهرست آلبومهای کتابخانه سلطنتی /  
 ۴۳۷  
 فهرست کتابهای فارسی چاپ  
 سنگی ... / ۴۵۲  
 فهرست کتب خطی کتابخانه آستان  
 قدس رضوی / ۴۲۵  
 فهرست المخطوطات الفارسیه / ۴۲۱  
 فهرست مقالات فارسی / ۲۲۳ ،  
 ۴۳۱ ، ۴۳۸  
 فهرست نسخه‌های خطی فارسی /

لطایف الغیائی / ۱۷۷  
 لغات واصطلاحات فن کتابسازی /  
 ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۶ ، ۴۳۸  
 لغت فرس اسدی / ۱۳۹ ، ۲۶۴ ،  
 ۲۹۹ ، ۴۴۲ ، ۴۴۶  
 لغت نامه / ۴۲۴  
 لیلی ومجنون نظامی / ۱۶۵ ، ۴۴۴  
 مباحثی از تاریخ ادبیات ایران / ۴۲۱  
 المبسوط / ۴۲۰  
 مترادف الالفاظ / ۲۹۹  
 مثنوی معنوی / ۱۱۷ ، ۱۹۱ ، ۲۳۳ ،  
 ۲۳۵ ، ۲۷۴ ، ۳۲۳ ، ۳۲۷ ، ۳۷۴ ،  
 ۳۷۶ ، ۳۹۴ ، ۴۴۶  
 مثنویات جامی / ۳۹۴  
 المجسطی / ۲۳۱  
 مجله زبانشناسی / ۴۳۱ ، ۴۴۲  
 مجمع البحرین / ۱۲۶  
 مجمع البحرین (ابرقوهی) / ۴۳۹  
 المجمع العربی (مجله) / ۴۳۲  
 مجمل الحکمة / ۴۴۵  
 مجموعه آثار احمد غزالی / ۴۵۷  
 مجموعه آثار فارسی اشنوی / ۴۵۶  
 مجموعه رشیدیہ / ۳۰ ، ۳۳  
 مجموعه الفرس / ۲۶۴  
 مجموعه مقالات (آشتیانی) / ۴۲۸ ،  
 ۴۴۹  
 المختارات من الرسائل / ۴۴۰

فارسی / ۲۲۲  
 کتابشناسی کتابهای خطی / ۴۳۱ ،  
 ۴۳۵ ، ۴۳۶  
 کتاب الفرق والتواریخ منسوب به غزالی  
 (مقاله) / ۴۴۰  
 کتاب الوزراء والکتاب / ۸۶  
 کشف زمخشری / ۵۷ ، ۵۸  
 کشف الظنون / ۱۷۷  
 کلیات سعدی / ۲۰۸  
 کلیات شمس / ۲۳۴  
 کلیله ودمنه / ۲۹۵ ، ۳۱۵  
 کنز الحقایق / ۳۰۳  
 کیهان اندیشه / ۴۴۰ ، ۴۴۸  
 گذری بر فرهنگ تاج المصادر (مقاله)  
 / ۴۴۲  
 گلزار صفا / ۴۳۸ ، ۴۳۹  
 گلستان / ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۹۵ ،  
 ۳۲۳ ، ۳۳۸  
 گلستان هنر / ۴۲۳ ، ۴۲۹ ، ۴۳۸ ،  
 ۴۵۱  
 گنجینه خطوط / ۴۳۴  
 لباب الالباب / ۲۴۱  
 لسان التنزیل / ۴۳۹  
 لطایف / ۳۰  
 لطایف اشرفی / ۲۶۴  
 لطایف الحدایق من نفایس الدقایق /  
 ۳۸۲

- مختاری نامه / ۴۴۶ ، ۴۴۶ ، ۴۵۳ ، ۴۵۳
- مخزن الاسرار / ۴۵۱
- مدارك فهرست نسخ خطی فارسی / ۲۲۳
- مذکر احباب / ۲۸۸
- مرآت التائبين / ۷۷ ، ۴۳۰
- مرآت الحدائق / ۳۷۶
- مرآت الخيال (مجموعه -) / ۳۹۳
- مراتع السالكين اوزجندی / ۴۴۱
- مرزبان نامه / ۲۴۱
- مرصاد العباد / ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۴۴۶
- مروج الذهب ومعادن الجوهر / ۳۱۷
- مسالك الممالك اصطخری / ۸۶
- مشارك الدراری / ۲۶۵ ، ۴۵۴
- مشکوة (نشریه آستان قدس رضوی) / ۴۲۱
- مصطلحات الشعراء / ۲۹۹
- مطلع سعدین / ۲۹۷
- معارف اسلامی (مجله) / ۴۳۴ ، ۴۴۹
- معارف (نشریه) / ۴۴۵
- المعتمد في المعتقد / ۴۵۲
- معجم الادباء / ۴۳۳ ، ۴۳۵ ، ۴۴۷
- معجم البلدان / ۴۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۴۷
- المعجم في معايير اشعار العجم / ۱۶۳ ، ۴۲۱ ، ۴۳۴ ، ۴۴۴
- معراجنامه ابن سینا / ۴۵۵
- معراجیه / ۲۹۰
- معیار الاشعار / ۴۴۲
- مفتاح التفاسیر / ۳۰
- مفتاح المعاملات / ۴۴۳
- مفردات ابن بیطار / ۳۹۴
- مقالات شهابی / ۴۵۱
- مقالات وبررسیها / ۴۲۱
- مقدمه (ابن خلدون) / ۲۵۶ ، ۴۲۱
- ۴۲۳ ، ۴۲۶ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۵ ، ۴۴۵
- مقدمه فقه اللغة ایرانی / ۴۲۰ ، ۴۴۱
- مناقب حاتمی / ۴۴۱ ، ۴۴۸
- مناقب هنروران / ۱۰۴
- منشآت فریدون بیك / ۴۲۲
- منشأ الانشاء / ۱۳۰ ، ۴۴۰
- منطق الطیر / ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۳
- ۱۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۷
- ۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۴۳۴
- منطق الطیر سلمانی کجاست (مقاله) / ۴۶۲ ، ۴۶۳
- منهاج الكرامة / ۲۳۴
- منهج المقال / ۴۲۷
- مهذب الاسماء في مرتب الحروف والاشياء / ۱۶۱ ، ۴۴۳
- موسیقی شعر / ۴۵۷
- نامه های قزوینی به تقی زاده / ۴۵۲
- نزّهة الارواح / ۲۶۵ ، ۴۵۴
- نزّهة القلوب / ۲۴۱
- نزّهة المجالس / ۱۵۰ ، ۲۰۷ ، ۴۴۴
- ۴۴۶
- نسخه های خطی / ۲۲۳
- نسخه ناسخه مثوی / ۳۷۶

یادداشتها و اندیشه‌ها / ۱۹ ، ۴۵۰ ،  
 ۴۵۲ ، ۴۵۳ ، ۴۵۴ ، ۴۶۱  
 یادداشت‌هایی بر هامش فهرست مشترک  
 پاکستان (مقاله) / ۴۴۵  
 یادداشت‌های عینی / ۴۵۳  
 یادداشت‌های قزوینی / ۴۲۰ ، ۴۲۵ ،  
 ۴۴۴ ، ۴۴۵ ، ۴۴۷ ، ۴۵۰ ، ۴۵۲  
 یادگار (مجله) / ۴۳۲

### ۳. نام جایها

آذربایجان / ۲۱۶ ، ۴۳۳  
 آسیای صغیر / ۳۳ ، ۴۰ ، ۴۳ ، ۱۰۴ ،  
 ۱۵۱ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۴۴۴  
 اردن / ۲۲۳  
 اروپا / ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۳۶  
 استانبول / ۴۴۴  
 اسکندریه / ۲۵۷  
 اصفهان / ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۱۹  
 افغانستان / ۷۵ ، ۱۶۴ ، ۱۶۶ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰  
 افسوس (شهر) / ۲۳۱  
 آمریکا / ۲۲۰ ، ۲۲۱  
 اندلس / ۴۴۷  
 انگلستان / ۲۲۰  
 ایران / ۳۳ ، ۳۶ ، ۴۰ ، ۴۳ ، ۷۵ ،  
 ۹۰ ، ۹۲ ، ۱۱۱ ، ۱۶۴ ، ۱۸۲ ،  
 ۲۱۳ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ،  
 ۲۳۴ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۴

نشر دانش (مجله) / ۳۹۰ ، ۴۳۴ ،  
 ۴۴۲ ، ۴۴۶  
 نشأة الخط العربي وتطوره / ۴۳۳  
 نصیحة الملوك (غزالی) / ۴۲۳  
 نفائس الفنون / ۴۳۶  
 نفحات الانس / ۲۶۴ ، ۲۸۸ ، ۳۴۹ ،  
 ۴۳۰ ، ۴۵۰  
 نقاشی در اسلام / ۱۱۸  
 نقد کتابهای علمی و تحقیقی / ۴۶۱  
 نقطه گذاری (مقاله) / ۴۶۰  
 نگرشی جامع بر جهان کتابشناسی های  
 ایران / ۲۲۲  
 نوریه (نوربخش) / ۴۴۵  
 نهاية المسؤول في رواية الرسول / ۱۶۴ ، ۴۴۳  
 بهج البلاغة / ۲۵ ، ۴۳ ، ۱۰۰  
 الوزراء والكتاب / ۴۲۰ ، ۴۲۳  
 وزن شعر فارسی / ۴۴۰  
 وفيات الاعیان / ۴۲۱ ، ۴۲۳  
 وقفنامه ربع رشیدی / ۳۰ ، ۵۰ ،  
 ۴۲۱ ، ۴۲۳ ، ۴۲۵ ، ۴۳۶  
 هداية المتعلمين في الطب / ۱۳۶ ،  
 ۱۳۷ ، ۳۹۱ ، ۴۲۵  
 نعت اقلیم / ۴۴۹  
 میلاج نامه / ۲۶۲  
 شمايونفرخ / ۴۳۴  
 هنر اسلامی / ۴۲۷  
 هنر عهد تیموریان / ۴۲۲



خوارزم / ۲۱۳ ، ۲۳۲	۲۶۲ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۲۵ ، ۳۷۴
خونا (شہر) / ۴۳۳	۳۷۵ ، ۳۹۰ ، ۴۲۴ ، ۴۴۹
دارالکتب رشید طیب / ۲۱۸ ، نیز ←	بازار عطاران (در سمرقند) / ۴۲۳
کتابخانہ رشیدالدین	بخارا / ۷۶ ، ۲۱۲ ، ۲۱۵ ، ۲۱۸ ،
دارالکتب قاہرہ / ۱۰۳ ، ۴۲۵	۲۳۸ ، ۲۴۰ ، ۴۴۱
دانشکدہ فورت ویلیام / ۲۳۶	بغداد / ۲۸ ، ۵۸ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۳۰۱
درواز / ۲۳۹	۳۷۹ ، ۴۲۱
دمشق / ۸۶ ، ۸۷	بلغ / ۲۱۲
دھک / ۲۰۶	بیزانس / ۲۳۱
ری / ۷۶ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۶ ، ۲۱۹	پاریس / ۲۴۱
رشیدیہ / ۳۰	پاکستان / ۲۱۷ ، ۲۲۱ ، ۲۹۹ ، ۳۷۴
روم / ۲۱۳	پوشنج / ۲۵
ساکتری (دیہ) / ۲۳۸	تاجیکستان / ۷۵
سمرقند / ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹	تاشکند / ۶۹
شام / ۲۸ ، ۹۱	تبریز / ۳۲ ، ۳۳ ، ۲۱۳ ، ۲۱۸ ، ۳۶۴
شوروی / ۲۲۱	ترکیہ / ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ،
شیراز / ۹۴ ، ۲۳۳ ، ۲۶۵	۲۴۰ ، ۳۷۴ ، ۴۲۸
طبس / ۳۰۹ ، ۳۱۳	توران / ۲۱۳
عراق / ۲۰۶ ، ۲۱۳	جیہان / ۹۰
غزنین / ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۹	چین / ۹۰ ، ۲۱۳ ، ۲۲۱
غوریان / ۱۷۷	خان بالیغ (پکن) / ۹۰
فارس / ۳۳ ، ۲۱۳ ، ۲۱۶ ، ۲۱۸	ختا / ۹۰
	خراسان / ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۷ ،
	۲۱۳ ، ۲۱۶ ، ۲۱۸ ، ۳۱۳ ، ۳۲۵ ، ۴۳۶



## نقد و تصحیح متون

۳۹۳، ۴۲۵، ۴۴۱، ۴۴۹  
 کتب خانہ ربع رشیدی / ۳۱  
 کرمان / ۲۱۶  
 کشمیر / ۹۱  
 کلکتہ / ۲۳۶، ۲۳۷  
 لاہور / ۳۸۰  
 لرستان / ۲۱۶  
 ماوراء النہر / ۳۳، ۲۳۸، ۲۴۰، ۴۴۷  
 المجمع الملکی لبحوث الحضارة  
 الاسلامیة / ۲۲۳  
 مدرسہ مسعود بیگ / ۲۱۸  
 مراغہ / ۲۱۳، ۲۱۸  
 مرو / ۲۳۱، ۴۴۱  
 مروشاہجہان / ۴۴۷  
 مصر / ۴۰، ۶۶، ۸۷، ۱۸۲، ۲۱۳، ۴۴۷  
 مغرب / ۴۰، ۱۸۲، ۲۱۳  
 ملطیہ / ۲۸۸  
 موزہ ویکتوریا و آلبرٹ / ۲۲۰  
 ہرات / ۲۵، ۳۳، ۷۵، ۱۷۷، ۴۲۲، ۲۳۳  
 ہند / ۴۰، ۴۳، ۲۱۳  
 ہندوستان / ۳۳، ۹۱، ۹۲، ۱۰۴  
 ۱۵۱، ۱۶۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹  
 ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸  
 ۲۴۰، ۲۷۴، ۲۹۹، ۳۱۵، ۳۷۴  
 ۳۸۰، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۲۴  
 یزد / ۲۱۶، ۲۱۹  
 یونان / ۲۳۰

قاہرہ / ۸۶  
 قندھار / ۲۱۹  
 کانپور / ۳۹۴  
 کتابخانہ آستان قدس رضوی / ۴۲۷،  
 ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۳۹  
 کتابخانہ آصف الدولہ / ۲۱۹  
 کتابخانہ آل بویہ / ۲۱۴  
 کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی /  
 ۴۲۵، ۴۴۱، ۴۴۴  
 کتابخانہ اسکندریہ / ۲۳۱، ۲۵۶  
 کتابخانہ ایاصوفیہ / ۱۰۳  
 کتابخانہ بادلیان / ۳۹۱  
 کتابخانہ بردسیر کرمان / ۲۱۳  
 کتابخانہ برلین / ۱۸۹  
 کتابخانہ توہینگن / ۱۷۹  
 کتابخانہ خواجہ نصیرالدین طوسی /  
 ۲۱۸، ۲۱۳  
 کتابخانہ دانشگاہ پنجاب / ۴۴۲  
 کتابخانہ رشید الدین طبیب / ۲۱۳ نیز  
 ← دارالکتب رشید  
 کتابخانہ سلطنتی اودہ / ۲۲۰  
 کتابخانہ سید مرتضیٰ / ۲۱۳  
 کتابخانہ صاحب بن عباد / ۲۱۳  
 کتابخانہ عامہ کابل / ۴۳۲  
 کتابخانہ لالا اسماعیل / ۴۴۱  
 کتابخانہ مجلس شورا / ۳۰۷، ۴۲۱  
 کتابخانہ مراد محمد / ۱۸۹  
 کتابخانہ ملی پاریس / ۴۴۶  
 کتابخانہ ملی ملک / ۳۰۴، ۳۰۷

26/11/2020

*N. Mayel Heravi*

***THE RESEARCH  
TECHNIC IN  
MANUSCRIPTS***

**the Stages of Analytical  
Bibliography And Methods of  
Editing Persian Manuscripts**

**Islamic Research Foundation**

**Astan Quds Razavi**

**Mashhad - Iran**

**1990**